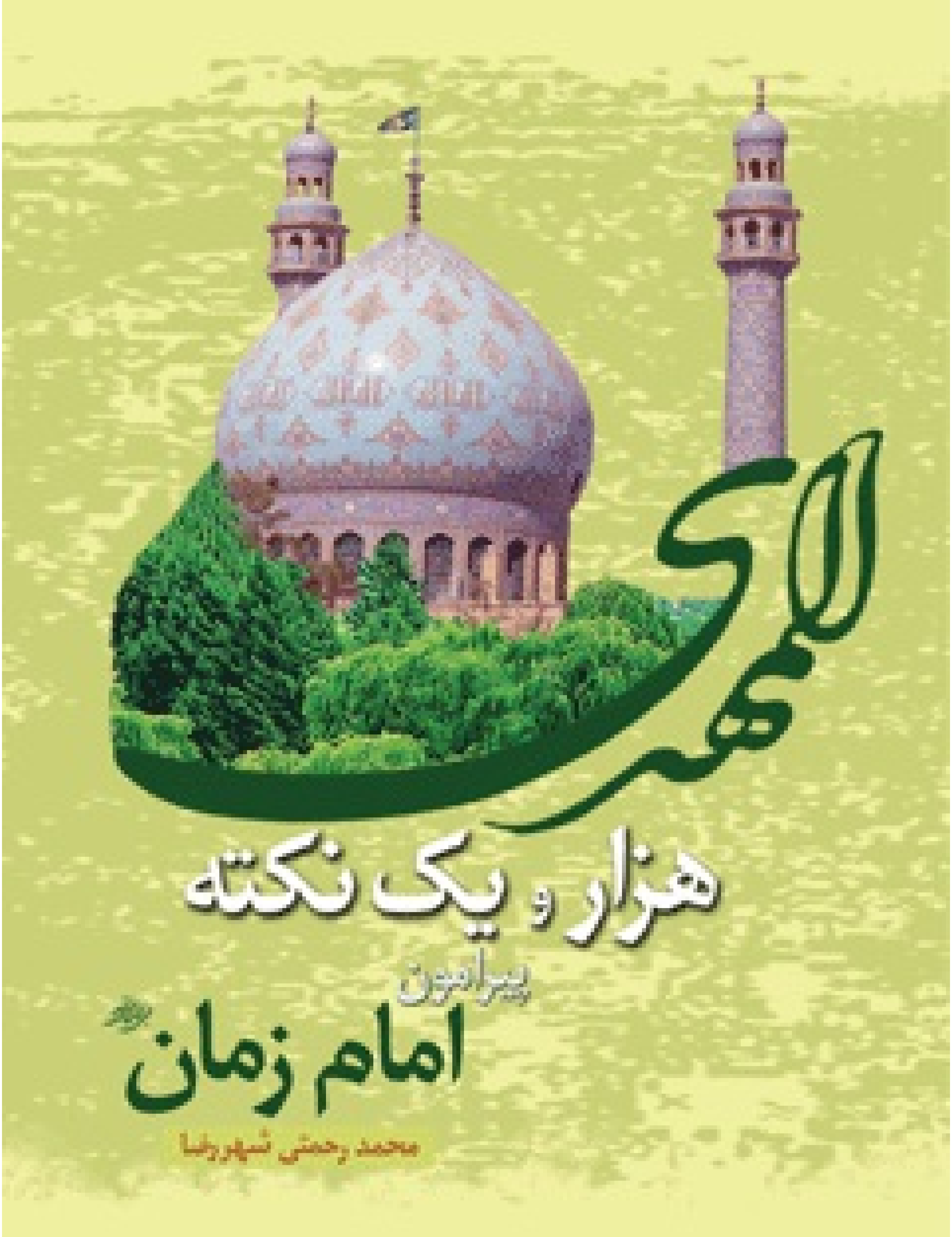

المهدی
هزار و یک نکته
پیرامون
امام زمان
محمد رحمتی شهرضا

بسم الله الرحمن الرحیم

هزار و یک نکته پیرامون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

محمد رحمتی شهرضا

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : رحمتی شهرضا، محمد، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور : هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام ... / محمد رحمتی شهرضا.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۵۷۶ ص.

شابک : ۴۵۰۰۰ ریال ؛ ۴۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۸۰-۶ : ؛ ۴۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۲۳۷۵۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ سوم)

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ دوم: بهار ۱۳۸۷.

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۹۳.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۷۵- ۵۷۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۵۱ /ر۲۷ ۴ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۸۴۴۸۲

ص:۱

اشاره

از ولادت تا شهادت پدر

اشاره

ص:۱۵

نکته

این جانب پس از مطالعه تطبیقی ادیان و مکاتب مختلف، تشیع را به دلیل عقیـده به حضـرت مهدی علیه السـلام به عنوان امام زنده در این زمان، تنها مذهب زنده و بر پا در این روزگار می دانم.(۱)

نکته ۱ چرا این همه سخن از مهدی علیه السلام

چرا از حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف آن همه سخن به میان آمده است؟

پیامبرصـلی الله علیه وآله و ائمّه علیهم السـلام در فرصت هایِ مختلف از آن حضرت سخن گفته اند، حتّی به جزئیات و شمایل و خصوصیات مربوط به آن حضرت تصریح نموده که درباره هیچ یک از ائمّه علیهم السلام چنین کاری نکرده اند.

این همه توجّه پیامبر و ائمه علیهم السـلام به حضـرت مهـدی عجّـِل اللَّه تعالی فرجه الشّـریف و ذکر ویژگی های شخصـی آن حضرت و قیام او... به چند جهت است:

۱- این که مردم در طول زمان، خود را آماده ظهور آن حضـرت نموده و با داشتن هدف مشخص، دنبال حکومت آن حضرت را بگیرنـد تـا حکومت جهـانی از دست اسـتکبار جهـانی بیرون آیـد و در دستِ صالحـان قرار گیرد که این کار با نهضت هایِ اسلامی عمیق و پی گیر قابلِ اجرا است.

۲- ذکرِ خصوصـیات آن حضـرت برایِ آن است که افراد دروغگو که از معتقـداتِ مذهبی مردم سوء اسـتفاده کرده و در طول تاریخ خود را همان مهدی موعود خوانده اند، شناخته شوند و رسوا گردند.

۳- اهمیتِ سـخن گفتن از مهـدی عجّـِل اللَّه تعالی فرجه الشّـریف و انقلابَش که امیـدِ همه مردم جهان در تاریـخ است، عاملی است تا قلب ها و روح ها به نامِ نامیِ آن

ص:۱۶

۱- ۱. پروفسور هانری کوربن (فیلسوف فرانسوی). به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۲۱/۸/۷۹.

حضـرت سـرشار از امیـد و توجّه به آینـده گردد، و مؤمنان و مستضـعفان بدانند که خداوند آنها را به خودشان واگذار نکرده؛ بلکه به وسـیله حجّت بر حق خود که رهبری معصوم است، پشتیبـانِ آنهـاست و بـا چنین پشتیبانی ای از هیـچ چیز و هیـچ کس نهراسـند و تحتِ رهبریِ او به پیش رونـد و دریابنـد که در طولِ زمانِ غیبت، با توجّه به اوصافِ او، که چه کسـی می توانـد به نیـابت عام آن حضـرت، زمامِ امور و رهبری را به دست گیرد. رهبری که بایـد نزدیک ترین فرد به این خصوصـیات و اوصاف بوده و به عنوان ولایت فقیه مردم را رهبری کند.

حال اگر این خصوصـیات ذکر نمی شد و این همه اهمیت به آن داده نمی شد، مردم در بسـیاری از امور سیاسـی و اجتماعی و معنوی، راه را گم می کردند و از صراط مستقیم به سویِ شرق و غرب پناه می بردند.

ص:۱۷

چشم انتظار طلوع

نکته ۲ از ماست مهدی علیه السلام

روزی پیامبرصلی الله علیه وآله به دختر گرامی اش فاطمه علیها السلام رو کرد و فرمود: «بهترین پیامبران پدرت است، و از ما است بهترین اوصیاء که شوهرت علی علیه السلام است و از ما است بهترین شهدا که عمویِ من حمزه است و از ماست آن کس که دو بال دارد و با آن دو بال، هر جای بهشت که بخواهد به پرواز در می آید، و او پسر عموی پدرت، جعفر است و از ماست دو سبط این امّت، دو آقایِ جوانان اهل بهشت، حسن و حسین علیهما السلام فرزندانِ تو و از ماست مهدی عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف و او از فرزندانِ تو است».(۱)

نکته ۳ پسرِ من!

امام عسکری علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! به زودی پسری خواهم داشت که زمین را پر از عدل و داد می کند».(۲)

نکته ۴ از نعمت های خداوند

امام محمّد باقرعلیه السلام می فرمایند: «امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وقتی که از جنگ نهروان به کوفه برگشتند برایِ مردم خطبه ای خواندند... در آن خطبه نخست خدا را سپاس گفتند و درود به روان پیامبرصلی الله علیه وآله فرستادند و نعمت هایی را که خداوند به رسولش و بر خود آن حضرت عنایت کرده را یکی یکی شمرده، سپس فرمودند: از جمله نعمت های خداوند بر من، آن است که مهدیّ

۱- ۲. المجالس السنیه سید محسن جبل عاملی : ۵.

۲- ۳. غیبت شیخ طوسی: ۱۲۳

این امّت از فرزندان من است».(۱)

نکته ۵ از فرزندانِ حسین علیه السلام

ابن عیاش در کتاب مقتضب می گوید: شیخ ابوالحسین بن عبدالصّمد بن علی از نوح بن دراج و چند نفر دیگر نقل کرد که آنها در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، وقتی امام حسین علیه السلام وارد شد حضرت به ایشان فرمودند: پدرم به قربان پدر فرزند بهترین کنیزها!

به آن حضرت گفته شد: یا امیرالمؤمنین! به چه علّت برایِ امام حسین علیه السلام این تعابیر را به کار می برید؟ فرزند بهترین کنیزها کیست؟ حضرت علی علیه السلام در جواب فرمودند: او گمشده ای است که از نزدیکان و خویشاوندان و وطن خود دور است، نام او «م ح م د» فرزند حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین است؛ در این هنگام دست خود را بر سر مبارك امام حسین علیه السلام نهاده فرمودند: همین حسین.(۲)

نکته ۶ او را نمی بینید

امام هادی علیه السلام فرمودند: «جانشینِ من، پسرم حسن علیه السلام است ولی چگونه خواهید بود با جانشین او؟ عرض شد: جانمان فدایت باد! منظور شما چیست؟ فرمود: چون او را نمی بینید.(۳)

نکته ۷ تلاش حکومتِ عباسی برای یافتن امام – عجل اللّه تعالی فرجه الشریف

اخبارِ امامتِ دوازده امام علیهم السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله و عترتِ آن حضرت، در بینِ

۱- ۴. معانی الاخبار ۱ : ۱۳۸.

۲- ۵. کمال الدّین ۱ : ۳۰۴ و اثباهالهداه ۶ : ۳۹۵.

۳- ۶. غیبت شیخ طوسی: ۱۲۲

شیعیان رواج داشت. خلفای عباسی به طور جدّی به مقابله با این باور و جلوگیری از عملی شدن این خبرها که مربوط به آینده بود، پرداختند. آنان از تولّدِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف، بدین جهت نگران بودند که نکند ظهور کند و بساط حکومت و عیاشی آنان را بر هم زند.

از همین روی، امام عسکری علیه السلام را در محاصره قرار داده و در پیِ آن بودند که اگر فرزندی از او به دنیا آمد، او را به قتل برسانند و نگذارند «مهدی» دوازدهمین امام شیعیان به امامت برسد و مشکلی برای آنان به وجود آورد.

امامان اهل بیت علیهم السلام با دانش برتری که داشتند، پیشاپیش غیبت امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را خبر دادند و این نقشه عباسیان را باطل نمودند. به همین جهت خبرِ ولادتِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف مخفی نگه داشته شد و تنها برخی از خواص شیعه به این موضوع آگاه بودند.

بعد از شهادتِ امام عسکری علیه السلام کم کم این خبر پخش شد که از آن امام علیه السلام پسری متولّد شده و او امام دوازدهم و «مهدی موعود» است.

پخش این خبر موجب هراس در بین عباسیان شد؛ چرا که معلوم شد از «ابومحمّد»، پسری به جا مانده است. از این رو، به دستورِ «معتمد» عباسی عدّه ای از مأموران واردِ منزلِ امام علیه السلام شدند و اثاثیه آن حضرت را بازرسی و سپس مهر و موم کردند و در صددِ یافتن فرزندش برآمدند، ولی موفّق نشدند.

«معتمد» دستور داد که عدّه ای از قابله ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه کنند و اگر اثری از حمل در آنان مشاهده کردند، به خلیفه گزارش دهند.

روایت شده است که یکی از قابله ها احتمال داد، یکی از کنیزان حضرت حامله است، این خبر به گوش خلیفه رسید و او دستور داد تا آن کنیز را در محلّی زیر نظر داشته باشند. پس یکی از درباریان و پیشکاران مخصوصِ خلیفه به نام «نحریر» به همراه تعدادی از زنان مراقب حال وی شدند تا درستی یا نادرستی این گزارش معلوم شود. مدّتی مراقب آن کنیز بودند تا سرانجام

روشن شد که این گزارش درست نبوده و اثری از حمل وجود ندارد.(۱)

نکته ۸ تحتِ نظر بودنِ مادرِ امام – عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف

مورّخان نوشته اند: «نرجس خاتون» مادرِ گرامیِ امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف همواره تحت نظر بود تا این که حوادث گوناگونی حکّام عباسی را به خود مشغول کرد و از آن بانو در جهت دستیابی به حضرت دست کشیدند. آن حوادث از این قرار است: درگیری با یعقوب بن لیث صفاری، خروج معتمد و متوکّل از سامرّا و سفر به بغداد به خاطر غائله یعقوب لیث، مرگِ عبیداللَّه بن یحیی بن خاقان، وزیرِ معتمد در سالِ ۲۶۳ هجری قمری، مرگِ قاضی القضاه، حسین بن ابی شوراب در سالِ ۲۶۱ هجری قمری که او مأمورِ کنترلِ نرجس خاتون و دیگر زنان بود، ادامه قیام «صاحب زنج» یا «زنگیان» که مشکلات زیادی برای عبّاسیان به وجود آورد.

نکته ۹ امتحان جعفر کذّاب

هنگامی که برخی از شیعیان قم، برای دادنِ وجوهات خویش، به سامرّا آمده بودند، با خبرِ وفاتِ امام حسن عسکری علیه السلام روبرو شدند. بعضی ها آنان را به نزدِ جعفر راهنمایی کردند. شیعیان نیز پس از آزمایش جعفر، از تحویل اموال به جعفر خودداری کردند و به پیکی که امام زمان علیه السلام فرستاده بود، وجوهات را تحویل دادند.(۲)

نکته ۱۰ ولادتِ پنهانی

در دورانِ امامت عسکریین علیهما السلام در میانِ حاکمانِ «بنی عبّاس» نگرانیِ عمیقی به وجود آمده بود، این نگرانی مربوط به اخبار و احادیث فراوانی بود که توسّطِ پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه علیهم السلام بشارت به تولّدِ فرزندی از امام حسنِ

۱- ۷. الکافی ۱ : ۵۰۵.

۲- ۸. کمال الدین ۲ :۴۷۶

عسکری علیه السلام می داد که دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.(۱) از این رو، آن دو بزرگوار به ویژه امام حسن عسکری علیه السلام سخت تحت نظر بود و دستگاه خلافت تلاش می کرد تا از تولّدِ چنین فرزندی جلوگیری کند.(۲)

به همین علّت بود که دورانِ حمل و تولّدِ امام مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف - از مردم پنهان داشته می شد. به گفته امام رضاعلیه السلام از ویژگی هایِ آن حضرت ولادتِ پنهانی است. «خفی الولاده و المنشا» در بسیاری از احادیث نیز گفته شده است که مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف - شباهت هایی به حضرتِ ابراهیم و حضرتِ موسی دارد.

پس از ولادت نیز، جز اصحاب و یاران خاص امام عسکری علیه السلام کسی فرزندش مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف - را نمی دید، البته آن هم به صورت پراکنده.(۳)

نکته ۱۱ نامِ مادرِ حضرت

دربـاره مـادرِ آن حضـرت، روایـاتِ گونـاگونی وارد شـده است؛ «مسعودی» آن بـانویِ بزرگوار را کنیزی به نـام «نرجس» می داند.(۴)

«شهید»، نامِ او را «مریم»، دخترِ «زید علویه» ذکر می کند.(۵)

«شیخ طوسی رحمه الله» در روایتی نامِ او را «ریحانه» خوانده، امّا بلافاصله اضافه

۱- ۹. منتخب الاثر باب ۲۵ و ۳۴.

۲- ۱۰. امام حسن عسکری علیه السلام در ضمنِ روایتی، یکی از علل مخالفت و موضع گیریِ بنی امیه و بنی عبّاس با اهل بیت علیهم السلام را وجود همین اخبار متواتر می دانـد. ابومحمّـد بن شاذان، عن ابی عبداللَّه بن الحسین بن سعد الکاتب، عن ابی محمّـدعلیه السلام قـال : قـد وضع بنی امیه و بنی عباس سیوفهم علینـا لعلتین، احـدهما... و ثانیهمـا انهم قـد وقفوا من الاخبـار المتواتره علی ان زوال ملک الجبایره و الظلمه علی یـد القائم منا و کانوا لایشکرون انهم الجبابره و الظلمه، فسعوا فی قتل اهل بیت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و اباده نسله طمعا منهم من الوصول الی منع تولد القائم علیه السلام او قتله ...) منتخب الاثر : ۲۹۱.

۳- ۱۱. منتخب الاثر : ۲۹۱.

۴- ۱۲. اثبات الوصیه : ۲۴۸.

۵- ۱۳. بحارالانوار ۵۱ : ۲۸؛ به نقـل از: الـدروس. شایـان ذکر است که شـهید، این قول را به صورتِ «قیل» آورده که اشاره به ضعفِ این قول می باشد.

می کند که او به «نرجس»، «صیقل» [صقیل] و «سوسن» نیز گفته می شده است(۱).

«شیخ مفید» تنها اسمِ «نرجس» را برایِ آن بزرگوار ذکر می کند.(۲)

در روایتِ «حکیمه» عمّه امام عسکری علیه السلام نیز تنها همین نام ذکر شده است.(۳)

برخی از محقّقان می گویند: امکان دارد نامِ اصلیِ او همان «نرجس» بوده باشد و دیگر اسامی، به جز «صقیل» را بانویِ او «حکیمه»، دخترِ امام جوادعلیه السلام به وی داده باشد. مردمِ آن زمان کنیزان را برایِ خوش آمد گویی به اسامی گوناگون می خواندند و «نرجس»، «ریحانه» و «سوسن»، همه اسامیِ گُل ها هستند.(۴) «صدوق» روایتی را نقل نموده که این احتمال را تقویت می کند؛ او به سندِ خود از «غیاث»، روایت کرده است که گفت: جانشینِ امام حسن عسکری علیه السلام در روز جمعه به دنیا آمد؛ مادرِ آن حضرت «ریحانه» بود که «نرجس»، «صیقل» و «سوسن» نیز نامیده می شد. چون در وقت حاملگی درخشش و نورانیتِ خاصّی داشت، «صیقل» نامیده می شد.(۵)

«سید محمّد صدر» نیز در کتابِ خود در موردِ تعدّدِ نام هایِ آن حضرت تحلیلی جامع و مناسب ارائه می دهد.(۶)

نکته ۱۲ / ۱۳ مادرِ حضرت علیه السلام

مادر آن جناب را به نام هایِ متعدّد معرّفی نموده اند. مانندِ نرجس، صیقل، ریحانه، سوسن، خمط، حکیمه، مریم. به دو نکته زیر اگر توجّه کنید منشأ اختلافِ مذکور را درک خواهید نمود:

۱- ۱۴. الغیبه للطّوسی : ۲۴۱ و کمال الدّین : ۴۳۱.

۲- ۱۵. الارشاد : ۳۹۰.

۳- ۱۶. کمال الدّین ۲ : ۸۹؛ بحارالانوار ۵۱ : ۱۲.

۴- ۱۷. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام دکتر جاسم حسین : ۱۱۴.

۵- ۱۸. کمال الدّین : ۴۳۲.

۶- ۱۹. تاریخ الغیبه الصّغری : ۲۴۲.

الف) امام حسن عسکری علیه السلام کنیزهایِ متعدّدی به نام هایِ مختلف داشته است. موضوعِ تعدّدِ کنیزها را حکیمه خاتون در دو مورد بیان نموده است. در یک جا حکیمه خاتون می گوید: روزی خدمتِ امام حسن علیه السلام رسیدم. دیدم حضرت در حیاطِ خانه نشسته و کنیزانَش به دورش اجتماع نموده اند. عرض کردم فدایت شوم، جانشینَت از کدام کنیزان به وجود خواهد آمد؟ فرمود: از سوسن.(۱)

در حدیث دیگر باز همان حکیمه خاتون می گوید: روزی به خانه امام حسن عسکری رفته بودم، وقتی خواستم مراجعت نمایم فرمود: افطار را در خانه ما باش، زیرا خدا امشب فرزندی به من عطا خواهد کرد. عرض کردم: از کدام کنیزانت؟ جواب داد از نرجس، عرض کردم: آقای من! من هم نرجس خاتون را بیش از تمام کنیزانت دوست دارم.(۲)

از این دو حدیث و احادیث دیگر استفاده می شود که امام حسن دارایِ کنیزانِ متعدّدی بوده است.

ب) فرزندِ امام حسن علیه السلام در محیطی تولّد یافته که بسیار خطرناک و وحشت زا بوده است، زیرا خلفایِ بنی عبّاس و حتّی بعضی از بنی هاشم احساس نموده بودند که زمانِ تولّدِ حضرت مهدیِ دادگستر یعنی بزرگ ترین مبارزِ حکومتِ ستمکاران، نزدیک شده است، از این جهت به وسیله مأمورینِ سرّی و علنیِ خود از خانه امام حسن علیه السلام بلکه تمامِ خانه هایِ علویین مراقبتِ کامل به عمل می آوردند. کارآگاهانِ زبردستِ بنی عبّاس در سعی و کوشش بودند تا نوزادِ تازه ای را در آن خانه ها پیدا کرده و تحویلِ خلیفه بدهند.

بعد از تذکّرِ این دو مقدّمه باید بگوییم: از جانبِ خداوندِ متعال مقدّر شده بود که در چنین محیطِ رعب آور و خانه موردِ توجّهی فرزندی برایِ امام حسن عسکری علیه السلام متولّد گردد و جانَش از خطرات محفوظ بماند؛ از این

۱- ۲۰. بحارالانوار ۵۱: ۱۷.

۲- ۲۱. بحارالأنوار ۵۱: ۲۵.

جهت تمامِ پیش بینی هایِ لازم به عمل آمـد؛ اوّلاً چنان که در روایاتِ وارد شـده آثار ِآبسـتنی در مادرش ظاهر نشد، ثانیاً امام حسن علیه السـلام برایِ مراعـاتِ احتیـاط، نـامِ مـادرِ آن جنـاب را برایِ کسـی فـاش نکرد، ثالثاً در موقعِ وضعِ حمل جز حکیمه خاتون، عمّه امام حسن علیه السـلام و شاید بعضی از کنیزان، کسی حضور نداشت با این که معمولاً زن ها در موقع وضع حمل به قابله و چندین زن مددکار نیازمندند، اصـلاً کسی نمی دانست امام حسن علیه السلام ازدواج کرده یا نه و اگر ازدواج نموده کدامیک از زنان همسرش می باشند.(۱)

نکته ۱۴ ملّیت مادرِ حضرت

مادرِ امام دوازدهم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - «ملیکه»، دخترِ «یشوع»، پسرِ قیصرِ روم است که مادرش از نسل «شمعون» یکی از حواریین مسـیح بود. او توسّـط نیروهایِ اسـلامی به اسارت درآمـد و به صورتِ کنیز در معرضِ فروش قرار گرفت و به وسـیله فرستاده امام هادی علیه السلام از بازار برده فروشان «بغداد» خریداری و به محضرِ امام هادی علیه السلام در «سامرّا» برده شد.(۲)

نکته ۱۵ وجهِ یکی از القابِ مادرِ حضرت علیها السلام؛ صقیل

صقیل، به معنایِ زدوده و صـیقلی است. به گفته سید محمّد صدر، خانواده امام علیه السلام وقتی دیدند آثارِ حمل در این کنیز مشاهده نمی شود علاوه بر اسمِ گل های نرجس، سوسن و ریحانه، نامِ تازه ای برایِ وی انتخاب کردند که «صقیل» بود.(۳)

در روایتی دیگر علّتِ این نام را نورانیت و درخشش ِآن بانو به خاطرِ حمل

ص:۲۵

۱- ۲۲. دادگستر جهان: ۱۱۳ - ۱۱۴.

۲- ۲۳. کمال الدّین : ۳۱۷. در مورد نقد و بررسـی این روایت، ر.ک : تاریخ سیاسـی غیبت امام دوازدهم علیه السـلام : ۱۱۵- ۱۱۴.

۳- ۲۴. تاریخ الغیبه الصّغری : ۲۴۳.

فرزندی نورانی می داند. [قیل لسبب الحمل صقیل.(۱)]

مرحوم مجلسی در توضیحِ آن می نویسد: انما سمی صیقلا او صقیلا لما اعتراه من النور و الجلاء بسبب الحمل المنور. یقال : صقل السیف و غیره ای حلاه فهو صقیل و لایبعد ان یکون تصحیف الجمال.(۲)

نکته ۱۶ مخفی بودنِ ولادت

احمد بن حسن بن اسحق قمی روایت نموده که: وقتی فرزند صالح متولّد شد، نامه ای از امام حسن علیه السلام به وسیله احمد بن اسحاق به من رسید که با دستِ مبارکش نوشته بود: فرزندی برایم متولّد شده است. این موضوع را مخفی بدار، زیرا جز برای دوستان و نزدیکانِمان آن را اظهار نخواهم کرد.(۳)

نکته ۱۷ مخفی بودنِ ولادت

حکومتِ عبّاسی برایِ یافتنِ حضرتِ مهدی علیه السلام تلاشِ بسیاری کرد و به همین خاطر، حاکمانِ آن زمان، زندگیِ امام حسن عسکری علیه السلام را به طورِ دقیق تحت کنترل خود داشتند و لذا تولّدِ حضرت مهدی علیه السلام به صورت مخفی صورت گرفت. شیخ مفیدرحمه الله در آغازِ شرح حال امام زمان علیه السلام می نویسد: «ولادت آن حضرت به دلیل مشکلات آن زمان و جستجوی شدید حکومت و کوشش آنان برای یافتن آن حضرت، مخفی ماند»(۴) وقتی که «معتمد» شنید، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بیمار است، پنج تن از خدمتگزاران خویش که «نحریر» خادمِ مخصوصِ خلیفه هم، در میانِ آنان بود بعلاوه چند پزشک و قاضی القضات را نزدِ امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد و به وزیرش دستور داد که ده تن از اصحابِ مطمئنِ خود را احضار کند و به منزلِ حضرت بفرستد تا

ص:۲۶

۱- ۲۵. کمال الدّین : ۴۳۲.

۲- ۲۶. بحارالانوار ۵۱ : ۱۵.

۳- ۲۷. اثبات الهداه ۶: ۴۳۲.

۴- ۲۸. الارشاد : ۳۴۵.

شبانه روز در آنجا بمانند. همه این اشخاص آنجا بودند تا آن حضرت شهید شدند. شهرِ سامرّا یکپارچه عزادار شد. حاکم، مأموری را برای بررسی به خانه امام فرستاد. مأمور اتاق ها را بررسی کرد و هر چه در آنجا بود، مهر و موم نمود و در جستجوی فرزندِ او برآمد.

کنیزان، آن حضرت را بازرسی کردند، یکی از کنیزها که احتمالِ آبستنی داشت را در اتاقی نگه داشتند و بر او نگهبان گماردند. پس از دفن آن حضرت، سلطان و مردم به جستجوی فرزندش برخاستند. خانه ها را بسیار تفتیش نمودند و بعد از یأس از آبستن بودن آن کنیز، اموال امام را بین مادر و برادرش جعفر تقسیم کردند.(۱)

نکته ۱۸ خبرِ ولادت

احمد بن اسحاق می گوید: روزی خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم. فرمود: احمد! نسبت به موضوعی که مردم در آن شک دارند، در چه حال هستی؟ عرض کردم: وقتی نامه شما رسید که به تولّدِ فرزندت بشارت داده بودی، تمامِ ما از زن و مرد و پیر و جوان، حق برایمان آشکار شد و بدان عقیده مند گشتیم. حضرت فرمودند: آیا نمی دانید که زمین از حجّت خالی نمی گردد؟!(۲)

۱- ۲۹. الکافی ۲ : ۴۳۰.

۲- ۳۰. منتخب الأثر: ۳۴۵.

ولادتِ نور

نکته ۱۹ میلادِ امام

دوازدهمین امامِ شیعیان، فرزندِ امام حسن عسکری علیه السلام در سپیده دم(۱) جمعه، نیمه شعبان(۲)، سالِ ۲۵۵ هجری قمری(۳) در سامرّا چشم به جهان گشود.؛ سالِ تولّد آن حضرت ۲۵۴(۴)، ۲۵۶(۵)، ۲۵۷(۶) و ۲۵۸ هجری قمری نیز گفته شده است.(۷)، این اختلاف می تواند به دلیل پنهان نگاه داشتن تولّدِ آن حضرت بوده باشد.(۸)

اصلِ ولادت حضرت مهدی علیه السلام جزء مسلّماتِ تاریخ است و به جز ائمّه علیهم السلام عالمان، مورّخان و محدّثانِ شیعه و بسیاری از مورّخان و محدّثانِ اهلِ سنّت نیز بدین امر تصریح کرده اند؛ در برخی کتاب هایِ پژوهشی، نام بیش از ۶۵ تن، از این عالمان و کتاب های آنان آمده است.(۹)

نکته ۲۰ تولّد در نیمه شعبان

فضل بن شاذان که بعد از ولادت حضرت حجّت و قبل از وفات امام حسن

۱- ۳۱. کمال الدین : ۴۲۸-۴۲۷.

۲- ۳۲. اکثر مآخذ شیعه در تعیینِ این روز اتّفاق نظر دارند.

۳- ۳۳. الکافی ۱ : ۵۱۴.

۴- ۳۴. بحارالانوار ۵۱ : ۱۶.

۵- ۳۵. الکافی ۱ : ۳۲۹؛ کمال الدّین : ۴۳۲؛ اثبات الوصیه : ۲۳۱. لازم به یادآوری است که پس از سال ۲۵۵ هجری قمری این سال از بقیه سال هایِ دیگری که ذکر شده مشهورتر است. ر.ک : تاریخ اهل بیت : ۸۸. پاورقی.

۶- ۳۶. کشف الغمّه ۲ : ۴۳۷؛ بحارالانوار ۵۱ : ۲۳.

۷- ۳۷. برای بررسی این اقوال و اندازه اعتبار هر یک، ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام : ۱۲۲-۱۱۵. شایان ذکر است که در میان برخی از فرقه هایِ اشعری کسانی بوده اند که تولّدِ امام را ۸ ماه پس از رحلتِ امام عسکری علیه السلام دانسته اند. این سخن نه تنها با روایاتِ زیادی تعارض دارد که با عقیده شیعه نیز مبنی بر خالی نبودنِ زمین از حجّت، توافق ندارد. المقالات و الفرق : ۱۱۴، فرقه سیزدهم.

۸- ۳۸. امام رضاعلیه السلام می فرمایند: ... حتّی یبعث اللّه لهذا الامر غلاما منا، خفی الولاده و المنشا، غیر خفی فی نسبه، الکافی ۱ : ۳۴۱.

۹- ۳۹. ر.ک : خورشید مغرب محمّدرضا حکیمی : ۲۰-۱۸.

عسکری علیه السلام وفات کرده، در کتابِ غیبت از محمّد بن علی بن حمزه نقل کرده که گفت: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: حجّتِ خدا و جانشینِ من، در شبِ نیمه شعبان سالِ دویست و پنجاه و پنج در هنگامِ طلوع فجر، ختنه شده به دنیا آمد.(۱)

نکته ۲۱ فضیلتِ نیمه شعبان

شیخ حرّ عاملی رحمه الله از بزرگان اصحاب روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«شبی که حضرت قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف در آن متولّد شد، هیچ نوزادی در آن شب متولّد نمی شود مگر این که مؤمن خواهد شد، و اگر در سرزمین کفر متولّد گردد، خداوند او را به برکتِ امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف به سویِ ایمان منتقل می سازد».(۲)

نکته ۲۲ فضیلتِ نیمه شعبان

در نیمه شعبان، زیارتِ حضرت امام حسین علیه السلام و همچنین خواندن زیارتِ امام زمان علیه السلام مستحب است. امام صادق علیه السلام فرمود: «شبِ نیمه شعبان بهترین شب بعد از شبِ قدر است و خواندن دو رکعت نماز در شب نیمه شعبان بعد از نماز عشاء مستحب است، در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره کافرون و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید خوانده شود».(۳)

نکته ۲۳ فضیلتِ نیمه شعبان

غسل و شب زنده داری و عبادت در این شب مخصوص، فضایل بسیار

۱- ۴۰. منتخب الاثر: ۳۲۰.

۲- ۴۱. توضیح المقاصد، شیخ بهائی رحمه الله : ۵۳۲.

۳- ۴۲. اثباه الهداه ۷ : ۱۶۲.

دارد. این شب در نزد خدا آن چنان مقامی دارد که ولادتِ با سعادتِ امام زمان علیه السلام در سحرگاهِ این شب واقع شده و بر عظمت و رونق آن افزوده است.

نکته ۲۴ فضیلتِ نیمه شعبان

روایاتی وارد شده است که شب نیمه شعبان، همان شبِ قدر و تقسیمِ ارزاق و عمرها است، و در بعضی از این روایات است که شبِ نیمه شعبان شبِ امامان علیهم السلام است و شب قدر، شبِ رسول خداصلی الله علیه وآله است .

از جمله فضائلِ این شب، این است که از شب هایِ مخصوص زیارت امام حسین علیه السلام می باشد که صد هزار پیامبرعلیهم السلام آن حضرت را در این شب زیارت می کنند.

از نمازهای مستحبی که در این شب وارد شده دو رکعت نماز است که در هر رکعت بعد از حمد صد بار سوره توحید خوانده می شود.(۱)

نکته ۲۵ گزارشی از تولّدِ امام علیه السلام

این گزارش از زبانِ «حکیمه»، عمّه امام عسکری علیه السلام است که گزارشِ نسبتاً دقیقی از تولّدِ امام علیه السلام می باشد.

«شیخ مفید» از قولِ «حکیمه»، دخترِ امام جوادعلیه السلام این گونه روایت می کند:

«ابومحمّد حسن بن علی علیهما السلام با پیکی مرا به نزدِ خود خواند و گفت: ای عمّه، امشب افطار را در نزدِ ما بگذران؛ زیرا پانزدهم شعبان است، امشب خدایِ متعال «حجّتِ» خود را در زمین ظاهر خواهد کرد.

از او پرسیدم: مادرش کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: جانَم به فدایت! ولی آثارِ حاملگی در او وجود ندارد. فرمود: آنچه گفتم، همان خواهد شد.

بنابراین، وارد شدم و سلام کردم، نرجس پیش آمد تا کفشهایم را از پا در

۱- ۴۳. بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲.

آورد و به من گفت: بـانویِ من! حـالِ شـما چطـور است؟ بـدو گفتم: تو بـانویِ من و خانـدانِ منی، ولی او از سـخن من امتنـاع ورزیـد و پاسـخ داد: ای عمّه! چه می فرمایید؟، بدو گفتم : دخترم! امشب خداوندِ متعال پسـری به تو عطا می فرماید که مولایِ این جهان و آن جهان خواهد بود، او خجالت زده و سـرخ شد. پس از آن که نمازِ عشا به جای آوردم، افطار کرده و به خواب رفتم. نیمه شب از خواب برخاسـتم تـا نماز عشا به جای آورم. در حالی که «نرجس» در خواب بود و اثری از وضعِ حمل در او دیـده نمی شـد، نماز خوانـدم. آن گاه نشسـتم و نمازِ نافله خوانـدم، پس از آن به رختخواب رفته و دوباره بیـدار شدم، ولی او هنوز در خواب بود. آن گاه او برخاست، نماز نافله را به جای آورد و دوباره دراز کشید.

حکیمه، ادامه می دهد: از اطاق خارج شدم تا طلوعِ فجر را ببینم و نخستین مرحله طلوع را دریابم، ولی او هنوز خوابیده بود. از این رو، از انتظارِ امام عسـکری علیه السلام [در این باره مردّد شدم. درست در همان لحظه، امام از جایِ خود صدا زد، ای عمّه! عجله نکن، امر نزدیک است! من نشسـتم و سورهِ های حم سـجده(۱) و یس(۲) را تلاوت کردم. در همان لحظه او [نرجس با هوشـیاری از خواب برخاست، من به سویِ او رفتم و گفتم: سـلامِ خـدا بر تو باد، آیا چیزی احساس می کنی؟ او پاسخ داد: ای عمّه، آری!، آن گاه بدو گفتم: خود را جمع کن و آرامشِ قلبی را به دست آر!

در آن لحظه احساسِ خواب کرده و خواب بر من غالب شد؛ پس از آن، با صدایِ مولایم از خواب برخاسـتم و چون پوشش را از نرجس بلنـد کردم، حضـرتش (مهـدی علیه السـلام) را که به حـالِ سـجده بر زمین افتاده بود، دیـدم. او را بر دامان گرفتم و متوجّه شدم پاک و تمیز است.

ابومحمّد، مرا صدا زد و گفت : ای عمّه! پسرم را برایم بیاور! و چنین

۱- ۴۴. چهلمین سوره از قرآن کریم.

۲- ۴۵. سی و ششمین سوره از قرآن کریم.

کردم ...، پس از آن امام عسکری علیه السلام زبان بر کامش گذاشت و با آرامی دستش را به چشم ها، گوش ها و آرنج هایش کشید؛ سپس گفت: ای پسرم! سخن بگو! کودک لب به سخن گشود و پاسخ داد: شهادت می دهم که خدایی جز خدایِ یکتا نیست، او یکتا است و شریکی ندارد، شهادت می دهم محمّدصلی الله علیه وآله پیامبرِ خدا است؛ سپس بر امیرالمؤمنین علیه السلام و بر امامان به ترتیب تا نام پدرش سلام کرد، آن گاه از ادامه سخن باز ایستاد.

ابومحمّد گفت: ای عمّه! او را نزدِ مادرش ببر، تا وی را سلام گوید و سپس او را به من بازگردان! چنین کردم و او را باز گردانده و در همانجا گذاشتم. امام عسکری علیه السلام به من فرمود: ای عمّه! هفت روز دیگر برایِ دیدار او بیایید، روز بعد آمدم تا به ابومحمّد سلام گویم، پرده را بالا زدم تا مولایم را ببینم، ولی او را ندیدم. از این رو، از امام پرسیدم: جانَم به فدایت! برای مولایِ من چه اتّفاقی افتاده؟، حضرتش پاسخ فرمود: ای عمّه! او را به همان کس که مادر موسی فرزندش را بدو سپرد، سپردم.

حکیمه می گوید: روزِ هفتم آمدم و به او سلام گفتم و نشستم. ابومحمّد فرمود: پسرم را نزدِ من بیاور! او را در قطعه ای پارچه آوردم. امام آنچه را که در روز نخست به هنگام تولّد انجام داده بود تکرار کرد و کودک، آنچه را که از قبل گفته بود، گفت، آن گاه این آیه قرآن را تلاوت کرد: «بسم اللّه الرحمن الرحیم وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یحْذَرُونَ؛(۱) و ما اراده کردیم بر مستضعفانِ زمین منّت نهاده و آنان را پیشوایان خلق و وارثین قرار دهیم، و در زمین به آنها قدرت و تمکین ببخشیم و به چشم «فرعون» و «هامان» و لشکریانِشان آنچه را که از آن اندیشناک و ترسان بودند بنمایانیم».(۲)

۱- ۴۶. سوره مبارکه قصص آیه ۵ و ۶.

۲- ۴۷. کمال الدّین : ۴۲۶-۴۲۴.

نکته ۲۶ داستانِ ولادت

قصه فرعون و موسی بن عمران، داستانی معروف است که این داستان در ولادتِ امام عصر – ارواحنا فداه – هم به صورتی مطرح است، این داستان را خیلی شنیده اید و در کتاب ها خوانده اید. مطلب این است:

در آن زمان، تمام ساحران گفتند: امشب خداوند نطفه ای را در رحمی قرار خواهد داد که دستگاهِ فراعنه را به هم خواهد ریخت. فرعون هم، فرعون بود و قدرت داشت، امر کرد تمام مردها باید امشب به دربار بیایند و در یک مرکز بزرگی اعلام کرد که یک دشمن برای من پیدا شده، می خواهم دشمن را پیدا کنم. همه دسته دسته آمدند، گفت می خواهم او را پیدا کنم. در تاریخ هست یک یک نگاه می کردند می گفتند: این نیست، این نیست، این نیست. به این بهانه همه مردها را آوردند تا صبح شد و فرعون راحت شد. گفت بنا بود که امشب نطفه ای در این سرزمین منعقد بشود و ما مردهای این سرزمین را جمع کردیم و راحت شدیم که نطفه ای منعقد نشد. ولی آیا مطلب این بود؟ فرعون فقط چشمش ظاهر را می دید و باطن و قوانین الهی را نمی دید، علل و اسباب را که نمی شناخت. آن وقت «عمران» پدر موسی، با همسرش «یرعا» که هر دو از نواده های حضرت ابراهیم بودند، همان شب ساعتی را در کاخ فرعون باهم بودند.

ملّاجلال الدین رومی در مثنوی این قصه را با آب و تاب روایت می کند و با اشعارِ متنوّعی، به کلمات مختلفی می آورد. ولی نکته اینجاست که من این قصه را عرض کردم برای یک بیتی که مثنوی می گوید: آنجا که عمران خواست از همسرش یرعا جدا شود به او چنین گفت:

من چو ابرم، تو زمین، موسی نبات

حق، شه شطرنج و ما، ماتیم مات

گفت شاه شطرنج، خداست و اینجا شطرنجی بود که فرعون خواست شاهِ

آن باشد و بازی کند، چند تا مهره هم بود، فکر می کرد اگر این مهره ها را بردارد و جابه جا کند رقیب را در بازی محاصره کرده، غافل از این که فرعون فقط پنج شش تا از این مهره ها را می شناخت، میلیون ها مهره هست، میلیون ها قانون است و فرعون از مهره های دیگر بی خبر بود و لذا «حق، شه شطرنج و ما ماتیم مات».

واقعاً باید به این نکته توجه کرد که قوانین الهی چه قدر زیاد است و چه انسان هایی این قوانین را می بینند. عمران می دید، یرعا می دید، ولی فرعون نمی دید و این یک مطلبی است. در تمام اموری که ما داریم، خوبان هم تا جای خاصی را می بینند و خیلی جلو نمی روند.

حالا باز هم مثالی بزنم: حکیمه خاتون، دختر جواد الائمه علیه السلام خانمی است بسیار متدین و بسیار عالی مقام، کنیزی دارد به نام نرجس که همین نرجس ابتدا که آمد، کنیز حکیمه خاتون شد؛ حکیمه خاتون وقتی وارد مجلسی می شد، نرجس خم می شد و کفش های حکیمه خاتون را برمی داشت و بعد که می آمد جلویش می گذاشت، این جور احترام می کرد. یک شب امام عسکری علیه السلام به او فرمود که خداوند قرار است از این زن، قائم آل محمّد را به ما مرحمت کند. حکیمه خاتون گفت: عجبا من نمی دانستم.

امام علیه السلام فرمود: در چهره و در پیشانی نرجس پیداست. او گفت: من نمی بینم.

بعد از این جریان حکیمه واردِ منزلِ امام عسکری علیه السلام شد. نرجس خم شد تا کفش حکیمه را دربیاورد، ولی فوری او خم شد و دست نرجس را بوسید و گفت: نمی گذارم کفش من را برداری و جلویم بگذاری.

او گفت: سیده من! حکیمه هم به نرجس گفت: سیده من! خانم من!

نرجس گفت: چطور این جور با من صحبت می کنی؟

حکیمه فرمود: امام عسکری علیه السلام فرموده است: مهدی موعود که ذخیره

خداست، از توست و در جبین و چهره توست. ولی حکیمه خاتون با آن که یک خانمِ الهی بود، اینها را نمی دید. دیدِ انسان هایِ پاکیزه هم تا قدری است ولی دید انسان کامل به همه خلایق است.

حکیمه خاتون می گوید: شبِ نیمه شعبان برایِ نماز شب برخاستم. نرجس خاتون هنوز بلند نشده بود، دراز کشیده بود ولی خبری از حملش نبود. با خودش گفت: امام عسکری علیه السلام گفته است که امشب نزدیک طلوع صبح، وضع حمل فرزند من است، پس چطور خبری نیست؟ از اتاق شنید: عمّه! عجله نکن. بعد حضرت تشریف آوردند، حکیمه خاتون جلو آمد و گفت: خبری از جناب نرجس نیست، من اثر حملی نمی بینم. امام عسکری علیه السلام تبسّمی کرد و فرمود: مهدی علیه السلام در شکمِ مادر جوری خوابیده که به پهلوهایِ مادر چسبیده است، نه درست در شکمِ مادر «کان فی جنب اُمه» نه در بطن، اگر کودک در شکم بود شکم مادر جلو می آمد. ولی گویا معنای حدیث این است؛ یعنی خداوند، حضرت را جوری دراز کشیده قرار داده و این طرف و آن طرف پهلوی مبارک مادر را گرفته که پیدا نیست. خدا چنین می خواهد، خدا چنین قرار می دهد.(۱)

این اراده خداوند روزی خواهد آمد که فرعون ها هلاک شوند و مستضعفان آقا گردند.(۲)

نکته ۲۷ روایتِ حکیمه خاتون

از کسانی که در هنگامِ تولّدِ حضرت صاحب الامرعلیه السلام حضور داشته و جریان را مفصّلاً شرح داده، حکیمه خاتون دخترِ امام محمّد تقی و عمّه امام حسن عسکری علیهما السلام است. اجمالِ داستان این است: حکیمه خاتون می گوید:

۱- ۴۸. سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

۲- ۴۹. از بیانات آیت اللّه امامی کاشانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

روزی به خانه امام حسن علیه السلام مشرّف شدم، شبانگاه که شب نیمه شعبان سالِ دویست و پنجاه و پنج بود، وقتی خواستم به منزلَم مراجعت کنم، امام حسن علیه السلام فرمود: عمّه جان! امشب در خانه ما بمان، زیرا ولیِّ خدا و جانشینِ من در این شب متولّد خواهد شد. پرسیدم از کدام کنیزانت؟ فرمود: از سوسن.

پس هر چه در سوسن جستجو نمودم آثاری از حمل ندیدم. بعد از افطار و اداي نماز با سوسن در یک اطاق خوابیدیم. طولی نکشید که از خواب بیدار شدم و در فرمایشاتِ امام حسن علیه السلام تفکّر می نمودم. بعداً مشغولِ نماز شب شدم، سوسن هم از خواب برخاسته، نمازِ شب را به جای آورد. نزدیکِ سپیده دم شد، امّا از وضعِ حمل، خبری نبود. داشتم در صحّتِ وعده امام حسن علیه السلام تردید می نمودم که از اطاقش فرمود: عمّه جان! شک نکن که وقتِ تولّدِ فرزندم نزدیک شده است.

ناگهان احوالِ سوسن را متغیر دیدم. از جریان پرسیدم فرمود: احساسِ ناراحتیِ شدیدی در خود می کنم. من به تهیه مقدّمات و وسایل وضع حمل مشغول شدم و خودم قابِلگی او را بر عهده گرفتم.

طولی نکشید که ولیِّ خدا پاک و پاکیزه به دنیا آمد، در همان حال، امام حسن علیه السلام فرمود: عمه جان! فرزندم را بیاور. وقتی کودک را به نزدش بردم او را در بغل گرفته دهانِ مبارکش را بر چشمانِ آن کودک نهاد، بلافاصله باز شد. سپس دهانَش را بر دهان و گوشِ آن نوزاد نهاد و دست بر سرش مالید. پس آن کودک به سخن آمده، به تلاوتِ قرآن مشغول شد. بعداً کودک را به من داد و فرمود: به نزدِ مادرش ببر! کودک را نزدِ مادرش بردم و به منزلِ خود برگشتم. در روزِ سوّم نیز به خانه امام حسن علیه السلام مشرّف شدم و ابتدائاً به قصدِ دیدارِ نوزاد به حجره سوسن رفتم، امّا کودک را ندیدم، پس خدمتِ امام حسن علیه السلام مشرّف شدم، ولی خجالت کشیدم از احوالِ نوزاد سؤال نمایم. امام حسن ابتدائاً فرمود: عمّه جان! فرزندم در پناهِ خدا غایب شده است، هنگامی که من از

دنیا رفتم و دیـدی شـیعیانَم اختلاف دارنـد، جریانِ ولادتِ فرزنـدم را به شـیعیانِ مورد وثوق خبر بـده! امّا باید آن قضـیه مخفی بماند؛ زیرا فرزندم غایب خواهد شد.(۱)

نکته ۲۸ عقیقه برایِ امام علیه السلام

ابوجعفر عمری روایت کرده که وقتی صـاحب الامـر متولّـد شـد، امام حسن علیه السـلام فرمود: ابوعمرو را حاضـر کنیـد. وقتی حاضـر شد فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت خریداری و در بینِ بنی هاشم تقسـیم کن و فلان عدد گوسفند هم برایِ فرزندم عقیقه کن!(۲)

نکته ۲۹ پنداری غلط!

موسی بغدادی گوید: از امام عسکری علیه السلام توقیعی صادر شد که در آن نوشته بود: پنداشتند که می توانند مرا بکشند تا این نسل منقطع شود و خدای تعالی گفتار آنها را باطل کرد، والحمدللَّه.(۳)

نکته ۳۰ مولایِ کوچکِ ما!

حمزه بن نصیر غلام ابی الحسن علیه السلام از پدرش نقل کرده که گفت: وقتی که حضرت صاحب الامر متولّد شد اهلِ خانه حضـرت عسـکری علیه السـلام به همـدیگر بشارت می دادنـد. چون قـدری بزرگ شـد برایِ من دسـتور صادر شد که هر روز استخوان قلم با گوشت بخرم و گفتند: این برایِ مولای کوچک ماست.(۴)

ص:۳۷

۱- ۵۰. الغیبه للشّیخ الطّوسی :۱۴۱.

۲- ۵۱. اثبات الهداه ۶: ۴۳۰.

۳- ۵۲. کمال الدّین ۲ : ۱۱۷.

۴- ۵۳. اثبات الهداه ۷: ۱۸. اثبات الوصیه: ۱۹۷.

نکته ۳۱ صاحب الامر کیست؟

یعقوب بن منقوش گوید: وارد بر امام عسکری علیه السلام شدم و او بر نیمکت سنگی نشسته بود و سمتِ راستش اتاقی بود که بر درِ آن پرده ای آویزان بود. گفتم: سرورم! صاحب الامر کیست؟ فرمود: پرده را بردار! آن را بالا بردم و پسر بچّه ای که سنّش هشت یا ده سال بود با پیشانی نورانی و رویی سپید و چشمانی درخشان و کف دستی سطبر و زانویی برگشته، بیرون آمد که بر گونه راستش خالی بود و بر سرش گیسوانی؛ آمد و بر زانویِ پدرش امام عسکری علیه السلام نشست، آن گاه به من فرمود: این صاحبِ شماست! سپس آن فرزند از جا برخاست و امام به او فرمود: فرزندم! به درونِ خانه برو تا وقتِ معلوم برسد. او به داخل خانه رفت و من او را نگریستم، سپس فرمود: ای یعقوب! بنگر که در آن خانه کیست؟ من داخلِ خانه شدم امّا کسی را ندیدم.(۱)

نکته ۳۲ شاهدِ تولّد

نسیم و ماریه خدمتکارانِ امام حسن علیه السلام روایت کرده اند که: وقتی صاحب الامر متولّد گشت بر دو زانویِ خویش نشست و انگشتانَش را به سویِ آسمان بلند نمود، سپس عطسه ای نموده فرمود: «الحمدللّه رَبِّ الْعالَمین».(۲)

نکته ۳۳ معرّفیِ مولود

ابوغانم خادم می گوید: فرزندی برایِ امام حسن علیه السلام متولّد شد که نامش را محمّد گذاشت. روزِ سوّم، آن کودک را به اصحابَش نشان داده فرمود: این فرزندم بعد از من صاحب و امام شماست و همان قائمی است که همه در انتظارش می باشند، وقتی که زمین را جور و ستم فرا گرفت قیام می کند و عدل و داد را بر پا می دارد.(۳)

۱- ۵۴. کمال الدّین ۲ : ۱۱۶ - ۱۱۷.

۲- ۵۵. اثبات الهداه ۷ :۲۹۲؛ اثبات الوصیه :۱۹۷.

۳- ۵۶. اثبات الهداه ۶: ۴۳۱.

نکته ۳۴ شاهِد تولّد

ابوعلی خیزرانی از کنیزی که او را به امام حسن عسکری علیه السلام بخشیده بود، نقل کرده که گفت: من در تولـد صاحب الامر حاضر بودم و نام مادرش صیقل است.(۱)

نکته ۳۵ شاهِد تولّد

حسن بن منـذر می گوید: روزی حمزه بن ابی الفتح نزد من آمد و گفت: بشارت باد که دیشب خدا به امام حسن فرزندی عطا کرده، لیکن دستور داده که امرش را مخفی بداریم. نامش را پرسیدم، گفت: نامش محمّد است.(۲)

نکته ۳۶ ولادتِ پنهانی؛ چگونه؟!

معمولاًـ کسـی که دارای فرزنـد می شود، خویشـان، دوسـتان و همسایگـان از آن آگاه می شونـد، به ویژه اگر شخصـی دارایِ موقعیتِ اجتمـاعی باشـد، این مسأله از کسـی پوشـیده نمی مانـد. چگونه می توان تصوّر کرد که برایِ امـام حسن علیه السـلام نوزادی به دنیـا بیایـد و مخالفـان، بـا آن همه دقّت و حسّاسـیت و گمـاردنِ جـاسوس های فراوان در منزلِ امام و وابستگانِ آن حضرت، از تولّدِ نوزاد آگاه نگردند. آیا این مسئله عادی و طبیعی بود، یا اعجاز و خرق عادت؟

پاسـخ: امـام حسـن علیـه السـلام از پیش گـویی هـا آگـاه بـود و اهمیـت و عظمتِ آن مولـود را نیز به درسـتی می دانست و از حساسـیتِ دشـمنان درباره تولّدِ این نوزاد، غافل نبود و اوضاعِ سیاسـی و شرایطِ اجتماعی را کاملاً می شناخت؛ از این روی، به گونه ای مقـدّمات و پیش زمینه هایِ ولادتِ فرزندش را فراهم ساخت که نه تنها دشـمنان، بلکه بسـیاری از دوسـتان هم از این امر آگاه نشدند؛ بنابراین،

۱- ۵۷. منتخب الاثر : ۳۴۳.

۲- ۵۸. اثبات الهداه ۶: ۴۳۲.

می توان گفت: تدبیر و کیاست و حزم و دوراندیشی امام حسن علیه السلام ایجاب می کرد تا آن حضرت به گونه ای این مأموریت را به انجام رساند که دشمنان در هدف هایِ شوم خود، ناکام بمانند و چنین هم شد.

به همین جهت، شیخ طوسی، ولادتِ پنهانیِ امام زمان علیه السلام را امری عادّی و معمولی دانسته و می نویسد: «این نخستین و آخرین حادثه نبوده است و در طولِ تاریخ بشری، نمونه هایِ فراوان داشته است».(۱) اشاره دارد، به: ولادتِ پنهانی ابراهیم علیه السلام به دور از چشم نمرودیان(۲) و ولادتِ پنهانیِ حضرت موسی علیه السلام به دور از چشمِ فرعونیان.(۳)

نکته ۳۷ مکانِ تولّد و نگهداریِ امام علیه السلام

در این باره، چند احتمال وجود دارد:

الف. در سامرّا به دنیا آمد و تا آخر عمر پدر بزرگوارش، در آنجا زیست.(۴)

۱- ۵۹. الغیبهللطّوسی : ۷۷.

۲- ۶۰. بحارالانوار ۱۲ : ۱۹.

۳- ۶۱. همان مدرک ۱۳ : ۱۵.

۴- ۶۲. برایِ این احتمال دسته ای از روایات را که بیانگر تبریک و تهنیت شیعیان، بر امام حسن علیه السلام است، شاهد آورده اند، [الغیبهللطّوسی : ۲۳۰، ۲۵۱؛ کمال الدّین : ۴۳۴.] به نظر ما، این گونه روایات، دلالتی ندارند بر این که مهدی علیه السلام در منزلِ امام حسن علیه السلام به دنیا آمده یا خیر؛ زیرا امکان دارد، در محلِّ دیگری به دنیا آمده و خبر ولادت وی، به اصحاب و یاران خاص رسیده باشد و آنان برای تبریک، به منزل امام علیه السلام در سامرّا رفته اند. شاهدِ دوّم روایاتی است که به عبارتِ گوناگون، از زبان حکیمه خاتون، نقل شده است، از جمله: دعوت امام حسن علیه السلام از ایشان در شبِ ولادت مهدی علیه السلام برای کمک به نرجس خاتون و مشاهده امام مهدی علیه السلام را به هنگام ولادت و پس از آن، در سامرّا. [الغیبهللطّوسی : ۲۳۲؛ کمال الدّین : ۴۲۹.] به نظرِ ما به این دسته از روایات هم نمی توان اعتماد کرد، زیرا، در برابرِ این دسته از روایات، روایت دیگری است که با آنها تعارض دارد. مثلاًـ نقل شده است: «شخصی پس از وفاتِ امام حسن علیه السلام در مدینه به خدمتِ حکیمه خاتون می رسد و از ایشان می پرسد: امامِ پس از امام حسن علیه السلام کیست؟ ایشان پاسخ می دهد: زمین خالی از حجّت نیست و فرزندِ امام حسن علیه السلام جانشینِ اوست. راوی می پرسد که شما فرزندِ ایشان را دیده اید یا شنیده اید؟ می گوید: شنیده ام. [کمال الدّین : ۵۰۱.] اصولاًـ روایاتی که از طریقِ حکیمه در این باره رسیده است، اضطراب دارند و روشن نیستند. و نمی توان بر آنها برایِ اثباتِ این احتمال، استدلال کرد. شاهدِ سوّم روایاتی است که بیانگرِ دیدنِ امام زمان، توسّطِ گروهی از اصحاب، در منزلِ امام حسن عسکری علیه السلام است: [کمال الدّین : ۴۳۵؛ سفینه البحار ۲ : ۷۰۳.] در این نمونه از روایات چند نکته است: ۱. اشخاصی که حضرت را در خانه امام یازدهم دیده اند، بیش از یک مرتبه دیدار نداشته اند و در رفت و آمدهای بعدی، آن حضرت را ندیده اند. احتمال دارد که امام حسن علیه السلام برایِ اتمامِ حجّت و این که بعد از ایشان، حضرتِ مهدی علیه السلام امام شیعیان است، دستور داده آن حضرت را به سامرّا بیاورند و

سپس بـه محلّی کـه در آن زنـدگی می کرد و نگهـداری می شـد، برگرداندنـد. ۲. اگر امـام مهـدی علیه السـلام در سامرّا می زیست و اصـحاب مورد وثوق هم رفت و آمـد داشـتند، چه مانعی داشت که آن حضـرت را بار دیگر ببیننـد و اطمینان بیشتری بیابند.

ب. در سامرّا متولّد شد و پیش از درگذشت پدر، به مکّه فرستاده شد و تا رحلتِ پدر بزرگوارشان در مکّه مکرّمه زندگی می کردند.(۱)

ج.در سامرّا قدم به عرصه وجود نهاد و برای حفاظت و رشد، او را به مدینه بردند

د. در مدینه زاده شد و در همان جا ادامه حیات داد.(۲)

۱- ۶۳. مسعودی در اثبات الوصیه : ۲۷۱، نقل می کند که گفت: بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم. فرمود: چگونه اید در مسئله ای که مردم در آن تردید دارند؟ گفتم سرور من! وقتی خبر ولادت سید و مولای ما، به ما رسید، مرد و زن و کوچک و بزرگ ما، آن را پذیرفتند. امام فرمود: آیا نمی دانید که زمین از حجّت خدا هرگز خالی نمی ماند. پس از این، امام حسن علیه السلام در سال ۲۵۹ امام مهدی علیه السلام را همراه با مادرِ خود [مادرِ امام حسن علیه السلام به سویِ مکّه و حج فرستاد و سفارش های لازم را کرد و امور مربوط به امامت را به وی واگذاشت و به مادرش از حوادثِ سال آینده [سال ۲۶۰] خبر داد. از این روایت چند نکته به دست می آید: ۱. خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام به بسیاری از شیعیان داده شده بود و آنان به وسیله نامه و یا افراد مطمئن، از این مسئله خبردار شده بودند. ۲. شیعیان درباره تولّد حضرت مهدی علیه السلام در حیرت و تردید بودند و بسیاری به واسطه همین مسئله دچارِ لغزش و انحراف شدند. ۳. مدّتی پس از ولادت، امام مهدی علیه السلام در سامرّا بوده است. ۴. امام مهدی علیه السلام در برابرِ این نقل، در چهار سالگی و یک سال پیش از درگذشت پدر بزرگوارشان، شهر سامرّا را ترک کرده و سفارش ها و اسرار امامت را در همان زمان از پدر دریافت کرده و از آن پس، امام حسن علیه السلام را ملاقات نکرده است. ۵. آن حضرت، به همراهیِ جدّه خود، به سویِ مکّه رفته اند و در آن وادیِ امن، رحلِ اقامت افکنده اند. مؤیدِ این احتمال، روایاتی است که مکان و مسکنِ حضرتِ مهدی علیه السلام را «ذی طوی»، محلّی در نزدیکی مکّه، دانسته اند.

۲- ۶۴. بر این دو احتمال، می توان روایات و گزارشاتِ تاریخی اقامه کرد. به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردیم: پرسشی دارم، ولی بزرگواری شما مانع پرسیدن من است. اجازه می دهید آن را مطرح سازم؟ امام فرمود: بپرس. گفتم : سرورم، آیا شما را فرزندی هست؟ فرمود: آری. گفتم: اگر پیش آمدی شد کجا می توان او را یافت؟ فرمود: مدینه. [الکافی ۱ : ۳۲۸.] ظاهرِ این صحیحه آن است که در زمانِ حیاتِ امام حسن علیه السلام، مهدی علیه السلام به دنیا آمده و در سامرّا نبوده است. ابی هاشم هم از کسانی نبوده است که امام علیه السلام از او تقیه کند. این که امام علیه السلام فرمود: در مدینه است، به این معنی نیست که بعد از درگذشت من سراغ او را در مدینه بگیرید؛ زیرا سؤال کننده می دانست که زمین خالی از حجّت نیست و وجود حجّت بعد از امام یازدهم ضروری است، امام علیه السلام هم در جواب فرمود: آن حجّت، در مدینه نگهداری می شود و نگران آینده نباشید. مؤیدات دیگری هم از روایات بر این احتمال می توان اقامه کرد. [برایِ مطالعه بیشتر ر.ک: چشم به راه مهدی علیه السلام، جمعی از نویسندگان مجلّه حوزه : ۲۵۵.] به نظرِ ما هم اگر قرار بر این بود که حضرتِ حجّت علیه السلام از دستِ توطئه گران و مخالفان در امان بماند و به گونه طبیعی دوران کودکی و رشد خود را پشت سر بگذارد، بهترین جا برای این دوران، مدینه بوده است؛ زیرا هم از مرکزِ خلافت [سامرّاء] به دور بوده و هم خانواده بنی هاشم، در مدینه

از پایگـاه و موقعیتِ ویژه ای برخوردار بودنـد و می توانسـتند از این مولود مسـعود، به بهترین وجه محـافظت کننـد، تا از گزند حوادث و آفـات مصون بمانـد. و این، بـا اصل این که آن حضـرت «خفی الولاده و المنشاء» [الکافی ۱ : ۳۴۱؛ مرآهالعقول ۴ : ۵۷.] نیز، سازگـاری دارد. از سویِ دیگر، حضورِ حضـرت در سامرّا، به گونه عادی و معمولی، با توجّه به کنترل شدیـدِ دشـمن نسـبت به خانه امام علیه السـلام، غیر ممکن بوده و لزومی هم ندارد که همه چیز را با اصل معجزه و کرامّت حل کنیم. پذیرفتن این نکته که امام علیه السـلام در مـدینه متولّد شده و یا دست کم، پس از ولادت، به آنجا انتقال یافته و در آنجا دوران رشد و کودکی را پشت سر نهاده، با اصول امنیتی، بیشتر سازگار است.

نکته ۳۸ دوره حیرت و محنتِ شیعیان

از وفـاتِ امـام حسن علیه السـلام تـا پایـان غیبت صـغری که امام زمان علیه السـلام سایه پـدر را از دست داد و خود عهـده دارِ منصبِ امامت گردیـد را می توان دورانِ حیرت و محنت شـیعیان نامید(۱) که بر دوسـتدارانِ اهل بیت علیه السلام بسیار سخت گـذشت و آنان، آزمون سـرنوشت سازی را پشت سـر گذاشـتند. از یک سو، فرقه ها و نحله هایِ گوناگونی پیدا شدند که در رابطه با امامت، افکار و اندیشه هایِ متضادّی داشتند و مردم را به شبهه و تردید می انداختند و شیعیان، به دنبالِ ملجأ و مرجعی می گشتند،(۲) تـا بتواننـد در این عرصه خطرنـاک، در پنـاهِ او بماننـد و از افکار انـدیشه خود به دفاع برخیزنـد و این مسأله، به اندازه ای شدّت یافته بود که مسعودی می نویسد: «مردم، پس از امام حسن علیه السلام بیست طایفه شدند و هر یک، بر باور و عقیده ای بودند».(۳)

از سوِی دیگر، دشـمن احساس کرده بود که امام یازدهم علیه السـلام فرزنـدی دارد، از این روی در صددِ دسـتگیری و نابودیِ وی برآمده بود.

مجموعه این حوادث، فضایِ حیرت و سرگردانی شیعیان را دوچندان کرده بود و به فرموده امام رضاعلیه السلام: «... و لابد من فتنه صماء صیلم یسقط فیها کل

ص:۴۲

۱- ۶۵. الغیبهللنّعمانی : ۱۸۵.

۲- ۶۶. بحارالأنوار ۵۱ : ۱۱.

۳- ۶۷. مروج الذّهب ۴ : ۱۹۹.

ولیجه و بطانه و ذلک بعد فقدان الشیعه الثالث من ولدی؛(۱) بعد از درگذشتِ سوّمین فرزندم [امام حسن علیه السلام فتنه فراگیر و طاقت فرسایی فرا می رسد که بسیاری از خوبان و نخبگان در آن فرو می افتند».

نکته ۳۹ امامت در خردسالی

امام زمان علیه السلام در پنج سالگی به امامت رسید و عهده دارِ این مسئولیتِ خطیر و بزرگ گردید. آیا این مسئله جنبه استثنایی داشت، یا امری معمولی و عادّی بود؟

در باورِ ما شیعیان، امامت در سنینِ کم، محذوری ندارد و نمونه هایِ دیگری نیز داشته است.

قرآن مجید، به عنوانِ محکم ترین سندِ معارف دینی، از افرادی نام می برد که در خردسالی دارایِ حکمت و نبوّت شدند. این نشانگرِ آن است که در میراث پیام آوران الهی، مسئله پیشوایی در کودکی، پدیده نوظهوری نبوده و نیست: «یا یحیی خُذ الْکِتابَ بِقُوَّهٍ وَ آتَیناهُ الْحُکْمَ صَبِیاً»؛(۲) ای یحیی! کتاب را به نیرومندی بگیر و در کودکی به او دانایی عطا کردیم». درباره نبوّتِ حضرت عیسی علیه السلام می فرمایند: «فَأَشارَتْ اِلَیهِ قالوا کَیفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فی الْمَهْدِ صَبِیاً* قالَ اِنّی عَبْدُاللّه آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیاً»؛(۳) به فرزند اشاره کردند، پس گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم. کودک گفت: من بنده خدایم. به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است».

بنابراین، مسأله امامت در سنِّ کودکی، نخستین بار نبوده است که موردِ

ص:۴۳

۱- ۶۸. الغیبهللنّعمانی : ۱۸۰؛ کمال الدّین : ۳۷۰؛ سفینهالبحار ۲ : ۷۰۳.

۲- ۶۹. سوره مبارکه مریم، آیه ۱۲.

۳- ۷۰. سوره مبارکه مریم، آیه ۲۹.

اعتراض واقع شده بلکه پیش از امام زمان علیه السلام در بین انبیاء نمونه های فراوان داشته است؛ از جمله امامان قبل از حضرت: امام جواد و امام هادی علیهما السلام که در خردسالی عهده دارِ امامت شده بودند.

ص:۴۴

نام و القاب

نکته ۴۰/ ۴۱ لقبِ قائم علیه السلام

می پرسند: چرا امام زمان علیه السلام با کلمه «قائم » و «مهدی» خوانده می شود، و چرا بعضی با شنیدن لقبِ «قائم » برمی خیزند و می ایستند؟

پاسخ:

در بسیاری از روایات، آن حضرت با القابِ قائم(۱) و مهدی، یاد شده و در موردِ قائم، بسیار می شد که در زمانِ ائمّه علیهم السلام بر اثرِ ظلم و فساد حاکمانِ غاصب، امامان به یادِ امام زمان علیه السلام می افتادند و می فرمودند: «قائم ما انتقامِ ما را خواهد گرفت».

قائم یعنی قیام کننده، نظر به این که قیام و نهضت حضرت مهدی علیه السلام جهانی است و در تمامِ تاریخ بشر چنین قیام و حکومتی نبوده، آن حضرت با این عنوان خوانده می شود.

امّا این که پیروانِ آن حضرت با شنیدنِ این لفظ و یا با گفتن این کلمه برمی خیزند و می ایستند، یک نوع عمل مستحبّی و احترام و اظهارِ پیوند و انتظار به آن حضرت است و ضمناً مردم را به یادِ نهضت و قیامِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف می اندازد و برایِ آنها این تلقینِ عملی می شود که باید برخاست، نهضت کرد، امیدوار بود و به زمینه سازی برایِ ظهور و قیام جهانی رهبری معصوم و قاطع که امید پیامبران و امامان و همه مستضعفان جهان و قلب تپنده هستی است پرداخت.

این کار حتّی در زمانِ امام صادق علیه السلام در میانِ شیعیان معمول بوده، حتّی نقل شده در خراسان در حضور حضرت امام رضاعلیه السلام کلمه «قائم علیه السلام» ذکر شد،

۱- ۷۱. ناگفته نماند که امام صادق علیه السلام فرمود: همه ما امامان، قائم هستیم ولی آن قائم (امام دوازدهم) صاحب شمشیر (قدرت و حکومت) است و برنامه ای غیر از برنامه ما دارد. اثباه الهداه ۷ : ۱۲۷.

امام رضاعلیه السلام برخاست و دستش را بر سر نهاد و فرمود: «اللّهم عجل فرجه و سهل مخرجه؛(۱) خداوندا بر فرجش شتاب کن، و راهِ ظهور و نهضتش را آسان گردان!»

نکته ۴۲ لقبِ مهدی علیه السلام

امام زمان هدایت شده و هدایت کننده است، فلذا به ایشان مهدی خطاب می شود.

امام صادق علیه السلام در ضمنِ حدیثی در این مورد فرمود: «آن حضرت را مهدی گویند، زیرا او مردم را به امری که گم کرده اند هدایت می کند، و قائم گویند چون به حق قیام کند».(۲)

نکته ۴۳ چرا منتظر؟

از امام باقرعلیه السلام سؤال شد چرا او را منتظر گویند؟ فرمود: «زیرا برایِ او غیبتی طولانی است که روزهایش بسیار است؛ افرادِ مخلص و پاک در انتظارِ او به سر می برند ولی افرادِ شکّاک و مردّد او را انکار می کنند و منکران، نامش را به مسخره می گیرند. تعیین کنندگان وقت (ظهور) بسیارند و عجله کنندگان در (ظهور) او به هلاکت می رسند و مسلمانان به وسیله او نجات می یابند».

نکته ۴۴ نامِ مبارکِ حضرت

نامِ آن حضرت محمّد، همان نامِ جدّش رسول اللَّه صلی الله علیه وآله است.(۳)

تمامیِ مورّخان و محدّثان معتقدند که پیامبرصلی الله علیه وآله خودشان این نام را بر او

۱- ۷۲. بحارالانوار ۵۱ : ۳۰.

۲- ۷۳. اثباه الهداه ۷ : ۱۱۰ و نیز در همین کتاب ص ۱۶۹ وجهِ تسمیه دیگری در موردِ واژه مهدی از امام باقرعلیه السلام نقل شده است. توضیح این که : مردم آن زمان اسلام راستین را گم کرده اند و حضرت مهدی علیه السلام آنها را به دینِ اسلامِ ناب هدایت می کند. [توضیح المقاصد: ۵۱۲.]

۳- ۷۴. ر.ک : منتخب الاثر : ۱۸۴-۱۸۲؛ بحار الانوار ۵۱ : ۲.

نهاده بودند.(۱) این همنـامی بی دلیل نیست، بلکه گویایِ این حقیقت است که همان طور که پیامبرصـلی الله علیه وآله با طلوعِ خود، جهانیان را از گمراهی و جهل نجات داد، دوازدهمین فرزنـدش نیز با ظهور خود بشـریت را از تاریکی و ضـلالت، نجات بخشد.(۲)

نکته ۴۵ القابِ آن حضرت

القابِ مشـهور آن حضـرت عبارتنـد از: «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «حجت»، «خلف صالح»، «بقیه اللّه»، «منصور»، «صاحب الامر»، «ولی عصر» و «صاحب الزّمان»، که معروف ترینِ آنها «مهدی» است.(۳)

نکته ۴۶ وجهِ القابِ آن حضرت

هر یک از القابِ حضـرت را وجه یا وجوهی است؛ مثلاً آن حضـرت را «مهـدی» می گویند از آن جهت که هدایت به حق می کنـد، و «قائم » می گویند چون قیام به حق می کند و «منتظرش» گویند چون مؤمنان در انتظارِ قدومِ اویند، و «حجّت» نام اند از آن رو که حجّت و گـواهِ خـدا بر خلـق است.(۴) در نگینِ انگشترِ حضـرت نیز همین لقب نوشـته شـده است؛ به نقـل «کفعمی» عبارتِ انگشتری حضرت این گونه است: «اَنَا حُجَّه اللّه وَ خاصَّتِه».(۵)

نکته ۴۷ اسامی و اوصاف و القابِ حضرت مهدی علیه السلام

مرحوم ثِقه الاسـلام نوری در بیـانِ اسـماء شـریفه امام عصـرعلیه السـلام با اسـتناد به آیات و روایات و کتب آسـمانی پیشـین و تعبیرات راویان و تاریخ نگاران،

ص:۴۷

۱- ۷۵. حیاه الامام المهدی علیه السلام، باقر شریف القریشی : ۲۷؛ به نقل از: عقد الدرر.

۲- ۷۶. بحار الانوار ۵۲ : ۳۳۸؛ الارشاد ۲ : ۳۸۴.

۳- ۷۷. اعیان الشّیعه ۲ : ۴۴؛ حیاه الامام محمّد المهدی علیه السلام، باقر شریف القرشی : ۲۷؛ بحار الانوار ۵۱ : ۴۳-۲۸.

۴- ۷۸. ر.ک : بحار الانوار ۵۱ : ۲۸-۳۱؛ حیاه الامام محمّد المهدی علیه السلام، باقر شریف القرشی : ۲۸-۲۷.

۵- ۷۹. اعیان الشّیعه ۲ : ۴۴.

تعداد یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب برایِ حضرت مهدی علیه السلام ذکر می کند و مدّعی است که در این مقام، از استنباطهایِ شخصی و استحسان هایِ غیر قطعی خودداری نموده است. در غیر این صورت چندین برابر این اسماء و القاب، از کتب مختلفه قابل استخراج بوده که از آن جمله آنها: محمّد، احمد، عبداللَّه، محمود، مهدی، برهان، حجّت، حامد، خلف صالح، داعی، شرید صاحب، غائب، قائم ، منتظر و...می باشد.(۱)

کنیه هایِ آن حضرت عبارتند از: ابوالقاسم [هم کنیه پیامبرصلی الله علیه وآله ، ابوعبداللَّه، اباصالح که مرحوم نوری ابوابراهیم، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه هایِ ایشان شمرده است.

نکته ۴۸ القابِ امام علیه السلام

از جمله القابِ آن حضرت، حجّت، قائم ، خلف صالح، صاحب الزمان، بقیه اللَّه است که مشهورترین آنها مهدی می باشد.(۲)

نکته ۴۹ تا ۱۱۷ بعضِ القابِ حضرت علیه السلام

در اینجا به ذکر پاره ای عناوین و صفات که در ضمنِ زیارت های مختلفه و ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام مورد تصریح قرار گرفته است اشاره می کنیم:

بقیه اللَّه: باقیمانده خدا در زمین.

خلیفه اللَّه: جانشین خدا در میان خلایق.

وجه اللَّه: مظهر جمال و جلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیایِ حق رو بهاو دارند.

ص:۴۸

۱- ۸۰. نجم الثّاقب، از صفحه ۵۵ تا ۱۳۲.

۲- ۸۱. النجم الثاقب : ۴۹ و ۴۸.

باب اللَّه: دروازه همه معارف الهی، دری که خدا جویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصد آن را می کنند.

داعی اللَّه: دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی اللَّه.

سبیل اللَّه: راه خدا، که هرکس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد سرانجامی جز هلاکت نخواهد داشت.

ولی اللَّه: سر سپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا.

حجه اللَّه: حجّت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایتِ در دنیا، و حسابِ در آخرت به او استدلال می کنند.

نور اللَّه: نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایتِ رهجویان.

عین اللَّه: دیده بیدار خدا در میان خلق، دیدبان هستی، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان.

سلاله النّبوّه: فرزند نبوّت، باقیمانده نسل پیامبران.

خاتم الاوصیاء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله

علم الهدی: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه خدا، نشان مسیر حقیقت.

سفینه النّجاه: کشتی نجات، وسیله رهایی از گرداب ضلالت، سفینه رستگاری.

عین الحیوه: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی.

القائم المنتظر: قیام کننده ای که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند.

العدل المشتهر: عدالت مشهور، تحقّق بخش عدالت موعود.

السیف الشاهر: شمشیر کشیده حق، شمشیر از غلاف بیرون آمده در اقامه عدل و داد.

القمر الزّاهر: ماه درخشان، ماهتاب دل فروز شب های سیاه فتنه و جور.

ص:۴۹

شمس الظلّام: خورشید آسمان هستی، ظلمت گرفتگان، مهر تابنده در ظلمات زمین.

ربیع الأنام: بهار مردمان، سر فصل شکوفایی انسان، فصل اعتدال خلایق.

نضره الأیام: طراوت روزگار، شادابی زمان، سرّ سرسبزی دوباره تاریخ.

الدین المأثور: تجسّم دین، تجسید آیین بر جای مانده از آثار پیامبران، خودِ دین، کیان آیین، روح مذهب.

الکتاب المسطور: قرآن مجسّم، کتاب نوشته شده با قلم تکوین، معجزه پیامبر در هیئت بشری.

صاحب الامر: دارنده ولایت امر الهی، صاحب فرمان و اختیاردار شریعت.

صاحب الزمان: اختیار دارِ زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق.

مطهّر الأرض: تطهیر کننده زمین که مسجد خداست، از بین برنده پلیدی و ناپاکی از زمین.

ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، بر افرازنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی.

مهدی الامم: هدایت گر همه امّت ها، راه یافته راهنمایِ همه طوایفِ بشریت.

جامع الکَلِم: گردآورنده همه کلمه ها بر اساسِ کلمه توحید، وحدت بخش همه صف ها.

ناصر حق اللَّه: یاری گر حقِ خدا، یاورِ حقیقت.

دلیل اراده اللَّه: راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی، راه بلد و راهبر انسان ها در راستای اراده خداوند.

الثائر بأمر اللَّه: قیام کننده به دستور الهی، بر انگیخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غیر خدا به امر خدا.

ص:۵۰

محیی المؤمنین: احیاگر مؤمنان، حیات بخش دل های اهل ایمان.

مبیر الکافرین: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفّار.

معزّ المؤمنین: عزّت بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل ایمان.

مذلّ الکافرین: خوار کننده کافران، درهم شکننده جبروتِ کفرپیشگان.

منجی المستضعفین: نجات دهنده مستضعفان، رهایی بخش استضعاف کشیدگان.

سیف اللَّه الّذی لاینبو: شمشیر قهر خدا که کند نمی شود.

میثاق اللَّه الّذی أخذه: پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده.

مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش زمان.

ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران.

کلمه اللَّه التامه: کلمه تامّه خداوند، حجّت بالغه الهی.

تالی کتاب اللَّه: تلاوت کننده کتاب خدا، قاری آیات کریمه قرآن.

وعداللَّه الّذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلّف ناپذیر الهی.

رحمه اللَّه الواسعه: رحمت بی پایان خدا، لطف و رحمت بی کران پروردگار رحمت گسترده حق.

حافظ اسرار ربّ العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهایِ ربوبی.

معدن العلوم النبویه: گنجینه دانش هایِ پیامبری و خزانه معارف نبوی.

نظام الدین: نظام بخش دین.

یعسوب المتقین: پیشوای متقین.

معزّ الاولیاء: عزّت بخش یاران.

مذلّ الأعداء: خوار کننده دشمنان.

وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران.

نور ابصار الوری: نور دیدگان خلایق.

الوتر الموتور: خونخواه شهیدان.

ص:۵۱

کاشف البلوی: بر طرف کننده بلاها.

المعد لقطع دابر الظلمه: آماده برای ریشه کن کردن ظالمان.

المنتظر لاقامه الأمت و العوج: مورد انتظار برای از بین بردن کژی ها و نادرستی ها.

المترجی لازاله الجور و العدوان: مورد آرزو برای بر طرف کردن ستم و تجاوز.

المدّخَر لتجدید الفرائض و السنن: ذخیره شده برای احیای مجدد واجبات و سنن الهی.

المؤمّل لِاحیاء الکتاب و حدوده: مورد امید برای زنده ساختن دوباره قرآن و حدود آن.

جامع الکلمه علی التقوی: گرد آورنده مردم بر اساس تقوی.

السبب المتصل بین الأرض و السماء: واسطه بین آسمان و زمین، مسبب رحمت الهی بر زمین.

صاحب یوم الفتح و ناشر رایه الهدی: صاحب روز پیروزی و بر افرازنده پرچم هدایت.

مؤلف شمل الصلاح و الرضا: الفت دهنده دل ها بر اساس رضایت و درستکاری.

الطالب بدم المقتول بکربلا: خونخواه شهید کربلا.

المنصور علی من اعتدی علیه وافتری: یاری شده علیه دشمنان و افترا زنندگان.

المضطرّ الّذی یجاب اذا دعی: مظطرّی که چون دعا کند دعایش مستجاب شود.

ص:۵۲

جمال دلربا

نکته ۱۱۸ شمائلِ حضرت مهدی علیه السلام

جابر جعفی گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که فرمود: «روزی عمر بن خطاب از امیرمؤمنان علی علیه السلام در موردِ حضرت مهدی علیه السلام سؤال نمود. امام علی علیه السلام فرمود: امّا نامش؛ حبیبم رسول خداصلی الله علیه وآله با من عهد کرده که نامش را نبرم تا خداوند او را مبعوث کند. امّا سیمایش: او جوانی است که نه بلند قد و نه کوتاه قد است، خوش صورت است، مویش زیبا است و از سرش به شانه هایش ریخته و نور صورتش، سیاهی موی سر و صورتش را تحت الشّعاع قرار داده است».(۱)

نکته ۱۱۹ شمائلِ حضرت مهدی علیه السلام

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی از ما خاندان است، که پیشانی بلند و بینی ای کشیده دارد.)(۲)

نکته ۱۲۰ شبیهِ پیامبرصلی الله علیه وآله

حضرت مهدی علیه السلام سیمایی چون سیمایِ پیامبرصلی الله علیه وآله دارد و در رفتار و گفتار و سیرت نیز شبیه و همانندِ اوست.

امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به امام حسین علیه السلام نظر افکنده به اصحابِ خود فرمودند: «در آینده خداوند از نسلِ او مردی را پدید می آورد که همنامِ پیامبر شماست و در ویژگی های ظاهری و سجایای اخلاقی به او شباهت دارد».(۳)

ص:۵۳

۱- ۸۲. اثباه المقاصد شیخ بهائی رحمه الله : ۵۰۶ و ۵۱۰.

۲- ۸۳. اثباه الهداه ۷ : ۱۸۵.

۳- ۸۴. بحارالانوار ۵۱ : ۳۹، حدیث ۱۹.

نکته ۱۲۱ زیبا و خوش صورت

زیبایی اگر به اعتدال و تناسب اعضای چهره، یا به گیرایی نگاه و نورانیت صورت و جذّابیت آن باشد، همگی در وجود نازنین یادگار پیامبرصلی الله علیه وآله به ودیعت نهاده شده است.(۱)

نکته ۱۲۲ گشاده پیشانی

پیشانی بلند و گشاده اش بر هیبت و وقار چهره زیبایش می افزاید، و چنان نوری بر چهره و جبینِ او پیداست که سیاهیِ موهایِ سر و محاسن شریفش را تحت الشّعاع قرار می دهد.(۲)

نکته ۱۲۳ میانه قامت

قامتی نه دراز و بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده دارد، بلکه اندامش معتدل و میانه است.(۳)

نکته ۱۲۴ دارای دو خالِ مخصوص

خالی بر چهره دارد که بر گونه راستش همچون دانه مُشکی میان سفیدی صورتش می درخشد و خالی نیز بین دو کتفش متمایل به جانب چپ بدن دارد.(۴)

نکته ۱۲۵ از شمایلِ ظاهری امام زمان علیه السلام

آن حضرت صورتی سپید، آمیخته با مختصری رنگ سرخ دارد.

از بیداری شب ها، چهره اش به زردی می گراید.

ص:۵۴

۱- ۸۵. بحارالانوار ۵۱ : ۳۶، حدیث ۶، شابٌ مربوع القامه حسن الوجه.

۲- ۸۶. بحارالانوار ۵۱ : ۳۶، حدیث ۶، شابٌ مربوع القامه حسن الوجه.

۳- ۸۷. منتهی الآمال ۲ : ۴۸۱؛ لیس بالطویل الشامخ و لا بالقصیر اللاّزق بل مربوع القامه.

۴- ۸۸. منتهی الآمال ۲ : ۴۸۱؛ بحارالانوار ۵۱ : ۴۱.

چشمانَش سیاه و ابروانَش به هم پیوسته است و در وسط بینی او برآمدگی کمی پیداست.

میان دندان هایش گشاده و گوشت صورتش کم است.

میانِ دو کتفش عریض است و شکم و ساق او به امیرالمؤمنین علیه السلام شباهت دارد.

در وصفِ او وارد شده: «المهدیّ طاووس اهل الجنّه. وجهه کالقمر الدّری علیه جلابیب النور؛ «حضرت مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است، چهره اش مانند ماه درخشنده است و گویا جامه هایی از نور بر تن دارد».(۱)

«اللّهم ارنی الطّلعه الرّشیده والغرّه الحمیده واکحل ناظری بنظره منّی الیه؛ بار خدایا! آن جمال با رشادت و پیشانی نورانی ستایش شده را، به من بنمایان، و چشمم را به نگاهی به او، سرمه کن!»

نکته ۱۲۶ شمائلِ حضرت مهدی علیه السلام

روزی حضرت علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود: این پسرم آقا است چنان که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را آقا خواند، و به زودی خداوند از صُلب او مردی ظاهر سازد که همنامِ پیامبرصلی الله علیه وآله شماست، و در صورت و سیرت شبیهِ پیامبرصلی الله علیه وآله است. وقتی که مردم در غفلت به سر می برند و حق زیر پا قرار گرفته و مرده شده و ظلم و جور آشکار گشته، خروج می نماید. سوگند به خدا! اگر قیام نکند، گردنش را می زنند، اهل آسمان و ساکنان آن از خروجش شاد می شوند. او بلند پیشانی و برآمده بینی، ستبر شکم، لاغر ران و گشاده دندان می باشد که زمین را همچون که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند».(۲)

ص:۵۵

۱- ۸۹. منتهی الآمال ۲ : ۴۸۱.

۲- ۹۰. اثباه الهداه ۷ : ۲۳۸.

نکته ۱۲۷ همچون ماهِ تابان

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «چهره مهدی از فرزندانَم همچون ماهِ تابان است، رنگ چهره اش عربی است و بدنش همانند جسم مردان بنی اسرائیل (درشت قامت) است، زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، اهل آسمان ها و زمین و پرندگان در هوا از حکومتش راضی هستند و بیست سال حکومت می کند».(۱)

نکته ۱۲۸ شمایل و خصوصیاتِ حضرت

محدّثان و مورّخان، بر اساسِ روایاتِ بسیاری که از پیامبرِ اکرم صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام رسیده است، شمایل و اوصاف حضرت مهدی - عجل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - را در کتاب هایِ خویش آورده اند که به برخی از آنها اشاره شود:

حضرت مهدی علیه السلام چهره اش جوان و گندمگون، ابروانَش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، شانه اش پهن، دندان هایش برّاق و گشاده، بینی اش کشیده و زیبا، پیشانی اش بلند و تابنده، استخوان بندیش استوار، دستان و انگشتانَش درشت، گونه هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی - که از شب زنده داری عارض شده - بر گونه راستَش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، مویِ سرش بر لاله گوشش ریخته است.(۲) اندامَش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده، و در میانِ شانه اش اثری است چون اثرِ نبوّت.(۳)

ص:۵۶

۱- ۹۱. المجالس السنیه سید محسن جبل عاملی : ۵.

۲- ۹۲. در برخی روایات چنین آمده: یسیل شعره علی منکبیه؛ مویِ سرش بر دوشهایش ریخته منتخب الاثر : ۱۸۵؛ اعیان الشیعه ۲ : ۴۴؛ کشف الغمّه ۲ : ۴۲۶.

۳- ۹۳. برایِ آگاهی بیشتر از شمایل و خصوصیاتِ حضرت مهدی علیه السلام، ر.ک : منتخب الاثر، باب ۴ تا ۲۵؛ اعیان الشیعه ۲ : ۴۴؛ الغیبه للنّعمانی، باب ۱۳ : ۲۱۲؛ کشف الغمّه ۲ : ۴۶۴ - ۴۷۰.

نکته ۱۲۹ پاره ماه!

جعفر بن محمّد بن مالک از جماعتی از شیعیان که علی بن بلال و احمد بن هلال و محمّد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب، از جمله آنان می باشند نقل کرده که گفتند: ما در خانه امام حسن علیه السلام اجتماع نموده بودیم تا از جانشینَش سؤال کنیم و درآن حال چهل نفر در آن مجلس حضور داشتند. پس عثمان بن سعید برخاسته عرض کرد: یابن رسول اللّه! ما آمده ایم از موضوعی سؤال کنیم که شما بهتر می دانید. حضرت فرمود: بنشین! آن گاه از جا حرکت نمود فرمود: هیچ کس از مجلس خارج نشود. بعد از ساعتی برگشت و کودکی را که مانند پاره ای از ماه بود با خودش آورده فرمود: این امام شماست از او اطاعت کنید لیکن دیگر او را نخواهید دید.(۱)

نکته ۱۳۰ درخششِ صورت

ابوهارون می گوید: صاحب الزّمان را دیدم در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید.(۲)

نکته ۱۳۱ اندامِ حضرت علیه السلام

ابوبصیر می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: از پدر شما شنیده ام که امام زمان علیه السلام سینه ای گشاده و کتف هایی باز و عریض دارد.

حضرت فرمود: ای ابامحمّد! پدرم زره پیامبرصلی الله علیه وآله را پوشید، ولی برایش بلند بود، به طوری که بر زمین می رسید من نیز آن را پوشیدم، ولی بر قامتم بلند بود، ولی آن زره بر قامت قائم علیه السلام چنان مناسب و اندازه است که بر بدن رسول

ص:۵۷

۱- ۹۴. اثبات الهداه ۲ :۳۱۱.

۲- ۹۵. اثبات الهداه ۷ : ۲۰.

خداصلی الله علیه وآله اندازه بود و قسمت پایین آن زره کوتاه است، به طوری که هر بیننده گمان می کند اطراف آن را گره زده اند.(۱)

ریان بن صلت می گوید: به امام رضاعلیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب امر هستید؟ فرمود: من امام و صاحب امر هستم، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل و داد پر می کند... قائم) کسی است که وقتی ظهور می کند، در سنِّ پیران است، ولی به نظر جوان می آید اندامی قوی و تنومند دارد؛ به طوری که اگر دست را به سوی بزرگ ترین درخت دراز کند، آن را از ریشه بیرون می آورد و اگر میان کوه ها فریاد برآورد، صخره ها را می شکند و از جا کنده می شود.(۲)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: او از فرزندانِ من است، اندامش چونان مردان بنی اسراییل سخت و ستبر است.(۳)

نکته ۱۳۲ نشانه او

اباصلت هروی گوید: به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم نشانه قائم علیه السلام در وقتِ خروج چیست؟ فرمود: «او در سنِّ پیران است ولی سیمایی جوان دارد، ناظران گمان می برند که او چهل سال یا کمتر دارد، او با مرور شب و روز پیر نمی شود تا پایان عمرش فرا رسد».(۴)

۱- ۹۶. اثبات الهداه ۳ : ۴۴۰ و ۵۲۰.

۲- ۹۷. کمال الدّین ۲ : ۴۸؛ اعلام الوری : ۴۰۷ ؛ کشف الغمه ۳ : ۳۱۴.

۳- ۹۸. الملاحم و الفتن : ۱۴۲.

۴- ۹۹. بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۵.

سخن از عشق

نکته ۱۳۳ از زبان اهل تسنّن

از خصائصِ امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف این که: حکومتش سراسرِ جهان را می گیرد، در این مورد مفسّرِ معروفِ اهل تسنّن «قرطبی» روایت می کند که جمیع کسانی که جهانگیر شدند چهار نفرند که دو نفرشان کافر بودند یعنی نمرود و بخت النّصر و دو نفرشان مؤمن بودند یعنی: ذوالقرنین و سلیمان بن داودعلیهما السلام و به زودی از امّتِ اسلام پنجمین نفر، حاکم سراسر زمین می شود و او مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف است.(۱)

نکته ۱۳۴ نشانه هایِ حضرت

امام سجّادعلیه السلام فرمود: «قائم ما دارایِ نشانه هایی از شش پیامبر است: ۱- نشانه ای از نوح علیه السلام ۲- نشانه ای از ابراهیم علیه السلام ۳- نشانه ای از عیسی علیه السلام ۴- نشانه ای از موسی علیه السلام ۵- نشانه ای از ایوب علیه السلام ۶- نشانه ای از محمّدصلی الله علیه وآله.

امّا نشانه اش از نوح علیه السلام طولِ عمر است، از ابراهیم علیه السلام مخفی بودنِ محلِّ ولادتش است،از موسی علیه السلام ترس از دشمن و غیبت است که موسی علیه السلام از ترس فرعونیان از مصر به مدین رفت و مدّتی مخفی بود. از عیسی علیه السلام اختلاف رأیِ مردم درباره اش، و اعتزالِ او از مردم است، از ایوب علیه السلام گشایش و پیروزی پس از بلیات و گرفتاری است، و از محمّدصلی الله علیه وآله قیام به شمشیر است».(۲)

و در بعضی روایات، نشانه ای از حضرت یوسف علیه السلام نیز ذکر شده و آن زندان

ص:۵۹

۱- ۱۰۰. اثباه المقاصد شیخ بهائی رحمه الله : ۵۰۶ و ۵۱۰.

۲- ۱۰۱. اعلام الوری : ۲۹۰.

است(۱) (شاید منظور دوری او از دوستانش که به منزله زندانی بودنِ او است.)

نکته ۱۳۵ از ویژگی های او

از ویژگی هایِ امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف این که: امام حسین علیه السلام فرمود: «او از نظرها پنهان است تا کسی او را به بیعت خود نخواند، و او زیر پرچم هیچ رهبر ناشایستی نرود».(۲)

نکته ۱۳۶ شوکت و قدرتِ فوق العاده امام علیه السلام

حضرت رضاعلیه السلام در ضمن روایتی فرمود: «قائم علیه السلام کسی است که هرگاه خروج کند، در سنِّ پیری است امّا سیمایی جوان دارد، و آنچنان قدرتِ جسمی دارد که اگر دستش را به بزرگ ترین درخت روی زمین بیاندازد، می تواند آن را از ریشه برکند و اگر در میان کوه ها صدایش را بلند کند سنگ های کوه ها قطعه قطعه شوند، عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام همراه اوست».(۳)

نکته ۱۳۷ بهشت مشتاقِ او

از ویژگی هایِ حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف این است که: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «بهشت مشتاقِ چهار نفر از خاندانِ من است که خدا آنها را دوست دارد و مرا به دوستی با آنها فرمان داده است: ۱- علی بن ابیطالب علیه السلام ۲- حسن علیه السلام ۳- حسین علیه السلام ۴- مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف که پشتِ سرش، حضرت عیسی علیه السلام نماز خواند».(۴)

نکته ۱۳۸ ساداتِ بهشت

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «ما خاندانِ عبدالمطلب، سادات و بزرگانِ بهشت

۱- ۱۰۲. اعلام الوری : ۴.۳.

۲- ۱۰۳. بحارالأنوار ۵۲ : ۲۷۹.

۳- ۱۰۴. کشف الغمه ۳ : ۴۴۵؛ اعلام الوری : ۴۰۷.

۴- ۱۰۵. اثباه الهداه ۷ : ۱۰۳.

هستیم؛ من و برادرم علی علیه السلام و عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام»(۱)

نکته ۱۳۹ طاووس اهل بهشت

از ویژگی هایِ آن بزرگوار این که: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی علیه السلام طاووسِ اهل بهشت است».(۲)

نکته ۱۴۰ این گونه است...

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف برایِ مردم از خودشان سزاوارتر، از پدر و مادرشان مهربان تر، و در برابرِ خداوند از همه متواضع تر است. آنچه به مردم فرمان می دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می کند، و آنچه مردم را از آن نهی کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می کند».(۳)

نکته ۱۴۱ از صفاتِ مهدی علیه السلام

امام حسین علیه السلام فرمودند: «مهدی عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف را با آرامش و وقار، شناختِ حلال و حرام، نیازِ همگان به او و بی نیازیِ او از همه خواهید شناخت».(۴)

نکته ۱۴۲ صفتِ امام علیه السلام

هر یک از ائمّه ماعلیهم السلام یک لقبی دارد، مثلاً امیرالمؤمنین علی المرتضی، امام

۱- ۱۰۶. کشف الغمه ۳ : ۳۷۶؛ اثباه الهداه ۴ : ۲۰۸.

۲- ۱۰۷. المجالس السنیه سید محسن جبل عاملی : ۵.

۳- ۱۰۸. الزام النّاصب : ۱۰.

۴- ۱۰۹. الغیبه للنّعمانی : ۱۲۷؛ منتخب الاثر : ۳۰۹.

الحسن المجتبی، امام حسین سیدالشهداء و ائمّه دیگر: السجاد، الباقر، الصادق، الکاظم، الرضا، التقی، النقی، الزکی العسکری.

حضرت مهدی علیهم السلام یک لقبِ مخصوص به خود دارد، لقبی که از مفهومِ قیام گرفته شده است، آن که در جهان قیام می کند: «القائم». اصلاً ما حضرت مهدی علیه السلام را به قیام و عدالت می شناسیم. هر امامی به یک صفت شناخته می شود، این امام به قیام و عدالت شناخته می شود.(۱)

نکته ۱۴۳: ویژگی هایِ حضرت

برخی خصایص و ویژگی هایِ حضرت مهدی علیه السلام مطابق احادیث و روایات عبارتند از:

از خاندان و ذریه پیامبرصلی الله علیه وآله است.

هم نام، هم کنیه پیامبرصلی الله علیه وآله و شبیه ترین مردم به آن حضرت است.

نهمین فرزند از فرزندانِ امام حسین علیه السلام است.

اسمِ پدرش حسن علیه السلام است.

مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است.

دوازدهمین امام و خاتم الائمّه است.

دارایِ دو غیبت است؛ صغری و کبری.

عمرِ بسیار طولانی دارد.

زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.

گذشتِ روزگار او را پیر نمی کند.

ولادتَش پنهانی است.

دشمنانِ خدا را می کُشد و زمین را از شرک و ظلم پاک می کند.

۱- ۱۱۰. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۳.

دینِ خدا را آشکار و اسلام را در رویِ زمین گسترش می دهد و فرمانروایِ رویِ زمین می شود.

با شمشیر قیام می کند.

دارایِ نسبت هایی از انبیاست که از آن جمله غیبت است.

روشِ او سیره پیامبرصلی الله علیه وآله است.

پس از این که مردم در آزمایش هایِ سخت واقع شوند، ظاهر می شود.

وقتی حضرت مهدی ظهور کند حضرتِ عیسی علیه السلام نازل می شود و پشتِ سرش نماز می خواند.

پیش از ظهورش بدعت ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور رایج می شود.

هنگامِ ظهورش منادیِ آسمان به نام او و پدرش ندا می کند که همه، آن را می شنوند و ظهور آن حضرت را اعلام می کنند.

پیش از ظهورش نرخ ها بالا می رود، بیماری ها زیاد می شود، جنگ های بزرگ برپا می شود و بسیاری کشته می شوند.

پیش از ظهورش «نفس زکیه» و «یمانی» کشته می شوند و در بیدا (مکانی بین مکّه و مدینه) خسوفی واقع می شود و «دجّال» و «سفیانی» خروج می کنند و حضرت آنها را می کشد.

پس از ظهورش، برکات آسمان و زمین ظاهر می شود و زمین آباد می گردد و هیچ کس غیر خدا را پرستش نمی کند.

سیصد و سیزده نفر، اصحاب او هستند که در یک ساعت به محضرش حاضر می شوند.

معجزات بسیاری دارد و بسیاری مشرّف به دیدار حضرتش شده اند.(۱)

۱- ۱۱۱. منتخب الأثر : ۱۵۸.

نکته ۱۴۴ معرّفی امام

یعقوب می گویـد: روزی داخل خانه امام حسن علیه السـلام شدم و در طرف راست آن حضـرت اطاقی را دیدم که پرده ای بر درش آویخته بود. عرض کردم: آقای من! صاحب الامر کیست؟ فرمود: پرده را بالا بزن. هنگامی که پرده را بالا زدم، کودکی ظاهر شده آمد بر روی زانوی آن حضرت نشست پس به من فرمود: این امامِ شماست.(۱)

نکته ۱۴۵ نامه به امام علیه السلام

شیـخ حرِّ عـاملی رحمه الله می نویسـد: ابن ابی غـانم قزوینی بـا شـیعیان مشاجره می کرد و می گفت: امام حسن عسـکری علیه السلام فرزندی نداشته است. شیعیان نامه ای به ناحیه مقدّسه نوشتند و مرسومشان چنین بود که نامه ها را با قلم بدون مرکّب بر کاغذِ سفید می نوشتند تا علامت و معجزه ای باشد. پس جوابِشان از ناحیه مقدّسه صادر گشت.(۲)

نکته ۱۴۶ مشخّصاتِ امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام در زمانِ پدر که ۵ ساله بود [از سالِ ۲۵۵ تا ۲۶۰، سالِ شهادت پدر] نزد پدر بود، ولی در مخفیگاه به سر می برد، بسـیاری از اصـحابِ ائمّه علیهم السـلام و علما و فقهایِ اعلام اسـلام، وی را زیارت کرده اند، حتّی بسـیاری از نوابغ و علمایِ بزرگ چین و بخارا و سـمرقند و هندوسـتان و انـدلس و اروپا به سامرّا سـفر کرده و توسّط امام عسـکری علیه السـلام با امام زمان علیه السـلام ملاقات کردند و مسائل خود را از وی پرسـیده و نشان سوغات و هدایای صاحبانش را از او خواسته و او به یک یک آنها پاسخ صحیح داده است. چنان که این مطلب در جلد ۵۲ و ۵۳ بحارالانوار به طورِ مفصّل آمده است.

ص:۶۴

۱- ۱۱۲. اثبات الهداه ۶: ۴۲۵.

۲- ۱۱۳. اثبات الهداه ۷: ۳۶۰.

نکته ۱۴۷ مشخّصاتِ امام زمان علیه السلام

پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله فرمود: مهدی از فرزندانِ من دارایِ چهل سال است (یعنی هنگامِ خروج، همچون مرد چهل ساله است) صورتش همچون سـتاره درخشان است، در گونه راسـتش خال سـیاهی است و دو عبای قطوانی بر دوش دارد، قیافه اش همانندِ مردانِ بنی اسـرائیل (زمان حضـرت موسی علیه السلام) است گنج ها را استخراج کند، کشورهای شرک را فتح کرده و تحت رهبری خود در می آورد».(۱)

نکته ۱۴۸ سیمایِ حضرت

پیامبرصـلی الله علیه وآله: «مهدی علیه السـلام مردی است که بینیِ کشـیده و بلندی دارد، بسـیار خوش صورت است و مویِ دو طرفِ پیشانیِ او ریخته است».(۲)

نکته ۱۴۹ از خصوصیاتِ امام

از خصوصـیاتِ امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف این که آن حضـرت از ناحیه پدر از نسلِ امام حسین علیه السلام است، از نـاحیه مـادر از نسـل امام حسن علیه السـلام است، از این رو که مادر امام باقرعلیه السـلام از فرزنـدانِ امام حسن علیه السـلام است.(۳)

نکته ۱۵۰ از خصوصیاتِ امام

از ویژگی هایِ او این که پس از ظهور، حضرتِ عیسی علیه السلام از آسمان آمده و پشتِ سر او نماز بجا می آورد.(۴)

۱- ۱۱۴. اثباه الهداه ۷ : ۱۸۵.

۲- ۱۱۵. الملاحم والفتن : ۱۵۶.

۳- ۱۱۶. اثباه الهداه ۷ : ۱۸۴.

۴- ۱۱۷. اثباه الهداه ۷ : ۱۸۴.

نکته ۱۵۱ او...

امام عصرعلیه السلام اهلِ قیام و جهاد،(۱) عبادت و تهجّد،(۲) خشوع و خضوع،(۳) زهد و ساده زیستی،(۴) صبر و بردباری،(۵) عدالت و احسان،(۶) و... است. او سرآمدِ همگان در علم و دانش،(۷) سراپا عدل و برکت و پاکی است.(۸)

نکته ۱۵۲ ویژگی ها و امتیازاتِ اخلاقی

امام زمان علیه السلام از آن رو که وارث همه پیامبران عظیم الشّأن و اولیایِ گرانقدر الهی است، مجموعه ای کامل از صفات کمال و جمال را دارا است. او تجلّی بخش اخلاق عظیم پیامبرصلی الله علیه وآله و خصوصیات شگفت امیرالمؤمنین علیه السلام و مکارم و فضایل والای فاطمه زهراعلیها السلام و فرزندان معصوم او است. اشاره به برخی از این ویژگی ها می توانند مقدّمه ای آگاه بخش برای تبعیت از او و همسویی با او باشد.

۱) دانش گسترده: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره او فرمودند: «هو اکثرکم علماً؛ او دانشمندترین شماست».(۹)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «دانایی به کتاب خدای عزّوجل و سنّت پیامبر او در

---

۱ - ۱۱۸. الحجاح المجاهد و القائم المومّل از جمله القابِ حضرت در ادعیه است. مفاتیح الجنان : دعا برایِ امام عصرعلیه السلام و دعایِ شریفِ افتتاح.

۲- ۱۱۹. بابی من لیله یرعی النجوم ساجدا و راکعا. مکیال المکارم ۱ : ۱۲۲.

۳- ۱۲۰. خاشع للّه کخشوع النسرلجناحه؛ عقدالدرر:۱۵۸؛ یکون من اللّه علی حذو لایغتربقرابه الالملاحم والفتن :۱۰۸.

۴- ۱۲۱. ما لباسه الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب. بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۴.

۵- ۱۲۲. علیه صبر ایوب. کمال الدّین : ۳۱۰.

۶- ۱۲۳. در دعایِ شریفِ افتتاح آمده است: العدل المنتظر.

۷- ۱۲۴. اوسعکم کهفا و اکثرکم علما. بحارالانوار ۵۱ : ۱۱۵؛ ان العلم بکتاب اللّه و سنه نبیه لینبت فی قلب مهدینا کما ینبت الزرع علی احسن نباته. کمال الدّین ۲ : ۶۵۳.

۸- ۱۲۵. اذ بعث اللّه رجلا من اطایب عترتی و ابرار ذریتی، عدلاً مبارکا زکیا. الالملاحم و الفتن : ۱۰۸.

۹- ۱۲۶. منتخب الاثر : ۳۰۹.

قلب مهدی ما می روید همچنان که گیاهان به بهترین شکل از زمین می رویند. پس هر کس او را دید بگوید: سلام بر شما ای اهل بیت رحمت و نبوّت و ای گنجینه علم و جایگاهِ رسالت».(۱)

۲) زهـد و بی اعتنـایی به دنیا: امام رضاعلیه السـلام درباره ایشان فرمود: «لباسِ قائم ما چیزی نیست؛ جز پوشاکی زبر و خشن و غذای او چیزی نیست جز طعامی خشک».(۲)

۳) عدالت گستری در بین مردم: امام باقرعلیه السـلام درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «او در بین مردم به عدالت رفتار می کند چه نیکوکار باشند و چه بدکار».(۳)

۴) عمـل بـه سنّت پیامبرصـلی الله علیـه وآلـه: پیامبرصـلی الله علیـه وآله فرمـود: «او از من است، اسـمش هماننـدِ اسم من است. خداوند مرا و آیین مرا به وسیله او حفظ می کند. و او به سنّت و روشِ من عمل می کند»(۴)

۵) جود و بخشش: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مردی به نزدِ او می آید و می گوید: ای مهدی! چیزی به من عطا فرما، پس حضرت مهدی علیه السلام آن مقدار از مال را که او بتواند حمل کند در دامنش می ریزد».(۵)

۶) دعـا و عبادت: نمازهایِ خاص و دعاهایِ فراوانی که از ناحیه مقـدّسه امام زمان علیه السـلام رسـیده است، همگی دلالت بر مـداومت آن بزرگوار بر دعاها و عباداتی دارنـد که به یقین بالاترین نشانه بنـدگی و قوی ترین عامل در تقرّب به سوی خدا به شمار می آینـد. اگر پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله برای آمادگی یافتن جهت دریافت مسـئولیت بزرگ رسالت، مأمور به اقامه نماز شب به صورت واجب می شود، به این معنا است که کثرت بنـدگی و شدّت اهتمام به نماز و دعا و عبادت، لازمه پذیرش مسئولیت هایِ بزرگ است و بنابراین، قبولِ مسئولیت

۱- ۱۲۷. منتخب الاثر : ۳۰۹.

۲- ۱۲۸. منتخب الاثر : ۳۰۷.

۳- ۱۲۹. منتخب الاثر : ۳۱۰.

۴- ۱۳۰. منتخب الاثر : ۳۱۰.

۵- ۱۳۱. کنزالعمّال ۶ : ۳۹؛ ینابیع المودّه : ۴۳۱.

و حاکمیت بخشیدن به توحید و عدالت در سراسرِ دنیا توسّط امام زمان علیه السلام جز در سایه عبادت های همیشگی و دعاهای پیوسته آن بزرگوار میسّر نیست.

۷) شجاعت و صلابت: رویارویی با همه مشرکان و مستکبران و به زانو درآوردن همه قدرت های طاغوتی دنیا، دلاوری بی نظیر و استواری بی بدیل می طلبد. کسی که همچون امام حسین علیه السلام مرد میدان رزم باشد و همانند امام علی علیه السلام زرهش پشت نداشته باشد و همچون رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله در گرما گرم پیکارها، رزمش مایه دل گرمی رزم آوران و حضور قاطعانه اش پشتوانه کفر ستیزان باشد.

۸) صبر و شکیبایی: استقامت و صبر هر انسان را باید با بررسی میزان بلاها و مقدار مشکلات وارده بر او، برآورد کرد. صبورترین و بردبارترین انسان های تاریخ، چند سال در برابر سختی ها دوام آورده و چه اندازه بلاها و غم ها را تحمّل کرده اند؟ به یقین سختی ها و بلاها و مصیبت های امام زمان علیه السلام در طول این همه قرن، هرگز قابل مقایسه با هیچ انسان دیگری نیست؛ زیرا نه تنها کثرتِ بلاها و طول زمان ابتلائات است که صبر و استقامتی والا می طلبد؛ بلکه نوع مسئولیت انسان هم در تعیینِ میزان استقامت و شکیبایی، تأثیرگذار است.

نکته ۱۵۳ ارزشِ شناختِ امام

آشنایی با امام زمان علیه السلام بهترین وسیله و مطمئن ترین راه برای رسیدن به شناخت خدا است. «هرکس خدا را بخواهد، از شما آغاز کند؛ و هر کس او را یگانه شمارد، تنها سخنان شما را بپذیرد؛ و هر کس آهنگ او داشته باشد، رو به شما آورد».(۱)

۱- ۱۳۲. مَن اَرادَ اللَّه بَدأَبِکُم و مَن وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنکُم و مَن قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِکُم»، زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام.

نکته ۱۵۴ ارزشِ شناختِ امام

آشـنایی با امام زمان علیه السلام مقدّمه دوست داشتن او و دوست داشتن او، مقدمه ای برای دوست داشتن خدا است. «هرکس شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است».(۱)

نکته ۱۵۵ ارزشِ شناختِ امام

آشـنایی با امام زمان علیه السـلام راهی برای رهایی از قیـد و بند جاهلیت است. با شـناخت امام زمان علیه السـلام دین، قرآن و همه معارف الهی را می توان شناخت؛ در حالی که بدون شناسایی او شناخت دین و فهم قرآن و درک معارف، عقیم می ماند و نجات از جاهلیت میسّر نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مردن زمان جاهلیت مرده است».(۲)

نکته ۱۵۶ ارزشِ شناختِ امام

آشـنایی با امام زمان علیه السـلام دست آویزی اسـتوار برای دست یابی به هدایت و نجات از ضـلالت و گمراهی است. در دعا می خـوانیم که: «خـدایا! حجّت خـویش را به من بشـناسان، که اگر تـو حجّت خـود را به من نشـناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».(۳)

نکته ۱۵۷ شناختِ امام

امام عسکری علیه السلام فرمودند: فرزندم «محمّد» امام و حجّتِ خدا پس از من

۱- ۱۳۳. مَن احَبَّکُم فَقَد أحَبَّ اللَّه». زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام.

۲- ۱۳۴. مَنْ ماتَ وَ لَمْ یعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَةً جاهِلِیةً» بحارالانوار ۲۲ : ۳۳۱.

۳- ۱۳۵. اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَک، فَاِنَّک إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَک ضَلَلَتُ عَنْ دینی، بحارالانوار ۵۳ : ۱۸.

است. هر کس که بمیرد و او را نشناسد، به مرگِ جاهلیت از دنیا رفته است.(۱)

نکته ۱۵۸ امامتِ امام علیه السلام

حسن بن ایوب بن نوح که یکی از وکلایِ حضرت امام هادی علیه السلام بود، می گوید: ما برای پرسش درباره امام بعدی، به محضر امام عسکری علیه السلام رفتیم، در مجلس آن حضرت چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن سعید عمری (یکی از وکلای بعدی امام زمان) به پا خاست و عرض کرد: می خواهم از موضوعی سؤال کنم که درباره آن از من داناتری. امام علیه السلام فرمود: بنشین. عثمان خواست از مجلس خارج شود. حضرت فرمود: هیچ کس از مجلس بیرون نرود. کسی بیرون نرفت و مدّتی گذشت. در این هنگام، امام، عثمان را صدا کرد. او به پا خاست. حضرت فرمود: می خواهید به شما بگویم که برای چه به این جا آمده اید؟ همه گفتند بفرمایید. فرمود: برای این به این جا آمده اید که از حجّت و امام پس از من بپرسید. گفتند: بلی. در این هنگام پسری نورانی همچون پاره ماه که شبیه ترین مردم به امام عسکری علیه السلام بود، وارد مجلس شد.

حضرت با اشاره به او فرمود: «این امامِ شما بعد از من و جانشین من در میان شماست. فرمان او را اطاعت کنید و پس از من (درباره او) اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می شوید و دینِتان تباه می گردد...».(۲)

نکته ۱۵۹ کتاب هایی که در موضوعِ غیبت نوشته شده است

در یک نگاهِ کلّی می توان کتاب هایی را که در خصوصِ موضوعِ غیبت نگاشته شده به لحاظِ تاریخِ نگارشِ آنها، به سه گروه تقسیم کرد.

الف) آنچه که در طولِ زندگیِ یازده امام علیهم السلام تا هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام [۲۶۰ ه. ق] نوشته شده است.

۱- ۱۳۶. وسائل الشّیعه ۱۱ : ۴۹۸.

۲- ۱۳۷. کمال الدّین : ۴۳۵.

ب و ج) آنچه که در فاصله غیبت صغری و غیبت کبری [۳۲۹-۲۶۰ ه. ق و از آغاز غیبت کبری [بعد از ۳۲۹ ه. ق تاکنون نگارش یافته است.

الف) اصحاب و شاگردانِ ائمّه علیهم السلام در طولِ زندگی یازده امام، در حدودِ چهارصد کتاب نوشته اند که به اصول چهارصدگانه [الاصول الاربعماه(۱)] مشهورند، این اصول و نوشته ها در قرونِ بعدی [چهارم و پنجم ، اساسِ جوامع روایی شیعه را تشکیل می دادند. در برخی از این آثار و نوشته ها، با نقلِ احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام پیرامون غیبت امام مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - بحث و گفت و گو شده است.

به عنوان نمونه از کتاب هایِ امامیه، می توان به دو کتابِ الملاحم و القائم (عج) از علی بن مهزیار(۲) [وکیل امام نهم و دهم و المشیخه از حسن بن محبوب(۳) [۲۲۴ ه. ق و الغیبه اثرِ فضل بن شاذان(۴) اشاره نمود.

---

۱ - ۱۳۸. ر.ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی ۲ : ۱۶۷-۱۲۵؛ کلیات فی علم الرجال جعفر سبحانی: ۴۶۸-۴۶۵؛ المبادی العامه للفقه الجعفری، هاشم معروف حسینی : ۷۶-۷۲.

۲ - ۱۳۹.] . علی بن مهزیار اهوازی، دستیار نزدیک امام نهم علیه السلام بود. امام جوادعلیه السلام او را به عنوانِ نماینده خود در اهواز منصوب کرد و در دورانِ امامت امام دهم علیه السلام همچنان این وظیفه را عهده دار بود. در دو کتابِ او [الملاحم و القائم ، غیبتِ امام و قیامِ او با شمشیر مورد بحث قرار می گیرد. ر.ک: رجال للنّجاشی : ۱۹۱ و الفهرست للشّیخ الطوسی : ۲۲۶. از این رو، بینِ سال های ۳۲۹-۲۶۰ دو پسرش: ابراهیم و محمّد، وکلایِ امام دوازدهم در اهواز شدند. مرحوم کلینی رحمه الله و صدوق رحمه الله به استنادِ نوشته آنها اطّلاعاتِ مهمّی را درباره روش هایِ ارتباطی مورد استفاده در فعالیت هایِ مخفیِ امامیه می دهند.

۳- ۱۴۰. حسن بن محبوب سراد، در این اثرِ خود در موضوعِ غیبت، چندین حکایت را که اغلب به امامان منسوب است ثبت می کند. این اثر از بین رفته ولی نقل قول هایی از آن در مآخذ موجود امامیه در دست است.

۴- ۱۴۱. فضل ابن شاذان نیشابوری که یکی از علمای معروفِ امامیه بود، موردِ احترام و تکریمِ امام یازدهم علیه السلام قرار داشت، وی کتابی تحتِ عنوانِ الغیبه گردآوری نمود. ر.ک : منتخب الاثر : ۴۶۷. از آنجا که فضل بن شاذان، پس از دو ماه از رحلتِ امام عسکری علیه السلام در سالِ ۲۶۰ هجری قمری درگذشته است، اهمیتِ اثرِ او در احادیثی که نقل می کند و امام دوازدهم را قائم می داند، نهفته شده است. بسیاری از نویسندگانِ بعدی همچون شیخ طوسی در کتابِ الغیبه بر کتابِ فضل بن شاذان تکیه کرده اند. بهاء الدین تیلی [۷۹۰ ه.ق نیز اثری تحتِ عنوانِ الغیبه با تلخیص اثرِ فضل بن شاذان گردآوری کرده است. ر.ک: الذریعه ۲۰ : ۲۰۱. علی رغم آن که اثرِ فضل بن شاذان از بین رفته است، لکن به نظر می رسد آثاری مانندِ کفایه المهدی فی معرفه المهدی، نوشته میرلوحی متوفّایِ قرن دوازدهم هجری قمری، و کشف الاستار از میرزا حسین نوری [۱۳۲۰هق] رونویسیِ این اثر باشند. ر.ک : الذریعه ۱۶ : ۸۲ و منتخب الاثر : ۴۶۷.

ب) آثار و نوشته هایِ این دوره غالباً بر مبنایِ آثارِ قبل از سالِ ۲۶۰ هجری قمری نگارش یافته است. نویسندگانِ این آثار، فقها یا مبلّغینی بودند که در فعالیت هایِ مخفی که توسّطِ شخص امامِ دوازدهم علیه السلام رهبری می شد شرکت داشتند. از این رو، اطلاعاتِ مهمّی را ثبت کرده اند که نمی توان آنها را در کتبِ تاریخی که در آن ایام گردآوری شده، یافت. به عنوان نمونه می توان کتاب هایِ الغیبه نوشته ابراهیم بن اسحاق نهاوندی(۱) و الغیبه الحیره از عبداللّٰه بن جعفر حمیری(۲) متوفّایِ بعد از ۲۹۳ هجری قمری و الامامه و التبصره من الحیره اثرِ ابن بابویه [۳۲۹ ه. ق] را نام برد.

مرحوم کلینی رحمه الله [۲۳۹ ه. ق نیز، بخشِ قابل توجّهی از کتابِ الکافی را تحتِ عنوانِ الحجّه به مسأله غیبت اختصاص داده است. او این مطالعه را با تکیه بر اطلاعاتِ مهمّی در وضعیتِ کلّیِ امامت، بینِ سال هایِ ۳۳۹-۲۶۰ هجری قمری، با تأکیدِ خاص بر نقشِ سفرای امام در این دوران انجام می دهد.

مرحوم کلینی رحمه الله احادیثی منسوب به امامان را درباره غیبت امام دوازدهم علیه السلام ثبت می کند. او این اطّلاعات را از نویسندگانِ قدیمی واقفیه و امامیه؛ همچون حسن بن محبوب [۲۲۴ ه. ق ، عبداللّٰه بن یعقوب عصفری [۲۵۰ ه. ق] و حسن بن سماعه [۲۶۳ ه. ق] روایت می کند. گذشته از اینها وکلایِ امام دوازدهم علیه السلام مأخذِ اصلیِ اطّلاعاتِ او در زمینه فعالیت هایِ مخفیِ امامیه بوده اند.

ج) رویدادِ غیبت کبری در سالِ ۳۲۹ هجری قمری سر فصلِ جدیدی را در تاریخِ امامیه پایه گذاری کرد.

---

۱ – ۱۴۲. ابراهیم بن اسحاق نهاوندی [۲۸۶ ه. ق] در سالِ ۲۶۲ هجری قمری مدّعیِ نیابتِ امام دوازدهم علیه السلام در بغداد شد. ر.ک : بحار الانوار ۵۱ : ۳۰۰. وی کتابی در بابِ غیبت نوشت که دیدگاهِ غُلات را منعکس می کند. پس از آن نعمانی [۳۶۰ ه. ق] اطّلاعات نهاوندی را در کتابِ معروفِ خود [الغیبه] به صورتِ گسترده ای در آورد.

۲– ۱۴۳. اهمیتِ اثر او در این نکته نهفته شده که وی یکی از دستیارانِ نزدیکِ امام دهم و یازدهم علیهما السلام بود، و پس از آن کارگزار نوّاب اوّل و دوّم امام دوازدهم علیه السلام شد.

غیبتِ امام دوازدهم علیه السلام از یک سو به دلیلِ طولانی شدن و از سویِ دیگر به دلیلِ پاسخگویی به شبهات جدید، آثار و نوشته های دیگری را می طلبید. از این رو، فقها و علمای شیعه به این مهم پرداختند و آثاری گرانسنگ از خود به یادگار گذاشتند؛ آثارِ این دوره عبارتند از: الغیبه اثرِ نعمانی(۱) [۳۶۰ ه.ق ، کمال الدّین و تمام النّعمه از مرحوم صدوق رحمه الله(۲) [۳۸۱ ه. ق ، الفصول العشره فی الغیبه

ص:۷۳

۱- ۱۴۴. نعمانی، محمّد بن ابراهیم بن جعفر، معروف به ابن ابی زینت، از اهالی شهر نعمانیه، یکی از قریه های واسط بود. وی به بغداد هجرت کرد و در آنجا نقل حدیث را تحتِ سرپرستیِ کلینی [۳۲۹ ه. ق] و ابن عقده [۳۳۳ ه. ق] آموخت. او سپس به سوریه رفت و در حدودِ سالِ ۳۶۰ هجری قمری در آنجا در گذشت. پس از رحلتِ امام یازدهم علیه السلام در سالِ ۲۶۰ هجری قمری هاله ای از حیرت و شگفتی در میان شیعه مشهود بود، از این رو نعمانی کتابی تحت عنوانِ الغیبه نوشت. وی کوشید تا ضرورتِ غیبت امام دوازدهم را با روایت احادیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه علیهم السلام که غیبت آن بزرگوار را پیش بینی کرده اند اثبات کند. او اکثرِ اطّلاعاتِ خود را از نویسندگانِ قدیمی که در این باره کتاب نوشته اند، بدون در نظر گرفتن دیدگاه های عقیدتی و آئینیِ ایشان کسب نمود. در میانِ این نویسندگانِ قدیمی، حسن بن محبوب، امامی [۲۲۴ ه. ق ، فضل بن شاذان، امامی [۲۶۰ ه. ق ، حسن بن سماعه، واقفی [۲۶۳ ه. ق ، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، غالی [۲۸۶ ه. ق ، کلینی، امامی [۳۲۹ ه. ق ، ابن عقده، فقیه مشهور زیدی [۳۳۳ ه. ق ، و مسعودی [۳۴۵ ه. ق] دیده می شوند. ر.ک: الغیبه للنّعمانی : ۸۶-۸۲ و ۱۰۰. سهمِ ارزنده نعمانی در این است که، پس از مسعودی [۳۴۵ ه. ق] نخستین کسی بود که تفسیر احادیث منسوب به ائمّه را از کلینی گردآوری کرد. احادیث مذکور بر این مهم دلالت دارد که قائم، دو غیبت در پی خواهد داشت؛ غیبت صغری که دورانِ چهار نایب امام دوازدهم است و از سالِ ۲۶۰ هجری قمری آغاز و تا سالِ ۳۲۹ هجری قمری ادامه داشته است، و غیبتِ دوّم پس از رحلتِ چهارمین سفیر در سالِ ۳۲۹ هجری قمری آغاز می شود. ر.ک : الغیبه : ۹۱ و ۹۲. تفسیر او اساس آثار بعدی امامیه در این موضوع قرار گرفت.

۲- ۱۴۵. در عرف علمایِ رجال، کنیه سه تن از فقهای بزرگ شیعه است: «علی بن حسین» و دو پسرش «ابو عبداللّٰه حسین و ابو جعفر محمد صدوق». بابویه که نام جدِّ اعلایِ ایشان است، کلمه ای است فارسی، منسوب به «بابو» یعنی بابا، پدر، پیر. محمّد، فرزندِ «علی بن حسین بابویه»، همان شیخ صدوق، معروف به «ابن بابویه» است. «علی بن حسین بابویه» با دخترِ عموی خود (دختر محمد بن موسی بن بابویه) ازدواج کرد، امّا از او فرزندی نصیبش نشد. نام های به «حسین بن روح» نوشت و به وسیله او از امام زمان علیه السلام تقاضا کرد که دعا بفرماید تا خدا فرزندانی فقیه به او عنایت کند. از ناحیه امام علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد. ابن بابویه، سه پسر پیدا کرد (محمد، حسین و حسن). محمد و حسین، هر دو فقیه شدند و حسن، به عبادت و زهد مشغول شد. [الغیبه للطّوسی : ۱۸۸.] «ابن بابویه» از علمایِ بزرگ شیعه در قرنِ چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است. مرحوم محدث قمی می نویسد: حدود سیصد تألیف دارد که این تألیفات عمدتاً در ابواب فقه و اصول و تفسیر و سیره پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه علیهم السلام و احتجاج و اخبار فضائل اهل بیت و اخبار غیبت و علائم ظهور امام غایب علیه السلام و آداب زیارت مشاهد مشرفه و پاسخ به سؤالات علمای سایر بلاد است. از جمله آن کتاب ها:

من لاـ یحضـره الفقیه، توحیـد صـدوق، رسـاله اعتقـادات، خصال، کمال الـدین، عیون اخبار الرّضا و... است. صـدوق به اجماعِ علمای شـیعه در وسعت دانش و قوّتِ حافظه و نظم فکری و کثرت تألیفات و جمع احادیث و صحّتِ اتقان فتاوی در میان سایر علمایِ شـیعه ممتاز است. مرحوم صدوق در سال ۳۸۱ هجری، وفات و در شـهر ری در قبرسـتانی که هم اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون است. و مقبره پدرش (علی بن حسین بابویه) در قم قرار دارد. [پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، پاورقی : ۷۰.] محمـد بن علی بن بابویه کتابی در مسئله غیبت تحتِ عنوان کمال الدین و تمام النّعمه نوشت. محتوایِ این کتاب بسیار ارزشـمند بوده، زیرا بر مآخذ اصلیِ شیعه که قبل از سالِ ۲۶۰ هجری قمری گردآوری شـده تکیه دارد. ر.ک: کمال الدین : ۱۹. این کتاب یک دائره المعارف روایی است با دسـته بندی و ترتیبی مناسب پیرامون موضوعات مربوط به امام دوازدهم علیه السلام.

و الارشاد اثرِ شیخ مفیدرحمه الله(۱) [۴۱۳ ه. ق] و الغیبه تألیف شیخ طوسی رحمه الله(۲) [۴۶۰ه.ق(۳)] دسته ای دیگر از کتاب هایِ قابلِ بررسی در موضوعِ غیبت،

۱- ۱۴۶. محمّد بن محمّد بن نعمان، معروف به شیخ مفید [۴۱۳ ه. ق] او مرجعِ تقلیدِ شیعیان امامیه بود. در همان زمان بود که تعمّق در مباحث کلامی غیبت آغاز شد. از این رو، وی پنج مقاله را در دفاع از غیبت امام دوازدهم نوشت و اثر جداگانه ای را تحت عنوانِ الفصول العشره فی الغیبه گردآوری کرد. این اثر اطّلاعاتِ ارزشمندی را درباره شرایطِ تاریخی که بر زندگی پنهانی امام دوازدهم قبل از سال ۲۶۰ هجری قمری احاطه یافته بود به دست می دهد. مفید نیز تصویری مشابه نوبختی و سعد قمی را از ۱۵ دیدگاه مختلفی که در میان امامیه پس از درگذشتِ امام عسکری علیه السلام ۲۶۰ هجری قمری رسوخ نموده بود ارائه می کند. او شواهدی در موردِ از بین رفتن ۱۵ گروه، تا سالِ ۳۷۳ هجری قمری می آورد، به جز شیعیانِ دوازده امامی که معتقدند رهبرشان امام دوازدهم است و در پرده غیبت به سر می برد. مفید در کتابِ الارشاد، روش کلینی و نعمانی را در نقلِ حدیث دنبال می کرد. وی قبل از هر چیز وجود امام دوازدهم را اثبات می نماید و سپس طولانی بودن عمر آن حضرت را که در طول عمر اشخاص معمولی فراتر رفته را توجیه کند. [به نقل از: تاریخ سیاسی امام دوازدهم : ۲۶.]

۲- ۱۴۷. عالم معروفِ شیعه، محمّد بن حسن طوسی [۴۶۰ ه.ق مسأله غیبت امام دوازدهم علیه السلام را در آثارِ خود مطرح می نمود، ولی مهم ترینِ آن ها کتاب الغیبه می باشد که در آن، هم با استفاده از احادیث و هم با استدلالِ عقلی ثابت می کند که امام دوازدهم مهدی قائم است که باید در پرده غیبت به سر برد. او ادّعایِ دیگر گروه هایِ شیعه که علی بن ابیطالب علیه السلام ابن حنفیه، امام صادق علیه السلام، محمّد بن اسماعیل و امام موسی کاظم علیه السلام را قائم می دانستند، رد می کند. شیخ طوسی رحمه الله اطّلاعاتِ تاریخی موثّقی را در موردِ فعالیت هایِ مخفی چهار نماینده امام دوازدهم با نقل از کتاب مفقود شده ای تحتِ عنوان اخبار الوکلاء الاربعه نوشته احمد بن نوح بصری به دست می دهد. اثر شیخ طوسی مأخذِ اصلی نویسندگان بعدی امامیه درباره غیبت امام دوازدهم به ویژه مجلسی [۱۱۱۱ ه. ق] در بحار الانوار شد. ر.ک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم : ۲۷.

۳- ۱۴۸. شایانِ ذکر است که پس از مرحوم شیخ مفیدرحمه الله، دو شاگردِ برجسته او سید مرتضی علم الهدی [۴۳۶ ه. ق] و محمّد کراجکی [۴۴۹ ه. ق ، دو کتاب به نام هایِ مساله و جیزه فی الغیبه و البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان نوشتند. امّا از آنجا که در این دو کتاب به مسأله طول عمر امام دوازدهم به روش استدلالی پرداخته و فاقد هرگونه اطلاعات تاریخی مربوط به امام دوازدهم در سال هایِ بین ۲۶۰-۳۲۹ هجری قمری می باشند؛ از ذکرِ آنها خودداری شد. ر.ک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم : ۲۹.

کتاب هایِ رجالی می باشند. به لحاظ این که این گونه کتاب ها از زندگینامه علمیِ راویان و گردآورندگانِ احادیث و گرایش هایِ اعتقادی و سیاسی هر یک از آنان را برای تعیین میزان وثاقت گفت و گو می کند. یکی از منابعِ اصلی برای تحقیق در تاریخ سیاسی امام دوازدهم - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - می باشد؛ زیرا خواننده را قادر می سازد تا روابط بین امامان و پیروان و وکلای آنها به ویژه رابطه امام و وکلا، و وکلا با علمای امامیه را، در عصر غیبت صغری کشف کند.

علمای امامیه چهار کتاب رجال مربوط به محدوده بحث حاضر در قرون ۴ و ۵ هجری قمری را گردآوری کرده اند که عبارتند از: معرفه الناقلین عن الائمّه الصّادقین تألیف کَشی،(۱) الفهرست و الرجال(۲) اثرِ مرحوم شیخ طوسی رحمه الله و فهرست اسماء مصنفی الشیعه(۳) اثر نجّاشی.

کتاب هایِ تاریخی نیز پیرامون غیبت، قابل بررسی است. مقصود از کتاب هایِ تاریخی، منابع تاریخ عمومی است که به برخی از نویسندگان و آثار

ص:۷۵

۱- ۱۴۹. محمّد بن عمر کشی، از اهالی کش در نزدیکی سمرقند می باشد. وی در همان جا تحت تعلیم و تربیت عالم امامیه محمّد بن مسعود سمرقندی قرار گرفت و سراسر زندگی خود را در آن شهر سپری نمود. بنا به گفته شیخ طوسی، او در سال ۳۶۸ هجری قمری درگذشت. رجال نجاشی : ۲۸۸؛ الرجال : ۴۵۸. کشی اطلاعات خود را از پنجاه و سه نفر راوی نقل کرده، ولی مأخذ اصلی او علی بن محمّد بن قتیبه نیشابوری است. [ر.ك : رجال نجاشی : ۱۹۷.] او معاصر با غیبتِ صغری بوده و رابطه نزدیکی با وکلایِ امام دوازدهم - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - در خراسان داشته است. اثرکشی مأخذِ مهمّی برای علمای بعدی امامیه؛ مانند شیخ طوسی شد. شیخ آن را خلاصه کرد و عنوانِ اختیار معرفه الرجال به آن داد. [ر.ك : کلیات فی عِلم الرّجال، جعفر سبحانی : ۵۲.]

۲- ۱۵۰. آثار شیخ طوسی موسوم به الفهرست و الرّجال دو کتاب از چهار کتاب اصلی امامیه در رجال است. وی اسناد مختلفی را که موثّق هستند یادآور شده، و خواننده را قادر می سازد تا روابطِ بین علمایِ امامیه و وکلایِ آن را در غیبت صغری کشف کند. تاریخ سیاسی امام دوازدهم : ۲۹.

۳- ۱۵۱. چهارمین اثر رجالی امامیه فهرست اسماء مصنفی الشیعه است که آن را احمد بن علی نجاشی [۴۵۰ ه. ق] از اهالی کوفه به رشته تحریر درآورده است. او تعالیم شیعه را در آنجا فرا گرفت و آن گاه رهسپار بغداد شد. در آنجا با سید مرتضی [۴۳۶ ه. ق] یکی از علمایِ رهبری کننده امامیه، همراه گردید. اقامت وی در این دو شهر موجب شد تا با چهل و پنج تن از علمای امامیه ای که مدارك مربوط به دوران غیبت صغری را در اختیار داشتند تماس برقرار سازد. این مأخذ مراتب مختلف در نهاد امامت را روشن می سازد و اطلاعات مفیدی را در آثاری که درباره غیبت، قبل و بعد از سال ۲۶۰ هق فراهم آمده به دست می دهد. (همان : ۲۹.)

آنان در این زمینه اشاره می گردد.

۱ - طبری متوفّایِ ۳۱۰ هجری قمری در دورانِ غیبت صغری می زیست. اثرِ او تاریخ الرّسل والملوک که به تاریخ طبری شهرت دارد، عاری از هرگونه اطلاعاتی درباره فعالیت های وکلای امام دوازدهم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - است. همین دلیل می تواند اشاره به پنهانی بودن فعالیت های آنان باشد؛ در عین حال فعالیت هایِ مبارزاتی دیگر گروه هایِ شیعه؛ مانندِ اسماعیلیه را تا تشکیل حکومت آنان در سال ۲۹۶ هجری قمری دنبال می کند؛ وی همچنین کاربرد حدیث نبوی را درباره مهدی قائم به وسیله این گروه ها، در تلاش آنان برای دستیابی به قدرت در طول زمان غیبت صغری پیگیری می نماید.

۲ - مسعودی متوفّای ۳۴۶ هجری قمری در دوره غیبت کبری می زیست و اطلاعات مهمّی را در رابطه با رفتار خشونت آمیز عبّاسیان نسبت به امامان و پیروان آنها و تأثیر این سیاست را بر وقوع غیبت به دست می دهد. این نکات را می توان در کتاب های او، موسوم به مروج الذّهب، التّنبیه و الاشراف و اثبات الوصیه منسوب به او دریافت.

۳- ابن اثیر متوفّایِ ۶۳۰ هجری قمری در اثرِ خود الکامل فی التّاریخ گزارش مفیدی مربوط به اختلافات میانِ نام و تعداد وکلای امام دوازدهم علیه السلام ذکر، و نقشِ غُلات را در ایجادِ اختلافات، به ویژه شلمغانی برمی شمارد.

از این منابع و مآخذ دستِ اوّل که بگذریم، در دورانِ معاصر و دهه هایِ اخیر نیز کتاب هایِ تحقیقی و در خورِ ستایشی پیرامون غیبت و تاریخ آن و زندگی سیاسی امام دوازدهم - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - نوشته شده که می تواند نقش به سزایی در روشن نمودن تاریخ سیاسی آن حضرت و سازمان مخفی وکلا و پرده برداشتن از حقایق تاریخی آن عصر، داشته باشد. در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

منتخب الاثر فی الامام الثانی عشرعلیه السلام آیه اللّه صافی گلپایگانی؛ تاریخ الغیبه الصغری و تاریخ الغیبه الکبری، سید محمّد صدر؛ تاریخ سیاسی غیبت امام

ص:۷۶

دوازدهم علیه السلام(۱)، دکتر جاسم حسین؛ حیاه الامام محمّد المهدی علیه السلام باقر شریف القریشی.

نکته ۱۶۰ فضایل کتاب غیبت نعمانی

غیبت نعمانی تألیفِ محمّد بن ابراهیم بن جعفر ابوعبداللّه کاتب نعمانی معروف به ابی زینب است. نعمانی از مشایخ عظیم القدر امامیه و معاصر کلینی صاحب کافی و ابن عقده و محمّد بن احمد صفوانی و مسعودی صاحب مروج الذّهب است که زمان غیبت صغری را ادراک نموده است.

نعمانی در کتاب غیبتش، از کلینی و از ابن عقده روایت می کند و در توثیق ابن عقده گوید: و هو ما اخبرنا به احمد به محمّد بن سعید بن عقده الکوفی و هذا الرجل ممن لا یطعن علیه فی الثقه و لا فی العلم بالحدیث و الرجال الناقلین له.

شیخ جلیل نجاشی در کتاب رجال(۲) می فرماید: محمّد بن ابراهیم بن جعفر ابوعبداللّه الکاتب النعمانی المعروف بابن زینب (بابن ابی زینب) شیخ من اصحابنا عظیم القدر المنزله، صحیح العقیده، کثیر الحدیث، قدم بغداد و خرج الی الشام و مات بها. له کتب منها کتاب الغیبه، الی ان قال: رایت ابالحسن محمّد بن علی الشجاعی الکاتب یقرا علیه کتاب الغیبه تصنیف محمّد بن ابراهیم بن النعماین بمشهد العتیقه لانه قراه علیه و وصی لی اینه ابوعبداللّه الحسین بن محمّد الشجاعی بهذا الکتاب و النسخه المقروه عندی.

کتاب غیبت نعمانی از کتب قدیمه معتمده نزد همه علمای شیعه و از بهترین کتب است و در جلالت او، کلام شیخ مفید، کافی است که در آخر باب سوم ذکر امام قائم علیه السلام از کتاب ارشاد فرمود: هر کس اخبار غیبت امام عصرعلیه السلام را

۱- ۱۵۲. این کتاب توسط آقایِ دکتر سید محمّد تقی آیت اللهی به فارسی ترجمه شده و می توان گفت یکی از بهترین کتاب ها در موضوع خود می باشد.

۲- ۱۵۳. صفحه ۲۷۱.

می خواهد به کتاب غیبت نعمانی رجوع کند که در این باب کتاب جامعی است. و هذا طرف یسیر مما جاء فی النصوص علی الثانی عشر من الائمه علیهم السلام و الروایات فی ذلک کثیر قد دونها اصحاب الحدیث من هذه العصابه و اثبتوها فی کتبهم المصنفه، فمن اثبتها قد دونها اصحاب الحدیث من هذه العصابه و اثبتوها فی کتبهم المصنفه، عمن اثبتها علی الشرح التفصیل محمّد بن ابراهیم، المکنی ابوعبداللّٰه النعمانی فی کتاب الذی صنفه فی الغیبه فلا حاجه بنا مع ما ذکرناه الی اثباتها علی التفصیل فی هذا المکان.

نگارنده بر این عقیده است که فقط همین کتاب غیبت نعمانی در اثبات امامت و غیبت قائم آل محمّد کافی است. علاوه بر این که جوامع فریقین و رسائل آنان در این باب از کثرت به قدری است که اگر کسی بخواهد آنها را احصاء و فهرست کند، مستلزم تألیفِ کتابی بزرگ بلکه کتاب هایی خواهد بود.

کتاب غیبت نعمانی بیست و شش باب است و هر باب آن معنون به عنوانی قابل اعتناء و توجه به سزا در اهمیت موضوع کتاب است و در هر یک از ابواب روایاتی با اسناد، سوای آیات قرآنی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله او اهل بیت عصمت و وحی نقل کرده است که بسیاری از آنها به طرق عامه در جوامع روایی آنان نیز نقل شده است.(۱)

نکته ۱۶۱ کتبِ پیرامونِ امام علیه السلام

در کتاب کتاب نامه امام مهدی علیه السلام که کتاب هایِ مربوط به آن حضرت را فهرست کرده است و در سال ۱۳۷۵ در دو جلد منتشر شده است، بیش از دو هزار کتابِ مستقل پیرامونِ حضرت مهدی علیه السلام معرّفی شده است.

نکته ۱۶۲ کتبِ پیرامونِ امام علیه السلام

حدودِ هفتاد کتاب از علمایِ اهل سنت در دست است که مستقلاً پیرامون

ص:۷۸

۱- ۱۵۴. ولایت تکوینی، علامه حسن زاده آملی : ۱۸.

حضرت صاحب الزمان علیه السلام نگاشته شده است.(۱)

نکته ۱۶۳ کتبِ تشرّفات

دانشـمندانِ پیشـین و معاصـر، کتاب هایِ جداگانه ای پیرامونِ داستان کسانی که به دیدار آن حضرت مفتخر شده اند، به رشته تحریر درآورده انـد. از جمله آنهاست: تبصـره الولی فیمن رأی القائم المهـدی، سـید هاشم بحرانی - تذکره الطالب فیمن رأی الامام المهدی الغائب، میثمی عراقی - دارالسّـلام فیمن فاز بسـلام الامام، مرحوم نوری - بدائع الکلام فیمن اجتمع بالامام، سـید جمـال الـدّین محمّـد طباطبایی - البهجه فیمن فاز بلقاء الحجّه، میرزا محمّـد نقی الماسـی اصـفهانی، العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی.

نکته ۱۶۴ دوره های زندگیِ حضرت

دوره هایِ زندگی حضـرت را می توان به سه دوره «اختفا»، «غیبت صـغری» و «غیبت کبری» تقسـیم کرد. عصـرِ ظهور و بعد از ظهور نیز می تواند از دوره هایِ زندگی امام علیه السلام محسوب شود که در بحث های کلامی به آن پرداخته می شود.

نکته ۱۶۵ دوره اختفاء

این دوره از هنگامِ تولّـدِ حضـرت [۲۵۵ ه. ق] تا رحلتِ امام عسـکری علیه السـلام [۲۶۰ ه. ق] است . در مـدّتِ این پنـج سال، حضرت در دورانِ پدرِ بزرگوارِ خود زندگی می کرد.

نکته ۱۶۶ امام حسن عسکری علیه السلام در دوره اختفاء

امام عسکری علیه السلام در این دوره، دو وظیفه اساسی و حسّاس را عهده دار بود؛

۱- ۱۵۵. کتاب نامه امام مهدی علیه السلام؛ علی اکبر مهدی پور : ۶۲.

یکی حفظِ فرزنـدش از گزندِ خلفایِ عبّاسـی، و دیگر اثباتِ وجودِ او و اعلامِ امامتش به عنوان امام دوازدهم، و آن حضـرت از عهـده هر دو به بهترین شـکل برآمـد؛ هم فرزنـدش را حفـظ کرد و هم در فرصت هـایِ منـاسب به یاران و دوسـتان خود او را معرّفی می نمود، امّا به خاطرِ وجودِ اختناقِ شدید توسّط «عبّاسـیان»، تنها تعدادِ اندکی از یاران و نزدیکان صدیق امام عسـکری علیه السـلام؛ مانندِ «ابوهاشم جعفری»، «احمد بن اسـحاق»، و «حکیمه» و «خدیجه»، عمّه هایِ امام یازدهم علیه السلام از ولایتِ آن حضرت آگاه بودند.(۱)

نکته ۱۶۷ از او پیروی کنید!

«معاویه بن حکیم» و «محمّد بن ایوب بن نوح» و «محمّد بن عثمان عمری» نقل می کنند: چهل تن از شـیعیان نزدِ امام عسـکری علیه السـلام گرد آمـدیم. آن حضـرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: «این امام شـما پس از من و جانشـینِ من است، از او پیروی کنیـد و از گرد او پراکنـده نگردید که هلاک می شوید و دینِتان تباه می گردد، این را هم بدانید که پس از امروز او را نخواهید دید».(۲)

نکته ۱۶۸ اختفایِ حضرت علیه السلام

امـام عسـکری علیه السـلام تصـمیم گرفت تـا برایِ حفـظ جـان فرزنـدش او را به جـای مطمئن تری بفرسـتد. مـدارکِ تاریخی حکـایت از آن دارد که امـام عسـکری علیه السـلام نخست فرزنـدِ خـود را در «سـامرّا» و سـپس در «مـدینه» پنهـان نمـود. امـام دوازدهم – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در «مدینه» تحتِ سرپرستیِ مادر بزرگِ پدریِ خود زندگی می کرد.(۳)

بنا به نقلِ مرحوم صدوق رحمه الله، امام عسکری علیه السلام چهل روز پس از تولّدِ

۱- ۱۵۶. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام : ۱۲۴.

۲- ۱۵۷. کمال الدّین : ۴۳۵؛ کشف الغمه ۲ : ۵۲۷؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۵؛ برای اطّلاعِ بیشتر از همه کسانی که در این دوره به خدمت حضرت بار یافتند. ر.ک : منتخب الاثر : ۳۵۵ – ۳۵۸.

۳- ۱۵۸. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام : ۱۲۴.

فرزندش، او را به مکانِ نامعلومی فرستاد و آن گاه وی به مادرش باز گردانده شد.(۱)

بنا به روایتِ «مسعودی»، امام عسکری علیه السلام در سالِ ۲۵۹ هجری قمری از «حُدیثه» مادرِ خود درخواست کرد تا به حج مشرف شود، از آن پس «حدیثه»، و نواده اش تحتِ حفاظتِ «احمد بن مطهّر» یارِ صمیمی و نزدیکِ امام عسکری علیه السلام به مکّه رفتند.(۲) به نظر می رسد آنان پس از برگزاریِ مناسک حج به مدینه عزیمت نموده و آنجا را محلِّ اختفایِ امام دوازدهم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - قرار داده باشند.(۳) برخی از روایات نیز می تواند مؤید همین نکته باشد؛ چنان که زمانی «ابوهاشم جعفری» از امام عسکری علیه السلام پرسید: پس از وفاتِ شما، سراغِ جانشینان را در کجا باید یافت؟ امام پاسخ داد: در مدینه.(۴)

به گفته برخی محقّقان، بیشترین احتمال این است که امام دوازدهم - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - بخشِ عمده دورانِ کودکی خود را در مدینه گذرانده باشد؛ زیرا امام عسکری علیه السلام خطری که در صورت اقامت فرزندش در عراق با آن مواجه می شد را تشخیص داده بود.(۵)

نکته ۱۶۹ مکان و مسکنِ امام علیه السلام

از مسائلی که درباره زندگیِ امام زمان علیه السلام موردِ بحث و گفت و گو قرار می گیرد، مکان و محلِّ سکونتِ ایشان است. آیا آن حضرت، در مکانِ خاصّی سکونت دارد، یا نه؟ اگر در مکان ویژه ای است آن مکان کجاست؟ اگر مسکن

۱- ۱۵۹. کمال الدّین : ۴۲۹.

۲- ۱۶۰. اثبات الوصیه : ۲۴۷ و ۲۵۳.

۳- ۱۶۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام : ۱۲۴.

۴- ۱۶۲. الکافی ۱ : ۳۲۸. شایان ذکر است: مقصود از مدینه، همان مدینه طیبه است . بسیاری از محققان بر همین اعتقادند. ر.ک : مراه العقول، علامه مجلسی ۴ : ۲، علاوه بر آن روایاتی نیز از امام جوادعلیه السلام مویدِ این مطلب است. ر.ک : الغیبه للنّعمانی : ۱۸۵۶. فقال الی المدینه، فقلت ای المدن ؟ فقال مدینتنا هذه و هل مدینه غیرها؟

۵- ۱۶۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازهم علیه السلام : ۱۲۵ - ۱۲۴.

خاصی نـدارد، پس چگونه زنـدگی می کنـد و شـناخته نمی شود؟ روایـات و اخباری که در این زمینه است گوناگون و گاه، مخالف یکدیگرنـد. پیش از بررسـی این احادیث، یادآوری یک نکته ضـروری است: آیا منظور از غیبتِ حضـرت حجّت علیه السـلام غیبتِ شخصـی است، یا غیبت عنوانی؟ به عبارت دیگر، آیا آن حضـرت، به گونه ای زنـدگی می کنـد که هیـچ گاه با مردم در تماس نیست و امکان ندارد کسـی مکانِ ایشان را پیدا کند یا این که آن حضرت با مردم در حشر و نشر است، با آنان زنـدگی می کنـد و معاشـرت دارد، لکن به گونه ناشـناس؟! او، مردم را می شـناسد، ولی مردم ایشـان را نمی شناسـند. در عین حال، مکانی را برایِ سـکونت برگزیده است. بحث از مکان و مسـکنِ آن حضرت، در هر دو فرض قابلِ بررسی است. روایاتی که در این زمینه وجود دارد چند دسته اند:

۱. برخی از آنهـا محـلِّ خاصّـِی را تعیین نمی کنـد و جایگـاهِ حضـرت را در بیابـان هـا و کوه هـا معرفی می کنـد. از آن جمله حضرتِ مهدی علیه السلام به پسر مهزیار می فرماید: «فرزندِ مهزیار! پدرم امام حسن علیه السلام از من پیمان گرفت... و فرمان داد که برای سکونت کوه های سخت و سرزمین های خشک و دور دست را برگزینَم».(۱)

این بخش از روایات، گویایِ آن است که حضرت از حوزه دسترسی مردم به دور است و به سختی و دشواری زندگی می کند و کسی از محل سکونت وی آگاه نیست. این که در کدام منطقه و کدام سرزمین است، مشخص نیست.

۲. دسته دوم روایاتی است که منطقه خاصی را به عنوان محل سکونت آن حضرت، نام می برند و محدوده آن را نیز تعیین می کنند.

در روایات از مدینه و پیرامون آن [کوهِ رضوی(۲)]، مکّه و پیرامونِ آن [ذی

۱- ۱۶۴. الغیبهللطّوسی : ۲۶۶.

۲- ۱۶۵. الغیبهللطّوسی : ۱۶۲؛ بحارالانوار ۵۲ : ۱۵۳؛ الکافی ۱ : ۳۴۰.

طوی [(۱)] نام برده شده است.

۳. دسته سوّم اخباری است که مانندِ دسته اوّل، جایگاهِ خاصّی را نام نمی برد، ولی از وی به عنوان فردی که با مردم حشر و نشر دارد و به گونه ناشناس زندگی می کند، نام برده است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «صاحب الامرعلیه السلام شباهتی نیز به یوسف پیامبر دارد... جای انکار نیست که خداوند با حجّتِ خود، همان کاری را انجام دهد که با یوسف انجام داد. صاحب الزّمان علیه السلام آن مظلومِ حق از دست داده، در میانِ مردم رفت و آمد می کند در بازار قدم می نهد و گاهی بر فرش منزل هایِ دوستان می نشیند، لکن او را نمی شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد تا خود را معرفی کند، آن گونه که یوسف علیه السلام اجازه داد هنگامی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم».(۲)

این روایت، صراحتِ در این معنی دارد که غیبتِ حضرت حجّت علیه السلام غیبتی است عنوانی. در میان جمع و جامعه است، با مردم حشر و نشر دارد، زندگی طبیعی و معمولی را می گذراند، در مراسم مذهبی و مناسک حج شرکت می جوید، ولی ناشناخته است و این امری است که سابقه داشته و دارد.

فردی سال ها در محلّی زندگی می کند و با مردم نشست و برخاست و رفت و آمد دارد، لکن او را به گونه ای می شناسند که در واقع آن نیست و هیچ مشکلی هم به وجود نمی آید.

این سه دسته از روایات را چگونه می توان پذیرفت و آیا راه جمعی بین آنها هست یا نه؟ به نظر می رسد، اصلِ اوّلی که با عقل و عرف سازگار است، زندگی به شیوه عادی و معمولی است؛ زیرا این گونه زندگی، حساسیت برانگیز نیست و برایِ حضرت نیز، آسان تر و طبیعی تر است. البتّه این منافات ندارد که آن حضرت در بیشترِ وقت ها، و یا در روزگارِ ویژه، در مکّه و مدینه حضور داشته باشد.

ص:۸۳

۱- ۱۶۶. الغیبهللنّعمانی : ۱۸۲.

۲- ۱۶۷. الغیبهللنّعمانی : ۱۸۲.

طبیعی است که گاهی شرایطی پیش آید که زندگی معمولی خطر آفرین شود و این با فلسفه غیبت منافات داشته باشد. در این صورت، عزلت و دوری گزیدن از جامعه ضروری می نماید و شاید دستور امام حسن علیه السلام به فرزندش که کوه ها و بیان ها را برگزین (به قرینه ذیل روایت) در آن مواردی باشد که نیاز به این شکل زندگی کردن پیش آید.

بنابراین، بین این سه دسته از روایات، تضاد و تنافی نیست و نام بردن مکانی خاص، با زندگی به شکل ناشناس قابل جمع است. انتخاب کوه ها و مکان های دست نیافتنی در حال ضرورت و نیاز، امری طبیعی و موافق با اصل تقیه است.

نکته ۱۷۰ زن و فرزندِ امام علیه السلام

آیا با توجّه به فلسفه غیبت و این که آن حضرت به شیوه ناشناس زندگی می کند و کسی از مکانِ وی آگاه نیست، ازدواج و داشتنِ فرزند، با این مسئله سازگار است؟

منابعی که در اختیار است، یا اشکال سندی دارند و یا ابهام دلیلی داشته و نظر قاطعی را ارائه نمی دهند. در این جا، سه احتمال وجود دارد:

۱. اساساً حضرت مهدی علیه السلام ازدواج نکرده است.

۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد.

۳. ازدواج کرده و دارای فرزندانی نیز هست.

اگر احتمالِ اوّل را بپذیریم، لازمه اش این است که امام معصوم علیه السلام یکی از سنّت هایِ مهمِّ اسلامی را ترک کرده باشد و این با شأنِ امام سازگار نیست. امّا از طرفی دیگر چون مسأله غیبت، اهم است و ازدواج مهم، ترکِ ازدواج، با توجه به آن امر مهم تر، اشکالی را ایجاد نمی کند و گاهی برایِ مصلحت بالاتر، لازم و واجب نیز هست.

امّا احتمالِ دوّم که اصل ازدواج را بپذیریم بدون داشتن اولاد، جمع می کند بین انجامِ سنّتِ اسلامی و عدمِ انتشار مکان و موقعیت حضرت.

اما باز این اشکال باقی است که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزینند، یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است که بر این امر دلیلی نداریم، یا این که بگوییم مدّتی با حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت، حضرت به سنّتِ حسنه ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می دهد.

احتمالِ سوّم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارایِ اولاد نیز هست و اولادِ آن حضرت نیز فرزندانی دارند و...

این مسئله، افزون بر آن که دلیل محکمی ندارد، اشکال اساسی آن این است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش می افتند و همین کنجکاوی و جست و جو، مسئله را به جایی باریک می کشاند که با فلسفه غیبتِ حضرت، نمی سازد.

البتّه برخی خواسته اند از روایات و بعضی از ادعیه، بر این احتمال اقامه دلیل کنند که دلایلِ آن تمام نبوده و نمی توان آنها را پذیرفت.(۱)

ص:۸۵

۱- ۱۶۸. ر.ك: چشم به راه مهدی علیه السلام : ۲۵۱.

نکته ۱۷۱ وصیتِ امام حسن علیه السلام

امـام حسن علیه السـلام موضوعِ فرزنـدش را عمـداً در وصـیت مکتوم داشت تا او را از خطراتی که از ناحیه حاکم وقت متوجه ایشان بود نجات دهـد. آن جناب به قـدری در این موضوع اهتمام می ورزیـد که گاهی ناچار می شد از خواصِّ اصـحابش نیز تقیه نموده، موضوع را برایشان مشتبه سازد.

ابراهیم بن ادریس می گوید: امام حسن علیه السلام گوسفندی پیشِ من فرستاد و پیغام داد: این گوسفند را برای فرزندم عقیقه کن و با خانواده ات تناول کنید. من به دسـتورش عمل کردم، لیکن وقتی خدمتش رسیدم فرمود: کودکِ ما از دنیا رفت. لیکن یک مرتبه دیگر گوسـفندی با نامه ای فرسـتاد بدین مضمون: «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم این گوسفند را برای مولایت عقیقه کن و با خویشانَت بخورید». من به دستورش رفتار نمودم امّا وقتی خدمتش رسیدم چیزی نفرمود.(۱)

حضـرت صـادق علیه السـلام نیز نظیرِ این محـافظه کـاری را در وصـیتِ خویش به عمـل آورد. آن حضـرت پنـج نفر را وصـیِّ خویش قرار داد: منصور عباسـی خلیفه وقت و محمّد بن سـلیمان فرماندار مدینه، و دو فرزندش عبداللّٰه و موسـی و حمیده مادر موسی.(۲)

نکته ۱۷۲ نماز بر پیکر پدر

امام حسن علیه السلام در آستانه ارتحال قرار گرفت. چند روزی کسالتِ شدید پیدا کرد. خلیفه از این امر آگاه شد و به دستورِ وی، گروهی از سرانِ دولت و گروهی از پزشکان، به منزلِ امام یازدهم علیه السلام رفتند، تا ضمنِ مداوایِ حضرت

۱- ۱۶۹. بحار الانوار ۵۱: ۲۲. اثبات الهداه ۷: ۷۸. اثبات الوصیه: ۱۹۸.

۲- ۱۷۰. الکافی؛ باب الاشاره و النص: ۱۰۹.

و کسبِ وجهه عمومی، اوضاع و شرایط را زیر نظر بگیرند و رفت و آمدها را به کنترل در بیاورند اگر صحنه مشکوکی در رابطه با جانشینی و امامت پس از امام حسن علیه السلام دیدند، آن را گزارش کنند.(۱) تا این که در تاریخ هشتم ربیع الثانی، سال ۲۶۰ ه. ق امام حسن علیه السلام در شهرِ سامرّا، چشم از گیتی فرو بست و به جوارِ حق شتافت.

شیخ مفیدرحمه الله می نویسد: «زمانی که خبرِ وفاتِ امام حسن علیه السلام پخش گردید، سامرّا غرقِ در عزا شد، بازارها تعطیل گردید، بنی هاشم و مأموران دولت و سایرِ مردم به سویِ خانه امام حرکت کردند. در آن روز، گویی قیامتی برپا شد... هنگامی که مقدّماتِ غسل و تشییع تمام شد، حاکم عبّاسی به فرزندِ متوکّل [ابوعیسی دستور داد بر جنازه امام یازدهم نماز بگزارد».(۲)

نقلِ دیگر آن است که پس از درگذشتِ امام حسن علیه السلام و غسل و کفن وی، جعفر [برادرِ امام در کنارِ جنازه حاضر شد، تا بر وی نماز بگذارد، ناگهان کودکی از لابه لایِ جمعیت به جلو آمد و جعفر را از کنارِ پیکرِ پدر کنار زد و خود بر وی نماز گزارد.(۳)

بینِ این دو نقل می توان این گونه جمع کرد که بگوییم دو نماز بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام گزارده شده، در جمع و آشکارا و در خلوت و نهانی. این نکته را نیز می توان از روایاتِ وارده استفاده نمود. مثلاً ـ ابوالأدیان می گوید: «هنگامی که به خانه امام حسن علیه السلام رسیدیم وی را در حالی دیدیم که کفن شده بود. برادرش جعفر جلو افتاد تا بر جنازه امام نماز بخواند. هنوز تکبیر را نگفته بود که کودکی بیرون آمد و لباسِ جعفر را گرفته و او را کنار زده و فرمود: ای عمو! کنار بایست که من از تو برای نماز گزاردن بر پدرم شایسته ترم. جعفر نیز در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود، کنار رفت».(۴)

۱- ۱۷۱. بحارالأنوار ۵۰ : ۳۲۸.

۲- ۱۷۲. الارشاد ۳ : ۳۲۴؛الکافی ۱ : ۵۰۵.

۳- ۱۷۳. کمال الدّین : ۴۷۵.

۴- ۱۷۴. کمال الدّین : ۴۷۵.

از این روایت استفاده می شود نمازی که امام مهدی علیه السلام بر بدنِ امام حسن علیه السلام خوانده در خانه امام و در میانِ افراد خاص برگزار شده و این با نماز ابوعیسی که در میانِ جمع و نماز رسمی بوده است، ناسازگاری ندارد. البتّه این جمع بندی در صورتی است که بخواهیم مسئله را از جنبه عادی و معمولی بررسی کنیم. و امّا در فرضِ اعجاز و غیرِ عادی بودن، نیازی به این مباحث نیست.

نکته ۱۷۳ جعفر کذّاب عمویِ امام زمان علیه السلام

حضرت امام هادی علیه السلام دارای ۵ فرزند به نام هایِ حسن علیه السلام ، حسین، محمّد، جعفر، و علی بود. در میان این فرزندان، جعفر، بسیار ناخلف بود که لقبِ کذّاب (دروغگو) را گرفت، امام هادی علیه السلام درباره او فرمود: از فرزندم جعفر دوری کنید، نسبتِ او به من همچون نسبت کنعان به نوح علیه السلام است.

امام عسکری علیه السلام فرمود: مَثَل من و جعفر مانند هابیل و قابیل دو فرزند آدم علیه السلام است، اگر کشتن من برای جعفر ممکن بود، مرا می کشت، ولی خداوند جلو او را گرفت.

جعفر از افرادی بود که ادّعای امامت داشت و پس از رحلت پدر می گفت امامِ مردم من هستم نه برادرم، امام عسکری علیه السلام حتّی پس از رحلت پدر نزد خلیفه وقت رفت و گفت: بیست هزار اشرفی برایِ تو می فرستم و از شما خواهش دارم که فرمان دهی تا بر مسندِ امامت بنشینم و این مقام از برادرم سلب گردد.

خلیفه در جواب گفت: عجب آدم احمق هستی! اگر امامت در دستِ ما می بود آن را برایِ خود قرار می دادیم. اگر امام شناسان و شیعیان آنچه از برادرت و پدرت از معجزات و... دیدند از تو ببینند تو را امام خود می دانند،

دیگر نیازی به کمک ما نداری و گرنه هرگز به تو ایمان نخواهند آورد.(۱)

نکته ۱۷۴ جعفر کذّاب عمویِ امام زمان علیه السلام

کارشکنی های جعفر در عصر امامت برادرش؛ امام عسکری علیه السلام به جایی نرسید ولی پس از شهادت برادرش دوباره شروع به ادعّا کرد و اعلام داشت که امام بعد از برادرم من هستم.

امام عسکری علیه السلام برای این که امر بر مردم اشتباه نشود و امامت امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را از کارشکنی های جعفر، حفظ کند، در آخرین لحظات عمر، یکی از اصحاب به نامش (ابوالادیان) را به حضور طلبید و به او فرمود: «چند تا نامه هست، اینها را به مدائن می بری و به فلان و فلان کس می رسانی و جواب نامه ها را می گیری، روز پانزدهم به سامرّا می آیی، صدای گریه از خانه من خواهی شنید آن وقت مطلع می شوی که من از دنیا رفته ام».

ابوالادیان در جواب گفت: فدایت شوم، معلوم است که سخن شما راست و درست است، و همین طور که می فرمایی خواهد شد ولی سؤالی دارم و آن این که پس از شما امام کیست؟

امام عسکری علیه السلام فرمود: «امام کسی است که جواب نامه ها را از تو مطالبه کند».

ابوالادیان گفت: علامت دیگر امام پس از شما چیست؟

امام عسکری علیه السلام فرمود: «امام کسی است که بر جنازه من نماز بخواند».

ابوالادیان می گوید: علامت دیگر چیست؟

امام عسکری علیه السلام فرمود: امام کسی است که از میان همیان های طلا خبر دهد».

ابوالادیان می گوید: ابهّتِ امام عسکری علیه السلام مرا گرفت و دیگر نپرسیدم که

۱- ۱۷۵. بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲.

منظور چه همیانه ای است؛ برخاستم، خداحافظی کردم، نامه را گرفتم و به سویِ مدائن رهسپار شدم، نامه ها را به صاحبانِشان دادم، جوابِ نامه ها را گرفت و به سامره برگشتم. همین که وارد خانه امام حسن علیه السلام شدم صدای گریه شنیدم و فهمیدم که امام عسکری علیه السلام دار دنیا را وداع گفته است. ولی دیدم گروهی دور جعفر کذّاب را گرفته اند و به او به عنوانِ امام تهنیت گفته و بعضی به او تسلیت می گویند.

در این میان کسی آمد و به جعفر گفت: جنازه برادرت را غسل داده اند، بفرمایید بر جنازه نماز بخوانید دیدم جعفر برخاست و همراه گروهی برای انجام نماز رهسپار شد، با خود گفتم: عجبا! اگر امام مردم، بی دین بشود، معلوم می شود که همواره دین از اول سست بوده است، چون من جعفر کذاب را می شناختم که همواره با ساز آواز و شرابخواری سر و کار داشت، من هم دنبال جعفر به راه افتادم تا ببینم جریان به کجا منتهی می شود.

کنار جنازه امام عسکری علیه السلام رسیدیم جعفر پیش ایستاده و همراهان، پشت سرش. گفتم دیگر کار از کار گذشت، ناگهان پرده سفیدی که در حجره آویزان بود بلند شد، دیدم کودکی نورانی پیدا شد، ردای جعفر را گرفت و فرمود: ای عمو! کنار برو، من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم. جعفر مانند نقش بر دیوار هیچ نتوانست بگوید و کنار رفت.

آن کودک مشغول نماز شد و پس از نماز همین که خواست برود به من رسید و فرمود: جواب نامه ها را به من بده، نامه ها را به او دادم، رفت به حجره، با خود گفتم حمد و سپاس خدا را که دو علامت از علاماتی که امام عسکری علیه السلام به من فرموده بود ظاهر شد، نزد جعفر آمدم و گفتم این طفل که بود؟ گفت: من اصلاً چنین کودکی را ندیده ام و نمی شناسم.(1)

۱- ۱۷۶. بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲.

نکته ۱۷۵ مسافرانِ قمی و جعفرِ کذّاب

ابوالادیان می گوید: روز بعد از وفات امام حسن علیه السلام دیدم گروهی از اهلِ قم به زیارتِ امام عسکری علیه السلام آمده بودنـد که مطّلع شدنـد حضـرت از دنیـا رفته است، پرسـیدند: امروز امـام و حجّتِ خـدا کیست؟ گروهی جعفر کـذّاب را نشان دادنـد. اهلِ قم نزد جعفر آمده و سـلام کردند و گفتند: پول زیادی که مخصوص امام علیه السـلام است برای شـما آورده ایم، دستور داد پول ها را بگیرند.

گفتنـد: مـا هر وقت خـدمت امام عسـکری علیه السـلام می رسـیدیم و پولی نقـد می آوردیم، نام صاحبان پول را حضـرت می بردند و مبلغ درهم و دینار و اسم صاحبانشان را می فرمود، شـما هم اگر امام هستید و جانشین برادر خود می باشید مبلغ و عدد و اسم صاحبان پول را بگویید.

جعفر گفـت: مردم از مـن علـم غیـب می خواهنـد، مگر برادرم علـم غیـب داشت؟ اهـل قم گفتنـد: در این صـورت مـا پـول را نخواهیم داد.(۱)

نکته ۱۷۶ دستورِ دستگیریِ امام زمان علیه السلام

جعفر کذّاب نزدِ معتمد عباسـی، خلیفه وقت، رفت و گزارش داد که برادرم امام عسـکری علیه السلام پسری دارد و او بر جنازه پـدرش نماز خوانـد. خلیفه، صـد مأمور به فرمانـدهیِ شخصـی به نام «رشـیق» به خانه امام عسـکری علیه السـلام فرسـتاد و به او دسـتورِ اکید داد که به خانه امام عسـکری علیه السـلام رفته و همه حجره ها را جستجو کند، بی آن که اجازه بگیری واردِ خانه شو!

رشیق با مأمورین به خانه امام عسکری علیه السلام آمده و همه حجره ها را گشتند تا به آن حجره که در آن پرده سفید آویزان بود رسیدند، پرده را بلند کردند دریایی آنجا دیدند که در وسطِ آن، کودکی سجاده انداخته و نماز می خواند، رشیق به

۱- ۱۷۷. بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲.

یکی از مأمورانَش دستور داد که: برو، و آن کودک را بگیر. آن مأمور تا به سراغِ کودک آمد در میانِ آب غرق شد.

رشیق به دیگری دستور داد، دیگری وقتی خواست به طرف کودک رود در آب غرق شده با فریاد بلند تقاضای کمک کرد، او را نجات دادند، حضرت با کمال وقار نماز را تمام کرد و سپس در پیش روی مأموران از حجره بیرون آمد. مأموران گویا چوب خشکی شده بودند. اصلاً نتوانستند کوچک ترین آسیبی به کودک که حضرت حجّت علیه السلام بود برسانند.

همین موقع بود که حضرت مهدی علیه السلام غایب شد و غیبت صغری به وقوع پیوست.(۱)

نکته ۱۷۷ جعفرِ کذّاب

جعفر برادرِ امام عسکری علیه السلام بر خلافِ سیره پدر و برادرِ گرامی اش رفتار می کرد. از امام هادی علیه السلام درباره پسرش «جعفر» روایت شده است که به بعضی از اصحابش فرمود: «تجنبوا ولدی جعفر فانه منی بمنزله ابن نوح ...؛ از فرزندم «جعفر» دوری کنید، چرا که او (در سیره ما نیست و) نسبت به من، به منزله فرزند نوح است ... ».(۲)

«جعفر» پس از رحلتِ امام عسکری علیه السلام به یک سری اقدامات روی آورد که در شأن او نبود. از جمله خواست که بر پیکرِ برادر، نماز بخواند که ناگهان امام مهدی عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف ظاهر شد و فرمود: «تأخّر یا عم فانا احق بالصلاه علی ابی؛(۳) ای عمو! کنار برو، من شایسته ترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم.(۴) و یا این که به صراحت ادّعای امامت و جانشینی امام علیه السلام کرد که با توجّه به همین

۱- ۱۷۸. اقتباس از جامع النّورین : ۳۱۴ و بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲ به بعد در مورد غایب شدن آن حضرت در سرداب و جریان غرق دشمنان در کتاب مجالس السنیه ۵ : ۷۲۸ مطالبی آمده است.

۲- ۱۷۹. سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی ۲ : ۵۳۴.

۳- ۱۸۰. الکافی ۱ : ۵۰۵.

۴- ۱۸۱. کمال الدّین ۲ : ۴۷۵.

ادّعای دروغین است که جعفر پسرِ امام هادی علیه السلام در تاریخ به «جعفرِ کذّاب» معروف شده است.

جعفر در اقدامی دیگر کوشید تا اموالِ امام علیه السلام را تصاحب نماید. او گفت، برادرش ابومحمّدعلیه السلام فرزندی ندارد و تنها وارثِ برادر، او است. حکومت هم اجازه داد تا بر اموال برادر مسلّط شود.(۱)

او حکومت را نیز برای دستگیری امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف تحریک کرد.

امام مهـدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف در توقیعی در پاسـخ به پرسـشِ یکی از شـیعیان درباره عمویش جعفر، به محمّد بن عثمان بن سـعید عمری می نویسد که عمویش جعفر و فرزندانَش؛ مانندِ برادرانِ حضـرت یوسف علیه السلام سرانجامِ کار توبه کرده اند.(۲)

۱- ۱۸۲. الکافی ۱ : ۵۰۵.

۲- ۱۸۳. الکافی : ۱۷۶. امّا سبیل عمی جعفر و ولده فسبیل اخوه یوسف علی نبینا و آله علیه السلام.

سفید

ص:۹۴

از دیدگاه تاریخ، علم کلام و عقل

نکته ۱۷۸/ ۱۷۹ / ۱۸۰ / ۱۸۱

آینده جهان روشن است

۱) دنیا به سوی فاجعه پیش می رود و در عین حال آینده درخشانی در پیش است. دلیلِ منطقی این موضوع قانون سیر تکاملی جامعه هاست. جامعه ای که تمام جوانب آن از علم و دانش گرفته تا امکاناتِ رفاهی اش، هر روز در حال پیشرفت است. پس عشق به تکامل در درون آدمی شعله ور است و انسان در کنارِ تکامل مادّی به سویِ تکامل معنوی نیز پیش می رود.

۲) نظم دقیق و عجیبی در این عالم حکمفرماست که کوچک ترین به هم خوردگی در اجزاء عالم، فاجعه های بسیاری را به بار خواهد آورد. تصوّر کنید یک سلّول کوچک مغزی از کار بیفتد یا در فضایی بزرگ تر، فاصله زمین و خورشید و حرکت کره ها خیلی اندک به هم بریزد. چه اتّفاقی می افتد؟ حال انسان که جزیی از این کل است خواه ناخواه باید در برابر این نظام عالم هستی سر تعظیم فرود آورد و هرج و مرج، ظلم و ستم، نابسامانی و ناهنجاری را کنار بگزارد. با این حساب نظام آفرینش ما را به سوی یک نظام صحیح اجتماعی در آینده خواهد بُرد.

۳) قانون کنش و واکنش، عمل و عکس العمل را به خاطر بیاورید. در وقایع اجتماعی اصلی پذیرفته شده وجود دارد و آن این که تمام تحوّلات اجتماعی و انقلاب ها در نتیجه فشارهای قبلی بوده است. این اصل و قانون می گوید فشار جنگ ها و ظلم ها و بی عدالتی ها در جهان کنونی سرانجام واکنش شدید خود را آشکار خواهد ساخت و نظام کنونی جوامع انسانی را به هم می ریزند و طرح جدیدی ایجاد می کنند که در آن همه طعم شیرین عدالت را بچشند.

۴) الزام و ضرورت اجتماعی آن است که وضع زندگی انسان به چنان

مرحله ای برسد که احساس نیاز به آن مطلب پیدا نموده و به عنوان یک ضرورت برسد. مثلاً در وضعیتِ امروزی استفاده از وسایل نقلیه به مرحله ای رسیده که انسان به ضرورت وضع و تبعیت از قوانین راهنمایی و رانندگی پی برده و آن را پذیرفته است. کم کم زمانی فرا می رسد که وجودِ حکومتِ واحدِ جهانی برای پایان دادن به مسابقه کمر شکن تسلیحاتی و قدرت طلبی ها و ظلم و ستم و نابسامانی، به عنوان یک ضرورت و یک واقعیت اجتناب ناپذیر احساس می گردد، آن زمان است که انقلاب و دگرگونی حتمی خواهد شد.(۱)

نکته ۱۸۲امامت و رهبری امام علیه السلام و منابع اسلامی

اعتبار و جایگاه امامت و رهبری و ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از چه منابعِ اسلامی استفاده شده است؟

اعتقاد به اصلِ امامت و رهبریِ جامعه از مسائل اساسی اسلام است و در متنِ تعالیم آن قرار دارد.

بر طبقِ آیه ای از قرآن کریم، امامت منصبی است که به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پس از آن آزمایش بزرگ ابتلاء به کلمات اعطا شده است.(۲) طبقِ روایاتی که متواتر هم هستند، شیعه و سنّی هر دو آنها را نقل کرده اند، این منصب در اهل بیت پیغمبرعلیهم السلام هم قرار داده شده است و آنان به این موهبت بزرگ الهی اختصاص یافته اند.

بر این اساس مقرّر شده است که در هر عصری، فردی از این خاندان که واجد صلاحیت های لازم از جمله علم و عصمت است عهده دار منصب امامت و رهبری باشد.

چنین شخصی حجّت خدا و عِدل قرآن و راهنمای مردم و نگهبان دین

ص:۹۷

۱- ۱۸۴. اقتباس از حکومت جهانی مهدی علیه السلام، آیت اللّه مکارم شیرازی : ۳۸-۱۶.

۲- ۱۸۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴؛ اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهن... .

و شریعت است، امامت، اصلی است که از دوره رسول خداصلی الله علیه وآله تا زمان ما برقرار بوده است و از زمان ما تا پایان جهان هم ادامه خواهد داشت و نقطه کمال ظاهری و شکوفایی کامل آن در دوره ظهور مسرّت بخش حضرت مهدی علیه السلام و برپایی حکومت عدل واحد جهانی آن حضرت است که با شکوفایی همه استعدادهای بشری و تکامل اندیشه ها و آشکار گشتن برکات زمینی و آسمانی جهان پر از قسط و عدل و خیر و برکت خواهد شد.

برنامه تشکیل امّت نوین جهانی که باید منتهی به گسترش عدالت و حاکمیت توحید گردد، از متن تعالیم اسلام استفاده می شود. قرآن کریم در چند سوره آن را اعلام کرده است و صدها روایت نبوی از جهانی شدن اسلام و حکومت عدل و استقرار امنیت کامل در روی زمین، پس از ظهور مهدی موعودعلیه السلام که از دودمان رسالت و فرزندان علی و فاطمه علیها السلام و هم نام و هم کنیه پیامبرصلی الله علیه وآله است خبر داده است.

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با اوصاف ذکر شده مطلبی است که در نصوص اولیه اسلامی مطرح شده است که بر حسب احادیث متواتر، پیامبرصلی الله علیه وآله از این واقعه مبارک خبر داده اند و از امّت خود درخواست کرده اند که در انتظار این روز بزرگ باشند.

اگر چه مسأله ظهور، از بشارات کلّی مربوط به عالم گیر شدن اسلام و غلبه حق بر باطل، استنباط می شود؛ ولی این به آن معنی نیست که مسأله ظهور تنها یک مفهوم استنباطی از مضمون احادیث است. چون متن و عین عبارات نصوص روایی به طور مستقل بر آن دلالت دارند و استناد عمده اهل ایمان به همین نصوص است که با صراحت، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و علائم آن دلالت دارند.

وقتی که معلوم شد مبنای پیدایش این عقیده، بشارت های کلّی و نصوص و متون روایی است می توان گفت اوضاع و رویدادهای تاریخی که بعد از

پیامبرصلی الله علیه وآله رخ داد در پیدایش آن نقشی نداشته است.

زیرا مبدأ این اندیشه عصر رسالت است و احادیث مربوط به آن متجاوز از هزار روایت است که در کتاب های حدیث، تفسیر و بسیاری از کتاب های دیگر نقل شده است و علمای بزرگ اهل سنّت هم درباره آن، کتاب های مستقلی تألیف کرده اند، کتاب هایی که بیش از دوازده قرن از تألیف آنها می گذرد و توسط بزرگ ترین خبرگان و محققان علوم اسلامی نگاشته شده اند و با صراحت دلالت دارند که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مسأله ظهور مهدی موعودعلیه السلام را بشارت داده و این بشارت ها را صحابه آن حضرت و تابعین صحابه و بعد از آنها طبقات دیگر از مردم نقل کرده اند.

نکته ۱۸۳ حقّانیت مهدی موعود

مرحوم حاج میرزا زین العابدین شیروانی در کتاب شریف بستان السیاحه صفحه ۵۳۹ در ذکر آن جناب می گوید:

«حضرت واهب العطایا (خداوند متعال) آن حضرت را مانند یحیی علیه السلام در حالتِ طفولیت، حکمت عطا فرمود و در صغر سن، امام انام گردانید. و بسان عیسی بن مریم علیهما السلام در وقتِ صباوت (کودکی) به مرتبه ارجمند رسانید. عجب است از اشخاصی که قائل اند بر این که خواجه خضر و الیاس از انبیاء و شیطان و دجّال از اهداء در قید حیاتند؛ و انکار دارند وجود ذی وجود صاحب الزّمان را و حال آن که آن حضرت افضل است از انبیاء سلف، و اوست ولد صاحب نبوّت مطلقه و ولایت کلیه.

عجب تر آن که بعضی از متصوّفه که خود را از اهل دانش شمارند و از ارباب بینش پندارند قائلند بر این که در ملك هندوستان در میان برهمنان و جوکیان مرتاضان و ریاضت کشانی می باشند که به سبب حبس نفس و قلت اکل و جُند (کمی خوراك و پوشاك) هزار سال عمر کرده و می کنند، با وجود این منکر وجود آن حضرتند.

فقیر گوید: انکار وجود آن حضرت در حقیقت انکار باری تعالی است، منّت خدای را که فقیر را همچنان آفتاب روشن که کیمیاگر از اجزای متفرقه اکسیری ساخته بر نقره طرح می کند و آن نقره را طلای احمر می سازد و حال آن که در اندک زمان پوشیده و نابود می شود و طلا بر عکس آن چند هزار سال بر این منوال است و نابود نمی شود، پس اگر ولی خدا مانند آن کیمیا از اکسیر التفات خویش ، بدن خود را همرنگ روح گرداند و باقی و دائم سازد، بعید نخواهد بود. آنان که منکر وجود آن حضرتند و لفظ مهدی و صاحب الزمان را تأویل می کنند، از کوردلی ایشان است، و الّا به اندک شعوری چه جایِ انکار است واللّه یهدی من یشاء الی صراط مستقیم».

این بود کلام محقّقانه مرحوم شیروانی در بستان السیاحه که به عنوانِ مزید بصیرت نقل آن را مغتنم دانسته ایم.

علاوه این که اعاجیب تأثیرات تکوینی نفس از حبس دم و دیگر ریاضات و مجاهدات حتی از طوایفی با وجود کفر آنان از حدّ عد(۱) و احصاء خارج است.(۲)

نکته ۱۸۴ عقیده به ظهور مهدی و منجی و پیدایش مدّعیان مهدویت

عقیده به ظهور مهدی و منجی موجب پیدایش متمهدیان در طول تاریخ شده است، و بعضی این پیشامد را توجیهی برای کنار گزاردن این تفکّر قرار می دهند، این دیدگاه تا چه حد می تواند قابل قبول باشد؟

این دیدگاه به هیچ وجه قابل قبول نیست وگرنه باید بشر همه دیدگاه هایِ مثبت را کنار بگذارد. چرا که همه آنها کم و بیش مورد سوء استفاده قرار گرفته اند. این همه اشخاص که دعوی خدایی کرده اند و یا خود را مظهر خدا،

۱- ۱۸۶. شمارش.

۲- ۱۸۷. نهج الولایه، علامه حسن زاده آملی : ۱۷.

و متّحد با خدا و خدا را حالٍّ در خود دانسته و از اصل اعتقاد به خدا سوء استفاده کرده اند این کارشان به هیچ وجه به مسئله اعتقاد به خدا ضرری نمی زند.

همچنین این همه پیغمبران دروغین که ادّعایِ پیامبری کرده و مردمی را گمراه کرده اند، به صحیح بودن اصل نبوّت آسیبی نمی رساند. این مسأله کم و بیش در هر فن و صنعتی پیش می آید ولی آن پیش آمد به اصل آن فنّ ضرر نمی رساند.

خلاصه، هر اسم و کلمه ای که معنایِ خوب و جاذب دارد، اگر در ضدّش به کار گرفته شده مثلاً به خائن، امین و به ظالم، عادل و به جاهل، عالم و به فاسق، متّقی گفته شده است و یا این که همه خیانت ها و مظالم را تحتِ عنوان هایِ خیرخواهی و اصلاح طلبی در طولِ تاریخ انجام داده اند، هیچ کدام به اصل این ارزش ها و امورِ خیر صدمه نمی زند.

نکته ۱۸۵ تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکرات دینی

از دیدگاه جهان بینی الحادی، همه امور و حوادث را باید به علل تاریخی و مادّی نسبت داد.

امّا از دیدگاهِ جهان بینیِ دینی و از بین تفکّرات گوناگون و عقاید مختلف، آن چه که اصیل و حق است منبعش وحی و دعوت انبیا و درک فطری خود بشر می باشد که از آن تعبیر به هدایت عقل و فطرت و وحی و نبوّت می شود.

از نظرِ این دیدگاه، همه راه های انحرافی و افکار مضرّ معلول علل مادّی و تاریخی و اغراض شخصی و نقص فرهنگ اجتماعی و تربیتی است و عقائد دینی مأخوذ از وحی و نبوّت همه اصیل و واقعی هستند و زمینه ای در فطرت بشر دارند.

تاریخ و گذشت زمان و علم بشر و علل مادّی آنها را به وجود نمی آورد،

ص:۱۰۱

بلکه منشأ اعتقاد به اموری چون مبدأ رسالت انبیا و امامت ائمّه علیهم السلام و همه عقاید حقّه عقل و فطرت انسانی و وحی عن اللّه است.

بر این اساس، حتّی در پیدایشِ اعتقاد به ظهور مهدی منجی علیه السلام هیچ عامل اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی مؤثّر نبوده و نیست و منشأ و مأخذِ آن اخبار، انبیا و صحف آسمانی و سخنان حضرت خاتم الانبیاصلی الله علیه وآله و حضرت امیرالمؤمنین و سائرِ ائمّه علیهم السلام است.

گرچه دعاوی دروغین در مورد مهدویت بر اساس مقام پرستی و غرض هایِ سیاسی بوده است، مع ذلک از تحلیل و شناختن ریشه اصلی بروز این دعاوی و ظهور مدعیان دروغین، به این واقعیت می رسیم که یک حقیقت مسلّمی در کار بوده که این دعاوی و تحریفات در اطراف آن پیدا شده و دست آویز اشخاصی قرار گرفته است.

چنان که در اصل اعتقاد به خدا و وحی و نبوّت می بینیم که یک واقعیت هایی وجود دارد و زمینه قبول آنها هم در دل مردم موجود است که افرادی فرصت طلب از این امر سوء استفاده کرده در طول تاریخ ادّعای خدایی یا پیامبری کرده اند و مسأله مهدی علیه السلام نیز چون از طرف خود پیامبر صلی الله علیه وآله مطرح شده و صحابه از آن حضرت شنیده و بازگو کرده اند یک واقعیتی است که مورد قبول همه بوده است. به همین خاطر مورد سوء استفاده قرار گرفته و افرادی آن را برای اغراض مختلف که اغلب سیاسی بوده است، دستاویز قرار داده اند.

اگر مسأله مهدویت واقعیت نداشت، این همه در اطرافِ آن به تحریف دست نمی زدند، پس این سوء استفاده ها خود این مطلب را ثابت می کنند که این مسأله به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش همه بوده است.

حوادث ممکن است بشر را به حقایق راهنمایی کند، همان طور که

حضرت ابراهیم علیه السلام آن موحّدِ بزرگ، با استفاده از حوادث، خداشناسی را به مردم آموخت.

آن حضرت چون شب شد ستاره ای را دید، اوّل گفت: این است پروردگار من. ولی چون ستاره غروب کرد گفت: «لا اُحِبُّ الآفِلینَ؛(۱) غروب کنندگان را دوست ندارم!»

با استفاده از این حادثه طلوع و غروب ستاره، حضرت ابراهیم علیه السلام مردم را تعلیم می دادند به این که ستاره نمی تواند خدا باشد.

پس از آن ماه طلوع و غروب می کند و از این حادثه نیز نتیجه می گیرد که ماه هم نمی تواند خدا باشد. سپس آفتاب طلوع و غروب می کند و از آن هم به همان ترتیب نتیجه می گیرد.

بدین وسیله از همه عقاید شرک آلود بیزاری می جوید و مردم را به خالق جهانیان راهنمایی می کند.

پس حوادث می توانند انسان را به حقایق برسانند، امّا حقایق اعتقادی را نمی توان معلول حوادث دانست.

بلی این را می توان گفت که: گذشت زمان موجب تقویت اعتقاد مردم به آل علی علیه السلام و رسوخ تفکّرِ شیعی در دل هایِ آنها شد. امّا اگر کسی بگوید تشیع و غیبت امام علیه السلام به مرور زمان مطرح و تکمیل شده است این حرف صحیح نیست چون دلیل های زیادی که به آنها در بحث های قبلی اشاره شد این نظر را تکذیب می نماید. کسی نمی تواند بگوید اخبار ائمّه علیهم السلام که همه را از زبانِ پیامبرصلی الله علیه وآله نقل فرموده اند، همه ساختگی می باشند چرا که تمامی آنها علاوه بر تواتر به همراه خود قرینه های خارجی دارند، در حقیقت مثل خبر از شهادت عمّار می باشند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «تقتلك الفئه الباغیه؛(۲) تو را گروهِ ستم کار خواهد کشت.

ص:۱۰۳

۱- ۱۸۸. سوره مبارکه انعام، آیه ۷۶.

۲- ۱۸۹. بحارالانوار ۱۸ : ۱۲۳.

کسی نمی تواند بگوید بعد از این که عمّار به دست معاویه و لشکرش شهید شد این حدیث جعل گردید. یعنی حدیث، معلول آن حادثه است. چرا که قبل از این واقعه این روایت را صحابه نقل می کردند. همین طور است مسأله امامت ائمّه علیهم السلام که از زبـان سه نفر از آنها یعنی علی و امام حسن و امام حسـین علیهم السـلام نقل شـده نیز همین طور است که پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمودنـد: امامان دوازده نفراند.(۱) که آخرینِ آنهـا هم نامِ من است.(۲) و در خارج همچنین واقع شـده است. با این حال کسی نمی تواند ادّعا کند که این احادیث ساختگی می باشند و بعد از وقوع این امور ساخته شده اند.

نکته ۱۸۶ منجیِ جهان

علّامه طباطبایی رحمه الله می نویسد: بشـر روزی که رویِ زمین سکنی گزیده، پیوسته در آرزویِ یک زندگی اجتماعی مقرون به سـعادت می باشـد و به امیـدِ رسـیدن به چنین روزی قـدم برمی دارد و اگر این خواسـته تحقّق خارجی نـداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهادِ وی نقش نمی بست؛ چنان چه اگر غذایی نبود و گرسنگی نبود، اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی یافت و... از این روی، به حکمِ ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صـلح و صـفا زندگی خواهند کرد و افراد انسانی غرق فضـیلت و کمال می شوند و البتّه اسـتقرارِ چنین وضعی به دست خودِ انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه ای، منجیِ جهانِ بشریت و به لسانِ روایات «مهدی» خواهد بود.(۳)

نکته ۱۸۷ نصّ و معجزه

امامتِ حضرت مهدی علیه السلام به دو راه نصّ و معجزه ثابت شده است و امّا

ص:۱۰۴

۱- ۱۹۰. بحارالانوار ۳۶ : ۲۸۶.

۲- ۱۹۱. بحارالانوار ۳۶ : ۳۶۸.

۳- ۱۹۲. شیعه در اسلام : ۲۲۰.

نصّ: شیخ صدوق در کتابِ کمال الدّین به سندی صحیح به نقل از یونس بن عبدالرّحمان آورده است که گفت: به محضر امام موسی بن جعفرعلیه السلام مشرف شدم و عرضه داشتم: یابن رسول اللّه! آیا تو قائم بالحقّ هستی؟ فرمودند: من هم قائم بالحق هستم، ولکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک می کند و آن را پر از عدالت می نماید، همچنان که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد، زیرا که بر جان خود می ترسد.

در این مدّت، عدّه ای از حق برگشته و عدّه ای دیگر ثابت قدم می مانند. سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ماکه در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت مانده و از دشمنان ما بیزار باشند. آنان از ما و ما از آنهاییم(۱).

نمونه های دیگری از نص را می توان در جلد دوم کتاب کمال الدّین، صفحات ۳۷۶ و ۳۸۱ و ۴۰۹ ملاحظه کرد. همچنین در کتاب کفایه الاثر فی النص علی الائمّه الاثنی عشر تألیف شیخ علی بن محمّد بن علی الخراز قمی، ۱۷۰ حدیث از طریق شیعه و سنّی روایت شده که همه آنها به امامت حضرتِ مهدی علیه السلام تصریح دارد.

و امّا معجزه: معجزات و کرامات حضرت، دلیلی بر اثبات امامت اوست. از علی بن محمّد سمری نقل شده که به محضر مقدس حضرت مهدی علیه السلام نامه نوشت و درخواست کفن کرد. جواب آمد که در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد. پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد.(۲) و از جمله معجزات آشکار حضرت، حاجت گرفتن مردم از آن حضرت است که هر از

ص:۱۰۵

۱- ۱۹۳. کمال الدّین ۲ : ۳۶۱.

۲- ۱۹۴. همان : ۵۰۱.

گاهی زبان به زبان می چرخد و مشتاقان را مشتاق تر و امیدوارتر می کند. شفا یافتن بیماران لاعلاج در مسجد مقدّس جمکران از آن جمله است. در کتاب های کمال الدّین شیخ صدوق، بحارالانوار علّامه مجلسی و نجم الثاقب میرزا حسین نوری از معجزات حضرت بسیار آمده است.

نکته ۱۸۸ اثباتِ وجود مهدی علیه السلام

این اصل که مهدی علیه السلام رهبرِ موعود و منجی عالم بشریت است به صورت عام در احادیث نبوی و به صورت خاص در روایات ائمّه اهل بیت علیهم السلام آمده است. در این روایات مسأله به گونه ای مورد تأکید قرار گرفته که جای هیچ گونه شکّی باقی نمی گذارد و چهارصد حدیث فقط از طریقِ اهل سنّت شمارش شده که به ضمیمه روایاتِ شیعه به بیش از شش هزار روایت می رسد؛ و چنین آماری بسیار بالاست.

در موردِ خیلی از مسائلِ بدیهی اسلام که مسلمانان به آن معتقدند، این همه روایت وارد نشده است.(۱)

نکته ۱۸۹ در همه فِرَق

اندیشه پیروزیِ نهائیِ نیرویِ حق و صلح و عدالت بر نیرویِ باطل و ستیز و ظلم، گسترشِ جهانیِ ایمانِ اسلامی، استقرارِ کامل و همه جانبه ارزش هایِ انسانی، تشکیلِ مدینه فاضله و جامعه ایده آل، و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدّس و عالیقدر که در روایاتِ متواترِ اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است، اندیشه ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوت ها و اختلاف هایی - بدان مؤمن و معتقدند.(۲)

ص:۱۰۶

۱- ۱۹۵. مقاله شهید سید محمّد باقر صدر، نشریه موعود شماره ۱۴ : ۸۰.

۲- ۱۹۶. قیام وانقلاب مهدی علیه السلام : ۶.

نکته ۱۹۰ فلسفه بزرگ مهدویت

مسأله مهدویت در اسلام و بالاخص در تشیع، یک فلسفه بزرگ است، اعتقاد به ظهورِ یک منجی، آن هم نه در شعاعِ زندگیِ یک قوم و یک ملّت و یا یک منطقه و یا یک نژاد، بلکه در شعاعِ زندگیِ بشریت است.

مسأله مهدویت مربوط به این نیست که یک منجی بیاید و مثلاً شیعه را یا ایران را یا آسیا را یا مسلمانان جهان را نجات دهد، بلکه مربوط به این است که یک منجی و مصلح ظهور کند و تمامِ اوضاعِ زندگیِ بشر را در عالَم دگرگون کند و در جهتِ صلاح و سعادتِ بشر تغییر بدهد.

ممکن است افرادی خیال کنند که در عصر علم و دانش دلیلی ندارد تصوّر کنیم که خطری بشریت را تهدید می کند و جهالت منشأ تمام بدبختی های بشر بوده است. این خیال، خیال باطلی است. خطراتی که به اصطلاح در عصر علم و دانش برای بشریت است از خطرات عصرهای پیشین، بیشتر و عظیم تر است.

تازه آیا تنها منشأِ انحرافاتِ بشر نادانی است؟ نه! جهالت یکی از عوامل و عللِ انحرافاتِ بشر است امّا بیشترِ این انحرافات از ناحیه غرائز و تمایلاتِ مهار نشده است، از ناحیه شهوت و غضب است، از ناحیه افزون طلبی، جاه طلبی، برتری طلبی، لذّت طلبی و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی است و در عصرِ ما این تمایلات و غرائز با علم کمتر که نشده هیچ، بلکه بیشتر هم شده است.

«ویل دورانت» در مقدمه کتاب لذّاتِ فلسفه درباره انسان و عصر ماشین می گوید: ما از نظرِ ماشین توانگر شده ایم و از نظرِ مقاصد، فقیر. انسانِ عصرِ علم و دانش با انسانِ ماقبلِ این عصر، در این که اسیر و بنده خشم و شهوتِ خویش است هیچ فرق نکرده است. عِلم نتوانسته است آزادی از هوایِ نفس

را به او بدهد. علم نتوانسته است ماهیتِ حجّاج ها، چنگیزها، نادرها، ابومسلم ها، سِزارها را عوض کند. آنها با همان ماهیت، به علاوه مقدارِ زیادی نفاق و دورویی و تظاهر بر جهان حکومت می کنند با این تفاوت که عِلم، دستِ آنها را درازتر کرده است. تیغ یک ذرعی شان تبدیل به موشکِ بمب افکن قاره پیما شده است.

ما به دلیلِ این که مؤمن و مسلمانیم، این اصل در عمقِ ضمیرمان وجود دارد که: «جهان را صاحبی باشد خدا نام» و هر چه در دنیا پیشامدهایی می شود هرگز احساسِ خطرِ عظیم، خطری که احیاناً بشریت را نیست و نابود کند و کره زمین را تبدیل به توده خاکستر کند و زحماتِ چند هزار ساله بشریت را کأن لم یکن نماید نکرده بلکه در تهِ دلِ خودمان باور داریم که سال هایِ سال، قرنها، شاید میلیون ها سالِ دیگر، در رویِ این زمین زندگی و حیات موج خواهد زد. فکر می کنیم بعد از ما آنقدر مسلمان ها بیایند و زندگی کنند و بروند که فقط خدا عددِ آنها را می داند.

آری! ما در تهِ دلِ خود این طور فکر می کنیم، و هرگز این اندیشه را به خود راه نمی دهیم که ممکن است عمرِ جهان یعنی عمرِ بشر و عمرِ زمینِ ما به پایان رسیده باشد. تعلیماتِ انبیاء نوعی امنیت و اطمینانِ خاطر به ما داده است و در واقع در تهِ قلب خود به مددهایِ غیبی ایمان و اتّکا داریم.

به ما اگر بگویند یک ستاره عظیم در فضا در حرکت است و تا شش ماهِ دیگر به مدارِ زمین می رسد و با زمینِ ما برخورد می کند و در یک لحظه زمینِ ما به یک توده خاکِستر تبدیل می شود، باز هم با همه ایمان و اعتقادی که به پیش بینی هایِ دانشمندان داریم، به خود ترس راه نمی دهیم، در تهِ دلِمان یک نوع ایمان و اطمینانی هست که بنا نیست بوستانِ بشریت که تازه شکفته است در اثرِ باد حوادث ویران گردد.

آری! همان طوری که باور نمی کنیم زمینِ ما بوسیله یک ستاره، یک حادثه

جوّی، نیست و نابود شود، باور هم نمی کنیم که بشریت به دستِ خودِ بشر و به وسیله نیروهای مخرّبی که به دستِ بشر ساخته شده منهدم گردد. آری! ما به حکمِ یک الهامِ معنوی که از مکتبِ انبیاء گرفته ایم این مسئله را باور نمی کنیم. دیگران چطور؟ آیا آنها هم باور نمی کنند؟ آیا همین اطمینان و خوش بینی نسبت به آینده انسان و زمین و زندگی و تمدّن و خوشبختی و

بهروزی و عدالت و آزادی در آنها وجود دارد؟ ابداً.

در روزنامه ها، در نطق ها و سخنرانی هایِ گردانندگان سیاستِ جهان آثار بدبینیِ شومی نسبت به آینده بشریت و تمدّن مشاهده می کنیم. اگر از آن درسی که دین به ما آموخته صرفِ نظر کنیم و ایمان به مددهایِ غیبی را از دست بدهیم و تنها بر اساسِ عللِ ظاهری حکم کنیم باید به آنها حق بدهیم که بدبین باشند. در دنیایی که سرنوشتش بستگی به دگمه ای پیدا کرده که انسانی فشار دهد و پشتِ سرش وسایل مخرّب که قدرتِ آنها را خدا می داند بکار بیفتد، چرا بدبین نباشیم.

در دنیایی که براستی بر رویِ انباری از باروت قرار گرفته و جرقّه ای کافی است که یک حریقِ جهانی به وجود بیاورد، چه جایِ خوشبینی به آینده است؟ راسل در کتاب امیدهای نو می گوید:

«زمانِ حاضر زمانی است که در آن حسِّ حیرت توأم با ضعف و ناتوانی همه را فرا گرفته است. می بینیم به طرفِ جنگی پیش می رویم که تقریباً هیچکس خواهانِ آن نیست. جنگی که قسمتِ اعظمِ نوع بشر را به دیارِ نیستی خواهد فرستاد. امّا با وجودِ این مانندِ خرگوشی که در برابرِ مار، افسون شده باشد خیره خیره به خطر نگاه می کنیم بدون آن که بدانیم برای جلوگیری از آن چه باید کرد؟

انصافاً اگر بر اساسِ عللِ مادّی و ظاهری قضاوت کنیم این بدبینی ها بسیار به جا است. فقط یک ایمانِ معنوی، ایمان به امدادهایِ غیبی و این که جهان را

صاحبی باشد خدا نام، لازم است که این بدبینی ها را زایل و تبدیل به خوش بینی کند تا بگوید؛ سعادتِ بشریت، رفاه و کمالِ بشریت، زندگیِ انسانی و زندگیِ مقرون به عدل و آزادی و امنیت و خوشی بشر، در آینده است و انتظارِ بشر را می کشد.

اگر این بدبینی را بپذیریم، مسأله، صورتِ عجیب و مضحکی به خود می گیرد؛ مَثَل بشر، مَثَلِ طفلی می شود که در اوّلین لحظه ای که قادر می شود چاقو به دست بگیرد آن را به شکمِ خود می زند، و در نتیجه کوچک ترین حظّی از وجودِ خود نمی بَرَد.

آری! یک نفر مادّی مَسلک، می تواند این چنین فکر کند ولی یک نفر تربیت شده در مکتبِ الهی این طور فکر نمی کند، او می گوید: ممکن نیست که جهان به دست چند نفر دیوانه ویران شود، او می گوید درست است که جهان بر سر پیچ خطر قرار گرفته است ولی خداوند همان طور که در گذشته البتّه در شعاعِ کوچک تری این معجزه را نشان داده، بر سرِ پیچ های خطر، بشر را یاری کرده و از آستینِ غیب، مُصلِحِ و منجی رسانده است، که عقل ها در حیرت فرو رود. او می گوید: کارِ جهان عبث نیست، او می گوید اگر چنان شود که مادّی مذهبان می گویند، پس ظهورِ انسان در رویِ زمین مصداقِ مثل معروف عربی می شود «ما أدری أسلم ام ردع». یا مصداقِ سخن حافظ می شود که:

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

و این با حکمت و عنایت پروردگار منافی خواهد بود.

امّا خیر! عمرِ جهان به پایان نرسیده است، هنوز اوّلِ کار است، دولتی مقرون به عدل و عقل و حکمت و خیر و سعادت و سلامت و امنیت و رفاه و آسایش و وحدت عمومی و جهانی در انتظارِ بشریت است؛ دولتی که در آن

دولتِ حکومت با صالحین است و انتخابِ اصلح به معنیِ واقعی در آن صورت خواهد گرفت. روزِ بهروزی خواهد رسید.

در آن روز به عدالت حکم شود و ستم برای همیشه رخت بربندد، راه ها امن گردد، زمین برکات و استعدادهایِ خود را ظاهر گرداند و حداکثر استفاده از منابع و خیراتِ زمین صورت گیرد، فقیری پیدا نشود که مردم صدقات و زکوات خود را به او بدهند و این است معنی سخن خدا: «عاقبت از آنِ متّقیان است».(۱)

به جای این که مأیوسانه بنشینیم و بگوییم کارِ بشر تمام شده و بشر به دستِ خود گورِ خود را کَنده و چند گامی بیشتر با آن فاصله ندارد و روزهایِ خوش بشر دارد به پایان می رسد، بگوییم:

باش تا صبح دولتش بدمد

کاین هنوز از نتایج سحر است

همان طور که ظهورهایِ گذشته پس از سختی هایی بوده، قطعاً این ظهور نیز پس از سختی ها و شدّت ها خواهد بود. همیشه برق ها در ظلمت ها می جهد.

علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز از یک آینده عبوس و خشمناک و جنگ هایِ وحشتزا یاد می کند ولی علی علیه السلام در پایانِ این شبِ سیه، یک روشنایی خوش یمنی را نوید می دهد. قرآن کریم هم می فرماید: «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْض یرِثُهَا عِبَادِی الصلِحُونَ؛(۲) در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» برای همیشه زمین در اختیارِ اربابِ شهوت و غضب و بندگانِ جاه و مقام و اسیرانِ هوای نفس نخواهد بود. آری! این است فلسفه بزرگِ مهدویت، در عینِ این که پیش بینیِ یک سلسله تکان هایِ شدید و نابسامانی ها و کشتارها و بی عدالتی ها و در پی آن یک آینده سعادت بخش و پیروزیِ کاملِ عقل بر جهل، توحید بر شرک، ایمان بر شک، عدالت بر ظلم، سعادت بر شقاوت شده است.(۳)

ص:۱۱۱

۱- ۱۹۷. وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ». سوره مبارکه الاعراف، آیه ۱۲۸.

۲- ۱۹۸. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳- ۱۹۹. امدادهای غیبی درزندگی بشر : ۹۵.

نکته ۱۹۱ بنی العبّاس و امامت

بنی العبّاس ابتدا زمینه را برایِ جولان دادنِ خودشان فراهم نمی دیدند، فکر کردند که هر چند در ابتدا هم که شده یکی از آلِ علی علیه السلام را که در میانِ مردم وِجاهتِ بیشتری دارد مطرح کنند و بعدها او را مثلاً از میان ببرند. برایِ این کار «محمّد» را انتخاب کردند. محمّد پسر همان عبداللَّه محض است که هم از طرفِ مادر فرزندِ حسین بن علی علیهما السلام است و هم از طرفِ پدر. عبداللَّه مردی است با تقوا، با ایمان و زیبا که زیبایی را، هم از طرف مادر - و بلکه مادرها - به ارث برده است. چون مادرِ مادرش هم زن بسیار زیبایِ معروفی بوده و به علاوه اینها اسمش محمّد است، هم اسم پیغمبر، اسمِ پدرش هم عبداللَّه است، از قضا یک خالی هم بر رویِ شانه او هست، و چون در روایاتِ اسلامی آمده بود که وقتی ظلم زیاد شد، یکی از اولادِ پیغمبر، از اولادِ زهرا، ظاهر می شود که نامِ او نام پیغمبر است و خالی هم در پشت دارد، اینها معتقد شدند که مهدیِ این امّت که باید ظهور کند و مردم را از مظالِم نجات دهد، همین است و آن دوره نیز همین دوره است. لااقل برایِ خودِ اولادِ امام حسن علیه السلام این خیال پیدا شده بود که مهدیِ امّت همین شخص است. بنی العبّاس هم حال یا واقعاً چنین عقیده ای پیدا کرده بودند و یا از اوّل با حُقّه بازی پیش آمدند. به هر حال این طور که ابوالفرج نقل کرده همین عبداللَّه محض برخاست و شروع کرد به خطابه خواندن، مردم را دعوت کرد که بیایید ما با یکی از افرادِ خودمان در اینجا بیعت کنیم، پیمان ببندیم و از خدا بخواهیم بلکه ما را بر بنی امیه پیروز گرداند. بعد گفت: ایها النّاس! همه تان می دانید که ان ابنی هذا هو المهدی؛ مهدیِ امّت همین پسرِ من است، همه تان بیایید با او بیعت کنید. اینجا بود که منصور گفت: بله! چه کسی از پسرِ تو [یعنی محمّد] بهتر؟!؛ ای مردم! راست می گوید بیایید با او بیعت کنید. همه گفتند راست می گوید و قبول کردند که با محمّد بیعت کنند و بیعت کردند. بعد که همه با او بیعت کردند، فرستادند دنبالِ

امام جعفر صادق علیه السلام[1]. وقتی که حضرت صادق علیه السلام وارد شد، همان عبداللّٰه محض که مجلس را اداره می کرد، از جا بلند شد و حضرت را پهلویِ خودش نشاند و بعد همان سخنی را که قبلاً گفته بود تکرار کرد که اوضاع چنین است و همه تان می دانید که این پسرِ من مهدیِ امّت است، دیگران بیعت کردند، شما هم بیا با مهدیِ امّت بیعت کن!

امام جعفر صادق علیه السلام گفت: نه! این کار را نکنید. فان هذاالامر لم یات بعد، ان کنت تری ان ابنک هذا هو المهدی فلیس به و لاـ هذا اوانه. آن مسأله خروج مهدیِ امّت که پیغمبر خبر را داده، حالا وقتش نیست. عبداللّٰه! تو هم اگر خیال می کنی این پسرِ تو مهدیِ امّت است، اشتباه می کنی. این پسرِ تو مهدیِ امّت نیست، و اکنون نیز وقتِ آن مسئله نیست. و ان کنت انما ترید ان تخرجه غضبا لله و لیأمر بالمعروف و ینه عن المنکر فانا و اللّٰه لا ندعک فانت شیخنا و نبایع ابنک فی الامر. حضرت وضعِ خودش را بسیار روشن کرد، فرمود: اگر شما می خواهید به نامِ مهدیِ امّت با این شخص بیعت کنید من بیعت نمی کنم، دروغ است، مهدیِ امّت این نیست، وقتِ ظهورِ مهدی هم اکنون نیست، ولی اگر قیامِ شما جنبه امر به معروف و نهی از منکر و جنبه مبارزه با ظلم دارد، من بیعت می کنم. بنابراین در اینجا وضعِ امام صادق علیه السلام صد در صد روشن است. امام صادق علیه السلام حاضر شد با اینها در مبارزه شرکت کند؛ ولی تحتِ عنوان امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم، و حاضر نشد تحتِ عنوان این که این شخص، مهدی امّت است همکاری کند. گفتند خیر، این مهدیِ امّت است و این امرِ واضحی است. فرمود: من بیعت نمی کنم. عبداللّٰه ناراحت شد. وقتی که عبداللّٰه ناراحت شد. حضرت فرمود: عبداللّٰه! من به تو بگویم: نه تنها پسرِ تو مهدی امّت

ص:۱۱۳

۱- ۲۰۰. ابوالفرج می گوید بعضی از راوی ها این طور نقل کرده اند که در اینجا عبداللّٰه گفت: نه، دنبالِ جعفر نفرستید؛ زیرا اگر او بیاید موافقت نمی کند و این وضع را به هم می زند، ولی دیگران گفتند: نه، بفرستید، و بالاخره فرستادند، وبعضی گفته اند عبداللّٰه چنین حرفی نزد.

نیست، بلکه نزدِ ما اهل بیت، اسراری است. ما می دانیم که چه کسی خلیفه می شود و چه کسی خلیفه نمی شود. پسرِ تو خلیفه نمی شود و کُشته خواهد شد. ابوالفرج نوشته است: عبداللَّه ناراحت شد و گفت: خیر، تو بر خلافِ عقیده ات سخن می گویی، خودت هم می دانی که این پسرِ من مهدیِ امّت است؛ تو به خاطرِ حسد با پسر من این حرف ها را می زنی. فقال: و اللَّه ما ذاك یحملنی و لکن هذا و اخوته و ابنائهم دونکم، و ضرب یده ظهر ابی العباس ... امام صادق علیه السلام دست زد به پشتِ ابوالعبّاس سفاح و گفت: این و برادرانَش به خلافت می رسند و شما و پسرانِتان نخواهید رسید. بعد هم دستش را به شانه عبداللَّه بن حسن زد و فرمود: ایه!(این کلمه را در حالِ خوش و بش می گویند) و چون می دانست که او را حرصِ خلافت برداشته نه چیز دیگری. پس فرمود:ما هی الیك و لا الی ابنیك ؛ این خلافت به تو نمی رسد، به بچّه هایت هم نمی رسد، آنها را به کشتن نده! این نمی گذارند که خلافت به شماها برسد، و این دو پسرت هم کشته خواهند شد. بعد حضرت از جا حرکت کرد و در حالی که به دستِ عبدالعزیز بن عمران زهری(۱) تکیه کرده بود آهسته به او گفت: ا رأیت صاحب الرداء الاصفر؟ آیا آن که قبایِ زرد پوشیده بود را دیدی؟ (مقصود منصور بود.) گفت: بله! فرمود: به خدا قسم ما این مطلب را که می بینیم. همین مرد، در آینده بچّه هایِ این را خواهد کشت. عبدالعزیز تعجّب کرد و با خود گفت: اینها که امروز بیعت می کنند او را خواهند کشت؟ فرمود: بله! عبدالعزیز می گوید: در دل گفتم، نکند از رویِ حسادت این حرف ها را می زند؟! و بعد می گوید به خدا قسم من از دنیا نرفتم جز این که دیدم که همین منصور قاتل همین محمّد و آن پسر دیگر عبداللَّه شد. در عینِ حال حضرت صادق علیه السلام به همین محمّد علاقه می ورزید و او را دوست داشت، و لِذا همین ابوالفرج می نویسد: کان جعفر بن محمّد اذا رأی محمّد بن عبداللَّه بن الحسن تغرغرت عیناه

۱- ۲۰۱. نمی دانم این همان زهری، فقیهِ معروف است یا کسِ دیگر.

وقتی که محمّـد بن عبـداللّه را می دید چشـمانش پر اشک می شد و می گفت: مردم یک حرف هایی درباره این شـخص می زنند که واقعیت ندارد.(۱)

نکته ۱۹۲ تکاملِ تاریخ

اگر انسان بر مسـیرِ تقوا که همان مسـیرِ هماهنگی با نظامِ خلقت است، حرکت کند مثل این است که یک نوع آشتی میانِ او و طبیعت برقرار شـده است؛ ولی وقتی که انسـان یـک حالتِ تمرّد پیـدا می کنـد، مثلِ عضوی از بـدن می شود که از مسـیرِ خود خارج شده و سایرِ اعضایِ بدن و اندام ها تدریجاً او را از خودشان طرد می کنند؛ اگر کسی قائل بشود که عاملِ ماوراء الطّبیعه را بایـد در تاریخ دخالت داد یا نداد این مسأله از جنبه عِلمی قابلِ مطالعه است؛ یعنی ما تاریخ را از این بُعد مطالعه کنیم که آیا جوامعی که در مسیرِ صـحیح و تکاملی و اخلاقی و انسانی قـدم برداشـته انـد، زندگی هاشان همیشه مقرون با نوعی هماهنگیِ خلقت و طبیعت با آنها بوده و آیا کسانی که در جهتِ عکس بوده اند مواجه با یک عکس العملِ مخالف شده اند یا نه؟

می دانیم که امروز در زیست شناسـی مسأله «تکامل و هدفداری» یک مسأله اساسـی است که کتابِ حیات و هدفداری روویر، ترجمه دکتر شـیبانی و کتابِ خلقت انسان دکتر سـحابی بحثی در این زمینه دارد. شاید از همه اینها بهتر بحثِ تکاملی است که لکنت دونوئی در کتابِ سرنوشت انسان آورده که تکامل هدفدار است.

عینِ این بحث راجع به تاریـخ هم پیش می آیـد که آیـا جـامعه انسـانی که به سوی یـک تکاملی پیش می رود، هـدف دارد و دنبـال آن تکامـل است، چنـان که طبیعت که رو به تکامـل می رود، اگر در مسـیرِ انحرافی قرار بگیرد، به حالتِ تعادلش برمی گردد، گاهی از این طرف می افتد و به تعادل برمی گردد، گاهی از

۱- ۲۰۲. سیری درسیره ائمّه اطهاررحمه الله ۱ : ۱۵۱.

آن طرف می افتـد و بالاـخره به تعـادل برمی گردد. ولی بـا این که راه هـایِ مارپیچی طی می کنـد، در نهایتِ امر به سویِ آن هدفِ تکاملیِ خود پیش می رود، آیا جامعه هم همین جور است؟

می گوینـد: الهیون، قائل به چنین چیزی هسـتند و از غیرِ الهیون نیز هگل که معتقـد به روحِ مطلق بود قائل به چنین مطلبی بوده است که آن هم یک مطلبِ خیلی اساسی است و به همین سادگی ها نمی توان آن را رد کرد.

پیش بینی ای که اکنون همه ادیـان راجع به حضـرت حجّت(۱) می کننـد که؛ با آمدنش عدلِ کامل، صـلحِ کامل، رفاهِ کامل، سلامتِ کامل وکامل برقرار خواهـد شـد، همان پیش بینیِ تکامل تاریـخ و تکامل بشـریت است، یعنی زنـدگیِ بشـر در آینده، منتهی به عـالی ترین و کامـل ترین زنـدگی هـا می شود که از جمله آثـار آن؛ آشـتیِ انسـان و طبیعت است و آن این است که زمین، تمامِ معادن، و آسمان تمامِ برکاتِ خود را در اختیارِ انسان قرار می دهد و همه اینها خود تکامل تاریخ است.(۲)

نکته ۱۹۳ آینده بشریت

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله درباره مهدی موعود فرمود: «یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل یرضـی عنه ساکن السـماء و ساکن الارض و یقسم المال صحاحا، قالوا: و ما صحاحا یا رسول اللّٰه؟ قال یقسم بینهم بالسویه بالسویه»(۳) خدا هرگز دنیـا را بی صـاحب نگذاشـته است و بی صاحب هم نخواهـد گـذاشت. آن وقتی که کار دنیا به آنجا می رسـد که بشـریت در معرض خطر قرار می گیرد، خداوند، بشریت را به وسیله یک بشر نجات می دهد.

ص:۱۱۶

۱- ۲۰۳. مقصود یک منجی بشریت است که در اسلام به عنوانِ مهدی موعودعلیه السلام معرفی شده است.

۲- ۲۰۴. فلسفه تاریخ ۱ : ۲۰۱.

۳- ۲۰۵. منتخب الأثر ف ۲ : ح ۱۴.

هیچ می دانید الان چگونه بدبینی ای در روشنفکران جهان نسبت به آینده بشریت پیدا شده است و هیچ می دانید این بدبینی با مقیاسِ علل و عواملِ ظاهری بجاست؟

ما مسلمان ها قدرِ این نعمت را نمی دانیم که الان مثلِ مردم صد سال پیش می گوییم زندگی بشر، مثلاً پانصد سال دیگر، هزار سال دیگر هم ادامه پیدا می کند و شاید صد هزار سالِ دیگر هم باشد. پیش خودمان می گوییم دلیلی ندارد که زندگی نباشد، دلیلی ندارد که بشریت منقرض بشود؛ امّا امروز عدّه ای از به اصطلاح روشنفکران دنیا [از جمله راسل در کتاب امیدهای نو] معتقدند که بشریت، دورانِ خودش را تمام کرده و وقتِ انقراضش فرا رسیده است. یکی از کسانی که چنین بدبینی ای نسبت به آینده بشر دارد انیشتن است. او می گوید به احتمالِ قوی بشر با یک مهارتِ شگرفی خودش را بکلّی نابود می کند، چون از نظرِ تولیدِ نیروهایِ مخرّب به جایی رسیده که قدرت از میان بردنِ بشریت را پیدا کرده است، در گذشته چنین چیزی نبود. در گذشته خطرناک ترین مردم و محبوب ترین افراد، اگر بزرگ ترین قدرت هایِ وقت را هم داشت چکار می توانست بکند؟ مثلاً صد هزار یا پنجاه هزار نفر آدم را می کشت. می گفت: سبحان اللّه! ببینید حجاج بن یوسف سی هزار آدم را کشت. خوب بیش از این نمی توانست بکشد. تمدّنِ آن عصر بیش از این اجازه نمی داد، مگر با شمشیر و نیرویِ جلّادی که داشت، چقدر آدم را می توان کشت؟ آدم، بیست سال هم که حکومت بکند روزی سه چهار نفر را هم بکشد از سی هزار نفر که بیشتر نمی شود. یا آن سِزار، امپراطورِ خونخوارِ روم حداکثری که می توانست جنایت بکند چه بود؟ اگر جانی بالفطره هم باشد، می رود روی بلندی می ایستد می گوید: این شهر را آتش بزنید. شهر را آتش می زنند. شهر آتش می گیرد و او لذّت می برد. ولی آیا می تواند دنیا را آتش بزند؟ ابداً! تازه شهری که آنوقت آتش می زدند اصلاً مگر می شد به اندازه تهران باشد؟ ابداً. وسایل

ص:۱۱۷

آنروز اجازه نمی داد. شهری به این وسعت و عظمت مثلِ تهران و شهرهای بزرگ مولودِ تمدّنِ جدید هستند. ولی امروز تمدّنِ بشریت به جایی رسیده که اگر یک سِزار پیدا بشود، یک قدرتِ درجه اوّلِ دنیا پیدا بشود که یک جنونِ آنی به کلّه اش بزند، تعداد زیادی از بشریت از بین رفته است.

صدرِ اعظم آلمان گفت اگر جنگ سوّمِ جهانی رخ بدهد، دیگر غالب و مغلوبی وجود نخواهد داشت. تا حالا در جنگ یکی غالب بود و دیگری مغلوب ولی اگر جنگ جهانیِ دیگری میانِ قدرت هایِ درجه اوّلِ جهان صورت بگیرد غالب و مغلوبی وجود نخواهد داشت. یعنی غالب و مغلوب هر دو از میان می روند. واقعاً بر اساسِ شرایطِ ظاهری حق با کدام گروه است؟

اگر حساب بکنیم که دنیا به راستی رویِ انبار باروت است، از انبارِ باروت هم خطرناک تر و از میان رفتنش با فشار دادن چند تا دکمه میسّر است، حق با آنهایی است که به آینده دنیا بدبینند، راستی هم رویِ عللِ ظاهری هیچ دلیلی ندارد که بد بین نباشیم، باید هم بدبین باشیم. نباید امیدوار باشیم که بچّه هایِ ما یک عمرِ طبیعی و عادی بکنند و بچّه هایِ خودشان را ببینند.

امّا...تنها یک چیز اینجا وجود دارد و آن الهامی است که ما از دین می گیریم: «الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ».

البتّه در گذشته برایِ بشریت به مقیاس هایِ کوچک، مقیاس هایِ قبیله ای، کشوری، مقیاس های کمی بزرگ تر، اقلیمی، از این خطرات پیش آمده ولی «جهان را صاحبی باشد خدا نام». خداوند به یک وسیله ای آن را حفظ کرده است. وقتی هم که خطر به مقیاسِ جهان به وجود آید، باز لطفِ الهی از عالَم گرفته نمی شود، چه حرفِ خوبی می زند گاندی، می گوید: اروپا آکنده از جنون و نبوغ با هم است، نوابِغشان هم مجنونند. نبوغ هایِ توأم با جنون دارند.

از نظرِ منطقِ دین، از نظرِ «الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ» از نظرِ منطق خبرهایی که از طریقِ دین گرفته ایم، نه از رویِ اصولِ ظاهر، می گوییم خیالِ ما از این جهت که

بشریت به کلّی نیست و نابود بشود، راحت است. هر چه در گذشته بوده است مقدّمه ای بوده برایِ آنچه که در آینده پیش می آید. ما آینده ای پیشِ رو داریم که به تعبیرِ اسلام، در آن عقل ها کامل می شود. حدیث دارد که خداوند - نمی گوید امام زمان - در آن دوره دستِ لطفِ خودش را بر سرِ بندگان می گذارد: «حتی کملت عقولهم »(۱) بشر عقلِ خودش را باز می یابد و دیگر این بی عقلی ها را خود به خود انجام نمی دهد. می فرماید در آن دوره عمرها طولانی تر و بهداشتِ مردم کامل تر می شود، امنیت به طورِ کامل بر قرار می گردد «تصطلح فی ملکه السباع»(۲) درندگان با یکدیگر صلح می کنند.

«یخرج الارض افلاذ کبدها»(۳) زمین منابع زیادی دارد. تازه شما به کجایِ آن پی برده اید؟ می گویید چهار پنج میلیارد جمعیت زیاد است؟ نه! خلقت، خیلی بیش از اینها می تواند در خود جا دهد. زمین حداکثر نیرویی را که دارد، گنج هایِ مدفونی را که دارد، در اختیار بشر می گذارد. آسمان برکاتش را می بارد.

وقتی که ما بر اساسِ الهامِ مذهبی، بر رویِ این چیزها مطالعه می کنیم و دنیای به اصطلاح روشنِ امروز را می نگریم، می بینیم مَثَلِ ما در این دنیا نسبت به دنیایی که دین، به ما نوید می دهد - خواه که ما شخصاً به آن دوره برسیم یا نرسیم - مَثَلِ مردمی است که دارند از یک تونل عبور می کنند. تونل در ذات خودش تاریک است ولی چراغ مصنوعی در آن نصب کرده اند. تازه باید از این تونل بیایند بیرون، وقتی که آمدند بیرون به یک فضای بسیار باز و بسیار روشن که روشنی آن طبیعی است می رسند. عدالت به معنی واقعی بر قرار است، امنیت به معنی واقعی بر قرار است، آزادی به معنی واقعی بر قرار است، توحید به حقیقت خودش طلوع می کند و ظاهر می شود و دنیا را روشن می کند

ص:۱۱۹

۱- ۲۰۶. منتخب الأثر ف ۷، ب ۱۲، ح ۱.

۲- ۲۰۷. منتخب الاثر، ف ۹، ب ۱ ح ۲.

۳- ۲۰۸. منتخب الاثر، ف ۲، ب ۱، ح ۷۸.

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»(۱) قرآن می گوید بدانید که خدا همین زمینِ مرده را در هنگامِ بهار زنده می کند. این آیه در احادیثِ ما این طور تفسیر شده است که این مطلب، اختصاص به زمینِ خاکی ندارد، زمینِ اجتماعیِ بشر هم چنین است، اگر شما دیدید که روزی فساد جهانگیر شد و «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیدِی النَّاسِ»(۲) اگر تمامِ عالم مثلِ فصل زمستان، مُرد، مأیوس نشوید، نگویید دنیا را زمستان گرفت، دیگر دوره بهار منقضی شد. خیر! بهاری خواهد آمد.

این معنیِ «الَّذینَ یؤْمِنونَ بِالْغَیبِ» ایمان به نهان و ایمان به مددهایِ غیبی و نهانی است؛ منتهی مددهایِ شخصی به مقیاسِ شخصی، برایِ اجتماعِ کوچک به مقیاسِ اجتماعی و برایِ جهانِ بشریت، به مقیاسِ جهانی است. حکومتِ واحدِ جهانی، سراسر عدالت، سراسر امنیت، سراسر برکت، سراسر رفاه، سراسر آسایش، سراسر خوبی و سراسر ترقّی خواهد بود.(۳)

نکته ۱۹۴ مهدویت، یک فلسفه بزرگِ جهانی

کوشش کنید فکرِ خودتان را در مسأله حضرتِ حجّت علیه السلام با آنچه که در متنِ اسلام آمده تطبیق بدهید. غالبِ ما این را به صورتِ یک آرزویِ کودکانه یک آدمی که دچارِ عقده و انتقام است در آورده ایم.

گویی حضرت حجت فقط انتظار دارند که کِی خداوند تبارک و تعالی به ایشان اجازه بدهند که مثلاً بیایند و ما مردم را غرقِ در سعادت بکنند یا شیعه را غرق در سعادت بکنند، آن هم شیعه ای که ما هستیم. نه! این یک فلسفه بزرگِ جهانی است، چون اسلام یک دینِ جهانی است، چون تشیع به معنیِ واقعی اش

۱- ۲۰۹. سوره مبارکه الحدید، آیه ۱۷.

۲- ۲۱۰. سوره مبارکه الرّوم، آیه ۴۱.

۳- ۲۱۱. گفتارهایِ معنوی ۱ : ۲۱۳.

یـک امرِ جهـانی است. این را ما بایـد به صورتِ یک فلسـفه بزرگِ جهانی تلقّی بکنیم. وقتی قرآن می گویـد: «وَلَقَـدْ کَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْـدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْض یرِثُهَا عِبَادِی الصَّلِحُونَ»(۱) صـحبت از زمین است، نه صـحبت از این منطقه و آن منطقه و این قوم و آن نژاد.

اوّلاًـ؛ امیـدواری به آینـده است که دنیـا در آینـده نابود نمی شود. امروز این فکر در دنیایِ اروپا پیـدا شـده که بشـر در تمـدّنِ خودش به مرحله ای رسـیده که بـا گوری که خودش به دستِ خودش کنـده است یـک گـامِ بیشـتر فاصـله نـدارد. طبقِ اصولِ ظاهری نیز همین طور است ولی اصولِ دین و مـذهب به ما می گویـد: زنـدگیِ سـعادتمندانه بشـر آن است که در آینده است، این که اکنون هست موقّت است.

دوّماً؛ آن دوره، دوره عقل و عـدالت است. شـما می بینید یک انسان سه دوره کلّی دارد: دوره کودکی که دوره بازی و افکارِ کودکانه است، دوره جوانی که دوره خشم و شـهوت است، و دوره عاقله مردی و پیری که دوره پختگی و استفاده از تجربیات و دوره دور بودن از احساسات و دوره حکومتِ عقل است. اجتماعِ بشـری هم همین طور است. اجتماعِ بشـری سه دوره را باید طی کنـد. یـک دوره، دوره اسـاطیر و افسـانه هـا و بـه تعـبیرِ قرآن دوره جـاهلیت اسـت. دوره دوّم، دوره عِلم است، ولی عِلم و جوانی، یعنی دوره حکومتِ خشم و شـهوت. به راستی عصرِ ما بر چه محوری می گردد؟ اگر انسان، دقیق حساب کند می بیند محور گردشِ زمانِ ما یا خشم است و یا شهوت. عصرِ ما بیش از هر چیزی عصرِ بمب است؛ یعنی عصرخشم و شهوت است.

و امّـا دوره عقـل؛ آیا دوره ای نخواهـد آمـد که آن دوره، حکومت، نه حکومتِ اساطیر باشـد و نه حکومتِ خشم و شـهوت و بمب؟ دوره ای که واقعاً در آن دوره معرفت و عدالت و صلح و انسانیت و معنویت حکومت کند؟ چگونه

---

۱ – ۲۱۲. سوره مبـارکه انبیاء، آیه ۱۰۵. ترجمه: در «زبور» بعـد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بنـدگان شایسـته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

می شود که چنین دوره ای نیایـد؟! مگر می شود که خداونـد این عالَم را خلق کرده باشـد و بشـر را به عنوانِ اشـرفِ مخلوقات آفریـده باشـد، بعـد بشـر به دوره بلوغِ خودش نرسـیده یک مرتبه تمام بشـر را زیرورو کنـد؟! پس مهـدویت یک فلسـفه بسـیار بزرگ است. ببینیـد مضـامینی که مـا در اسـلام داریم چقـدر عالی است! دعای افتتاح را ببینیـد، قسـمتِ زیادی از آخرِ این دعا اختصاص به وجودِ مقدّسِ حضرت حجت دارد.(۱)

نکته ۱۹۵ قولِ یک مورّخ

ابوالفرج اصـفهانی که خودش اموی الأصـل و یـک مورّخ است و شـیعه هم نیست، در مقاتـل الطّـالبین می نویسـد؛ وقـتی خـبرِ شهادتِ زید بن علی بن الحسین(۲) به زهری(۳) رسـید گفت: چرا این قدر این اهل بیت عجله می کنند؟! روزی خواهد رسید که مهدی از آنها ظهور کند.

از این حرف معلوم می شود که مسأله مهدی موعود از اولادِ پیغمبر، آنچنان قطعی و مسلّم بوده است که وقتی خبرِ شهادتِ زید را به زهری می دهنـد زهری فوراً ذهنش به این سو می رود که زیـد قیام کرده است. آن وقت می گویـد: این اولادِ پیغمبر چرا عجله می کننـد؟! چرا زود قیام می کننـد؟! اینها نبایـد حالا قیام بکنند، قیامِ اینها مالِ مهدیِ موعودشان است. من کار ندارم که اعتراضِ

۱- ۲۱۳. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۹۷.

۲- ۲۱۴. حضـرتِ امام زین العابـدین علیه السـلام پسری به نامِ زیـد دارند. زید قیام کرد و شـهید شد. راجع به زید که چگونه آدمی بوده است، آدمِ خوبی بوده یا آدم خوبی نبوده حرف هایی هست ولی مطابق آنچه که از روایاتِ شـیعه استفاده می شود ائمّه ما زید را تجلیل کرده اند. در روایت الکافی آمده است که امام صادق علیه السـلام فرمودند: به خدا قسم زید شهید از دنیا رفت. این زیـد همان کسـی است که زیـدی ها یعنی شـیعیانِ زیـدی که الان در یمن هسـتند، همه یا بیشترشان او را بعد از امام زین العابـدین علیه السـلام، امـام می داننـد. خـودش به هر حـال مردِ خوبی بوده است، مردِ زاهـد و متّقی ای بوده است. مطـابقِ روایـاتِ مـا، قیـامِ او، قیـامِ امر به معروف و نهی از منکر بوده است نه قیـامِ ادّعـایِ امـامت. بنابراین زیـد از نظرِ ما مرد شـریف و صالحی است.

۳- ۲۱۵. زهری از اهلِ تسنّن است. زهری و شعبی دو نفر از تابعین هستند. یعنی کسانی هستند که اصحابِ پیغمبرصلی الله علیه وآله را درک کرده اند نه خودِ پیغمبر را، و اینها از مشایخ و علمایِ بزرگِ عصرِ خودشان هستند.

زهری آیا وارد است یا وارد نیست، خیر، وارد هم نیست، غرضم از این جهت است که زهری گفت: روزی خواهد آمد که یکی از اهل بیت پیغمبر قیام کند و قیامِ او قیامِ ناجح و موفّق باشد.(۱)

نکته ۱۹۶ اثر در تاریخ

در موردِ امام زمان علیه السلام و مسأله مهدویت، اگر از آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارد بگذریم، از یک جنبه دیگری می توان این مسأله موعود اسلام رابحث نمود و آن این که: این مسئله رویِ تاریخ اسلام چه اثری گذاشته است؟ وقتی که ما تاریخِ اسلام را مطالعه می کنیم، می بینیم گذشته از روایاتی که در این زمینه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله یا امیرالمؤمنین علیهما السلام وارد شده است، اساساً از همان نیمه دوّمِ قرنِ اوّل، اخبار مربوط به مهدی موعود منشأ حوادثی در تاریخِ اسلام شده است. چون چنین نوید و گفته ای در کلماتِ پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بوده که از آن، سوء استفاده هایی شده است، و این خود دلیل بر این است که چنین خبری در میانِ مسلمین از زبانِ پیغمبرشان پخش و منتشر بوده است، و اگر نبود، آن سوء استفاده ها نمی شد.(۲)

نکته ۱۹۷ وارثِ علوم

وجودِ مبارک حضرتِ مهدی علیه السلام وارثِ همه انبیا و اولیا است؛ هم وارثِ انبیاست، هم وارثِ اولیاست، هم وارثِ سایرِ اعضایِ اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم الصلاه و السلام - است و چنین ذات مقدّسی توان آن را دارد که دین جهان شمول جدّ بزرگوارش را پیاده کند.(۳)

نکته ۱۹۸ اثرِ اعتقادِ مهدویت

اوّلین باری که اثرِ اعتقادِ مهدویت را در تاریخ اسلام می بینیم در جریانِ

ص:۱۲۳

۱- ۲۱۶. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۶.

۲- ۲۱۷. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۸.

۳- ۲۱۸. از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

انتقام مختار از قاتلینِ امام حسین علیه السلام است. جایِ تردید نیست که مختار مردِ بسیار سیاستمداری بوده و روشش هم بیش از آن که روشِ یک مردِ دینی و مذهبی باشد، روشِ یک مردِ سیاسی بوده است. البتّه نمی خواهم بگویم مختار آدمِ بد یا خوبی بوده است، کار به آن جهت ندارم. مختار می دانست که ولو این که موضوع، موضوع انتقام گرفتن از قاتلین سیدالشهداء و زمینه، زمینه بسیار عالی ای است؛ امّا مردم تحتِ رهبریِ او حاضر به این کار نبودند. شاید (بنابر روایتی) با حضرت امام زین العابدین علیه السلام هم تماس گرفت و ایشان قبول نکردند.

مختار، مسئله مهدی موعودی را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله خبر داده بود به نام محمّد ابن حنفیه پسر امیرالمؤمنین علیه السلام و برادر سید الشهداءعلیه السلام مطرح کرد. چون اسمِ او محمّد بود، و در روایاتِ نبوی آمده است «اسمه اسمی» نامِ او نامِ من است. لذا گفت: ایها النّاس! من نایبِ مهدی زمانم، آن مهدی ای که پیغمبر خبر داده است.(۱)

مختار مدّتی به نامِ نیابت از مهدیِ زمان، بازیِ سیاسیِ خودش را انجام داد. حال آیا محمّد ابن حنفیه واقعاً خودش هم قبول می کرد که من مهدی موعود هستم یا نه. بعضی می گویند قبول می کرد برایِ این که بتوانند انتقام بگیرد که این ثابت نشده. امّا در این که مختار، محمّدبن حنفیه را به عنوانِ مهدی موعود معرفی می کرد شکّی نیست، و بعدها از همین جا مذهبِ کیسانیه پدید آمد. محمّد ابن حنفیه هم که از دنیا رفت گفتند مهدیِ موعود که نمی میرد مگر این که زمین را پر از عدل و داد کند، پس محمّد ابن حنفیه نمرده است و در کوهِ رَضْوی غایب شده است.(۲)

ص:۱۲۴

۱- ۲۱۹. این را هم توجّه داشته باشید: از صدرِ اسلام، برای زمان ظهور مهدی علیه السلام هیچ وقتی مشخّص نشده است. البتّه یک خواصّی می دانستند پسر چه کسی است، ولی در روایاتی که پیغمبر همینقدر فرمود: مهدی از اولادِ من حتماً باید ظهور کند. سخنی که تاریخِ آن را نیز مشخّص نماید وجود نداشت.

۲- ۲۲۰. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۱.

نکته ۱۹۹ سابقه اعتقاد به مهدویت

بعضـی از افراد که اطّلاعی در زمینه مهدویت ندارند مخصوصاً اشخاصـی که اعتقادی به اصول و مبانیِ مذهبیِ تشیع ندارند و فقط برخی از سـخنان را در بعضـی از کتاب ها آمده خوانده اند، خیال می کنند که سابقه اعتقاد به مهدویت، فقط مثلًا از نیمه قرنِ سوّم هجری که دورانِ ولادتِ حضـرت حجت است پیـدا شـده است. اساساً این موضوع، اعم از این که کاملًا به صورتِ مشـخّص بیان شده یا به صورتِ کلّی و اجمالی و اشاره و این که از کجا شـروع شده و چگونه است باید بگویم: اوّلًا؛ در قرآن کریم این مطلب به صورتِ یـک نویـدِ کلّی در کمـالِ صـراحت هست، یعنی هر کسـی که قرآن کریم را مطالعه کنـد می بیند قرآن کریم آن نتیجه را که بر وجودِ مقـدّسِ حضرت حجّت علیه السـلام مترتّب می شود، در آیاتِ زیادی به عنوانِ یک امری که به طورِ قطع در آینده صورت خواهد گرفت ذکر می کند. از آن جمله این آیه:

«وَ لَقَـدْ کَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْـدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْض یرِثُهَا عِبَادِی الصـلِحُونَ؛(۱) در «زبور» بعـد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بنـدگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

خـدا در قرآن می فرمایـد که ما در گذشـته، بعـد از «ذکر» - یعنی بعد از آن که در تورات نوشتیم - در زبور هم این مطلب را اعلام کردیم و ما اعلام کردیم، پس شدنی است که: «أَنَّ الأَرْض یرِثُهَا عِبَادِی الصَّلِحُونَ» صـحبتِ منطقه و محل و شـهر نیست، اصـلًا فکر آنقـدر بزرگ و وسـیع اسـت که سـخن از تمـام زمین است: زمین برایِ همیشه در اختیـار زورمنـدان و سـتمکاران و جبّاران نمی مانـد و این یک امرِ موقّت است. دولت صالحان که بر تمامِ زمین حکومت کند در آینده به وجود خواهد آمد. در مفهومِ این آیه کوچک ترین تردیدی نیست.(۲)

ص:۱۲۵

۱- ۲۲۱. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲- ۲۲۲. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۸.

نکته ۲۰۰ سنّتِ الهی

همیشه خدای متعال نشان داده است که وقتی وضعِ دنیا به یک مراحلی می رسد، دستی از غیب بیرون می آید، یک تحوّلِ ناگهانی رخ می دهد و یک وضعی پیش می آید که با قانونِ طبیعت اصلاً قابلِ پیش بینی نیست. دنیای دین، برایِ همین است که چشمِ انسان را باز کند و فکرِ انسان را از محدودیت جریان های عادی خارج کند.(۱)

نکته ۲۰۱ به دنبالِ امام علیه السلام

ابورجا مصری گوید که من پس از درگذشتِ ابومحمّد(امام حسن عسکری)علیه السلام تا دو سال در جستجویِ امام بودم و چیزی به دست نیاوردم و در سالِ سوّم در مدینه و در محلّه صریاء در جستجویِ فرزندِ ابومحمّدعلیه السلام برآمدم. ابوغانم از من درخواست کرد تا شام را نزدِ او باشم و من نشسته بودم و فکر می کردم و با خود می گفتم: اگر امامی بود پس از سه سال ظاهر می گردید. ناگهان هاتِفی که صدایش را شنیدم ولی او را ندیدم گفت: ای نصر بن عبد ربّه! به اهلِ مصر بگو: آیا رسولِ خداصلی الله علیه وآله را دیده اید که به او ایمان آورده اید؟ نصر گوید: من خودم هم نامِ پدرم را نمی دانستم زیرا وقتی در مدائِن به دنیا آمدم، پدرم درگذشت و نوفِلی مرا با خود به مصر برد و در آنجا بزرگ شدم و چون آن صوت را شنیدم شتابان برخاستم و دیگر به نزدِ ابوغانم نرفتم و راهِ مصر را در پیش گرفتم.(۲)

نکته ۲۰۲ از زبانِ تاریخ

نزدِ خاص و عامِّ ملّتِ اسلام، معروف و مسلّم است که خلیفه ناحق و سرکش زمان امام حسن عسکری علیه السلام مأمورانی بر آن حضرت گماشت و تا

۱- ۲۲۳. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۶۹.

۲- ۲۲۴. کمال الدّین ۲ : ۲۵۰.

هنگامِ وفاتِ آن امام، ایشان را زیرِ نظر داشت و چون حضرت وفات کرد، مأمورانی بر خاندان و نزدیکانِ حضرت گماشت و کنیزانِ امام علیه السلام را زندانی نمود و برایِ به دست آوردنِ فرزندِ او تلاشِ زیادی کرد. یکی از افراد متولّیِ این کار، همان جعفر، برادرِ امام حسن عسکری علیه السلام بود که چون هوایِ امامت در سر داشت، ادّعایِ امامت کرد و امیدوار بود که با از بین رفتن فرزندِ برادرش بدین مقام نایل آید. در هر حال سنّتِ غیبت درباره آن حضرت جاری شد، همچنان که این سنّت در حجّت هایِ الهی پیشین نیز جاری گشته بود و حکمتِ غیبت آن امام، همان حکمتِ غیبتِ انبیای گذشته بود.(۱)

نکته ۲۰۳ قطعی بودنِ وجود مهدی علیه السلام

حضرت صادق علیه السلام پسری به نامِ اسماعیل دارند که اسماعیلیه منتسب به او هستند. اسماعیل در زمانِ حیاتِ حضرت از دنیا رفت. حضرت خیلی اسماعیل را دوست می داشتند. وقتی اسماعیل از دنیا رفت، او را غسل دادند و کفن کردند، حضرت صادق علیه السلام مخصوصاً به بالینِ اسماعیل آمدند، اصحابِشان را صدا زدند، کفن را باز کردند، صورتِ اسماعیل را نشان دادند و فرمودند: این اسماعیل پسر من است که از دنیا رفته است، فردا ادّعا نکنید که او مهدیِ امّت است و غایب شده، جنازه اش را ببینید، صورتَش را ببینید، بشناسید و بعد شهادت بدهید.

اینها همه نشان می دهد که زمینه اعتقاد به مهدیِ امّت در میانِ مسلمین به قدری قطعی بوده است که جای شک و تردیدی در آن نیست.(۲)

نکته ۲۰۴ طولِ عمر آن حضرت

یکی از شبهات پیرامونِ امام عصرعلیه السلام مسأله عمر آن حضرت است که

۱- ۲۲۵. کمال الدّین ۱: ۴۶.

۲- ۲۲۶. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۸.

چگونه ممکن است کسی عمری به این اندازه طولانی داشته باشد؟ برای روشن شدن این مطلب به مسائل زیر دقّت فرمایید:

۱- عمرِ انسان حدّ و مرزِ معینی ندارد که تجاوز از آن حد، غیرِ ممکن باشد. هیچ یک از دانشمندان تا حال نگفته اند که فلان مقدار سال، نهایت درجه ای است که انسان ها می توانند بِدان نائل گردند و هنگامی که بدان پایه رسیدند مرگ برایشان حتمی است. بلکه گروهی از دانشمندانِ جدید و قدیم شرق و غرب، تصریح کرده اند که عمرِ انسان حدّ و مرزی ندارد و بشر در آینده می تواند بر مرگ غلبه کند، یا مدّتِ درازای آن را به تأخیر بیاندازد و از عمرهایِ بسیار طولانی برخوردار گردد.

همین امکانِ علمی و امیدِ موفّقیت است که دانشمندان را به تلاش و کوشش شبانه روزی و تحقیق و آزمایش در این زمینه واداشته و اکثر آزمایشاتی که در این باره انجام گرفته نیز موفّقیت آمیز بوده است.

این آزمایش ها به اثبات می رسانند که مرگ نیز مانندِ سایرِ بیماری ها معلولِ علل و عوامل طبیعی است که اگر شناخته شوند و از تأثیر آنها جلوگیری شود می توان مرگ را به تأخیر انداخت و بشر را تا مدّتِ بسیار درازی از این هیولایِ خوفناک نجات داد.

۲- در بینِ موجوداتِ زنده مانندِ نباتات و حیوانات و انسان ها نمونه هایی دیده شده که از سایرِ نمونه ها امتیاز داشته و عمرهایِ طولانی تری پیدا کرده اند. وجودِ این گونه افرادِ استثنایی دلالت می کند که برایِ عمرِ افراد آن نوع، حد و مرزی که تخلّف ناپذیر باشد وجود ندارد. درست است که اکثرِ انسان ها قبل از صد سالگی می میرند، لیکن مأنوس بودنِ ما به این مقدار دلیل نمی شود که عمر بیش از صد سال امکان ندارد. افرادِ زیادی دیده شده که از صد سال بیشتر زندگی کرده اند. وجودِ انسان هایِ صد و پنجاه ساله و صد و هشتاد ساله و دویست و پنجاه ساله دلیلِ روشنی است بر این که عمرِ انسان

حدّ و مرزی نـدارد. چه فرق می کنـد که انسـان دویست سال زنـدگی کنـد یا دو هزار سال؟ هر دو، برای ما غیر مأنوس و غیرِ متعارف هستند.

۳- پیری یک عارضه غیرِ قابل جلوگیری نیست، بلکه یک نوع بیماریِ قابلِ علاج است. چنان که علمِ طب تا حال توانسته علل و عوامـلِ صـدها بیماری را کشف کنـد و راهِ جلوگیری و معالجه آنها را به بشـر یاد دهـد، در آینـده نیز موفّق خواهـد شـد که عوامـلِ پیری را کشف کنـد و راهِ پیشـگیری و مـداوایِ آن را در اختیـارِ بشـر قرار دهـد. گروهی از دانشـمندان در صـددِ یافتنِ اکسیر جوانی هسـتند و با تلاش و کوشـش های خسـتگی ناپذیر به تحقیق و آزمایش اشتغال دارند و زحمات و آزمایش های آنـان نیز تـا حـدودی مـوفقیت آمیز بوده است. به طوری که می توان پیش بینی نمود که بشـر در آینـده ای نزدیـک بر علـل و عواملِ پیری و فرسودگی غلبه کرده و راهِ پیشگیری این بیماری عمومی را کشف خواهد نماید. در آن صورت بشر می تواند تا مدّتِ بسیار طولانی، جوانی و شادابیِ خود را نگهداری کند.

بـا توجّه به مطـالبِ مـذکور و اعترافِ دانشـمندان، می توان به این مسـئله پی برد که اگر کسـی از حیثِ ترکیبـاتِ جسـمانی در کمـال اعتـدال باشـد و اعضـاءِ رئیسه بـدنَشماننـدِ قلب، اعصـاب، کلیه، مغز، کبـد، معـده، همه نیرومنـد و سـالم باشـند و تمامِ دسـتوراتِ بهداشت را بداند و مراعات کند و خواص و آثارِ مأکولات و نوشـیدنی ها را نیز بداند و از مفیدِ آنها استفاده کند و از زیانبخشِ آنها خودداری کند و تمامِ میکروب ها و عواملِ تولیدِ آنها را بشناسد، از طریقِ پیشگیریِ امراض، بالأخص پیری و مرگ آگاه باشـد، از سـموم و مهلکات اطّلاعِ کامل داشـته و از آنها اجتناب کنـد، احتیاجاتِ ضـروریِ بـدن را از حیثِ غـذا و اقسامِ ویتامین ها و مواد آلی تأمین کند، از پدر و مادر و اجداد، مَرَضـی را به ارث نبرده باشد، از اخلاقِ زشت و اضطرابِ روح که سببِ فرسودگیِ اعصاب و مغز و مولّدِ بسیاری از امراض هستند به دور باشد، تمامِ اخلاقِ نیک

که آسایش بخشِ روح و جسم اند در او جمع باشد و به علاوه بر تمامِ اینها مدبّرِ و ترکیبِ جسمانیِ او روحی در حدِّ اعلایِ کمال باشد. چنین فردِ ممتازی استعداد دارد که چندین برابرِ افرادِ متعارفِ نوعِ خود بلکه هزاران سال زندگی کند. علم و دانش نه تنها چنین عمرِ درازی را محال نمی داند بلکه امکانِ آن را به اثبات رسانده است.

بنابراین؛ عمر طولانی و غیرِ متعارفِ امام زمان علیه السلام را نباید یک مشکلِ لاینحل و محال عادی شمرد، بلکه علم و دانش، عمرِ بسیار دراز را با حفظِ نیرویِ جوانی و شادابی، یک امرِ کاملاً ممکن می داند.

از همه مهم تر آن که اگر وجودِ شخصی برایِ عالَم ضروری بود و لازم شد که عمرِ بسیار طولانی داشته باشد، خدایِ قادرِ مطلق می تواند دستگاهِ آفرینش و سلسله علل و معلولاتِ جهان را طوری تنظیم کند تا چنین فردِ کاملی را که از علوم و اطّلاعاتِ لازم برخوردار باشد تحویل دهد.(۱)

نکته ۲۰۵ مسأله عمرِ حضرت حجّت از زبانِ استاد مطهّری رحمه الله

بسیاری از افراد، وقتی موضوعِ حضرتِ حجّت علیه السلام پیش می آید، می گویند: آیا می شود یک بشر حدودِ هزار و دویست سال عمر بکند؟! این بر خلافِ قانونِ طبیعت است. اینها خیال کرده اند که سایرِ اموری که در همین دنیا واقع شده است، با قوانینِ عادّی طبیعت - یعنی آن قوانینی که عِلمِ امروزِ بشر می شناسد - صد در صد سازگار است. اصلاً تمامِ تحوّلاتِ بزرگی که در تاریخِ حیات و زندگیِ عمومِ موجوداتِ زنده - از گیاه و حیوان - پیش آمده، همه، تحوّلاتِ غیر عادی است. آیا اوّلین نطفه حیات که رویِ زمین بسته شده، مطابق اصولِ علومِ زیستی است؟ اوّلین بار که حیات در رویِ زمین پیدا شد با کدام قانونِ طبیعی جور در می آید؟ مطابق فرضیه هایِ علمی امروز، مسلّم

۱- ۲۲۷. دادگستر جهان: ۲۰۱.

است که حدود چهل میلیارد سال از عمر زمین می گذرد. در میلیاردها سال پیش، این زمین ما یک کره گداخته بوده که محال و ممتنع بوده است که جانداری بتواند روی آن زندگی کند. طبق تخمین هایِ علمی، میلیاردها سال گذشته است تا اوّلین جاندار در رویِ زمین پیدا شده است. علم امروز هم می گوید جاندار همیشه از جاندار پیدا می شود، و نمی تواند نشان بدهد که جانداری از غیرِ جاندار پیدا بشود. علم هنوز نتوانسته جواب بدهد که آن اوّلین جاندار که در رویِ زمین پیدا شد، یعنی آن اوّلین تحوّلِ بزرگ آن نطفه اوّل حیات که روی زمین بسته شد، چگونه بسته شد؟ بعد می گویند: اوّلین نطفه حیات و اوّلین سلّول که پیدا می شود، تکامل پیدا می کند، به یک مرحله ای که می رسد دو شاخه می شود؛ شاخه گیاهی و شاخه حیوانی. شاخه گیاهی با یک مشخّصاتی، و شاخه حیوانی با مشخّصات دیگری، که در بعضی قسمت ها ضدِّ یکدیگر و مکمّل یکدیگرند، و این عجیب است: اگر گیاه نباشد حیوان نیست و اگر حیوان نباشد گیاه نیست، مخصوصاً از جنبه گرفتن و پس دادنِ گازهایی که در فضا وجود دارد. علم هنوز نتوانسته این را بیان کند که این مرحله که باز یک تحوّلِ بزرگی در حیات و زندگی پیدا می شود چگونه رخ می دهد؟ چطور شد شاخه نبات پیدا شد، چطور شد شاخه حیوان پیدا شد؟ و همچنین مراحِل دیگر در پیدایش خود انسان، پیدایش موجودی با این قدرت، با این عقل و فکر و اراده و اختیار، مگر هنوز علم توانسته این را توجیه بکند؟!

مگر خودِ وحی یک امرِ عادی است؟! مگر خود وحی که یک بشری برسد به حدّی که دستور از ماوراء طبیعت بگیرد، کمتر است از مسئله زنده بودن یک نفر هزار و سیصد ساله؟ اصلاً این موضوع، یک امرِ عادّی و طبیعی است، یک چیزی است که بشر، اکنون دارد دنبالش می رود، و شاید قانون طبیعی هم داشته باشد. بشرهای امروز دنبال این می روند که یک وسائلی درست کنند - با یک دواهایی، با یک فرمولهایی - که عمرِ بشر را افزایش دهند. کسی نمی تواند

بگوید که قانونِ طبیعت این است که بشر، صد سال یا صد و پنجاه سال یا دویست سال و یا پانصد سال عمر کند. درست است که سلّول هایِ بدنِ انسان یک دوره حیاتی دارد، ولی این در شرایط محدود است. شاید روزی کشفی بشود که با یک وسیله بسیار کوچک عمر بشر را تا پانصد سال یا بیشتر تطویل کنند. این یک امری نیست که انسان بخواهد در آن شک کند. این از عادّی ترین مسائلی است که در دنیایِ حیات رخ داده است. بنابراین، این موضوع، بحث ندارد که انسان بیاید درباره آن فکر کند یا العیاذ باللّه دچارِ شک و تردید شود.(۱)

نکته ۲۰۶ نکته ای جالب

حفاری هایی که در مصر باستان به عمل آمده، در مقبره فرعون مصر، گندم هایی در سنبل از اهرام مصر به دست آوردند و در شک بودند که آیا قوّه نمو در آنها باقی است یا نه، گندم ها را برای امتحان کاشتند کاملاً سبز و بارور شده و به ثمر رسیدند.

این نکته را در بقای وجود شریف حجت عصر، مهدی منتظر روحی له الفداء اعمال کن، با این که هنوز به اندازه دانه گندم از عمر شریف او نگذشته، هر چند ورای این مطلب خطایی و اقناعی براهین عقلی و شواهد نقلی داریم.(۲)

نکته ۲۰۷ طولِ عمر حضرت

درباره طول عمر حضرت مهدی علیه السلام سخن های بسیاری گفته اند. مهم ترین مسأله دخیل در طول عمر حضرت، قدرت الهی است. اگر کسی با کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم آشنایی داشته باشد، می داند که کارهای خارق العاده بسیاری در عالم واقع شده و معجزات بسیاری صادر گردیده که همگی حاکی

۱- ۲۲۸. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام، شهید مطهری رحمه الله، ۱ : ۲۶۷.

۲- ۲۲۹. هزار و یک نکته، علامه حسن زاده آملی : ۱۳۹.

از قدرت لایزال الهی است؛ از قبیلِ: طولِ عمر نوح،(۱) سرد شدن آتش برایِ ابراهیم علیه السلام(۲)، تبدیل شدن عصایِ موسی علیه السلام به اژدها،(۳) بدون پدر متولّد شدنِ حضرت عیسی علیه السلام(۴) و سخن گفتن او در گهواره(۵) و امثالِ اینها.

اگر خداوند قادر است این کارهایِ خارق العاده را انجام دهد، قادر است حجّت و ولیِّ خود را نیز سال های متمادی نگه دارد. با مراجعه به قرآن کریم نیز معلوم می شود که بعضی ها از عمر طولانی برخوردار بوده و هستند، به عنوان نمونه درباره حضرت نوح علیه السلام می خوانیم که قبل از طوفان، ۹۵۰ سال در میان قوم خود بوده(۶) و پس از طوفان نیز زنده بود. در تاریخ، مدت طولِ عمر آن حضرت را تا ۲۵۰۰ سال نوشته اند.

همچنین درباره حضرت عیسی علیه السلام وقتی یهودیان گفتند: ما او را به دار آویخته و کشته ایم، قرآن کریم نظر آنان را مردود دانسته و فرمود: خداوند او را به آسمان برده است.(۷) لِذا در روایات داریم که حضرت عیسی علیه السلام زنده در آسمان است و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان نازل شده و پشت سر حضرت نماز می خواند و همچنین در بیشتر کتبی که دانشمندان درباره زندگی و وجود امام زمان علیه السلام نوشته اند بابی را به معمّرین اختصاص داده و اسامی افرادی را که عمر طولانی داشته اند، ضبط کرده اند و بالاخره از نظر علم پزشکی، عمر انسان محدود به هفتاد و هشتاد سال نیست، بلکه تمام اعضای بدن انسان، جداگانه برای یک عمر طولانی ساخته شده است.

یکی از دانشمندان در مقام مقایسه عمر انسان با سایر موجودات، مطالعات فراوانی نموده و بالاخره ثابت کرد که بدن آدمی برای آن ساخته شده که هزاران

۱- ۲۳۰. سوره مبارکه هود : ۳۸ و ۴۸.

۲- ۲۳۱. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۶۹.

۳- ۲۳۲. سوره مبارکه قصص، ۳۲ و سوره مبارکه طه، ۲۰ و سوره مبارکه شعرا، ۳۲.

۴- ۲۳۳. سوره مبارکه انبیاء، ۹۱.

۵- ۲۳۴. سوره مبارکه مریم، ۲۷ تا ۳۴.

۶- ۲۳۵. سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۱۴.

۷- ۲۳۶. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۵۸.

سال عمر کنـد.(۱) یکی از پزشـکان می گویـد: برایِ مـدّت زنـدگانی انسان، حـدّی که تجاوز از آن محال باشـد، معین نشـده است.(۲) پس با این همه، طول عمر هم امکان دارد و هم واقع شده است.

نکته ۲۰۸ عمرِ حضرت از زبانِ آیت اللّه مکارم شیرازی

مخالفین شـیعه اعتراض می کننـد که طبق اعتقاد این طایفه، امام غایب بایـد تا کنون نزدیک به دوازده قرن عمر کرده باشـد در صورتی که هرگز انسان عمر به این درازی نمی کند؟

پاسخ: بنای اعتراض به اسـتبعاد است و البتّه عمر به این درازی و بیشتر از این قابل استبعاد می باشد ولی کسی که به اخباری که در خصوص امام غایب از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله و سائرِ ائمّه اهل بیت علیهم السـلام وارد شـده مراجعه نمایـد، خواهد دید نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت معرفی می کنند.

البته خرق عـادت غیر از محـال است و از راه علم هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسـباب و عواملی که در جهان کار می کنند تنها همان هایی هسـتند که ما آنها را دیده ایم و می شناسـیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم، یا نفهمیده ایم، وجود ندارد. از این روی ممکن است در فردی یا افرادی از بشـر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برایِ ایشان تأمین نماید و از اینجاست که جهان پزشکی تاکنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی، نومید و مأیوس نشده است.

این اعتراض از ملّیین ماننـد کلیمیت و مسـیحیت و اسـلام که به موجب کتـاب های آسـمانی خودشان، خرق عادت و معجزات پیغمبران خدا را قبول

ص:۱۳۴

۱- ۲۳۷. اولین دانشگاه و آخرین پیامبرصلی الله علیه وآله ۲ : ۲۲۰.

۲- ۲۳۸. مصلح جهانی : ۶۷.

دارند، بسیار شگفت آور است.(۱)

نکته ۲۰۹/ ۲۱۰ معمّرین

مسعودی، عدّه ای از افرادی که عمر طولانی داشته اند را در کتابِ خود نام برده و مدّت عمر آنان را نگاشته است از جمله:

آدم ۹۳۰ سال، شیث ۹۱۲ سال، انوش ۹۶۰ سال، قینان ۹۲۰ سال، مهلائل ۷۰۰ سال، لوط ۷۳۲ سال، ادریس ۳۰۰ سال، متوشالح ۹۶۰ سال، لمک ۷۹۰ سال، نوح ۹۵۰ سال، ابراهیم ۱۹۵ سال، کیومرث ۱۰۰۰ سال، جمشید ۶۰۰ یا ۹۰۰ سال، عمر بن عامر ۸۰۰ سال، عاد ۱۲۰۰ سال.(۲)

در روایتی نیز می خوانیم که امام صادق علیه السلام از پدرش روایت فرموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: آدمِ ابوالبشر ۹۳۰ سال زندگانی کرد و نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال و ابراهیم علیه السلام ۱۷۵ سال و اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام ۱۲۰ سال و اسحاق بن ابراهیم ۱۸۰ سال و یعقوب بن اسحاق ۱۲۰ سال و یوسف بن یعقوب علیه السلام ۱۲۰ سال و موسی علیه السلام ۱۲۶ سال و هارون علیه السلام ۱۳۳ سال و داودعلیه السلام ۱۰۰ سال که پادشاهی او چهل سال بود و سلیمان بن داودعلیه السلام ۷۱۲ سال زندگانی کرد.(۳)

نکته ۲۱۱ مهدی هایِ غیر واقعی

اصلِ مهدویت امری ریشه دار بوده و در صدرِ اسلام امرِ مسلّمی بوده است. از شواهدِ این قضیه می توان به داستانِ مهدی های غیر واقعی که در گذشته پیدا شده و اسامی آنان در تواریخ ثبت است، اشاره نمود. در زیر توجّه شما را به برخی از این موارد جلب می کنیم:

«گروهی از مسلمین، محمّد بن حنفیه را امام و مهدی پنداشته اند. می گویند

۱- ۲۳۹. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله : ۱۲۵.

۲- ۲۴۰. مروج الذّهب ۱: ۲۰۱.

۳- ۲۴۱. کمال الدّین ۲ : ۳۰۸ - ۳۰۹.

نمرده است و در کوه «رَضْوی غائب می باشد. بعد از این ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد می کند».(۱)

«گروهی از جارودیه، محمّد بن عبداللّه بن حسن را مهدی غائب می پندارند و در انتظارِ ظهورش به سر می برند».(۲)

«ناووسیه حضرت صادق علیه السلام را مهدی و زنده و غائب می دانند».(۳)

«واقفیه، موسی بن جعفرعلیه السلام را امام زنده غائب می پندارند و عقیده دارند که آن جناب بعداً ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد می کند».(۴)

«گروهی از اسماعیلیه عقیده دارند که اسماعیل فوت نشده بلکه از بابِ تقیه نسبتِ مرگ به وی داده شده است».(۵)

«فرقه باقریه، حضرتِ باقرعلیه السلام را زنده و مهدیِ موعود می دانند».

«فرقه محمّدیه عقیده دارند که بعد از امام علی نقی علیه السلام فرزندش محمّد بن علی، امام است. او را زنده و مهدیِ موعود می دانند، بااین که در حیاتِ پدرش وفات کرده است».

«جوازیه می گویند: حجت بن الحسن علیه السلام فرزندی داشته که اوست مهدی موعود».(۶)

«فرقه ای از هاشمیه، عبداللّه بن حرب کندی را امامِ زنده و غائب می پندارند و در انتظارِ ظهورش به سر می برند».(۷)

«گروهی از مبارکیه، محمّد بن اسماعیل را امامِ زنده غائب می پندارند».(۸)

«یزیدیه عقیده دارند که: یزید به آسمان صعود نموده است. بعداً برمی گردد

۱- ۲۴۲. ملل و نحل ۱: ۲۴۲؛ فرق الشیعه للنوبختی: ۳۵۵.

۲- ۲۴۳. ملل و نحل ۱: ۲۵۶؛ فرق الشیعه: ۶۲.

۳- ۲۴۴. ملل و نحل ۱: ۲۷۳؛ فرق الشّیعه: ۶۷.

۴- ۲۴۵. ملل و نحل ۱: ۲۷۸؛ فرق الشیعه: ۸۰ – ۸۳.

۵- ۲۴۶. ملل و نحل ۱: ۲۷۹؛ فرق الشیعه: ۶۷.

۶- ۲۴۷. تنبیهات الجلیه فی کشف الاسرار الباطنیه: ۴۰ – ۲۴۵.

۷- ۲۴۸. ملل و نحل ۱: ۲۴۵.

۸- ۲۴۹. ملل و نحل ۱: ۲۷۹.

و دنیا را پر از عدل و داد می کند».(۱)

«اسماعیلیه می گویند: این مهدی که در اخبار وارد شده همان محمّد بن عبداللّه ملقّب به مهدی است که در مملکتِ مصر و مغرب به سلطنت رسید».(۲)

«گروهی از امامیه می گویند: امام حسن عسکری علیه السلام زنده است و اوست قائم و اکنون در حالتِ غیبت به سر می برد که بعداً ظاهر می شود و زمین را پر از عدل و داد می کند. گروه دیگری می گویند: مرده است ولی بعداً زنده می شود و قیام می کند، زیرا معنیِ قائم، قیامِ بعد از مرگ است».(۳)

«قرامطه محمّد بن اسماعیل را مهدی موعود می دانند و عقیده دارند که زنده است و در بلادِ روم زندگی می کند».(۴)

«فرقه ابی مسلیمه، ابومسلم خراسانی را امام زنده غائب می پندارند».(۵)

«گروهی امام حسن عسکری علیه السلام را مهدی می دانند و می گویند: بعد از مردن، زنده شده و اکنون در حالتِ غیبت زندگی می کند. بعداً ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد می کند».(۶)

نکته ۲۱۲ مهدی هایِ دروغین!

امام حسن علیه السلام پسری دارند به نام حسن که هم اسمِ خودشان است، و لِهذا به او می گفتند حسن مثنی؛ یعنی حسن دوّم، حسن بن الحسن.

این حسنِ دوّم، دامادِ اباعبداللّه الحسین علیه السلام است. فاطمه بنت الحسین زنِ حسن مثّنی است. از حسن مثنی و فاطمه بنت الحسین پسری متولّد می شود به نامِ عبداللّه و چون این پسر، هم از طرفِ مادر به حضرتِ امیر و حضرتِ زهرا

۱- ۲۵۰. الیزیدیه للدملوجی: ۱۶۴.

۲- ۲۵۱. تاریخ روضه الصفا ۴: ۱۸۱.

۳- ۲۵۲. ملل ونحل ۱: ۲۸۴؛ فرق الشّیعه: ۹۶ و ۹۷.

۴- ۲۵۳. المهدیه فی الاسلام: ۱۷۰؛ فرق الشّیعه: ۷۲.

۵- ۲۵۴. فرق الشّیعه: ۴۷.

۶- ۲۵۵. فرق الشّیعه: ۹۷.

متّصل می شد و هم از طرف پدر، و هم خیلی خالِص بود به او «عبداللَّه محض» می گفتند. یعنی عبداللَّه، کسی که یکی علویِ محض و یک فاطمیِ محض است، هم از پدر نسبت [به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام] می بَرد و هم از مادر.

«عبداللَّه محض» پسرانی دارد؛ یکی به نامِ محمّد و یکی به نامِ ابراهیم. زمانِ اینها مقارن با اواخرِ دوره اموی است. یعنی در حدودِ سنه ۱۳۰ هجری قمری. «محمّد بن عبداللَّه محض» بسیار مردِ شریفی است که به نام «نفسِ زکیه» معروف است.

در آخرِ عهدِ اموی، ساداتِ حسنی قیام کردند. این قضیه جریانِ مفصّلی دارد. حتّی عبّاسی ها هم با محمّد بن عبداللَّه محض بیعت کردند. حضرت صادق علیه السلام را نیز در جلسه ای دعوت کردند و به ایشان گفتند ما می خواهیم قیام بکنیم و همه می خواهیم با محمّد بن عبداللَّه بن محض بیعت کنیم؛ شما هم که سید حسینیین هستید، با او بیعت کنید. امام علیه السلام فرمود: هدفِ شما از این کار چیست؟ اگر محمّد می خواهد قیام کند به عنوانِ امر به معروف و نهی از منکر، من با او همراهی می کنم و تأییدش می نمایم، امّا اگر می خواهد قیام کند به این عنوان که او مهدیِ این امّت است اشتباه می کند، مهدیِ این امّت او نیست، کسِ دیگر است، و من هرگز تأیید نمی کنم. شاید تا حدودی مطلب برایِ خودِ محمّد بن عبداللَّه محض هم اشتباه شده بود، زیرا هم اسم پیغمبر بود، یک خال هم در شانه اش داشت،(۱) مردم می گفتند نکند این خال هم علامتِ این باشد که او مهدیِ امّت است. بسیاری از کسانی که با او بیعت کردند، به عنوانِ «مهدیِ امّت» بیعت کردند. معلوم می شود که مسأله مهدیِ امّت آنقدر در میانِ مسلمین قطعی بوده است که وقتی کسی قیام می کرد و اندکی صالح بود می گفتند: این همان مهدی یی است که پیغمبرصلی الله علیه وآله گفته است و اگر پیغمبرصلی الله علیه وآله نمی گفت این جور نمی شد.(۲)

ص:۱۳۸

۱- ۲۵۶. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله یک خال در شانه مبارکشان داشتند که آن را مُهر نبوّت می نامیدند.

۲- ۲۵۷. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۶.

نکته ۲۱۳ مهدی هایِ دروغین!

یکی از خلفایِ عبّاسی اسمَش مهدی است، پسر منصور، سوّمین خلیفه عبّاسی که مهدیِ عبّاسی نام دارد. مورّخین و از جمله «دارمستر» نوشته اند که منصور مخصوصاً اسمِ پسرش را «مهدی» گذاشت برایِ این که می خواست استفاده سیاسی بکند، بلکه بتواند یک عدّه مردم را فریب بدهد و بگوید آن مهدی ای که شما در انتظارِ او هستید پسر من است، و لذا در کتاب مقاتل الطّالبین و دیگران نوشته اند؛ گاهی که با نزدیکان خاص خودش روبرو می شد [به دروغ بودن این مطلب اعتراف می کرد.]

یک روز با مردی به نام مسلم بن قتیبه که از نزدیکانَش بود روبرو شد، گفت: این محمّد بن عبداللّه محض چه می گوید؟ گفت: می گوید من مهدیِ امّتم. گفت: اشتباه می کند، نه او مهدیِ امّت است نه پسر من! ولی گاهی با یک افرادِ دیگری که روبرو می شد، می گفت: «مهدیِ امّت، او نیست، مهدیِ امّت پسر من است». این قضایا حاکی از این مطلب است که از بس روایاتِ مهدی از پیغمبر اکرم زیاد رسیده و در دستِ مردم بود، همین مطلب اسبابِ اشتباهِ مردمی می شد که کاملاً تحقیق نمی کردند تا مشخّصاتِ بیشتری به دست آورند و زود ایمان پیدا می کردند که این، مهدیِ امّت است.(۱)

نکته ۲۱۴ مهدی هایِ دروغین!

یکی از فقهای مدینه به نامِ محمّد بن عجلان با محمّد بن عبداللّه محض بیعت کرد. بنی العبّاس که ابتدا حامیِ اینها بودند، تا مسأله خلافت پیش آمد، خلافت را گرفتند، بعد هم ساداتِ حسنی را کشتند.

منصور این مردِ فقیه را خواست، تحقیق کرد، ثابت شد که او بیعت کرده است. دستور داد دستِ او را ببرند. گفت این دستی که با دشمنِ من بیعت کرده

ص:۱۳۹

۱- ۲۵۸. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۷.

است بایـد بریده شود. نوشـته اند فقهاءِ مدینه جمع شدند و شـفاعت کردند و در شـفاعتِشان اینجور گفتند که خلیفه! او تقصـیر ندارد، او مردی است فقیه و عالِم به روایات، این مرد خیال کرد که محمّد بن عبداللّه محض، مهدیِ امّت است و لِذا با او بیعت کرد و الّا قصدِ او دشمنی با تو نبود.

ما می بینیم در تاریخِ اسـلام، موضوعِ مهدی موعود، از مسائل بسـیار مهم و قطعی است. ما همینجور که دوره به دوره پیش می رویم می بینیم حوادثی در تاریخ اسـلام پیدا شده که منشأش همین اعتقاد به ظهور مهدی موعود بوده است. بسـیاری از ائمّه ما وقتی که از دنیا می رفتنـد عدّه ای می گفتند شاید نمرده است، شاید غایب شده است، شاید مهدی امّت است. این امر راجع به حضـرتِ امام موسـی کاظم علیه السلام هست، حتّی راجع به حضرتِ باقرعلیه السلام هست، ظاهراً راجع به حضرتِ صادق علیه السلام هم هست، و راجع به بعضی از ائمّه دیگر نیز هست.(۱)

ص:۱۴۰

۱- ۲۵۹. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۷.

امام زمان علیه السلام در کتب آسمانی

نکته ۲۱۵ استخلاف

در قرآن آمده است که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمْ الْفَاسِقُونَ؛(۱) خداوند آن گروه از شما را که خدا باور و درست کردارند وعده داده که در زمین جایگزین (کفار و بدکاران) سازد، چنان که پیش از این نیز کسانی (بنی اسرائیل) را جایگزین (جبّاران) ساخت».

بعضی گفته اند: این آیه مربوط به مهدی موعودعلیه السلام است که اخبار متواتر، از ظهورش خبر داده و فرموده که زمین را پر ازعدل و داد می کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد و مراد به الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمّه علیهم السلام است.(۲)

نکته ۲۱۶ اندیشه ای قرآنی

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ظلم، ریشه قرآنی دارد. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی(۳) غلبه قطعی صالحان و متّقین(۴) کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه(۵) و آینده درخشان و سعادتمندانه بشریت(۶) را نوید داده است.(۷)

۱- ۲۶۰. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵.

۲- ۲۶۱. ترجمه تفسیر المیزان ۱۵ : ۲۱۸.

۳- ۲۶۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳؛ سوره مبارکه صف، آیه ۹.

۴- ۲۶۳. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۵.

۵- ۲۶۴. سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

۶- ۲۶۵. سوره مبارکه اعراف، ۱۲۸.

۷- ۲۶۶. قیام و انقلاب مهدی، استاد مطهّری رحمه الله : ۶.

نکته ۲۱۷ جهان شمولیِ اسلام

اگر دیگران در صددِ تجارت جهانی یا صنعت جهانی اند، یا سعی و کوشش آنان این است که سایرِ کالاها را جهانی کنند، قرآن کریم در طلیعه ظهور، اسلام را جهان شمول معرفی کرد و به عنوانِ «ما هُوَ إلّا ذکری لِلْبَشْرِ» یا«نَذِیراً لِلْعالَمِینَ» یا «کافَّةً لِلنّاسِ» یا «رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ» و مانند آن مطرح نمود.

قرآن در طلیعه نزولش فرمود: من پیام جهانی را به عرضه و اطلاع شما می رسانم. این پیام جهانی به دست مبارک مهدی موجودِ موعودِ منتظر - علیه آلاف التحیه و الثناء - به ثمر می رسد.(۱)

نکته ۲۱۸ آموزشِ قرآن

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: گویا شیعیانم را می بینم که در مسجد کوفه گرد آمده اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان ترتیبی که قرآن نازل شده بود، آموزش می دهند.(۲)

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «گویا می بینم که شیعیان علی علیه السلام قرآن ها را در دست دارند و مردم را آموزش می دهند».(۳)

نکته ۲۱۹ قرآن و بشارتِ موعود

آیاتِ متعدّدی در قرآن کریم وارد شده که پیشوایان دینی آن آیات را به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل کرده اند. برخی کتب، نزدیک به یک صد و چهل آیه از قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده اند.(۴)

۱- ۲۶۷. از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۲- ۲۶۸. الغیبهللنّعمانی : ۳۱۸.

۳- ۲۶۹. الغیبهللنّعمانی : ۳۱۸.

۴- ۲۷۰. ر. ک: سیمایِ امام زمان علیه السلام در آیینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.

نکته ۲۲۰ قرآن و امام زمان علیه السلام

امـام صادق علیه السـلام در تفسیرِ آیه «هُـدیً لِلْمُتَّقین* الَّذینَ یؤمِنونَ بِالْغَیب»(۱) فرمودنـد: متّقین، شیعیانِ علی بن ابی طالب هستند و غیب، حجّتِ غایب است.(۲)

نکته ۲۲۱ قرآن و امام زمان علیه السلام

«لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنْ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنْ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرْ الصَّابِرِینَ؛(۳) مـا شـما را به چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و کاستی در اموال و جان ها و محصولات می آزماییم، و مژده بده به آنها که شکیبا و ثابت قدم هستند».

امام صادق علیه السـلام در تفسیرِ این آیه فرمود: «پیش از آمدن قائم علیه السلام علامت هایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود» عرض کردم آن علاـمت هـا چیست؟ فرمود: «بیماری هایِ گوناگون که سـبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخ ها که سـبب گرسـنگی است و کـاهش در اموال و جـان هـا که قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولاـت که نیامـدن بـاران است. پس در آن موقع به آنها که در عقیده به ما ثابت می مانند، مژده بده».

آن گـاه فرمود: «این تأویـل آیه است و هیـچ کس جز آنها که راسـخ در علم انـد، تأویل آن را نمی داننـد و ماییم راسـخان در علم».(۴)

نکته ۲۲۲ قرآن و امام زمان علیه السلام

«أَفَغَیرَ دِینِ اللَّهِ یبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ... ؛(۵) یعنی: آیا جز دین خدا را

۱- ۲۷۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲ و ۳.

۲- ۲۷۲. بحارالانوار ۵۱ : ۵۲.

۳- ۲۷۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۵.

۴- ۲۷۴. ینابیع المودّه ۳ : ۲۳۵.

۵- ۲۷۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۸۳.

می جویند؟ با آن که آن چه در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او بازگردانیده می شوند».

امام کاظم علیه السـلام فرمود: «این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. هنگامی که او ظاهر شود، آیین مقدس اسلام را در شرق و غرب جهان، به یهود و نصارا و صائبان و ملحدان و مرتدان و کافران عرضه می دارد... ».(۱)

نکته ۲۲۳ قرآن و امام زمان علیه السلام

«وَ قـاتِلوهُم حَتّی لا تکونَ فِتنَهٌ؛(۲) با کافران بجنگیـد تا فتنه ای باقی نمانـد». امام محمّـد باقرعلیه السـلام فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است... و این در زمان قیام قائم ما خواهد بود».(۳)

نکته ۲۲۴ قرآن و امام زمان علیه السلام

«هوَ الّـذی أرسلَ رَسولهُ بِالهدی ..».(۴)؛ او خداونـدی است که پیامبرش را با هـدایت و دینی حق فرسـتاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند، اگر چه مشرکان ناخشنود باشند».

امام باقرعلیه السلام فرمود: این آیه مبارکه به هنگام خروج مهدی آل محمّدصلی الله علیه وآله تحقّق می یابد.(۵)

نکته ۲۲۵ قرآن و امام زمان علیه السلام

«بقیتُ اللَّه خیرٌ لَکُم إنْ کُنْتُم مُؤمِنین»(۶) تنها باقیمانده خدا برای شما بهتر است، اگر مؤمن هستید».

۱- ۲۷۶. المحجّهالبیضاء : ۵۰؛ اثبات الهداه ۳ : ۵۴۹.

۲- ۲۷۷. سوره مبارکه انفال، آیه ۳۹.

۳- ۲۷۸. تفسیر مجمع البیان ۴ : ۸۳۴.

۴- ۲۷۹. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳. نیز در سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹ آمده است.

۵- ۲۸۰. تفسیر مجمع البیان ۵ : ۳۸.

۶- ۲۸۱. سوره مبارکه هود، آیه ۸۶.

امام باقرعلیه السلام در تأویل این آیه شریفه می فرمایند: «هنگامی که مهدی ظاهر شود... اوّلین سخنی که بر زبان مبارکش جاری می شود این آیه شریفه است.(۱)

نکته ۲۲۶ قرآن و امام زمان علیه السلام

«وَ لَقَد اَرْسَلْنا موسی بِآیاتِنا أَن أَخرج قَومک مِنَ الظُّلماتِ إلی النّور وَ ذَکَّرهم بِأَیام اللَّه...؛(۲) همانا موسی را با آیات خود فرستادیم، که قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون بیاور، و روزهای خدا «ایام اللَّه» را به آنها یاد آوری کن».

از امام باقرعلیه السلام روایت است که فرمودند: «روزهایِ خداوند سه روز است: روز قیام قائم علیه السلام روز رجعت و روز قیامت».(۳)

نکته ۲۲۷ قرآن و امام زمان علیه السلام

«قالَ ربِّ فَأنظرنی إلی یومِ یبعَثونَ* قالَ فَاءنَّکَ منَ المُنظرینَ * إلی یومِ الوقتِ المعلومِ»(۴)

امام رضاعلیه السلام فرمود: «وقتِ معلوم، روزِ قیامِ قائم ماست».(۵)

نکته ۲۲۸ قرآن و امام زمان علیه السلام

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیهِ سُلْطَاناً ... ».(۶)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «حسین علیه السلام مظلوم کشته شد و ما اولیاء، وارثِ خونِ او هستیم، و قائم ما، به خون خواهیِ حسین علیه السلام قیام خواهد کرد.(۷)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «منصور، قائم آل محمّدعلیهم السلام است و چون ظهور

۱- ۲۸۲. بحارالانوار ۵۲ : ۱۹۲.

۲- ۲۸۳. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۵.

۳- ۲۸۴. ینابیع المودّه ۳ : ۲۴۲.

۴- ۲۸۵. سوره مبارکه حجر، آیه ۳۶ - ۳۸.

۵- ۲۸۶. منتخب الاثر : ۲۲۰ ؛ کمال الدّین ۲ : ۳۷۱.

۶- ۲۸۷. سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۳.

۷- ۲۸۸. المحجّهالبیضاء : ۱۲۸.

نماید، اقدام به خونخواهیِ حسین علیه السلام می کند».(۱)

نکته ۲۲۹ قرآن و امام زمان علیه السلام

«حَتَّی إِذَا رَأَوْا مَا یوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَهَ...؛(۲) تا وقتی که آن چه به آنان وعده داده می شود از عذاب یا قیامت را ببینند».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «منظور از ساعه، قیامِ قائم است».(۳)

نکته ۲۳۰ قرآن و امام زمان علیه السلام

«وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ».(۴) و ما اراده کرده ایم بر آنانی که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند، منّت نهاده و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «این آیه مبارکه مخصوصِ صاحب الامری است که در آخر الزمان ظاهر می شود...».(۵)

نکته ۲۳۱ قرآن و امام زمان علیه السلام

«قُلْ یوْمَ الْفَتْحِ لَا ینفَعُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِیمَانُهُمْ...؛(۶) بگو ای پیامبر! روزِ پیروزی، دیگر ایمان آوردن برایِ کافران سودی ندارد».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «یوم الفتح، روزی است که دنیا به دستِ قائم علیه السلام فتح می شود...».(۷)

۱- ۲۸۹. کامل الزّیارات : ۶۳.

۲- ۲۹۰. سوره مبارکه مریم، آیه ۷۵.

۳- ۲۹۱. الکافی ۱ : ۴۳.

۴- ۲۹۲. سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

۵- ۲۹۳. تفسیر برهان ۳ : ۲۲۰.

۶- ۲۹۴. سوره مبارکه سجده، آیه ۲۹.

۷- ۲۹۵. منتخب الاثر : ۴۷۰؛ المحجّه البیضاء : ۱۷۴.

نکته ۲۳۲ قرآن و امام زمان علیه السلام

«لِیظهرهُ علی الدّین کلِّه و کفی باللَّه شـهیداً»(۱) امام صادق علیه السـلام در تفسیرِ این آیه شریفه فرمودند: «این آیه در حقِّ قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله نازل شده است...».(۲)

نکته ۲۳۳ حجّتِ خدا

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَیرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَی عالِمِ الْغَیبِ وَالشَّهادَهِ فَینَبِّئُکُم بِما کُنتُمْ تَعْمَلُونَ»(۳)

بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند! و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می شوید؛ و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد!»

در این آیه شـریفه منظور از «مؤمنون» کیاننـد؟ اینجـاست که هر ذوق و فکر صافی می فهمـد، وقتی مؤمنون در کنار خـدا و در ردیف پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله قرار دارند، یعنی کسانی هستند که از باطن این عالم مطلع اند. آنها اعمال را می بینند و لذاست که در احادیث شـریفه ما، وقتی از امام صادق علیه السـلام می پرسند که مؤمنون کیانند؟ می فرمایند: «إیانا عَنی خدا ما را قصد کرده، ماییم که اعمال را می بینیم.

پس به موجبِ قرآن و به موجبِ احـادیث شـریف، حجّت خـدا در هر عصـر و زمـان رابطه تنگاتنگ با جامعه بشـریت دارد، نه فقط با شیعه و مؤمنان بلکه با همه انسان ها و این نکته در روایات ما هم هست.

حدیث شریفی است که امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه مبارکه «فَسَیرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ» درباره امام عصر – ارواحنا له الفـداء – می فرماینـد: وقتی امام عصـرعلیه السـلام چهار ماه داشت بر بازوی راست او نوشـته شـده بود: «وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقاً

۱- ۲۹۶. سوره مبارکه فتح، آیه ۲۸.

۲- ۲۹۷. المحجهالبیضاء : ۲۰۸.

۳- ۲۹۸. سوره مبارکه التوبه، آیه ۱۰۵.

وَعَدْلًا»(۱)؛ «کلمه» در اینجا دعوت خداست؛ یعنی دعوت خدا با آمدن پیغمبر اکرم و ائمّه علیهم السلام تمام شد.

در بیان و حدیثِ دیگری است که چگونه آنان اعمال را می بینند. البتّه در این زمینه احادیثِ مختلفی از ائمه علیهم السلام رسیده است. از امام رضاعلیه السلام این حدیث است که می فرمایند: «رُفع له عمود من نور»؛ ولیّ خدا یک عمودی از نور در جلویش بالاـ می رود». این عمود نور از زمین است تا آسمان، وقتی به این عمود نگاه می کند «ینظرالخلائق و اعمالهم» تمام خلایق را می بیند.

این مَثَل از بنده است و در حدیث نیست. کسی که چشمش نزدیک بین است دور را فقط به صورت یک حجم می بیند ولی عینک که زد می فهمد که کیست و چیست و چه خبر است، این یک مَثَل ساده ای است.

امام رضاعلیه السلام می فرمایند: «عمودی از نور مقابل ما زده می شود و ما تمام خلایق و اعمال آنها را می بینیم. این یک نکته، بعد می فرمایند «ینزل امراللّه نصب عینیه حین تولّی وقتی که ولیّ خدا به مقام ولایت و امامت رسید و حجت خدا شد، امر خدا در همین عمود نور نازل می شود؛ یعنی تمام قضا و قدر خدا و عالم را و آنچه خداوند خواسته و نازل کرده، تماشا می کند. از یک طرف قوس نزول را و از یک سو قوس صعود را می بیند، از یک طرف می بیند که از عالم بالا چه نازل می شود و از یک طرف از زمین چه بالا می رود و این را ولیّ خدا می بیند.

خوب حالاـ این آیه مبارکه که احادیثی در حول و حوشِ آن مطرح است در سنِّ چهار ماهگی بر بازویِ راستِ امام زمان – ارواحنا له الفداء – نقش می بندد و این بدین معناست که حضرت تمام آنچه را که هست مشاهده می کند، به وسیله وجود اقدس او دعوت خدا توسط سُفرای عالم، رسولان خدا پایان می پذیرد. این چنین انسانی که همه چیز را می بیند، حجّت خدا است.(۲)

۱- ۲۹۹. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۱۵.

۲- ۳۰۰. از بیانات آیت اللّه امامی کاشانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

نکته ۲۳۴ آیه نور

از جمله آیاتی که آنها را حضرت علی علیه السلام مربوط به امام زمان علیه السلام دانسته اند این دو آیه است:

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: النُورُ القرآن، و النور اسمٌ من اسماء اللّه تعالی... قال اللّه تعالی فی سوره النور: اللّه نور السماواتِ و الارضِ مَثَلُ نورهِ کمشکاهٍ فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانها کوکب درّیٌ...(۱) فالمشکاهُ رسول اللّه صلی الله علیه وآله و المصباحُ الوصیُّ، و الاوصیاءُعلیهم السلام و الزجاجهُ فاطمهُ، و الشجره المبارکه رسول اللّه صلی الله علیه وآله و الکوکب الدُّری القائم (عج) المنتظر الذی یملأ الارضَ عدلاً؛(۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نور همان قرآن است. و نور نیز اسمی از اسم های خداوند تبارك و تعالی است. خداوند عزّوجلّ در سوره مبارکه نور می فرمایند: خدا نور آسمان ها و زمین است، نور او همانند مشکاتی است که درآن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تلألؤ آن همچون ستاره ای است درخشان و روشن از درخت مبارك زیتون....

آن گاه فرمودند: مشکات رسول خداصلی الله علیه وآله است و مصباح وصی و اوصیاء هستند، منظور از زجاجه حضرت فاطمه زهراعلیها السلام است، و مراد از کوکب دُرّی حضرت قائم المنتظرعلیه السلام است. کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند».(۳)

نکته ۲۳۵ حلِّ یك شبهه

برخی می آیند میانِ جوانان شبهه می اندازند و می گویند: مگر شما نمی گویید وقتی دنیا پر از ظلم و فساد شد حضرت مهدی ظهور می کند، پس چرا شما امر به معروف و نهی از منکر می کنید؟ چرا جهاد بر ضد دشمنان

۱- ۳۰۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۵.

۲- ۳۰۲. معجم احادیث المهدی علیه السلام ۵ : ۲۷۴.

۳- ۳۰۳. معجم احادیث المهدی علیه السلام ۵ : ۲۷۴.

اسلام می کنید؟ بگذارید روز به روز فساد بیشتر و ظلم و بیدادگری فزون تر گردد تا حضرت ظهور کند.

این شبهه ای است که وسواسان خنّاس در اینجا می اندازند. جواب این سؤال در آیه ۵۵ سوره نور است.(۱) قرآن مجید می گوید وعده الهی به مؤمنان صالح العمل است؛ یعنی اگر می خواهد در دنیا یک انقلاب و حکومت جهانی برپا شود، می بایست در برابر اکثریت ظالم یک اقلیت پیش برنده انقلاب باشند، امّا اگر چیزی کم داریم، همان «الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ»(۲) است.

لازم است مؤمنانِ صالح العمل، در دنیا زیاد بشوند و هسته اصلیِ انقلابِ حضرت مهدی و وعده الهی در مقابلِ اکثریت ظالم تشکیل بشود.

ظلم و فساد در دنیا به اندازه کافی هست، تبعیض هست؛ یک نگاه به عراق کنید، ببینید شیعیان مظلوم در چه شرایطی به سر می برند؛ یک نگاه به فلسطین کنید ببینید صاحبان اصلی خانه در چه شرایطی هستند؛ نگاهی به افغانستان، نگاهی به نقاط دیگر دنیا کنید، همه جا مظلومان در چنگال ظالمان گرفتارند، ظلم و بیدادگری و تبعیض و زورگویی از سوی این دشمنان اسلام همه جا هست. این مقدار حاصل شده، آن چیزی که زوّار مسجد جمکران باید دنبالش باشند «الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ» است که باید این جمعیت و گروه مؤمنان صالح العمل را ان شاء اللّه ایجاد کنیم.(۳)

ص:۱۵۰

۱- ۳۰۴. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنِی لَا یشْرِکُونَ بِی شَیاً» ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدّل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند».

۲- ۳۰۵. سوره مبارکه البقره، آیه ۲۵.

۳- ۳۰۶. از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

نکته ۲۳۶ آیه ای روشن

«وَعَـدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیسْـتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْـتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنِی لَا یشْرِکُونَ بِی شَیاً»(۱)

این آیه از آیاتی است که به روشـنی می توان به وسـیله آن برای ظهور حضرت مهدی – ارواحنا فداه – استدلال کرد. علاوه بر محتوای آیه، روایـات معصومین علیهم السـلام نیز که هم در کتب شـیعه و هم در بعضـی کتب اهل سـنّت آمـده، آن را به قیام حضـرت مهـدی تفسـیر کرده است. محتوای آیه محتوای مهمّی است، خداوند متعال به کسانی که دارای این دو ویژ گی؛ یعنی ایمان و عمل صالح باشند چهار وعده داده است:

اول: لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ حکومت روی زمین نصیب آنها خواهد شد؛ یعنی حکومت الهی به وسیله مؤمنان صالح العمل، در تحت نظارت یک پیشوای الهی تشکیل می شود.

دوم: وَلَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَـی لَهُمْ در سایه آن ایمان و عمل صالح و آن پیشوای الهی آسمانی، خداوند دین اسلام را دین حاکم بر کل جهان می کند.

سوم: سوّمین نعمتی که خـدا وعـده داده به این گونه اشـخاص بدهـد این است: وَلَیبَـدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْـدِ خَوْفِهِمْ؛ یعنی در حـالی که جهان را ناامنی فرا گرفته، خدا در سایه این حکومت، ناامنی را از جهان برمی چیند و امنیت را جایگزین آن می کند.

چهارم: و امّا آخرین وعده الهی در این آیه چنین است: یعْبُدُونَنِی لَا یشْرِکُونَ بِی

ص:۱۵۱

۱– ۳۰۷. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵. ترجمه: خداوند به کسانی از شـما که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسـندیده، پابرجا و ریشه دار خواهـد ساخت؛ و ترسـشان را به امنیت و آرامش مبدّل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند».

شَیاً آن هدف آفرینش که عبادت و قُرب به خدا؛ یعنی توحید خالص است، در سایه این حکومت الهی حاصل می شود.

قرآن مجید می گوید: یک چنین وعده ای را خداوند داده است، از آیاتِ دیگر قرآن هم استفاده می شود همان گونه که به مؤمنانِ پیشین این وعده را دادیم، در مدّتی از زمان، حکومت بخش های مهمّی از کره زمین در اختیارشان بود، به شما هم این وعده را داده ایم؛ البته این معنی در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله حاصل شد.

در روایات، در شأن نزول این آیه قریب به این مضمون آمده است: هنگامی که مسلمانان از مکّه به مدینه مهاجرت کردند در محیط آزادی قرار گرفتند، مردم مدینه هم از مسلمانان استقبال کردند و مدینه کانون اسلام شد. تمام دشمنان بر ضد مسلمانان بسیج شدند و گفتند: اینها تا در مکّه بودند در محدوده و چنگال ما بودند امّا الآن که به مدینه آمدند و مردم مدینه از آنها استقبال کردند، حکومت مستقلی تشکیل می دهند و فردا هزار دردسر برای ما دارند لذا تمام دشمنان، بسیج شدند.

همچنین در شأن نزول این آیه آمده است که، زمانی که مسلمانان در آماده باش کامل جنگی بودند، با اسلحه می خوابیدند و با اسلحه بلند می شدند، یک روز آمدند خدمتِ پیغمبرصلی الله علیه وآله و عرض کردند: یا رسول اللَّه! تا چه زمانی باید بدین صورت که، شب می خوابیم امنیت نداریم، روز بیدار می شویم امنیت نداریم و همیشه به حالت جنگی و آماده باش هستیم زندگی کنیم؟ اینجا بود که آیه شریفه ۵۵ سوره نور نازل شد و در آن خداوند وعده داده که چهار موهبت به شما می دهد: اول آن که خلافت روی زمین در منطقه وسیعی از جهان پیدا می کنید. دوم؛ حکومت الهی. سوم؛ امنیت کامل. چهارم؛ بندگی خالصانه خدا که هدف آفرینش است، نصیب شما می شود.

در اینجا حدیثی از امام سجادعلیه السلام برای شما بخوانم، عجیب است. این

حدیث را علمای شیعه در کتاب های تفسیرشان به مناسبت این آیه نقل کردند.

قرطبی یکی از مفسران اهل سنّت است، این دانشمند سنّی هم وقتی به این آیه می رسد، همین حدیث امام سجادعلیه السلام را نقل می کند. امام سجادعلیه السلام در تفسیر آیه شریفه فرمود: «هم واللّه شیعتنا أهل البیت»؛ یک مصداق مهم این آیه شریفه، شیعیان اهل بیت اند و در ادامه فرمود:«یفعل اللّه ذلک بهم علی یدی رجل منّا وهو مهدی هذه الاُمّه»؛ این حکومت الهی جهانی به وسیله مردی از خاندان ما که «مهدی» این امّت است تشکیل می شود.

امنیت، جهان را می گیرد و حاکمیت اسلام شامل همه جا می شود و عبادت خالصانه در نهایت امنیت برای همه حاصل می گردد. بعد فرمود: «یملأ الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً»؛ صفحه زمین که از ظلم و جور و بیدادگری و تبعیض پر شده است، به وسیله او از عدل و داد پر می شود. در ادامه امام سجادعلیه السلام به حدیثِ معروفِ پیغمبر استدلال می کند، این حدیث به طرق مختلف در کتاب های مختلف شیعه و اهل سنّت نقل شده که حضرت امام سجادعلیه السلام هم اینجا به آن استدلال می کند «و هو الذی قال رسول اللّه لو لم یبق من الدهر الاّ یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً من اهل بیتی یملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً».

امام سجادعلیه السلام فرمود: آن وعده پیغمبر به وسیله همین مهدی آخرالزمان و حجت خدا حاصل می شود.(۱)

نکته ۲۳۷ ریشه اندیشه مهدویت

اندیشه مهدویت، به حسبِ اصل و ریشه، قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیتِ تمام، پیروزیِ نهائیِ ایمانِ اسلامی،(۲) غلبه قطعی صالحان

ص:۱۵۳

۱- ۳۰۸. از بیانات آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.
۲- ۳۰۹. بارکه التّوبه، آیه ۳۳. مشابهِ این آیه ۲۸ سوره مبارکه الفتح: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ کَفَی بِاللَّه شهِیداً؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادایان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!» و آیه ۹ سوره مبارکه الصّف: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشرِکُونَ؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!»

و متّقیان،(۱) کوتاه شدنِ همیشگی دست ستمکاران و جبّاران(۲) و آینـده درخشان و . «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسولَهُ بِالْهُـدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشرِکُونَ؛(۳) سعادتمندانه بشریت(۴) را نوید داده است.

این انـدیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصرِ خوش بینی نسبت به جریانِ کلّی نظامِ طبیعت و سیرِ تکاملیِ تاریـخ و اطمینان به آینـده، و طرد عنصر بـدبینی نسبت به پایان کار بشر است، که طبقِ بسیاری از نظریه ها و فرضیه ها فوق العاده تاریک و ابتر است.(۵)

نکته ۲۳۸ مهدی علیه السلام در قرآن

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «... پس از او [امام حسن عسکری علیه السلام] فرزندش محمّد است که مهدی قائم و حجّت خوانـده می شود. او از دیـده هایمان پنهان می شود و سپس ظاهر می گردد و هنگامی که ظهور کند زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. سپس فرمود: خوشا به حال آنان که در زمان غیبت او صبر می کنند و خوشا به حال کسانی که در محبّت آنها ثابت قدم می ماننـد. آنهـا همـان اهل تقوایی هستند که خداونـد در کتاب خود توصیف شان نموده و فرموده است: «هُدیً لِلْمُتَّقین* الَّذینَ یؤْمِنونَ بِالْغَیب»(۶)

۱- ۳۱۰. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵. «وَ لَقَدْ کتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْض یرِثُهَا عِبَادِی الصلِحُونَ؛ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

۲- ۳۱۱. سوره مبارکه القصص، آیه ۵. «وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ».

۳- ۳۱۲. سوره مبارکه الاعراف، ۱۲۸. «قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یورِثُهَا مَنْ یشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ».

۴- ۳۱۳. قیام وانقلاب مهدی علیه السلام : ۷.

۵- ۳۱۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۲ و ۳؛ ینابیع المودّه ۳ : ۲۷۴.

۶- ۳۱۵. سوره مبارکه زمر، آیه ۶۹.

نکته ۲۳۹ امام زمان علیه السلام در قرآن

«و أشرقت الأرض بنور ربّها»؛[(۱)](#) امـام صـادق علیه السـلام فرمود: اذا قام قائمنا أشـرقت الارض بنور ربّها...: آن گاه که قائم ما ظهور نماید زمین به نور پر فروغ صاحبش روشن و منوّر خواهد گشت.[(۲)](#)

نکته ۲۴۰ امتحان الهی

مفضل بن عمر در تفسیرِ آیه شـریفه «وَإِذْ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّی جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرِّیتِی قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ»[(۳)](#) می گویـد: دربـاره این آیه از امـام صادق علیه السـلام پرسـش نمودم، حضـرت فرمودنـد: «این همان کلمـاتی است که حضـرتِ آدم علیه السـلام از پروردگار خود دریافت نمود. پس توسّط آن کلمات به پیشگاه پروردگار توبه نمـود و خداونـد تـوبه اش را پـذیرفت و جریـان توبه چنین بود که حضـرت آدم علیه السـلام عرض کرد: «یـارب اسألـك بحق محمّـد و علی و فـاطمه و الحسن و الحسـین...؛ ای خـدایِ من! از تو می خواهم که به واسـطه محمّـد و علی و فـاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توبه مرا بپذیری! پس طبق آیه قرآن خداوند توبه او را پذیرفت که او بسیار توبه پذیر و مهربان است».

راوی می گوید: عرض کردم: ای فرزندِ رسول خدا! مقصود از «فَأَتَمَّهُنَّ» در این آیه چیست؟ حضرت فرمود: «مقصود این است که خداونـد آنهـا را تـا قـائم علیه السـلام به اتمام رسانیـد و دوازده امام علیهـم السـلام را که ۹ تن آنها از فرزنـدان حسـین علیه السلام می باشند، برای او بیان فرمود».[(۴)](#)

ص:۱۵۵

۱- ۳۱۶. آفتاب صبح امید : ۱۴.

۲- ۳۱۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴. ترجمه: (به خاطر آوریـد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهـده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بـده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به سـتمکاران نمی رسد! (و تنها آن دسـته از فرزندان تو که پاك و معصوم باشند، شایسته این مقام اند)».

۳- ۳۱۸. تفسیر نورالثقلین ۱ : ۱۲۰؛ معانی الاخبار : ۱۲۶.

۴- ۳۱۹. سوره مبارکه التّوبه، آیه ۳۳. مشابهِ این آیه ۲۸ سوره مبارکه الفتح: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلَی الـدِّینِ كلِّهِ وَ كَفَی بِـاللَّه شـهِیداً؛ او کسـی است که رسولش را با هـدایت و دین حق فرسـتاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کنـد؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!» و آیه ۹ سوره مبارکه الصّف: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلَی الدِّینِ كلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشرِكُونَ؛ او کسـی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!»

نکته ۲۴۱ برتری دین اسلام

راجع به این که دینِ مقدّسِ اسلام دینِ عمومیِ بشر خواهد شد و تمام ادیانِ دیگر در مقابل این دین از بین خواهند رفت و تحت الشّعاع قرار خواهند گرفت، مطالبی است، که این یکی دیگر از آثار و نتایج وجود مقدس مهدی موعود است:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشرِکُونَ؛(۱) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها، غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!»

خداوند، این دین را به وسیله پیامبر فرستاد برای این که در نهایت امر آن را بر تمامِ دین هایِ عالَم پیروز گرداند، یعنی همه مردمِ دنیا تابعِ این دین بشوند، و آیات دیگری.(۲)

نکته ۲۴۲ نشانه های ظهور در قرآن

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: پیش از ظهورِ قائم نشانه هایی از جانبِ خدای تعالی برایِ مؤمنان خواهد بود. گفتم: فدایِ شما شوم، آنها کدام است؟ فرمود: قولِ خدای تعالی که: «وَ لَنَبْلُوَنَّکُم بِشَیْ ءٍ مِّنَ الخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الأَمْوَالِ وَ الأَنفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصبرِینَ؛(۳) قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان!»

ص:۱۵۶

۱- ۳۲۰. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۸.

۲- ۳۲۱. سوره مبارکه البقره، آیه ۱۵۵.

۳- ۳۲۲. کمال الدّین ۲ : ۵۵۴.

یعنی؛ می آزماییم شما مؤمنان را پیش از خروجِ قائم علیه السلام «با چیزی از خوف، گرسنگی، و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها»؛ و (ایشان را می آزماییم به چیزی از خوف) از پادشاهانِ بنی فلان در آخرِ سلطنت آنها (و گرسنگی) به واسطه گرانیِ قیمت ها (و کاستی در اموال) کسادیِ داد و ستد و کمی سود (و کاستی در نفوس) به واسطه مرگ و میر فراوان (و کاستی در ثمرات) فرمود: کمی ثمره زراعت (و صابران را مژده بده) در آن هنگام به تعجیلِ خروجِ قائم علیه السلام. سپس فرمود: ای محمّد بن مسلم! این تأویلِ آیه است که خدای تعالی فرموده است: و تأویلِ آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند.(۱)

نکته ۲۴۳ تحققِّ آیات

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که در تفسیرِ این قول خدای تعالی: یوْمَ یأْتی بَعْض آیاتِ رَبِّک لا ینفَعُ نَفْساً إِیمانهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَت مِن قَبْلُ أَوْ کَسبَت فی إِیمانِها خَیراً؛(۲) امّا آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقّق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت!»

«آن روز» یعنی «زمانِ خروجِ قائم منتظرِ ما» است. سپس فرمود: ای ابابصیر! خوشا به حالِ شیعیانِ قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظرِ ظهورِ او هستند و در حالِ ظهورش نیز فرمانبردار اویند. آنان اولیایِ خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.(۳)

۱- ۳۲۳. سوره مبارکه الانعام آیه ۱۵۸.

۲- ۳۲۴. کمال الدّین ۲ : ۳۹.

۳- ۳۲۵. سوره مبارکه حدید، آیه ۱۷.

نکته ۲۴۴ زنده نمودنِ زمین

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّه یحْیِ الأَرْض بَعْـِدَ مَوْتهَا قَدْ بَینَّا لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ؛(۱) بدانیـد خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید!»

سلام بن مستنیر از امام باقرعلیه السلام روایت می کند که در تفسیرِ این کلام خدای تعالی فرمود: خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می کند از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردنِ آن، کفرِ اهلِ زمین است و کافر همان مرده است.(۲)

نکته ۲۴۵ غلبه بر همه آیین ها

«هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشرِکُونَ؛(۳) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!»

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیرِ این قول خدای تعالی فرمود: به خدا سوگند! تأویلِ این آیه هنوز نازل نشده و نخواهد شد تا آن که قائم علیه السلام خروج کند. و چون خروج کند کافران به خدایِ عظیم و مشرکان به امام را خوش نیاید و اگر کافر یا مشرکی در دلِ صخره ای باشد آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دلِ من کافری است آن را بشکن و او را بکش.(۴)

ص:۱۵۸

۱- ۳۲۶. کمال الدّین ۲ : ۵۸۶.

۲ - ۳۲۷. سوره مبارکه التّوبه، آیه ۳۳. مشابهِ این آیه، ۲۸ سوره مبارکه الفتح: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ کَفَی بِاللَّه شهِیداً؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادایان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!» و آیه ۹ سوره مبارکه الصّف: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشرِکُونَ؛ او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!»

۳- ۳۲۸. کمال الدّین ۲ : ۵۸۹.

۴- ۳۲۹. سوره مبارکه حدید، آیه ۱۶.

نکته ۲۴۶ قساوتِ قلب

«وَ لاـ یکُونُوا کالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَب مِن قَبْلُ فَطالَ عَلَیهِمُ الأَمَـدُ فَقَست قُلُوبهُمْ وَ کَثِیرٌ مِّنهُمْ فاسِـقُونَ؛(۱) و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شـد، سـپس زمانی طولانی بر آنها گـذشت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد؛ و بسـیاری از آنها گنهکارند!»

سماعه و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کنند که فرمود: این آیه درباره قائم است.(۲)

نکته ۲۴۷/ ۲۴۸ / ۲۴۹ / ۲۵۰ / ۲۵۱ / ۲۵۲ / ۲۵۳ / ۲۵۴ / ۲۵۵

استفاده از یک آیه قرآن کریم

«وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَهِ إِنِّی جَاعِـلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یفْسِـدُ فِیهَا وَیسْـفِکُ الـدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَـبِّحُ بِحَمْـدِکَ وَنُقَـدِّسُ لَـکَ قَـالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَـا لَا تَعْلَمُونَ؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشـتگان گفت: «من در روی زمین، جانشـینی [= نماینده ای قرار خواهم داد». فرشـتگان گفتند: «پروردگارا!»آیا کسـی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کنـد؟! (زیرا موجـودات زمینی دیگر، که قبـل از این آدم وجـود داشـتند نیز، به فسـاد و خـونریزی آلوده شدنـد. اگر هـدف از آفرینش این انسـان، عبـادت است،) مـا تسبیـح و حمـد تو را بجـا می آوریم، و تو را تقـدیس می کنیم». پروردگار فرمود: «من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید».

از این آیه پیرامون امامت به طور کلّی و امامتِ حضرت مهدی علیه السلام به طور خاص نکاتی استفاده می شود:

۱- ۳۳۰. کمال الدّین ۲ : ۵۸۵.

۲- ۳۳۱. کمال الدّین: ۷.

خدای عزّوجل پیش از آفرینِش، از خلیفه سخن می گوید و این دلالت دارد که حکمت در خلیفه، بر حکمت در آفرینِش مقدّم است و بدین دلیل است که بِدان آغاز کرده است، زیرا او حکیم است و حکیم کسی است که موضوعِ مهم تر را بر امرِ عمومی مقدّم دارد و این تصدیقِ قول امام جعفر صادق علیه السلام است که می فرمایند: حجّتِ خدا پیش از خَلق و همراه خَلق و پس از خَلق است.(۱)

چون خدای تعالی آدم را در زمین به خلافتِ خود برگزید، بر اهلِ آسمان ها اطاعتِ او را واجب گردانید تا چه رسد به اهلِ زمین. و چون خدای تعالی ایمان به فرشتگان را بر خلق واجب گردانید و بر ملائکه نیز سجود به خلیفه اللّه را واجب ساخت، تنها یک تن، آن هم از جنّیان (شیطان) از سجده به او امتناع ورزید و خدا نیز خواری و پستی و هلاکت را بر او فرود آورد و او را رسوا کرد و تا روز قیامت دچارِ لعنتش ساخت.(۲)

کلمه «جاعِلٌ» در آیه شریفه که با تنوین ذکر شده است، صفتِ خداوند است که نفسِ خود را بدان وصف فرموده است. یعنی نصبِ خلیفه را او انجام می دهد و لا غیر! و دلیلِ آن این است که در آیه دیگر فرموده: «وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَهِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»(۳) که آنجا نیز خالق را تنوین داده و خود را بدان وصف فرموده است، یعنی این منَم که خالِقِ بشر از خاک هستم و لاغیرا! و کسی که ادّعا می کند که او امام را برمی گزیند، ضروری است که بشر را از خاک بیافریند و چون این معنی باطل است، آن نیز باطل خواهد بود، زیرا هر دویِ آنها در امکان، واحد است. پس غیر از خدا برای کسی شایسته نیست که خلیفه برگزیند.

ص:۱۶۰

۱- ۳۳۲. کمال الدّین ۱ : ۹.

۲- ۳۳۳. سوره مبارکه حجر، آیه ۲۶. «و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده، می آفرینم».

۳- ۳۳۴. کمال الدّین ۱ : ۱۷ - ۱۹.

و وجهِ دیگر آن است که فرشتگان با همه فضیلت و عصمتی که دارند، صلاحیتِ انتخابِ امام را نداشتند، و خداوند، خود متصدّیِ آن گردید، و به عامّه خلایقش فهماند که فرشتگانِ خدا با آن همه صفا و وفا و پاکدامنی شان، چنین اختیاری ندارند. خداوند ملائکه را در بسیاری از آیاتَش ستوده است و از جمله می فرماید: ایشان بندگانی گرامی اند و در گفتار، به خداوند پیشی نجویند و در کردار به فرمانِ اویند. و نیز می فرماید: ملائکه نافرمانیِ خدای تعالی در فرامینِ او نمی کنند و آن چه را که او فرمان دهد همان را انجام می دهند. در این صورت، انسان با همه بی خردی و نادانیِ اش چگونه و با چه صلاحیتی می تواند امام را انتخاب کند.

احکامِ غیر امامت، مثلِ نماز و زکات و حج و غیره را بنگرید! آیا خدای تعالی آن احکام را به مردم واگذاشته است؟ مسلّماً در این احکام، مردم حقِّ اختیار و انتخاب ندارند، پس چگونه مسأله امامت و خلافت را که جامعِ همه احکام و حقایق است، به مردم واگذاشته است؟!(۱)

کلمه «خلیفه» در سخنِ خدای تعالی اشاره به این دارد که خلیفه در هر عصری بیش از یکی نیست و گفته کسانی که پنداشته اند در هر عصری ممکن است ائمّه متعدّدی وجود داشته باشند، باطل است، و خدای تعالی بر یکی اکتفا کرده است و اگر حکمتِ خداوند اقتضایِ خلفایِ متعدّد را داشت، او اکتفای به یک خلیفه نمی کرد.(۲)

و در سخن خدای تعالی که فرموده: «وَ اِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ» خطاب را متوجّهِ پیامبر ساخته است و این خطابِ «رَبُّکَ» بهترین دلیل است که خدای تعالی امرِ خلافت را در امّتِ پیامبرش، تا روزِ قیامت ادامه خواهد داد، زیرا زمین هیچ گاه از حجّتِ الهی خالی نخواهد بود. و اگر مقصود ادامه

۱- ۳۳۵. کمال الدّین ۱ : ۱۹.

۲- ۳۳۶. کمال الدّین ۱ : ۱۹ - ۲۰.

خلافت نبود، خطابِ «رَبُّکَ» حِکمتی نـداشت و تعبیرِ «ربّهم» مناسبِ مقام بود. به علاوه حکمتِ خدای تعالی در گذشـته، مانندِ حکمتِ او در آینـده است و با مرور ایام و گـذشتِ سال ها، دگرگون نخواهد شد و این بدان جهت است که او عادل و حکیم است و با هیچ یک از آفریدگانَش خویشی ندارد، و او برتر از آن است.(۱)

در این قول خـدایِ تعـالی معنـایی وجود دارد که خداونـد متعـال جز افرادِ پـاکْ باطن را خلیفه نمی سازد، تا از خیانت بر کنار باشـند، چون اگر شخصِ آلوده ای را به عنوانِ خلیفه برگزینند، به مخلوقاتِ خود خیانت کرده است و در حالی که سخنش حق است می فرمایـد: «وَ أَنَّ اللَّهَ لَا یهْدِی کَیدَ الْخَائِنِینَ؛(۲) خداونـد نیرنگِ خیانتکاران را رهبری نمی کند و به مقصد نمی رساند». و با این سخنِ خود، پیامبرش را تأدیب فرموده است که: «وَلَا تَکُنْ لِلْخَائِنِینَ خَصِیماً؛(۳) مدافعِ خیانتکاران مباش!» پس چگونه و از کجـا روا باشـد که آن چه دیگران را از آن نهی می کنـد، خـود مرتکب شود، در حـالی که یهودیـان را به واسـطه نفاقِشـان نکوهش کرده و فرموده است: «أَتَـأْمُرُونَ النَّاسَ بِـالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَـکُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛(۴) آیـا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید، در حالی که کتاب را می خوانید، آیا تعقّل نمی کنید؟»(۵)

در این سـخن خـدای تعالی دلیلی اسـتوار برایِ غیبتِ امام علیه السـلام است و آن دلیل این است که چون خداونـد فرمود: «انّی جاعل فی الارض خلیفه» با این لفظ، معنایی را واجب ساخت و آن این که بایستی همه عقیده مند به طاعتِ آن خلیفه

۱- ۳۳۷. سوره مبارکه یوسف، آیه ۵۲.

۲- ۳۳۸. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۰۵.

۳- ۳۳۹. سوره مبارکه البقره، آیه ۴۴.

۴- ۳۴۰. کمال الدّین ۱ : ۱۹ - ۲۰.

۵- ۳۴۱. کمال الدّین ۱ : ۲۱ - ۲۲.

باشـند؛ امّـا ابلیس به دنبـالِ این سـخن، عقیـده نِفـاقی اتّخـاذ کرد و آن را در دل نهـان ساخت، تا آن که به واسـطه همان منافق گردیـد. او در دل بنا نهاد که با طاعتِ خلیفه حق مخالفت کنـد و این زشت ترین انواعِ نفاق است؛ زیرا آن، نفاقِ نهانی و قلبی است و از این روست که شیطان، رسواترینِ منافقین است.

امّا وقتی خدای تعالی خلیفه را به ملائکه معرّفی فرمود، طاعتِ وی را قلباً پذیرفته و مشـتاقِ وی شدند. ملائکه عکس آن چه را که شـیطان در دل نهـان سـاخته بود، برگزیدنـد و در جهتِ کمـال و ترقّی، مسـتحقِّ درجه ای دَه برابرِ شدنـد و شـیطان سـزاوارِ رسوایی و عـذاب، در جهتِ انحطـاط و سـقوط گردیـد. پس طـاعت و دوستیِ قلبی، ثواب و اجرِ بیشتری دارد، زیرا در معرضِ اشـتباه کاری و نیرنگ نیست و از این رو از پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله روایت شـده است که فرمودند: هر کس برایِ برادرِ دینیِ خود در نهان و از صَمیمِ دل دعا کند، فرشته ای از آسمان وی را ندا دهد که برایِ تو دو برابرِ آن است.(۱)

در این قول خـدای تعـالی که «وَ اِذْ قـالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ اِنّی جاعِلٌ فِی الأرْضِ خَلیفَه» از جهاتِ مختلف بر غیبتِ امام زمان علیه السـلام اسـتدلال می شـود: اوّل آن که غیبتِ قبـل از وجـودِ خلیفه از همه انواعِ غیبت هـا بلیغ تر است؛ زیرا فرشـتگان خلیفه ای پیش از آن ندیده بودند، ولی ما شاهدِ خلفایِ بسیاری بوده ایم که قرآن کریم و اخبارِ متواتره از آنها خبر داده اند. به گونه ای که به منزله مشاهده درآمده است. امّا فرشتگان از هیچ کدامِشان اطّلاعی نداشته اند. پس آن غیبت بلیغ تر است.

وجهِ دیگر آن است که غیبتِ خلیفه از فرشـتگان از جـانبِ خـدای تعالی بود، ولی این غیبتی که برایِ امام علیه السـلام است از جانبِ دشمنان خدای تعالی است که قصدِ جان امام را دارند، پس اگر در غیبتی که از جانبِ خدای تعالی است،

ص:۱۶۳

۱- ۳۴۲. کمال الدّین ۱ : ۲۴.

عبادتی برای فرشتگان باشد، درباره غیبتی که از طرفِ دشمنانِ خداست چه می توان گفت؟ در حالی که مسلّماً در غیبتِ امام علیه السلام عبادتِ مخلصانه ای است که در آن غیبت نیست.(۱)

اگر بپرسی سرِّ فرمانِ ملائکه در سجودِ به آدم چه بود؟ می گوییم: خدای تعالی به دلیلِ تعظیم آدم، فرشتگان را به سجده بر آدم فراخواند، و از چشمانِ ایشان، حقیقتی را مخفی نمود و آن حقیقت این بود که خدای تعالی ارواحِ حجج الهی را در صلبِ آدم قرار داده بود. پس آن سجود برایِ خدای تعالی، عبودیت؛ و برایِ آدم طاعت؛ و برایِ آن چه در صلبِ آدم قرار داشت، تعظیم و تکریم بود. امّا ابلیس به جهتِ حسد به آدم، از سجده به او خودداری کرد؛ زیرا خداوند، ارواحِ حججِ الهی را در صلبِ آدم قرار داده بود، نه در صلبِ او، و به خاطرِ این حسد و خودداری از فرمان الهی، فاسق گردید و از جِوارِ رحمتش مطرود و ملعون شده و رجیم نامیده شد، و این همه به خاطر آن بود که منکرِ «غیبت» گردید و دلیلش در امتناع در سجده بر آدم این بود که گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و وی را از خاک»(۲) و آن چه را از دیده اش نهان بود، انکار کرد و آن را باور نداشت و به همان ظاهری که مشاهده می کرد، استدلال کرد، که آن، جسدِ آدم بود و منکر آن شد که می داند در صلبِ او چه سپرده شده، و به این که، آدم به واسطه ارواحِ مکرّمه ای که در صلبِ اوست، قبله فرشتگان واقع شده و فرمانِ سجده به آدم به خاطرِ تعظیم به اصلابِ اوست، ایمان نیاورد. پس کسانی که به امامِ غایب علیه السلام در حالِ غیبتش ایمان داشته باشند، مانندِ همان فرشتگانی هستند که خدای تعالی را در سجده

۱- ۳۴۳. اشاره به آیه ۱۲ سوره مبارکه الاعراف: «قَالَ مَا مَنَعَکَ أَلا تَسجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قَالَ أَنَا خَیرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنی مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِینٍ؛ (خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!» و سوره ص، آیه ۷۶: «قَالَ أَنَا خَیرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنی مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِینٍ؛ گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!»

۲- ۳۴۴. کمال الدّین ۱ : ۲۶ - ۲۷.

بر آدم اطاعت کردند، و کسانی که منکرِ امامِ غایب علیه السلام در حالِ غیبتش باشند، مانندِ ابلیس هستند که از سجده بر آدم سرپیچی کرد، چنان که از امام صادق علیه السلام نیز همین مطلب روایت شده است.(۱)

نکته ۲۵۶ ایمان به غیب

«الم * ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ وَیقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ینفِقُونَ؛(۲) الم (بزرگ است خداوندی که این کتاب عظیم را، از حروف ساده الفبا به وجود آورده).* آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایتِ پرهیزکاران است. [پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب [=آنچه از حس پوشیده و پنهان است ایمان می آورند؛ و نماز را برپا می دارند؛ و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند».

خدای تعالی دینِ خود را به وسیله ایمان به غیب تأکید فرموده و گفته است: «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ» البتّه ایمان به غیب، ثواب بیشتری برایِ مؤمن به دنبال دارد، چون از هر عیب و ریبی مبرّاست، زیرا اگر کسی با خلیفه ای که حضور دارد بیعت کند، ممکن است این توهّم پیش آید که او برایِ جلبِ منفعت و ثروت و یا ترس از قتل و غیرِ آن اطاعت کرده است، چنان که این شیوه، شیوه دنیاپرستان در اطاعت از پادشاهان است، امّا ایمان به غیب از همه شوائب مبرّاست و از این عیوب مصون است. دلیل بر این مطلب گفته خدای تعالی است که: «چون سختیِ عذابِ ما را دیدند گفتند به خدایِ یکتا ایمان آوردیم و بدان چه شرک می ورزیدیم کافر شدیم، امّا ایمانِ ایشان وقتی عذاب ما را می بینند، هیچ فایده ای برایشان ندارد». و چون برایِ پرستندگانِ حق در ایمان به غیب ثواب وافری مقرّر است، خدای تعالی فرشتگان را از این ثواب محروم نساخت. و در خبر آمده است که خدای سبحان هفتصد سال

۱- ۳۴۵. آیاتِ ابتدایی سوره مبارکه بقره.

۲- ۳۴۶. کمال الدّین ۱ : ۲۲ - ۲۳.

پیش از آفرینشِ آدم، این اعلام را به فرشتگان فرمود، و در این مدّت برایِ فرشتگان، این طاعت - یعنی ایمان به غیب - حاصل بود و اگر کسی این خبر و این مدّت را انکار کند، به ناچار بایستی حداقل به اندازه یک ساعت را قبول داشته باشد و اعلام به فرشتگان را بر آفرینشِ آدم مقدّم بداند و این همان غیب و نهان بودن آدم بر فرشتگان است.(۱)

نکته ۲۵۷ مراد از غیب

یحیی بن أبی القاسم گوید: از امام صادق علیه السلام از معنایِ آیه شریفه «الم * ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ» پرسش کردم فرمودند: مقصود از متّقین، شیعه علی علیه السلام است و مراد از غیب، حجّتِ غائب است و شاهدِ آن نیز این قولِ خدای تعالی است: «می گویند چرا بر او آیه ای از جانب پروردگارش نازل نمی شود؟ بگو که غیب از آن خداست و در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانَم».(۲)

نکته ۲۵۸ از قرآن

«أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّه سخَّرَ لَکُم مَّا فی السمَاوَاتِ وَ مَا فی الأَرْضِ وَ أَسبَغَ عَلَیکُمْ نِعَمَهُ ظهِرَهً وَ بَاطِنَهً وَ مِنَ النَّاسِ مَن یجَدِلُ فی اللَّه بِغَیرِ عِلْمٍ وَ لا هُدًی وَ لا کِتَبٍ مُّنِیرٍ؛(۳) آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان ها و زمین است مسخّر شما کرده، و نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی

۱- ۳۴۷. الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدیً للمتّقین * الّذین یومنون بالغیب» فقال: المتّقون شیعه علیّ علیه السلام و الغیب فهمو الحجه الغائب و شاهد ذلک قول اللّه عزّوجلّ: «وَ یقُولُونَ لَوْ لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیهٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیب للَّهِ فَانتَظِرُوا إِنی مَعَکُم مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ؛ می گویند: «چرا معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نمی شود؟!» بگو: «غیب (و معجزات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است! شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم! (شما در انتظار معجزات بهانه جویانه باشید، و من هم در انتظار مجازات شما!)» کمال الدّین ۱ : ۳۶ - ۳۷.

۲- ۳۴۸. سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۰.

۳- ۳۴۹. کمال الدّین ۲ : ۵۷ - ۵۸.

از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می کنند!»

محمّـد بن زیاد أزدی گوید: از سرورِ خود موسی بن جعفرعلیه السلام از تفسیرِ این کلام الهی «و أسبغ علیکم نعمه ظاهرهً و باطنهً» پرسیدم و حضرت فرمودند: نعمتِ ظاهره امامِ ظاهر است و نعمتِ باطنه امامِ غائب است. گفتم: آیا در میانِ ائمّه کسی هست که غائب شود؟ فرمود: آری! شخصِ او از دیدگانِ مردم غایب می شود امّا یادِ او از قلوبِ مؤمنین غایب نمی شود و او دوازدهمینِ از ما امامان است، خداوند برایِ او هر امرِ سختی را آسان و هر امرِ دشواری را هموار سازد و گنج هایِ زمین را برایش آشکار کند و هر بعیدی را برای وی قریب سازد و توسّطِ وی تمامیِ جبّاران عَنود را نابود کند و هر شیطانِ متمرّدی را به دستِ وی هلاک سازد، او فرزندِ سرورِ کنیزان است، کسی که ولادتَش بر مردمان پوشیده و ذکرِ نامَش بر آنها روا نیست تا آن گاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که پُر از ظلم و جور شده باشد.(۱)

نکته ۲۵۹ انتظار در قرآن

هَـلْ ینظرُونَ إِلا أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلائکَهُ أَوْ یأْتیَ رَبُّک أَوْ یأْتیَ بَعْض آیاتِ رَبِّک یوْمَ یأْتی بَعْض آیاتِ رَبِّک لا ینفَعُ نَفْساً إِیمانهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَت مِن قَبْـلُ أَوْ کَسبَت فِی إِیمانهَـا خَیراً قُـلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ؛(۲) آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آنها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (و نشانه های رستاخیز)؟! امّا آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقّق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلًا ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو: («اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید،) انتظار بکشید. ما هم انتظار (کیفر شما را) می کشیم!»

ص:۱۶۷

۱- ۳۵۰. سوره مبارکه الانعام آیه ۱۵۸.

۲- ۳۵۱. کمال الدّین ۱ : ۳۷.

علی بن رئاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان درباره این قسمت از آیه که می فرماید «آنان که قبلًا ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت!» فرمودند: منظور از «ءَایاتِ» «ائمّه» است و «آیت منتظره» حضرت قائم علیه السلام است که در روز ظهورش با شمشیر به پا خیزد. پس بدانید ایمانِ کسی که پیشتر ایمان نیاورده باشد، به وی سود نرساند، گر چه به پدرانِ گذشته وی ایمان آورده باشد.(۱)

نکته ۲۶۰ قولِ قرآن

«فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوارِ الْكُنَّسِ*؛(۲) سوگند به ستارگانی که بازمی گردند، * حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند».

امّ هانی گوید: امام باقرعلیه السلام را ملاقات کردم و از تأویلِ این آیه پرسش نمودم و فرمودند: امامی است که در زمانِ خود، پس از مدّتی از دید آنانی که او را می شناسند در سالِ دویست و شصت غایب می شود، سپس مانند شهابی نوارنی، در شبی ظلمانی پدیدار می گردد، و اگر او را دیدی چشمانَت روشن باد!(۳)

نکته ۲۶۱/ ۲۶۲ قولِ قرآن

«قُلْ أَ رَءَیتُمْ إِنْ أَصبَحَ مَاؤُکمْ غَوْراً فَمَن یأْتِیکم بِمَاءٍ مَّعِینِ؛(۴) بگو: «به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»

ص:۱۶۸

۱- ۳۵۲. سوره مبارکه تکویر، آیه ۱۹ – ۱۵.

۲- ۳۵۳. کمال الدّین ۱ : ۵۹۴.

۳- ۳۵۴. سوره مبارکه الملك، آیه ۳۰.

۴- ۳۵۵. کمال الدّین ۱ : ۵۹۵.

ابوبصیر از امام باقرعلیه السلام روایت می کند که در تفسیرِ این کلامِ خدای تعالی فرمود: این آیه درباره امامِ قائم علیه السلام نازل شده است. می فرماید: اگر امامِتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امامی ظاهر برایِ شما خواهد آورد، تا اخبارِ آسمان و زمین و حلال و حرامِ خدای تعالی را برایِ شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تأویلِ این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید.(۱)

علی بن جعفر گوید: به برادرم امام کاظم علیه السلام گفتم: تأویلِ این کلامِ الهی چیست؟ حضرت فرمود: چون امامِتان مفقود گردد و او را نبینید چه خواهید کرد؟(۲)

نکته ۲۶۳ امامت و قرآن

«وَ إِذِ ابْتَلی إِبْرَهِیمَ رَبُّهُ بِکلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِی جَاعِلُک لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِن ذُرِّیتی قَالَ لا ینَالُ عَهْدِی الظالِمِینَ؛(۳) (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام اند)».

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام از این قولِ خدای سبحان پرسش کردم که این چه کلماتی است؟ فرمود: همان کلماتی است که آدم آن را از پروردگارش دریافت کرد و بر زبان جاری نمود و خداوند توبه اش را پذیرفت و آن این کلمات است که گفت: «أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَیٍّ وَ فاطِمَه وَ الْحَسَنِ وَ

۱- ۳۵۶. کمال الدّین ۲ : ۴۳.
۲- ۳۵۷. سوره مبارکه البقره، آیه ۱۲۴.
۳- ۳۵۸. کمال الدّین ۲ : ۴۰ - ۴۱.

الْحُسَینِ إِلّا تُبْت عَلَیَّ» و خداوند توبه او را پذیرفت که او توّاب و رحیم است. گفتم: ای فرزندِ رسول خدا! منظور خدای تعالی از جمله «فأتمَّهنَّ» چه بوده است؟ فرمود: یعنی ائمه دوازده گانه را به قائم، تمام می کند که نُه امامِ آنها از فرزندانِ حسین علیه السلام خواهند بود.(۱)

نکته ۲۶۴ سوره مبارکه و العصر

مفضل بن عمر گوید: از معنایِ قولِ خدای تعالی که می فرماید: «بِسمِ اللَّه الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ* وَالْعَصرِ * إِنَّ الانسنَ لَفِی خُسرٍ * إِلا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَوَاصوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصوْا بِالصَّبرِ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان * به عصر سوگند، * که انسان ها همه در زیانند؛ * مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق و شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند» از امام صادق علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمودند: «الْعَصرِ» عصرِ خروجِ قائم علیه السلام است. «إِنَّ الانسنَ لَفِی خُسرٍ» یعنی دشمنانِ ما. «إِلا الَّذِینَ آمَنُوا» یعنی به آیاتِ ما ائمّه، «وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» یعنی همراهی با برادران «وَ تَوَاصوْا بِالْحَقِّ» یعنی به امامت «وَ تَوَاصوْا بِالصَّبرِ» یعنی در دورانِ فترت و غیبتِ امام.(۲)

نکته ۲۶۵ تأویلِ قرآن

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «آزردگی هایی که مهدیِ ما از رویِ نادانانِ روزگارِ خود متحمّل می شود، بیش از زحماتی است که به پیامبرصلی الله علیه وآله از جاهلانِ زمانِ خود وارد شده است. گفتم: چگونه؟ فرمود: پیامبرصلی الله علیه وآله در زمانی برانگیخته شد که مردم، سنگ و درخت و چوب می پرستیدند. قائم، آن گاه که قیام کند، مردم علیه او قرآن را تأویل می کنند».(۳)

۱- ۳۵۹. کمال الدّین ۲ : ۵۶۵.

۲- ۳۶۰. الغیبهللنّعمانی : ۳۲۲.

۳- ۳۶۱. سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۳.

نکته ۲۶۶ امام علیه السلام و قرآن

مردی از تفسیرِ آیه «وَ مَن قُتِلَ مَظلوماً فَقَد جَعَلْنا لِوَلِیهِ سُلْطاناً فَلا یسْرِف فِی الْقَتلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصوراً؛(۱) و آن کس که مظلوم کشته شده، ما به ولیّ او حکومت دادیم که در کشتن، اسراف و زیاده روی نکند، همانا او از جانب ما مورد حمایت است»؛ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. حضرت علیه السلام فرمود: «منصور، قائم آل محمّدعلیهم السلام است که ولیّ خون حسین علیه السلام است و چون ظهور نماید، اقدام به خونخواهی حسین علیه السلام کرده و دشمنان را بکشد و اگر همه اهل زمین را به قتل برساند، اسراف نکرده است و معنایِ «فَلا یسْرِف فِی الْقَتل» این است که او هرگز به کاری که اسراف محسوب شود دست نمی آلاید.

سپس فرمود: به خدا سوگند! حضرتِ قائم علیه السلام بازماندگان و ذرّیه قاتلانِ حضرت حسین علیه السلام را به واسطه کردار پدران و اجدادشان خواهد کشت».(۲) در کتاب عیون اخبار الرضا از عبدالسّلام بن صالح هروی روایت کرده است که گفت: به امام رضاعلیه السلام عرض کردم که نظرتان درباره این حدیث که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، چیست؟ حضرت فرمود: درست است. گفتم: پس معنایِ این آیه که می فرماید: «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری (۳) هیچ کس بارِ گناهِ دیگری را به دوش نخواهد کشید»؛ چه می شود؟ فرمود: خداوند در تمامِ گفتارهایش راست و درست فرموده است، لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام کسانی هستند که از کردارِ پدرانِشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس که از کاری راضی باشد، مثل آن کسی است که آن را انجام داده است و اگر کسی در شرقِ عالم کُشته شود و دیگری در غرب عالم، به این قتل راضی

۱- ۳۶۲. کامل الزیارات : ۶۳.

۲- ۳۶۳. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۶۴.

۳- ۳۶۴. عیون اخبار الرضا : ۲۱۲؛ الزام النّاصب ۱ : ۷۲.

و خشنود باشد، نزدِ خدای تعالی با قاتل شریک خواهد بود. از این رو، حضرت قائم علیه السلام آنها را به قتل می رساند.(۱)

نکته ۲۶۷ زرتشت و نوید

در کتبِ زرتشتیان آمده است: «نجات دهنده بزرگ، دین را در جهان رونق دهد و فقر و تنگدستی را نابود کند... . مردم جهان را همفکر و هماهنگ گرداند».(۲)

نکته ۲۶۸ زبور و نوید ظهور

در زبور آمده است: «... امّا، منتظرانِ خداوند، وارثانِ زمین خواهند شد... و ارث آنان خواهد بود برای همیشه و در طولِ روزگار.(۳)

نکته ۲۶۹ تورات و نویدِ ظهور

در تورات آمده است: «... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و برای مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود.... گرگ با برّه هم مسکن خواهد شد و پلنگ با بزغاله خواهد آرمید و گوساله و شیر پروار شده در کنار هم خواهند بود و طفل کوچک آنها را خواهد راند.(۴)

نکته ۲۷۰ انجیل و نویدِ ظهور

در انجیل آمده است: «کمرهایِ خود را بسته، چراغ های خود را برافراخته

۱- ۳۶۵. جاماسب نامه : ۱۲۱

۲- ۳۶۶. عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، آیات ۱۲ و ۹ / ۱۷ و ۱۸.

۳- ۳۶۷. تورات، فصل ۱۱، آیات ۱۰ - ۲.

۴- ۳۶۸. انجیل لوقا، فصل ۱۲، آیه ۳۶ و ۳۵.

کرده و مانند کسانی باشید که انتظار مولای خود را می کشند.... تا هر وقت که آمد و در را کوبید فوراً در را باز کنید... زیرا در ساعتی می آید که شما گمان آن را ندارید».(۱)

نکته ۲۷۱ اسامیِ حضرت در کتبِ ادیان

اسامیِ مبارک حضرت مهدی علیه السلام با الفاظِ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهلِ ادیان و ملل مختلف جهان آمده که برخی از آنها چنین است: «صاحب» در صحف ابراهیم علیه السلام «قائم» در زبور سیزدهم، «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم، «ماشیع» – مهدی بزرگ – در تورات عبرانی، «مهمید آخر» در انجیل، «سروش ایزد» در زمزم زرتشت، «بهرام» در ابستاق زند و پازند، «بنده یزدان» در زند و پازند، «لندبطاوا» در هزارنامه هندیان، «شما خیل» در ارماطس، «خوراند» در جاویدان، «خجسته» در کندرال فرنگیان، «خسرو» در کتاب مجوس، «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر، «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان، «فردوس اکبر» در کتاب قبدوس رومیان، «کلمه الحق» در صحیفه آسمانی، «لسان الصِّدق» در صحیفه آسمانی، «صمصام الاکبر» در کتاب کندرال، «بقیه اللّه» در کتاب دوهر، «قاطع» در کتاب قنطره، «منصور» در کتاب دید براهمه، «ایستاده» در کتاب شاکمونی، «ویشنو» در کتاب ریگ ودا، «فرخنده» در کتاب وشن جوک، «راهنما» در کتاب پاتیکل، «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)، «سوشیانس» در کتاب زند و هو مومن یسن از کتب زردشتیان، «فیروز» در کتاب اشعیای پیامبر، و در کتاب شابوهرگان کتاب مقدس مانویه ترجمه مولر نام «خرد شهر ایزد» آمده که باید در آخرالزمان ظهور کند، و عدالت را در جهان آشکار سازد.(۲)

ص:۱۷۳

۱- ۳۶۹. نجم الثاقب، باب دوم : ۸۵؛ الزام النّاصب ۱ : ۴۸۱.

۲- ۳۷۰. بحارالانوار ۵۱ : ۶۶.

نکته ۲۷۲ حضرت مهدی علیه السلام در احادیثِ قدسی

خداوند فرمود: «ای پیامبر! به وسیله تو و پیشوایان از نسل تو بر بندگانِ خویش رحمت می آورم، و به وسیله قائم از بین شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و بزرگداشت مقام الوهیت، آباد می سازم. و به وجودِ او زمین را از دشمنانَم پاک می کنم و آن را میراث اولیایِ خویش قرار می دهم، و به وسیله او کلمه توحید را تعالی بخشیده، کلمه کافران را به سقوط می کشانم، و به دستِ او و با علم خود سرزمین ها و دلِ بندگانم را حیاتی تازه می بخشم و گنج ها و ذخیره هایِ پنهان را به مشیت خود برایش آشکار می سازم.

و با اراده خود او را بر نهانی ها و مکنوناتِ قلبیِ دیگران آگاه می گردانم و با فرشتگانِ خود او را یاری می رسانم تا در اجرایِ فرمان من و تبلیغ دین من مددکار او باشند. او به حقیقت ولیّ من است و به راستی هدایتگر بندگان من می باشد».(۱)

نکته ۲۷۳ حضرت مهدی علیه السلام در احادیثِ قدسی

امام باقرعلیه السلام در وجهِ نامگذاری حضرت مهدی علیه السلام به «قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله» حدیثی قدسی روایت فرمود: زمانی که جدّم حسین که صلوات خدا بر او باد به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و زاری به درگاه خداوند عزوجلّ نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا از آنان که برگزیده و فرزند برگزیده تو و امام انتخاب شده از بین خلق را کشتند، می گذری؟!

خداوند به آنان وحی فرمود که: «فرشتگانِ من آرام گیرید. سوگند به عزّت و جلالم که از آنان انتقام می گیرم اگرچه بعد از گذشت زمانی طولانی باشد».

ص:۱۷۴

۱- ۳۷۱. بحارالانوار ۵۱ : ۲۹.

سپس فرزندان از نسل حسین علیه السلام را که پس از او به امامت می رسند به ملائکه نشان داد و آنان شاد شدند.

در بین این پیشوایان، یک نفرشان به نماز ایستاده بود، خداوند عزّوجلّ فرمود: به وسیله او «قائم» از دشمنان و قاتلان حسین علیه السلام انتقام می گیرم».(۱)

نکته ۲۷۴ در حدیثِ قدسی

در حدیثِ معراجیه آمده است که ذاتِ مقدس باریتعالی فرمود: «... بادها را مسخّرِ او خواهم کرد. ابرهایِ تندرآگینِ سخت را، رامِ او خواهم نمود، و او را از طریقِ اسبابی - که برایِ سفر به آسمان ها است - به سفر کردن به آسمان ها موفّق خواهم ساخت».(۲)

ص:۱۷۵

۱- ۳۷۲. کمال الدّین ۱ : ۲۵۶؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۷. در همین کتابِ شریف از امام باقرعلیه السلام چنین آمده: «... و یرقی فی الاسباب؛ مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف بر مرکب هایِ پرصدایی که آتش و نور در آنها تعبیه شده است، سوار می شود و به همه آسمان ها سفر می کند. و نیز ر.ک: خورشید مغرب، محمّدرضا حکیمی : ۳۹.

۲- ۳۷۳. منظور امامتِ معصومین است.

امام زمان علیه السلام در روایات

نکته ۲۷۵ امامتِ امّت

امام صادق علیه السلام فرمود: «امامتِ امّت(۱) برای کسی صلاح نیست مگر دارای سه خصلت باشد: ۱- سزاوارترین مردم به امام قبل باشد. ۲- اسلحه پیامبرصلی الله علیه وآله در نزد او باشد. ۳- امامِ سابق، او را به طور آشکار، وصیِّ خود کرده باشد».(۲)

نکته ۲۷۶ سخنِ حق

در یکی از روزها که عثمان بن سعید عمری یار و یاور با وفای حضرت عسکری علیه السلام در مجلسِ آن حضرت حضور داشت، یکی از یاران ایشان پرسید: شما درباره این حدیث «زمین تا روز قیامت از حجّت خدا بر بندگان تهی نمی ماند و هر کس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگِ جاهلی از دنیا رفته است» که از پدران بزرگوارتان نقل شده چه می گویید؟

آن حضرت در پاسخ فرمود: آری، این سخن همانند روز حق است. باز پرسید: ای پسر رسول خدا! پس چه کسی پس از شما امام و حجت خواهد بود؟ حضرت فرمود: پس از من، پسرم محمّد، امام و حجت خواهد بود. هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. آگاه باشید که او را غیبتی است که در آن نادانان به گمراهی می افتند و اهل باطل هلاک می گردند. هر کس که در این دوران (برای ظهور) تعیین وقت کند، دروغ می گوید. سپس (با سپری شدن دوران غیبت) او ظهور می کند. گویا پرچم های سفیدی را که در نجف کوفه بر بالای سرش در اهتزاز است می بینیم.(۳)

۱- ۳۷۴. اثباه الهداه ۷ : ۴۰۲.

۲- ۳۷۵. کمال الدّین ۲ : ۴۰۹.

۳- ۳۷۶. کمال الدّین ۱ : ۳۶۶؛ عیون اخبار الرّضا ۱ : ۲۶۲.

نکته ۲۷۷ جانشینانِ پیامبرصلی الله علیه وآله

امام رضاعلیه السلام از پدرانَش روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: وقتی مرا به معراج بردند... عرض کردم پروردگارا! آیا اینان (امامان) پس از من و جانشینان من خواهند بود؟

نـدا آمد: ای محمّد! آری، اینان دوستان و برگزیدگان و محب های من پس از تو بر بندگانم می باشند و جانشینان و بهترین بندگانم پس از تو خواهند بود. به عزّت و جلالَم سوگند، دین و آیینم را به وسیله آنان برتری می بخشم و به وسیله آخرین آنان، زمین را از وجود سرکشان و گنهکاران پاک می کنم و فرمانروایی شرق و غرب را به او می دهم.(۱)

نکته ۲۷۸ ضرورتِ وجود حجّتِ الهی

حضرتِ علی علیه السلام در بیانِ ضرورتِ وجودِ حجّت هایِ الهی می فرماید: «لا تخلو الارض من قائم اللّه بحجّه...».(۲) زمین از کسی که حجت خداست خالی نمی ماند. امام هادی علیه السلام نیز می فرمایند: «ان الارض لا تخلوا من حجه و انا و اللّه ذلک الحجّه؛(۳) زمین هرگز از حجت خالی نمی ماند و به خدا قسم من آن حجّت هستم». در دعاهایی که از ائمّه علیهم السلام وارد شده نیز به دفعات به واژه حجت برمی خوریم: «اللهمّ عرّفنی حجّتک، فانّک ان لم تعرّفنی حجّتک، ضللت عن دینی»(۴)

نکته ۲۷۹ خبر از ظهور

جابر از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام در مکّه موقع عشاء

۱- ۳۷۷. نهج البلاغه، کلمات قصار : ۱۴۷.

۲- ۳۷۸. الکافی ۱ : ۱۷۹.

۳- ۳۷۹. کمال الدّین ۲ : ۵۱۲.

۴- ۳۸۰. الالملاحم و الفتن : ۴۸.

ظهور می کند و بیرق و پیراهن و شمشیر رسول خداصلی الله علیه وآله با او خواهد بود و علامت ها و نور و بیانی با آن حضرت می باشد. پس از آن که نماز عشاء را می خواند با صدایِ بلند می گوید: ایها الناس! من شما را به یاد خدا می آورم و آن موقعی را که در مقابل او قرار می گیرید به شما خاطر نشان شما می کنم؛ زیرا که خدای تعالی اتمام حجّت کرده و انبیا و کتاب فرستاده تا شما را امر کند که برای او چیزی را شریک قرار ندهید و اطاعت و فرمان او و پیغمبرش را محافظت کنید و آن چه را قرآن احیا کرده، احیا کنید و آن چه را که قرآن از بین برده، از بین ببرید و (طریق) هدایت را یاری کنید و برای تقوا و پرهیزگاری ناصر و معین باشید. زیرا که فنای دنیا نزدیک است. من شما را به سوی خدا و رسول او دعوت می کنم تا به کتاب خدا عمل کنید و باطل را نابود کرده، سنت و شریعت را احیا نمایید. پس با ۳۱۳ نفر که تعداد اهل بدر بود، بدون این که از یکدیگر وعده بگیرند، نظیر یک نقطه ابر پاییزی ظهور می کند. در شب، خائف و در روز چون شیرند. پس خدا (بوسیله او) زمین حجاز را فتح می کند و افرادی را که از بنی هاشم در زندانند نجات می دهد و بیرق های سیاه در کوفه وارد می شوند و لشکرهایی برای بیعت با مهدی علیه السلام به اطراف عالم می فرستد، جور و اهل آن را از بین می برد و شهرها برای او معتدل خواهند بود و خدا قسطنطنیه را به دستِ او افتتاح می کند.(۱)

نکته ۲۸۰ امام علیه السلام در کلامِ اهل سنّت

ابن ابی الحدید: «مشهور بین عموم مسلمین در تمام این اعصار است که: در آخرالزّمان مردی از اهل بیت علیهم السلام ظاهر خواهد شد که دین را تأیید و عدل را آشکار فرماید و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر ممالک اسلامی مستولی شود و نام او مهدی علیه السلام است».(۲)

۱- ۳۸۱. مقدّمه ابن خلدون : ۳۶۲.

۲- ۳۸۲. الکافی ۱ : ۲۶۱.

نکته ۲۸۱ لزومِ وجود امام

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «ای اباحمزه! هر یک از شما که بخواهد چند فرسخی را بپیماید، برای خود راهنمایی می گیرد. تو که به راه هایِ آسمان ناآشناتر از راه های زمین هستی، پس برای خودت راهنمایی طلب کن!»(۱)

نکته ۲۸۲ این گونه است...

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف داناترین، حکیم ترین، پرهیزکارترین، بردبارترین، بخشنده ترین و عابدترین مردمان است، دیدگانَش در خواب فرو می رود ولی دلش همیشه بیدار است و فرشتگان با او سخن گویند... دعایش همواره به اجابت می رسد. اگر در موردِ سنگی نفرین کند از وسط به دو نیم می شود».(۲)

نکته ۲۸۳ دو نشانه بارز

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف دو نشانه بارز دارد که با آنها شناخته می شود یکی دانشِ بیکران و دیگری استجابتِ دعا».(۳)

نکته ۲۸۴ دانشِ گسترده

امام علی علیه السلام در موردِ امام زمان علیه السلام فرمودند: «دانشِ او از همه افزون تر و مرحمتش از همه گسترده تر است».(۴)

۱- ۳۸۳. الزام النّاصب : ۹.

۲- ۳۸۴. عیون اخبار الرضاعلیه السلام ۱ : ۱۷۰.

۳- ۳۸۵. الغیبه للنّعمانی : ۱۱۴؛ بحارالانوار ۵۱ : ۱۱۵؛ منتخب الاثر : ۳۰۹.

۴- ۳۸۶. بحارالانوار ۸۶ : ۸۱.

نکته ۲۸۵ پدرم فدای او...

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف بر اثرِ تهجّد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را مراعات می کند. پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامتِ ملامتگران در او تأثیر نمی گذارد. او چراغ هدایت در تاریکی های مطلق است. پدرم فدای کسی که به امرِ خدا قیام می کند».(۱)

نکته ۲۸۶ فروتنی مقابل خداوند

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف، در برابرِ خداوند فروتن است، همچون عقاب، در برابر بالش».(۲)

در حدیثی دیگر امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف، در برابرِ پروردگارش از همه متواضع تر است».(۳)

نکته ۲۸۷ شتابنده به سویِ نیکی ها

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف، شتابنده به سویِ نیکی ها و بزرگواری ها، مبارز و سخت کوش است».(۴)

نکته ۲۸۸ فضایلِ امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند: «او دارایِ کمال موسی، شکوهِ عیسی و شکیباییِ ایوب علیهم السلام است».(۵)

ص:۱۸۰

۱- ۳۸۷. عقدالدرر : ۱۵۸.

۲- ۳۸۸. الزام النّاصب : ۱۰.

۳- ۳۸۹. جمال الاسبوع : ۳۱۰؛ صحیفه مهدویه : ۲۹۰.

۴- ۳۹۰. عیون اخبار الرضاعلیه السلام ۱ : ۳۶.

۵- ۳۹۱. الکافی ۱ : ۳۳۴.

نکته ۲۸۹ زمین بدون امام فرو خواهد رفت

ابوحمزه می گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون وجود امام باقی می ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام گردد، فرو خواهد رفت.(۱)

نکته ۲۹۰ غضبِ خدا بر بندگان

وشاء گوید که خدمت امام رضاعلیه السلام عرض کردم: آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمود: نه! گفتم: برای ما روایت شده که زمین بی امام نمی گردد مگر در صورتی که خدا بر بندگانش غضب نماید. پس آن جناب فرمود: زمین بی امام نمی ماند، و الاّ فرو خواهد رفت.(۲)

نکته ۲۹۱ امام در کتب اهل سنن

از پیغمبرصلی الله علیه وآله روایت شده است که فرمود: دنیا سپری نخواهد شد تا این که مردی از اهل بیت من که نامش نام من است بر عرب حکومت کند.(۳)

نکته ۲۹۲ اقرار و انکار

صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: کسی که به همه امامان اقرار کند امّا مهدی را انکار کند، مانندِ کسی است که به همه پیامبران اقرار کند امّا نبوّتِ محمّدصلی الله علیه وآله را انکار نماید. گفتند: یابن رسول اللَّه! مهدی از فرزندانِ شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندانِ هفتمین! شخصِ او از شما نهان می شود و بردنِ نامِ وی بر شما روا نیست.(۴)

۱- ۳۹۲. الکافی ۱ : ۳۳۴.

۲- ۳۹۳. صحیح ترمذی ۹ : ۷۴.

۳- ۳۹۴. کمال الدّین ۲ : ۳.

۴- ۳۹۵. کمال الدّین ۲ : ۴.

نکته ۲۹۳ سه محمّد!

ابوهیثم از امام صادق صلی الله علیه وآله روایت می کند که فرمود: چون در بینِ ائمّه سه امام به نام های محمّد و علی و حسن پی در پی هم آید چهارمینِ آنها قائم (عج) خواهد بود.(۱)

نکته ۲۹۴ امام در کتب اهل تسنن

علی بن ابی طالب علیه السلام از پیغمبرصلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: اگر از عالم جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا مردی از اهل بیت مرا خواهد برانگیخت تا دنیا را پر از عدل و داد کند، چنان که از ستم پر شده است.(۲)

نکته ۲۹۵ امام در کتب اهل تسنن

ابوسعید می گوید: پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمود: مهدی ما بلند پیشانی و باریک بینی است. زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که از ظلم و بیدادگری پر شده است، مدّت هفت سال حکومت می کند.(۳)

نکته ۲۹۶ امام در کتب اهل تسنن

علی علیه السلام از پیغمبرصلی الله علیه وآله نقل کرده است که فرمود: مهدی موعود از اهل بیت من می باشد. خدا اسباب قیامش را در یک شب فراهم می سازد.(۴)

نکته ۲۹۷ امام در کتبِ اهل تسنّن

ابوسعید از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت نموده که فرمود: زمین از ظلم

۱- ۳۹۶. صحیح ابی داود ۲ : ۲۰۷.

۲- ۳۹۷. صحیح ابی داود ۲ : ۲۰۸.

۳- ۳۹۸. صحیح ابن ماجه ۲ : ۵۱۹.

۴- ۳۹۹. مسند احمد ۳ : ۲۸.

و بیدادگری پر می شود سپس مردی از اهل بیت من ظاهر شده، هفت سال یا نُه سال حکومت می نماید و زمین را از عدل و داد پر می کند.(۱)

نکته ۲۹۸ ظهورِ امام علیه السلام مشهور بینِ مسلمین

در بینِ تمام مسلمین مشهور بوده و هست که در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیغمبر ظهور می کند و دین را تأیید می کند و عدل و داد را ظاهر می سازد و بر تمام ممالک اسلامی تسلّط پیدا می کند.(۲)

نکته ۲۹۹ دفع بلا

امام زمان علیه السلام می فرمایند: خدا به سببِ من از خاندان و شیعیانَم بلا را دور می گرداند.(۳)

نکته ۳۰۰ آرزویِ خدمت

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر او [امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشريف] را دریابم، تمامِ عمر به او خدمت می کنم.(۴)

نکته ۳۰۱ علم به کتاب و سنّت

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «علم به کتابِ خدا و سنّتِ پیامبرصلی الله علیه وآله در دلِ مهدی ما عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ریشه می دواند آن چنان که گیاه در دل سرزمین ها ریشه می دواند».(۵)

ص:۱۸۳

۱- ۴۰۰. مقدمه ابن خلدون : ۳۱۱

۲- ۴۰۱. کمال الدّین ۲ : ۴۴۱.

۳- ۴۰۲. الغیبه للنّعمانی : ۲۴۵.

۴- ۴۰۳. بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۷؛ منتخب الاثر : ۳۰۹.

۵- ۴۰۴. در ینابیع المودّه این طور آمده است که «کُلُّهُمْ مِنْ بَنِی هاشِمٍ؛ همه آنان از بنی هاشم هستند».

نکته ۳۰۲ امام علیه السلام در روایاتِ اهل تسنّن

احمد بن حنبل از جابر بن سمره نقل کرده که شنیدم رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یکُونُ بَعدی اِثْنَا عَشَرَ خَلِیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرِیشٍ؛(۱) بعد از من دوازده نفر خلیفه خواهند بود که همه آنان از قریش هستند».(۲)

این حدیث در سطحِ عجیبی از آن حضرت نقل شده که به هیچ وجه قابل شک و تردید نیست و اهلِ حدیث به متواتر بودن آن اذعان کرده اند.(۳) مثلاً احمد بن حنبل آن را بدین طریق در مسند خویش با ۳۴ سند از جابر بن سمره روایت می کند.

صحّت و حتمی بودنِ این حدیث که از طریقِ شیعه و سنّی نقل شده، جایِ بحث نیست و همه آن را قبول کرده و به صدورش از رسول خداصلی الله علیه وآله اذعان نموده اند، مهم این است که منظور آن حضرت از این دوازده نفر چه اشخاصی هستند؟

خلفایِ بنی امیه که نمی شود مراد باشند؛ زیرا آنان چهارده نفر بودند نه دوازده نفر و اسامی آنان به نقل از مروج الذّهب مسعودی به قرارِ ذیل باشد: «معاویه بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک، یزید بن الولید، ابراهیم بن الولید و مروان محمّد الحمار».

خلفایِ بنی عبّاس نیز یقیناً منظور نیستند؛ زیرا آنان ۳۷ نفر بودند و از طرف دیگر کسانی که غیر از اینان خلافت کرده اند عددشان به دوازده نفر نمی رسد و آنان عبارتند از: خلفای اربعه و امام حسن علیه السلام و عبداللّه بن زبیر.

بنابراین باید این دوازده نفر را مشخّص کرد؛ زیرا قطعاً رسول خداصلی الله علیه وآله

ص:۱۸۴

۱- ۴۰۵. مسند احمد بن حنبل ۵ : ۹۲.

۲- ۴۰۶. ر ک : مسند احمد بن حنبل ۵ : ۹۲.

۳- ۴۰۷. در الکنی و الالقاب فرموده : حمّویی منسوب است به حَمّویه که از اجداد صاحب کتاب بوده است.

چیز گزافی نفرموده و نیز قصدِ معمّاگویی هم - نعوذباللّه - نداشته است.

به نظرِ شیعه مراد از این حدیث، امامان دوازده گانه یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزندِ او علیهم السلام هستند. امّا رواياتِ اهل سنّت نیز در این که منظور آن حضرت، امامان دوازده گانه انـد، تصریح دارنـد ولی عجیب این است که می بینیم علمایِ آنان به این روایات توجّه نکرده و یا از آنها غفلت نموده و تأویل هایِ گوناگونی را برایِ حدیث ذکر کرده اند و احتمالاتِ مختلفی را ابراز نموده اند.

محمّد بن ابراهیم حمّوئی(۱) شافعی از عبداللّه بن عباس نقل می کند که: «خلفا و اوصیایِ من و حجّت هایِ خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند، اوّل آنان برادرِ من و آخرشان پسر من است، گفته شد: یا رسول اللّه! برادرِ شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب، گفته شد: فرزندِ شما کیست؟ فرمود: مهدی و او همان است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد».(۲)

حافظ سلیمان قندوزی حنفی این حدیث را در ینابیع المودّه(۳) نقل می کند، بنابراین، خودِ رسول خداصلی الله علیه وآله «اِثنا عشر» را بیان فرموده که منظور، امامان دوازده گانه یعنی : علی بن ابی طالب و فرزندان اوعلیهم السلام هستند.

حافظ قندوزی حنفی اهلِ تسنّن، در ینابیع المودّه(۴) می گوید: بعضی از محقّقین گفته انـد که شرح زمان و تعریف کون و مکان نشان داده که مراد رسول خداصلی الله علیه وآله از حدیثِ «اِثْنا عَشَرَ خَلِیفةً» دوازده نفر از اهل بیت و عترت آن حضرت است؛ زیرا این حدیث بر خلفایی که از صحابه بودند حمل نمی شود؛ چون آنان از دوازده کمتر بودند و بر خلفایِ اموی نیز قابلِ حمل نیست؛ چون آنان از

۱- ۴۰۸. فرائدالسمطین ۲ : ۳۱۲. حدیث ۵۶۲.

۲- ۴۰۹. ینابیع المودّه : ۴۸۷.

۳- ۴۱۰. ینابیع المودّه : ۴۴۶.

۴- ۴۱۱. سوره مبارکه انعام، آیه ۹۰.

دوازده نفر بیشتر بودنـد، وانگهی همه سـتمگر و فاحش بودند بجز عمر بن عبدالعزیز؛ و نیز آنان از بنی هاشم نبودند و حال آن که آن حضرت فرموده : «کُلُّهُمْ مِنْ بَنِی هاشِمْ» چنان که در روایتِ جابر آمده است ...

و نیز نمی شود بر ملوکِ عبّاسی حمل نمود؛ چون از دوازده نفر بیشتر بودند و آیه «... قُلْ لا أ سئلُکُمْ عَلَیهِ اَجْراً...».(۱) و حدیثِ کسـاء را مراعات نکردنـد. پس ناچار بایـد این حـدیث بر دوازده نفر از اهل بیت آن حضـرت حمل شود؛ چون آنان اعلم اهل زمان و اجلّ و اتقی و اورع از همه بودنـد و در نَسَب از همه بالاتر و در حَسَب افضل و در نزد خـدا محترم تر بودند و علومشان به سبب وراثت و خدایی بودن، به رسول خداصلی الله علیه وآله متّصل بود.

نکته ۳۰۳ مهدیِ نوعی یا شخصی

اهل سنّت در رابطه با مهـدیِ موعودعلیه السـلام می گوینـد: ما به مهـدی نوعی عقیـده داریم. به عبارتِ دیگر: ما منکرِ مهدی موعود نیستیم، احـادیثی که از رسول خداصـلی الله علیه وآله دربـاره او صـادر شـده، موردِ قبولِ ماست ولی می گوییم او هنوز متولّـد نشـده و معلوم نیست چه کسـی است امّا در آینده متولّد می شود و بعد از بزرگ شدن، قیام می کند و حکومت جهانی واحد تشکیل می دهد، او از نسل فاطمه و از فرزندان حسین علیهم السلام است.(۲)

مثلاً شبراوی شافعی در الاتحاف(۳) می گویـد: «شـیعه عقیده دارد مهدی موعود - که احادیثِ صـحیحه درباره او وارد شده - همان پسـر حسن عسکری خالص است، و در آخرالزّمان ظهور خواهد کرد، ولی صحیح آن است که او هنوز متولّد نشده و در آینده متولّد و بزرگ می شود و او از بزرگانِ آل بیت کریم است».

ص:۱۸۶

۱- ۴۱۲. منظور از «مهدیِ نوعی» همین است وگرنه اهل سنّت نیز آن حضرت را فاطمی و حسینی می دانند.

۲- ۴۱۳. الاتحاف : ۱۸۰.

۳- ۴۱۴. شرح نهج البلاغه ۱ : ۲۸۱ و ۷ : ۵۹.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه(۱) ذیل خطبه ۱۶ می گوید: «اکثرِ محدّثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه علیها السلام است و اصحابِ ما معتزله، آن را انکار نمی کنند و در کتب خود به ذکر او تصریح کرده اند و شیوخِ ما به او اعتراف کرده اند، فقط فرق آن است که او به عقیده ما هنوز متولّد نشده و بعداً متولّد خواهد گردید».

ناگفته نماند که اهل سنّت بر این گفته خود، دلیلی از احادیث یا آیات نیاورده اند، فقط شهرتی است که در میانِ ایشان به وجود آمده است و این یکی از نتایجِ منزوی شدنِ اهل بیت علیهم السلام و غصب خلافت اسلامی است. وانگهی احادیثِ منقوله در کتبِ اهلِ سنّت عیناً عقیده شیعه را می رساند و در آن احادیث می خوانیم که: مهدی موعودعلیه السلام دوازدهمین امام از ائمّه دوازده گانه و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام و چهارمین فرزندِ امام رضاعلیه السلام و فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است.

و نیز روایات اهل سنّت می گوید که آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری در نیمه شعبان در شهر «سامرّا» از مادری به نام «نرجس» به دنیا آمده است. بنابراین، شیعه و اهل سنّت در مهدی موعود اختلاف و شکّی ندارند و هر دو عقیده به مهدی شخصی دارند منتها دوران های تاریک و انزوای اهل بیت و عصر حکومت های سیاه بنی امیه و بنی عبّاس مانع از آن شد که اهل سنّت چیزی را که در کتاب خود نوشته و نقل کرده اند در میان خود شهرت بدهند و مانند شیعه منتظر آمدن مهدی شخصی باشند.

نکته ۳۰۴ مهدویتِ نوعیه

بعضی از صوفیه و عرفا قائل به مهدویت نوعیه بوده یا هستند. به این معنی که عقیده دارند در هر عصر و دوره ای باید یک مهدی وجود داشته باشد که

۱- ۴۱۵. نشریه موعود ۱۱ و ۱۰ : ۵۰.

ویژگی ها و خواصِّ مهدویت و هادویت را داشته باشد و می گویند هیچ عصری خالی از یک مهدی هادی نیست و ضرورتی هم نـدارد که مشخّص شود از نسلِ چه کسـی است و چه خصایصـی را داراست. امّا عقیده مبرهن و مستدلِّ مذهبِ شیعه آن است که مهدویت شخصیه است. یعنی یک فرد است که مهديِ این امّت است و موعودِ امّت ها و ملّت هاست وابعاد و ویژگی هایِ او از جمله؛ خانواده اش، پـدر و مادرش، محلِّ ولادت و غایب شدن و نشانه هایِ ظهورش و حتّی خصوصیات جسمی او مشخص است.(۱)

نکته ۳۰۵ قبولِ همگانی

تا زمانِ ابن خلـدون، شایـد حتّی یک نفر از علمای اسلام پیـدا نشـده است که بگوید احادیثِ مربوط به مهدی علیه السلام از ریشه اساس نـدارد، همه آن را قبول کرده انـد. اگر اختلاف بوده است، درباره جزئیات بوده که آیا مهدی این شـخص است یا آن شـخص؟ آیا پسرِ امام حسن عسکری علیه السلام است یا نه؟ آیا از اولادِ امام حسن علیه السلام است یا از اولادِ امام حسین علیه السلام؟ امّا در این که این امّت، مهـدی ای خواهـد داشت و آن مهـدی از اولادِ پیغمبر و از اولادِ حضـرت زهرا است و کارش این است که جهان را پر از عدل و داد می کند پس از آن که پر از ظلم و جور شده است تردیدی نبوده است.(۲)

نکته ۳۰۶ اعتقاد به مهدویت در جهانِ تسنّن

اگر می خواهید بفهمید که مسأله مهدویت منحصر به شیعه نیست،(۳) ببینید آیا مدّعیانِ مهدویت فقط در میانِ شیعه زیاد بوده اند و در میانِ اهلِ تسنّن

ص:۱۸۸

۱- ۴۱۶. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۹.

۲- ۴۱۷. البته آنچه انحصار به شیعه دارد، وجودِ حضرت مهدی علیه السلام با مشخّصاتِ دقیقی است که اهلِ تسنّن همه شان، با این مشخّصات قبول ندارند، بلکه برخی از آنها قبول دارند.

۳- ۴۱۸. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۹۰.

نبوده انـد؟ واقعیت آن است که مـدّعیانِ مهـدویت در میانِ اهل تسنّن نیز بوده و زیاد هم بوده است. یکی از آنها همین مهدیِ سودانی یا متمهدی سودانی است که در کمتر از یک قرنِ اخیر در سودان خود را مطرح کرد و در آنجا یک جمعیتی به وجود آورد که تا همین اواخر هم بودنـد. اصـلاً این مرد که، با ادّعایِ مهـدویت جلو آمـد، یعنی این قدر اعتقاد به مهدویت در همان سرزمین هـایِ سنّی نشـین وجود داشته است که زمینه را برایِ ادّعـایِ یـک مهـدیِ دروغین مساعـد کرد. در کشورهـایِ دیگرِ اسـلامی نیز مدّعیانِ مهدویت زیاد بوده اند. در هندوستان و پاکستان، قادیانیه ها به همین عنوانِ ادّعای مهدویت، ظهور کردند، و در روایاتِ ما هم زیاد است که مدّعیانِ کذّاب، و به اعتباری دجّال ها زیادی پیدا خواهند شد و ادّعاهایی خواهند کرد.(۱)

نکته ۳۰۷ حجّت خدا در زمین

جمله هایی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه است و من از مرحوم آیهاللّه العظمی بروجردی رحمه الله شنیدم که این جمله ها متواتر است یعنی تنها در نهج البلاغه نیست و سندهایِ متواتر دارد.

امیرالمؤمنین علیه السـلام در آن مصـاحبه ای که با کمیل بن زیاد نخعی کرده است مطالبی در این باب بیان نموده است. کمیل می گوید: یک شب، علی علیه السلام دستِ مرا گرفت، - ظاهراً این قضیه در کوفه اتّفاق افتاده است. - مرا با خودش به صحرا بُرد، فلما اصحر تنفس الصعداء(۲) به صـحرا که رسـیدیم یک نَفَسِ خیلی عمیقی، یک آهی از بُنِ دل بر کشید و آن گاه دردِ دلهایش را شـروع کرد، آن تقسـیم بندیِ معروف: الناس ثلاثه(۳) مردم سه دسـته هسـتند: عالِم ربّانی، متعلّمین، و مردمانِ همج رعاع، و بعد شکایت از این که کمیل! من آدمِ لایق پیدا نمی کنم

۱- ۴۱۹. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲- ۴۲۰. الناس ثلاثه: فعالم ربانی، و متعلم علی سبیل نجاه، و همج رعاع.

۳- ۴۲۱. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۹.

که آنچه را می دانم به او بگویم. یک افرادی آدم هایِ خوبی هستند ولی احمقند، یک عدّه ای افرادِ زیرکی هستند ولی دیانت ندارند و دین را وسیله دنیا داری قرار می دهند. مردم را تقسیم بندی کرد و همه شکایت از تنهایی خود که کمیل! من احساسِ تنهایی می کنم، من تنهایم، آدمِ قابل و لایق که اسراری را که در دل دارم به او بگویم ندارم. در آخر یک مرتبه می گوید: اللهم بلی ! لا تخلو الارض من قائم لله بحجه، امّا ظاهرا مشهورا، و امّا خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج اللَّه و بیناته. یحفظ اللَّه بهم حججه و بیناته، حتی یودعوها نظراءهم، و یزرعوها فی قلوب اشباههم. بله، در عینِ حال، هیچ وقت زمین از حجّتِ خدا خالی نمی ماند، یا حجّتِ ظاهرِ آشکار و یا حجّتی که از چشم ها پنهان و غایب است.(۱)

نکته ۳۰۸ رواياتِ مهدويت

آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در زمینه غیبت امام عصرعلیه السلام ظهور و حکومت ایشان، مطالبی فرموده است؟ اگر روایاتِ مربوط به مهدیِ موعود، انحصاراً روایاتِ شیعه می بود، برایِ شکّاکان جایِ این اعتراض بود که اگر مسأله مهدی موعود یک مسأله واقعی است، باید پیغمبر اکرم گفته باشد و اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته بود باید سایرِ فِرَقِ اسلامی هم روایت کرده باشند و تنها شما شیعیان روایت نکرده باشید.

جوابش خیلی واضح است. اتّفاقاً روایاتِ بابِ مهدی موعود را تنها شیعیان روایت نکرده اند. روایاتی که اهلِ تسنّن در این زمینه دارند، از روایاتِ شیعه اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. کتاب هایی را که در این زمینه نوشته شده است(۲) مطالعه بکنید می بینید همین طور است.(۳)

۱- ۴۲۲. کتاب المهدی تألیف آیه اللَّه صدر، به زبان عربی و کتابِ منتخب الاثر تألیفِ آیه اللَّه صافی گلپایگانی حفظه اللَّه به زبان فارسی.

۲- ۴۲۳. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۸.

۳- ۴۲۴. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۰.

نکته ۳۰۹ تواترِ حدیث

به اتّفاقِ علمایِ شیعه و اهلِ تسنّن، این جمله از پیغمبر اکرم متواتر است. احدی در این جمله تردید ندارد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطوّل اللّه ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی».یعنی اگر فرض کنیم از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده است، خدا آن روز را طولانی می کند تا مهدی از اولاد من ظهور کند. مقصود این است: این قضا حتمی پروردگار است که اگر فرض کنیم از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده است، این کار حتماً باید عملی شود. این روایتی است که اهل تشیع و اهل تسنن هر دو روایت کرده اند و در آن تردیدی نیست.(۱)

نکته ۳۱۰ علمِ غیبِ امام علیه السلام

محمّد بن شاذان گوید: مقداری مال برایِ قائم علیه السلام در نزدِ من فراهم آمد که از پانصد درهم، بیست درهم کمتر بود و من دوست نداشتم که آن را ناقِص بفرستم، بنابراین از مالِ خود آن را کامل گردانیده و نزدِ محمّد بن جعفر فرستادم و ننوشتم که چقدر آن از من است. محمّد بن جعفر قبضِ آن را برایم فرستاد که در آن آمده بود: پانصد درهم رسید که بیست درهم آن از توست.(۲)

نکته ۳۱۱ شبِ قدر

شبِ قدر، شبِ امام زمان علیه السلام است که ملائکه بر آن حضرت نازل شده، تقدیرِ امور را در اختیار او می گذارند. پیشوایان معصوم علیهم السلام در تفسیرِ سوره مبارکه قدر فرموده اند: فرشتگان در این شب، مقدّرات یک سال را نزد ولی مطلق زمان آورده، بر او عرضه و تسلیم می کنند.(۳)

۱- ۴۲۵. کمال الدّین ۲ : ۲۴۰.

۲- ۴۲۶. الکافی، کتاب الحجّه، باب فی شأن انّا انزلناه.

۳- ۴۲۷. الکافی ۱ : ۱۷۹.

نکته ۳۱۲ وجودِ حتمی امام

امام علیه السلام فرمودند: «اگر در رویِ زمین به جز دو نفر ساکن نباشند هر آینه یکی از آنها حجّت و امام خواهد بود.(۱)

نکته ۳۱۳ علمِ غیبِ امام علیه السلام

اسحاق بن یعقوب گوید: از شیخ عمری – رضی اللّه عنه – شنیدم که می گفت: در یک شهر با مردی همراه شدم که اموالی از امام نزد خود داشت. آن مرد مال را برای حضرت فرستاد که مال به او برگردانده شد و به او گفته شد: حقِّ عموزادگانَت را که بالِغ بر چهارصد درهم است از آن خارج کن! آن مرد متحیر و مبهوت و متعجّب گردید و حسابرسی کرد و در دستش مزرعه ای بود که متعلّق به عموزادگانَش بود که مقداری از آن را به آنها تسلیم کرده بود ولی بقیه آن را به آنها واگذار نکرده بود و سهمِ آنان از آن مال، چنان که امام فرموده بود چهارصد درهم می شد، پس آن را از مال خود خارج ساخت و باقی را نزد امام فرستاد و امام علیه السلام آن را پذیرفت.(۲)

نکته ۳۱۴ ندا از آسمان

امام علی علیه السلام فرمودند: موقعی که منادی از آسمان ندا کرد: حقّا که حق با آل محمّدعلیهم السلام است. مهدی علیه السلام ظهور می کند و نام او در دهان مردم خواهد بود و مردم مسرور می شوند و ذکری غیر از ذکرِ آن حضرت ندارند.(۳)

۱- ۴۲۸. کمال الدّین ۲ : ۲۴۰ – ۲۴۱.

۲- ۴۲۹. الالملاحم و الفتن : ۴۲.

۳- ۴۳۰. کمال الدّین ۲ : ۷۹.

نکته ۳۱۵ مقصود از ایام

امـام هـادی علیه السـلام فرمودنـد: مقصود از ایـّام، مـا هستیم و به واسـطه مـاست که آسـمان و زمین برپـاست. شـنبه نامِ رسولِ خداست و یک شـنبه نامِ امیرالمؤمنین و دوشنبه نامِ امام حسن و امام حسین و سه شنبه نام امام سجاد و امام باقر و امام صادق، و چهارشـنبه نـام امام کاظم و امام رضا و امام جواد و من است و پنـج شـنبه نام فرزنـدم حسن و جمعه نام فرزنـد فرزنـدم که حق خواهان به گرد او جمع شونـد، او کسـی است که زمین را پر از عـدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، این معنای «ایام» است و در دنیا با آنها دشمنی نکنید که آنها در آخرت دشمن شما خواهند بود.(۱)

نکته ۳۱۶ چهارده نور

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی چهارده هزار سال پیش از آن که خلقش را بیافریند، چهارده نور آفریـد که ارواحِ مـا بود. گفته شـد: یـا ابن رسول اللّٰه! آن چهـارده تن چه کسانی هسـتند؟ فرمود: محمّـد و علی و فاطمه و حسن و حسـین و ائمّه از فرزنـدان حسـین و آخرین آنها قائمی است که پس از غیبتش قیام کنـد و دجّال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلمی پاک کند.(۲)

نکته ۳۱۷ مرگِ جاهلیت

محمّد بن اسـماعیل از امام رضاعلیه السـلام روایت می کند که فرمود: کسـی که بمیرد و امامی نداشـته باشد به مرگِ جاهلیت مرده است. گفتم: آیا هر کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگِ جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری،و کسی که

۱- ۴۳۱. کمال الدّین ۲ : ۷.

۲- ۴۳۲. کمال الدّین ۲ : ۵۸۵.

واقف، کافر و یا ناصِب مشرک است.(۱)

نکته ۳۱۸ طول عمر

سعیـد بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السـلام شـنیدم که می فرمود: در قائم (عج) سـنّتی از نوح علیه السـلام است که آن طولِ عمر است.(۲)

نکته ۳۱۹ شناختِ امام به شخص و صفات

عبداللَّه بن قدامه گوید امام کاظم علیه السـلام فرمود: کسـی که در چهار چیز شک کند به جمیعِ کتاب هایِ خدای تعالی کافر شده است. یکی از آنها معرفتِ امام است که در هر عصر و زمانی بایستی او را به شخص و صفاتش بشناسد.(۳)

نکته ۳۲۰ اهمیتِ شناختِ امام علیه السلام

فضـیل بن یسار از امام باقرعلیه السـلام روایت می کند که فرمود: کسـی که بمیرد و امامی نداشـته باشد به مرگِ جاهلیت مرده است و مردم اگر امامِشان را نشناسند معذور نخواهند بود.(۴)

نکته ۳۲۱ اقرار و انکار

صفوان بن مهران از امـام صـادق علیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: کسـی که به جمیعِ ائمّه اقرار کنـد امّا مهـدی را انکار نماید، مانندِ کسی است که به جمیعِ انبیاء اقرار کند امّا نبوّتِ محمّد را انکار نماید. به او گفتند: ای فرزندِ رسول خدا! مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین امام از فرزندان امام هفتم

۱- ۴۳۳. کمال الدّین ۲ : ۳۱۰.

۲- ۴۳۴. کمال الدّین ۲ : ۱۲۶.

۳- ۴۳۵. کمال الدّین ۲ : ۱۲۴.

۴- ۴۳۶. کمال الدّین ۲ : ۱۲۲.

که شخص او از دیدگان مردم نهان شود و نام بردنش روا نباشد.(۱)

نکته ۳۲۲ انکارِ حضرت

امام جوادعلیه السلام فرمودند: «... او داراىِ غیبتى است که روزهاى زیاد و مدّتى دراز به طول مى انجامد. پس مخلصان در انتظار ظهورش به سر مى برند و اهل تردید انکارش مى کنند و منکران، یاد او را به استهزاء مى گیرند».(۲)

نکته ۳۲۳ مؤمن و مسلمان

ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: کسى که ائمّه را بشناسد ولى امام زمانَش را نشناسد آیا او مؤمن است؟ فرمود: خیر! گفتم: آیا او مسلمان است؟ فرمود: آرى.(۳)

نکته ۳۲۴ نگاهى کلّى به روایات در موردِ امام زمان علیه السلام

امامان دوازده نفرند، اوّلشان على بن ابیطالب علیه السلام و آخرشان مهدیست «۹۱» حدیث.

امام مان دوازده نفرند و آخرِشان مهدى است «۹۴» حدیث.

امامان دوازده نفرند نه نفرشان از نسل حسین و نهمى آنان قائم است. «۱۰۷» حدیث.

مهدى از عترتِ پیغمبرصلى الله علیه وآله است. «۳۸۹» حدیث.

مهدى از اولاد على علیه السلام است. «۲۱۴» حدیث.

مهدى از اولاد فاطمه علیها السلام است. «۱۹۲» حدیث.

مهدى از اولادِ حسین علیه السلام است. «۱۴۸» حدیث.

ص:۱۹۵

۱- ۴۳۷. کمال الدّین ۲ : ۳۷۸.

۲- ۴۳۸. کمال الدّین ۲ : ۱۲۱.

۳- ۴۳۹. عین این احصاییه از کتابِ منتخب الاثر تألیف آیت اللّه العظمى صافى حفظه اللّه نقل شده است.

مهدی از اولادِ علی بن الحسین علیه السلام است. «۱۸۵» حدیث.

مهدی از اولاد امام محمّد باقرعلیه السلام است «۱۰۳» حدیث.

مهدی از اولاد امام جعفر صادق علیه السلام است «۱۰۳» حدیث.

مهدی ششمین اولادِ امام صادق علیه السلام است. «۹۹» حدیث.

مهدی از اولادِ موسی بن جعفرعلیهما السلام است. «۱۰۱» حدیث.

مهدی پنجمین فرزندِ موسی بن جعفرعلیهما السلام است. «۹۸» حدیث.

مهدی چهارمین اولادِ علی بن موسی الرضاعلیهما السلام است. «۹۵» حدیث.

مهدی سوّمین فرزندِ امام محمّد تقی علیه السلام است. «۹۰» حدیث.

مهدی از اولادِ امام هادی علیه السلام است. «۹۰» حدیث.

مهدی فرزندِ امام حسن عسکری علیه السلام است. «۱۴۵» حدیث.

نام پدرِ حضرت مهدی علیه السلام حسن است. «۱۴۸» حدیث.

مهدی همنام و هم کنیه رسول خداصلی الله علیه وآله است. «۴۷» حدیث.(۱)

نکته ۳۲۵ پیامبرصلی الله علیه وآله در آسمان ها

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسولِ خداصلی الله علیه وآله روایت کرد که حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند: چون مرا به آسمان ها بردند، خدایم به من وحی کرد که ای محمّد! من بر زمین نظری افکندم و تو را از آن میان برگزیدَم و تو را پیامبر ساختم و از اسمِ خود برایِ تو اسمی برگرفتم که من محمود و تو محمّدی! سپس برایِ دوّمین بار بر زمین نظری افکندم و از آن میان علی را برگزیدم و او را وصی و خلیفه تو قرار دادم و همسرِ دختر و پدرِ فرزندانَت ساختم و برایِ او اسمی از اسماءِ خود برگرفتم که من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نورِ شما دو تن آفریدم، سپس ولایتِ ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم و کسی که آن را پذیرفت نزدِ من از مقرّبین است. ای محمّد! اگر بنده ای مرا

۱- ۴۴۰. کمال الدّین ۱ : ۴۷۳ - ۴۷۴.

عبادت کند تا آن که منقطع شود و مانندِ مَشکِ کهنه، پوسیده گردد و در حالی که منکرِ ولایتِ ایشان است به نزدِ من آید، او را در بهشتِ خود جای نمی دهم و تحتِ سایه عرشَم در نیاورم. ای محمّد! آیا دوست می داری که ایشان را ببینی؟ گفتم: آری، ای پروردگارِ من! گفت: سرت را بلند کن! سرم را بلند کردم و به ناگاه انوارِ علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و محمّد بن الحسن را دیدم که قائم در وسطِ آنان مانندِ ستاره ای درخشان بود. گفتم: پروردگارا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان ائمّه هستند و این قائم کسی است که حلالِ مرا حلال و حرامِ مرا حرام می کند و به توسّطِ او از دشمنانَم انتقام خواهم گرفت و او دوست دوستان من است و او کسی است که دلِ شیعیانَت را از ظالمان و منکران و کافران شفا می دهد، و لات و عزّی را بیرون می آورد و آنها را آتش می زند و فتنه مردم به آن دو، در آن روز از فتنه عِجل و سامری سخت تر است.(۱)

نکته ۳۲۶ سنن انبیاء

ابوبصیر از امام باقرعلیه السلام روایت می کند که فرمود: در صاحبِ الامر چهار سنّت از چهار پیامبرصلی الله علیه وآله وجود دارد، سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمّدصلی الله علیه وآله! امّا از موسی خوف و انتظار است و امّا از یوسف زندان است و امّا از عیسی آن است که درباره او می گویند مرده است ولی او نمرده، و امّا از محمّدصلی الله علیه وآله شمشیر است.(۲)

نکته ۳۲۷ سنن انبیاء

از امام صادق علیهما السلام روایت است که فرمودند: در امام قائم علیه السلام از موسی

۱- ۴۴۱. کمال الدّین ۱ : ۳۰۲ - ۳۰۳.

۲- ۴۴۲. کمال الدّین ۱ : ۵۶.

و یوسف و عیسی و محمّدصلی الله علیه وآله سنّت هایی وجود دارد، امّا سنت او از موسی آن است که خائف و منتظر است و سنّتِ او از یوسف آن است که برادرانَش او را مبایعه کردند و با او سخن می گفتند و او را نمی شناختند و سنّتِ او از عیسی سیاحت کردن است و سنّتِ او از محمّدصلی الله علیه وآله شمشیر است.(۱)

نکته ۳۲۸ مسلمانان و بنی اسرائیل

در بغداد که آن را مدینهالاسّلام می نامند، شخصی به من گفت: غیبتِ امام زمان علیه السلام طولانی شده، و حیرتِ مردم شدّت گرفته و بسیاری از اصحاب به واسطه طولِ مدّت، از قول به امامت برگشته اند، این چگونه است؟

به او گفتم روشِ امّت هایِ پیشین در این امّت نیز (طابَق النّعل بالنّعل) جاری است، چنان که روایات زیادی از رسولِ خداصلی الله علیه وآله وارد شده است که موسی علیه السلام به میقاتِ پروردگارش رفت تا پس از سی شب بازگردد، امّا خداوند آن را به ده شب کامل ساخت و میقاتِ او چهل شب گردید(۲) و به همین جهت که مراجعتِ موسی علیه السلام ده شب از قرارِ قبلی به تأخیر افتاد، این مدّتِ اندک را بسیار شمردند و قساوت، دل هایشان را فرا گرفت و از دستورِ پروردگارشان و حضرت موسی سرباز زدند، و نافرمانیِ خلیفه او [هارون را پیش گرفتند و او را ناتوان شمرده و نزدیک بود که وی را بکشند، سپس پیکرِ گوساله ای را که بانگی داشت پرستیدند و از پرستش خدای تعالی باز ایستادند و سامری به آنها گفت:

۱- ۴۴۳. این مطلب در آیات قرآن چنین وارد شده است: «وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیلَهً وَ أَتْمَمْنَهَا بِعَشرٍ فَتَمَّ مِیقَت رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیلَهً وَ قَالَ مُوسی لأَخِیهِ هَرُونَ اخْلُفْنی فی قَوْمِی وَ أَصلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سبِیلَ الْمُفْسِدِینَ؛ و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با دَه شب دیگر تمام کردیم. تا آن که وقت معینِ پروردگارش در چهل شب به سر آمد. و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن». سوره مبارکه الاعراف آیه ۱۴۲. «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیلَهً ثُمَّ اتخَذْتمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَ أَنتُمْ ظلِمُونَ؛ و آن گاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم؛ آن گاه در غیاب وی، شما گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید». سوره مبارکه البقره آیه ۵۱.

۲- ۴۴۴. متنِ آیات زیر بیانگر همین قصّه است: «وَ مَا أَعْجَلَك عَن قَوْمِك یمُوسی * قَالَ هُمْ أُولاءِ عَلی أَثَرِی وَ عَجِلْت إِلَیك رَب لِترْضی * قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَك مِن بَعْدِك وَ أَضلَّهُمُ السامِرِی * فَرَجَعَ مُوسی إِلی قَوْمِهِ غَضبَنَ أَسِفاً قَالَ یقَوْمِ أَ لَمْ یعِدْکُمْ رَبُّکُم وَعْداً حَسناً أَ فَطالَ عَلَیکُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن یحِلَّ عَلَیکُمْ غَضبٌ مِّن رَّبِّکُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِی* قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَك بِمَلْکِنَا وَ لَکِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَاراً مِّن زِینَهِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَهَا فَکَذَلِك أَلْقَی السامِرِی * فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسداً لَّهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُکمْ وَ إِلَهُ مُوسی فَنَسیَ* أَ فَلا یرَوْنَ أَلا یرْجِعُ إِلَیهِمْ قَوْلاً وَ لا یمْلِك لهُمْ ضرًّا وَ لا نَفْعاً* وَ لَقَدْ قَالَ لهُمْ هَرُونُ مِن قَبْلُ یقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَ إِنَّ رَبَّکُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونی وَ أَطِیعُوا أَمْرِی * قَالُوا لَن نَّبرَحَ عَلَیهِ عَکِفِینَ حَتی یرْجِعَ إِلَیْنَا مُوسی* قَالَ یهَرُونُ مَا مَنَعَك إِذْ رَأَیتَهُمْ ضلُّوا* أَلا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصیت أَمْرِی * قَالَ یبْنَؤُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْیتی وَ لا بِرَأْسی إِنی خَشِیت أَن تَقُولَ فَرَّقْت بَینَ بَنی إِسرءِیلَ وَ لَمْ تَرْقُب قَوْلی * قَالَ فَمَا خَطبُك یسمِرِی * قَالَ بَصرْت بِمَا لَمْ یبْصرُوا بِهِ فَقَبَضت قَبْضةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسولِ فَنَبَذْتُهَا وَ کَذَلِك سوَّلَت

لی نَفْسی * قَالَ فَاذْهَب فَإِنَّ لَكَ فی الْحَیوةِ أَن تَقُولَ لا مِساس وَ إِنَّ لَكَ مَوْعِداً لَّن تخْلَفَهُ وَ انظرْ إِلی إِلَهِكَ الَّذِی ظلْت عَلَیهِ عَاكِفاً لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فی الْیمِّ نَسفاً * إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّه الَّذِی لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَسِعَ كلَّ شیْ ءٍ عِلْماً * كَذَلِكَ نَقُص عَلَیكَ مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سبَقَ وَقَدْ آتَینَكَ مِن لَّدُنَّا ذِكراً*» ای موسی! چه چیز سبب شد که از قومت پیشی گیری، و (برای آمدن به کوه طور)عجله کنی؟! عرض کرد: «پروردگارا! آنان در پی من هستند؛ و من به سوی تو شتاب کردم، تا از من خشنود شوی!» فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت!» موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدّت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!» گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلّف نکردیم؛ بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم!» و سامری اینچنین القا کرد... و برای آنان مجسّمه گوساله ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد؛ و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است!» و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود)! آیا نمی بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی دهد، و مالك هیچ گونه سود و زیانی برای آنها نیست؟! و پیش از آن، هارون به آنها گفته بود: «ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته اید! پروردگار شما خداوند رحمان است! پس، از من پیروی کنید، و فرمانم را اطاعت نمایید!» ولی آنها گفتند: «ما همچنان گرد آن می گردیم (و به پرستش گوساله ادامه می دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد!» (موسی) گفت: «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند... از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!» (هارون) گفت: «ای فرزند مادرم! [=ای برادر!] ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!» (موسی رو به سامری کرد و) گفت: «تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟!» گفت: «من چیزی دیدم که آنها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم، و اینچنین (هوای) نفس من این کار را در نظرم جلوه داد!» (موسی) گفت: «برو، که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیك شود) بگویی «با من تماس نگیر!» و تو میعادی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلّف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی! و ببین ما آن را نخست می سوزانیم؛ سپس ذرّات آن را به دریا می پاشیم! معبود شما تنها خداوندی است که جز او معبودی نیست؛ و علم او همه چیز را فرا گرفته است!» این گونه بخشی از اخبار پیشین را برای تو بازگو می کنیم؛ و ما از نزد خود، ذکر (و قرآنی) به تو دادیم! سوره مبارکه طه، آیه ۹۹ – ۸۳.

این گوساله خدای شما و خدای موسی است و هارون ایشان را پند می داد و از گوساله پرستی نهی می کرد و می گفت: ای مردم! شما به این گوساله آزمایش شدید، امّا پروردگار شما رحمان است از من پیروی کنید و فرمان مرا ببرید. گفتند: ما دست از پرستش گوساله بر نمی داریم تا آن که موسی مراجعت کند و هنگامی که موسی به نزد قومش خشمناک و اندوهگین بازگشت، گفت: در غیبتِ من چه کارهایِ زشتی پس از رفتنَم مرتکب شدید، آیا به امر پروردگارتان شتاب داشتید. بعد الواحِ تورات را فرو افکند و سر برادر خود را به جانب خود می کشید. و قصّه آن مشهور است.(۱)

۱- ۴۴۵. اشاره به آیه ۱۶ سوره مبارکه حدید: «أَلَمْ يأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تخْشعَ قُلُوبهُمْ لِذِكرِ اللَّه وَ مَا نَزَلَ مِنَ الحقِّ وَ لا يكُونُوا كالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَب مِن قَبْلُ فَطالَ عَلَيهِمُ الأَمَدُ فَقَست قُلُوبهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنهُمْ فَسِقُونَ * آيا وقت آن نرسيده است كه دل هاى مؤمنان در برابر ذكر خدا و آنچه از حقّ نازل كرده است خاشع گردد؟! و مانند كسانى نباشند كه در گذشته به آنها كتاب آسمانى داده شد، سپس زمانى طولانى بر آنها گذشت و قلبهايشان قساوت پيدا كرد؛ و بسيارى از آنها گنهكارند!»

و عجیب نیست اگر نادانانِ این امّت نیز مـدّتِ غیبتِ صاحب الزّمان علیه السـلام را طولانی شـمارند و بی اصل و اساس و بدونِ بصـیرت از مذهبِ خود بازگردند و از گفته خداوند عبرت نگیرند که فرمود: «آیا مؤمنان را زمان آن نرسیده است که قلوبشان برای ذکر خـدا و آن چه از جانب حق فرود آمده است خاشع گردد و مانند آنان نباشـند که به ایشان کتاب داده شد و مدّت را طولانی شمردند و قلوبشان را قساوت فرا گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند».(۱)

او [آن مردی که در مدینه السّلام سخن گفت پرسید: در قرآن کریم در این باره چه آیه ای نازل شده است؟

گفتم این سـخنِ خـدای تعـالی: «الم * ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُـدیً لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ؛(۲) الم (بزرگ است خداوندی که این کتاب عظیم را، از حروف ساده الفبا به وجود آورده).* آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛

ص:۲۰۰

۱- ۴۴۶. آیاتِ ابتدایی سوره مبارکه بقره.

۲- ۴۴۷. کمال الدّین ۱ : ۳۴ - ۳۶.

و مـایه هـدایتِ پرهیزکـاران است. [پرهیزکـاران] کسـانی هسـتند که به غیب [=آنچه از حس پوشـیده و پنهـان است ایمـان می آورند...». که مقصود از ایمان به غیب، ایمان به حضرت قائم و غیبتِ اوست.(۱)

نکته ۳۲۹ حدیثِ جابر

ابوبصـیر از امـام صادق علیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: پـدرم به جابر بن عبـداللّه انصاری گفت: سؤالی از تو دارم. چه وقت برایت ممکن است که تنها باشی تا از تو سؤالی نمایم؟ جابر به او گفت: هر وقت که شما بخواهید!

امـام بـاقرعلیه السـلام بـا او خلوت کرد و گفت: ای جـابر! آن لوحی که در دستِ مـادرم فاطمه زهراعلیها السـلام، دخترِ رسول خداصـلی الله علیه وآله دیـدی چه بود؟ و مادرم درباره آنچه در آن نوشـته بود، چه فرمود؟ جابر گفت: خـدا را گواه می گیرم که در زمانِ رسولِ خداصـلی الله علیه وآله برای تهنیتِ ولادتِ حسـین علیه السـلام خدمت مادرِتان فاطمه علیه السلام رسیدم و در دستِ ایشان لوحِ سبز رنگی را دیـدم که پنداشـتَم از زمرّد است و در آن نوشـته ای سپیـد و نورانی مانندِ نورِ آفتاب دیدم و گفتم: ای دخترِ رسول خدا! پدر و مادرم فدایِ شـما باد! این لوح چیست؟ حضـرت فرمود: این لوح را خدای تعالی به رسولَش هـدیه کرده است و در آن اسمِ پدر و شوهر و دو فرزندم و اسامیِ اوصـیایِ از فرزندانَم ثبت است، رسول خدا آن را به من عطا فرموده است تا بِدان مسرور گردم.

جابر گفت: مادرِ شـما آن را به من عطا فرمود و آن را خواندم و از رویِ آن اسـتنساخ نمودم. پدرم، امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: آیا می توانی آن را به من نشان بدهی؟ گفت: آری! و پدرم با او رفت تا به منزلِ جابر رسـیدند و صـحیفه ای از پوستی نازک نزدِ پـدرم آورد. پـدرم فرمود: ای جابر! تو در کتابَت بنگر تا من آن را برایت بخوانم. جابر در کتابَش نگریست و پـدرم آن را برایش

۱- ۴۴۸. کمال الدّین ۱ : ۵۶۹ - ۵۷۴.

خوانـد و به خـدا سوگنـد حتّی یک حرف هم اختلاف نداشت. جابر گفت: به خدا سوگند! گواهی می دهم که در لوح چنین مکتوب بود:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم. این کتابی است از جانبِ خدای عزیزِ حکیم، برای محمّد نور و سفیر و حجاب و دلیلِ او، آن را روح الأمین از جانبِ ربّ العالمین فرو فرستاده است. ای محمّـد! اسم هایِ مرا بزرگ شمار و نعمت هایِ مرا شکرگزار و آلاء مرا انکـار مکـن! من خـدایِ یکتـا هسـتم که هیـچ معبـودی جز من نیست، شـکننده جبّاران و نـابود کننـده متکبّران و خوارکننـده ستمگران و قاضـیِ روزِ جزا هستم، من خدای یکتایی ام که هیچ معبودی جز من نیست، هر که به غیرِ فضلِ من امیدوار باشد یا از غیرِ عدل من بترسد او را عذابِ سـختی کنم که هیچ پیامبری را مبعوث نکردم جز آن که وقتی ایامَش کامل و مدّتش سپری شـد برایِ او وصـی قرار دادم و من تو را بر انبیـاء فضـیلت دادم و وصـیِّ تو را افضلِ اوصـیا داشـتم. حسن را پس از انقضاء ایامِ پـدرش معـدنِ علمَم قرار دادم و حسـین را مخزن وحیِ خود سـاختم و شـهادت را به او کرامَت کرده و سـعادت را خَتمِ کارِ او گردانیدم، او افضل و ارفعِ شـهدا است و کلمه تامّه من با اوست و حجّتِ بالغه من نزدِ اوست. به واسطه عترتِ او ثواب می دهم و عقـاب می کنم. اوّلین عـترتِ او علی، سـید العابـدین و زینتِ اولیـاءِ پیشـین است و فرزنـدِ او همنـامِ جـدّش محمّـد است که شکافنـده علمِ من و معدنِ حکمتم می باشد و بعد از آن شکّ کنندگان در جعفر هلاک خواهند شد و کسـی که او را رد کندماننـدِ کسـی است که مرا رد کنـد. این قـول حق من است که مقـامِ جعفر را گرامی دارم و او را در میـانِ دوسـتان و شـیعیان و یارانَش شاد سازم، و بعد از او جوانَش موسـی را برگزیدم، زیرا رشـته وصـیتِ من منقطع نشود و حجّتم مخفی نگردد و اولیایم هرگز بـدبخت نشونـد، هشـدار که هر کس یکی از آنـان را انکار کنـد، نعمتَم را انکار کرده و هر که آیه ای از کتابَم را تغییر دهد، بر من افترا بسته است و وای بر کسانی که هنگام انقضاءِ مدّتِ بنده و دوست

و برگزیده ام موسی، افترا بسته و انکار کنند، که آن کس که امام هشتم را تکذیب کند، همه اولیایِ مرا تکذیب کرده است، علی ولی و ناصرِ من است. کسی که سنگینیِ رسالت را به دوشِ او گذارم و او را به قدرت و شوکت بیازمایم. او را عفریتِ متکبّری خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین بنده صالح من بنا کرده و در کنارِ بدترین خلقِ من مدفون خواهد شد و بر من فرض است که چشمِ او را به پسر و جانشینش محمّد روشن سازم، او وارثِ علم و معدنِ حکمت و موضعِ اسرار و حجّتِ من بر خلایق است، بهشت را جایگاهِ او ساختم و شفاعتش را درباره هفتاد تن از خویشانَش که همگی مستوجبِ آتش بودند پذیرفتم و سعادتِ او را به واسطه فرزندش علی که ولی و ناصرِ من است ختم می کنم. او شاهد در میانِ خلق و امینِ بر وحیِ من می باشد و از صُلبِ او داعی به سبیل و مخزن عِلمَم حسن، را بیرون می آورم، سپس به خاطرِ رحمتی بر عالَمِیان سلسله اوصیا را به وجودِ فرزندش تکمیل خواهم کرد، کسی که کمالِ موسی و بهاءِ عیسی و صبرِ ایوب را دارا است و دوستانَم در زمانِ او خوار شده و سرهایِ آنان را هدیه می دهند، همچنان که سرهایِ ترک و دیلم را اهداء می کنند؛ آنان را می کُشند و آتش می زنند و آنان خائف و مرعوب و ترسان باشند و زمین از خونِشان رنگین شود و صدایِ فریاد و شیون از زنانِشان برخیزد، آنان دوستانِ حقیقیِ من باشند و من به واسطه آنها هر فتنه کورِ ظلمانی را برطرف سازم و شدایـد و اهوال را زایل نمایم و بارهایِ گران و زنجیرها را از آنان بردارم، ایشان کسانی هستند که صلوات و رحمتِ پرورگار بر آنان است و ایشان مهتدیِ واقعی هستند».

عبدالرّحمن بن سالم گوید: ابوبصیر گفته است: اگر در دورانِ زندگانِی ات تنها همین حدیث را شنیده باشی، برایِ تو کافی است، پس آن را حفظ کن و از غیرِ اهلَش پنهان دار!(۱)

۱- ۴۴۹. کمال الدّین ۱ : ۵۳۶.

نکته ۳۳۰ شهابِ ثاقب

امام صادق علیه السلام از پدرانِ بزرگوارشان از رسولِ خداصلی الله علیه وآله روایت می کند که فرمود: مهدی علیه السلام از فرزندانِ من است، اسمِ او اسمِ من و کنیه او کنیه من است. از نظر خَلق و خُلق شبیه ترین مردم به من است، برایِ غیبت او حیرتی است تا به غایتی که مردم از ادیانِشان گمراه شوند، آن گاه مانندِ شهابِ ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.(۱)

نکته ۳۳۱ ظاهر و باطنِ ائمّه

امام صادق علیه السلام از پدرانِ بزرگوارش علیهم السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت می کند که فرمود: خدای تعالی از روزها، روزِ جمعه و از ماه ها ماهِ رمضان و از شب ها شبِ قدر را اختیار کرد و از میانِ همه انبیاء مرا اختیار نمود و از میانِ خاندانِ من علی را برگزید و او را بر همه اوصیا برتری داد و از خاندانِ علی، حسن و حسین را برگزید و از خاندانِ حسین، اوصیایِ از فرزندانِ او را انتخاب کرد و آنان از قرآن کریم تحریفِ غالین و نسبتِ نارواىِ مبطلین و تأویل مضلّین را دفع می کنند و نهمین آنان قائم ایشان است و او ظاهر و باطنِ ایشان می باشد.(۲)

نکته ۳۳۲ علمِ غیب

کامل بن ابراهیم می گوید: صاحب الامر را در خانه امام حسن علیه السلام دیدم. در سنِّ چهار سالگی بود و صورتش مانند ماه می درخشید و مشکلاتَم را قبل از سؤال پاسخ داد.(۳)

ص:۲۰۴

۱- ۴۵۰. کمال الدّین ۱ : ۵۲۶.

۲- ۴۵۱. اثبات الهداه ۷: ۳۲۳.

۳- ۴۵۲. ینابیع المودّه ۲: ۱۹۷.

نکته ۳۳۳ اشعارِ دِعبل

وقتی که دِعبل خزائی اشعار معروف خود را نزد امام رضاعلیه السلام قرائت نمود، در خاتمه این شعر را خواند:

خروج امام لا محاله واقع

یقوم علی اسم اللَّه و البرکات

یعنی نهضت یک امام، مسلّم و حتمی است، او به نامِ خدا و با برکات قیام می نماید. امام رضاعلیه السلام گریه سختی نموده فرمود: روح القدس به زبانَت سخن گفت. آیا آن امام را می شناسی؟ عرض کردم: نه! ولی شنیده ام که امامی از شما قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید. حضرت فرمود: بعد از من پسرم محمّد، امام است و بعد از او فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن پسرش حجت و او قائمی است که در ایامِ غیبت باید در انتظارش بود و وقتی ظاهر شد باید از وی اطاعت نمود. اوست که زمین را پر از عدل و داد می کند؛ امّا وقتِ ظهورش تعیین نشده بلکه از پدرانَم روایت شده است که ناگهانی ظاهر می گردد.(۱)

نکته ۳۳۴ خبرِ ظهور

حضرت علی علیه السلام فرمود: در دوره آخرالزّمان و دورانِ سختی و نادانیِ مردم، خداوند مردی را برانگیزد و به واسطه ملائکه خویش یاری اش کند و یارانَش را نگهداری نماید و به وسیله آیات و علامات نصرتَش دهد و بر تمامِ اهلِ زمین پیروزش گرداند تا خواه و ناخواه به دینِ حق در آیند. او زمین را از عدل و داد و نور و برهان پُر می کند. عرض و طولِ شهرها برایش خاضع می شوند، به طوری که هیچ کافری نمانَد جز این که ایمان آورد و ناشایسته ای نماند جز این که صالح گردد.(۲)

ص:۲۰۵

۱- ۴۵۳. اثبات الهداه ۷: ۴۹.

۲- ۴۵۴. اثبات الهداه ۲: ۵۵۲.

نکته ۳۳۵ قولِ نبی صلی الله علیه وآله

حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: هنگامی که تو به دنیا آمدی، رسولِ خدا بر من وارد شد، تو را در بغـل گرفت و فرمود: ای فاطمه! حسـین را بگیر و بـدان که او پـدرِ نُه امام است و از نسـلَش امام هایِ صالِحی به وجود خواهند آمد که نُهمیِ آنان قائم است ... و سه حدیث دیگر به همین مضمون.(۱)

نکته ۳۳۶ امتحانِ الهی

ابن عبّـاس از رسولِ خداصـلی الله علیه وآله روایت می کنـد که فرمود: علی بن ابی طـالب پس از من امـامِ امّت و خلیفه من بر آنها خواهد بود و قائم منتظری که زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد از فرزندانِ اوست و قسم به خـدایی که مرا بشـیر و نـذیر مبعوث فرمود، کسـانی که در دورانِ غیبتش بر اعتقـادِ به او ثابت باشـند از کبریتِ احمر کمیـاب ترنـد، آن گـاه جـابر بن عبـداللّه انصاری برخاست و پیش آمـد و گفت: آیا قائمی که از فرزنـدانِ توست غیبت دارد؟ فرمود: به خدا چنین است تا در آن غیبت، مؤمنان باز شـناخته شده و کافران نابود شوند. ای جابر! این امر از امورِ الهی و سرّی از اسرارِ ربوبی و مستور از بندگانِ خدا است، مبادا در آن شک کنی که شک در امرِ خدای تعالی کفر است.

نکته ۳۳۷ قولِ امیرعلیه السلام

علی بن ابیطـالب علیه السـلام فرمود: مهـدیِ موعود از مـا به وجود خواهـد آمـد و در آخر الزمان ظهور می نمایـد. در بینِ هیچ ملّتی، مهدیِ منتظری جز او وجود ندارد.(۲) در این زمینه پنجاه حدیث دیگر نیز از آن حضرت نقل شده است.

ص:۲۰۶

۱- ۴۵۵. اثبات الهداه ۷: ۱۴۸.

۲- ۴۵۶. الملاحم و الفتن : ۵۷.

نکته ۳۳۸ از زبانِ امیرعلیه السلام

امام علی علیه السلام فرمودند: «مهدی علیه السلام از اهل بیت نبی صلی الله علیه وآله است و محلِّ ولادتِ او در مدینه خواهد بود و اسم او، اسمِ پدرش (یعنی رسول خدا) می باشد و محلِّ هجرت او در بیت المقدس خواهد بود، محاسن مهدی علیه السلام زیاد و چشمهایش مشکی و دندان های ثنایای او درخشنده است. در صورت مهدی علیه السلام خال برجسته و روشنی می باشد. در کتف آن حضرت علامتی است که در کتف رسول خداصلی الله علیه وآله بود...(۱)

نکته ۳۳۹ وجودِ امام علیه السلام

ابواسحاق همدانی گوید که یکی از اصحابِ موثّقِ ما از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده است که می فرمود: بارالها! تو زمین را از حجّت بر خلقِ خود خالی نمی گذاری که او یا ظاهر است و یا ترسان و مستور تا حجت ها و بینات باطل نشود.(۲)

نکته ۳۴۰ قولِ حضرت علی علیه السلام

اصبغ بن نباته گوید: بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم و دیدم در اندیشه فرو رفته و با انگشت بر زمین خط می کشد. گفتم: ای امیرالمؤمنین! چرا شما را اندیشناک می بینم و چرا بر زمین خط می کشید؟! آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟ فرمود: لا و اللّه! نه به آن و نه به دنیا، هیچ روزی رغبتی نداشته ام، ولیکن در مولودی اندیشه می کنم که از سلاله من و یازدهمین فرزندِ من است. او مهدی است و زمین را پر از عدل و داد می سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

او را غیبت و حیرتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر در آن

۱- ۴۵۷. کمال الدّین ۱ : ۵۶۲.

۲- ۴۵۸. کمال الدّین ۱ : ۵۳۸ - ۵۳۹.

هدایت یابند. گفتم: ای امیرالمؤمنین! چنین چیزی واقع خواهد شد؟ فرمود: آری! همان گونه که او آفریده شده دارایِ غیبت نیز خواهد بود. تو از کجا این امر را می دانی؟ ای اصبغ! آنها بهترینِ این امّت به همراهِ نیکان این عترت خواهند بود. گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: سپس خداوند هر چه بخواهد، کند که او ارادت و غایات و نهایات است.(۱)

نکته ۳۴۱ قولِ امام حسن علیه السلام

حسن بن علی علیه السلام فرمود: امام هایِ بعد از رسولِ خداصلی الله علیه وآله دوازده نفرند. نُه نفرِشان از نسلِ برادرم حسین علیه السلام به وجود می آیند و مهدیِ این امّت از ایشان است ... و چهار حدیث دیگر.(۲)

نکته ۳۴۲ قولِ امام حسین علیه السلام

حسین بن علی علیه السلام فرمود: دوازده امام از ما هستند، علی بن ابیطالب اوّلِ آنان و آخرِشان نُهمین فرزندِ من و قائم به حق می باشد. خدا به برکتِ وجودِ وی زمینِ مُرده را زنده و آباد می کند و دینِ خدا را بر تمامِ ادیان پیروز می گرداند، اگر چه مشرکین کِراهت داشته باشند. مهدی علیه السلام مدّتی از نظرها غائب می گردد. در زمانِ غیبت، گروهی از دین خارج می شوند امّا گروهی دیگر ثابت قدم خواهند ماند و از این راه، اذیت ها خواهند دید. از بابِ سرزنش به آنان گفته می شود: اگر عقیده شما صحیح است، پس امامِ موعودِ شما کی قیام می کند؟ ولی بدانید که هر کس در ایامِ غیبت، آزار و تکذیبِ دشمنان را تحمّل کند مانندِ کسی است که در کنارِ رسول خدا با شمشیر جنگ نموده است ... و سیزده حدیث دیگر.(۳)

ص:۲۰۸

۱- ۴۵۹. اثبات الهداه ۲: ۵۵۵.

۲- ۴۶۰. بحارالأنوار ۵۱: ۱۳۳؛ اثبات الهداه ۲: ۳۳۳ و ۳۳۹.

۳- ۴۶۱. کمال الدّین ۱ : ۵۸۴.

نکته ۳۴۳ مانندِ مجاهد

عبدالرّحمن بن سلیط گوید: امام حسین علیه السلام فرمود: از ما خاندان دوازده مهدی خواهد بود که اوّلینِ آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرینِ آنها نُهمین از فرزندانِ من است و او امامِ قائم به حق است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دینِ حق را به دستِ او بر همه ادیان چیره نماید، گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شده و اقوامی در آن پابرجا باشند و اذیت شوند و (آنهایی که مرتد شدند) به آنها بگویند: اگر راست می گویید این وعده چه وقت عملی شود؟

بدانید کسی که در دورانِ غیبتِ او بر آزار و تکذیب صابر باشد مانندِ مجاهدی است که با شمشیر، پیشارویِ رسولِ خداصلی الله علیه وآله مجاهده کرده است.(۱)

نکته ۳۴۴ قولِ امام سجّادعلیه السلام

علی بن حسین علیه السلام فرمود: ولادتِ قائم ما بر مردم مخفی می ماند به طوری که خواهند گفت: اصلاً متولّد نشده است. علّتِ مخفی شدنِ آن جناب این است که وقتی نهضتِ خود را شروع نمود بیعتِ کسی در گردنَش نباشد ... و ده حدیث دیگر.(۲)

نکته ۳۴۵ پایداری بر موالات

عمروبن ثابت گوید: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: کسی که در غیبتِ قائم ما

۱- ۴۶۲. بحارالأنوار ۵۱: ۱۳۵.

۲- ۴۶۳. کمال الدّین ۱ : ۵۹۲.

بر موالاتِ ما پایدار باشد، خدای تعالی اجرِ هزار شهید از شهدایِ بدر و اُحُد به وی عطا فرماید.(۱)

نکته ۳۴۶ قولِ امام باقر علیه السلام

حضرت باقرعلیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: به خدا سوگند! امامت عهدی است که از رسولِ خدا به ما رسیده است. امام هایِ بعد از پیغمبر دوازده نفرند که نُه نفرِشان از نسلِ حسین علیه السلام می باشند. مهدی نیز از ما به وجود می آید و در آخر الزمان دین را نگهداری می کند ... و شصت و دو حدیث دیگر.(۲)

نکته ۳۴۷ در خدمتِ امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند: «آگاه باشید، اگر من آن روز را (ظهور حضرت) درک می کردم، هر آینه جانم را فدای صاحب الامر می کردم».(۳)

نکته ۳۴۸ قولِ امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به تمامِ امامان اقرار کند امّا وجودِ مهدی علیه السلام را منکر شود مانندِ کسی است که به همه پیغمبران عقیده مند باشد، لیکن نبوّتِ محمّدصلی الله علیه وآله را انکار نماید. به آن حضرت عرض شد: یابن رسول اللَّه! مهدی از فرزندانِ کیست؟ فرمود: پنجمین فرزندِ امامِ هفتم [موسی بن جعفر] مهدی می باشد، امّا خودش غائب می شود و نام بردَنَش برایتان جایز نیست ... و یکصد و بیست و سه حدیث دیگر.(۴)

۱- ۴۶۴. اثبات الهداه ۲: ۵۵۹.

۲- ۴۶۵. الغیبه للنّعمانی : ۱۴۵.

۳- ۴۶۶. بحارالأنوار ۵۱: ۱۴۳؛ اثبات الهداه ۶: ۴۰۴.

۴- ۴۶۷. الغیبهللطّوسی : ۱۰۵ ؛ منتخب الاثر : ۲۵۹.

نکته ۳۴۹ گریه امام صادق علیه السلام

گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام به خدمتِ آن حضرت شرفیاب شدند و آن حضرت را دیدند که روی زمین نشسته و در حالی که به شدّت می گریست، فرمود: «سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطرم را پریشان ساخته و آرامش دلم را از من سلب کرده است...».

یکی از یاران عرضه نمود: مولایِ من! خدا دیدگانَت را نگریاند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلابِ اشک بر صورت مبارکت جاری شود؟ امام صادق علیه السلام آهی کشید که قفسه هایِ سینه اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود: «وای بر شما! امروز صبح کتاب «جفر» را مطالعه می کردم، در زندگی قائم می اندیشیدم، که از دیده ها غایب می شود و غیبتش طولانی می گردد و عمرش بسیار طولانی می شود و مؤمنان در آن زمان به سختی آزموده می شوند و از طول غیبتش دچار شکّ و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتدّ می شوند... از مطالعه وضع آنها رشته افکارم گسست و کوهِ غم و اندوه بر تنم فرو ریخت».(۱)

نکته ۳۵۰ مؤمن و کافر

امام صادق علیه السلام از پدرانَش از رسولِ خداعلیهم السلام روایت می کند که فرمود: پس از من دوازده امام اند که اوّلِ آنها علیّ بن ابی طالب و آخرِ ایشان قائم است. آنان، جانشینان و اوصیاء و اولیایِ من و حجّت هایِ الهی بر امّتِ پس از من می باشند. کسی که مقرٌ به ایشان باشد، مؤمن است و کسی که منکرِ ایشان باشد، کافر است.(۲)

۱- ۴۶۸. کمال الدّین ۱ : ۴۸۷.

۲- ۴۶۹. کمال الدّین ۲ : ۱۳۰.

نکته ۳۵۱ وعده الهی

علی بن رئاب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: چون فاطمه علیه السلام به حسین علیه السلام باردار گردید، رسولِ خداصلی الله علیه وآله به وی فرمود: خداوند پسری به تو می بخشد که نامَش حسین است و امّتِ من، او را خواهند کشت. فاطمه علیه السلام محزون و گریان شدند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خدای تعالی درباره وی به من وعده ای فرموده است. گفت: آن وعده چیست؟ فرمود مرا وعده فرموده که امامت پس از حسین در فرزندانِ وی باشد. فاطمه علیه السلام گفت: اکنون خشنود شدم.(۱)

نکته ۳۵۲ تقوا و تمسّک به دین

هانی تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برایِ صاحب الامر غیبتی است و باید هر بنده ای تقوا پیشه کند و متمسّک به دین خود باشد.(۲)

نکته ۳۵۳ سنّت هایِ انبیاء

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: سنّت هایِ انبیاء با غیبت هایی که بر آنان واقع شده است همه در قائم ما اهل بیت علیهم السلام مو به مو و طابق النَّعل بالنَّعل پدیدار می گردد.(۳)

نکته ۳۵۴ کتابِ جفر

سدیر صیرفی گوید: من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم و دیدیم که بر خاک نشسته و جُبّه خیبریِ طوقدار بی گریبان آستین کوتاهی در بِر او بود و او مانندِ مادرِ فرزند مرده جگر

۱- ۴۷۰. کمال الدّین ۲ : ۱۹.

۲- ۴۷۱. کمال الدّین ۲ : ۲۱.

۳- ۴۷۲. سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۳.

سوخته ای می گریست و انـدوه در صورتش پیـدا و گونه هایش دگرگون شـده و دیـدگانَش پر از اشک گردیـده است و می گویـد: ای آقـایِ من! غیبتِ تو، خواب از دیـدگانَم ربوده و بسترم را بر من تنـگ سـاخته و آسـایشِ قلبَم را از من سـلب نموده است. ای آقایِ من! غیبتِ تو اندوهِ مرا به فجایعِ ابدی پیوند داده، و فقدانِ یکی پس از دیگری جمع و شما را نابود کرده است، من دیگر اشـکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله ای را که از مصائب و بلایای گذشـته از سـینه ام سر می کشد، احسـاس نمی کنم. جز آنچه را که در برابرِ دیـدگانَم مجسّم است و از همه گرفتـاری ها بزرگ تر و جانگـدازتر و سـخت تر و ناآشناتر است، ناملایماتی که با غضبِ تو در آمیخته و مصائبی که با خشمِ تو عجین شده است.

سدیر گوید: چون امام صادق علیه السـلام را در چنین حالی دیدیم از شدّت تعجّب عقل از سرمان پرید و به واسطه آن رخدادِ وحشـتناک از شدّت ناراحتی قلوبِمان چاک گردید و پنداشتیم که آن نشانه غمی کوبنده و یا مصیبتی از مصائبِ روزگار است که بر وی نازل شده است و گفتیم: ای فرزندِ بهترین خلایق! چشـمانَت گریان مباد از چه حادثه ای اشـکِتان روان و سرشک از دیـدگانِتان ریزان است؟ و کـدام حـالتی است که این ماتَم را بر شـما واجب کرده است؟ گویـد: امام صادق علیه السـلام نفسِ عمیقی کشید که بر اثرِ آن درونَش بر آمد و هراسَش افزون شد و فرمود: وای بر شما! صبحِ امروز در کتابِ جَفْر می گریستم و آن کتـابی است که مشـتمل بر علمِ منایـا و بلایا و مصائبِ عظیمه و عِلم ما کان و ما یکون تا روزِ قیامت است، همان کتابی که خدای تعالی آن را به محمّد و ائمّه پس از اوعلیهم السـلام اختصاص داده است و در فصولی از آن می نگریسـتم، میلادِ قائم ما و غیبتش و تأخیر کردن و طولِ عمرش و بلوایِ مؤمنان در آن زمان و پیدایشِ شک در قلوبِ آنها به واسطه طولِ غیبت و مرتد شدنِ آنها از دینِشان و برکندنِ رشـته اسـلام از گردن هایشان که خدای تعالی فرموده است: «وَكلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فى عُنُقِهِ وَ نخْرِجُ لَهُ يوْمَ الْقِيمَهِ كتباً يلْقَاهُ

ص:۲۱۳

مَنشوراً؛(۱) و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم؛ و روزِ قیامت، کتابی برایِ او بیرون می آوریم و آن را در برابرِ خود، گشوده می بیند و این همان نامه اعمال اوست، که مقصود از آن ولایت است و پس از آن که در آن فصول نگریستم رقّتی مرا فرا گرفت و اندوه بر من غلبه کرد.(۲)

نکته ۳۵۵ قولِ امام کاظم علیه السلام

موسی بن جعفرعلیهما السلام در پاسخ یونس بن عبدالرّحمان، که سؤال نموده بود: آیا تو قائم به حق هستی؟ فرمود: من قائم به حق هستم لیکن آن قائمی که زمین را از وجودِ دشمنانِ خدا پاک می نماید و از عدل و داد پر می کند، پنجمین فرزندِ من است. چون بر جانِ خویش ترسان است، مدّتی طولانی غائب می گردد. در عصرِ غیبت، گروهی از دین خارج می شوند ولی عدّه ای هم در عقیده خویش پایدار می مانند. سپس فرمود: خوشا به حالِ شیعیانی که در زمانِ غیبتِ امام زمان، به ولایتِ ما چنگ زنند و بر دوستیِ ما و بیزاری از دشمنانِمان ثابت قدم بمانند، آنان از ما هستند و ما از آنهاییم، آنان به امامتِ ما راضی شده اند، ما نیز از تشیعِ آنها خوشنودیم. پس خوشا به حالِشان! به خدا سوگند! ایشان در درجاتِ بهشت با ما خواهند بود ... و پنج حدیث دیگر.(۳)

نکته ۳۵۶ قائم به حق

یونس بن عبدالرّحمن گوید: بر موسی بن جعفرعلیهما السلام وارد شدم و گفتم: ای فرزندِ رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم ولیکن قائمی که زمین را از دشمنانِ خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد او پنجمین از فرزندان من است

۱- ۴۷۳. کمال الدّین ۲ : ۳۱ - ۳۳.

۲- ۴۷۴. بحارالأنوار ۵۱: ۱۵۱؛ اثبات الهداه ۶: ۴۱۷.

۳- ۴۷۵. کمال الدّین ۲ : ۴۳ - ۴۴.

و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفسِ خود می هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتدّ شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود.(۱)

نکته ۳۵۷ قولِ امام رضاعلیه السلام

حضرت رضاعلیه السلام در پاسخِ ریان بن صلت که پرسیده بود: تو صاحب الامر هستی؟ فرمود: من صاحب الامر هستم امّا آن صاحب الامری که زمین را از عدل و داد پر می کند من نیستم. با وجودِ ناتوانی و ضعفی که در من مشاهده می کنید چگونه امکان دارد من همان صاحب الامر باشم؟ قائم معهود(عهد کرده شده) کسی است که در سنِّ پیران ولی به صورتِ جوانان ظاهر می شود، به قدری نیرومند و قوی است که اگر به بزرگ ترین درختِ روی زمین دست دراز کند آن را از ریشه می کَند و اگر در میانِ کوه ها فریاد زند سنگ هایِ سختِ آنها متلاشی می گردد. عصایِ حضرت موسی علیه السلام و انگشترِ حضرت سلیمان علیه السلام نزدِ اوست. آن جناب چهارمین فرزندِ من می باشد، خدا تا هر وقت بخواهد او را از دیده ها غایب نگه می دارد، بعد از آن ظاهرش می نماید و زمین را به توسّطِ او از عدل و داد پر می کند، چنان که از ظلم و ستم پر شده است ... و هیجده حدیث دیگر.(۲)

نکته ۳۵۸ جسم و نام

ریان بن صلت گوید: از امام رضاعلیه السلام از قائم علیه السلام پرسش شد فرمود:

ص:۲۱۵

۱- ۴۷۶. بحارالأنوار ۵۲: ۳۲۲؛ اثبات الهداه ۶: ۴۲۰. ریان بن الصلت قال قلت للرضاعلیه السلام: انت صاحب هذا الامر؟ فقال: انا صاحب هذا الامر ولکنی لست بالذی املاءها عدلا کما ملئت جورا و کیف اکون ذلک علی ماتری من شعف بدنی؟ و ان القائم هو الذی اذا خرج کان فی سن الشیوخ و منظر الشبان قویا فی بدنه حتی لو مدیده الی اعظم شجره علی وجه الارض لقلعها و لو صاح بین الجبال لتد کدکت صخروها یکون معه عصا موسی و خاتم سلیمان. ذلک الرابع من ولدی یغیبه اللَّه فی ستره ماشاء اللَّه ثم یظهره فیملاء به الارض قسطا و عدلا کما ملئت جوراً و ظلماً.

۲- ۴۷۷. کمال الدّین ۲ : ۵۹.

جسمش دیده نشود و نامَش بر زبان جاری نگردد.(۱)

نکته ۳۵۹ فتنه هولناک

حسن بن محبوب گوید: امام رضاعلیه السلام به من فرمود: به ناچار فتنه ای سخت و هولناک خواهد بود که در آن هر صمیمیت و دوستی ساقط گردد و آن هنگامی است که شیعه سوّمین از فرزندانِ مرا از دست بدهد و اهلِ آسمان و زمین و هر دلسوخته و اندوهناکی بر وی بگرید. [مقصود وفاتِ امام حسن عسکری علیه السلام است.(۲)]

نکته ۳۶۰ چهار فتنه

ابن منذر گوید: به ما رسید که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: در امّتِ من چهار فتنه پیدا می شود در فتنه اوّل، بلایی به آنها می رسد که مؤمن می گوید این فتنه باعث هلاکت من خواهد شد و بعداً آن فتنه ظاهر می شود. در فتنه دوّم نیز مؤمن می گوید: این فتنه موجب هلاکت من می گردد. در فتنه سوّم: هر چه می گویند، چه وقت این فتنه قطع خواهد شد، آن فتنه ادامه پیدا می کند. فتنه چهارم، موقعی آنها را فرا می گیرد که این امّت امام (ظاهر) نداشته باشند و سرپرستی گاهی با این شخص وگاهی شخص دیگری باشد.(۳)

نکته ۳۶۱ جنگ و کشتار

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرمایند: پس از من چهار فتنه به شما خواهد رسید؛ در فتنه اوّل، خون ها مباح شمرده می شود و کشتار زیاد می گردد. در فتنه دوّم،

۱- ۴۷۸. کمال الدّین ۲ : ۵۹.

۲- ۴۷۹. الملاحم والفتن : ۳.

۳- ۴۸۰. کمال الدّین ۵ : ۳۷۱.

خون هـا و اموال حلال می شود و قتـل و غـارت اموال بسـیار می گردد. در فتنه سوّم، خون هـا و مـال ها و نوامیس مردم مباح شمرده می شود و علاوه بر قتـل و غارت، ناموس انسان ها نیز در امان نمی مانـد. در فتنه چهارم، که فتنه ای است کر و کور و بسـیار سـخت، چون کشتی متلاطم و مضطرب در دریا، هیچ کس از آن فتنه پناهی نمی یابد؛ فتنه از شام به پرواز در می آید و عراق را فرا می گیرد و دست و پـای جزیره حجاز به آن آغشـته می شود. گرفتاری ها مردم را از پای درآورد و چنان می شود که کسـی توانـایی، چون و چرا نـدارد و از هر سویی که فروکش می کنـد از سوی دیگر شـعله ور می گردد.(۱) امام رضاعلیه السلام فرمود: پیش از ظهور، کشتارهایِ پیاپی و بی وقفه رخ خواهد داد.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمی کند مگر این که یک سوّم مردم کشته شوند و یک سوّم بمیرند و یک سوّم باقی بمانند.(۳)

محمّـد بن مسـلم می گویـد: امام صادق علیه السـلام فرمود: امام زمان ظهور نمی کنـد، مگر این که دو سوّمِ مردم جهان از بین بروند. عرض شد: اگر دو سوّمِ مردم کشته شوند، پس چه تعداد خواهند ماند؟ فرمود: آیا راضی نیستید از یک سوّم باقی مانده باشید.(۴)

نکته ۳۶۲ اصلاح بعد از فتنه ها

ابن زرین می گویـد: از علی بن ابی طـالب علیه السـلام شـنیدم که می فرمود: فتنه ها چهار هسـتند.... تا آن که مردی از عترت پیامبرصلی الله علیه وآله خروج کند و خدا کار این امّت را به دست او اصلاح نماید.(۵)

۱- ۴۸۱. الغیبهللنّعمانی : ۲۷۱.

۲- ۴۸۲. الملاحم و الفتن : ۵۸.

۳- ۴۸۳. کمال الدّین ۲ : ۶۵۵.

۴- ۴۸۴. الالملاحم و الفتن : ۴.

۵- ۴۸۵. الالملاحم و الفتن : ۵.

نکته ۳۶۳ فتنه بین مردم

رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «بین مردم فتنه ای واقع شود که مرد؛ همسایه، برادر و پسر عموی خود را می کشد. از آن حضرت پرسیدند: آیا عقل های آن مردم با آنها خواهد بود؟ حضرت فرمود: عقل بیشتر اهل آن زمان گرفته می شود و به جای آنها قلیل العقل ها جایگزین می شوند و یکی از آنها گمان می کند که شخصیتی دارد».(۱)

نکته ۳۶۴ قولِ امام جوادعلیه السلام

امام محمّد تقی علیه السلام به عبدالعظیمِ حسنی فرمود: قائم ما همان مهدیِ موعودی است که در زمانِ غیبت باید در انتظارش بود و در زمانِ ظهور باید اطاعتَش نمود و او سوّمین فرزندِ من می باشد. به آن خدایی که محمّدصلی الله علیه وآله را به پیغمبری فرستاد و ما را به امامت مخصوص داشت سوگند! اگر از عمرِ دنیا یک روز هم بیشتر باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی می گرداند تا مهدی ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که امرِ کلیمِ خود موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود، حضرت موسی علیه السلام رفت تا برایِ همسرش آتش بیاورد امّا با منصَبِ پیامبری و رسالت برگشت. سپس فرمود: انتظارِ فرج، بهترین عملِ شیعیانِ ماست ... و پنج حدیث دیگر.(۲)

نکته ۳۶۵ ایمان به شبِ قدر

امام جوادعلیه السلام از پدرش از پدرانِ بزرگوارشان از امیرالمؤمنین روایت می کند که گفت: از رسولِ خداصلی الله علیه وآله شنیدم که به اصحابِشان می فرمود: به شبِ قدر ایمان بیاورید که آن شب برای علی بن ابی طالب و فرزندانِ یازده گانه پس از اوست.(۳)

۱- ۴۸۶. بحارالأنوار ۵۱: ۱۵۶؛ اثبات الهداه ۶: ۴۲۰.

۲- ۴۸۷. کمال الدّین ۱:۵۲۵. شاید اشاره به این مطلب باشد که در این شب ملائکه به خدمتِ امام هر زمان می رسند.

۳- ۴۸۸. دادگستر جهان: ۵۹.

نکته ۳۶۶ قولِ امام هادی علیه السلام

امام علی نقی علیه السلام فرمود: بعد از من، فرزندم حسن، امام است و بعد از حسن، فرزندش،و او همان قائمی است که عدل و دادش تمامِ زمین را فرا می گیرد... و پنج حدیث دیگر.(۱)

نکته ۳۶۷ قولِ امام عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام به موسی بن جعفر بغدادی فرمود: گویا شما را می بینم که در جانشینِ من اختلاف نموده اید، امّا آگاه باشید هر کس به امام هایِ بعد از پیغمبر ایمان داشته باشد، امّا امامتِ فرزندِ مرا منکر شود مانند کسی است که نبوّتِ تمامِ پیامبران را قبول کند ولی پیامبریِ حضرت محمّد، رسولِ خداصلی الله علیه وآله را انکار نماید، در صورتی که منکرِ آن حضرت مثلِ کسی است که تمامِ پیامبران را انکار کند، زیرا اطاعتِ آخرین امامِ ما مثلِ اطاعتِ اوّلین امامِ ماست... .

بدانید که غیبتِ فرزندم به قدری طولانی می شود که مردم (زنده بودن امامشان) در شک واقع می شوند، مگر افرادی که خدا ایمانِشان را نگهداری کند ... و بیست و یک حدیث دیگر.(۲)

۱- ۴۸۹. بحارالأنوار ۵۱: ۱۶۰؛ اثبات الهداه ۶: ۴۲۷.

۲- ۴۹۰. میزان الحکمه ۸ : ۱۱۷.

نکته ۳۶۸ غیبتِ امام

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قائم را دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت نخستین، جایگاه آن حضرت را شیعیان خاص او می دانند و در غیبتِ دوّم از جایگاه او کسی جز خدمتکارانش، که بر دینِ اویند آگاه نیست».(۱)

نکته ۳۶۹ خلوصِ حق

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «دورانِ غیبتِ قائم، چنان به درازا خواهد کشید، تا حق در خلوص خود رخ نماید و ایمان هایِ خالص از ناخالص، جدا شود، ترس آن است، کسانی که سرشت ناپاك داشته به هنگام پیروزی دولت قائم (عج)، منافقانه خود را در صف مؤمنان جای دهند و پیش از قیام مهدی از او جدا شوند».(۲)

نکته ۳۷۰ اسرارِ الهی؛ از دلایلِ غیبت

غیبتِ امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف سرّی از اسرارِ الهی است که حِکمتِ آن بر بندگان مخفی و پوشیده است و تنها بعد از ظهورِ حضرت روشن خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به جابر فرمود: ای جابر! این امر، الهی و سرّی است از اسرارِ خداوندی که بر بندگان پوشیده است.(۳)

۱- ۴۹۱. کمال الدّین : ۳۵۶.

۲- ۴۹۲. بحارالانوار ۵۱ : ۷۳.

۳- ۴۹۳. الغیبهللطّوسی : ۷۵.

نکته ۳۷۱ غیبتی سخت!

امـام صادق علیه السـلام می فرماینـد: «به تحقیق برایِ صاحب الامر غیبتی است، کسـی که در آن زمان دینش را نگهـدارد، هم چون کسی است که درخت خار را با دست بتراشد. کدام از شما قدرت دارد که خار آن درخت را به دستش نگهدارد.(۱)

نکته ۳۷۲ اسرارِ الهی؛ از دلایلِ غیبت

امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا برایِ صاحب الامر غیبتی تخلّف ناپذیر است. هر جوینده باطلی، در آن به شک می افتد و اجازه داریم علّتِ آن را بیان کنیم. حکمتِ غیبتِ او همان حکمتی است که در غیبت هایِ پیشین وجود داشت و پس از ظهور، روشن خواهـد شـد. هماننـد حکمتِ کارهایِ خضـرعلیه السـلام از کُشـتنِ پسـر بچّه و برپاداشـتنِ دیوار شکسـته، که وقتی برای موسی علیه السلام روشن شد که آن دو، از هم جدا شدند. غیبت امری از امورِ الهی و سرّی از اسرارِ او است.(۲)

نکته ۳۷۳ آزمایش و غربال انسان های صالح از دلایلِ غیبت

در برخی از روایات آمـده است که، حکمتِ غیبتِ حضـرت ولی عصـر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف غربال شدن انسان هایِ صالح و آزمایشِ مردم به این وسیله است.

امیرمؤمنـان علی بن ابی طـالب علیه السـلام فرمود: به خـدا قسم من و این دو فرزنـدم [امام حسن و حسـین شـهید خواهیم شـد، خداونـد در آخرالزّمان مردی از فرزنـدانَم را به خونخواهیِ ما برخواهـد انگیخت و او مدّتی غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که افرادِ نادان می گویند: خداوند دیگر به آلِ محمّد کاری ندارد.(۳)

ص:۲۲۳

۱- ۴۹۴. کمال الدّین ۲ : ۴۸۲؛ منتخب الاثر : ۲۶۶ -۲۶۷؛ بحارالانوار ۵ : ۹۱.

۲- ۴۹۵. الغیبه للنّعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری : ۱۴۱.

۳- ۴۹۶. بحارالانوار ۵۱ : ۱۳۳.

نکته ۳۷۴ آزمایش و غربال انسان های صالح از دلایلِ غیبت

امام حسین علیه السلام فرمود: برایِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف غیبتی است. در این غیبت برخی از دین برمی گردند و برخی ثابت قدم می مانند هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می شود، استقامت نماید به قدری از اجر خداوند بهره مند می گردد که انگار در کنار پیامبرصلی الله علیه وآله با شمشیر بر دشمنان جنگیده است.(۱)

نکته ۳۷۵ آزمایش و غربال انسان های صالح از دلایلِ غیبت

امام پنجم علیه السلام در پاسخ به این سؤال که فرج چه وقت خواهد بود، فرمود: فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی افتد، مگر آن که شیعیان به شدّت در امتحان الهی قرار گیرند.(۲)

نکته ۳۷۶ آزمایش و غربال انسان های صالح از دلایلِ غیبت

امام صادق علیه السلام فرمود: غیبتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف امتحانِ شیعه است.(۳)

نکته ۳۷۷ آزمایش و غربال انسان های صالح از دلایلِ غیبت

امام موسی بن جعفرعلیه السلام می فرمایند: این غیبت، خود مایه امتحانِ بندگانِ خداوندِ بزرگ است.(۴)

ص:۲۲۴

۱- ۴۹۷. بحارالانوار ۵۲ : ۱۳۳.

۲- ۴۹۸. الکافی ۱ : ۳۳۷.

۳- ۴۹۹. الغیبه للطّوسی : ۲۰۴؛ الکافی ۱ : ۳۳۶.

۴- ۵۰۰. الغیبه للنّعمانی : ۱۴۱.

نکته ۳۷۸ ستم پیشه بودنِ انسان ها از دلایلِ غیبت

در برخی از روایات، فلسفه غیبت، ستم پیشه بودنِ انسان ها بیان شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در مسجدِ کوفه فرمود: زمین از حجّتِ الهی خالی نمی ماند، ولی خداوند به دلیلِ ستم پیشه بودن و زیاده رویِ انسان ها، آنان را از وجودِ حجّتِ خود محروم می سازد.(۱)

نکته ۳۷۹ عدمِ آمادگیِ جهانی از دلایلِ غیبت

قطعاً برایِ ظهورِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به عنوانِ خاتم الاوصیا و منجیِ جهانِ بشریت و کسی که در کره زمین دینِ اسلام را بر تمامیِ دین ها پیروز بگرداند، زمینه و آمادگیِ جهانی لازم است. از این رو، جهان باید زمینه این پذیرش را داشته باشد تا این هدف محقّق شود. بنابراین، می توان فقدانِ آمادگیِ جهان را یکی از فلسفه ها و حکمت هایِ غیبتِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف برشمرد.

نکته ۳۸۰ آزادی از یوغ بیعت با طاغوت های زمان از دلایلِ غیبت

در برخی از روایاتِ اسلامی آمده است: علّت و حکمتِ غیبتِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف این است که، آن حضرت با وجودِ غیبت، از یوغِ بیعت با طاغوت هایِ زمان آزاد می شود و تعهّد و بیعت با هیچ حاکِمی را برعهده ندارد، تا بتواند در زمانِ قیامِ خود آزادانه تلاش کند. چنانچه دیگر امامان از رویِ تقیه، حکومت ها را به رسمیت می شناختند، ولی امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف مأمور به تقیه نیست. از این رو، با حکومت ها و طاغوت هایِ زمان، بیعت نمی کند، و اگر غیبتِ آن حضرت نباشد، این امر شدنی نیست.

۱- ۵۰۱. بحارالانوار ۵۱ : ۱۳۲.

امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره فرمود: «هر کدام از ما - اهل بیت علیهم السلام - در زمانِ خود بیعتِ حاکمان و طاغوت هایِ زمان را از رویِ تقیه به عهده گرفته ایم، مگر امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف که عیسی بن مریم به امامتِ آن حضرت نماز می گزارد. خداوند ولادتِ او را مخفی نگه داشت و برایِ او غیبتی در نظر گرفت تا زمانی که قیام می کند بیعت حاکمی بر گردنش نباشد».(۱) از امام سجادعلیه السلام نیز روایت شده که فرمود: «و لیس لاحد فی عنقه بیعه»(۲) و امام هشتم علیه السلام فرمود: «لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا قام بالسیف».(۳)

نکته ۳۸۱ آزادی از یوغ بیعت با طاغوت های زمان از دلایلِ غیبت

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در جواب نامه اسحاق بن یعقوب که از طریق محمّد بن عثمان عَمْری ارسال شده بود، فرمودند: «امّا علّت این که چرا غیبت ولیّ امر مقرّر شد و من پشت پرده غیبت قرار گرفتم، باید بگویم خداوند در قرآن کریم فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند».(۴) همانا هیچ یک از پدران من زندگی نکرد، مگر این که بیعت با یک حاکم ظالم در گردنش بود،(۵) امّا من وقتی قیام می کنم، بیعتِ هیچ حاکم ستمگری در گردنم نمی باشد.

نکته ۳۸۲ حفظ جانِ حضرت عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف از دلایلِ غیبت

خداوند به وسیله غیبتِ امام دوازدهم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف جانَش را از شرِّ

۱- ۵۰۲. بحارالانوار ۵۱ : ۱۳۵.

۲- ۵۰۳. کمال الدّین ۲ : ۴۸۰.

۳- ۵۰۴. سوره مبارکه مائده آیه ۱۰۱.

۴- ۵۰۵. یعنی ولو به عنوان تقیه وانمود می کرد قصد جنگیدن با او را ندارد و یا شرایط زمان طوری بود که هیچ راهی برای جنگیدن نبود.

۵- ۵۰۶. الغیبه للطّوسی : ۲۰۳.

دشـمنان حفظ نموده است. اگر مسأله غیبتِ امام مهـدی عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّـریف مطرح نبود، معتمـد عبّاسـی که به خونِ آن حضرت تشنه بود، مانندِ پدران بزرگوارِ آن حضرت، امام مهدی عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف را نیز شهید کرده و زمین از حجّتِ خداوند خالی می شد.

در این باره روایات فراوانی از امامان علیهم السلام به ما رسیده است.

نکته ۳۸۳ حفظ جانِ حضرت عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف از دلایلِ غیبت

امام پنجم علیه السـلام فرمود: برایِ قائم ما - امام مهدی علیه السـلام - قبل از آن که به پا خیزد غیبتی است. راوی پرسید: برای چه؟ حضرت فرمود: چون ترس از کشته شدنِ او وجود دارد.(۱)

نکته ۳۸۴ حفظ جانِ حضرت عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف از دلایلِ غیبت

شیخ طوسـی رحمه الله بعد از بیانِ روایاتی چند درباره فلسـفه غیبت می نویسد: آن چه از اخبار، درباره حکمت و فلسـفه غیبت آمده است؛ مانندِ امتحانِ شـیعه، صـعوبه الامر علیهم و اختیارهم للصبر علیه، این به عنوانِ حکمت و فلسفه غیبت نیست، بلکه به عنوان اثر و نتیجه غیبت برایِ شـیعیان است. سـبب و فلسـفه غیبت همان ترس از کشـته شـدنِ امام مهـدی عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف به وسیله دشمنان است.(۲)

نکته ۳۸۵ عصرِ غیبت

آزادی از یوغِ بیعت بـا طـاغوت هـایِ زمـان یکی از دلایل غیبت امام عصـر - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّـریف - است. امام علیه السلام مأمور به تقیه از هیچ حاکم و سلطانی

ص:۲۲۷

۱- ۵۰۷. الغیبه للطّوسی : ۲۰۳. درباره فلسـفه غیبت ر. ک : مجلّه حوزه ش ۷۱ - ۷۰، ویژه بقیه اللّٰه الاعظم: ۳۵۳ - ۳۸۲؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی : ۶۶۹ - ۶۷۲.

۲- ۵۰۸. کمال الدّین ۴ : ۴۸۰.

نیست. تحتِ حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده و در نخواهد آمد. او مطابق وظیفه خود عمل کرده و دین خود را به طور کامل اجرا می کند.

حسن بن فضال می گوید: امام هشتم علیه السلام فرمود: گویی شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام عسکری علیه السلام) در جستجوی امام خود، همه جا را می گردند امّا او را نمی یابند. عرض کردم: چرا غایب می شود؟ فرمود: برای این که وقتی با شمشیر قیام می کند، بیعت کسی در گردن وی نباشد.(۱)

نکته ۳۸۶ فلسفه غیبت

یکی از دلایلِ غیبت امام عصر - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - این است که خداوند متعال به وسیله غیبت، امام دوازدهم را از کشته شدن حفظ کرده است، زیرا اگر آن حضرت از همان آغاز زندگی در میان مردم ظاهر می شد، او را می کشتند. بر این اساس اگر ظهور، پیش از موعد هم اتفاق بیفتد باز جان ایشان به خطر می افتد. در این رابطه «زراره» یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: امام منتظر، پیش از قیامش مدّتی از چشم ها غایب خواهد شد. عرض کردم: چرا؟ فرمود: بر جان خویش بیمناک خواهد بود.(۲)

نکته ۳۸۷ سختیِ آزمایش

آزمایش به وسیله غیبت حضرت مهدی علیه السلام از سخت ترین آزمایش هایِ الهی است. و این سختی از دو جهت است:

۱ - از جهتِ اصل غیبت که چون بسیار طولانی می شود، بسیاری از مردم دستخوش شک و تردید می شوند.

۲ - از نظر سختی ها و فشارها و پیشامدهای ناگوار که در دوران غیبت رخ می دهد و مردم را دگرگون می سازد. به طوری که حفظ ایمان و استقامت در

۱- ۵۰۹. الکافی ۱ : ۳۳۷.

۲- ۵۱۰. منتخب الاثر : ۱۷۱ و۱۷۷.

دین، کاری سخت و دشوار می گردد و ایمان مردم در معرض مخاطرات شدید قرار می گیرد.(۱)

نکته ۳۸۸ آزمایشِ مردم

امام موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او به ناگزیر، غیبتی خواهد داشت، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش برمی گردند.

خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش می کند...».(۲)

نکته ۳۸۹ آزمایشِ مردم

یکی از علّت هایِ غیبت امام زمان علیه السلام آزمایش مردم است. گروهی که ایمانِ استوار ندارند، باطِنِشان ظاهر می شود و دستخوش شک و تردید می گردند و کسانی که ایمان در اعماقِ قلبشان ریشه دوانده است، به سبب انتظار ظهور آن حضرت و ایستادگی در برابر شدائد، پخته تر و شایسته تر می گردند و به درجات بلندی از اجر و پاداش الهی نایل می گردند.(۳)

نکته ۳۹۰ ۷۲ فرقه

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمایند: «بنی اسراییل هفتاد و دو فرقه شدند، امّتِ من نیز ۷۲ فرقه خواهند شد که غیر از یک فرقه، مکّیه بقیه آنها اهل جهنّمند، پرسیدند: فرقه ناجیه کدام اند یا رسول اللّٰه! حضرت فرمود: آن فرقه ای که تابعِ من و اصحابِ من هستند».(۴)

۱- ۵۱۱. الکافی ۱ : ۳۳۷.

۲- ۵۱۲. سیره پیشوایان : ۶۷۰.

۳- ۵۱۳. الملاحم والفتن : ۱۴۹ و ۱۴۸.

۴- ۵۱۴. سوره مبارکه حدید، آیه ۲۵.

نکته ۳۹۱ وعده ای جهانی

مطلبِ مهمّی که مربوط به مهدویت است این است که خداوندِ متعال این دین را به دو بخش تقسیم کرد: مسئولیت بخشی را به عهده مردم گذاشت و مسئولیتِ بخش دیگر را به عنوان وعده الهی به خود اختصاص داد. آن بخشی که به مردم واگذار شد تخلّف پذیر است؛ یعنی برخی انجام می دهند و برخی انجام نمی دهند، چنان که می بینید.

خدایِ سبحان، بشر را آزاد آفرید تا در سعادت و شقاوت، مختارانه عمل کنند و در روز قیامت پاداش و کیفر کار آزاد و مختار خود را دریافت کنند. آن بخشی که به عهده مردم است در سوره مبارکه حدید به این صورت بازگو شد که: ما انبیا را فرستادیم، کتاب هایِ آسمانی را نازل کردیم «لِيقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»(۱) تا مردم به قسط و عدل قیام کنند؛ چه در مسائل فردی و جمعی و چه در مسائل عادی و سیاسی، عادلانه رفتار کنند. لکن برخی عمل می کنند و برخی سر باز می زنند «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكُمْ فَمَنْ شَآءَ فَلْيؤْمِنْ وَمَنْ شَآءَ فَلْيكْفُرْ»(۲) «إِنّا هَدَيناهُ السَّبِيلَ»(۳) «وَهَدَيناهُ النَّجْدَينِ»(۴) و مانند آن. در این بخش، تخلّف و گناه ممکن است، لِذا ممکن است دین پیاده نشود.

امّا آن بخشی را که خداوند به عهده خود گرفت، این را به صورتِ وعده جهانی بیان کرد. در چند جایِ قرآن فرمود: خدا که مبدأ آغاز همه معارف حق است «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِ ِليظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»(۵) «وَلَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ»(۶) «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً»(۷) در این بخش نفرموده من کتاب هایِ

۱- ۵۱۵. سوره مبارکه کهف، آیه ۲۹.

۲- ۵۱۶. سوره مبارکه انسان، آیه ۳.

۳- ۵۱۷. سوره مبارکه بلد، آیه ۱۰.

۴- ۵۱۸. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳.

۵- ۵۱۹. سوره توبه / آیه ۳۲.

۶- ۵۲۰. سوره مبارکه نساء، آیه ۷۹.

۷- ۵۲۱. سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۱۰۶.

آسمانی را نازل کردم تا شما کامل و عادل شده، یا به مقاماتی برسید؛ بلکه فرمود: من کتاب های آسمانی را نازل کردم تا خودم دینِ خودم را جهانی کنم، نه «لِتُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» بلکه «لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» من قرآن نازل نکردم که به دستِ شما جهانی بشود، این شدنی نیست چون شما یا ضعفِ درونی دارید یا مشکلِ بیرونی، برخی گرفتارِ «غَلَبَتْ عَلَینا شِقْوَتُنا»(۱) هستند؛ یعنی آگاهانه و به عمد، بی راهه و کج راهه می روند. بعضی ها توان آن را دارند که خود را کنترل کنند ولی طغیان طاغیان نمی گذارد، آنها کسانی هستند که می گویند «رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیهِ الظّالِمِ أَهْلُها»(۲)

پس گاه ضعفِ درونی و گاه مانعِ بیرونی است که نمی گذارد جهان به دستِ بشر گلستان بشود و این «لِیقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»(۳) جامه عمل بپوشد، لِذا فرمود: من برایِ این که هدفِ انبیا عملی بشود خودم به عهده می گیرم «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِ» تا خود خدایِ سبحان دینش را بر همه آیین ها پیروز بگرداند «لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ «وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» «وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» «وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً» چون خداوند متعال این مطلب را به عنوان وعده به عهده گرفت، و آن نه ضعفِ درونی در ساحت قدس ربوبی است که او به وعده عمل نکند نه مشکل بیرونی.

ضعفِ درونی ندارد چون علیمِ محض است، قدیرِ محض است، حکیمِ محض است، عادلِ محض است، رؤوف و مهربان محض است. ضعفِ بیرونی ندارد، برای این که سراسر جهان ستادِ اجراییِ دستورِ اویند، در نظامِ تکوین چیزی نیست که در برابرِ خدا بایستد «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّماوَ اتِ وَالْأَرْضِ»(۴) است

۱- ۵۲۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۷۵.

۲- ۵۲۳. سوره مبارکه حدید، آیه ۲۵.

۳- ۵۲۴. سوره مبارکه فتح، آیه ۴.

۴- ۵۲۵. سوره مبارکه مدثر، آیه ۳۱.

«وَما يعْلَمُ جُنُود َرَبِّکَ إِلَّا هُوَ»(۱) همه اشیا و اشخاص، ستادِ اجراییِ خدایند.

یکی از بیانات نورانی امیر کلام، علی بن ابی طالب – علیه آلاف التحیه و الثناء – این است که فرمود: «واعلموا عباد اللَّه أن جوارحکم جنوده و خلاتکم عیونه»؛ ای مردم! بدانید اعضا و جوارح شما سربازانِ خدایند، در برابرِ دین خدا، حکم خدا، فرمان خدا، وحی خدا و دستور خدا به مبارزه برنخیزید. خدا اگر خواست جلوی کسی را بگیرد ، لشکرکشی بیرونی لازم نیست، خودِ آن شخص سربازِ خداست، جلوی شخص را با زبانِ خودش می گیرد، با قلمِ او می گیرد، با فکرِ او می گیرد، با قدم او می گیرد، جایی می رود که نباید برود و به هلاکت می افتد، حرفی را می زند که نباید بزند و به هلاکت می افتد، مطلبی را امضاء می کند که نباید بکند به هلاکت می افتد.

خدا اگر خواست جلوی کسی را بگیرد با زبان او می گیرد، با چشم او می گیرد، با دست و پا و گوش او می گیرد. اعضا و جوارح ما سربازان اویند، او از بیرون سرباز کشی لازم ندارد «واعلموا عباد اللَّه أَنّ جوارحکم جنوده». این که می بینید اگر کسی کج راهه رفته، نصیحتِ ناصحان را گوش نداد، حرفی می زند که آبرویش می ریزد، جایی می رود که آبرویش می ریزد، معلوم می شود خدا جلوی او را با دستِ خودش گرفت، خدا جلوی او را با پایِ خودش گرفت، چون سراسرِ جهان ستادِ اجرایی خدایند. آن قدرتِ مطلق از یک سو، ستادِ اجراییِ جهانْ شمول هم از سویِ دیگر.

بنابراین چیزی جلویِ تحقّق اراده او را نمی گیرد، کاملاً این سخن صحیح است که فرمود «إِنَّما أَمْرُهُ إِذَآ أَرَادَ شَیاً أَنْ یقُولَ لَهُ کُنْ فَیکُونُ»(۲) من این دین را ندادم که شما گاهی عمل کنید، گاهی عمل نکنید، این دین را من خودم بالأخره جهانی می کنم این هم اصل دیگر.

ص:۲۳۲

۱- ۵۲۶. سوره مبارکه یس، آیه ۸۲.

۲- ۵۲۷. سوره مبارکه انفال، آیه ۱۷.

انبیا آمدنـد نشـد، اولیا آمدنـد نشـد، از ذات مقدس رسول گرامی - علیه آلاف التحیه و الثناء - در لحظه لحظه زندگی، مسأله قرآن و عترت از یک سو، مسئله جریان مهـدویت از سوی دیگر مطرح شده است هر کسـی به هر مناسـبتی در هر شـرایطی نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام را می برد. وجود مبارک رسول گرامی صلی الله علیه وآله به جابر بن عبداللَّه انصاری که از صحـابه نـام آورش بود فرمود: جـابر! بعـد از رحلت من تو همچنان زنـده ای، نوه من، پسـر امام زین العابـدین، اسم او اسم من است، امـام پنجم شـیعیان است، وقتی فرزنـد امام زین العابـدین به نام باقر را دیـدی سـلام مرا به او برسان و بگو: جـدّت رسول گرامی به تو سلام رساند. بعد به او بگو که مهدی فرزند توست.

اسمِ او مشخص شد. فرمود: به نوه من پسر امام زین العابدین که امام پنجم شیعیان است این حرف را برسان.

جـابر بن عبـداللَّه در اواخر عمرش که طولاـنی بود نابینا شـد، در کوچه های مـدینه راه می رفت و بعضـی از سـفارشات رسول گرامی صلی الله علیه وآله را به مردم مدینه می رساند. می گفت: مردم! «أدّبوا أولادکم علی حبّ آل الرسول» بچّه هایتان را به محبّت علی و اولاـدِ علی علیهم السـلام آشـنا کنیـد، اینها را دوستِ اهل بیت علیهم السـلام کنیـد، فضایلِ اهل بیت را بگوییـد، معجزات و کرامـات آنـان را بگوییـد، بزرگواری هـای اهـل بیت، شـفاعت و فـداکاری های اهل بیت را بگوییـد تا بچّه هایتان دوستِ علی و اولادِ علی علیهم السلام بشوند.

همین جابر که در کوچه پس کوچه های مدینه راه می رفت و این شعارش بود و می گفت: مردم! بچّه هایتان را به محبّت اهل بیت علیهم السـلام تربیت کنید، همین که فهمید امام باقرعلیه السـلام کیست، رفت تا دستش را ببوسد، سلام کند و بگوید «من مأمورم که سـلام جدّت پیامبرصـلی الله علیه وآله را به تو برسانم و به تو بگویم که پیامبر فرمود: مهدی - عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف - فرزند توست».

این از اسرار رسول گرامی صلی الله علیه وآله است که در هر مقطع تاریخ، مردم را به قرآن

و عترت از یک سو و جریان مهدویت از سوی دیگر آشنا می کند و این برای آن است که وعده خدا محقق بشود.

خداونـد همـان طوری که دین را به وسـیله رسول گرامی احیا کرده است و اصل اسـتقرارش به دست پیامبرصـلی الله علیه وآله بـود، به پیـامبر فرمود: «وَمـا رَمَیتَ إِذْ رَمَیتَ وَلکِنَّ اللَّهَ رَمَی (۱) هنگـامِ ظهورِ مهـدی موعود هم به او می فرماینـد: «وما أظهرت الدین الحق ولکن اللَّه أظهره»

اگر وجودِ مبارک ولی عصر – ارواحنا فداه – دین را جهان شمول می کند، رویِ قدرتِ غیبیِ ذاتِ اقدس اله است، اگر دین به وسـیله جدّش در فضایِ شـرک و الحاد و کفر و نفاق مسـتقر شد، آن طوری که وجودِ مبارکِ امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: پیامبرصـلی الله علیه وآله وقتی تجلّی کرد که جهان، بخشـی به تشبیه، بخشـی به تجسـیم، بخشی به الحاد و مانند آن آلوده بود، در چنین فضـای آلوده جهـانی، اسـلام مسـتقر شـد و خـدا به او فرمود «وَمـا رَمَیتَ إِذْ رَمَیتَ وَلکِنَّ اللَّهَ رَمَی در زمان ظهور ولی عصـر– ارواحنـا فـداه– هم خـدا به او می فرماینـد: «وما أظهرت دین الحق إذ اظهرت ولکن اللَّه أظهره»؛ این وعـده الهی تخلّف ناپذیر است.

این مژده جهانی شـدن دین، یقینی است چون خدا این کار را به عهده خود قرار داده نه مردم؛ «لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»(۲)« وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»(۳).

وظیفه مـا منتظران آن است، همـان طوری که افرادی در بـدر و اُحـد، و در جریـان خنـدق و حنین، جزء یـاران و یـاوران وجود مبارک رسول گرامی صـلی الله علیه وآله بودنـد، از خداونـد متعال بخواهیم که ما هم در عصـر غیبت و همچنین ان شاءاللَّه در عصـر حضور و ظهور، بـا قلم و بیـان و بـدن و فکرمـان و بـا حمـایت هـای علمی و عملی مـان جزء یـاران و یاوران راستین آن حضرت باشیم.(۴)

ص:۲۳۴

۱- ۵۲۸. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳.

۲- ۵۲۹. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۲.

۳- ۵۳۰. از بیانات آیت اللَّه جوادی آملی حفظه اللَّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۴- ۵۳۱. از بیانات آیت اللَّه امامی کاشانی حفظه اللَّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

نکته ۳۹۲ طریداً وحیداً غریباً...

در روایات وقتی درباره امام عصرعلیه السلام صحبت می شود، می فرماید: «طریداً وحیداً غریباً الموتور أهله» وجودِ اقدس این بزرگوار در بیابان ها سرگردان است، غریب است، تک و تنهاست.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: مضطرترین انسان ها فرزند ما مهدی موعود است.

حال چرا مضطر است؟ چون گرفتاری های مسلمین را، مشکلات، حوادث، ناملایمات و خدای ناخواسته گناهان من و شما را می بیند و از خدا می خواهد که خدا او را استمداد و یاری کند.(۱)

نکته ۳۹۳ ناشناخته بودنِ حضرت

امام صادق علیه السلام نیز درباره آن حضرت می فرمایند: «چگونه این امّت انکار می کند که خداوند با حجّت خود، آن گونه عمل می کند که با یوسف انجام داد، و صاحب شما مظلومی است که از حقّش بازداشته شده. صاحب حکومت، در میان مردم رفت و آمد می کند، در بازارهای آنان گام می نهد و در منزل هایِ آنان قدم می گذارد، ولی او را نمی شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خود را به آنان بشناساند؛ آن گونه که به یوسف اجازه داد که در پاسخ برادرش که پرسید: آیا تو یوسفی؟ بگوید: بله من یوسفم».(۲)

نکته ۳۹۴ جانشینِ امام علیه السلام در غیبت

داود بن قاسم جعفری گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: جانشینِ پس از من فرزندم حسن است و برخورد شما با جانشین پس از جانشین من

۱- ۵۳۲. الغیبه للنّعمانی : ۱۶۴.

۲- ۵۳۳. کمال الدّین ۲ : ۷۶.

چگونه خواهد بود؟ گفتم: فدایِ شما شوم برایِ چه؟ فرمود: زیرا شما شخصِ او را نمی بینید و بردنِ نامِ او بر شما روا نباشد، گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجه آل محمّدصلی الله علیه وآله.(۱)

نکته ۳۹۵ آیا بردن نامِ شریفِ حضرت جایز است یا خیر؟

بردن نامِ شریفِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف که عبارت از محمّدعلیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می باشد در امثالِ زمان ما که تقیه نیست جایز است.(۲)

نظر صاحبِ کشف الغمّه عالم بزرگ تشیع علی بن عیسی اربلی نیز همین است چنان که در کشف الغمّه، جلد ۳، صفحه ۴۳۸، گوید: «فتوایِ من این است که منعِ تلفّظ به نام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف (محمّد) از روی تقیه بوده است ولی اکنون اشکال ندارد». واللّه اعلم.

نکته ۳۹۶ نحوه غیبت

پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمود: قائم از فرزندانَم به طوری غائب می شود که اصلاً دیده نمی شود. زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز اثَری باقی نمی ماند. در آن هنگام خدا به وی اجازه نهضت می دهد و به وسیله او اسلام را تقویت نموده تجدیدش می کند.(۳)

نکته ۳۹۷ آمادگی برایِ غیبت

مسعودی در اثبات الوصیه نوشته است: امام هادی علیه السلام با مردم، کم معاشرت

۱- ۵۳۴. القواعد الفقهیه، آیت اللّه مکارم شیرازی : ۱۲۴.

۲- ۵۳۵. اثبات الهداه ۷: ۵۲.

۳- ۵۳۶. اثبات الوصیه: ۲۰۶.

می کرد و جز با خواصِّ اصحاب، با کسی تماس نمی گرفت. وقتی امام حسن عسکری علیه السلام به جایش نشست، در اکثرِ اوقات از پشتِ پرده با مردم سخن می گفت تا شیعیان برایِ پذیرشِ غیبتِ امام دوازدهم مهیا و مأنوس گردند.(۱)

نکته ۳۹۸ سخنِ نادان!

اصبغ بن نباته نقل می کند که: امیرالمؤمنین علیه السلام حضرتِ قائم را یاد کرده فرمود: آگاه باشید که آن جناب به طوری غائب می شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمّد احتیاجی ندارد.(۲)

نکته ۳۹۹ انکار نکنید!

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خبر غیبت امام خود را شنیدید انکار نکنید.(۳)

نکته ۴۰۰ معروفیتِ غیبت

داستانِ غیبتِ مهدی موعود و امام دوازدهم را پیغمبر اکرم و علی بن ابیطالب و سایر امامان علیهم السلام به مسلمانان گوشزد کردند و از همان صدرِ اسلام در میانِ اصحاب مشهور و معروف بود و به قدری معروفیت داشت که گروهی از دانشمندان و راویانِ احادیث و اصحاب ائمّه اطهارعلیهم السلام قبل از ولادتِ امام زمان و حتّی قبل از ولادتِ پدر و جدّش کتاب هایی در خصوصِ غیبت تألیف نمودند و احادیثِ مربوط به مهدی موعود و غیبتش را در آنها درج نمودند. اسامی آنان را می توانید در کتاب های رجال پیدا کنید. از باب نمونه:

۱- ۵۳۷. اثبات الهداه ۶: ۳۹۳.

۲- ۵۳۸. اثبات الهداه ۶: ۳۵۰. محمّد بن مسلم قال سمعت اباعبداللّٰه علیه السلام یقول: ان بلغکم عن صاحبکم غیبه فلاتنکروها. در کتاب دادگستر جهان: ۱۲۷، ذیل این حدیث می فرماید: هشتاد و هشت حدیثِ دیگر نیز به همین مضمون وجود دارد.

۳- ۵۳۹. رجال للنّجاشی: ۱۹۳؛ رجال للشّیخ الطوسی: ۳۵۷.

۱ – علی بن حسن بن محمّد طایی طاهری که از اصحاب موسی بن جعفرعلیهما السلام بوده کتابی در غیبت نوشته است. او مردی بود فقیه و مورد اعتماد(۱)

۲ – علی بن عمر اعرج کوفی، از اصحاب موسی بن جعفر بوده و کتابی در غیبت نوشته است.(۲)

۳ – ابراهیم بن صالح انماطی. از اصحابِ موسی بن جعفر بوده و کتابی در غیبت نوشته است.(۳)

۴ – حسن بن علی بن ابی حمزه. در عصرِ حضرت رضا می زیسته و کتابی در غیبت تألیف نموده است.(۴)

۵ – عباس بن هشام ناشری اسدی. مردی جلیل القدر و مورد وثوق بود. از اصحاب حضرت رضاعلیه السلام بوده و در سال ۲۲۰ هجری وفات نمود. کتابی در غیبت تألیف کرده است.(۵)

۶ – علی بن حسن بن فضال، مردی دانشمند و مورد وثوق و از اصحابِ حضرتِ هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود. کتابی در غیبت تألیف نموده است.(۶)

۷ – فضل بن شاذان نیشابوری از فقها و متکلّمین و اصحابِ حضرت هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بوده است، کتابی درباره قائم آل محمّد و غیبتِ او نوشته و در سال ۲۶۰ هجری وفات نمود.(۷)

نکته ۴۰۱ دو غیبتِ قائم

اسحاق بن عمار می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: قائم

۱- ۵۴۰. رجال للنّجاشی: ۱۹۴.

۲- ۵۴۱. رجال للنّجاشی: ۲۸.

۳- ۵۴۲. رجال للنّجاشی: ۲۸.

۴- ۵۴۳. رجال للنّجاشی: ۲۱۵؛ رجال للشیخ الطوسی: ۳۸۴.

۵- ۵۴۴. رجال للنّجاشی: ۱۹۵؛ رجال للشیخ الطوسی: ۴۱۹.

۶- ۵۴۵. رجال للنجاشی: ۲۳۵؛ رجال للشیخ الطوسی: ۴۲۰.

۷- ۵۴۶. اسحاق بن عمار قال: سمعت اباعبداللّه علیه السلام یقول: للقائم غیبتان احدیهما طویله و الاخری قصیره فالاولی یعلم بمکانه فیها خاصه من شیعته و امّا الاخری فلا یعلم بمکانه فیها الاخاصه موالیه فی دینه – اثبات الهداه ۷: ۶۹. و بحارالأنوار ۵۲: ۱۵۵.

(عج) را دو غیبت خواهد بود یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبتِ اوّل شیعیانِ خاص جایش را می دانند ولی در دوّمی جز خواص دوستانِ دینیِ او کسی از جایش اطّلاع ندارد.(۱)

نکته ۴۰۲ غیبتِ پیامبرصلی الله علیه وآله

از مشایخِ مدینه روایت است که گفته اند: چون رسولِ خدا وفات کرد، عمر بن خطاب پیش آمد و گفت: به خدا سوگند! محمّد نمرده است بلکه غیبت کرده است همان گونه که موسی از قومَش غیبت اختیار کرد و به زودی پس از غیبَتَش آشکار خواهد شد و پی در پی این گفتار را تکرار می کرد تا آن که مردم پنداشتند او دیوانه شده و عقلش زایل گشته است. آن گاه ابوبکر در حالی که مردم گِردِ عمر را گرفته بودند و از گفتارش اظهارِ تعجّب می کردند سر رسید و گفت: ای عمر! به خود آی و از این سوگندی که می خوری باز ایست که خدای تعالی در کتابش به ما خبر داده و فرموده است: «إِنَّک مَیتٌ وَ إِنهُم مَّیتُونَ؛(۲) تو می میری و آنها نیز خواهند مرد!» عمر گفت: ای ابوبکر! آیا این آیه در کتابِ خداست؟ ابوبکر گفت: آری، خدا را گواه می گیرم که محمّد مرده است. و عمر حافظِ قرآن نبود.(۳)

نکته ۴۰۳ غیبتِ حضرت ادریس

ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش و او نیز از امام محمّد باقرعلیه السلام چنین روایت کند و گوید: در آغازِ نبوّتِ ادریس علیه السلام پادشاهِ جبّاری حکومت می کرد. روزی آن پادشاه سوار بر مرکَب شد و در یکی از گردشگاه هایش زمینِ سرسبز

۱- ۵۴۷. سوره مبارکه زمر، آیه ۳۰.

۲- ۵۴۸. کمال الدّین ۱ : ۶۲.

۳- ۵۴۹. ازرق: کبود چشم. ظاهراً منظور غلامانِ رومی است که زرق العیون بودند.

و خرّمی را دید که متعلّق به یک مؤمن بود؛ از آن خوشـش آمد. از وزیرانَش پرسید: این زمین از آنِ کیست؟ گفتند: متعلّق به بنده مؤمنی از بندگانِ پادشاه است. پادشاه او را فرا خواند و به او گفت: این زمین را به من پیشکش کن! او گفت: عیالِ من از تو بدان نیازمندتر است. گفت قیمتِ آن را مشخّص کن تا بهایِ آن را بپردازم. او پاسخ داد نه آن را پیشکش می کنم و نه می فروشم، از این کار منصرف شو! پادشاه از این سخن برآشفت و غمگین و اندیشناک به نزدِ خانواده خود برگشت.

او را زنی بود از طایفه ازارقه(۱) که موردِ پسندش بود و در گرفتاری ها با او مشورت می کرد. چون در جایِ خود قرار گرفت به دنبالِ آن زن فرستاد تا درباره گستاخیِ مالکِ آن زمین با او مشورت کند. آن زن آمد و چهره پادشاه را غضبناک دید و گفت: پادشاها! چه ناگواری رخ داده که خشم از رخسارَت نمایان است؟ بازگو، پیش از آن که اقدامی از شما سرزند!

شاه، داستانِ زمین و گفتگوی خودش و آن مرد را باز گفت. آن زن گفت: ای پادشاه! این کار برایِ کسی مهم است که قدرتِ تغییر و انتقام را نداشته باشد و اگر دوست نمی داری که او را بی دلیل بکشی، من این کار را عهده دار می شوم و زمین را با دلیل در اختیارِ تو قرار خواهم داد و آن دلیل نزدِ مردمِ مملکت، در بردارنده عذرِ تو خواهد بود. شاه گفت: آن چیست؟ زن گفت: گروهی از یارانِ ازارقه خود را به نزدِ او می فرستم تا او را به نزدِ تو آورند و علیهِ او گواهی دهند که از دینِ تو بیزاری جسته و قتل و اخذِ املاکَش بر تو رواست. پادشاه گفت: آن کار را انجام بده! راوی گوید: و آن زن را یارانی از ازارقه بود که بر دینِ او بودند و قتلِ مؤمنانِ تارکِ دنیا را جایز می دانستند. پس به دنبالِ ایشان فرستاد و به نزدِ او آمدند و به آنها دستور داد که علیهِ فلان شخص، نزدِ پادشاه گواهی دهند که از دینِ پادشاه برگشته است و آنها هم گواهی دادند و در نتیجه

۱- ۵۵۰. کمال الدّین ۱ : ۲۵۴ - ۲۶۵.

پادشاه او را کشت و زمینَش را تصاحب کرد. در این هنگام خدای تعالی خشمگین گردید و به ادریس علیه السلام وحی کرد که به نزدِ این بنده جبّارم برو و به او بگو: آیا به این راضی نشدی که بنده مؤمنم را کشتی؟ زمین او را هم در اختیار خود در آوردی و خانواده او را محتاج و گرسنه ساختی؟! بدان به عزّتِ خود سوگند! که در آخرت از تو انتقام کِشَم و در دنیا پادشاهی را از تو سلب کنم و شَهرت را ویران سازم و عزّتت را به ذلّت مبدّل کنم و بدنِ آن زنَت را خوراکِ سگان سازم که ای بدبخت! حِلمِ من تُرا فریفته است.

حضرت ادریس علیه السلام با رسالتِ پروردگارش به نزدِ او آمد در حالی که بر تختش نشسته بود و یارانَش به گردش حلقه زده بودند. گفت: ای جبّار! من رسولِ الهی به جانبِ تو هستم و او خطاب به تو می فرماید: آیا به این راضی نشدی که بنده مؤمنم را کشتی، زمین او را هم در اختیار خود درآوردی و خانواده او را محتاج و گرسنه ساختی؟! بدان به عزّتِ خود سوگند! که در آخرت از تو انتقام می کشم و در دنیا پادشاهی را از تو گرفته و شَهرت را ویران می سازم و عزّتت را به ذلّت مبدّل کرده و بدنِ آن زنت را خوراکِ سگان سازم.

آن پادشاهِ ستمکار گفت: ای ادریس! از نزدِ من بیرون رو و خودت را بر من مقدّم مدار!

سپس زنَش را خواست و سخنانِ ادریس را به اطّلاعِ او رسانید. آن زن گفت: رسالتِ خدایِ ادریس تو را به هراس نیفکند، من کسی را می فرستم تا او را بِکُشَد و رسالتِ خدایش و آنچه که برایِ تو آورده باطل شود. شاه گفت: اقدام کن!

ادریس نیز یارانی از مؤمنانِ تارکِ دنیا داشت که با وی انجمن می کردند و با یکدیگر مشورت داشتند. ادریس به آنها همه گزارشِ وحیِ الهی و رسالتَش به نزدِ آن جبّار و ابلاغِ کلامِ الهی را به آنها گفت و آنها بر ادریس و یارانَش دلسوزی کرده و ترسیدند که او را بکشد.

زنِ آن جبّار، چهل تن از ازارقه را به نزد ادریس فرستاد تا او را بکشند. آنها به انجمنی که او با یاران خود در آن می نشست رفتند و او را نیافتند و برگشتند. یارانِ ادریس آنها را دیده و احساس کرده که آنها آمدند تا او را بکشند، و لذا در جستجویِ وی برآمده و او را یافته و گفتند: «ای ادریس! مواظب خودت باش که این پادشاهِ جبّار قاتلِ تو است. امروز چهل تن از ازارقه را فرستاده بود تا تو را بکشند، از این شهر فرار کن!»

ادریس نیز همان روز با چند نفر از یارانَش به کنار شهر رفت و سحرگاه با پروردگارش به مناجات برخاسته و گفت: ای خدایِ من! مرا به نزدِ این جبّار فرستادی و من نیز ابلاغِ کلامِ تو را کردم و او مرا به قتل تهدید کرده است و اگر به من دسترسی پیدا کند مرا خواهد کشت. خدای تعالی وحی فرمود که: از او دوری کن و از قریه اش بیرو شو! او را به من واگذار کن که به عزتّم سوگند، فرمانَم را درباره او جاری سازم و کلامِ تو و رسالتِ تو را درباره او انجام خواهم داد.

ادریس گفت: ای خدایِ من. حاجتی دارم. خدای تعالی فرمود: بخواه که برآورده است. گفت: از تو مسئلت می کنم که بر این شهر و حومه آن و آنچه در آن است باران نفرستی تا من آن را درخواست کنم. خدای تعالی فرمود: ای ادریس! در این صورت شهر ویران می شود و مردمش دچار سختی و گرسنگی می شوند. ادریس گفت: گر چه ویران شود و دچار سختی و گرسنگی شوند! خدای تعالی فرمود: آنچه خواستی عطا کردم و هرگز باران بر آنها نفرستم تا تو درخواست کنی و من شایسته ترینی هستم که به وعده اش وفا کند.

حضرت ادریس علیه السلام موضوعِ درخواستِ خود از خدای تعالی و نباریدنِ باران بر ایشان را به یارانِ خود خبر داد و وحی و وعده الهی را که باران بر ایشان نفرستد تا خودش درخواست کند، همه را بازگفت و گفت ای مؤمنان! از

این شـهر بیرون شـده و به قریه هایِ دیگر بروید! آنها هم خارج شدند و عدّه ایشان در آن روز بیست نفر بود که در قُراء دیگر متفرّق شدنـد و خبرِ ادریس و مسألتِ او از خـدای تعالی در قریه ها شایع شد و خودِ ادریس به بالایِ کوهِ بلندی در میانِ غاری پناهنـده شـد و خـدای تعـالی نیز فرشـته ای بر او گمـارد که هر شامگـاه غـذایش را بیـاورد تا افطار کنـد و روزها هم روزه می گرفت.

در این میـان، خداونـدِ متعـال پادشاهیِ آن جبّار را گرفت و او را کشت و شـهرش را ویران و زنش را خوراکِ سـگان کرد، به خاطرِ خشمی که بر آن مردِ مؤمن گرفته بود.

بعـد از آن جبّار، گنهکارِ دیگری در شـهر ظاهر شد. از بیرون رفتنِ ادریس از آن شـهر، مدّتِ بیست سال گذشت و از آسـمان حتّی یـک قطره باران نباریـد و مردم دچارِ سـختی شدنـد و حالِشان به وخامت گراییـد و از شـهرهایِ بسـیار دور غـذا وارد می کردند و چون سختی به نهایت رسید، بعضی از ایشان به نزدِ بعضی دیگر رفته و گفتند: این مصیبتی که بر ما نازل شده است به سببِ درخواستِ ادریس است که از پروردگـارش مسـألت کرده تـا زمـانی که خودِ او نخواهـد، بـاران بر ایشان نفرسـتد. حال، ادریس از دیـدِ مـا مخفی شـده و جایگـاهِ او را نمی دانیم و خداونـد از او به مـا مهربان تر است. پس با هم اتّفاق کردنـد که به درگاهِ خدا توبه کرده و او را بخوانند و به درگاهَش انابه کنند و درخواست نمایند که آسمان بر آن شهر و مردمش ببارد. پس بر خاکستر ایستاده و لباسِ سیاه پوشیده و خاک بر سرهایِ خود پاشیده و با توبه و استغفار و اشک و زاری به درگاهِ او نالیدند. خـدای تعـالی به ادریس علیه السـلام وحی فرمود که ای ادریس! همشـهریانِ تو بـا توبه و اسـتغفار و نـاله و زاری به درگاهِ من نالیـده انـد و من خـدایِ رحمـان و رحیمم، توبه را می پـذیرم و گناه را می بخشم و بر ایشان رحمت آورده ام و تنها چیزی که مانعِ اسـتجابتِ درخواستِ بارانِ آنهاست گفتگویِ توست که از من خواستی باران برایشان نبارم تا آن گاه که تو مسئلت کنی، پس

ص:۲۴۳

ای ادریس، از من بخواه تا به فریاد ایشان برسم و باران بر آنها ببارم! ادریس گفت: بارالها! من از تو درخواست نمی کنم. خدای تعالی فرمود: ای ادریس! آیا تو از من درخواست نکردی و من تو را اجابت نکردم؟! حال من از تو می خواهم که از من مسئلت کنی، پس چرا درخواستِ مرا اجابت نمی کنی؟ ادریس گفت: بارالها! از تو درخواست نمی کنم. آن گاه خدای تعالی به فرشته ای که به او فرمان داده بود غذایِ ادریس را هر شامگاه ببرد وحی فرمود که غذا را از ادریس دریغ داشته و به او نرساند و چون ادریس آن روز را به شب آورد و غذایش نرسید، حزن و گرسنگی اش فزون تر شد و طاقتش به سر آمد و پروردگار را ندا کرد که: ای خدایِ من! رزقِ مرا از من دریغ داشتی پیش از آن که مرا قبضِ روح کنی؟ خدای تعالی وحی فرمود که: ای ادریس! سه شبانه روز غذا از تو دریغ داشتم، بی تابی کردی، امّا از گرسنگیِ همشهریانَت و سختیِ ایشان ظرفِ بیست سال بی تابی نکردی و آن را یاد ننمودی، سپس از تو خواستم هنگامِ سختیِ ایشان و رحمَتَم بر آنها، از من بخواهی که باران بر آنها بفرستم، امّیا درخواست نکردی و از در خواست از من به خاطرِ آنها دریغ ورزیدی، من هم تو را با گرسنگی تأدیب کردم و بُردباری ات اندک شد و بی تابی ات آشکار گردید. از جایگاهَت فرود آی و در جستجویِ معاش خود باش که طلبِ آن را به چاره اندیشیِ خودت واگذار کردم! ادریس علیه السلام از جایگاهَش فرود آمده و به شهری درآمد تا غذایی طلب کند که گرسنگی اش برطرف شود. چون به شهر درآمد، دودی را دید که از منزلی برمی خاست. پس به جانبِ آن رفت و بر پیرزنی وارد شد که دو قرصِ نان را رویِ تابه ای پهن می کرد. به او گفت: ای زن! آیا به من طعام می دهی که از گرسنگی بی تابَم؟ آن زن گفت: ای بنده خدا! دعایِ ادریس چیزی اضافه برایِ ما باقی نگذاشته است تا آن را به کسی اطعام کنیم و سوگند یاد کرد که جز آن، هیچ چیزی ندارد و گفت برو و مَعاش را از مردمِ شهرهایِ دیگر طلب کن. ادریس گفت:

به انـدازه ای به من غـذا بده که روح از کالبدم نرود و بتوانم بر رویِ پایِ خود بایستم تا آن که در جستجویِ معاش باشم. زن گفت: دو قرص نـان داریم که یکی از آنِ من و دیگری از آنِ پسـرم است، اگر قـوتِ خودم را بـدهم خودم خواهَم مُرد و اگر قوتِ پسـرم را بـدهم او خواهد مُرد و این جا اضافه ای نیست تا آن را به تو بدهم. ادریس علیه السلام گفت: پسـرِ تو کوچک است و نصفِ قرصِ نـان، او را بس است و با آن زنـده می مانـد و نصفِ دیگر برای من کافی است و با آن زنـده می مانم آن گـاه زن، قرصِ نانِ خود را خورد و قرصِ دیگر را بینِ ادریس و فرزنـدش تقسـیم کرد و چون فرزنـدش، ادریس را دیـد که از قرصِ نان او می خورد به قـدری مضـطرب شـد که قالِب تهی کرد و مُرد! مادرش گفت: ای بنـده خدا! فرزندم را از بی تابی بر قـوتَش کشـتی! ادریس گفت: بی تـابی مکن که من به اذنِ خـدای تعـالی او را زنـده می کنم. پس دو بـازویِ بچّه را گرفت و گفت: ای روحی که از بـدنِ این بچّه بیرون رفتی! به اذنِ الهی به بـدَنَش بازگرد که من ادریسِ پیامبرم و روحِ بچّه به اذنِ الهی به کالبدش بازگشت. چون آن زن کلامِ ادریس و این سخنِ او را شنید که من ادریس هستم و پسرش را دید که پس از مرگ زنده شده است، گفت: من گواهی می دهم که تو ادریسِ پیامبری و از خانه بیرون رفت و با صدایِ بلند فریاد می کرد که شما را به فرج بشارت می دهم که ادریس به شـهرِ شـما در آمده است. ادریس رفت و بر موضعِ شهرِ آن جبّارِ اوّلی رسید که آن را تلّی از خـاک یـافت. مردمی از اهلِ آن شـهر به دورش جمع شدنـد و به او گفتنـد: ای ادریس! آیا به ما رحم نمی کنی در این بیست سالی که به سختی و گرسنگی گذراندیم؟ اکنون از خدا بخواه که بر ما باران بفرستد. گفت: نه! مگر آن که این جبّاران و همه اهلِ شـهر جدید و قدیم پیاده و پای برهنه بیایند و آن را از من بخواهند. این مطلب به گوشِ آن جبّار رسـید و چهل مرد را فرسـتاد تـا ادریس را به نزدِ او برنـد. آن چهـل مرد به نزدِ او آمـده و گفتنـد: جبّار ما را نزدِ تو فرسـتاده تا تو را نزدِ او ببریم. ادریس آنها را نفرین کرد و آنها مُردند و

خبرِ آن به گوشِ جبّار رسید. دیگر بار پانصد مرد را فرستاد تا او را ببرند، آن گاه که به نزد او آمده گفتند: ای ادریس! بیست سال است که ما را از گرسنگی کُشتی، اکنون می خواهی ما را با نفرین بکشی؟ آیا رحم نداری؟ ادریس گفت: من نزدِ او نخواهم رفت و از خداوند هم براىِ شما درخواست باران نمی کنم تا به جایی که جبّارِتان و اهلِ قریه شما پیاده و پای برهنه به نزدِ من آیند، پس به نزدِ او آمدند و در مقابلش خاضعانه ایستادند در حالی که از او می خواستند که از خدای تعالی بخواهد که بر ایشان باران بفرستد. ادریس به آنها گفت: اکنون آری! و از خدای تعالی درخواست کرد که بر قریه آنها و نواحیِ آن باران بفرستد. ابری از آسمان بر سرِ آنها سایه انداخت و رعد و برقی در گرفت و همان ساعت بارانِ فراوانی بر آنها بارید تا به جایی که گمان کردند غرق خواهند شد و به خانه هایِ خود نرسیده بودند مگر آن که از فراوانیِ آب نگران شده بودند.(۱)

نکته ۴۰۴ غیبتِ صالح پیامبر علیه السلام

زید شحّام از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: صالح زمانی از میانِ قوم خود غیبت کرد. روزی که غایب شد مردی کامل و خوش اندام و انبوهْ ریش و لاغرْ میان و سبک گونه و در میانِ مردان متوسّط القامه بود. چون نزدِ قومش برگشت او را از صورتَش نشناختند.

او به سویِ قومش برگشت در حالی که مردم سه دسته بودند: [۱] منکرانی که هرگز برنگشتند؛ [۲] کسانی که اهل شکّ و تردید بودند و [۳] دیگرانی که اهل اِیمان و یقین بودند.

حضرت صالح علیه السلام هنگامی که برگشت ابتدا به دعوتِ اهل شک و تردید پرداخت. آنها گفتند: خدا از تو بیزار باد! صالِح به شکل تو نبود. پس به نزدِ

ص:۲۴۶

۱- ۵۵۱. سوره مبارکه الاعراف، آیه ۷۵.

منکران آمد که آنان نیز سخنِ او را نشنیدند و به سختی از وی دوری کردند. سپس به نزدِ دسته سوّم رفت که اهلِ ایمان و یقین بودند و به آنها گفت: من صالح هستم! آنان گفتند: برایِ ما خبری بازگوی تا شکّ ما مرتفع شود؛ البتّه ما شکّی نداریم که خدای تعالی خالقی است که هر کسی را بخواهد، به هر شکلی در می آورد و به ما خبر داده اند و نیز در میانِ هود نشانه هایِ قائم را آن گاه که بیاید بررسی کرده ایم و صحّتِ آن به وسیله یک خبرِ آسمانی محقّق می شود. صالح گفت: من صالحی هستم که ناقه را برایِ شما آوردم. گفتند: راست گفتی، آن همانست که ما بررسی کرده ایم. آن شتر چه نشانه هایی داشت؟ صالح گفت: یک روز او آب را می نوشید و یک روز شما. گفتند: به خدا و آنچه آورده ای ایمان آوردیم و در چنین حالی است که خدای تعالی فرموده است: «قَالَ الْمَلأُ الَّذِینَ استَکبرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِینَ اسْتُضعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُّرْسلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ؛(۱) اشرافِ متکبر قومِ او [صالح ، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا (براستی) شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!» آنها گفتند: «ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده ایم».

مستکبران که همان شک کنندگان و منکران بودند گفتند: ما به کسی که شما بدان ایمان آوردید کافریم. راوی گوید: گفتم: آیا در آن روز در میانِ آنها عالِمی به صالح بود؟ فرمود: خدا عادل تر از آن است که زمین را بدونِ عالِم گذارد که مردم را به خدای تعالی راهبری کند و آن قوم بعد از خروجِ صالح تنها هفت روز در حالِ بلا‌تکلیفی به سر بردند که امامی را نمی شناختند ولی آنها به همان دینِ خدای تعالی که در دستِشان بود عمل می کردند و با هم متّحد بودند و چون صالح علیه السلام ظاهر شد دورِ او جمع شدند و همانا مَثَلِ قائم علیه السلام مَثَلِ صالح علیه السلام است.(۲)

۱- ۵۵۲. کمال الدّین ۱ : ۲۷۱ - ۲۷۳.

۲- ۵۵۳. کمال الدّین ۱ : ۲۸۷ - ۲۸۸.

نکته ۴۰۵ غیبتِ حضرت یوسف علیه السلام

سدیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در قائم علیه السلام سنّتی از یوسف علیه السلام است. گفتم: گویا خبرِ او یا غیبت او را ذکر می کنید؟ فرمود: این مردم منکر نیستند که برادرانِ یوسف، اسباط و اولادِ پیامبران بودند و با یوسف که برادرشان بود تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را نشناختند تا آن گاه که گفت: من یوسفم و این هم [بنیامین برادرِ من است! پس چرا منکر می شوند که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجّتش را از آنها پنهان کند؟ یوسف علیه السلام روزی پادشاهِ مصر بود و بینِ او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می خواست که مکانِ وی را به او بنمایاند می توانست. به خدا سوگند! وقتی به یعقوب و فرزندانَش مژده رسید، نُه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، حال چرا این مردم منکرند که خدای تعالی می تواند با حجّتِ خود همان کند که با یوسف کرد؟ و در بینِ ایشان گردش کند، در بازارهایِ آنها راه رود و بر بساطِ آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرّفی سازد؛ همان گونه که به یوسف علیه السلام اذن داد آن گاه که به ایشان گفت: آیا می دانید آن گاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است![(۱)]

نکته ۴۰۶ غیبتِ حضرت موسی علیه السلام

عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در قائم سنّتی از موسی بن عمران است. گفتم: سنّتِ او از موسی بن عمران چیست؟ فرمود:

۱- ۵۵۴. کمال الدّین ۱ : ۳۰۲.

پنهانیِ ولادتش و غیبت از قومَش. گفتم: موسی از اهل و قومش چقدر غایب بود؟ فرمود: بیست و هشت سال.(۱)

نکته ۴۰۷ غیبت ناقضِ غرض وجودِ امام

مخالفینِ شیعه اعتراض می کننـد که شیعه وجود امام را برایِ بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می دانند و غیبـت امـام نـاقضِ ایـن غرض است؛ زیرا امـامی که مردم به واسـطه غیبتش، هیـچ گـونه دسترسـی به وی ندارنـد، فایـده ای بر وجودش مترتّب نیست و اگر خدا بخواهد امامی را برایِ اصلاح جهان بشری برانگیزد قادر است که در موقع لزوم او را بیافریند و دیگر به آفرینش چندین هزار سال پیش از موقع وی نیازی نیست.

پاسـخ: اینـان به حقیقت معنایِ امامت پی نبرده انـد؛ زیرا در بحثِ امامت روشن شـد که وظیفه امام، تنها بیان صوری معارف و راهنمـایی ظـاهری مردم نیست و امـام چنان که وظیفه راهنمایی صورت مردم را به عهـده دارد همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را نیز به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می دهد.

بـدیهی است که حضور و غیبت جسـمانی امـام در این بـاب تأثیری نـدارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشـراف و اتّصال دارد، اگر چه از چشم جسـمانی ایشان مسـتور است و وجودش پیوسـته لازم است لکن موقع ظهور و اصلاح جهانی اش تاکنون نرسیده است.(۲)

نکته ۴۰۸/ ۴۰۹ / ۴۱۰ خورشیدِ پشت ابر

حضرت در توقیعِ خود به اسحاق بن یعقوب می نویسد: «... و امّا چگونگی

۱- ۵۵۵. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله : ۱۳۱.

۲- ۵۵۶. کمال الدّین ۲ : ۴۸۳.

انتفـاعی کـه مردم در غیبت از من می برنـد، همچـون انتفـاع از خورشـید است هنگـامی که در پشت ابرهـا پنهـان شـود...».(۱)
صاحبان ذوق در وجوهِ تشابه به حضرت با خورشید پشت ابر، چنین گفته اند:

۱ – همچنان که مردم انتظار بیرون آمـدن خورشـید از پشت ابرهای تیره را می کشـند تا بیشتر از آن بهره منـد گردند، در زمان غیبت نیز شیعیان و محبّانِ حضرت همواره انتظار وجود مبارکش را دارند و هرگز ناامید نمی شوند.

۲ – هر کس با این همه آثار و معجزات و آیات و روایات، باز هم منکر وجود مبارکش شود، مانند کسی است که منکر وجود خورشید گردد، هنگامی که در پشت ابرها از دیدگان، به ظاهر پنهان است، گر چه آثار وجودش به جهانیان می رسد.

۳ – هر چند خورشـید در پس ابر برای مدّتی پنهان می گردد، امّا نور روشنی بخش خود را از جهانیان دریغ نمی کند و باز هم از پس ابر، زمین و آسـمان را روشن می کنـد، امام علیه السـلام نیز هر چند که در پس پرده غیبت قرار دارد، امّا نور ولایت آن حضـرت بر همه عالمیان پرتو افکن است، چه این که اگر نور آن امام نباشـد، بنابر روایت معصومین علیهم السـلام زمین و اهل آن از بین می روند و اوست که امان اهل زمین است.

نکته ۴۱۱ حجابِ معرفت

امام صادق علیه السـلام فرمود: «در صاحب این امر سـنّت هایی از پیامبران علیهم السلام است: سنّتی از موسی بن عمران، سنّتی از عیسـی، سـنّتی از یوسف، سـنّتی از محمّدصـلی الله علیه وآله: امّا سـنّتی که از موسی علیه السلام دارد، آن است که خائف و منتظر فرصت نشسـته است. امّا سـنّتی که از عیسـی علیه السـلام دارد آن است که درباره اش بگویند آنچه را که درباره عیسـی علیه السلام می گفتند. امّا سنّتی که از یوسف علیه السلام دارد، مستور بودن

۱– ۵۵۷. کمال الدّین ۲ : ۳۵۱.

است. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می دهد، به طوری که او را می بینند ولی نمی شناسند. و امّا سنّتی که از محمّدصلی الله علیه وآله دارد، آنست که هدایت شده به هدایت او و سیر کننده به سیرت اوست».(۱)

بـا توجّه به این روایت و نظایر آن، زنـدگی حضـرت مهـدی علیه السـلام در دوران غیبت، به شـکل طبیعی صورت می گیرد و حتّی مردم عادی نیز به دیدار او توفیق می یابند، امّا از شناخت او ناتوانند.

با این تفسیر، غیبت آن بزرگوار، فقط به عنوان «حجاب معرفت» و «مانع شناخت» مطرح می شود که آن هم بر دیده و دل مردم کشـیده شـده است نه بر وجود شـریف او. و بـدین ترتیب می توان گفت که هرگـاه آن حجـاب و مانع از چشم و سـریره مردم برداشته شود (یرَونه و یعرفونه) او را خواهند دید و خواهند شناخت.

نکته ۴۱۲ همیشه باماست...

در فرازهـایی از «دعـای نـدبه» می خوانیم: «بنفسـی انت من مغیب لم یخـل منّـا بنفسـی انت من نـازح مـا نزح عنّـا؛(۲) به جـانم سوگند! که تو آن نهان شده ای که بیرون از جمعِ ما نیستی. به جانَم سوگند! که تو آن دور شده ای که از ما دوری نداری».

تعبیر زیبـایِ «نهان شـده ای که همیشه باماست» و «دور شـده ای که به ما نزدیک است» نویـد بخش «حضور مسـتمر» امام زمان علیه السلام در جمعِ شیعیان و محبّین است.

در این کلام تضادّی نیست از آن رو که می تواند «همیشه با ما باشد» ولی چون شناخته نمی شود «نهان شده و مستور» به شمار آید.

۱- ۵۵۸. مفاتیح الجنان.

۲- ۵۵۹. سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۰.

و یـا اگر ظـاهراً تضادّی باشـد، قابل حلّ است از آن جهت که «دور شـده» از عموم مردم به حساب می آیـد، لکن به خاصّان و موالیان خود «نزدیک» است.

نکته ۴۱۳ نهان از دیدگان نه از دلها

راوی گویـد از امام کاظم علیه السـلام درباره آیه قرآن «و اسـبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه»(۱) پرسـیدم. فرمود: «نعمتِ ظاهر و آشـکار، امام ظاهر است و نعمت باطن و پنهان، امام غائب». پرسـیدم: آیا از امامان ما کسی غائب می شود؟ فرمود: «نعم، یغیب عن ابصار الناس شخصه، و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره؛(۲) آری! چهره اش از دیدگان مردم پنهان می شود، لکن یادش از دل هایِ مؤمنان غایب نمی شود».

مردم اگرچه از دیدن چهره پرفروغ امام خویش در دوران غیبت محروم می مانند، لکن می توانند یاد او را همیشه در دل داشته باشند.

توجّه به اختلاف دو تعبیر «ابصار الناس» و «قلوب المؤمنین» در کلام حضـرت، نشان دهنـده امتیاز مؤمنین و اختلاف تلقّی آنان از غیبت، نسبت به سایر مردم است.

آنچه برای مردم عادی مهم است؛ دیـدن با «چشم سـر» است، اگر نبیننـد باور نمی کننـد و دلشان از امامی که نمی بیننـد، متأثّر نمی شود، و چون «دل» متأثّر نشد، عملشان رنگ تبعیت از امام نمی گیرد.

اما برایِ مؤمنین، آنچه اهمیت دارد، دیـدن با «چشم دل» است، و چون با چشم دل، امام معصوم خویش را می بیننـد؛ ایمان می آورند رفتار و گفتارشان رنگ ولایت می گیرد، اگرچه او را با «چشم سر» نتوانند ببینند.

نکته ۴۱۴ آگاهی موالیان حقیقی به مکانِ غیبت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «للقائم غیبتان احدیهما طویله و الأخری قصیره فالأولی

ص:۲۵۲

۱- ۵۶۰. منتخب الاثر : ۲۳۹.

۲- ۵۶۱. الکافی ۲ : ۱۴۱.

یعلم بمکـانه فیها خاصه من شیعته، و الأخری لایعلم بمکانه فیها اِلّا خاصّه موالیه فی دینه؛(۱) برایِ حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول، جز شیعیان مخصوص، کسی از جای آن حضرت باخبر نیست و در غیبت دوّم، جز دوستان مخصوص و موالیان حقیقی در دین، کسی به مکان او آگاه نمی باشد».

با این تفسیر نیز غیبت، حجابی است که بر دیدگان نامحرمانِ حریم ولایت حقیقی کشیده اند که اگر شیعه، شیعه واقعی و دوست صدیق و صادق مولایش باشد و اگر ولایت ناب را دارا باشد، به مکان اقامت امام علیه السلام در غیبت آگاه شده و با چنین آگاهی، توفیق حضور می یابد.

نکته ۴۱۵ کناره گزینی و دوری از مساکن ظالمین

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لابدّ لصاحب هذا الامر من غیبه و لابدّ له فی غیبته من عزله و نعم المنزل طیبهٌ و ما بثلاثین من وحشه؛(۲) صاحب این امر ناگزیر از غیبت است و به ناچار در زمان غیبتش گوشه گیری و کناره گزینی اختیار کند. و مدینه چه منزلی خوبی است، و در آن سی نفر(۳) هیچ هراس و وحشتی نیست.

نکته ۴۱۶ گمنامی

امام صادق علیه السلام فرمود: «آگاه باشید، به خدا سوگند! صاحب این امر از شما غائب گردد و همانا گمنام مانَد تا آنجا که گویند: او مُرد، هلاک شد، در کدام درّه گم شد؟»(۴)

۱- ۵۶۲. الکافی ۲ : ۱۴۰.

۲- ۵۶۳. بنابر بعضی از اقوال، حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت کبری، همراه با سی تن از یاران نزدیک خویش در مکانی نامعلوم، اقامت دارد.

۳- ۵۶۴. الکافی ۲ : ۱۳۸.

۴- ۵۶۵. الکافی ۲ : ۱۳۴.

نکته ۴۱۷ راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرش هایِ مردم

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «برادرانِ یوسف علیه السـلام همگـی نوادگـان و فرزنـدان پیامبران بودنـد، با این همه اگرچه با یوسف تجارت کردنـد و خریـد و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، امّا در عین برادری او را نشاختند تا آن زمان که خودش گفت: من یوسف هستم و این برادر من است. پس این امّتِ نفرین شـده چگونه انکـار می کنـد که خـدای عزّوجلّ با حجّت خویش امام دوازدهم در یک زمانی همان کنـد که با یوسف کرد، چنان که تا مـدّتی او را ببینند ولی نشاسـند و چگونه این امّت، انکار می کنـد که خداونـد عزّوجلّ با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهای شان راه برود و بر فرش های شان قدم بگذارد، امّا او را نشناسند تا آن زمانی که خداوند به ظهور او اجازه فرماید».(۱)

نکته ۴۱۸ آگاهی به حالِ مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در منبرِ کوفه خطبه خواند و راجع به حجّت هایِ الهی سخن گفت که یا آشکارند و مورد اطاعت قرار نمی گیرنـد، یـا پنهـان هسـتند و مـوردِ انتظارنـد، سپس فرمـود: «اگر در حـال آرامش مردم، جسـم و شـخص آن حجت هـا از دیـدگان مردم پنهان گردد، هرگز علم و آگاهی منتشـر شـده از آنان، از حال مردم منقطع نگردد، بلکه آداب آنان در دل هایِ مردم ثابت است و مردم به آنها عمل می کنند».(۲) و این همان است که حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «لا یعزب عنا شی ءٌ من اخبارکم...؛ هیچ خبری از شما بر ما پوشیده نمی ماند».(۳)

ص:۲۵۴

۱- ۵۶۶. الکافی ۲ : ۱۳۹.

۲- ۵۶۷. الاحتجاج للطبرسی : ۱۲۱.

۳- ۵۶۸. الغیبه للطّوسی : ۱۰۱.

نکته ۴۱۹ زمینه سازیِ معصومین علیهم السلام برایِ ورودِ شیعه به عصرِ غیبت

مسأله «غیبت» و «مهدویت» در بینِ مسلمانان، به خصوص شیعیان، دارایِ سابقه ای بس دیرین است و اذهان مسلمین به وسیله روایات نبوی و علوی، آشنا با این حقیقت بوده است. منابعِ ما مشحون از روایاتی است که در آنها، پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه هدی علیهم السلام خبر از وقوعِ غیبت و مسائل مربوط به آن داده اند. شیخ طوسی رحمه الله در این باره می گوید:

«... اخبار شایع و رایج شایع و رایج رسیده از پدرانِ مهدی علیهم السلام که مدّت ها قبل از وقوعِ غیبت، صادره شده اند، دلالت بر امامت وی دارند؛ اخباری که گویایِ آن است که صاحب این امر، غیبتی خواهد داشت، و توضیح می دهد که این غیبت چگونه خواهد بود، و چه اختلافاتی در آن واقع می شود و چه حوادثی رخ خواهد داد، و خبر می دهد که او دو غیبت خواهد داشت؛ یکی از آنها طولانی تر از دیگری خواهد بود و غیبتِ اوّل، مدّتش معلوم و روشن است و غیبتِ دوّم نامعلوم ... (۱).»

غیبت صغری و نوّابِ خاص

نکته ۴۲۰ غیبت صغری

با شهادتِ امام عسکری علیه السلام در سالِ ۲۶۰ هجری قمری مرحله غیبتِ کوتاه مدّتِ امام دوازدهم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - آغاز شد و تا سالِ ۳۲۹ هجری قمری؛ یعنی ۷۰ سال(۲) به طول انجامید. این غیبت به لحاظِ این که از جهت زمانی محدود است، به آن «غیبت صغری» می گویند. این دوره نقشِ بسیار

۱- ۵۶۹. ر.ک: به نکته [مدّتِ غیبت صغری؛ ۷۰ یا ۷۵ سال؟]

۲- ۵۷۰. الارشاد ۲ : ۳۴۰.

مهمّی در ایجاد آمادگی شیعه برای پذیرشِ «غیبت کبری» داشت.

نکته ۴۲۱ آغازِ غیبتِ امام مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف –

در میانِ علمایِ اسلام در موردِ آغازِ غیبت صغری چند نظر وجود دارد:

۱ – برخی، آغازِ «غیبت صغری» را از جریانِ سرداب می دانند و معتقدند: زمانی که مأمورانِ معتمد، خلیفه عباسی، منزلِ آن حضرت در «سامرّا» را موردِ تاخت و تاز قرار دادند تا آن حضرت را دستگیر کنند، حضرتِ حجّت از آن تاریخ به بعد از دیده ها پنهان و غیبتِ صغرایِ آن حضرت آغاز شد.

این سخن از اساس نادرست است و امام مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – از هنگامِ حمله عبّاسیان به سرداب از دیده ها پنهان نشد، بلکه قبل از آن، غیبت آن حضرت – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف آغاز شده بود.

۲ – برخی همانندِ شیخ مفید، آغازِ غیبت صغری را از هنگامِ ولادتِ آن حضرت می دانند.(۱) این نظر بر خلافِ نظرِ مشهور است و اکثرِ علمای امامیه این نظر را قبول ندارند.

۳ – نظرِ سوّم این که، آغازِ غیبت صغری از هنگامِ شهادت ابومحمّد، امام حسن عسکری علیه السلام و آغازِ سفارتِ اوّلین سفیرِ امام مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف «عثمان بن سعید عمری» از تاریخ هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری، آغاز شد و این دوره تا تاریخِ پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ هجری قمری، هنگام درگذشت آخرین نایب خاص حضرت، «علی بن محمّد سمری» به مدّتِ ۶۹ سال و اندی ادامه داشت.(۲)

این دیدگاه موردِ قبولِ اکثریتِ قاطعِ علمایِ امامیه است.(۳)

ص:۲۵۶

۱– ۵۷۱. تاریخ الغیبه الصغری : ۳۴۵.
۲– ۵۷۲. حیاه الامام محمّد المهدی علیه السلام، باقر شریف القرشی : ۱۱۴ – ۱۱۵.
۳– ۵۷۳. سید محمّد صدر در این باره می نویسد: «از برخی نقل شده است که مدّتِ غیبت صغرایِ حضرتِ حجّت علیه السلام، هفتاد و چهار سال بود. این یا مبنی بر تسامح است و یا آن که آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت امام مهدی علیه السلام؛ یعنی سالِ ۲۵۵ هجری قمری دانسته اند. و البتّه این ادّعا مبنی بر تسامح است. زیرا امام مهدی علیه السلام گرچه در زمان حیاتِ پدر گرامی اش مخفی بود، ولی این اختفا را نباید جزء غیبت صغری به حساب آورد. چون که امام مهدی علیه السلام در زمانِ حیات پدر بزرگوارش مسئولیتِ امامت را بر دوش نداشت. به هر صورت بعد از پدر، این منصب به آن حضرت موکول گردیده است. تاریخ الغیبه الصغری، سید محمّد صدر: ۳۴۱.

نکته ۴۲۲ جوابِ یک سؤال

آیا دوره اختفایِ امام مهـدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف جزء غیبت صـغرای آن حضـرت است؟ در جواب باید گفت که نه! زیرا غیبت صغری، مربوط به عصر امامت آن حضرت است و در طول غیبت صغری، حضرت چهار سفیر داشت.

در دوره غیبت صـغری دو خصـیصه وجود داشت، یکی امامت امام مهـدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف و دیگر سـفارت و نیابت «نوّابِ اربعه» که با توجه به این دو خصـیصه دوره اختفا جزء غیبت صـغری به حساب نمی آید.(۱) چون که هیچ یک از این دو خصیصه در دوره اختفا وجود نداشت.

نکته ۴۲۳ ویژگی هایِ دوره غیبت صغری

۱) زمانِ آن محـدود است و از نظرِ زمانی نزدیک به هفتاد سال طول کشـید. به خاطر همین محدودیت و کوتاهی زمان، از آن به غیبتِ صغری تعبیر نموده اند، بر خلافِ غیبت کبری که زمانَش طولانی است و مدّتِ آن را جز خداوند کسی نمی داند.

۲) در دوره غیبتِ صـغری امـام مهـدی عجّـِل اللّه تعـالی فرجه الشّـریف به کلّی از دیـده هـا پنهان نبود، بلکه با وکلا و سـفیرانِ خاصّ ـش در تمـاس بود، و گـاهی سـفیرانِ آن حضـرت ملاقـاتِ برخی از افراد را با امام مهـدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف ترتیب می دادند.(۲)

۳) در دوره غیبتِ صغری، امام عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، چهار وکیل و یا چهار

۱- ۵۷۴. الغیبه للطّوسی : ۲۱۶.

۲- ۵۷۵. پژوهشی پیرامونِ زندگانیِ نوّابِ خاصِّ امام زمان علیه السلام ، علی غفّارزاده : ۳۳.

نماینـده داشت که برایِ تـک تکِ آنان و یکی پس از دیگری، حکمِ وکالت صادر نمود و دیگر نماینـدگانِ حضـرت از سویِ این چهـار نفر مأموریت داشـتند. امّا بعـد از پایان این دوره، فردِ خاصّـی به عنوانِ نائبِ ویژه آن حضـرت وجود نـدارد، بلکه به فرموده ائمّه علیهم السلام هرکس شرایطِ وکالت را داشته باشد، می تواند وکیل و نماینده عام آن حضرت باشد. بنابراین، دوره بعد از غیبت صغری را می توان به دوره رهبری، یا وکالتِ فقیهان معرّفی نمود.

۴) در دوره غیبـتِ صـغری ممکـن بـود برخی از افراد، آن حضـرت را ببیننـد و امـام مهـدی عجّـل اللَّه تعـالی فرجه الشّـریف را بشناسند، ولی در دوره غیبتِ کبری کسی او را نمی بیند و اگر هم ببیند او را نمی شناسد.(۱)

اگر هم برخی از خواص، حضـرت را ببیننـد و بشناسـند اجازه ندارنـد آن را برای دیگران بازگو نماینـد،(۲) مگر بـا اجازه خودِ حضرت.

نکته ۴۲۴ وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه در آستانه غیبتِ صغری

برایِ دست یافتن به تحلیلی صـحیح و جامِع در موردِ عصر غیبتِ صغری، و پی بردن به علل و زمینه هایِ غیبت امام دوازدهم - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّـریف و در نهایت عمقِ موضع گیری امام عسـکری علیه السـلام بررسی وضعیتِ سیاسی - اجتماعی و فکری این عصر در آستانه غیبتِ امام، ضروری است.

خلافت عبّاسـیان بیش از پنج قرن [۶۵۶-۱۳۲ هجری قمری] به طول انجامید؛ یعنی از سالِ خلافتِ ابوالعباس سـفاح تا زوال آن به دست تاتارها در بغداد.

مورّخان، تاریخِ خلافتِ عبّاسیان را به چهار دوره تقسیم کرده اند:(۳) عصر

ص:۲۵۸

۱- ۵۷۶. ر. ک : مجلّه حوزه، ش ۷۱ - ۷۰، ویژه بقیه اللَّه الاعظم : ۷۲ - ۱۲۲.

۲- ۵۷۷. التاریخ العباسـی ، دکتر ابراهیم ایوب : ۲۷-۲۶. برخی دیگر، عصرِ عبّاسیان را به دو دوره عباسیان اول ، عباسیان دوم تقسـیم می کنند و عصـر دوم را شامل دوره نفوذ ترک ها، آل بویه و سـلجوقیان می دانند. ر.ک : مطلع العصـر العباسی الثانی، دکتر نادیه حسنی صفر : ۴۷-۴۶.

۳- ۵۷۸. خلفای این عصـر عبارتند از: سـفاح، منصور، مهدی، هادی، رشید، امین، مامون، معتصم، واثق ر.ک : تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن ۲ : ۲۰؛ التاریخ العبّاسی، دکتر ابراهیم ایوب : ۱۰۰.

عباسیان اوّل(۱) یا دوره نفوذ «فارسان» عصر عبّاسیانِ دوّم(۲) یـا دوره نفوذِ «ترکان» عصـرِ عباسـیان سوّم، یا دوره «آل بویه» از «فارسان». عصرِ عبّاسیانِ چهارم، یا دوره نفوذِ «ترکان سلجوقی».

آنچه که موردِ نظر ما است، بررسی عصرِ عبّاسیانِ دوّم است.

در این دوره وضعیت از لحاظِ سیاسی به این نحو بود که مرکز خلافت از بغداد به سامرّا منتقل شده بود.

شهرِ «سامرّا» یا «سرّ من رای»(۳)، در سالِ ۲۲۰ هجری قمری توسّطِ معتصمِ عبّاسی به عنوانِ پایتخت جدید انتخاب(۴) و در سالِ ۲۲۱ هجری قمری به دستورِ او ساخته شد(۵) و در همان سال به این شهر منتقل و آن را مرکز خلافت خود قرار داد.

از این تاریـخ به بعد، مرکزیت خلافت عباسـی به مدّت ۵۹ سـال؛ یعنی تا سالِ ۲۹۷ هجری قمری از بغـداد به سامرّا منتقل شد؛ «سامرّا»در طول سال هایی که مرکز خلافت بود، رشـد زیادی کرد، امّا پس از انتقالِ خلافتِ عبّاسـی از آنجا به بغـداد و پس از پایانِ خلافتِ «معتصم» [۲۸۹ هجری قمری به سـرعت رو به خرابی گـذاشت و به خرابه ای شبیه شـد و فقط قبرِ دو امام هادی و عسکری علیهما السلام و مکان غیبتِ امام مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف آباد باقی مانده است.

از مهم ترین ویژگی هایِ این دوره، نفوذ و تسـلّطِ «ترکان» در همه شـئونِ حکومت و کارهایِ کلیدی، به خصوص سـپاه است. بعضی از محققان، رهایی از تسلّط و نفوذِ فارس ها را هم از انگیزه هایِ مهم گرایش به ترک ها می دانند.(۶)

---

۱ - ۵۷۹. خلفای این عصـر عبارتنـد از: متوکّل، منتصـر، مسـتعین، معتز، مهتـدی، معتمد، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضـی، متقی. ر.ک : تاریخ الاسلام : ۲؛ التاریخ العباسی : ۱۴۱.

۲ - ۵۸۰. در علّتِ نامیـده شدنِ این شـهر به سامرّا اقوالِ متعدّدی است. ر.ک : تاریخ الاسـلام ۲ : ۳۸۲-۳۸۱؛ معجم البلدان ۳ : ۱۷۳.

۳- ۵۸۱. تاریخ الخلفاء : ۳۳۵؛ مروج الذّهب ۴ : ۵۴.

۴- ۵۸۲. الکامل ۶ : ۴۵۲؛ مروج الذّهب ۴ : ۵۵؛ معجم البلدان ۳ : ۱۷۴.

۵- ۵۸۳. العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضعیف : ۱۰.

۶- ۵۸۴. زنگیان.

امتیازِ ترکان؛ در جنگجویی و سلحشوری بود، ولی در امورِ مملکت داری و سیاست سررشته ای نداشتند. بی کفایتی و عیاشیِ خلفا باعثِ قدرت و نفوذ هرچه بیشتر ترکان می شد، آنها تمامیِ امور را در قبضه خود گرفته بودند. عزل و نصب هایِ پی در پی و نفوذِ زنان، ستمگری وزرا و امراء، فتنه ها و آشوب هایِ داخلی، فتنه خوارج، شورشِ «صاحب زنج»(۱)، قیام هایِ علویان، خود مختاری مناطق تحت نفوذِ عبّاسیان و... نیز از خصوصیاتِ حکومتِ آنان بود که در نتیجه باعث ضعفِ مفرط اینان در امرِ حکومت داری بود.(۲)

از لحاظِ وضعیت اجتماعی این دوره، جامعه به لحاظِ مالی و اقتصادی، به دو قشرِ محروم و سرمایه دار تقسیم شد.

از لحاظِ فکری، مهم ترین ویژگی این دوره چرخشِ فکری آشکار «متوکل» از «اعتزال» به «اهل حدیث» و سرکوبیِ معتزله و قدرت بخشیدن به اهل سنّت و جماعت بود.

و امّا خوب است بپرسیم که شیعه در آن زمان چه می کرد و چه وضعیتی داشت؟

در این دوره، شیعه به لحاظِ فکری از شاگردانی ممتاز و برجسته برخوردار است، شاگردان و اصحابی که به وسیله ائمّه علیهم السلام پرورش یافته و اصول به آنها القا شده و در کتاب هایِ «چهار صد گانه»(۳) نگارش و تدوین یافته است، مبانیِ اعتقادی و فقهیِ شیعه توسّطِ ائمّه علیهم السلام تبیین و با سفارش و اصرار همانان در کتاب ها جمع آوری و تدوین گشته است.

این دوره به لحاظِ سیاسی، خیلی حسّاس و بحرانی است. امامانِ شیعه در محاصره قرار می گیرند و علی رغم تقیه شدید، برایِ کنترلِ بیشتر، از مدینه به سامرّا آورده می شوند. دسترسیِ شیعیان به امام علیه السلام بسیار سخت و خطرآفرین

۱- ۵۸۵. برای اطلاعاتِ بیشتر ر.ک: تاریخ عصر غیبت: فصل سوّم.

۲- ۵۸۶. اصول اربعماه.

۳- ۵۸۷. بین اهلِ حدیث و اهل سنّت باید تفاوت قائل شد. اهلِ حدیث تنها به گفته هایِ پیامبرصلی الله علیه وآله تمسّک می کنند، در حالی که اهلِ سنّت علاوه بر آن، قائل به اعمال و کردار و تقریرِ پیامبر هم می باشند. تاریخ الاسلام دکتر حسن ابراهیم حسن ۲ : ۱۶۲. و نیز برای اطلاع بیشتر از اصطلاح اهل سنّت و تاریخ پیدایش و نظمِ آن در عهدِ عبّاسیان و نیز فوقِ آن، ر. ک : همان ۲ : ۱۶۲ - ۶۱۳ و ۴۶۸ - ۴۷۰، و ج ۳ : ۲۱۸ - ۲۱۹.

است. در این مرحله که مبارزه بسیار حسّاس و پیچیده شده، طرح مبارزاتی شیعه در سازمان مخفی وکالت، تشکیلاتی بسیار پیچیده است که جز مطالعه دقیق، و بررسی و غور در زوایای پنهان آن نمی توان به عمق و پیچیدگی و نقش ارزنده آن در این مرحله حسّاس پی برد.

امام علیه السلام در این مرحله با تماس های حساب شده و پنهانی، اقدام به بسط و توسعه این سازمان و در نتیجه حفظ و تقویت و گسترش شیعه می پردازد.

تأیید و حمایت برخی از قیام هایِ علویان برای ایجاد ضعف در پایه هایِ حکومتِ عبّاسی و یا کم کردن ظلم و بیداد آنان، از دیگر اقدامات ائمّه شیعه علیهم السلام در این مرحله تاریخ ساز از مبارزات است.

به لحاظِ اجتماعی توده شیعه تحتِ فشار و ظلمِ شدید خلفا است؛ اموالِ آنان مصادره و جانِ آنان در معرضِ خطر است. آنها را از پست ها و سمت هایِ مهم، اخراج و تا آنجا که ممکن باشد در تنگنا و فشار قرار می دهند. تعدادی از آنان با سیاستِ تقیه در دربار و پست هایِ حسّاس، نفوذ کرده تا در مواقعِ ضروری بتوانند اقداماتِ مفیدی انجام دهند.

رهبریِ شیعه در این دوره، گر چه محصور است، ولی همچون دیگر ائمّه علیهم السلام از نفوذِ فوق العاده ای در میان همه اقشار مردم برخوردار است.

شیعه در این دوره به لحاظِ فکری و عقیدتی از جایگاهی شایسته برخوردار است؛ زیرا طرحِ مذهب به وسیله صادقین علیهما السلام ریخته شده و احادیث، در شکلِ اصول و جوامِع، نگهداری شده اند.(۱) و معیارهایِ شناسایی احادیث و تهذیبِ آنها توسّطِ ائمّه دیگرعلیهم السلام به دست آمده، همان طور که شیوخ و شاگردان و اصحابی تربیت شده اند(۲) تا هم کارگشای حوادث

۱- ۵۸۸. ر. ك : بحوث فی الملل و النّحل ، جعفر سبحانی ۳ : ۱۷۴ - ۱۸۳.
۲- ۵۸۹. تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن ۱ : ۴۱۸. در این مسئله وجوهِ دیگری نیز ذکر شده است. همان : ۴۱۹. و نیز ر. ك : بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی ۳ : ۱۶۵ - ۴۷۰.

باشند و هم از کیانِ اعتقادی و فقهی شیعه در برابرِ فرقه ها و گروه های مختلف، به خصوصِ اهل سنّت که از حمایت و پشتیبانی خلفا نیز برخوردار بودند دفاع کنند.

حفظِ اسلام و فرهنگ وحی و نگهداری آن از دستبرد حوادث و منحرفان از جمله وظایفِ امام است. روشنگری ها و موضع گیری هایِ به موقعِ عسکریین علیهما السلام در برابرِ انحرافاتِ فکری جامعه از «صوفیه» و «واقفیه» گرفته تا «مفوضه» «ثنویه» «غُلات»(۱) و...، و پاسخگویی به مسائلِ فِقهی و مشکلاتِ فکری و دور کردن شیعیان از در افتادن در وادی های بیهوده از ویژگی هایِ بارز این دوره است.

از دیگر اقداماتِ مهمِّ عسکرین علیهما السلام در این دوره، ایجادِ آمادگیِ فکری در شیعیان برایِ ورود به عصرِ غیبت بود، از جمله این اقدامات؛ روایاتِ فراوانِ آنان در موردِ فرا رسیدن غیبت، بشارت به ولایت حضرتِ حجّت و ارجاعِ شیعیان به وکلا و تأیید برخی از کتب فقهی و اصول روایی و بالاخره کم کردنِ تماس مستقیمِ شیعیان با آنها بود، به طوری که حتی در شهر «سامرّا»به مراجعات و مسائل شیعیان از طریقِ نامه یا توسّطِ نمایندگانِ خویش پاسخ می دادند و بدین ترتیب آنان را برای تحمّلِ اوضاع و شرایط و تکالیفِ عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام، آماده می ساختند.(۲)

نکته ۴۲۵ نوّابِ خاص

در طولِ «غیبتِ صغری» گرچه امام زمان علیه السلام از نظرها پنهان بود، امّا کسانی بودند که با آن حضرت در تماس بودند و سِمَتِ «نوّابِ خاص» امام را داشتند؛ هر یک از شیعیان می توانستند به وسیله «نوّاب» مشکلات و مسائل خود را به

۱- ۵۹۰. ر. ک : حیاه الامام العسکری علیه السلام، محمّد جواد طبسی : ۳۱۶.

۲- ۵۹۱. مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدّین : ۴۷۹-۴۳۴. تعدادی از این افراد را نام برده است.

عرض آن حضرت برسانند و توسّطِ آنان جوابِ خود را دریافت کنند. گاهی گروهی از مردم به وسیله آن نایبانِ خاص، به دیدارِ امام می رسیدند.(۱) این نایبان چهار نفرند و به «نوّابِ اربعه» مشهورند.

اسامیِ اینها که همگی از علما و بزرگان شیعه هستند به ترتیب عبارتند از:

۱ - ابوعمر، عثمان بن سعید عمری از ۲۶۰ هجری قمری تا هنگام وفات که ظاهراً قبل از سالِ ۲۶۷ هجری قمری بوده است. برخی وفات او را در سالِ ۲۶۵ هجری قمری ذکر کرده اند.(۲)

۲ - ابوجعفر، محمّد بن عثمان عمری؛ از هنگامِ وفات سفیر اوّل تا ۳۰۵ هجری قمری.

۳ - ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی از سالِ ۳۰۵ هجری قمری تا ۳۲۶ هجری قمری.

۴ - ابوالحسن، علی بن محمّد سمری از سالِ ۳۲۶ هجری قمری تا ۳۲۹ هجری قمری.

نکته ۴۲۶ نوّابِ اربعه

نوّاب اربعه همان سفیران چهار گانه امام زمان علیه السلام در غیبت صغری بودند. در تمام مدّت غیبت صغری، این چهار نفر میان امام زمان علیه السلام و مردم واسطه بودند و آنان نامه ها و عرایض شیعیان را به امام غایب می رساندند و به دستور حضرت، به آنان پاسخ می دادند. این پاسخ ها به صورت توقیع از ناحیه مقدسه صادر می گردید. مرحوم مجلسی همه این توقیعات را در «بحارالانوار» آورده است. آن چهار نفر عبارتند از :

۱- ابوعمر و عثمان بن سعید عمری

۱- ۵۹۲. ر.ک : تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام : ۱۵۶.

۲- ۵۹۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف -: ۱۸۳. الغیبه للطوسی: ۳۶۲. کمال الدین ۲:۵۱۰.

۲- ابوجعفر محمّد بن عثمان عمری

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۴- ابوالحسن علی بن محمّد سمری

به نواب اربعه، نواب خاص هم اطلاق می شود. وظایف و فعالیت های اساسی نواب اربعه را می توان چنین برشمرد: ۱- مخفی داشتن نام و جایگاه امام ۲- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام ۳- پاسخ گویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی مردم ۴- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.

ابوجعفر محمّـد بن عثمان عمری که در روایت بالاـ نامش آمده است: دوّمین نایب از «نوّاب اربعه» امام زمان علیه السلام و فرزند نایب اول - عثمان بن سعید - است. در زمانِ حیات پدرش از طرف امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت امام غائب معرفی شده بود و «عثمان بن سعید» به هنگام مرگ خود، امر نیابت را به دستور امام زمان علیه السلام به فرزند خود «محمّد» سپرد. شیعیان به عدالت، وثاقت و امانت داری او اتّفاقِ نظر داشتند...

توقیعاتِ حضرت در امور مهمّ دینی، در طول زندگانی او با همان خطّی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می شد، به دست او صادر می گشت و به شیعیان می رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی شناختند و علائم و کراماتی هم از او نقل شده است.

او بیشترین مدّتِ نیابت را در میان «نواب اربعه» به خود اختصاص داد و حدود چهل سال به عنوان نایب و رابط بین امام و شیعیان بود. لِذا توفیق یافت مشکلات و مسائلِ فقهی، کلامی، اجتماعی و.... بیشتری را از محضر مبارک امام زمان علیه السلام استفسار نماید و در اختیار عموم مردم قرار دهد. کنیه او «ابوجعفر» است و چندین لقب برای او ذکر شده است: «عَمری» «اسدی» و «کوفی».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «عمری - عثمان بن سعید - و پسرش -

ص:۲۶۴

محمّد بن عثمان – هر دو موثّق و موردِ اطمینان هستند، هر چه آنها به تو برسانند از طرف ما می رسانند...».

پس از وفاتِ نایب اوّل، نخستین کسـی که مورد خطاب ولی عصرعلیه السلام قرار می گیرد، محمّد بن عثمان، پسر اوست. امام زمان علیه السـلام مرگ پدر را بر او تسـلیت می گوید و در آن نامه، اشاره ای به شخصیت محمّد بن عثمان و تصریح به نیابت او شده است. در زمان نایب دوّم (حدود ۲۶۵ – ۳۰۵) کسانی پیدا شدند که از فرصت غیبت امام زمان علیه السلام سوء استفاده کرده و خود را به عنوان نـایب امـام علیه السـلام معرفی کرده تـا بـدین وسـیله شـهرت و منصبی اجتماعی کسب نموده و اموال سرازیر شده از سوی شـیعیان به سوی امام را بدون مجوّز شـرعی تصـرّف نمایند. لذا یکی از وظایف محمّد بن عثمان، تکذیب مـدّعیان دروغین و رسوا کردن آنان و اثبات نیابت خود و فراهم آوردن اطمینان و اعتماد شـیعیان به سوی خویش بود. یکی از دلیـل های مشـهود و راه های عملی بر صـحّت نیابت و وساطت خویش از طرف امام غائب، خبر دادن از امور غیبی و پنهانی با عنایت امام زمان علیه السلام به وسیله توقیعات و طرق دیگر بود.

«محمّ‍د بن عثمان» به جهت طولانی بودن دوره نیابت اش، فرصت بیان بعضـی از حقایق راجع به امام زمان علیه السـلام از تولّد تا غیبت را داشـته است. لذا در زمینه های مختلف درباره امام زمان علیه السلام و درباره موضوعات دیگر، از ایشان روایت نقل شـده است. احـادیثی که از ایشـان نقل شـده نشان می دهـد که وی مکرّراً امام زمان علیه السـلام را حتی از دوران کودکی آن حضـرت دیـده و در دوران امامتش با او ملاقات هایی داشـته است. راوی می گویـد: محمّد بن عثمان، قبری را برای خود حفر کرد و آن را با چند قطعه تخته آماده ساخت. وقتی علّت آن را پرسـیدم، گفت: برای مردن اسـبابی هست! بعد از آن نیز از وی پرسیدم، گفت: مأمور شده ام که خود را جمع و جور کنم. سپس دو ماه بعد وفات یافت.

ابوجعفر محمّد بن عثمان در سال ۳۰۵ ه.ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات کرده است. قبر او در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه و در محلی که خانه اش آنجا بود واقع است. این محل در سمت غربی بغداد می باشد.(۱)

نکته ۴۲۷ عددِ نوّاب

در عددِ نوّاب اختلاف است. سید بن طاووس در کتابِ ربیع الشیعه اسامی آنان را بدین قرار ذکر کرده: ابوهاشم داود بن القاسم، محمّد بن علی بن بلال، عثمان بن سعید، محمّد بن عثمان، عمر الاهوازی، احمد بن اسحاق، ابومحمّد الوجنای، ابراهیم بن مهزیار، محمّد بن ابراهیم.(۲)

شیخ طوسی رحمه الله وکلا را بدین اسامی معرّفی نموده است: از بغداد، عمری و پسرش و حاجز و بلالی و عطار از کوفه، عاصمی از اهواز، محمّد بن ابراهیم بن مهزیار از قم، احمد بن اسحاق از همدان، محمّد بن صالح از ری و اسدی از آذربایجان، قاسم بن العلاء از نیشابور، محمّد بن شاذان.(۳) لیکن وکالت چهار نفر، در بینِ شیعیان معروف است: اوّل عثمان بن سعید، دوّم محمّد بن عثمان، سوّم حسین بن روح، چهارم علی بن محمّد سمری. هر یک از آنها هم در شهرهای مختلف نمایندگانی داشتند.(۴)

نکته ۴۲۸ از فضایلِ نوّاب

مرحوم صدوق رحمه الله در کمال الدّین نوشته است: مردی از اهلِ عراق سهمِ امامی نزدِ عثمان بن سعید از نوّابِ خاص برد. عثمان مال را رد کرده فرمود:

۱- ۵۹۴. رجال للبوعلی: ۳۱۲.

۲- ۵۹۵. رجال للمامقانی ۱: ۲۰۰؛ اثبات الهداه ۷: ۲۹۴.

۳- ۵۹۶. بحارالأنوار ۵۱: ۳۶۲.

۴- ۵۹۷. بحارالأنوار ۵۱: ۳۲۶؛ اثبات الهداه ۷: ۳۰۲.

حقِّ عموزادگانَت را که چهارصد درهم است از آن بیرون کن! مرد عراقی تعجّب نمود، وقتی به حسابِ اموالِ خود رسیدگی نمود معلوم شد هنوز قسمتی از زمینِ زراعتیِ عموزادگانَش را که در دستِ وی بوده به صاحبانَش رد نکرده است. وقتی با دقّت حساب کرد دید سهمِ آنان چهارصد درهم می شود. پس آن مبلغ را از اموالِ خویش خارج نمود و بقیه را پیشِ عثمان بن سعید برد. این دفعه موردِ قبول واقع گشت.(۱)

نکته ۴۲۹ از فضائلِ نوّابِ خاص

احمد بن ابراهیم بن مخلّد می گوید: روزی علی بن محمّد سمری از نوّابِ خاص بدونِ مقدّمه فرمود: خدا علی بن بابویه قمی را رحمت کند. حاضرین تاریخِ این کلام را یادداشت نمودند. بعداً خبر رسید که علی بن بابویه در همان روز از دنیا رفته است. خودِ سمری هم در سالِ سیصد و بیست و نه هجری قمری وفات نمود.(۲)

نکته ۴۳۰ محمّد بن عثمان

محمّد بن عثمان از نواب خاص بود. بعد از وفاتِ پدرش عثمان بن سعید، به جایِ او نشست و به وکالتِ ناحیه مقدّس منصوب شد. شیخ طوسی رحمه الله درباره اش می گوید: محمّد بن عثمان و پدرش هر دو وکیلِ حضرت صاحب الزّمان علیه السلام بوده و نزدِ آن جناب مقامِ بزرگی داشتند.(۳)

مامقانی نوشته است: جلالت و بزرگیِ محمّد بن عثمان نزدِ امامیه ثابت است و محتاج به بیان و اقامه برهان نیست. شیعیان اجماع دارند که وی حتّی در

۱- ۵۹۸. بحارالأنوار ۵۱: ۳۶۰.

۲- ۵۹۹. منهج المقال: ۳۰۵؛ رجال للمامقانی ۳: ۱۴۹.

۳- ۶۰۰. رجال للمامقانی ۳: ۱۴۹.

زمانِ حیاتِ پدرش وکیلِ امام حسن عسکری علیه السلام بوده و سفارتِ حضرتِ حجّت را نیز عهده دار بوده است.(۱)

نکته ۴۳۱ واسطه بین امام و مردم

یکی از علمایی که زمانِ غیبتِ صغری و عصر نوّاب را درک نموده، محمّد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی است. وی در کتابِ غیبت خویش، سفارت و نیابتِ نوّاب را تأیید نموده و بعد از نقلِ احادیثِ غیبت، می نویسد: در زمانِ غیبتِ صغری، افرادِ معین و معروفی بینِ امام علیه السلام و مردم واسطه بودند، که توسّطِ آنان مریض هایی شفا گرفته، پاسخِ مشکلاتِ شیعیان صادر می گشت، ولی روزگارِ غیبتِ صغری اکنون پایان یافته و دورانِ غیبت کبری فرا رسیده است.(۲)

نکته ۴۳۲ دعایِ امام علیه السلام

مرحوم صدوق رحمه الله می نویسد: محمّد بن علی اسود نقل کرده که علی بن حسین بن بابویه، به وسیله من به حسین بن روح از نوّابِ خاص پیغام داد که از حضرتِ صاحب الامرعلیه السلام تقاضا کند برایش دعایی بفرماید شاید خدا پسری به وی مَرحمت کند. من خواسته او را خدمتِ حسین بن روح عرض کردم. بعد از سه روز اطّلاع داد که امام برایش دعا فرموده و به زودی خدا پسرِ پُر برکتی که نفعَش به مردم می رسد به وی عطا خواهد نمود. در همان سال محمّد برایش متولّد شد و بعد از او هم فرزندانِ دیگری پیدا کرد.

مرحوم صدوق رحمه الله بعد از نقلِ داستان می نویسد: هر وقت محمّد بن علی اسود مرا می دید که در مجالِس درسِ محمّد بن حسن بن احمد رفت و آمد می نمایم و شوقِ زیادی در خواندن و حفظِ کتاب هایِ عِلمی دارم، می گفت

۱- ۶۰۱. الغیبه للنّعمانی :۹۱.

۲- ۶۰۲. کمال الدین ۲: ۱۸۰.

چندان تعجّب ندارد که این قدر به تحصیلِ علم علاقه داری برایِ این که به برکتِ دعایِ امام زمان به دنیا آمدی.(۱)

مردی در نیابت حسین بن روح شک داشت. پس برایِ روشن شدن موضوع، با قلمِ خشک و بدونِ مرکّب، نامه ای نوشت و برایِ امام فرستاد، پس از چند روز جوابَش توسّطِ حسین بن روح از ناحیه مقدّسه صادر شد.(۲)

نکته ۴۳۳ نائبِ چهارم

نائبِ چهارمِ امام عصرعلیه السلام شیخ ابوالحسن علی بن محمّد سمری بوده است. ابن طاووس درباره اش می نویسد: او، امام حسن عسکری و امام هادی علیهما السلام را خدمت نموده و آن دو امام با وی مکاتبه داشتند و توقیعاتِ زیادی برایش مرقوم فرمودند و از موجّهین و موثّقینِ شیعیان بوده است.(۳)

نکته ۴۳۴ خدا بر هرکاری تواناست!

ابوسعید گوید: وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزدِ او آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه بیعتَش موردِ سرزنش قرار دادند، امام علیه السلام فرمود: وای بر شما چه می دانید که چه کردم؟ به خدا سوگند! این عمل برایِ شیعیانَم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر است، آیا نمی دانید که من امام مفترض الطّاعه بر شما هستم و به نصِّ رسولِ خداصلی الله علیه وآله یکی از دو سرورانِ جوانانِ بهشتَم؟ گفتند: آری! فرمود: آیا می دانید که وقتی خضرعلیه السلام کشتی را سوراخ کرد و دیوار را به پا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجبِ خشمِ موسی بن عمران گردید، چون حکمتِ آنها بر وی پوشیده بود؟ امّا آن اعمال نزدِ خدای تعالی عینِ حکمت و صواب بود؟ آیا

۱- ۶۰۳. اثبات الهداه ۷: ۳۴۰.

۲- ۶۰۴. رجال للمامقانی ۲: ۳۰۴.

۳- ۶۰۵. کمال الدّین ۱ : ۵۸۱ - ۵۸۲.

می دانید که هیچ یک از ما ائمّه نیست جز آن که بیعتِ سرکشِ زمانَش بر گردنِ اوست، مگر قائمی که روح اللّه عیسی بن مریم پشتِ سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادتِ او را مخفی می سازد و شخصِ او نهان می شود تا آن گاه که خروج کند، بیعتِ احدی بر گردنِ او نباشد. او نُهمین از فرزندانِ برادرم حسین، است و فرزندِ سرورِ کنیزان. خداوند عمرِ او را در دورانِ غیبتش طولانی می گرداند، سپس با قدرتِ خود، او را در صورتِ جوانی که کمتر از چهل سال دارد، ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.(۱)

نکته ۴۳۵ ابوسهل نوبختی

اسماعیل بن علی بن اسحاق بن نوبخت، دانشمند معروف و اهل بحث و مناظره با مخالفان شیعه بود که سی و هفت کتاب و رساله داشت.(۲) عدّه ای از ابوسهل نوبختی سؤال کردند: چطور شد امرِ نیابت به «شیخ ابوالقاسم حسین بن روح» واگذار شد ولی به تو واگذار نشد! او پاسخ داد: «آنان [ائمّه علیهم السلام بهتر از هر کس می دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می کنم. اگر آن چه را که ابوالقاسم درباره امام می داند می دانستم، شاید در بحث هایم با دشمنان و جدال با آنان، می کوشیدم تا دلایلِ بنیادی را بر وجودِ امام ارائه دهم و در نتیجه، محلِّ اقامتِ او را آشکار سازم؛ امّا اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد و بدنش را با قیچی قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد».(۳)

نکته ۴۳۶ مدّتِ غیبت صغری؛ ۷۰ یا ۷۵ سال؟

مرحوم شیخ مفیدرحمه الله آغازِ غیبت صغری را از هنگامِ ولادتِ حضرت

۱- ۶۰۶. خاندان نوبختی : ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲- ۶۰۷. الغیبهللطّوسی : ۳۹۱.

۳- ۶۰۸. الارشاد ۲ : ۳۴۰.

مهـدی علیه السـلام می دانـد، او می گوید: «غیبتِ صـغری، از زمانِ ولادتِ حضـرت مهدی علیه السـلام تا پایانِ دوره سـفارت [نیابت خاصّه و هنگامِ درگذشت آخرین سفیر از سفیرانی که واسطه ارتباطِ شیعه با امام بوده اند، می باشد. با این حساب دوره غیبت صغری، ۷۵ سال می شود. آنچه که شـیخ مفیدرحمه الله را بر این عقیده واداشته، ظاهراً این نکته است که حضرتِ مهدی علیه السـلام در آن پنـج سـالِ ابتـدایِ تولّـد، حضور و معاشـرتِ چنـدانی نداشـته است، و از نظرِ کلّی غایب محسوب می شـده است.(۱)

نکته ۴۳۷ داستانِ سراب

راستی امام مهـدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در کجا و چگونه غایب شـد؟ آیا در سـرداب منزل پـدرش غایب شـد و هنوز نیز در آنجا است؟

در این بـاره به شـیعه تهمت هایی زده و می گوینـد: شـیعه معتقـد است که مأمورانِ خلیفه عبّاسـی به منزلِ حضـرت در «سامرّا» هجوم آورده اند، تا او را دستگیر کنند. و آن حضرت که در آن هنگام در سرداب بود، از دیده ها پنهان شد و تاکنون در آنجا بـدون آب و غذا زندگی می کند و روزی از آنجا ظهور خواهد کرد. این داسـتان چنان شـهرت یافته است که وی را «صاحب سرداب» لقب داده اند!

این در حالی است که در منابعِ شـیعی و کتاب هایِ امامیه، هیچ نامی از «سـرداب» نیست. نویسـندگانِ اهلِ سنّت در نوشته هایِ خود بر این نظر اصرار می ورزند و متأسّفانه این سخن دستاویزی برایِ حمله برخی از آنان به تشیع گردیده است.(۲)

آنان پنداشته اند که شیعیان در میانِ سرداب، امام خود را می جویند

ص:۲۷۱

۱- ۶۰۹. منتخب الاثر : ۳۷۲.

۲- ۶۱۰. ر. ک : حیاه الامام المهدی علیه السلام، باقر شریف القرشی : ۱۱۵ - ۱۲۰.

و ظهورش را از آن نقطه انتظار می کشند؛ از این جهت، تهمت هایی به شیعه زده و در این زمینه به خود زحمت مراجعه به منابع شیعه را نداده اند در حالی که براساسِ تاریخ و روایاتِ شیعه، امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از هنگام ولادت در اختفا به سر می برد و بنا به مصالحی تولّد و زندگی او آشکار نبود و بعد از رحلت پدر گرامی غیبت صغرای آن حضرت، آغاز شد. امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بعد از نماز گزاردن بر پیکر پاک پدر و تدفین آن حضرت وارد منزل شد و دیگر کسی آن حضرت را در اجتماع و در میان مردم ندید.(۱)

آن حضرت بنا به روایات شیعی در میان مردم زندگی می کند و در موسم حج حاضر می شود، ولی مردم او را نمی شناسند.(۲)

خانه ای که از آن سخن گفته می شود، دو قسمت داشت؛ یک قسمت برای مردان و قسمت دیگر برای زنان، یک سرداب هم زیر اطاق ها قرار داشت که در روزهایِ گرم، اهلِ خانه در آن سرداب زندگی می کردند.

شیعه این خانه و این سرداب را محترم می دارد؛ زیرا امامانِشان در این خانه زندگی می کردند، و در همین خانه، امام هادی علیه السلام امام عسکری علیه السلام و نیز امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف خداوند سبحان را عبادت می کردند. این یک امر معقول و طبیعی است که به جهت علاقه مندی به پیشوا و رهبرِ دینی، آن چه متعلّق به او است محترم داشته شود، در میانِ تمامی ادیان و مذاهب چنین است و شیعه از این عشق و احترام به مکان هایِ مقدّس و مشاهد مشرّفه دفاع می کند. و آن را از مصادیق «فی بیوت اذن اللّه ان ترفع»(۳) می داند؛ امّا این احترام، غیر از آن تهمت هایِ مخالفان، به شیعه است.

۱- ۶۱۱. الکافی ۱ : ۳۳۷؛ کمال الدّین ۲ : ۴۴۰.

۲- ۶۱۲. اشاره به آیه ۳۶ سوره مبارکه نور است: «فی بُیوتٍ أَذِنَ اللّه أَنْ تُرْفَعَ وَ یـذْکَرَ فیهَا اسْـمُهُ یسَـبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ؛ در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه] ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند.

۳- ۶۱۳. اقتباس از: مجله حوزه، ش ۷۱ - ۷۰، ویژه بقیه اللّه الاعظم علیه السلام : ۴۴ - ۴۵.

حقیقت این است که داستان غیبت حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف در سردابِ «سامرّا» و زندگی کردن آن حضرت در این مکان، دروغ و بهتانی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه، چنین باوری نداشته و ندارند.(۱)

۱- ۶۱۴. بحارالانوار ۵۲ : ۹۳.

غیبت کبری

نکته ۴۳۸ غیبتِ کبری

سوّمین مرحله زنـدگی امـام مهـدی - عجـل اللّه تعـالی فرجه الشـریف - [بعـد از دوره اختفاء و غیبت صـغری را، دورانِ غیبتِ کبری و دراز مدّت، تشکیل می دهد. این دوره پس از سپری شدنِ غیبت صغری آغاز شد و تاکنون ادامه یافته و به امرِ خداوند تا هنگامِ حصولِ اقتضایِ تام؛ یعنی آن زمان که زمینه پـذیرشِ رهبری و حکومت جهانی آن حضـرت فراهم شود، ادامه خواهد یافت.

این مرحله، میـدانِ بزرگ ترین آزمـایشِ انسـان هـا و غربـال مؤمنان و سـنجشِ ایمان و عملِ افراد است؛ در این مـدّتِ طولانی «حجّتِ» خدا در پشتِ پرده غیبت، خورشید گونه از پسِ ابرها، نور افشانی می کند.(۱)

نکته ۴۳۹ انواعِ نیابت

نیابت از طرفِ امام علیه السلام دو گونه است: ۱) نیابتِ خاصّه در غیبتِ صغری و ۲) نیابتِ عامّه در غیبتِ کبری

در «نیـابتِ خـاصّه» امـام، اشـخاصِ معینی را نـایبِ خود قرار داده بود که به اسم و رسم، آنها را معرفی نموده، و هر کـدام را به وسیله نایب پیش از خود به مردم شناسانده بود.

در نیـابتِ عـامّه، بر اسـاسِ یک ضابطه کلّی و معین که امام خود مشـخص نمود، هر فردی که آن ضابطه را از همه جهت و در همه ابعاد دارا باشد، نایبِ امام شناخته می شود، و به نیابتِ از امام، ولیِّ جامعه در امرِ دین و دنیا خواهد بود.

ص:۲۷۴

۱- ۶۱۵. الاحتجاج : ۲۸.

این مقام و این نیابت به وسیله خودِ حضرت مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - به عالِمانِ واجد شرایط تفویض شده است.

شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ طبرسی از اسحاق بن عمّار نقل کرده اند که گفت: مولایِ ما حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در موردِ وظیفه شیعیان در زمانِ غیبت فرموده است: «و امّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه اللّه علیهم؛(۱) در حوادث و رخدادهایی که واقع می شود به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدا بر آنانم».

و باز «طبرسی» در کتاب الاحتجاج از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در ضمن حدیثی فرمود: «و امّا من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا اهواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه؛(۲) هر یک از فقها که مراقب نفس و دینش و مخالف هوی و هوسش و مطیع فرمانِ مولایش [ائمّه علیهم السلام باشد بر عوام، لازم است که از او تقلید کنند.

بدین ترتیب امورِ مسلمین در زمانِ «غیبتِ کبری» به دستِ «ولی فقیه» قرار گرفت که با نظرِ او باید انجام و جریان یابد. گرچه منصبِ «فتوا» «قضاوت» و «حکم» برایِ فقیهان از پیش، توسّطِ ائمّه معصومین علیهم السلام جعل شده بود، ولی رسمیتِ مرجعیت و زعامتِ فقهایِ اسلام از این تاریخ پدید آمد و تا ظهورِ آن حضرت ادامه خواهد داشت و پس از ظهور مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف دولت ایام،(۳) پیوسته از آنِ اولیایِ خدا خواهد بود.(۴)

نکته ۴۴۰ نیابتِ عامّه

نیابتِ عامّه، مقامی است که به وسیله ائمّه علیهم السلام به ویژه امام زمان علیه السلام به فقیه

ص:۲۷۵

۱- ۶۱۶. الاحتجاج ۲ : ۴۵۹.

۲- ۶۱۷. اشاره است به آیه «تلک الایام نداولها بین الناس ...؛ ما دولتِ روزگار را، هر چند گاه، به دست کسانی می دهیم تا مقام اهل ایمان به امتحان معلوم گردد. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۰.

۳- ۶۱۸. لاداولن الایام اولیایی الی یوم القیامه بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۲؛ کمال الدّین ۱ : ۲۵۶.

۴- ۶۱۹. کمال الدّین ۲ : ۴۸۳.

واجد شرایط تفویض شده است. امام علیه السلام ضابطه ای کلی و صفات و مشخّصاتی را معرّفی و بیان می کند که در هر عصری آن صفات و ویژگی هایِ معین در هر فردی از افراد وجود داشته باشد، نایبِ عامّ امام علیه السلام شناخته می شود. امام زمان علیه السلام در توقیع اسحاق بن یعقوب که به دستِ نایب دوّم – محمّد بن عثمان – صادر گشت، فرمود: «و امّا رویدادها و پیشامدهایی که در آینده روی خواهد داد، درباره آنها به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنها حجّتِ من بر شمایند و من حجّتِ خدا می باشم».(۱)

نکته ۴۴۱ حکومتِ همه

امام صادق علیه السلام فرمودند: این امر (حکومت ما اهل بیت) فرا نمی رسد تا این که همه گروه ها بر مردم حکومت کرده باشند... آن گاه قائم قیام می کند و حق و عدالت را بر پا می دارد.(۲)

نکته ۴۴۲ به حکومت رسیدن همه

هیچ خاندانِ دارای حکومتی باقی نمی ماند مگر این که قبل از ما به حکومت می رسند.(۳)

نکته ۴۴۳ ممنوعیت قیام در عصر غیبت ؟!

بعضی از روایات که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه و محدث نوری در مستدرک الوسائل گرد آورنده اند، قیام در عصر غیبت را ممنوع اعلام کرده اند.

برخی از این روایات، به طور عام، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچمی را

۱- ۶۲۰. الغیبهللنعمانی : ۲۷۴.

۲- ۶۲۱. الغیبه للطوسی : ۴۷۲.

۳- ۶۲۲. وسائل الشیعه ۱۱ : ۳۷.

پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام محکوم می کنند و پرچمدار آن را طاغوت مشرك معرفی می کنند.

امـام صادق علیه السـلام می فرمایـد: «کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبـد من دون اللَّه» هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشـته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خـدا پرسـتش می شود.(۱) و یا امام باقرعلیه السـلام می فرماید: هر پرچمی پیش از پرچم مهدی علیه السلام بلند شود، پرچمدار آن ظاغوت است.(۲)

بر افراشتن پرچم، کنایه از اعلان جنگ با نظام حاکم و تلاش برایِ تأسیسِ حکومت جدید است.

«طاغوت» یعنی انسانی که به حدودِ الهی تجاوز کرده و می خواهد که مردم حاکمیت او را در برابر حاکمیت خداوند بپذیرند.

واژه «طاغوت» و جمله: «یعبـد من دون اللَّه» در دو حـدیثِ فوق، به خوبی بیانگر آن است که مقصود از «پرچم بر افراشـته شـده پیش از قیـامِ قائم» پرچمی است که در مقابلِ خـدا و رسول و امام علیه السـلام برافراشـته گردد و برافرازنـده در مقابلِ حکومتِ خدا حکومتی تأسیس کند و در پیِ آن باشد که به خواسته هایِ خود، جامه عمل، بپوشاند. بنابراین، نمی توان شخصِ صالحی که برایِ حـاکمیتِ دین، قیـام و اقـدام کرده، طـاغوت خوانـد؛ زیرا در این صورت، چنین پرچمی، نه تنهـا در مقابـلِ پرچمِ قائم برافراشته نشده که در مسیر و طریق و جهت او خواهد بود.

برای این سـخن، گواه از امام معصوم داریم، از جمله: امام محمّـد باقرعلیه السـلام می فرماید: «و انه لیس من احد یدعوا الی ان یخرج الدجال الا و سیجد من یبایعه و من رفع رایه ضلاله فصاحبها طاغوت»(۳)

در این روایت، امـام علیه السـلام بـا قیـدِ «ضـلالت» برایِ «رایه» آن قیـام کننـده ای را طـاغوت خوانـده است که پرچمِ گمراهی برافرازد.

۱- ۶۲۳. مستدرك الوسائل ۱۱ : ۳۴.

۲- ۶۲۴. فروع الکافی ۸ : ۲۹۷.

۳- ۶۲۵. وسائل الشّیعه ۱۱ : ۳۵.

مؤید دیگر، صحیحه عیص بن قاسم است. امام علیه السلام در این روایت قیام ها را به دو دسته تقسیم می فرماید:

قیام هایی که جلوداران آنها، مردم را به خود دعوت می کنند.

قیام هایی که برای مقابله با باطل و اقامه حق صورت می گیرد.

امام علیه السلام قیام هایِ دسته دوّم را تأیید می کند و قیامِ زید بن علی و مانند وی را از این نوع می داند و به پیروان خود هشدار می دهد که هر قیامی را به قیام زید قیاس نکنند، تا به گمراهی دچار نشوند: «هنگامی که کسی برای قیام به سوی شما آمد، توجّه کنید که برایِ چه هدفی قیام می کند. نگویید که زید هم خروج کرد. زید، مردی عالم و راست گفتار بود. او، هرگز شما را به سوی ریاست و حاکمیتِ خویش دعوت نکرد، بلکه به آنچه رضایِ آل محمّدعلیهم السلام است، فرا خواند. و اگر پیروز می شد، به عهد خود وفا می کرد، او، برایِ شکستنِ قدرتِ طاغوتی بنی امیه قیام کرد؛ امّا آن که امروز قیام کرده است [محمّد بن عبداللّه] شما را به چیزِ دیگر می خواند. ما شهادت می دهیم که به دعوتِ او راضی نیستیم. او امروز، از ما پیروی نمی کند، تا چه رسد به روزی که پرچم ها برای او بسته شود».(۱)

در روایاتِ بالا، امام علیه السلام قیام زیدبن علی علیه السلام و مانندِ او را که داعی به حق هستند، تأیید می کند و قیام هایِ اشخاصی چون : محمّد بن عبداللّه،(۲) که مردم را به خود فرا می خوانند، محکوم می کند.

گواهِ دیگر این که، ائمّه علیهم السلام قیامِ حسین بن علی، شهید فخ را که در زمانِ حکومت هادی، برادر هارون الرشید، انجام گرفته تأیید کرده اند.

بنابراین، قیام زیدبن علی و شهید فخ و نهضت هایی از این دست را، نمی توان از نمونه های طاغوت شمرد.

۱- ۶۲۶. مقاتل الطّالبین، ابی الفرج اصفهانی، ۱۵۷ - ۱۶۵.

۲- ۶۲۷. وسائل الشّیعه ۱۱ : ۳۶؛ مستدرک الوسائل ۱۱ : ۳۷.

افزون بر اینها، اگر با استناد به این روایات، هر گونه قیام و نهضتی را محکوم و غیر مشروع بدانیم، این گونه برداشت، با روایات جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و همچنین با سیره پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد.

با توجّه به آنچه آوردیم، معنایِ حدیث این است که: هر پرچمی پیش از قیامِ قائم بر افراشته شود و رهبر آن مردم را به سوی خود فرا خواند، صاحب این چنین پرچمی، طاغوت است.

اما اگر شخصِ صالحی به نیابت از امام علیه السلام در دوره غیبت قیام کند و تشکیلِ حکومت دهد، بدون تردید، مشمولِ این روایات نخواهد بود.

برخی دیگر از روایت ممنوعیتِ قیام، روایاتی هستند که بیانگرِ ناکامی و موفّق نشدنِ قیام های پیش از قیامِ مهدی علیه السلام است. این دسته از روایات، در ضمن، اشاره دارند بر مشروع نبودن تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی. زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است.

امام سجادعلیه السلام می فرماید: «واللَّه ما یخرج احد منا قبل خروج القائم، الامثله کمثل فرخ طار من و کره قبل ان یستوی جناحاه فاخذه الصبیان؛(1) به خدا سوگند!، هیچ یک از ما، پیش از قیامِ قائم خروج نمی کند، مگر این که مَثَل او، مانندِ جوجه ای است که پیش از محکم شدنِ بالهایش از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می پردازند».

از این روایت نتیجه گرفته اند که قیام برای تشکیلِ حکومتِ اسلامی، نه تنها بی نتیجه است، که گرفتاری و ناراحتیِ اهل بیت علیهم السلام را نیز در پِی دارد. بنابراین، باید از تشکیلِ حکومت اسلامی، پیش از قیامِ حضرتِ مهدی علیه السلام چشم پوشید. استناد به روایتِ بالاـ و مانندِ آن از جهاتی باطل است؛ زیرا این روایت، در صدد این نیست که اصل جواز قیام را رد کند، بلکه پیروزی را نفی می کند.

۱- ۶۲۸. بحارالانوار ۴۱ : ۲۹۸.

و اگر نفی جواز کند، قیام امام حسین علیه السلام را در برابر یزید و همچنین قیام زید بن علی و حسین بن علی شهید فخ و... را محکوم کرده است، با این که بـدونِ تردیـد این قیام ها موردِ تأییـد ائمّه علیهم السـلام بوده اند. پس عدمِ پیروزیِ قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست.

مثلاًـ در جنگِ صـفّین، شایع شـد که معاویه مُرده است. این خبر باعث شادی مردم شـد. امام علی علیه السـلام در مقابلِ شادیِ مردم فرمود: «و الـذی نفسـی بیـده لن یهلـک حتی تجتمع علیه الامه، قـالوا: فبم تقاتله ؟ قال : التمس العـذر فیما بینی و بین اللّه تعالی؛(۱) سوگنـد به آن خدایی که جانِ من در قبضه قدرتِ اوست، معاویه هلاک نمی شود، تا مردم بر او هماهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: بنابراین، پس چرا با او می جنگید، امام فرمود: می خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم».

به روایت دیگر، مردی از شـام به کوفه آمـد و از مرگ معاویه خبر داد. امام علی علیه السـلام به او فرمود: «انت شـهدت موته؟ قال: نعم و حثوت علیه، قال: انه کاذب، قیل: و ما یـدریک یا امیرالمؤمنین انه کاذب؟ قال: انه لا یموت حتی یعمل کذا و کذا – اعمال عملها فی سـلطانه – فقیل له: فلم تقاتله و انت تعلم هـذا، قال: للحجه؛(۲) آیا تو بر مرگِ معاویه شاهـد بودی؟ گفت: بله، من خود خـاک بر قبر او ریختم. علی علیه السـلام فرمود: این مرد دروغگوست. گفته شـد: ای امیر مؤمنـان از کجا می دانی که این شـخص دروغ می گویـد. علی علیه السـلام فرمود: معـاویه نمی میرد تا این گونه و آن گونه عمل کنـد. و اعمالی که او در مـدّتِ حکومتِ خود انجام می دهـد یادآوری کرد. به آن حضـرت گفته شـد: بنابراین، چرا با او می جنگی؟ علی علیه السـلام فرمود: برایِ اتمام حجّت و انجام وظیفه با او می جنگم».

این روایات، بیانگرِ این معنی هسـتند که انسان مسـلمان، باید به تکلیفِ خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد، حتماً به نتیجه مطلوب برسد.

۱- ۶۲۹. همان مدرک : ۳۰۴.

۲- ۶۳۰. وسائل الشّیعه ۱۱ : ۳۶.

دسته سوّم از روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدانها استناد کرده اند روایاتی هستند که به سکوت و سکون، فرا می خوانند و از مشارکت در هر قیام و مبارزه ای، پیش از تحقّقِ نشانه هایِ ظهور، باز می دارند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «یا سدیر الزم بیتک و کن حلسا من احلاسه واسکن ما سکن اللیل و النهار، فاذا بلغک ان السفیانی قد خرج فارحل الینا؛(۱) ای سدیر! در خانه بنشین و به زندگی بچسب. آرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند، امّا هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگر چه با پای پیاده باشد». یا می فرماید: «خمس علامات قبل قیام القائم: الصیحه و السفیانی و الخسف و قتل نفس الزکیه و الیمانی. فقلت : جعلت فداک، ان خرج احد من اهل بیتک قبل هذه العلامات، انخرج معه؟ قال : لا...؛(۲) پنج نشانه پیش از قیام قائم وجود دارد: صیحه و ندای آسمانی، خروج سفیانی و فرو رفتن (لشگر سفیانی در سرزمینی به نام بیداء) کشته شدن نفس زکیه، خروج یمانی.

عمر بن حنظله می گوید: از آن حضرت سؤال کردم، اگر شخصی از خاندان شما پیش از این نشانه ها قیام کند، آیا ما نیز با او قیام و خروج کنیم؟ آن حضرت فرمود: نه!» در حدیثی دیگر امام باقرعلیه السلام به جابر فرمود: «الزم الارض و لا تحرک یدا و لا رجلا حتی تری علامات اذکرها لک - و ما اراک تدرکها - اختلاف بنی فلان، و مناد ینادی من السماء و یجیئکم الصوت من ناحیه دمشق...؛(۳) ای جابر! آرامشِ خود را حفظ کن و دست و پایت را حرکت نده تا نشانه هایی که برایت می گویم ببینی - هرچند گمان نمی کنم تا آن زمان زنده باشی - اختلاف بنی فلان و ندا دهنده ای که از آسمان ندا می دهد و صدایی که از سوی دمشق بلند خواهد شد».

گفته شده که مقتضایِ این روایات منحصر به سدیر، عمر بن حنظله و جابر

۱- ۶۳۱. همان مدرک : ۳۷.

۲- ۶۳۲. مستدرک الوسائل ۱۱ : ۳۸.

۳- ۶۳۳. الکافی ۲ : ۲۴۲.

نیست، بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و دیگر نشانه ها و بالاخره تا قیام قائم علیه السلام سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری کنند.

پاسخ: الغای خصوصیت و تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمان ها متوقّف بر این است که ما علم داشته باشیم به این که شخص خاص و یا مورد خاصی مورد نظر امام نبوده است.

در روایات بالا- نه تنها چنین علمی نداریم که خلاف آن برای ما ثابت است. از باب نمونه به ویژگی های سدیر و حالات او اشاره می کنیم:

با نگاهی به تاریخ و دیگر روایات می یابیم که سدیر، فردی بوده که همواره احساساتش بر عقلش غلبه داشته است و او می پنداشته قیام و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی، برای امام علیه السلام وجود دارد و به همین دلیل، همواره منتظر قیام و خروج آن حضرت بوده است. حضرت در بیان فوق، نبود امکان قیام و تشکیل حکومت ظاهری را به ایشان گوشزد کرده است و به وی و افرادی مانند وی، که تحت تأثیر احساسات غلط قرار گرفته اند. سفارش می کند: بهتر است که در خانه بنشینند.

گواه بر این سخن، حدیثی است که خود وی، از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم: به خدا سوگند! نشستن برای شما روا نیست. حضرت فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم : به خاطر یاران و پیروانی که دارید. به خدا سوگند! اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه شما پیرو داشت، قبایل تیم و عدی در خلافت طمع نمی ورزیدند». حضرت فرمود: تعداد آنان چه اندازه است؟ گفتم: صد هزار. گفتم : بله، بلکه دویست هزار. فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله و بلکه نصف دنیا. حضرت ساکت شد و پس از لحظه ای فرمود: آیا می توانی همراه ما به ینبع (محلی نزدیک مدینه) بیایی... حضرت در آن مکان به پسر بچّه ای که چند بزغاله می چرانید نگاه کرد

و فرمود: اگر من به اندازه اینها «شیعه» داشتم، سکوت را روا نمی دانستم.(۱)

سدیر می گوید: آنها را شماره کردم، شمار آنها هفده رأس بود.

از این روایت، حدود ادراک سدیر، در این گونه مسائل مشخص می گردد. ضمناً مراد از شیعه در روایتِ فوق، تنها کسانی نیستند که نامی از شیعه داشته باشند بلکه مراد شیعه واقعی است، یعنی کسانی که تا مرز شهادت همراهند و اینان در آن زمان، اندک بوده اند.

در روایت دیگر، معلی بن خنیس می گوید:

«نامه عبدالسّلام و سدیر را با نامه هایِ دیگر افراد خدمت امام صادق علیه السلام بردم، در زمانی که صاحب پرچم های سیاه (ابومسلم خراسانی) قیام کرده و هنوز آثارِ حکومت بنی عبّاس ظاهر نشده بود. در آن نامه ها نوشته بود که ما پیش بینی می کنیم که امر خلافت به شما واگذار گردد، شما چه نظر دارید، حضرت با عصبانیت نامه ها را به زمین زد و فرمود: من امام اینان نیستم. آیا نمی دانند که سفیانی باید کشته شود».(۲)

از این روایت نیز استفاده می شود که سدیر و دیگر دوستان او، به خاطر آگاه نبودن از اهداف و مقاصد ابومسلم، پنداشته بودند که وی برای بازگرداندن خلافت به امام علیه السلام قیام کرده است، غافل از این که ابومسلم، گر چه به ظاهر، مردم را به اطاعت فردی از بنی هاشم فرا می خواند. ولی از سوی ابراهیم عبّاسی به سامان دادن خراسان گماشته شده بود و پس از کشته شدن ابراهیم، مردم را به خلافت برادرش، عبداللّٰه سفّاح، دعوت می کرد.

در هر صورت، با توجه به مطالب بالا و دیگر مطالبی که درباره سدیر و خصوصیات او آمده است، ما نمی توانیم از روایتی که او را ملزم می کند در

۱- ۶۳۴. وسائل الشیعه ۱۱ : ۳۸.

۲- ۶۳۵. نهج البلاغه خ ۲۳۳.

خانه بنشیند الغای خصوصیت کنیم و بگوییم: وظائف همه، حتّی در عصر غیبت سکوت و خانه نشینی است.

افزون بر این، آیا با این روایت می توان از همه آیات و روایات و همچنین حکم عقل که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و مبارزه با حاکمان ستم، دلالت دارند دست برداشت.

روایت حنظله نیز همانند روایت سدیر، درباره قضیه خاصّی است. گواه بر این، این که امام علیه السلام عمر بن حنظله و افراد دیگری همانند وی را، از خروج با یکی از سادات اهل بیت نهی کرده است. یعنی فرد مشخّصی مطرح بوده و امام از همراهی با او نهی کرده است. ذیل روایت دلالت دارد که آن شخص، ادعّای مهدویت داشته و امام علیه السلام با ذکر نشانه هایِ ظهور، ادّعایِ آن شخص را رد کرده و یادآور شده که هر کس از اهل بیت، پیش از این نشانه ها قیام کند، آن قائم موعود، نیست.

این حدیث و مانند آن، در واقع می خواهند جلو سوء استفاده برخی از سادات علوی را که به عنوان مهدی موعود قیام می کردند بگیرند و به افرادی مانند: سدیر و عمر بن حنظله و جابر و... بفهمانند که فریب اینان را نخورند.

از روایاتی که بر مشروع نبودن ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدان استناد شده، روایاتی است که به صبر دعوت کرده اند و از شتاب، نهی نموده اند. در برخی از این روایات آمده است که انسان مسلمان، پیش از فرا رسیدن موعد فرج و زوال ملک ظالم، نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال برقراری حکومت عدل باشد.

انسان مسلمان، در دوره غیبت اگر فقط نیتِ جهاد هم داشته باشد، ثوابِ جهاد به او داده خواهد شد: علی علیه السلام می فرماید: «الزموا الارض واصبروا علی البلاء و لا تحرکوا بایدیکم و سیوفکم فی هوی السنتکم و لا تستعجلوا بمالم یعجله اللّه لکم فانه من مات علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بیته مات شهیدا و وقع

اجره علی اللَّه واستوجب ثواب ما نی من صالح عمله و قامت النیه مقام اصلاته لسیفه فان لکل شی مده و اجلا؛(۱) به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید دست ها و شمشیرهایتان را در جهتِ خواست هایِ زبانِتان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برایِ شما در آن عجله قرار نداده، عجله نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد، امّا نسبت به خدا و رسول و اهل بیت رسول شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او با خداست و آنچه را از اعمال نیک نیت داشته، پاداشش را خواهد برد و همان نیت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است. بدانید که برای هر چیز مدّت و سرآمدی است. یا این که پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام سفارش می فرماید: ان ازاله الجبال الرواسی اهون من ازاله ملک لم تنقض ایامه؛(۲) کندنِ کوه های محکم و برافراشته شده، آسان تر از نفیِ حکومتی است که هنوز روزگار آن پایان نیافته است». امام صادق علیه السلام می فرماید: «الغبره علی من آثارها، هلک المحاصیر، قلت : جعلت فداک و ما المحاصیر؟ قال : المستعجلون، امّا انهم لمن یریدوا الا من یعرض لهم ... یا اباالمرهف، قلت : لبیک قال، اتری قوما حبسوا انفسهم علی اللَّه عز ذکره لا یجعل لهم فرجا؟ بلی واللَّه لیجعلن اللَّه لهم فرجا؛(۳) گرد و غبار به ضرر کسی است که آن را بر انگیخته است. اسب هایِ چموش مغرور، هلاک می شوند. عرض کردم : فدایت شوم، اسب های چموش چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که شتاب می کنند. آنان کسانی را دستگیر می کنند که در معرض دید آنها باشند و یا با آنان برخوردی داشته باشند... سپس فرمود: ای ابوالمرهف! گفتم : بله. فرمود: آیا دیده ای جمعیتی که جانِ خود را وقفِ راهِ خدا کرده باشند. خداوند برایِ آنان فَرَجی قرار نداده باشد؟! بلی، به خدا سوگند خداوند برای آنان فرجی قرار داده است.

پاسخ: بدون تردید سخنانِ علی علیه السلام در ارتباط با موردِ خاص و شرایط ویژه است.

ص:۲۸۵

۱- ۶۳۶. وسائل الشّیعه : ۳۸.

۲- ۶۳۷. فروع کافی ۸ : ۲۷۳؛ وسائل الشّیعه ۱۱ : ۳۶ - ۳۷.

۳- ۶۳۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۱۳ : ۱۱۳.

جهاد، همانندِ دیگر امور، متوقّف بر تهیه مقدّمات و امکانات است و شتابزدگی در آن، پیامدهایِ ناگواری را در پی دارد. امام علی علیه السلام در بیان فوق، به همین معنی اشاره می کند.

ابن ابی الحدید، در تفسیرِ سخنِ فوق می نویسد: «امام علی علیه السلام با کلامِ فوق بر آن نیست که کوفیان را از جنگ با اهل شام باز دارد، زیرا امام، همواره، آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه شماری از یاران امام علیه السلام بر آن بودند که فساد و نفاق گروهی از کوفیان را افشاء کنند. علی علیه السلام برای جلوگیری از تفرقه و ایجاد اختلاف داخلی در ارتش خود، آنان را از این کار، در آن شرایط بازداشت و فرمود: بنشینید و بر بلاها صبر کنید».(۱)

چگونه ممکن است شخصیتی که آن همه خطبه در تشویق به جهاد و مبارزه با ستمگران دارد، مردم را به سکوت و گوشه نشینی در مقابلِ ظلم و فساد دعوت کند. او که می فرماید:

«زشت باد رویتان، که هدفِ تیرهایِ دشمن قرار گرفته اید. به شما هجوم می آورند به آنها هجوم نمی برید. با شما می جنگند، با آنان نمی جنگید. معصیتِ خدا می شود و شما بدان رضایت می دهید».(۲)

در حدیث دوّم نیز، هدفِ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله این نیست که رو در رویی با پادشاهان به نتیجه نخواهد رسید؛ چرا که مسلمانانِ صدرِ اسلام، بسیاری از قدرت هایِ حاکم محلّی و جهان را ساقط کرده اند و ما دیده ایم که بسیاری از انقلاب ها از جمله انقلاب اسلامی ایران در برابر نظام های طاغوتی، به موفقیت رسیده است.

از سویِ دیگر، این روایت در صددِ تحریم مبارزه علیه ستمگران نیست و گرنه قیامِ علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه و قیام امام حسین علیه السلام در مقابل یزید بن معاویه که صحیح نبود.

۱- ۶۳۹. نهج البلاغه خ ۵.

۲- ۶۴۰. وسائل الشّیعه ۱۱ : ۴۶۶.

بنـابراین، پیامبرصـلی الله علیه وآله در این سـخن، سـنگینیِ کـار و لزومِ امکانـاتِ مـورد نیـاز، برای درگیری بـا حکـومت هـایِ خودکامه را یادآوری کرده است. همان گونه که کنـدنِ کوه ها به آسانی ممکن نیست و نیاز به امکانات و صـرف وقت کافی دارد، مبـارزه بـا سـتمگران؛ به ویژه آنـان که پایه هایِ حکومت خود را محکم کرده انـد نیز، آن چنان است. بر فرض اگر امید چندانی هم به پیروزی نبود، باز وظیفه مردم در مبارزه با ستم و فساد به حال خود باقی است.

از روایتِ سوّم استفاده می شود که برخی از افراد علیه حکومت بنی امیه قیام کرده بودند و حکومت نیز در پیِ آنان بود.

ابی المرهف نیز، ترس آن داشت که بنی امیه او را دسـتگیر کننـد. امام در این گفتار، خواسـته اند که ترسِ وی را از بین ببرند. آن گاه امام از هلاکت فرد شتابزده، یعنی کسی که احساسات زودگذر او را به قیام و اقدام واداشته است، خبر می دهد.

در هر صورت، این روایت در مقـامِ منع از دفاع در مقابل هجوم دشـمنان و یا منع از ایجاد حکومت اسـلامی در صورت توان و وجود شرایط آن نیست.

اگر در این روایات آمده که شتاب نکنید، به معنایِ صبر بر ظلم و سکوت در برابر از بین بردن دین و آثار دین و پذیرش سلطه جبـاران و تسـلط آنان بر دین و نوامیس مردم نیست، بلکه این احادیث به معنی شـتاب نکردن در رسـیدن به دولت حقه جهانی است. شـیعیان براساس روایاتی که از پیامبرصـلی الله علیه وآله رسیده بود، منتظر فردی از اهل بیت برای نجات و تشکیل دولت حق بودنـد و به شـکل های گوناگون این انتظار را اظهار می کردنـد و گاهی هم از رویِ اعتراض به ائمّه علیهم السـلام گفتند: چرا قیام نمی کنیـد و سـتمگران را به جایِ خود نمی نشانید. آنان از ائمّه علیهم السـلام انتظار داشـتند که به عنوان موعود، قیام کننـد. ائمّه علیهم السـلام نیز، با توجّه به چنین ذهنیاتی می فرمودنـد: «این توقّع شـما، پیش از موقع است. آن قیام را نشانه هایی است که پیش از پدید آمدن آنها، قیام به عنوان مهدی موعودعلیه السلام درست نیست».

ص:۲۸۷

ائمّه علیهم السلام در این روایات، تن دادن به ستم را سفارش نمی کنند، بلکه آنان، با طرحِ این روایات، شیعیان را از شتاب و این که هر قیامی را قیام موعود تلقّی کنند، بر حذر داشته اند. از این روی، این روایات، به هیچ روی در صددِ منع از قیام هایی که از سوی مصلحان، برای مبارزه با ستم و تشکیل حکومت اسلامی به منظور آماده سازی برای قیام حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد، نیست.

برخی از روایات، به طور عموم و بعضی دیگر در دوره غیبت، شیعیان را به تقیه دعوت می کنند.

امام رضاعلیه السلام می فرماید: «لا دین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیه له و ان اکرمکم عنداللّٰه اعلمکم بالتقیه، قیل یابن رسول اللّٰه، الی متی، قال: الی قیام القائم فمن ترک التقیه قبل خروج قائمنا فلیس منا؛(۱) کسی که از گناهان پرهیز ندارد، دین ندارد. همچنین کسی که از تقیه استفاده نمی کند،ایمان ندارد. گرامی ترین شما در نزد خداوند، داناترین شما به تقیه است. گفته شد: ای پسر رسول خدا! تقیه تا چه زمانی لازم است؟ فرمود: تا قیامِ قائم. هر آن که پیش از خروج قائم ما، تقیه را ترک کند، از ما نیست».

روایتِ دیگری نیز مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در آن روایت نیز امام علیه السلام تقیه را بستگی به قیام قائم علیه السلام می داند.(۲)

با استناد به این روایات، گفته شده است که دخالت در سیاست و مخالفت با حکومت های ستم پیشه خلاف تقیه است؛ بنابراین، جایز نیست.(۳)

در این که در مبارزه با دشمن لازم است از تقیه و اصولِ مخفی کاری استفاده کرد، تردیدی نیست و امّا به نام تقیه، مسئولیت های اجتماعی را کنار گذاشتن و تا ظهور امام زمان علیه السلام در سنگر تقیه ماندن، چیزی نیست که اسلام آن را تأیید کند.

اسلام، اجازه داده در جایی که جان و یا مال و یا ناموس انسان در خطر است و اظهار حق، هیچ گونه نتیجه ای ندارد، تا آماده شدن شرایط از آن خودداری کند و وظیفه خود را پنهانی انجام دهد.

۱- ۶۴۱. همان مدرک : ۴۶۷.

۲- ۶۴۲. در شناخت حزب قاعدین زمان : ۱۳۴، به نقل از انتظار بذر انقلاب، حسین تاجری : ۱۱۴، ۱۱۷.

۳- ۶۴۳. وسائل الشّیعه ۱۱ : ۴۶۱، ۴۶۵.

بنابراین تقیه گاهی لازم است؛ زیرا باعث حفظ جان و یا حفظ دین است و گاهی تقیه و سکوت، باعث نابودی دین و انحراف جامعه اسلامی می شود. این جا، جای سکوت نیست، جای امر به معروف و نهی از منکر و ایثار و فداکاری و شهادت در راه دین است. در این جا، دیگر تقیه حرام است.

بنابراین روایات تقیه در صدد بازداشتن از جهاد، یا امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستم نیستند، بلکه به انسان مسلمان گوشزد می فرمایند: در حالی که به وظایف خود عمل می کند، در صورت امکان، جان و مالِ خود و دیگر مسلمانان را حفظ کند. در روایات آمده: «التقیه جنه المؤمن» و «التقیه ترس المؤمن»(۱) تقیه زره و سپر مؤمن است».

روشن است که از زره و سپر در میدان جنگ استفاده می شود، نه در خانه هایِ در بسته، چنان که برخی از به اصطلاح منتظران مهدی علیه السلام بر این باور بودند و تا آنجا به «تقیه»ای که خود تفسیر می کردند، پایبندی نشان می دادند که موافقت زبانی با حکومت هایِ ستم را جایز می دانستند.(۲)

امام صادق علیه السلام خطاب به ابوحمزه ثمالی، در رابطه با معنایِ تحریف شده «تقیه» که چیزی جز فرار از مسئولیت و رفاه طلبی نیست، می فرماید: «... وایم اللّه لودعیتم لتنصرونا لقلتم لاـ نفعل انما نتقی، و لکانت التقیه احب الیکم من آبائکم و امهاتکم، و لو قدقام القائم ما احتاج الی مسائلتکم عن ذلک و لا قام کثیر منکم من اهل النفاق حد اللّه؛(۳) به خدا سوگند! اگر ما شما را به یاری خدا علیه حکومت هایِ ستم فرا خوانیم، رد می کنید و به تقیه، تمسّک می جویید. تقیه در نزدِ شما از پدران و مادرانتان دوست داشتنی تر است. اگر قائم، قیام کند، نیاز به پرستش از شما ندارد و درباره بسیاری از شما که نفاق پیشه کرده اید حدِّ الهی را جاری خواهد کرد».

۱- ۶۴۴. در شناخت حزب قاعدین زمان : ۱۳۳.

۲- ۶۴۵. وسائل الشّیعه ۱۱ : ۴۸۳.

۳- ۶۴۶. السرائر، ابن ادریس حلی، ۳ : ۵۶۹، وسائل الشّیعه ۱۱ : ۳۹؛ بحارالانوار ۴۶ : ۱۷۲.

امام علیه السلام هشدار می دهد که این گونه از تقیه برداشت کردن نشانه نفاق است و هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، با این عدّه که ادّعای شیعه بودن دارند، به عنوان منافق با آنان برخورد خواهد کرد.

افزون بر آنچه در پاسخ روایات آوردیم، روایاتی نیز از ائمّه علیهم السلام نقل شده که در آن بسیاری از قیام های علویان و غیر آنان موردِ تأیید ائمّه علیهم السلام قرار گرفته است. همچنین قیام هایی داریم که شیعیان و عالمان معروف در آن شرکت داشته اند. این دسته از روایات، روایات پیشین را توضیح داده و تفسیر می کنند، از جمله:

محمّد بن ادریس، در کتابِ السّرائر نقل می کند که: «فردی در حضورِ امام صادق علیه السلام سخن از قیام به میان آورد و از خروجِ کسانی که از اهل بیت قیام می کنند سؤ ال کرد، حضرت فرمود: «لا زال انا و شیعتی بخیر ما خرج الخارجی من آل محمّد صلی الله علیه وآله و لو ددت ان الخارجی من آل محمّد صلی الله علیه وآله و علی نفقه عیاله؛(۱) پیوسته من و شیعیانَم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام کننده ای از آل محمّد قیام کند. چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمّد قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم».

روایاتی که دینداران را ستوده اند و دینداری را به آتش در کف دست گرفتن و... تشبیه کرده اند.(۲)

و روایاتی که درباره سنگینی مسئولیت مسلمانان راستین و ارزش آنان در دوران غیبت وارد شده و روایات پیشین را که در نهی از قیام مسلّحانه وارد شده بودند، رد می کنند».

در حدیث دیگری پیامبرصلی الله علیه وآله به اصحاب می فرماید: «پس از شما افرادی

۱- ۶۴۷. بحارالانوار ۵۲ : ۱۳۵.

۲- ۶۴۸. همان مدرک : ۱۳۰.

خواهنـد آمد که هر یک از آنان، ارزش و اجر پنجاه تن از شـما را دارد. اصـحاب عرض کردند: ای رسول خدا! ما به همراه تو در بدر، احد و حنین شـرکت کردیم، درباره ما قرآن نازل شد (چگونه آنان از ما برترند) آن حضـرت فرمود: آنان مشکلات و مسئولیت هایی دارند که شما، تاب و تحمّل آنها را ندارید».(۱)

در روایتی دیگر، امام سجادعلیه السلام پاداش هزار شهید، همانندِ شهدای بدر و احد را به شیعیان واقعی وعده داده است.(۲)

چه کسانی در دوره غیبت، پاداش هزار شهید بدر و احد و حنین را دارند و به پنجاه مسلمان صدر اسلام می ارزند؟ آیا کسانی که سـکوت و گوشه نشـینی را برگزیـده انـد و نهایتاً نمازی می خوانند و روزه ای می گیرند؟ بدون تردید، آن همه سـتایش و ارزش از آن اینان نیست. کسانی می تواننـد از نمونه های احادیث بالا باشـند که دست کم، هماننـد مسـلمانان صـدر اسـلام، با ستم و فساد مبارزه کنند و به مسـئولیت خود، جامعه عمل بپوشانند که اگر غیر این باشد، آتش دست گرفتن و اجر هزار شـهید بدر، احد و حنین را داشتن، بی معنی خواهد بود.

از اینهـا گذشـته پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله نیز خبر به حرکت هایِ پیروز مسـلمانان داده است: «لا تزال طائفه من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامه؛(۳) همواره گروهی از امّتِ من، بر اساسِ حق قیام می کننـد و پیروز می شوند. و این قیامها، تا روزِ قیامت ادامه خواهد داشت».

«لن یبرح هذا الدین قائم ا یقاتل علیه عصابه من المسـلمین حتی تقوم الساعه؛(۴) همواره این دین پا برجا خواهد بود و گروهی از مسلمانان برای پاسداری از آن به جهاد و جنگ برمی خیزند تا قیامت فرا رسد».

۱- ۶۴۹. همان مدرک : ۱۲۵.

۲- ۶۵۰. صحیح مسلم ۳ : ۵۲۴؛ کنز العمّال ۱۴ : ۳۳۴.

۳- ۶۵۱. صحیح مسلم حدیث ۱۹۲۲.

۴- ۶۵۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: چشم به راه مهدی علیه السلام، جمعی از نویسندگان حوزه.

در ضمن طبقِ روایات وارده در تاریخ، قیام ها و حرکت ها و انقلاب هایی موردِ تأییدِ ائمّه قرار گرفته است. از جمله؛ قیامِ زید، تأییدِ قیامِ حسین بن علی شهید فخ، تأییدِ قیامِ مختار به خونخواهی شهدای کربلا و بر ضدِّ بنی امیه، تأییدِ قیامِ توّابین و قیام هایی دیگر.(۱)

نکته ۴۴۴ تشکیل حکومت در عصر غیبت، دخالت در قلمرو امام معصوم

برخی می گویند تشکیلِ حکومت اسلامی در عصر غیبت، دخالت در قلمروِ کارِ امام زمان علیه السلام است. این دیدگاه از این باور سرچشمه می گیرد که تشکیلِ حکومت، خاصِّ امام معصوم علیه السلام است و دیگران، چنین حقّی ندارند و اگر حرکتی کردند و حکومتی تشکیل دادند پیروی از آنان لازم نیست.(۲)

این نظریه دارایِ دو بخش است یکی این که تشکیل حکومت اختصاص به معصوم دارد (در حقیقت تحلیل و مبنای اصلی این نظریه است) دیگر این که وجودِ خطاء و اشتباه در غیر معصوم مانع از لزوم پیروی از اوست.

در نقدِ این نظر می گوییم: بیشترِ فقهای ما بر این باورند که فقیه دارای شرایط، در زمان غیبت، وظیفه دارد تشکیل حکومت بدهد. شرط عصمت ویژه زمان حضور است. صاحب جواهر الکلام می نویسد: «اگر امام از کسی مطالبه زکات کند و او به امام نپردازد و به دیگری پرداخت کند، زکات بر ذمّه اوست و در صورتِ از بین رفتنِ عین آن، دگر بار باید از مالِ خود آن را جدا و پرداخت کند». وی، پس از سخن بالا، در پاسخ صاحب مدارك که می نویسد: «بحث از این مقوله در زمانی که امام معصوم علیه السلام حضور ندارد، بی مورد است».

۱- ۶۵۳. در کتابِ در شناخت حزب قاعدین : ۱۲۲ می خوانیم: «الان هم می گویی حکومتِ اسلامی خوب است؟! شما آن مصداقِ حاکم اسلامی را نشان بدهید، او که معصوم از گناه باشد. او که هوی و هوس و حبِّ ریاست و شهرت و غضب و تمایلاتِ نفسی به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان بدهید. او بیاید میدان جلو بیفتد، ملّت می افتد به خاک پایش».

۲- ۶۵۴. جواهر الکلام، شیخ محمّد حسن نجفی، ۱۵ : ۴۲۱.

می نویسد: «اطلاق ادله حکومته (الفقیه) خصوصاً روایه النّصب الّتی وردت عن صاحب الامر - روحی له الفداء - یصیر من اولی الامر الذین اوجب اللّه علینا طاعتهم؛(۱) اطلاق ادلّه حکومت فقیه، به ویژه توقیع اسحاق بن یعقوب، فقیه را در رده اولوالامر قرار می دهد. اولوالامری که اطاعت از آن بر ما واجب است».

بسیاری از قدماء، متأخّرین و معاصرین بر اساس همین توقیع شریف به ولایت فقیه حکم کرده اند. برخی دیگر از فقها، برای نفوذِ حکم فقیه و ولایتِ وی به مقبوله عمر بن حنظله استناد جسته اند. محقّق کرکی ضمن اشاره به فراوانی روایات دلالت کننده بر ولایت فقیه، از مقبوله، به عنوان سندی در نیابتِ عامّه فقها یاد می کند.(۲)

وی در جای دیگر، سیره عالمان بزرگی همچون: سید مرتضی علم الهدی، محقق طوسی، علامه حلّی و... را دلیلی بر مسأله فوق دانسته و به آن استناد کرده است.(۳)

صاحب جواهر، حاج آقا رضا همدانی و دیگران بر این باورند که شیوه فقهاء در مباحث فقهی، بیانگر این است که آنان ولایت فقیه و وجوب اطاعت از وی را به عنوان اصلی مسلّم پذیرفته اند.(۴)

در ضمن امکانِ اشتباه مانع از نفوذ کلمه و لزوم اطاعت و پیروی نیست ؛ زیرا حضرت علی علیه السلام مالکِ اشتر را با همه اختیاراتِ حکومتی، به حکومت گمارد و مردم را به اطاعت از وی دستور داد.(۵) همچنین وی را به فرماندهی بخشی از سپاه خود گمارد و به دو نفر از فرماندهان سپاه خود، نوشت: «فاسمعا و اطیعا و اجعلاه درعا و مجنا فانه ممن لایخاف و هنه و لاسقطته؛(۶) دستورات او را

۱- ۶۵۵. رسائل محقق کرکی، تحقیق محمّد حسون ۱ : ۱۴۲.

۲- ۶۵۶. همان مدرک : ۲۷۰.

۳- ۶۵۷. جواهر الکلام ۲۱ : ۳۵۹. مصباح الفقیه، حاج آقا رضا همدانی، کتاب الخمس : ۱۶۰ - ۱۶۱؛ بلغهالفقیه، سید محّمد بحرالعلوم ۳ : ۲۳۴.

۴- ۶۵۸. ر.ک: نهج البلاغه نامه ۳۸ : ۹۵۱.

۵- ۶۵۹. همان مدرک نامه ۱۳ : ۹۵۱.

۶- ۶۶۰. ر.ک : مجلّه حوزه : ۵۶ - ۵۷. ش ۱۳۱؛ کاوشی در فقه و علوم وابسته آن : ۱۸۹.

بشنوید پیروی کنید و او را براىِ خود زره و سپر قرار دهید، زیرا بیمِ سستی، و لغزیدن در او نیست».

فقهاىِ شیعه نیز، بر اساس همان دلیل های ولایت فقیه، به وجوب اطاعت از حکومت فقیه عادل حکم کرده اند.(۱)

اصولاً این کار امری است عقلایی. مردم، مدیریت مدرسه و یا کارخانه و یا امور دیگر را به افراد غیر معصوم می سپارند و شاگردان مدرسه، یا کارگران کارخانه را به اطاعت از آنان دعوت می کنند، با این که ممکن است مدیر مدرسه و یا کارخانه در کار خود اشتباه کنند.

حضرت علی علیه السلام کوشش می کند که شایسته ترین افراد را براىِ حاکمیت بر استان های گوناگون برگزیند. نمی تواند کسانی را برگزینند که به هیچ وجه اشتباه نکنند و حتّی نمی تواند افرادی را انتخاب کند که خیانت نکنند. گاهی افرادی که آنان را به منطقه ای می فرستاد خیانت می کردند.(۲)

میرزاىِ نائینی، پس از آن که لزومِ حکومت و مشروعیت حکومتِ فقیه عادل را در عصرِ غیبت یاد آوری می کند، حکومتِ مشروطه را به لحاظ این که ظلمِ کمتری می کند، در عصرِ غیبت مشروع می داند و در برابر کسانی که با استناد به لزومِ عصمت، حکومت را در عصر غیبت غیر مشروع می پنداشتند، موضع می گیرد و می نویسد: «این عدّه از شدّت غرض ورزی گمان کرده اند تهران ناحیه مقدسه امام زمان، ارواحنا فداه، و یا کوفه مشرفه و زمان ما عصر خلافت شاه ولایت حضرت علی علیه السلام است و مغتصبین مقام آن بزرگوارانند».(۳)

ایشان این اشکال را «ابن کمونه ای» می خواند و در موارد بسیار، بر مشروعیت حکومت در عصر غیبت پای می فشارد و به اشکال های مخالفان پاسخ می گوید.

---

۱ - ۶۶۱. نهج البلاغه نامه ۴۰، ۴۱، ۴۳؛ سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب، علی اکبر ذاکری. نویسنده در این زمینه نمونه هایی با شرح و تفصیل آورده و برخوردِ علی علیه السلام را نیز با آنان نمایانده است.

۲- ۶۶۲. تنبیه الامه و تنزیه الملّه، علامه شیخ محمّد نائینی با مقدّمه و تعلیقات سید محمود طالقانی ۷۷-۷۸.

۳- ۶۶۳. ولایت فقیه، امام خمینی : ۲۷، انتشارات آزادی، قم.

پس نتیجه آن که تلاشِ مردم، به ویژه فقهاء برای حاکمیت قسط و عـدل و ایجاد حکومت اسـلامی جایز بلکه واجب و از اهمِّ واجبات است. آیا می توان گفت که در طولِ مدّت غیبت صـغری که بیش از هزار سال از آن می گذرد و ممکن است هزارها سال دیگر ادامه داشـته باشـد اجرایِ احکام اسـلام لازم نیست؟ بـدون تردیـد، پاسـخ منفی است؛ چرا که لازمه سـخن فوق این است که احکام اسـلام محـدود به صـدر اسـلام و زمان حضور معصوم علیه السـلام باشـد و این، بر خلاف ضـروریات اعتقادی اسلام است و به گفته حضرت امام خمینی رحمه الله «اعتقاد به چنین مطالبی، یا اظهار آنها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسـلام است... هر که اظهـار کنـد که تشـکیل حکومت اسـلامی ضـرورت نـدارد، منکر ضـرورت اجرای احکام اسـلام شـده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است».(۱)

بر همین اساس، بیشترِ فقهایِ بزرگوار شـیعه، از جمله امام خمینی رحمه الله در دوره غیبت، تشـکیل حکومت اسلامی را واجب می داننـد و بر این باورنـد که اگر یکی از فقهاء تشـکیل حکومت داد بر دیگران واجب است از او پیروی کننـد و اگر تشـکیل حکومت اسـلامی به جز از راه قیام و اقدام دسـته جمعی امکان پذیر نباشد، همگان باید بدین مهم اقدام کنند و در صورتی که تشکیل حکومت ممکن نباشد، باز هم تکلیف ساقط نیست و باید به اندازه توان احکام اسلامی را اجراء کنند.

بنابراین انتظار فرج و حکومت جهانی مهـدی علیه السـلام به هیـچ روی ناسازگاری با قیام های پیش از ظهور ندارد بلکه برخی از قیام ها و حکومت ها زمینه ساز قیام و حکومت جهانی مهدی علیه السلام خواهد بود.(۲)

نکته ۴۴۵ حکومتِ اسلامی در دوره غیبت

از مباحث مهم و اساسی در دوره غیبت، بحثِ حکومت اسلامی و انتظارِ

ص:۲۹۵

۱- ۶۶۴. ر.ک: چشم به راه مهدی علیه السلام : ۳۶۶.

۲- ۶۶۵. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر حمید عنایت، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی : ۲۹۰. یادآوری : مخالفتِ شیخ فضل اللّه نوری،... را نبایـد به حسـاب اعتقـاد آنان به مشروع نبودن حکومت در دوره غیبت گـذاشت، بلکه مخالفت آنان، جهت گیری داشته که در جای خود آمده است.

فرج و ارتباط آن دو با یکدیگر است. بیشترِ فقهای شیعه، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت، ضروری می دانند و بر این باورند که فقهاىِ عادل، باید به این مهم اقدام کنند و اگر یکی از آنان تشکیل حکومت داد، بر دیگران واجب است که از او پیروی کنند.

در مقابل، شماری اندک برآنند که اقامه حکومت از شؤونِ امام معصوم است، بنابراین، در عصرِ غیبت، تشکیلِ حکومت جایز نیست. این تفکّر، که نخست به صورتِ یک اختلاف نظرِ فقهیِ کلامی مطرح بود، در این اواخر رنگِ سیاسی به خود گرفت. شماری بر اساس همین بینش به مخالفت با مشروطه پرداختند(۱) و بزرگانی چون: آخوند خراسانی، آیه اللّه مازندرانی، علّامه نائینی و... را تخطئه کردند. زیرا این گونه کارها را در عصر انتظار، مشروع نمی دانستند.

این تفکّر چون تضادّی با خودکامگیِ حکّام نداشت، بلکه غیر مستقیم توجیه گر اعمال آنان نیز بود، از سوی آنان مورد حمایت قرار گرفته و ترویج شد، تا جایی که پیش از انقلاب اسلامی، هواداران این اندیشه به صورت تشکیلاتی منسجم در آمدند.

این گروه، با تبلیغ این که وظیفه ما در این عصر، انتظار است و بس و ما نباید در کارهای سیاسی دخالت کنیم، با مبارزان و طرفداران راه امام خمینی رحمه الله، مخالفت می کردند. این بینش با القاىِ گفتاری از قبیلِ این که: از ما کاری ساخته نیست، آقا امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف خود باید بیاید و کارها را اصلاح کند، ما موظّف به چنین اموری نیستیم،... روحیه بی تفاوتی، سکوت و سکون و ظلم پذیری را تقویت می کردند.(۲)

ص:۲۹۶

۱- ۶۶۶. مرحوم امام خمینی رحمه الله، بارها و بارها تفکّر این گروه را مطرح کرده و به نقد آن پرداخته است. از جمله ر.ك : صحیفه نور ۲ : ۱۹۶.

۲- ۶۶۷. برای مطالعه ر . ك: فقه سیاسی عمید زنجانی، ۲ : ۱۸۹. دادگستر جهان ابراهیم امینی : ۲۷۱ - ۳۰۰؛ دراسات فی ولایه الفقیه، حسینعلی منتظری، ۱ : ۲۰۵ - ۲۵۴.

هر چند با تلاش عالمان آگاه و پیروزی انقلاب اسلامی، این باور غلط، از صحنه بیرون شد و بسیاری از هواداران آن، به صف انقلاب و مبارزان پیوستند، ولی این بدان معنی نیست که این تفکّر به کلّی ریشه کن شده و دیگر هیچ هوادارانی ندارد، زیرا هنوز در گوشه و کنار، حتّی از سویِ برخی از خواص به آن دامن زده می شود. از آن روی، بسیاری از دانشمندان و صاحب نظران، پس از انقلاب اسلامی، برخی به اجمال و برخی به تفصیل به نقد و بررسی این اندیشه و مبانی آن پرداخته اند.(۱)

نکته ۴۴۶ حکومتِ اسلامی در زمانِ غیبت

در زمانِ غیبت کبری، تلاش مردم، به ویژه فقها برایِ حاکمیتِ قسط و عدل و ایجاد حکومتِ اسلامی جایز بلکه واجب و از اهمّ واجبات است. آیا می توان گفت که در طولِ مدّت غیبت صغری که بیش از هزار سال از آن می گذرد و ممکن است هزارها سال دیگر ادامه داشته باشد، اجرایِ احکام اسلام لازم نیست؟

بدون تردید، پاسخ منفی است ؛ چرا که لازمه سخن فوق، این است که احکام اسلام، محدود به صدر اسلام و زمان حضور معصوم باشد و این برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام است و به گفته حضرت امام خمینی رحمه الله اعتقاد به چنین مطلبی، یا اظهارِ آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.(۲)

ص:۲۹۷

۱- ۶۶۸. ولایت فقیه، امام خمینی رحمه الله : ۲۷، انتشارات آزادی، قم.

۲ - ۶۶۹. برای توضیح بیشتر ر. ك : مقدّمه ای بر فقه شیعه، دكتر سید حسین مدرّسی و تاریخ التشریع الاسلامی، دكتر عبدالهادی الفضلی.

نکته ۴۴۷ حوزه هایِ علمیه و مراکز فقاهت شیعه در دوران غیبت کبری

در آغازِ غیبت کبری، بغداد مرکزِ فقه و فقاهت بود. با هجرتِ شیخ طوسی رحمه الله به نجفِ اشرف در سالِ ۴۴۸ هجری قمری حدودِ یک قرن، این شهر مرکزِ عمده فقاهت قرار گرفت.

همزمان با نجف، شهرِ حلب نیز توسّطِ یکی دیگر از شاگردانِ مرتضی معروف به سلار متوفّایِ ۴۶۳ هجری قمری مرکزیتی پیدا کرد، و تا حدودِ نیمه قرن هشتم، این مرکزیت را دارا بود. از بزرگانِ معروفِ این حوزه سید ابوالمکارم بن زهره صاحب کتابِ الغنیه می باشد.

با رو به ضعف نهادن حرکتِ علمی در حوزه نجف اشرف پس از یک قرن پیروی از آرایِ قوی شیخ طوسی و کُند شدنِ حرکت اجتهاد، ابن ادریس حلّی در حلّه نهضتِ فقهیِ خود را آغاز نمود و مرکزیتِ عِلمی فقه شیعه به شهرِ حلّه - در عراق - منتقل گردید. فقهایِ نامداری چون محّقق حلّی و علّامه حلّی که پایه گذاران مرحله جدید فقاهت شیعه - پس از شیخ طوسی - به شمار می روند در این مرکز مطرح بوده و فقهِ شیعه را از حالتِ رکودِ علمی به یک وضعِ پویا و متکامل منتقل کرده و تداومِ خط فقهیِ شیخ مفید را تضمین نمودند.

پس از حلّه مرکزیت فقاهت شیعه به جبل عامل و منطقه شیعه منتقل شد. شهید اول و شهید ثانی از فقهایِ نامدار این مرکز بوده اند و همان مکتبِ فقهیِ شیخ مفید را با کمال اقتدار علمی به جبل عامل آوردند و حوزه ای قوی و با نشاط و پرتحرّک پدید آمد که منشأ برکاتِ زیادی برایِ دولت شیعی صفوی، حوزه علمیه اصفهان و حوزه علمیه نجف اشرف بود.

در همان زمان حوزه نجف به وسیله مقدّس اردبیلی رحمه الله و دیگر اکابر احیاء شد که تا امروز ادامه دارد. از شهرهایِ ایران تنها شهر قم است که در قرونِ اوّلِ اسلامی در همان زمان که بغداد مرکزِ فقاهت اسلامی بود، به وسیله فقهایی

ص:۲۹۸

نظیرِ ابن بابویه و محمّـد بن قولویه به صورتِ یکی از مراکزِ فقهی درآمـد و در سال ۱۳۴۰ هجری قمری به وسیله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمه الله بارِ دیگر احیا شد و اکنون یکی از دو مرکز بزرگ فقهی شیعه است.(۱)

شهیـد مطهّری رحمه الله می فرمایند: «در طولِ تاریخ مخصوصاً بعد از صـفویه در شـهرهای دیگر ایران از قبیلِ: همدان، شـیراز، یزد، کاشـان، تـبریز، زنجـان، قزویـن و تـوس [فردوس فعلی حـوزه هـایِ علمیـه عظیم و معتـبری بـوده است، ولی هیـچ یـک از شهرهـایِ ایران به اسـتثنایِ قم و اصـفهان و در مـدّت کوتـاهی کاشان مرکز فقهای طراز اوّل نبوده، و عالی ترین و یا در ردیفِ عالی ترین حوزه هایِ فقهی به شمار نمی رفته است.

مهم ترین دلیل بر نشاطِ علمی و فقهیِ این شـهرها وجودِ مدارس بسـیار عالی و تاریخی است که در همه شهرستان های نامبرده موجود است و یادگار جوش و خروش های علمی دوران های گذشته است».(۲)

نکته ۴۴۸ خلیفه حق

امام مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشـریف - اکنون غایب است. او خلیفه حق، ولیّ مطلق است. او خاتم اولیاء و وصی اوصیا، منجی نهایی، قائد جهانی، انقلابی اکبر، و مصـلح اعظم است. چون درآید، به کعبه تکیه کند و پرچم پیامبرصـلی الله علیه وآله را در دست گیرد، و دین خـدا را زنـده سازد، و احکام خـدا را، در سراسـر گیتی، جاری کنـد. او با شمشـیر در آید، و زمین پر شده از جور و بیداد را، پر از مهربانی و داد گرداند.(۳)

ص:۲۹۹

۱- ۶۷۰. خدمات متقابل اسلام و ایران ۲ : ۱۲۵ - ۱۲۶.

۲- ۶۷۱. خورشید مغرب، محمّدرضا حکیمی : ۲۹.

۳- ۶۷۲. نیمه شعبان ۱۴۲۶.

نکته ۴۴۹ پیام رئیس جمهور محترم،آقای دکتر احمدی نژاد(۶۷۳)

آقای دکتر احمدی نژاد(۱)

بسم اللّه الرحمن الرحیم

اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیکَ الحُجَّهِ بْنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَعَلی آبآئِهِ فِی هـذِهِ السّاعَهِ وَفِی کُلِّ ساعَهٍ وَلِیاً وَحافِظاً وَقآئِداً وَناصِراً وَدَلِیلاً وَعَیناً حَتّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِیها طَوِیلاً.

اللّهم عجّل لولیک الفرج و العافیه و النصر واجعلنا من اعوانه و انصاره و المستشهدین بین یدیه، اللّهم اید حماه الدین؛

پانزدهم شعبان، زاد روز زیباترین سرود هستی، آخرین ذخیره عالم وجود و واسطه غیب و شهود، امام مهدی صاحب الزمان علیه السلام را به منتظران قدوم حضرتش تبریک و شادباش می گویم.

خداوند بزرگ را سپاس می گویم که محل تولّد و مهد پرورش ما را در جغرافیای عشق و محبّت اهل بیت رسول اکرم علیهم السلام قرار داد و حیات ما را با آیین حرکت آفرین انتظار در عصر غیبت پیوند زد.

مکتب انتظار، قرن هاست که محرّک جان های خفته و الهام بخش دل های شیفته حقیقت در رویارویی با رنج های روزان و شبان در عصر بیداد و ستم بوده است و چه بسیار قیام و خیزش عدالت خواهانه را در تاریخ بشریت دامن زده است که آخرین نمونه آن، انقلاب عظیم ملّت ایران در بهمن ۵۷ بود؛ انقلابی که به نام خدا آغاز شد و تکاپو و تلاش در راه نیل به آستانه حکومت و جامعه عدل گستر مهدوی را سر لوحه اقدامات و برنامه ریزی های خود قرار داد.

با گذشت ۲۷ سال از پیروزی انقلاب اسلامی رویکرد نوین ملّت ایران در احیای ارزش های برآمده از متن آن روزهای به یادماندنی، فرصتی تاریخی را

۱- ۶۷۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۳.

فرا روی ایران و جهان قرار داده است. فرصت، از آن رو که ایرانیان و جهانیان با پشت سر نهادن تجربه های گوناگون در مسیر اداره زنـدگی خویش، راه تازه ای را پیش روی خود گشوده می بیننـد؛ راهی که بر اساس فرهنگ انتظار شـکل گرفته و برنامه نوینی را برای زیستن پاک و بی دغدغه انسان، تدارک دیده است.

مـا امروز بیش از هر زمـان دیگر، نیازمنـد شـناخت ابعـاد عمیق و گسترده مقوله زیبـای انتظـاریم. این که اساساً انتظار چیست و تکلیف انسان منتظر در عصر غیبت کدام است؟

دولت منتخب شـما بـا افتخـار اعلام می کنـد که از راه برنـامه ریزی در مسـیر مکتب انتظار، بر آن است تا ایران اسـلامی را به «کشور امام عصرعلیه السلام»مبدل کند؛ آن گونه که مردم رشحه ای از رشحات حکومت عدل مهدوی را در سایه سار ولایت و زعامت فرزنـد رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله و نایب امام زمان علیه السـلام تجربه کننـد و این مهمّ میسـر نمی شود جز از آن طریق که نظام برنامه ریزی کشور، مبتنی بر قواعد عصر انتظار، تدوین، تنظیم و اجرا شود.

در پایـان، خداونـد بزرگ و مقتـدر را شـاکرم که به این بنـده کوچک خود، فرصت داد تا پیام دعوت به عصـر انتظار و تمنّای فَرَج را از تریبون فراگیرترین کانون سیاسی جهان به انسان سرگشته امروز ابلاغ کنم.

به امید روزی که همراه با میلیون ها دل عاشق و منتظر ظهور، در میقات جمکران به قصد زیارت آن کعبه جان ها، احرام عشـق و بیعت ببندیم و به پیشواز مردی برویم که با دستانی سرشار از برکت و دلی مشحون از مهر و اندیشه ای آکنده از داد، خواهد آمد. ان شاءاللَّه

والسلام علیکم و رحمهاللَّه

خدمتگزار ملّت ایران محمود احمدی نژاد

ص:۳۰۱

نکته ۴۵۰ از مفاهیمِ خاصِّ شیعه

یکی از مفاهیمی که ما از دورانِ طفولیت با آن مفهوم انس گرفتیم و از مفاهیمِ خاصِّ مذهبِ شیعه تلقّی می شود، مفهومِ انتظارِ فَرَج است.

همه ما این روایت را شنیده ایم که «أفضل أعمال أمّتی انتظار الفرج»؛ بالاترین اعمالِ مردم انتظار فَرَج است» و مضامینِ دیگری از این قبیل که همه شما بارها شنیده اید و احتیاج به تذکّر ندارد.

یک وقت می گوییم مفهوم انتظار فَرَج آن حضرت روشن است و آن را می فهمند؛ امّا چرا واژه انتظار فَرَج که بالاترین عبادت است انتخاب شده، چرا این همه راجع به این مفهوم تأکید شده، چگونه باید انتظار فَرَج داشت، چه ارتباطی با وجود مقدّس امام زمان علیه السلام دارد، چرا این بالاترین عبادت است؟

این سؤالاتی است که شاید در ذهن بسیاری از جوانان ما باشد؛ خواه اظهار و مطرح بکنند یا به دلایلی از کنارش بگذرند و چون جبر مسلمی است همین طور در بسته و سربسته بماند، ولی چون دورانی که ما در آن زندگی می کنیم دوران تشکیکات و ایجاد شبهات است، ما نباید هیچ مفهوم و مطلبی را تمام شده تلقّی کنیم و بگوییم دیگر احتیاج به بحث ندارد؛ البته شاید برای کسانی که چند دهه از عمرشان گذشته و در مکتب اهل بیت علیهم السلام پرورش پیدا کرده اند و از انواعِ معارفِ اسلامی بهره مند شده اند، این مطالب تکراری یا زاید تلقّی شود، امّا ما با نسلی مواجه هستیم که در معرض آسیب های فراوان است و اگر آنها این معارف را نیاموزند و درست باور نکنند و نتوانند اثبات کنند آینده اسلام و نظام اسلامی در خطر خواهد بود. چون سالمندان، دیر یا زود از این عالم خواهند رفت، این تعارف هم برنمی دارد و این جوان ها هستند که جای ما را خواهند گرفت. آنها هستند که باید از باورها و ارزش های اسلامی دفاع کنند لذا اگر تعلیمات عمیقی در این باره ندیده باشند و مفاهیم روشن و دلایل روشنی برای اثبات آنها نداشته باشند، با ایجاد تنها یک تشکیک

ص:۳۰۲

و ایجاد شبهه ای ایمانشان را از دست می دهند، مبتلا به شکّ می شوند و شک هم ایمان باقی نمی گذارد.

به این خاطر است که یک مقدار درباره این مفهوم صحبت می کنیم ولی ناچاریم برای آن که این مفهوم روشن بشود، منظومه فکری خودمان را درباره امامت؛ خصوصاً امامت ولی عصر - ارواحنا فداه - و غیبت و ظهور آن حضرت مرور بکنیم.

ما چیزهای پراکنده ای را می شنویم و مطمئن هم هستیم که این مطالب به صورت جداگانه درست است، امّا ارتباط بر قرار کردن بین اینها به صورت یک منظومه، به صورت یک سیستم، یک تلاش مضاعفی می خواهد.

اصلًا امام برای چه آمده است و چرا امامان ۱۲ نفر هستند وچرا ۱۱ تن از ایشان حیات پشت سرهم داشتند، چرا دوازدهمی از آنها غایب شد، چرا این یکی هم مانند آنها در میان مردم نبود؟

حالاـ بعد از آن که امام دوازدهم غایب شده چه ارتباطی با ما دارد، ما چه ارتباطی با او برقرار کنیم و وظیفه ما در این زمان چیست؟ آن وقت نوبت به این می رسد که ما در این زمان باید انتظار فَرَج داشته باشیم و اگر بخواهیم بفهمیم که انتظار فَرَج یعنی چه و در این زمان ما چه وظیفه ای داریم؛ باید به هدف امامت و ظهور آن حضرت توجّه کنیم که اصلاً خداوند چرا امام تعیین نموده و برای چه امام غایب قرار داد و چرا بعد از یک زمانی ظهور خواهد کرد و هدف او از ظهور چیست؟

همه اینها جواب های اجمالی در ذهن ما دارد.

اصلِ فلسفه امامت برای این است که خدای متعال بعد از فرستادن پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله که پیغمبر خاتم بود؛ اعلام نمود که پیامبری نخواهد آمد و از فرط لطف و کرمش برای کمال مردم در سالیان دراز و قرون متوالی کسانی را به عنوان وصی و جانشین پیغمبر قرار داد که همه چیزشان مثل پیغمبر است تا بدون دریافت وحی نبوّت و رسالت بتوانند همان حرکت پیغمبر را تکمیل

ص:۳۰۳

بکنند و به همین دلیل است که در روز غدیر این تعبیر به کار رفت «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ»(۱)

فلسفه اصلیِ امامت، به کمال رساندنِ دین است و اگر مسأله امامت نبود، دین به کمال نمی رسید.

در اراده و علمِ الهی گذشته بود که برایِ به کمال رساندن دین، وجودِ دوازده معصوم ضرورت پیدا می کند و خداوند دستانِ تکوین را چنین منظّم فرموده بود، چون کسی که به این چنین مقامی می رسد یک شرایطِ تکمیلی می خواهد. این طور نیست که خداوند یکدفعه به یک نفر مسئولیت بدهد و بگوید تو پیغمبر یا امام باش، بلکه شرایط تکمیلی می خواهد؛ از نظر تیپ ولایت و از نظر عوامل ارثی باید شرایط جسمی و روحی ای داشته باشد که صلاحیت درک وحی یا علم نبوّت را داشته باشد و این کار هرکس نیست.

خدای متعال در نسل حضرت زهراءعلیها السلام چنین استعدادی را قرار داد که ۱۱ نفر از فرزندان آن حضرت این استعداد را داشته باشند که به مقام امامت نایل شوند؛ یعنی مقامی مثل مقام پیغمبرصلی الله علیه وآله بدون درک وحی نبوت، چون اراده الهی بر این قرار گرفته بود که پیغمبر اسلام خاتم الانبیاء باشند.

ما شیعیان بحمداللَّه واقف هستیم که ائمّه معصومین علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته تا امام یازدهم علیه السلام در طول دو قرن چه خون دل هایی خوردند و چه تلاش هایی کردند تا بتوانند معارف حقّه اسلام را به نسل های آینده در نقاط مختلف کشورهای اسلامی برسانند. تدبیرهای بسیاری شده که خیلی از آنها را ما درست تبلیغ نکرده ایم که چه چاره هایی اندیشیده بودند تا معارف اسلامی در اقصی بلاد عالم منتشر شود. این پخش شدن امام زاده ها در نقاط مختلف، بی برنامه و بی هدف نبوده است.

به هر حال با تدبیرهایی که اندیشیده و زحماتی که کشیدند، کاری کردند تا

۱- ۶۷۴. سوره مبارکه غافر، آیه ۶۰.

معارف حقّه اسلام که در مکتب تشیع متبلور است تا آن جا که ممکن است به همه بلاد برسد.

این کار انجام گرفت ولی هدف دیگری که در برقراری یک نظام حکومتی عادلانه به دست امام معصوم باشد، مشروط به پذیرش مردم بود، البته تا آن جا که مربوط به وظایف خود ائمّه اطهارعلیهم السلام می شد، تمام تلاششان را می کردند و در مواردی با تقدیم خون های پاک خود و عزیزان شان این وظیفه را انجام دادند و معارف اسلام را منتشر کردند؛ امّا برقراری یک نظام حکومتی اسلامی، تنها وظیفه شخص امام نبود و یک شرایط اجتماعی و پذیرش مردمی می خواست.

امام یک نفر است و اگر بخواهد یک ملّت چند صد میلیونی را اداره کند، تنها قدرت خودش کافی نیست، مگر این که یک قدرت غیبی اعجازآمیز باشد که سنت الهی در هدایت مردم و اقدام چنین اعجازهایی در مقام عملی نیست. پس هر وقت مردم آمادگی پیدا کردند که حکومت امام معصوم علیه السلام را بپذیرند او هم وظیفه اش این است که این کار را عهده دار شود و در مقامِ تصدّی برآید.

آن خطبه معروف امیرالمؤمنین علیه السلام را همه شنیده اید که «لولا ـ حضور الحاضر وقیام الحجه بوجود الناصر و ...». می فرماید: این که من متصدّیِ حکومت شدم به خاطر این است که وقتی مردم حاضر شدند و هجوم آوردند و با من بیعت کردند من دیگر حجتی نداشتم که از قبول امامت سر باز بزنم.

بیعتی که با امیرالمؤمنین علیه السلام شد در طول تاریخ اسلام بی نظیر بود چنان که خود حضرت می فرماید: نزدیک بود حسنین در زیر دست و پا له شوند. این طور مردم بیعت کردند، وقتی من ناصر(یاری کننده) داشتم دیگر حجت بر من تمام است و نمی توانم خودداری کنم. «وعلی العلماء ان لایقارّوا... ». در درجه اوّل این وظیفه عالمان است، که در مقابل ظلم ستمگران آرام نگیرند. پس برای این که حق مظلومان گرفته بشود به سبب کمکی که مردم به من می کنند، بر من واجب شده که دیگران را رهبری کنم.

ص:۳۰۵

البتّه همه می دانیم که این نصرت و یاری و حمایتی که مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام کردند چقدر دوام داشت، بالاخره ۴ سال و ۹ ماه حکومت حضرت به انجام جنگ هایی گذشت و وقتی هم که نوبت به سایر ائمّه علیهم السلام رسید، همین اندازه بیعتی هم که با امیرالمؤمنین علیه السلام کردند با سایر ائمّه نکردند. چرا؟ علّتش بماند، چون جای بحثش اینجا نیست، البتّه جا دارد که ما دقیقاً ببینیم اگر ما جای آنها، جای اصحاب امام حسن، امام سجاد،امام باقر و امام صادق علیهم السلام بودیم آیا با آنها، آن چنان که باید با علی علیه السلام بیعت کنند، بیعت می کردیم؟ یا ما هم به همان دردها مبتلا هستیم؟ توجه دارید که جای تأمل دارد و بحث آن را مطرح نمی کنیم.

هر کس کلاه خودش را قاضی قرار دهد؛ خداوند یازده امام، یکی پس از دیگری که هر کدام وجودشان، یک تار مویشان به همه عالم می ارزید و گهرهای گرانبهایی بودند را در اختیار مردم قرار داد تا سعادت دنیا و آخرت مردم را تضمین کنند، ولی قدر ندانسته و گفتند: دلمان می خواهد خودمان انتخاب کنیم و می خواهیم که حکومتمان دمکراتیک باشد، نمی خواهیم خدا بر ما فرض کند. بالاخره انتخاب مردم همین بود که ملاحظه فرمودید؛ مثلاً به اینجا رسیده که من و شما امروز داریم زندگی می کنیم و هر چه بیشتر به معارف اهل بیت علیهم السلام نزدیک می شویم بهتر می توانیم از برکات این خانواده استفاده کنیم و قاعدتاً هر چه دورتر شویم از آن برکات محروم تریم.

نوبت رسید به امام دوازدهم؛ اگر امام دوازدهم هم مثلِ سایرِ ائمّه علیهم السلام در میان مردم حضور پیدا می کرد، همان سرنوشتی را داشت که پدرانش داشتند. زمان تفاوتی نکرده بود و شاید بدتر هم شده بود. این بود که خدای متعال از باب رحمت واسعه اش، وجود او را برای روزگاری که مردم صلاحیت امامت او را داشته باشند ذخیره کرده است. و این پیش بینی شده بود که بالاخره مردم در اثر سختی هایی که در طول قرن ها می کشند، به هر دری می زنند و دنبال هر

صدایی راه می افتند ولی بالاخره همه جا سرشان به سنگ می خورد و از همه راه ها ناامید می شوند، آنجاست که مردم آمادگی پیدا می کنند تا این که ندای داعی الهی را پاسخ گویند و حکومت او را بپذیرند؛ آن وقت است که حضرت تشریف خواهند آورد.

امّا زمان آن رازی است که هیچ گاه افشا نشده و نخواهد شد، البته آن هم حکمت هایی دارد که همه شما کم و بیش با آن آشنا هستید. اگر تشریف فرمایی ایشان در تاریخِ معینی بود، مردم، آن اهتمامی که باید برایِ فعالیتِ اختیاری خودشان انجام بدهند و در خودشان چنین آمادگی ایجاد کنند انجام نمی دادند و می گفتند: در آن زمان کارها درست می شود، همان طور که کم وبیش بعضی از نسل های ما همین حرف ها را می زنند و می گویند: آقا خودش می آید و کارها را درست می کند، از ما کاری برنمی آید.

امّا اراده الهی بر این بود که مردم با اختیار و انتخاب خودشان راه صحیح را شناسایی کنند و بپیمایند و هر کس به اندازه توانش قدمی در این راه بردارد تا به برکاتش نایل بشود.

به هر حال با توجّه به فلسفه وجودِ امامت و غیبت امام، باید بدانیم فَرَج یعنی چه و چکار بکنیم که از این تلاش برای فَرَج، بیشتر بهره مند شویم.

فَرَج؛ گشایشی است که بعد از تنگنا حاصل می شود، وقتی انسان در زندگی فردی در یک شرایط خاص قرار می گیرد، در یک تنگنایی که احساس می کند درها به روی او بسته شده و راه فرار و نجاتی ندارد؛ اگر روزنه ای باز بشود که بتواند از آن نجات پیدا بکند، به آن فَرَج می گویند.

فَرَج؛ به معنای گشایش است، و کم و بیش در زندگی همه ما چنین چیزی اتفاق افتاده، گاهی شرایط سخت و مسائل غم انگیز و گرفتار کننده، آن چنان اطراف ما را گرفته که راه نجات برای خودمان نمی بینیم ولی خدای متعال یک راهی باز کرده و فرجی رسانده است، این گرفتاری ها گاهی گرفتاری شخصی

است که برای هر کس در هر زمانی پیش می آید. حتی در زمان حضور امام چنین گرفتاری هایی برای اشخاص پیش می آید، این انتظار فَرَج یعنی امید به رفع گرفتاری ها و امید به رحمت الهی که بزرگ ترین عامل در سازندگی و حرکت و فعالیت و نشاط انسان است.

اگر انسان در زندگی اش امیدی نداشته باشد تلاش نخواهد کرد، آدم افسرده و ناامید از همه چیز، یک گوشه ای می نشیند و دست روی دست می گذارد و زانوی غم در بغل می گیرد و هیچ کاری نمی تواند انجام بدهد، اگر روزنه امیدی به دلش باز شود آن وقت است که حرکتی در دلش پدید می آید، آن را دنبال می کند تا بلکه به نتیجه ای برسد.

پس اصل این که انسان باید امیدوار باشد، امید به فَرَج داشته باشد، امید به گشایش بعد از شدّت و سختی داشته باشد، این لازمه ایمان است، فلِهٰذا «یأس من روح اللّٰه یأس من رحمه اللّٰه» یأس از گناهان کبیره است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است. و یکی از بزرگ ترین گناهان این است که انسان از رحمت خداوند ناامید شود، این از بدترین گناهان است و طبعاً در مقابلش، داشتن امید به خداوند از بهترین عبادت ها خواهد بود. امّا این فَرَج شخصی باز هم به وسیله امام برای انسان حاصل می شود، این نتیجه توسلاتی است که چه در زمان ظهور امام علیه السلام چه در زمان وجود و حضور پیغمبرصلی الله علیه وآله میسر بوده تا کسانی برای گرفتاری های شخصی شان؛ اعم از مادی و معنوی توسل پیدا کنند.

البته گرفتاری های مهدویت از سخت ترین گرفتاری هاست، خدا نکند کسی مبتلا شود به شک هایی که آدم را احاطه می کند و راه ایمان و نور ایمان را از انسان می گیرد، بسیار بلای سختی است.

به هر حال در مقابل تنگناهای مادی و معنوی، یکی از بهترین راه ها برای نجات، توسل به وجود مبارک پیامبر اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام است که خود یک باب مفصلی است که حال نمی توانیم وارد آن شویم.

ص:۳۰۸

مسأله توسل، در حقیقت پشتوانه مضاعف دارد، خدای متعال یک مطلب فرموده «اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکَمْ»(۱) این یک ضمانت است امّا وقتی دعا می کنیم و متوسّل به وجودِ مبارکِ رسول اکرم صلی الله علیه وآله می شویم «أتوجه إلیک بنبیک نبیّ الرحمه» و پیامبرصلی الله علیه وآله به خاطر توسل و درخواستی که از ایشان می کنیم برای ما دعایی می کنند؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله کریم تر از آن هستند که کسی به درخانه شان به گدایی برود و به او توجه نکنند.

ما وقتی توجّه و توسّل به آنها می کنیم آنها هم برای ما دعا خواهند کرد، این است که از راه توسل، دعا نیز پشتوانه مضاعف پیدا می کند و این وعده الهی است که «ادعونی استجب لکم» اگر دعاهای ما شرط و شروطی دارد استجابت دعای پیغمبر و امام که شرط و شروط ندارد.

وقتی متوسّل می شویم، دعای خودمان را با یک پشتوانه مهم تری تقویت می کنیم. کسانی فکر نکنند توسل یک راهی است غیر از دعا، توسل همان دعاست با تقویت پشتوانه اش و راهی غیر از درِ خانه خدا رفتن نیست. پیامبر و ائمّه اطهارعلیهم السلام که بازار دیگری غیر از بازار خدا ندارند، یک مغازه دیگری ندارند، کار آنان دعوت به خداست، آشنا کردن مردم به خدا، گرفتن رحمت از خدا و رساندن به بندگان است. بدانید که راه یکی بیشتر نیست و آن راه هم در خانه خداست. منتهی از این راه که می رویم با وجودِ توسّل، ضمانت به نتیجه رسیدنش بیشتر می شود، از دعایِ خودمان وعده اجابت داریم و وقتی توسّل می کنیم پیغمبر نیز برای ما دعا می کند و با دعای آنها قطعاً ارزش کار بیشتر می شود. به هر حال انتظار فَرَج شخصی، از باب توسل است.

از زمان پیغمبر و امامان علیهم السلام و چه در زمان غیبت ایشان توسلاتی بوده که حتی به امامزاده ها، به اولیای خدا و بندگان صالح می شده و همه اینها به خاطر آن است که یک دعا کننده دیگری هم پیش خدا پیدا می کنیم.

۱- ۶۷۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۲۳.

همین جا یک نکته ای یادم آمد که حیف است نگویم، ممکن است برکاتی در آن باشد؛ یکی از مراجع بزرگ رحمه الله می فرمودند: کسی در خواب دید از مقام حضرت معصومه علیها السلام سئوال کردکه آیا حضرت معصومه علیها السلام برای همه مردم شفاعت می کند یا فقط برای مردم قم شفاعت می کند؟ حالا ـ بگویید خواب عرفانی یا مکاشفه. حضرت در جواب فرمودند: حضرت معصومه علیها السلام برای همه مردم شفاعت می کند و برای شفاعت مردم قم میرزای قمی کافیست.

می خواهم عرض کنم حتّی توسّل به عالمان بزرگ و بندگان خالص خدا هم می تواند برای ما مفید و کارساز باشد، غافل نشوید از وجود علما و بزرگان در گوشه و کنار شهرمان و همچنین امامزادگان عزیزی که در گوشه و کنار هستند. احترام به آنها و توسل به آنها باعث می شود که دعاهای شما پشتوانه معتبرتری پیدا کند، این انتظار فَرَج شخصی است؛ یعنی با توسل و دعا کردن منتظریم تا فرجی برای شخص خودمان پیدا شود.

امّا یک انتظار فَرَج عمومی و کلی هم داریم، همان که در زمان غیبت مورد توجه است و بالاترین عبادت در این زمان شمرده می شود.

یک اصطلاح دیگری را عرض بکنم، فرجی که برای جامعه اسلامی حاصل می شود می توانیم بگوییم مراتب دارد؛ یک فَرَج مطلق و یک فَرَج نسبی. فرجی که برای جامعه اسلامی حاصل می شود فرجی است که همه جهان را فرا می گیرد و هیچ منطقه ای، از برکات آن فَرَج محروم نمی ماند و آن فرجی است که به دست مبارک شخص حضرت بقیهاللّه –ارواحنا فداه بعد از ظهورشان حاصل می شود و البته ما باید انتظار فَرَج را داشته باشیم و مقتضی این انتظار هم رفتارهای خاصی است که اگر فرصتی بود به برخی از آن اشاره می کنیم ولی غیر از این انتظار فَرَج مطلق، انتظار فَرَج نسبی هم داریم و آن فَرَج متعلق به همه جهان است و عالم در انتظار آن می باشد، فرجی که در آن حق مظلومی بر روی زمین نمی ماند. امر فَرَج نسبی، اجتماعی است و آن هم یک

مرتبه از انتظار فَرَج است. خدای متعال برای جامعه اسلامی است، برای جامعه شیعی است، برای یک کشور اسلامی است، برای یک کشور شیعی است. این یک ربع قرن، یک فَرَج نسبی را برای جامعه ما رساند بعد از انتظاری که لااقل در دوران بیش از ۱۵ الی ۱۶ سال، مردم ما به طور جدّی برای فَرَج کشیدند.

یعنی آن وقتی که نهضت روحانیت به دست مبارک حضرت امام خمینی رحمه الله شروع شد و با فریادی که ایشان زد و پیامی که به مردم داد، دل ها بیدار شد؛ قلب ها متوجه شد و یک روح امیدی در جامعه دمید. مردم فهمیدند که می شود احکام اسلام را اجرا کرد، می شود با کفر مبارزه کرد، می شود دست اجانب را از مملکت کوتاه کرد. قبل از آن، کسی توجه به این نداشت، باور نمی کرد، می گفتند همه چیز از دست رفته، جز با ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - هیچ چیز درست نمی شود و هرچه تلاش کنیم بر باد خواهد رفت، آن وقت یک مرجع تقلیدی آمد، آن هم با آن ویژگی هایی که در امام بود، آن صفا، آن ایمان، آن فداکاری و از خودگذشتگی، آن پاکی زندگی، آن شجاعت و سایر صفاتی که مجموع آنها کمتر در یک انسان یافت می شود. وقتی مردم در چنین شخصی با این ویژگی ها که از تبار پیغمبرصلی الله علیه وآله هم بود، چنین امیدی را دریافت کردند، انتظار در آنها شکوفا شد.

حرکاتی که در دوران نهضت در کشور ما و در سایر کشورهای اسلامی صورت گرفت، نمودهایی از انتظار فَرَج نسبی بود و چون این انتظار و این نمودها صادق بود، خدا هم از آسمان پاسخ مثبت داد. برای تأیید عرض خودم اشاره می کنم به یک فرمایش انتظار و آن این که نمودها صادقانه بود؛ هنوز صد سال از رحلت پیغمبرصلی الله علیه وآله نگذشته بود، سخنان پیغمبر در گوش مردم طنین انداز بود و سینه به سینه نقل می شد. حال ببینند در آن زمان امیرالمؤمنین علیه السلام با چه لحنی سخن می گوید، «کنّا علی عهد رسول صلی الله علیه وآله»؛ علی علیه السلام می فرماید: ما در زمان پیغمبر این طوری بودیم که برای حمایت از پیغمبر، برای احقاق حق،

برای به کرسی نشاندن دین الهی و حاکم کردن احکام خداوند و برای این که اسلام پیاده شود، با پدران خود، با عموهایمان، با برادرانمان، با نزدیکانمان می جنگیدیم و برای ما مطرح نبود که چه کسی طرف ما هست؛ پدر است، برادر است، عموزاده است و یا دایی زاده است. می گفتیم مسلمان است یا دشمن اسلام؟ اگر دشمن اسلام بود و به روی مسلمان ها شمشیر کشیده بود با او می جنگیدیم و دیگر فکر نمی کردیم این فامیل ماست، همسایه هستیم، چشم هایمان به چشم هم می افتد، این حرف ها نبود، این بود که اینها تابع گردیدند.

علی علیه السلام می فرماید: آن زمان ها ما این طوری بودیم که در جنگ ها با نزدیک ترین خویشاوندانمان می جنگیدیم، وقتی خدا صداقت ما را دید اسلام را پیروز کرد. علی علیه السلام رمز این که پیغمبرصلی الله علیه وآله موفق شد در زمان حیات خودش جامعه اسلامی تشکیل بدهد را چنین می فرماید: مدّتِ ۱۳ سال پیغمبرصلی الله علیه وآله آواره بود، در حصر بود و مسلمان ها زیر شکنجه بودند. چه شد که خدا بر مسلمان ها منّت گذاشت و آنها را بر دشمنانشان پیروز کرد و جامعه اسلامی و حکومت اسلامی تشکیل شد؟ سرّ آن این بود که خداوند صدق ما را دید و دید که پای آن ایستاده ایم. ما که می گوییم دوستان خدا را دوست داریم و دشمنان خدا را دشمن می داریم، شوخی نداریم، استثنا هم نداریم.

اگر جامعه ای بخواهد جدی، صاف و یکرنگ، مستقیم، با صلابت و تردیدناپذیر، دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا باشد، موفق است و اگر این شرایط بود خداوند همان خداست، همان خداوندی که مسلمان ها را در جنگ بدر پیروز کرد؛ آن هم مسلمانان گرسنه، بدون سلاح، پیاده و فقیر در مقابل سران و قهرمانان قریش، با آن ثروت و تجهیزات جنگی شان.

قرآن می گوید: آن وقتی که ذلیل بودید در بدر و خداوند شما را عزت

ص:۳۱۲

بخشید» چرا؟ «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»(۱) چون همان چند نفری که بودند راست می گفتند، شوخی، تعارف و ظاهرسازی نبود، آن قدر خداوند از دو رویی، از تظاهر بدش می آید که در سوره اشاره می فرماید: «خدا دشمن می دارد و غضب می کند کسانی را که می گویند آنچه عمل نمی کنند». خداوند ناراحت می شود از این که مسلمان ادعّای طرفداری از اسلام کند امّا دلش در گرو آمریکا باشد. قسم بخورد که من اسلام را حفظ کنم و زمینه اخلاق و معارف اسلامی را فراهم نمایم امّا بگوید حکومت دینی امکان وجود ندارد، می گویند این زمان دیگر حکومت دینی را برنمی تابد، اگر مسلمان هستید، درست بگویید مسلمانیم، اگر کافر هم هستید، درست بگویید کافریم. چرا دو رویی، چرا فریبکاری، چرا ادّعایِ بی عمل؟!

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: سرّ این که ما با عده کم و با همه فقرمان، بر کفّار با همه قدرتشان پیروز شدیم این بود که راست می گفتیم. نمونه اش، بعد از این که امام خمینی رحمه الله نهضت روحانیت را شروع کرد و گروه هایی از این مردم صادقانه با او بیعت کردند و با خون خودشان و از هر چه داشتند در پیروزی این راه مضایقه نمی کردند، مادران شهید می گفتند: ای کاش! یک فرزند دیگر هم داشتیم و در راه خدا می دادیم. جوانانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند برای رفتن به جبهه مسابقه می گذاشتند، مردمی که خودشان به نان و لوازم زندگی محتاج بودند با اهدای آنها به جبهه ها ایثار کردند. چون راست می گفتند خداوند چنین نعمت عظیمی را به ایشان داد.

ما درست درک نمی کنیم که پیروزی این انقلاب چه نعمت عظیمی است، باید آن را در زمره معجزات شمرد. خدا چرا این نعمت را به ما داد، به خاطر این که عدّه ای راست گفتند، امّا متأسفانه بعد از پیروزی بعد از برقراری این

۱- ۶۷۶. از بیانات آیت اللّه مصباح یزدی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵.

نظام، بعـد از به عزت رسـیدن ذلیل ها، کسانی خـدا را فراموش کردنـد و گفتنـد چاره ای نـداریم جز این که با آمریکا بسازیم زیرا قـدرت های آمریکایی اطراف ما را احاطه کردنـد و بایـد تسـلیم شویم. پس خدا چه کاره است؟ چه کسـی در جنگ بدر مسلمانان را پیروز کرد؟(۱)

نکته ۴۵۱ نظارتِ امام

ولیّ عصـرعلیه السـلام موجود و حاضر است و ما حضور نداریم، انتظارِ ما در سایه موافقت، محاسبت و مواظبت است و ما باید مراقبِ خود باشـیم که او مـا را می بینـد و اعمالِ ما را مرور می کنـد. بایـد رابطه خود را، انجام وظایف خود را طوری که اهل بیت علیهم السـلام تأیید کنند محاسـبه کنیم و با آن ارتباط تنگاتنگ داشـته باشـیم. ذیلِ آیه شـریفه «یا أَیها الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرَابِطُواوَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۲)

پس اصلِ اوّل، آن شد که ما به مهدی موعود معتقدیم.

اصلِ دوّم آن است که مهدی موجود است و عالم به غیب و اسرار الهی است. باید مراقبت شود، هم مواظب باشیم هم محافظ.

اصلِ سوّم آن است که ما منتظریم که او بیاید و عدل را در جهان گسترده کند؛ جهانی که می بینیم به بهانه دمکراسی در شرق ایران، افغانسـتان را می گیرنـد و در غرب ایران عراق را متحول می کنند و در آن طرف، فلسـطینی ها را از پا در می آورند. ما منتظر ظهور کسی هستیم که در خدمت او عدل را جهانی کنیم.

اگر منتظرِ ظهورِ مهدی موجود موعودعلیه السلام هستیم باید ببینیم جدِّ بزرگوارش در تشکیل حکومت اسلامی چه کرد.

وجود مبارک رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله قبل از آن که وارد مدینه شوند و حکومتی تشکیل بدهند در قبا مسجدی ساختند که نمازگزارانش تنها اهل

۱- ۶۷۷. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۰۰.

۲- ۶۷۸. سوره مبارکه توبه، ۱۰۸.

نماز نبودنـد «فِيهِ رِجالٌ يحِبُّونَ أَن يتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ»(۱) بلکه مردانی بودند که عبادت و طهارت را دوست داشـتند؛ پس نماز خوان، منتظرِ ظهورِ حضرت نیست، حتّی کسی که از ترس جهنم آدمِ خوبی است، آدمِ قانعی است، این منتظر نیست.

کسـی که به عـدالت عشق می ورزد و دوسـتدار عـدالت است، نه آدم بـدی است نه آدم خوبی و خوبی را برای ترس از جهنم تحصـیل نکرده است بلکه علاقـه منـد به خـوبی است، یـک هم چنین کسـی منتظر ظهور است، یـک هم چنین کسـی در قرآن مطرح می شود «فِيهِ رِجالٌ يحِبُّونَ أَن يتَطَهَّرُوا»

یکی از مراکزی که می توانـد دوست پرور باشـد همین مسـجدِ جمکران است. هرجا به نام اباصالـح المهـدی - ارواحنا فـداه - است کسانی در آن تربیت می شوند که دوستدار اهل بیت اند.

اصل بعـدی آن است که چون عترتِ طاهرین علیهم السـلام با قرآن هماهنگ اند، خدای سـبحان، قرآن و درس های قرآنی را حیات بخش معرفی کرد و فرمود: اگر بخواهیـد زنـده شویـد قرآنی فکر کنید، و قرآنی عمل کنید چون امامت و قرآن براساس حـدیث ثقلین با هم می باشـند و اگر کسـی خواست زنـده شود بایـد اهل امامت باشـد، با مهـدویت رابطه پیدا کند و امامت را بشـناسد، زیرا در سوره انفـال هم آمـده است «يأَيهـا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا للَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعـاكُمْ لِمـا يحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يحُولُ بَينَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيهِ تُحْشَرُونَ»(۲) یعنی دعوتِ قرآنی، شما را زنده می کند.

این نقـل از زبـان رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله آمـده است: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه» منتهی این حدیث در زبان منفی، آن آیه به لسان مثبت است.

در این حدیث آمده است: هر که امام را بشناسد زنده است، نشناسد مرگ

ص:۳۱۵

۱- ۶۷۹. سوره مبارکه انفال، آیه ۲۴.

۲- ۶۸۰. از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵.

جاهلی دارد. در این آیه آمده است: اگر کسی بخواهد زنده شود باید قرآنی فکر کند؛ یعنی قرآن عامل حیات بخش است، امامت عامل حیات بخش است، اگر این دو امر جدای از هم بودند ممکن بود کسی بگوید «حسبنا کتاب اللَّه» و زنده بماند، یا بگوید «حسبنا الامام» و زنده بماند، ولی چون «لَن یفْتَرِقا» آمده هرگز از هم جدا نیستند، قرآن بدونِ امامت نخواهد بود، امامت هم بدون قرآن نخواهد بود. این دو، یک خانواده هستند و حیات بخش، حیات ما در سایه عمل به قرآن و دستور امام که پیوند با امامت است «اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعاکُمْ لِما یحْییکُمْ» است و «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه» هم امامت قابل حیات است هم قرآن کریم.

مهمترین راه این است که ما دوست برای آن باشیم تا زنده بشویم، وقتی دوست شدیم قرآن ما را زنده می دارد؛ منتهی ما می توانیم در ظهور آن حضرت و گسترش حکومت عدل جهانی خدمات صادقانه ای را ارائه دهیم.(۱)

نکته ۴۵۲ استفاده از امام غایب

در روایات داریم حضرتِ مهدی علیه السلام دارای غیبت طولانی است. خب! سؤال می کنند: مردم از وجودِ امامِ غایب چه استفاده ای می برند؟ امام صادق علیه السلام در چندین روایت می فرماید: همان استفاده ای که از آفتاب پشت ابر می شود، از وجودِ او در پشتِ پرده غیبت می شود. لحظاتی در دنیاست که آسمان روزها و هفته ها ابر است، امّا شب و روز آن با هم فرق دارد، بله همان آفتاب پشت ابر ظلمت شب را از بین می برد. آفتاب پشت ابر گیاهان آن مناطق را پرورش می دهد، گل ها می روید، شکوفه ها باز می شود، میوه ها می رسند، انسان ها در حد حضور آفتاب پشت ابر زندگی می کنند. معنای آن این است الآن که آن حضرت پشت پرده غیبت است، نفوذی معنوی و حقیقی در جهان اسلامی

ص:۳۱۶

۱- ۶۸۱. از بیانات آیت اللَّه مکارم شیرازی حفظه اللَّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵.

دارد و یک منفعت عامّی برای همه هست «بیمنه رزق الوری وبوجوده...ثبتت الأرض والسماء». به وجودِ او این عالَم برقرار است و ایشان یک عنایات خاص معنوی به دوستان مخلصش دارد. یک وقت احساس می کنی قلبت روش شده است و حال مناجات پیدا کرده ای، حضور قلب پیدا کرده ای، آماده نماز شب شده ای، این از عنایات آن حضرت است که با نفوذ معنوی اش از پشت پرده غیبت در دل و جان این امّت پیدا شده، این هم یک نوع ولایت تکوینی است.(۱)

نکته ۴۵۳ امتحان و غیبت

امام صادق علیه السلام فرمود: حالِ شما چگونه است آن گاه که بی امام و هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر برائت جویند؟ بدانید که در آن زمان از یکدیگر ممتاز شوید و موردِ آزمایش واقع گردید و غربال شوید و در آن زمان شمشیرها رفت و آمد کند و در اوّلِ روز کسی به امارت رسد، امّا در پایانِ روز خلع و کشته شود.(۲)

نکته ۴۵۴ حکمتِ غیبت

عبداللّه بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برایِ صاحب الامر غیبتی است که هر باطل جویی در آن به شک می افتد. گفتم: فدایِ شما شوم، برایِ چه؟ فرمود: به خاطرِ امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمتِ غیبتِ او همان حکمتی است که در غیبتِ حجّت هایِ الهی پیش از او بوده است و وجهِ حکمتِ غیبتِ او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجهِ حکمتِ کارهایِ خضرعلیه السلام از شکستنِ کشتی و کُشتنِ پسر و به پاداشتنِ دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود، تا آن که وقتِ جداییِ آنها فرا رسید. ای پسرِ فضل! این

۱- ۶۸۲. کمال الدّین ۲ : ۲۴ - ۲۵.

۲- ۶۸۳. کمال الدّین ۲ : ۲۳۴ - ۲۳۵.

امر، امری از امورِ الهی و سرّی از اسرارِ خدا و غیبی از غیوبِ پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می کنیم که همه افعالِ او حکیمانه است، اگر چه وجهِ آن آشکار نباشد.(۱)

نکته ۴۵۵ دعوتِ به قیام

عیص بن قاسم می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: تقوا را از دست ندهید و همواره مراقب نفوس خودتان باشید. به خدا سوگند! اگر کسی چوپانی را برای چرانیدنِ گوسفندانَش برگزیده بعداً شخصِ دیگری را یافت که برای چرانیدنِ گوسفندان از چوپانِ اوّل داناتر است، چوپانِ قبلی را رها می کند و مردِ داناتر را به کار می گیرد. به خدا سوگند! اگر شما دو جان داشتید که با جانِ اوّل جنگ و تجربه می کردید و جانِ دیگر برایتان باقی می ماند و از تجربه هایِ گذشته استفاده می کرد (مانعی نداشت)، لیکن واقعِ امر چنین نیست و هر انسانی بیش از یک نَفْس ندارد که اگر به هلاکت برسد، دیگر امکانِ توبه و بازگشت وجود ندارد. بنابراین بر شما لازم است که خوب بیندیشید و بهترین راه را انتخاب کنید. پس اگر یک نفر از ما [خاندانِ پیامبر] آمد و شما را به قیام و خروج دعوت نمود، خوب بیندیشید که به چه منظوری قیام کرده است [و برایِ توجیهِ قیامِ او] نگویید: زید بن علی هم قبلاً قیام کرد. زیرا زید مردی دانشمند و راستگو بود و شما را به امامتِ خودش دعوت نمی کرد، بلکه به شخصی دعوت می کرد که موردِ توافق و رضایتِ اهل بیت قرار گیرد و اگر پیروز می شد حتماً به وعده اش عمل می کرد و حکومت را به اهلَش می داد. زیرا در برابرِ دستگاهِ سلطنت قیام کرد تا آن را سرنگون سازد. امّا ببینید آن کس که قیام کرده شما را به چه امری دعوت می کند؟ آیا شما را به سویِ شخصی دعوت می کند که موردِ توافق و رضایتِ آل محمّد است؟ اگر چنین نبود بدانید

۱- ۶۸۴. اثبات الهداه ۷ : ۴۹.

که ما به قیامِ این شخص راضی نیستیم او هم اکنون که به قدرت نرسیده با ما مخالفت می کند پس در صورتی که قدرت یافت و پرچمی برافراشت به طریقِ اولی از ما اطاعت نخواهد کرد. فقط دعوتِ کسی را بپذیرید که همه فرزندانِ فاطمه در رهبریِ او توافق نمایند که او امام و رهبرِ شماست. وقتی ماه رجب فرا رسید به یاریِ خدا بیایید و اگر خواستید تا شعبان تأخیر بیندازید مانعی ندارد و اگر میل داشتید که روزه ماه رمضان را در بین خانواده خودتان باشید شاید برایتان بهتر باشد و اگر نشانه و علامت می خواهید خروجِ سفیانی برایِ شما کفایت می کند.(۱)

نکته ۴۵۶ حکومتِ اسلامی

احکام و قوانین و برنامه هایِ سیاسی و اجتماعیِ اسلام از قبیلِ جهاد، دفاع، قضا، قوانین حقوقی و مدنی و جزایی، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با فساد و بیدادگری و اجرایِ عدالتِ اجتماعی، همه اینها نیاز به نظم و تشکیلاتِ وسیع اداری دارد و بدونِ تأسیسِ یک حکومتِ اسلامی نمی توان این احکام را به اجرا در آورد.

و از همین جا می توان نتیجه گرفت که تأسیسِ حکومتِ اسلامی که ضامنِ اجرایِ قوانین و برنامه هایِ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی و انتظامی و حقوقیِ اسلام باشد، در متنِ دین قرار دارد. اگر شارعِ مقدّسِ اسلام چنین قوانین و برنامه هایی را تشریع نموده قطعاً نسبت به مجریِ آنها یعنی حاکمِ اسلام نیز عنایت داشته است. مگر جهاد و دفاع بدونِ تشکیلاتِ نظامی امکان پذیر است؟ مگر مبارزه با ظلم و بیدادگری و تجاوز به حقوقِ دیگران و برقرار ساختنِ عدالتِ اجتماعی و احقاقِ حقوقِ افراد و جلوگیری از هرج و مرج بدونِ تشکیلاتِ منظّمِ قضایی و انتظامی امکانِ وقوع دارد؟

ص:۳۱۹

۱- ۶۸۵. دادگستر جهان : ۲۵۷.

چون اسلام چنین قوانین و برنامه هایی را جعل و تشریع نموده به ناچار درباره مُجریِ آنها هم تصمیم گرفته است و همین است معنایِ حکومت اسلامی.

حاکم اسلام یعنی شخصی که در رأسِ یک تشکیلاتِ وسیعِ اداری قرار می گیرد و با اجرایِ کامل قوانین الهی مردم را اداره می کند. بنابراین حکومت در متنِ اسلام واقع شده و قابل انفکاک نیست.(۱)

نکته ۴۵۷ جزیره خضراء

برخی محلِّ زندگیِ حضرت را جزیره خضراء دانسته اند و خواسته اند با تمسّک به این داستان بگویند که امام عصرعلیه السلام فرزندانی دارد و در آن جزیره، زیرِ نظرِ وی، جامعه نمونه و تمام عیارِ اسلامی را تشکیل داده اند.(۲)

لکن با بررسی هایِ گسترده ای که انجام گرفته، جزیره خضراء، افسانه ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد.(۳)

علّامه مجلسی رحمه الله این داستان را جداگانه در بحارالانوار نقل کرده و می نویسد: «چون در کتاب هایِ معتبر بر آن دست نیافتم، آن را در فصلی جداگانه آوردم».(۴) شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی و رمانتیک شمرده است.(۵)

افزون بر این، داستان به گونه ای است که نمی توان آن را پذیرفت هم تناقضاتِ فراوان، سخنان بی اساس و... در آن است و در سلسله سندِ روایاتِ آن نیز، افرادِ ناشناخته ای وجود دارند که نمی توان بر آنان اعتماد کرد.(۶)

۱- ۶۸۶. نجم الثّاقب : ۲۵۲ - ۲۶۰.

۲- ۶۸۷. دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، سید جعفر مرتضی عاملی : ۲۶۳.

۳- ۶۸۸. بحارالانوار ۵۲ : ۱۵۹.

۴- ۶۸۹. الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی ۵ : ۱۰۸.

۵- ۶۹۰. دراسه فی علامات الظّهور و الجزیره الخضراء : ۲۶۴.

۶- ۶۹۱. جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت، ابولفضل طریقه دار : ۲۱۱.

نکته ۴۵۸ صحت و سقم جزیره خضراء

آیت اللّه ابراهیم امینی در کتابِ دادگستر جهان می نویسد: داستانِ جزیره خضراء شبیه افسانه و رمان است زیرا: اوّلاً سند معتبر و قابل اعتمادی ندارد. داستان آن از یک کتاب خطی ناشناخته، نقل شده و مرحوم مجلسی هم درباره اش می نویسد: چون من داستان را در کتاب های معتبر نیافتم، باب جداگانه ای را به آن اختصاص دادم. ثانیاً در متن داستان تناقضاتی دیده می شود. ثالثاً در آن به تحریف قرآن تصریح شده که قابل قبول نیست و مورد تأیید قرار گرفته که آن هم از نظر فقها مردود است. علاوه بر آیت اللّه امینی، آیات عظام، علامه شیخ محمّد تقی شوشتری، علامه حسن زاده آملی، محمّد باقر بهبودی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ جعفر کاشف الغطاء و... نیز داستان جزیره خضراء را خیالی می دانند.(۱)

مطالبی را نیز که «ناجی نجّار» در خصوصِ مثلّث برمودا و نیز بشقاب پرنده ها گفته اند مستند به نوشته هایِ دقیق علمی و تحقیقی نیست، بلکه بیش تر آنها بر اساسِ خبرهایی است که رادیو لندن و یا روزنامه و مجله ها - خصوصاً روزنامه جمهوریت عراق - گزارش کرده اند.(۲)

علاقمندان برای مطالعه داستان جزیره خضراء، و دیدگاه های موافقان و مخالفان، می توانند به کتابِ «جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت» نوشته ابوالفضل طریقه دار، مراجعه کنند.

نکته ۴۵۹ داستانِ جزیره خضراء

داستانی در موردِ تشرّف علی بن فاضل مازندرانی در سال ۶۹۰ هجری در جزیره «خضراء» نقل شده و حاکی است که اقامتگاهِ امام قائم علیه السلام و همسران

۱- ۶۹۲. همان : ۱۳.

۲- ۶۹۳. اثباه الهداه ۷ : ۳۷۱.

و فرزندانش در جزیره «خضراء» است. اینَک اصل داستان را از کتاب اثباه الهداه نقل می کنیم:

علاّمه مجلسی در بحارالأنوار از یحیی بن فضل در کتابِ رساله البحر الابیض و الجزیره الخضراء از علی بن فاضل مازندرانی مجاور نجف در حدیث بسیار طولانی چنین نقل می کند:

واردِ شهری از شهرهایِ غرب (اسپانیا) شدم مرکب هایی از بلادِ امام عصرعلیه السلام وارد آنجا شد، یکی از مسافرین آنها پیرمردی بود که چون مرا دید گفت: نامِ تو چیست؟ گمان می کنم علی باشد. گفتم: آری، گفت: نام پدرت چیست؟ گویا فاضل باشد؟ گفتم: آری، چه خوب نام من و پدرم را می شناسی. گفت: بدان که نام و اصل و وصف و خصوصیاتِ تو را برای من بیان کرده اند و من تا جزیره خضراء با تو هستم.

بسیار خوشحال شدم مرا با خود به دریا برد، روز شانزدهم به آب سفیدی رسیدیم، پرسیدم اینجا کجاست؟ گفت: بحر ابیض است و آن جزیره خضراء است که این آب سفید اطرافش را گرفته است و به حکمتِ خداوند چون کشتی ها و وسایل نقلیه دیگر دشمنان به اینجا رسند غرق می شوند و به آن حضرت دست نیابند. سپس وارد جزیره خضراء شدیم و رفتیم در مسجد، شخصی به نام «سید شمس الدّین» را دیدم که می گفت: من از نوه هایِ امام عصرعلیه السلام هستم، پس از گفتگویی به او گفتم: هرگز امام را دیده ای؟ گفت: نه ولی پدرم نقل کرد که صدایِ امام را شنیده ام و خودش را ندیده ام و امّا جدّم، هم خودش را دیده است و هم صدایش را شنیده است، آن گاه با آن سید از شهر بیرون رفتیم و به پیرمردی رسیدیم، از سید احوالِ آن پیرمرد را پرسیدم، گفت: این کوه را می بینی، در وسطِ آن جای خرّمی است و در آن چشمه ای است و کنارِ چشمه، قبه ای است و این مرد با رفیقش خادمِ آن قبه است، من هر صبح جمعه می روم آنجا خدمت امام عصرعلیه السلام. [البتّه با توجّه به آغازِ حدیث، خود امام را نمی بیند و صدایش را نمی شنود.] و در قبه دو رکعت نماز می خوانم

و کاغـذی می یابم که در آن حکم مرافعه ای را که در هفته به من رجوع می کننـد در آن نوشـته، کاغذ را برمی دارم و هرچه در آن نوشته به آن عمل می کنم.

علی بن فاضـل گویـد: از خـادم ها خواهش کردم مرا به حضورِ امام علیه السـلام ببرنـد، گفتنـد: راهی نـدارد، آن رفیقم به من گفت: دستور آمده که تو را به وطن برگردانم، برای من و تو مخالفت روا نیست.(۱)

ناگفته نماند که علی بن فاضل داسـتان خود را به طور مفصل در کتابی به نام الفوائد الشّمسـیه آورده است، و ضـمناً به احتمالِ قوی آن آب سفید که در داستان فوق آمده همانند یک حصار محکم و مجهّز، دشمن را از آن جزیره دفع می کند.

بعضـی از نویسـندگان به عنوانِ احتمال مطرح کرده اند که شاید این جزیره خضـراء [با توجّه به آب سـفید و سایر خصوصیات که در داسـتان آمـده بـود] همـان مثلّث برمـودا که از عجیب ترین و مرمـوزترین مکـان هـایِ روی زمین است و در غربی ترین اقیانوس اطلس قرار دارد باشد.

از عجـائبِ مثلّث برمودا این که هر هواپیما یا کشتی به حـدود آن برود به طور اسـرارآمیزی ناپدیـد می گردد، و جالب این که آب های آن سفید است، و هر روز خبر غرق شدن تعداد تازه ای از کشتی های اقیانوس پیما در آب های سفید مثلث برمودا به گوش رسیده است.

خلبان ها و ملوان هایی که در این منطقه حوادثی را تجربه کرده اند گزارش داده اند که در مسـیر خود، به صورت اسرارآمیزی تغییر جهت حاصل شده و به مناطقی که تصمیم نداشته اند هدایت شده اند.(۲)

نکته ۴۶۰ جزیره خضراء از زبان علامه حسن زاده

مرحوم حاجی نوری راجع به جزیره خضراء روایتی نقل کرده است. یکی

۱- ۶۹۴. شرحِ اسرارآمیز این ماجرا را در کتاب عدل منتظر : ۸۴ تا ۹۹ و در کتابِ مثلث برمودا بخوانید.

۲- ۶۹۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۱.

از فواید محضـر شریف علاّمه شعرانی این است که ایشان باز حاشیه ای در اینجا دارند که ما آن حاشیه را در هزار و یک نکته آوردیم.

ایشـان می فرمـود که: جزیره خضـراء الآـن هم هست. از بلادِ انـدلس است. جزیره ای است خیلی سـبز و خرم . نوعـاً جزیره ها خضـراء هستند. ولی آن جزیره ویژ گی خاصی دارد. مهدی فاطمی آنجا را پایتخت خودش قرار داد و محلِّ حکومتش بود. بعد این مهـدی فاطمی و جزیره خضـراء، سـر زبان ها افتاد و دهان به دهان نقل شـد، و بعضـی از این جهال نقله ، مهـدی فاطمی را تبـدیل کردنـد به حضـرت مهـدی بقیه اللَّه علیه السـلام و ایشان را در جزیره خضـراء اسـکان دادند و جزیره خضـراء را با مثلّث برمودا ارتباط دادنـد. چه کارها کردنـد، چه چیزها دنباله این حرف آوردنـد و دیگران هم گرفتنـد و این را در این کتاب و آن کتاب نوشتند.

راجع به این مثلّثِ بومودا که خیلی حرفش هست، هم همین طور. متأسـفانه آقایان فرمایشـی را که می شنوند اینها را می آورند اسناد می دهند به دین و آیین. به دین شریفی که یکپارچه برهان و عقل است: «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین»(۱)

خداونـد درجـاتِ حضـرت اسـتاد آیت اللَّه جنـاب آقـای رفیعی را متعال بفرمایـد، ایشان درباره «لولا الحجه لساخت الارض» و امثالِ این گونه بیانات درباره حجت که انسان حجت می خواهد، می فرمود: وجود بقیه اللَّه که سرِّ خداوند است، لازم است و نظام هستی بدون واسطه فیض و انسان کامل نمی شود.

این به جـای خود، که برای اثبـات آن دلیـل و برهـان داریم، حرف داریم و برهـان حکمی ، مطالب عرفانی، آیات، روایات در شرف متواتر و متضافر. امّا حجتی که روایات ما را به آن تشویق می فرمایند که عالم حجت می خواهد

۱- ۶۹۶. در آسمان معرفت، علامه حسن زاده آملی : ۱۶۱.

«لولا الحجه لساخت الارض» این حجت یعنی عقل، یعنی برهان، یعنی دلیل.

انسان که به گزاف هر چیزی را نمی گویـد، در حرفهایش تثبت می خواهـد، در پـذیرفتنش تثبت و تدبّر می خواهد. دین، دین عقـل و برهـان است. حالا مثلث برمودا در دریا، آن محوطه زیر دریا کوه مغناطیس دارد، سـنگ مغناطیس، قوّه مغناطیسـی. می دانیـد قطب جغرافیـایی زمین یـک قطب است که نسـبت به کره سـنجیده می شود، و نیز زمین، قطب مغناطیسـی دارد. در قطب مغناطیسـی قرار ندارد، چرخش دارد و مقداری چرخش هم با قواعد ریاضـی معلوم می شود. این قطب مغناطیسـی مثلث برمودا هم زیر دریا است، لذا کشتی هایی را به سوی خود کشـیده، بلکه طیاره را از هوا به سوی خود کشـیده، و بسیار قوی است، این را به حساب امام زمان علیه السلام گذاشتند!(۱)

۱- ۶۹۷. اثبات الهداه ۷ : ۳۷۸؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۲۷۴؛ نجم الثّاقب : ۳۸۹.

نکته ۴۶۱ شفای مریض

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداه(۱) می نویسد:

حدود ده ساله بودم که به بیماری شدیدی مبتلا شدم، به گونه ای که همه بستگانم کنار بسترم بودند و مطمئن بودند که تا شب از دنیا می روم. در این ساعات من در بین خواب و بیداری بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و همه امامان علیهم السلام را دیدم و بر یک یکِ آنها سلام کرده و با آنها روبوسی کردم.

با دو خصوصیت، یکی این که وقتی با امام صادق علیه السلام روبوسی کردم، ایشان به من سخنانی فرمودند که یادم نماند. جز این که به یاد دارم که امام صادق علیه السلام برایم دعا کرد.

خصوصیت دوم این است که امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - هم برایم دعا کرد. چون وقتی به آن حضرت رسیدم و با او دست دادم و روبوسی کردم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! می ترسم در این بیماری بمیرم و به نهایت مطلوبم از علم و عمل نرسم.

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به من فرمود:

نترس! چون تو در این بیماری از دنیا نمی روی، بلکه خداوند تو را شفا می دهد و عمری طولانی خواهی داشت.

پس از آن، حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - کاسه ای را به دستم داد و من از آب آن نوشیدم و در همان حال، بیماری ام برطرف شد و شفا گرفتم. فوراً از بسترم برخاستم و در حضور بستگانم نشستم. همگی تعجّب

۱- ۶۹۸. هِرَقْل یکی از روستاهایِ اطراف شهر حلّه است.

کردند، امّا من چیزی نمی گفتم، و پس از چند روز، جریانِ ملاقاتم با معصومین علیهم السلام و شفایم را بیان کردم.

نکته ۴۶۲ شفایِ هرقلی

اِربَلی از شمس الدین پسر اسماعیل بن حسن هِرَقْلی(۱) نقل کرده است: در زمان جوانی روی ران چپم دُمَلی درآمد که هر سال در فصل بهار چرک می کرد و باعث ناراحتی فراوان من شده بود و با وساطت سید بن طاووس، به پزشکان حلّه و بغداد مراجعه کردم.

همه گفتند: اگر جراحی شود، بیمار می میرد. ناامید از پزشکان به سامرّا رفتم و به حرم عسکریین پناهنده شدم. پس از زیارت آن دو امام علیهما السلام به سوی سرداب مبارک رفتم و دست به دامن امام زمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - شدم، تا در آنجا امام زمانم را ببینم و شفایم را بگیرم.

چند روزی ماندم و پس از آخرین غُسلی که در رود دجله انجام دادم، برای آخرین زیارت به شهر بازمی گشتم. کنار دروازه شهر، چند سوار دیدم که از شهر خارج می شدند. یکی از آنان علاوه بر لباس، با پارچه مخصوصی شبیه چفیه، صورت خویش را پوشانده بود. همراهانش بر من سلام کردند و من جواب سلام را دادم.

آن سوار «امام زمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - » به من فرمود:

آیا تو فردا می خواهی به شهر خویش برگردی؟ من گفتم: آری! حضرت فرمود: جلو بیا تا ببینم. این همان زخمی است که این قدر باعث ناراحتی تو شده است؟

هِرَقْلی می گوید: پیش خود گفتم عرب ها معمولاً رعایت طهارت

ص:۳۲۷

۱- ۶۹۹. بحارالأنوار ۵۲ : ۶۲؛ منتهی الآمال ۲ : ۸۰۴؛ نجم الثّاقب : ۲۶۷و ۲۶۸؛ عبقری الحسان : ۲۷.

و نجاست را نمی کننـد و من هم که تازه غسل کرده ام و پیراهنم هنوز خشکك نشـده است، به همین دلیل مایل نبودم او دسـت به بدنم بزنند. امّا به هر حال اطاعت کردم و جلو رفتم.

آن حضـرت دسـتم را گرفت و به طرف خـود کشـید و همـان طـور که روی زین اسب نشسـته بود، خم شـد، به گونه ای که با دست مبـارکش از شـانه تـا منطقه زخم پایم را دست کشـید و دست مبارکش که به زخم رسـید، فشاری داد که درد شدیـدی احساس کردم. پیرمردی که همراهش بود، خطاب به من گفت: نجات یافتی ای شـمس الدین پسـر اسـماعیل ابن حسن هرقلی! من ضـمن این که تعجّب کردم که چگونه من را به اسم می شـناسد، در پاسخ گفتم: هم شما و هم ما ان شاء اللّه نجات یافته و رستگاریم.

آن پیرمرد خطـاب به من گفت: این همان امام زمان توست که به دنبالش می گشتی. من جلو رفتم و در همان حال که سوار بر اسب بود، او را بغل کردم و ران پایش را بوسیدم و او حرکت کرد و من هم به دنبالش به راه افتادم.

آن حضرت خطاب به من فرمود: برگرد!

من گفتم: نه! هرگز از تو جدا نمی شوم.

دوباره آن حضرت فرمود: مصلحت در این است که برگردی.

ولی من باز هم اصرار کردم و عرض کردم که به همراهت می آیم.

در این جا آن پیرمرد خطاب به من گفت: ای اسـماعیل! خجالت نمی کشـی؟ امام تو دو بار به تو امر کرد که برگردی، باز هم تو مخالفت می کنی؟!

با تهدیـدِ او توقّف کردم و امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به حرکت ادامه دادنـد، امّا پس از چند قدم که رفتند، برگشتند و به من توجّه کرده و فرمودند:

وقتی به بغداد رسـیدی، حتماً ابوجعفر المنتصر، خلیفه عباسی تو را به حضور می طلبد، وقتی به حضورش رسیدی و خواست به تو پول بدهد، از او

پول دریافت نکن و به فرزند ما رضی، سید بن طاووس بگو، نامه ای برای علی بن عِوَض بنویسد و تو را معرّفی کند. ما به علی بن عِوَض سفارش می کنیم هر چه می خواهی به تو بدهد.(۱)

نکته ۴۶۳ شفایِ مریض

محمّد بن یوسف شاشی می گوید: گرفتار مرض بواسیر شدم. به پزشک مراجعه کردم و برای معالجه هزینه زیادی هم مصرف کردم؛ امّا دواء هیچ تأثیری نگذاشت، به همین دلیل نامه ای به حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – نوشتم و از آن حضرت خواستم که برایم دعا کند.

نامه ای شریف به دستم رسید که در آن نوشته شده بود:

خداوند لباس عافیت و شفا بر تو بپوشاند و تو را در دنیا و آخرت همنشین ما قرار دهد.

پس از این دعا، یک جمعه هم بر من نگذشت که شفا گرفتم و زخم بدنم التیام یافت. یکی از دوستانم که پزشک بود، گفت: از نظر پزشکان چنین دردی که تو داشتی، هیچ دوایی ندارد و این شفا که گرفتی، جز از طرف خدا نیست.(۲)

نکته ۴۶۴ ملاقات با حضرت ولی عصر

جناب حجت الاسلام حاج سید جعفر شاهرودی که از علمای عصر حاضر تهران است دو مکاشفه را که مفصّل است، برای ما حکایت کرد که مجمل آن را ذکر می کنم. فرمود: «شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرایی حضرت صاحب الامرعلیه السلام با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده اند، جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را ببوسم، چون نزدیک شدم، شیخ بزرگواری را دیدم که متّصل به آن حضرت ایستاده و آثارِ جمال و وقار

۱– ۷۰۰. الکافی ۱ : ۵۱۹؛ الارشاد للمفید : ۳۵۲؛ الخرائج ۲ : ۶۹۵؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۲۹۷؛ مدینه المعاجز ۸ : ۸۱.

۲– ۷۰۱. هزار و یک کلمه، علامه حسن زاده آملی ۳ : ۲۴.

و بزرگواری از سیمایش پیداست، چون بیدار شدم درباره آن شیخ فکر کردم کیست که تا این حد نزدیک و مربوط به مولایِ ما امام زمان است، در پی یافتن او به مشهد رفتم، نیافتم، در تهران آمدم ندیدم، به قم مشرف شدم، او را در حجره ای از حجرات مدرسه فیضیه مشغول به تدریس دیدم. پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: عالم ربّانی آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی است؛ خدمتش مشرّف شدم؛ تفقّدِ زیادی کردند و فرمودند: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و چنان یافتم که او را در خواب دیده بودم.

تا شبی که نزدیک سحر در بین خواب و بیداری دیدم درهایِ آسمان به روی من گشوده و حجاب ها از بین رفته و تا زیر عرشِ عظیم الهی را می بینم، پس مرحوم استاد حاج میرزا جواد آقا را دیدم که ایستاده و دست به قنوت گرفته و مشغول تضرّع و مناجات است. به او می نگریستم، و از مقام او تعجّب می نمودم که صدایِ کوبیدن در خانه را شنیده و متنبّه گشته، برخاستم و به در خانه رفتم، یکی از ملازمین ایشان را دیدم که گفت: بیا منزل آقا! گفتم، چه خبر است؟ گفت : سرت سلامت خدا صبرت دهد، آقا از دنیا رفت!(۱)

نکته ۴۶۵ دیدارِ یار هنگام احتضار

مرحوم محمّد حسن فاضل مراغی در کتاب شریف الماثر و الاثار(۲) در احوال عارف بزرگوار جناب آقا محمّد رضا قمشه ای رحمه الله آورده است که: امسال که ۱۳۶۰ هجری است، در دارالخلافه (تهران) وفات یافت. نزدیک مرگ به نزدیکان خود گفته بود که: آیا اسب سفیدی را که حضرت صاحب علیه السلام برایِ سواری من فرستاده اند دیدید!؟(۳)

۱- ۷۰۲. صفحه ۱۶۴، ط ۱.

۲- ۷۰۳. ده رساله فارسی، علامه حسن زاده آملی : ۱۲۰.

۳- ۷۰۴. از بیانات آیت اللّه جعفر سبحانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

نکته ۴۶۶ خضرِ زمان

یکی از دوستانِ ما در قم کاسبی مختصری دارد و حساب و کتابش با من است، حقوق واجبه(سهم امام) را به ما می دهد و ما هم مصرف می کنیم. دو سال قبل ما را به خانه خود دعوت کرد، بعد از ناهار سهم امامش را حساب کردیم که مبلغ مختصری می بایست می پرداخت. سپس گفت عازم حج هستم. من نیز مقداری سفارش درباره حج به او کردم. مرد پاکی است، اسمش را نمی برم، معرفی هم نمی کنم شاید هم راضی نباشد. رفت و برگشت. گفتم: چه دیده ای؟ گفت: واقعش این است که بعد از عرفه که شب مشعر شد، از عرفات به قصد مشعر حرکت کردیم. آن چنان ترافیک عجیبی بود که دیدم به مشعر نمی توانیم برسیم. از ماشین پیاده شدم و عوض این که همراه ماشین و در مسیر ماشین حرکت کنم ناخودآگاه به سمت چپ رفتم تا یک خورده دور بزنم که ماشین ها کمتر اذیتم کنند.

مقداری راه رفتم که یک مرتبه دیدم در یک بیابانی هستم، به قدری منحرف شدم که هیچ خبری نیست، نه صدای ماشین می شنوم و نه صدای پرنده (این آقا در قید حیات هستند و بسیار متدین) در همان جا عرض کردم: خدایا! اگر بنا بود که در این بیابان بمیریم خوب در محل خودمان می ماندیم و می مردیم ما آمده ایم حج، زائر خانه خودتان هستیم. متوسل به حضرت شدم، در همین حالت و گیر و دار، هوا هم بیشتر تاریک شد، که یک مرد عربی را در چند قدمی خودم دیدم. به زبان فارسی گفت: اینجا چه می کنی؟ گفتم: من برای این که گیر ترافیک نباشم راهم را کج کردم تا خودم را به مشعر برسانم ولی اینجا رسیده ام. گفت: پشت سر من بیا، مقداری پشت سرش رفتم یک مرتبه همه کاروان ها و قافله ها و ماشین ها را دیدم. گفت: برو ملحق شو. رفتم ملحق شدم، یک مرتبه به خود آمدم: این کی بود؟ چه شخصی بود که دست مرا گرفت؟ در همان حالت به قدری منفعل بودم که توجه به این معنویت و این تصرف نکردم، بعد هم خبری ندیدم.

ص:۳۳۱

این همان خضر زمان است که کشتی را به نفع مستضعفان سوراخ می کند و هیچ کس نمی بیند، دیوار را به نفع یتیمان برپا می کند تا بعداً گنج خود را بردارند. این فقط یک قضیه ای است از دوستانم که به پاکی معروف است. به او گفتم: این را در دفتری بنویس تا بعد از خود به یادگار بماند.(۱)

نکته ۴۶۷ شفایِ مفلوج

یکی از بزرگان که در زمانِ طاغوت دو پسرِ خود را از دست داده بود همسرش خیلی بی تابی می کرد و بالأخره به واسطه بی تابی در این مصیبت فلج شد. چشم ها و جوانی خود را هم تقریباً از دست داد، یعنی در این زن، پیریِ زودرس پیدا شد. این زن و مرد الان هم هستند. بنا شد که این زن را به تهران ببرند و در بیمارستان بخوابانند تا درمان شود. این آقا می گفت: دیدم فردا اوّلِ اذانِ صبح مهیا هستند همسرم را ببرند، بچّه ها هم بی سرپرستند، قدری نگران شدم رفتم به آقا امام زمان علیه السلام توسّل پیدا کنم، امّا لیاقت ندیدم که خودم متوسّل شوم، خجالت می کشیدم و به خدا عرضه داشتم خدایا! یک نظری، لطفی کن که آقا امام زمان علیه السلام به ما عنایت بکنند. می بینی وضعِ ما ناراحت کننده است؛ فلج بودن این زن و بی سرپرستیِ این بچّه ها، من هم که نمی توانم این بچّه ها را سرپرستی کنم. می گوید: چیزی نگفتم فقط با خدا حرف زدم. توسّل به امامِ زمانَم همین بود. نصفِ شب یک وقت دیدم چراغ ها روشن شد و سر و صدا بلند شد. گفتم چه خبر است؟ آمدم پایین، یک دخترِ کوچک داشتم جلو آمد و گفت: بابا، مامانَم خوب شد! جلو رفتم دیدم که سالم است؛ علاوه بر این که سالم است، پیری زودرس او هم برگشته و جوان شده، به علاوه چشمهایش هم خوب و سالم شد. بعداً خودِ زن قضیه را چنین

۱- ۷۰۵. جهاد با نفس [آیت اللّه مظاهری حفظه اللّه ۱ و ۲: ۴۳۲ و ۴۳۳.

تعریف کرد و گفت: تنها در اطاق خوابیده بودم، یک دفعه اطاق روشن شد، نورِ مقدّسِ حضرت بقیه اللّه - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - رو به من کرد و فرمود: برخیز به شرطی که دیگر بی تابی نکنی! بلند شدم، آقا از اطاق بیرون آمدند و من هم به همراهِ آقا رفتم درب خانه تا تشریف بردند. یک وقت متوجّه شدم که من سالم هستم.

زنی که فلج بود به تمام معنی سالم شد؛ چشم ها برگشت، جوانیِ او هم برگشت. وقتی ما چنین آقایی را داشته باشیم حیف است که به آقا امام زمان علیه السلام بی توجّه باشیم و اتّفاقاً همه ما هم بی توجّه هستیم.(۱)

نکته ۴۶۸ بحرالعلوم

سید مهدی بن سید مرتضی بن سید محمّد بروجردی طباطبایی، ساکن نجف، حائری المولد، از بزرگان علمای اثنی عشریه و از بزرگان فقهایِ امامیه است. شخصیتی است که همه علمایِ عصر وی به علوّ مقامش معترف بوده، تا آنجا که مرحوم شیخ جعفر کبیر - معروف به کاشف الغطاء - خاکِ کفش او را پاک می کرده است. وی از کسانی است که کرامات او و ملاقاتش با حضرت حجّت علیه السلام متواتر است.

مرحوم مامقانی در کتاب رجال، درجه او را بین وثاقت و عصمت ذکر کرده است. وی در سالِ ۱۱۵۵ متولّد و به سال ۱۲۱۲ در نجف اشرف درگذشته است. تألیفاتِ او عبارت است از: اثنا عشریات در مراثی، اجتماع امر و نهی در اصول، ارجوزه در فقه، اصاله البرائه در اصول و تاریخ مکّه و مسجدالحرام.(۲)

ملّا زین العابدین سلماسی فرمود: روزی سید بحر العلوم وارد حرم مطهّر امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف شد و این بیت را زمزمه کرد:

۱- ۷۰۶. معارف و معاریف ۳ : ۶۵.

۲- ۷۰۷. نجم الثّاقب، حکایت ۷۹؛ جنّه المأوی، حکایت ۵۴.

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رُخَت نظاره کردن، سخنِ خدا شنیدن

از سببِ خواندنِ آن پرسیدم، فرمود: هنگامی که واردِ حرم شدم، حضرتِ مهدی علیه السلام را دیدم که بالایِ سر با صدایِ بلند، قرآن تلاوت می نمودند، چون صدای آن حضرت را شنیدم، این بیت را خواندم.

چون وارد حرم شدم، قرائت قرآن را ترک نموده و از حرم بیرون رفتند.(۱)

نکته ۴۶۹ بحرالعلوم

درباره علامه بحرالعلوم می گویند: روز عاشورایی بود و موجِ سوگواران از هر سو، به طرفِ کربلا در حرکت بودند، علّامه بحرالعلوم نیز به همراهِ گروهی از طلّاب، به استقبالِ عزاداران حرکت کردند. به محلّه طویریج رسیدند که دسته سینه زنی و سبکِ سینه زنی شان مشهور بود. هنگامی که علاّمه و همراهانَش به آنان رسیدند، ناگهان با آن کهولتِ سن و موقعیتِ اجتماعی و علمی، لباسِ خود را به کناری نهاده، سینه خویش را گشود و در صف سینه زنان با شوری وصف ناپذیر به سینه زدن پرداخت. علما و طلّاب هر چه تلاش کردند تا مانِع کار او شوند که مبادا صدمه ای بر او وارد شود، موفّق نشدند.

پس از پایانِ سوگواری، یکی از خواص از او پرسید: چه رویدادی پیش آمد که شما چنان دچار احساسات پاک و خالصانه شدید؟ علّامه فرمود: حقیقت آن است که با رسیدن به دسته سوگواران، به ناگاه چشمم به محبوبِ دل ها، امام عصرعلیه السلام افتاد و دیدم آن گرامی با سر و پایِ برهنه، در میانِ انبوهِ سینه زنان، در سوگِ پدر والایش حسین علیه السلام با چشمانی اشکبار به سر و سینه می زند؛ به همین جهت آن منظره مرا به حالی انداخت که قرار از کفم رفت و در برابرِ کعبه مقصود و قبله موعود به سوگواری پرداختم.(۲)

ص:۳۳۴

۱- ۷۰۸. دیدار یار، علی کرمی ۲ : ۲۰۰.

۲- ۷۰۹. عبقری الحسان ۲ : ۶۸.

نکته ۴۷۰ تشرّفی دیگر

عـالم ربّانی، آخونـد ملّا زین العابـدین سلماسـی نقل نمود: در حرم عسـکریین علیهما السـلام با جناب سـید بحرالعلوم نماز می خواندم، وقتی ایشان بعد از تشهّد رکعتِ دوّم خواست برخیزد، حالتی برایش پیش آمد که اندکی توقّف کرد و بعد برخاست.

همه ما از این کار تعجّب کرده بودیم و علّتِ آن توقّف را نمی دانستیم و کسی هم جرأت نمی کرد سؤال کند.

بالاـخره وقتی در منزل، سـفره غـذا را انداختنـد، گفتم: آقایـان می خواهنـد سـرّ آن حالت را که در نماز برای شـما پیش آمـد، بدانند، علّامه بحرالعلوم فرمودند: حضـرت بقیه اللّه علیه السـلام برای سـلام کردن به پدر بزرگوارشان داخل حرم مطهر شدند، لِذا از مشاهده جمالِ نورانیِ ایشان، حالتی که دیدید به من دست داد، تا آن که از آنجا خارج شدند.(۱) تشرّفاتِ بسیاری برای علامه بحرالعلوم ذکر کرده اند که دلالت بر صـفای باطن و مقام و منزلت ایشان دارد. تشـرّفات ایشان در کتاب عبقری الحسان نوشته آیت اللّه شیخ علی اکبر نهاوندی آمده است.

نکته ۴۷۱ سید کریم پینه دوز

کریم محمودی در گوشه ای از بـازارِ تهران به پینه دوزی و پاره دوزی مشـغول بود و از این راه امرار معاش می کرد و چون از سادات بود، او را سـید کریم می گفتند. بزرگمردی که از راه توسّـِلات مداوم در هر صـبح و شام به صاحت حضرت اباعبداللّه الحسـین علیه السـلام به مقامی رسـیده بود که امام زمان علیه السـلام به طور هفتگی برای او وعـده دیدار قرار داده بود و اینک یکی از تشرّفات شورانگیز او را بخوانید:

۱- ۷۱۰. به نقل از حضرت استاد شیخ کاظم صدیقی حفظه اللّه.

امام زمان علیه السلام به مغازه او تشریف آورده بود و در کنار سید کریم نشسته بود.کریم نیز در حالی که محو گفتگو با آن حضرت بود، پاره کفشی را به دست گرفته و مشغول دوختن آن گشته بود. در حین گفت و گو حضرت به او فرمودند: سید کریم! آیا کفش مرا هم تعمیر می کنی؟ و او بلافاصله از روی صداقت گفته بود: آقا جان! با کمال منّت! به چشم!چون قول داده ام، ابتدا باید این کفش را بدوزم. دقایقی دیگر حضرت فرموده بودند: آیا کفش ما را هم می دوزی؟ و سید بلافاصله گفته بود: منّت دارم، امّا پس از این کفش.

بار دیگر حضرت تقاضای خود را تکرار کرده بودند و سید کریم دیگر طاقت نیاورده بود. برخاسته بود و مولا را در آغوش گرفته و پیشانی اش را بوسیده و گفته بود: من غلام و نوکر و خاک پای شمایم، این همه مرا امتحان نکنید! اگر یکبار دیگر تقاضای خود را بفرمایید و مرا شرمنده خود کنید، من هم مردم کوچه و بازار را خبردار می کنم که شما در مغازه من هستید و آن گاه حضرت او را دلداری داده و عمل او را در تعهّد به قول و پیمان، تأیید فرموده بودند.(۱)

نکته ۴۷۲ خاطره ای از مرحوم ابوترابی رحمه الله

اواخر سال ۱۳۶۰ در پادگان عنبر عراق موقع نماز مغرب و عشا، خبر دادند که حدود ۲۷ یا ۲۸ نفر اسیر جدید به اردوگاه آورده اند. معمولاً شیوه عراقی ها این بود که افرادی را که تازه وارد اردوگاه می شدند حسابی تنبیه می کردند تا به اصطلاح زهر چشمی از آنها گرفته باشند و.... ما برای این که آنها زیاد احساسِ تنهایی نکنند و تحتِ تأثیر ارعابِ صدّامیان واقع نشوند، تصمیم گرفتیم پس از نماز به طورِ دسته جمعی سرود «ای ایران ای مرز پر گهر...». را با صدای بلند بخوانیم تا برادرانِ تازه وارد متوجّه حضور هموطنان خود در اردوگاه باشند

۱- ۷۱۱. روزنامه رسالت به تاریخ ۱۸/۸/۷۹.

و احساس تنهایی نکنند. البتّه می دانستیم که اگر این کار را بکنیم فردا صبح زود یک تنبیه شدید دسته جمعی در انتظار ماست. با این همه تصمیم خودمان را عملی کردیم و فردایِ همان روز توسّط یکی از افسرانِ بسیار سنگدل بعثی به نام محمود به شدّت کتک خوردیم. امّا این کار همان طور که انتظار داشتیم، اثرِ خوبی در روحیه دوستان تازه وارد گذاشته بود و تا حدِّ زیادی تهدیدهایِ صدامیان را خنثی کرده بود.

در بینِ این ۲۸ – ۲۷ نفر، برادر بسیار رشیدی به نام علی اکبر بود که حدود ۱۹ سال سن و تقریباً ۷۰ یا ۸۰ کیلو وزن داشت و بسیار سرِحال تر از سایرین بود. امّا مزدوران عراقی به اندازه ای او را شکنجه داده و تنبیه کردند که هنوز یکسال از ورودِ او به اردوگاه نگذشته بود که وزنِ او به حدود ۲۸ کیلو رسید و به دل درد شدید دچار شد. به گونه ای که وقتی دل درد او شروع می شد، بی اختیار از شدّت درد خود را به در و دیوار و زمین می کوبید. لِذا برادران دیگر همیشه مواظبش بودند و به محض شروع درد، محکم دست و پا و سر او را می گرفتند تا به او آسیبی نرسد... .

یادم هست نزدیکی هایِ اربعین، ما پیشنهاد کردیم دهه آخر صفر را دوستانی که می توانند به یاد مصیبت هایِ امام حسین علیه السلام روزه بگیرند و تأکید نمودیم که افراد مریض و خیلی ضعیف از این کار خودداری کنند. روز اربعین همه برادران که حدود هزار و چهارصد نفر بودند روزه گرفتند و یک فضای معنوی عجیبی در اردوگاه حاکم شد که غیرِ قابل وصف است.

فردایِ همان روز حدود ساعت یازده یا دوازده بود که خبر دادند دل درد علی اکبر شروع شده و او را به بیمارستان اردوگاه برده اند. من فوراً خودم را به سلّولی که به اصطلاح آن را بیمارستان می نامیدند رساندم. دیدم چند نفری محکم دست و پای او را گرفته اند و او هم تقریباً بی حال افتاده است. وقتی مأموران سنگدل اردوگاه از ساکت شدن دل درد علی اکبر ناامید شدند، تصمیم

گرفتیم او را به یک بیمارستان در خارج اردوگاه منتقل کنند. ما از این کار خوشحال شدیم که آنجا بهتر به او رسیدگی می کنند.... حدود ساعت ۵/۳ یا ۴ عصر بود که ناگهان در بند باز شد. صدای انداختن چیزی به روی زمین سیمانی سالن به گوش رسید که به هیچ وجه احتمال نمی دادیم که این بدن علی اکبر است که به زمین انداخته اند ولی وقتی نزدیک تر رفتیم با بدن بی جان او روبرو شدیم. واقعاً انسان از این همه شقاوت و سنگدلی دیوانه می شد. ما خیال می کردیم مقداری لباس یا چند عدد پتو و... را به سالن انداختند.

به هر حال وقتی بچه ها با بدن علی اکبر روبرو شدند که هیچ گونه حرکتی نداشت و مثل چوب خشک در آنجا افتاده بود بی اختیار شروع به گریه کردند. دو نفر او را بلند کردند و به طرف سلّول بردند. دیدن این صحنه، ناله همه برادران را درآورده بود. اردوگاه را یک پارچه ماتم فرا گرفت. همه شروع به دعا برای شفای علی اکبر کردند. همان شب ما در آسایشگاه شماره ۳ بودیم. در آسایشگاه شماره ۵ که دو آسایشگاه بعد از ما بود، قبل از اذان صبح اتفاق عجیبی افتاده بود. یکی از برادران که اسمش محمّد بود ناگهان از خواب بلند می شود و یکی از هم سلّولی هایِ خود را که پیرمردی پدر شهید بود، بیدار می کند و می گوید: «حاج آقا! امام زمان علیه السلام علی اکبر را شفا دادند». پیرمرد می گوید: «محمّد چه می گویی؟ خوابی یا بیدار؟ ما در آسایشگاه شرق اردوگاه هستیم، علی اکبر در غرب اردوگاه، از کجا می گویی که علی اکبر شفا یافته است؟» محمّد می گوید: «حاج آقا! فردا صبح معلوم می شود که راست می گویم یا نه!»

صبح ها معمولاً درهایِ آسایشگاه را باز می کردند و همه برادران به خط می نشستند تا بعثی ها آمار بگیرند. آمارگیری که تمام می شد، بچّه ها متفرّق می شدند.

ولی این بار که آمارگیری تمام شد، دیدم همه جمعیت به طرفِ سلّولی که

ص:۳۳۸

علی اکبر در آنجا بستری بود، هجوم بردند. همه فریاد می زدند آقا امام زمان علیه السلام علی اکبر را شفا داده است. ما هم به سرعت به سمتِ همان سلّول رفتیم. علی اکبر در بستر خود بود ولی چهره او عوض شده و دیگر از آن رنگ پریده و بی حال خبری نبود.

مثلِ روزهای اوّلِ اسارت، بشّاش و شاداب بود. بچّه ها علی اکبر را در آغوش می گرفتند، او را می بوسیدند و این در حالی بود که پیش از آن بعثی ها اجازه تجمّعِ بیش از سه نفر را نمی دادند. ولی در این پیشامد آنها هم کاری نداشتند. حتّی خودِ مأمورانِ بعثی برایِ دیدنِ صحنه می آمدند و حدود ۱۴ آزاده به صف ایستاده بودند و یکی یکی به سلّولی که علی اکبر در آن بستری بود می رفتند و او را زیارت می کردند و بر می گشتند. بالاخره نوبت به من هم رسید. به نزد علی اکبر رفتم و از ایشان پرسیدم چه شد که خوب شدی؟ او گفت: دیشب عنایتی فرمودند. در عالم خواب شفا یافتم. چون فرصت مهیا نبود، نتوانستم زیاد صحبت کنم با او. بعد که از پیش علی اکبر بیرون آمدم سراغِ محمّد رفتم و از او پرسیدم تو در خواب چه دیدی که فهمیدی علی اکبر شفا پیدا کرده است؟ او جریان را این گونه تعریف کرد: واقع مطلب این است که من از حدود ۱۷ – ۱۸ سالگی هر شب قبل از خواب، دو رکعت نماز آقا امام زمان را با صد «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می خوانم و سپس می خوابم و بعد از نماز هم فقط یک دعا می کنم و آن هم دعا برای فرج آقا امام زمان است. چون می دانم اگر فرج آن حضرت برسد، هر چه خیر و خوبی و صلاح و سعادت است، حاصل خواهد شد. امّا وقتی دیشب علی اکبر را در آن حال دیدم بعد از نماز امام زمان شفای علی اکبر را از امام علیه السلام خواستم. بعد که خوابیدم نزدیکی های اذان صبح بود که در خواب دیدم که در یک مکان سرسبز هستم.

مثل این که به من گفتند حالا آقا امام زمان از این محل عبور خواهد کرد. لِذا من با دقّت مواظبِ اطراف بودم تا حضرت را زیارت کنم. در همین حال دیدم

ماشینی رسید. جلوتر رفتم چند نفر سید در داخل ماشین نشسته بودند. سؤال کردم که از آقا امام زمان علیه السلام خبر دارید؟ می گویند، حالا به این جا خواهد آمد. یکی از آنها به من گفت: مگر نوری را که در اردوگاه هست نمی بینی؟

ناگهان به پشتِ سرِ خود نگاه کردم دیدم جلویِ آسایشگاهِ سوّم هستم. به طرف سلّولی که علی اکبر در آن بستری بود به راه افتادم. دیدم از سلّول نور بسیار زیبایی به صورت یک ستون به طرف آسمان تا آنجا که چشم کار می کند، کشیده شده است و همه آسایشگاه و بلکه اردوگاه از آن نور روشن شده است. بی اختیار در همان عالم خواب از ذهنم گذشت، امام زمان علیه السلام علی اکبر را مورد عنایت و لطف خود قرار داده است، آمده اند تا او را شفا دهند. در این لحظه از خواب بیدار شدم و بلافاصله حاج آقا (پدر شهید) را صدا کردم و موضوع را به او گفتم... .

بعدها سرِ یک فرصت از خود علی اکبر مشروح جریان را پرسیدم. ایشان گفت: من در خواب بودم که حضرت را زیارت کردم و چون خیلی درد داشتم از آقا خواستم تا مرا شفا دهد. امام علیه السلام در جوابم فرمودند: «ان شاء اللّٰه شفا پیدا می کنی!» از همان تاریخ به طور کلّی اثری از دل درد علی اکبر دیده نشد. بچّه ها روزِ بعد همگی روزه گرفتند یادم هست در همان روزها که از طرف صلیب سرخ هیأتی آمده بود همراه آنها چند دکتر بود که جهت معاینه بچه ها آمده بودند و می گفتند بنا شده است تا مریض ها را با اسرای مریض عراقی در ایران معاوضه کنند.

با این همه که آن روز مأموران صلیب سرخ اصرار ورزیدند که مریض ها به دکترهای آنها مراجعه کنند، هیچ کس نرفت و زبان حال همه این بود که «وقتی امام زمان داریم نیازی به دکترهای شما نداریم!»(۱)

۱- ۷۱۲. گنجینه دانشمندان ۸: ۲۷۱ - ۲۷۴.

نکته ۴۷۳/ ۴۷۴ ذکر دو تشرّف

یکی از علمایِ برجسته و مجتهدِ عارف و عالی مقام و وارسته گذشته مرحوم آیت اللّٰه العظمی سید محمّد مهدی بحرالعلوم طباطبایی بروجردی قدس سره است. این بزرگمردِ تاریخِ شیعه، عمویِ جدّ دوّمِ مرحوم آیت اللّٰه العظمی بروجردی قدس سره است. او جامعِ معقول و منقول بود و چند سال در حرمین شریفین [مدینه و مکّه مدرّسِ تعالیم و معارفِ اسلام بود. مردمِ مسلمان از گروه هایِ مختلف به دورِ او حلقه می زدند و از محضرش بهره مند می شدند.

این بزرگوار در نجف اشرف در سال هزار و دویست و دوازده هجری قمری از دنیا رفت. از ویژگی هایِ این عالمِ وارسته تشرّفاتِ مکرّرِ او به محضرِ مبارکِ امام زمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - است که در این جا به ذکرِ دو نمونه می پردازیم:

۱- علّامه شیخ زین العابدین سلماسی شاگرد و مباشِر او گوید: در خدمتِ علّامه بحرالعلوم به شهرِ سامرّا برایِ زیارت مرقد شریف دو امام بزرگ [امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام رفتیم. روزی سید بحرالعلوم خواست واردِ حرم مطهّر شود، دیدم به خلافِ همیشه که با حالتِ عرفانی و معنویِ عجیب و ادب مخصوص، اذنِ دخول می خواند و با وقار و آهسته قدم برمی داشت، امروز کنارِ درِ حرم ایستاده و صورت به درگذاشته و اشک می ریزد و آهسته چیزی می گوید، گوش دادم شنیدم این شعر را می خواند:

چه خوش است صوتِ قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رُخَت نظاره کردن، سخنِ خدا شنیدن

سپس واردِ حرم شد و زیارت نمود و به خانه مراجعت کرد. فرصتی به دست آمد و جریان و آن حالت و خواندنِ شعر را از او پرسیدم، فرمود: وقتی خواستم واردِ حرم شوم، دیدم مولایم صاحب الامر، امام زمان علیه السلام در بالایِ سرِ قبرِ پدر بزرگوارش تلاوت قرآن می کند، بی اختیار شدم و آن شعر را خواندم.

ص:۳۴۱

۲- علّامه سلماسی قدس سره گوید: در خدمتِ بحر العلوم به مکّه معظّمه مشرّف شدیم، ایشان در مکّه حوزه تدریس تشکیل داد. جود و کرمِ خاصّی ی از او دیدم که آنچه داشت به افراد بخشش می کرد. یک شب به ایشان عرض کردم: این جا عراق و نجفِ اشرف نیست که این گونه بخشش می کنید، این جا شیعه کم است، اگر در ولایتِ غربت پولِمان تمام شد از چه کسی بگیریم؟

سید سکوت کرد، و هر روز کارش این بود که صبحِ زود به مسجدالحرام مشرّف می شد، طواف و نمازِ طواف را انجام می داد و سپس نمازِ صبح و تعقیبِ آن را می خواند و اوّلِ طلوعِ آفتاب به منزل باز می گشت، صبحانه میل می کرد و سپس مردم گروه گروه می آمدند و از محضرش بهره مند می شدند. آن شب که به او گفتم پول تمام شده و از کجا پول بیاوریم، هنگامِ صبح که از حرم بازگشت، چند لحظه بعد شنیدم در را می کوبند، در صورتی که آن وقت، موقعِ آمدنِ افرادِ معمولی نبود؛ می خواستم بروم در را باز کنم، دیدم سید بحرالعلوم با شتاب حرکت کرد و به من فرمود: نیا! من تعجّب کردم، پس از آن که سید رفت و در را باز کرد، ناگاه دیدم شخصِ بزرگواری سوار بر مرکب است. سید بیرون دوید و سلام و عرضِ ادب کرده، رکاب را گرفت و آن بزرگوار پیاده شد. سید بحر العلوم عرض کرد: ای آقایِ من بفرما! آن بزرگوار واردِ منزل شد و در اطاقِ سید بحرالعلوم به جایِ سید نشست. پس از ساعتی صحبت، آن بزرگوار حرکت کرد و بر مرکَب سوار شد و رفت.

سید برگشت و بسیار شاد بود، به من حواله ای داد که بروم بازارِ صفا و مروه و طبقِ آن حواله پول بگیرم. رفتم به بازار، به همان مغازه ای که سید فرموده بود. رسیدم دیدم صاحب مغازه منتظرِ من است، حواله را به او دادم و بوسید و گفت برو کارگر بیاور! رفتم چند کارگر خبر کردم آمدند و چند جوال از پول هایِ رایج را به منزلِ سید آوردیم. بعد که مطلب را با سید به طور خصوصی در میان گذاشتم، فرمود: «تا زنده ام به کسی نگو! حواله از حضرتِ

صاحب الامر امام مهدی علیه السلام بود، همان کسی که دیروز صبح با مَرکَب به منزلِ ما تشریف آوردند».(۱)

نکته ۴۷۵ آخوند ملّا علی همدانی رحمه الله

او یکی از ارادتمندانِ واقعیِ حضـرت بقیه اللّه علیه السلام بود که به آن حضرت بی نهایت عشق می ورزید. به شهادتِ بسیاری از بزرگان، او فراوان مورد عنایت امام زمان علیه السـلام بوده است؛ تا جایی که آن حضرت به شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی فرموده بودنـد: سـلام مرا به آخونـد ملا علی همدانی برسانید! آیت اللّه حسن زاده آملی درباره آن بزرگوار فرموده اند: «او در اواخر عمر مبارکشـان به مقـامی رسـیده بود که هرگـاه می خواست، خود را در محضـر امـام زمـان علیه السـلام می یافت». آن بزرگوار هر ساله به مـدّت سه روز در ایام نیمه شـعبان در مـدرسه مراسم جشن منعقـد می فرمود و سـخنوران و مدیحه سـرایان صـاحب نـام را از نقـاط مختلف کشور به این مراسم دعوت می فرمود. یکی از مـدّاحان قـدیمی همـدان می گفت: در مسـجد مرحوم آخونـد مشـغول مـداحی بودم، وقتی که مـدّاحی تمـام شـد، خواسـتم دعا کنم که مرحوم آخونـد فرمود: فلانی! هرگاه خواستی دعا کنی، اوّل برای فرج حضرت ولی عصرعلیه السلام دعا کن!

روزی او را بسـیار نگران و در تفکّر دیدنـد. وقتی که جویـایِ او شدنـد، فرمود: پنجـاه سـال است که مـدّعیِ نوکریِ امام زمان هسـتم. امّـا آن آقا تا حالا خود را به نوکرش نشان نـداده است، من از این ناراحتم.(۲) آن بزرگوار بر ذکرِ صـلوات بر محمّد و آل محمّـدعلیهم السـلام به همراه «وَ عجّل فرجهم» فراوان تأکید می ورزید و می فرمود: «جوانی را می شـناسم که چنان به ذکر صلوات مـداومت ورزیـده که رسول خداصـلی الله علیه وآله در خواب بر دهان او بوسه زده و سرتاسـر وجود او را معطّر ساخته است. من بوی عطر او را از راه دور نیز می شنوم».

ص:۳۴۳

۱- ۷۱۳. همچو سلمان : ۱۰۰.

۲- ۷۱۴. سرگذشت های ویژه از زندگی امام ۶: ۸۶.

نکته ۴۷۶ خواب و تعبیر

یکی از علماء که در نجفِ اشرف، همواره در بیتِ حضرتِ امام خمینی رحمه الله بود، نقل می کند:

یک شب در خواب دیدم که در بیرونیِ منزلِ امام بودم و دیدم امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ایستاده اند، مصافحه کردم، دیدم آن حضرت منتظرِ شخصی هستند. یک دفعه امام خمینی رحمه الله از بیتِشان بیرون آمدند و همراهِ امام زمان علیه السلام به طرفِ خیابانِ موسوم به «شارع الرّسول» که در ناحیه قبله حرمِ حضرتِ علی علیه السلام واقع شده، حرکت کردند و دنبالِشان جمعیتِ بسیاری بود، ولی در بینِ جمعیت، عرب وجود نداشت.

صبحِ آن شب که من این خواب را دیدم حاج احمد آقا [فرزندِ ایشان از طرفِ امام نزدِ ما آمدند و گفتند که امام فرمودند: چون ما در نجفِ اشرف، رفقایی داشتیم و با آنها در غم و شادی هم رفیق بودیم لازم دیدم، کاری بکنم، رفقا نیز در جریان باشند.

موضوع این بود که امام تصمیم داشتند از نجف بروند و نمی خواستند کسی بفهمد و منظور این بود که رفقا در جریانِ کار باشند و رفقای مخصوص با شنیدنِ این پیام به خدمتِ امام رسیدند و بعد جریانِ مسافرت ایشان به طرف کویت و از آنجا به پاریس پیش آمد که این رفقا همراه ایشان بودند. براستی عجب خوابی و عجب تعبیری؟!(۱)

نکته ۴۷۷ انگیزه تألیف

شیخ فقیه ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی کتابِ مهمّی پیرامون امام زمان به نام کمال الدّین و تمام النّعمه دارد. ایشان در مقدّمه

۱- ۷۱۵. کمال الدّین ۱ : ۴ - ۷.

کتاب می نویسد: «انگیزه من در تألیفِ این کتاب آن بود که چون آرزویم در زیارتِ علیّ بن موسی الرّضاعلیه السلام برآورده شد، به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم و دیدم بیشترِ شیعیانی که به نزدِ من آمد و شد می کردند در امرِ غیبت حیراَنند و درباره امام قائم علیه السلام شبهه دارند و از راهِ راست منحرف گشته و به رأی و قیاس، روی آورده اند. پس با استمداد از اخبارِ وارده از پیامبر اکرم و ائمّه اطهارعلیهم السلام تلاشِ خود را در ارشادِ ایشان به کار بستم تا آنها را به حق و صواب راهنمایی کنم تا این که شیخی از اهلِ فضل و عِلم و شرف که از دانشمندانِ قم بود، از بخارا بر ما وارد شد. من به جهتِ آن که وی دیندار و خوش فکر و راست کردار بود، از دیر زمان آرزویِ ملاقاتِ او را داشتم و مشتاقِ دیدارِ او بودم و او شیخ نجم الدین محمّد بن حسن بن محمّد بن احمد بن علی بن صلت بود و پدرم از جدِّ او محمّد بن احمد بن علی بن صلت روایت می کرد و علم و عمل و زهد و فضلش را می ستود و احمد بن محمّد بن عیسی با آن فضل و جَلالتی که داشت، از ابوطالب عبداللّه بن صلت قمی روایت می کرد و باقی بود تا آن که محمّد بن حسن صفّار او را دیدار کرد و از او روایت نمود.

پس چون خدای تعالی مرا به این شیخ که از این خاندانِ رفیع بود رسانید او را سپاس گفتم که دیدارش را نصیبَم ساخت و به برادری اش گرامِی ام داشت و دوستی و صفایش را به من ارزانی فرمود. یک روز که برایم سخن می گفت، کلامی از یکی از فلاسفه و منطِقیان بزرگِ بخارا نقل کرد که آن کلام او را در موردِ قائم حیران ساخته بود و به واسطه طولِ غیبتش و انقطاعِ اخبارش او را به شک و تردید انداخته بود. پس من فصولی در اثباتِ وجودِ آن حضرت علیه السلام بیان کرده و اخباری از پیامبر اکرم و ائمّه اطهارعلیهم السلام در غیبتِ آن امام، روایت کردم و او بدان اخبار آرامش یافت و شک و تردید و شبهه را از قلبِ او زایل ساخت و احادیثِ صحیحی را که از من فرا گرفت به سمع و طاعت و قبول و تسلیم پذیرفت و از من درخواست کرد که در این موضوع کتابی برایش تألیف کنم.

ص:۳۴۵

من نیز درخواستِ او را پذیرفتم و به او وعده دادم که هرگاه خداوند وسایلِ مراجعتَم را به محلِّ استقرار و وطنم - شهرِ ری - فراهم کند به گردآوریِ آن چه خواسته است اقدام نمایم. در این میان، شبی درباره آن چه در شهرِ ری جا گذاشته بودم از خانواده و فرزندان و برادران و نعمت ها، اندیشه می کردم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در خواب دیدم گویا در مکّه هستم و به گردِ بیت اللّه الحرام طواف می کنم و در شوطِ هفتم به حجرالأسود رسیدم آن را استلام کرده و بوسیده این دعا را می خوانم: «این امانتِ من است که آن را تأدیه می کنم و پیمانِ من است که آن را تعاهد می کنم تا به اداىِ آن گواهی دهی». آن گاه مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که بر درِ خانه کعبه ایستاده است و من با دلی مشغول و حالی پریشان به ایشان نزدیک شدم. آن حضرت در چهره من نگریست و رازِ درونَم را دانست. بر او سلام کردم و او پاسخم را داد. سپس فرمود: چرا در بابِ غیبت کتابی تألیف نمی کنی تا اندوهَت را زایل سازد؟ عرض کردم: یابن رسول اللّه! درباره غیبت پیشتر رساله هایی تألیف کرده ام. فرمود: نه به آن طریق! اکنون تو را امر می کنم که درباره غیبت، کتابی تألیف کنی و غیبتِ انبیاء را در آن بازگویی! آن گاه آن حضرت - صلوات اللّه علیه - رفت.

من از خواب برخاستم و تا طلوعِ فجر به دعا و گریه و دردِ دل کردن و شکوِه نمودن پرداختم و چون صبح دمید به تألیفِ این کتاب آغاز کردم تا امرِ ولی و حجّتِ خدا را امتثال کرده باشم، در حالی که از خدای تعالی کمک می خواهم و بر او توکّل می کنم و از تقصیراتِ خود آمرزش می خواهم و توفیقِ من به واسطه اوست، بر او توکّل می کنم و به سویِ او باز می گردم».(۱)

۱- ۷۱۶. آثار تربیتی انتظار، گفتگو با آیت اللّه محیی الدین حائری شیرازی، نشریه موعود شماره ۶ : ۱۵.

فضیلتِ انتظار

نکته ۴۷۸ معنی انتظار

معنی اصلی انتظار این است که انسان زمینه و آمادگی برای اطاعت و پیوستن به آن حضرت را در خود آماده کند و همچنین زمینه ساز ظهور آن حضرت باشد.(۱)

نکته ۴۷۹ پاداشِ منتظر

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «بدانید که منتظرِ ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام پاداشش، همانند پاداش کسی است که روزها روزه دار و شب ها متهجّد و شب زنده دار است.(۲)

نکته ۴۸۰ حالِ انتظار

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «کسی که در حالِ انتظارِ فرج بمیرد، از این که در هنگام مرگ میانِ خیمه حضرت مهدی و جمعِ لشکریان آن حضرت نبوده، ضرری نکرده است».(۳)

نکته ۴۸۱ جریانِ انتظار

جریانِ انتظار، یک امرِ عمومی است. تمامِ بشر و تمامِ جوامع، منتظرِ روزی هستند که عدل، گسترده شود؛ امّا ما شیعه ها گذشته از این معنایِ عمومی، منتظر کسی هستیم که معدوم نیست و برای ما حاضر است، ما غایبیم و او

۱- ۷۱۷. الکافی ۲ : ۲۲۲

۲- ۷۱۸. الکافی ۱ : ۳۷۲.

۳- ۷۱۹. از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵.

غایب نیست. ما منتظرِ ادراک مهدی موجود موعودعلیه السلام هستیم؛ پس این فرق اساسی بین اسلام ما و اسلام سایر جوامع است.(۱)

نکته ۴۸۲ انتظار فرج پیشینه بسیار طولانی دارد

انتظار فرج پیشینه بسیار طولانی دارد به طوری که پیامبران در انتظارِ قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به سر می بردند تا این که عصرِ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامانِ معصوم علیهم السلام رسید که همه دارایِ چنین انتظاری بودند. مثلاً وقتی که حضرت لوط علیه السلام در برابرِ قومِ لجوجش در تنگنا قرار گرفت و نصایح مهر انگیزش را در برابر آنها مانند کلوخ زدن بر سنگ می دید، به آنها گفت: افسوس! ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود. آن گاه می دانستم که با شما چه کنم. «لو ان لی بکم قوه...».(۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیرِ این آیه فرمود: «منظور حضرت لوط علیه السلام از قوّه و نیرو، همان قائم عجل اللّه تعالی بوده و منظور از رکن شدید (تکیه گاه محکم) همان ۳۱۳ نفر از یاران برجسته آن حضرت است.(۳)

نکته ۴۸۳ این گونه انتظار...

عباد بن یعقوب، محدّث و دانشمندِ قرنِ سوّم بود که در سال ۲۵۰ ه ق یعنی پنج سال پیش از میلادِ امام مهدی علیه السلام از دنیا رفته است، بالایِ سر خود شمشیری آویخته بود و در موردِ علّتِ این کار می گفت: آن را مهیا کرده ام که با آن در محضرِ حضرت مهدی علیه السلام شمشیر بزنم.(۴)

۱- ۷۲۰. سوره مبارکه هود، آیه ۸۰.

۲- ۷۲۱. تفسیر برهان ۲ : ۲۲۸؛ اثبات الهداه ۷ : ۱۰۰.

۳- ۷۲۲. روزنامه جمهوری به تاریخ ۲۱/۸/۷۹.

۴- ۷۲۳. روزنامه جمهوری، ۲۱/۸/۷۹.

نکته ۴۸۴ امروز هم نیامد!

در قرنِ هفتم هجری قمری، مردم برخی از شهرهای ایران هر بامداد، قبل از طلوع آفتاب، شمشیر در دست و با اسب های زین کرده، از شهر خارج می شدند و در انتظار امام موعود می ماندند و آن گاه با ناراحتی باز می گشتند و می گفتند: «امروز هم نیامد!»(۱)

نکته ۴۸۵ انتظارِ فرج

مسأله انتظار و این که «أفضل جهاد أُمّتی انتظار الفرج - یا - أفضل الاعمال انتظار الفرج» یک عبارتی است که همه می خوانند و خیلی به زبان ها می آید؛ امّا معنای آن خیلی بزرگ است. وقتی امام می فرماید: افضل اعمال و بالاترین جهاد اُمّت من انتظار فَرَج است، انتظار فَرَج؛ یعنی چشم به راه بودن؛ یعنی منتظر ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام بودن است. انسان اگر یک مسافر خیلی عزیزی داشته باشد و منتظر ورود او باشد چقدر چشم به راه است؟ حالا امّتی که چشم به راه شخصیتی که عالم امکان به وجود او برقرار است و «بِیمنِهِ رُزِق الوَری» منتظر او هستند، باید چه تعهداتی داشته باشند، چه شرایطی را داشته باشند؟ باید ملتزم به چه اموری باشند؟ به زبان که نمی شود متعهد بود، باید حقیقتاً همان طوری بود که می فرماید: «طوبی للمتقین فی غیبته، طوبی للصابرین فی محبّته»؛ خوشا به حال آنهایی که در غیبت امام زمان علیه السلام و در انتظار امام زمان پرهیزکار هستند» باید از محرّمات اجتناب کنند، واجبات را به جا آورند، امر به معروف و نهی از منکر کنند، احساس وظیفه و مسؤولیت کنند.(۲)

نکته ۴۸۶ انتظار و عمل

در مسأله انتظار، عمده مطلب این است که ما عملاً منتظر باشیم که اگر آقا

ص:۳۵۰

۱- ۷۲۴. از بیانات آیت اللَّه صافی گلپایگانی حفظه اللَّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۲- ۷۲۵. از بیانات آیت اللَّه صافی گلپایگانی حفظه اللَّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

همین الآـن تشـریف بیاورنـد، بتوانیم برویم خـدمت حضـرت و عرض وجود بکنیم و اظهـار ولاـیت داشـته باشـیم. اینها خودش مطلب مهمّی است، که در روایات خیلی بر آن تأکیـد شـده است. این همه روایت داریم، در یک روایتی هست که می فرماید: کسانی که منتظر ظهور امام زمان علیه السـلام هسـتند، برای هر کـدام، ثواب هزار شـهید از شـهدای بـدر و اُحـد می باشـد. این ثواب را همین جوری به کسـی نمی دهنـد، به همین که آدم بگویـد «من منتظرم» نیست. بایـد مقیـد بود، باید ملتزم بود، باید به تعظیم شـعائر اسـلامی اهمیت داد، بایـد در مقابـل منکرات موضع داشـته باشـد، ان شاءاللَّه همه شـما مشـمول این حـدیث معتبر باشید.

امّا انتظار باید یک انتظار واقعی و حقیقی باشد که انسان واقعاً همیشه به یاد امام زمان - عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف - باشد، اعمالمان را برای امام زمان علیه السـلام انجام بدهیم، خدماتی که می کنیم به شـیعیان امام زمان علیه السلام باشد و امور دیگر. بعد خود این مسأله انتظار هم باید به عمل و عمل بیشتر و ان شاءاللَّه ظاهر شود.(۱)

نکته ۴۸۷ انواعِ انتظار

انتظـارِ فرج و آرزو و امیـد و دلبسـتن به آینـده دو گـونه است: انتظـاری که سازنـده و نگهدارنـده است، تعهّـد آور است، نیرو آفرین و تحرّک بخش است، به گونه ای است که می توانـد نوعی عبادت و حق پرستی شـمرده شود و انتظاری که گناه است، ویرانگر است اسارت بخش است، فلج کننده است و نوعی «اباحیگری» باید محسوب گردد.

این دو نـوع انتظـار فرج، معلـولِ دو نـوع برداشت از ظهـورِ عظیمِ مهـدیِ موعودعلیه السـلام است و این دو نوع برداشت به نوبه خود، از دو نوع بینش درباره تحوّلات و انقلاباتِ تاریخی ناشی می شود.(۲)

ص:۳۵۱

۱- ۷۲۶. قیام وانقلاب مهدی علیه السلام : ۳۰.

۲- ۷۲۷. ر.ک: جدال با مدّعی اثرِ اسماعیل خوئی.

نکته ۴۸۸: مشخّصات انتظار بزرگ

[۱-] خوشبینی به آینده بشریت؛ درباره آینده بشریت نظرها مختلف است، بعضی معتقدند که شرّ و فساد و بدبختی، لازمه لاینفک حیاتِ بشری است و بنابراین زندگی، بی ارزش است و عاقلانه ترین کارها خاتمه دادن به حیات و زندگی است.(۱)

بعضی دیگر اساساً حیاتِ بشر را ابتر می دانند و معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناک وسایل تخریبی، رسیده به مرحله ای که به اصطلاح با گوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد.

راسل در امیدهایِ نو می گوید: «... اشخاصی هستند - و از آن جمله انیشتاین - که به عقیده آنها بسیار محتمل است که انسان دوره حیاتِ خود را طی کرده باشد و در ظرفِ سال هایِ معدودی موفّق شود با مهارتِ شگرفِ علمیِ خود، خویشتن را نابود سازد». بنابراین نظریه، بشر در نیمه راهِ عمرِ خود بلکه در آغازِ رسیدن به بلوغِ فرهنگی بوده و به احتمالِ زیاد نابود خواهد شد. البتّه اگر تنها به قراین و شواهِدِ ظاهری قناعت کنیم، این احتمال را نمی توان نفی کرد. نظریه سوّم این است که شر و فساد لازم لاینفک طبیعتِ بشر نیست، شرّ و فساد و تباهی معلولِ مالکیتِ فردی است، تا این امّ الفساد هست، شرّ و فساد هم هست. مالکیت فردی معلولِ درجه ای از تکامل ابزار تولید است و با خواسته انسان ها این امّ الفساد از بین نمی رود، ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین روزی ریشه این امّ الفساد را جبراً خواهد کند، پس آنچه مایه و پایه خوشبختی است تکاملِ ماشین است.

نظریه چهارم این است که ریشه فسادها و تباهی ها نقصِ روحی و معنویِ

۱- ۷۲۸. قیام وانقلاب مهدی علیه السلام : ۶۱.

انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می کند و خشم و شهوت بر او و عقل او حاکم است. انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می رود. نه شرّ و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر است نه جبر تمدن فاجعه خودکشی دسته جمعی را پیش خواهد آورد. آینده ای بس روشن و سعادت بخش و انسانی، که در آن شرّ و فساد از بیخ و بن بر کنده خواهد شد در انتظارِ بشریت است.

این نظریه الهامی است که دین آن را به ارمغان می آورد. نویدِ مقدّس قیام و انقلاب مهدی موعود در اسلام در زمینه این الهام است.

[۲ -] پیروزیِ نهایی دین و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر بی دینی، زور، استکبار، ظلم، اختناق و دغل و دجّال گری و فریب.

[۳ -] حکومتِ جهانیِ واحد.

[۴ -] عمرانِ تمام زمین در حدّی که نقطه خراب و آباد ناشده باقی نماند.

[۵ -] بلوغِ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرائطِ طبیعی و اجتماعی و غرائزِ حیوانی.

[۶ -] حداکثر بهره گیری از مواهبِ زمین.

[۷ -] برقراریِ مساواتِ کامل میانِ انسان ها در امرِ ثروت.

[۸ -] منتفی شدنِ کاملِ مفاسدِ اخلاقی از قبیلِ زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدم کشی و غیره و خالی شدن روان ها از عقده ها و کینه ها.

[۹ -] منتفی شدنِ جنگ و برقراریِ صلح و صفا و محبّت و تعاون.

[۱۰ -] ناسازگاریِ انسان و طبیعت.(۱)

نکته ۴۸۹ دو نوع انتظار

انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرّک بخش است،

ص:۳۵۳

۱- ۷۲۹. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵.

تعهّدآور است، عبادت، بلکه با فضیلت ترین عبادت است و انتظاری که ویرانگر است، باز دارنده است، فلج کننده است، و نوعی اباحیگری محسوب می شود و گفتیم که این دو نوع انتظار، معلولِ دو نوع برداشت از ظهورِ عظیمِ تاریخیِ مهدی موعودعلیه السلام است و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحوّلاتِ تاریخ ناشی می شود.

انتظار ویرانگر کدام است؟ برداشت عدّه ای از مسأله مهدویت و قیام و انقلابِ مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها و تبعیض ها و اختناق و حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود، نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است.

آن گاه که خوبی به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یکّه تاز میدان گردد، جز نیروِی باطل نیرویی حکومت نکند و فردِ صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد و دستِ غیب برای نجاتِ حقیقت - نه اهلِ حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می آید. بنابراین هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دستِ غیب ظاهر نمی شود، برعکس، هر گناه، هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق کشی، هر پلیدیی به حکمِ این که مقدّمه صلاح کلّی است و انفجار را قریب الوقوع می کند رواست زیرا «الغایات تبرر المبادی» هدف ها وسیله هایِ نامشروع را مشروع می کنند. بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکلِ انتظار، ترویج و اشاعه فساد است.

این جاست که گناه، هم فال است و هم تماشا، هم لذّت و کامجویی است و هم کمک به انقلابِ مقدّس نهایی! این جا است که این شعر مصداق واقعی خود را می یابد :

در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد

ص:۳۵۴

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند، زیرا آنان را از تأخیر اندازانِ ظهور و قیامِ مهدیِ موعود - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - می شمارند. بر عکس اگر خود هم اهلِ گناه نباشند، در عمقِ ضمیر و اندیشه خود با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملانِ فساد می نگرند زیرا اینان مقدّماتِ ظهور را فراهم می نمایند.

این نوع برداشت از ظهور و قیامِ مهدی موعود و این نوع انتظارِ فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقرراتِ اسلامی می شود و نوعی «اباحیگری» باید شمرده شود به هیچ وجه با موازینِ اسلامی و قرآنی موافق نیست.

انتظار سازنده کدام است؟ آن عدّه از آیاتِ قرآن کریم که ریشه این اندیشه است و در روایاتِ اسلامی بدان ها استناد شده است، در جهتِ مخالفِ برداشتِ بالا است. از این آیات استفاده می شود که ظهورِ حضرت مهدی موعودعلیه السلام حلقه ای از حلقاتِ مبارزه اهل حق و اهل باطل است که به پیروزیِ نهائیِ اهل حق منتهی می شود. سهیم بودنِ یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروهِ اهلِ حق باشد. از آیات و روایات می توان استفاده نمود که مهدی موعودعلیه السلام مظهرِ نویدی است که به اهلِ ایمان و عملِ صالح داده شده است، مظهرِ پیروزیِ نهائیِ اهلِ ایمان است:

«وَعَدَ اللَّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنکمْ وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ لَیستَخْلِفَنَّهُمْ فی الأَرْضِ کمَا استَخْلَف الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لهُمْ دِینهُمُ الَّذِی ارْتَضی لهَمْ وَ لَیبَدِّلَنهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنی لا یشرِکُونَ بی شیئاً وَ مَن کفَرَ بَعْدَ ذَلِک فَأُولَئک هُمُ الْفسِقُونَ»؛(۱) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا

۱- ۷۳۰. سوره مبارکه القصص، آیه ۵.

و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدّل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند».

خداونـد به مؤمنان و شایسته کاران وعـده داده است که آنان را جانشینانِ زمین قرار دهد، دینی که برایِ آنها آن را پسندیده است، مستقر سازد، دورانِ خوفِ آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید. دشمنانِ آن را نابود سازد تا بدون ترس و واهمه خدایِ خویش را بپرستند و اطاعتِ غیر خدا را گردن ننهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند. ظهورِ مهدی موعود منّتی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان، و وسیله ای است برایِ پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدّمه ای است برایِ وراثتِ آنها و خلافتِ الهی در رویِ زمین.

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».(۱)

ظهور مهدی موعود، تحقق بخشِ وعده ای است که خداوندِ متعال از قدیم ترین زمان ها در کتب آسمانی به صالحان و متّقیان داده است که زمین از آنِ آنان است و پایان، تنها به متّقیان تعلّق دارد: «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْض يرِثُهَا عِبَادِی الصلِحُونَ»(۲) «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يورِثُهَا مَنْ يشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»(۳)

حدیثِ معروف که می فرماید: «يمْلاء اللَّه بِهِ الارْض قِسْطاً وَ عَدْلاً بَعد مُلِئَت ظُلْماً وَ جوراً» نیز شاهدِ مدّعایِ ما است نه بر مدّعایِ آن گروه، در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروهِ ظالم است که مستلزم وجودِ گروهِ مظلوم است و می رساند که قیام مهدی علیه السلام برایِ حمایتِ مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند. بدیهی است که اگر گفته شده بود «يملاء اللّه به الارض ايماناً

ص:۳۵۶

---

۱ – ۷۳۱. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵. «در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

۲– ۷۳۲. سوره مبارکه الاعراف، ۱۲۸.

۳– ۷۳۳. قیام وانقلاب مهدی علیه السلام : ۶۷.

و توحیداً و صـلاحاً بعد ما ملئت کفراً و شـرکاً و فساد» مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد. در آن صورت اسـتنباط می شد که قیامِ حضرت مهدی موعود برایِ نجاتِ حق از دست رفته و به صفر رسیده است، نه برایِ گروهِ اهل حق؛ ولو به صورتِ یک اقلیت.

شیخ صدوق رحمه الله روایتی از امام صادق علیه السـلام نقل می کند مبنی بر این که این امر تحقّق نمی پذیرد مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایتِ کارِ خود برسد.

پس سـخن در این است که گروهِ سعداء و گروه اشقیاء هر کدام به نهایتِ کار خود برسند، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند.

در روایتِ اسـلامی سـخن از گروهی زبـده است، که به محضِ ظهورِ امام به آن حضـرت ملحق می شوند. بدیهی است که این گروه یک دفعه خلق نمی شوند و به قولِ معروف از پایِ بوته هیزم سبز نمی شوند. معلوم می شود در عینِ اشاعه و رواجِ ظلم و فسـاد، زمینه هـایی عالی وجود دارد که چنین گروهِ زبـده را پرورش می دهـد. این خود می رسانـد که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیـده است، بلکه فرضاً اگر اهلِ حق از نظر کمیت قابل توجّه نباشد از نظر کیفیت ارزنده ترین اهلِ ایمانند و در ردیفِ یارانِ سیدالشّهداء.(۱)

نکته ۴۹۰ انتظارِ فرج

امیـد و آرزوی تحقق نویدِ کلّی جهانی انسانی و ظهورِ منجی عالم بشـریت در زبانِ روایاتِ اسـلامی، «انتظارِ فرج» خوانده شده است و عبادت - بلکه افضلِ عبادات - شمرده شده است. اصلِ انتظار فرج از یک اصلِ کلّی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می شود و آن اصلِ «حرمت یأس از روح اللّه» است.

مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرائطی امید خویش را از

۱- ۷۳۴. قیام وانقلاب مهدی علیه السلام : ۸.

دست نمی دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده گرایی نمی گردند. چیزی که هست این انتظار فرج و این عدم یأس از روح اللّه در موردِ یک عنایت عمومی و بشری است نه شخصی یا گروهی، و به علاوه توأم است با نویدهایِ خاص و مشخّص که به آن قطعیت داده است.(۱)

نکته ۴۹۱ انتظار فرج

راسل در کتابِ امیدهایِ نو می گوید: امروز دیگر غالبِ دانشمندان امیدشان را از بشریت قطع کرده و معتقدند که علم به جایی رسیده است که عن قریب، بشریت به دستِ علم نابود خواهد شد. می گوید: یکی از این افراد اینشتین است، و او می گوید اینشتین معتقد است که بشر با گوری که به دستِ خودش کَنده است، یک گام بیشتر فاصله ندارد، بشر به مرحله ای رسیده است که فشار دادنِ چند دگمه همان و نابودی زمین همان. و واقعاً هم اگر ما معتقد به خدا و دستِ غیبی نباشیم، اگر آن اطمینانی که قرآن به آینده بشریت می دهد ما را مطمئن نکرده باشد، یعنی اگر ما همین ظواهرِ دنیایِ امروز را ببینیم، حق با اینهاست. روزی نیست که وسایل مخرّب به صورت نیرومندتر، مهیب تر و وحشتناک تر پیدا نشود. از حدودِ بیست سال پیش، از وقتی که بمبِ اتمی در هیروشیما افتاد تا امروز نگاه کنید ببینید قدرت تخریبی صنعتی بشر چند برابر شده است؟ رسیده به مرحله ای که می گویند دنیایِ امروز دیگر غالب و مغلوب ندارد، اگر جنگ سوّمِ جهانی پیش بیاید، صحبت این نیست که آیا آمریکا غالب است یا شوروی، یا چین. اگر جنگِ سوّمی پیش بیاید آن که مغلوب است زمین و بشریت است، و آن که غالب است هیچ است. امّا ما می گوییم: برایِ بشر و برایِ زمین، از این پرتگاه ها باز هم پیدا شده است، دستِ الهی بالای همه دست هاست: و کنتم علی شفا حفره من النار فانقذکم منها(۲).

ص:۳۵۸

۱- ۷۳۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲- ۷۳۶. بحارالانوار ۵۲ : ۱۲۲.

به ما گفته اند: افضل الاعمال انتظار الفرج(۱) این خوش بینی و انتظارِ فرج کلّی فضیلتش از همه اعمال بیشتر است. چرا؟ برایِ این که این یک ایمانی است در سطح بسیار عالی.(۲)

نکته ۴۹۲ دعا برای فرج

خدا کند راهی برایِ شرحِ صدر پیدا کنیم که به واسطه رهبرمان [حضرت بقیه اللّه - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -] تحیر قلبی مان برطرف شود. فرج ولو یک ساعت باشد، مرحله بعد از آن روشنایی است. روشنایی هم فرجِ ما است، آیا هیچ فکر کرده ایم که راهی برایِ این مطلب پیدا کنیم؟! گویا ائمّه ماعلیهم السلام این مطلب را با ما اتمام حجّت کرده اند و لِذا فرموده اند: برایِ فرج بسیار دعا کنید.(۳) البتّه نه لقلقه زبان؛ و نیز فرموده اند: تَمَسَّكوُا بِالْأَمْرِ الأَوَّلِ(۴) به راه و رسمِ نخست عمل کنید. یعنی در وقایع و رویدادهایِ تازه آن گونه که در گذشته عمل می کردید، عمل کنید. ائمّه ماعلیهم السلام به ما یاد داده اند که به یقینیات عمل کنیم، و هر جا یقین نداشتیم، توقّف و احتیاط نماییم.(۵)

نکته ۴۹۳ منتظرِ امرِ ما...

از امام صادق از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۱- ۷۳۷. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۶.

۲- ۷۳۸. مقصود استاد - مدّ ظلّه - روایت زیر است که بنابر منقول حضرت - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف فرمود: أَکثِروا الدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الفَرَجِ؛ فَاِنَّ ذلکَ فَرَجَکُمْ. برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید؛ که همین گشایش (امور) شماست. ر.ک: بحارالأنوار ۵۲ : ۹۲؛ ۵۳ : ۱۸۰؛ الاحتجاج ۲ : ۴۶۹؛ اعلام الوری: ۴۵۲؛ الخرائج للراوندی ۳ : ۱۱۳؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۰؛ کشف الغمّه ۲: ۵۳۱؛ کمال الدّین ۴۸۳۲؛ منتخب الأنوار : ۱۲۲.

۳- ۷۳۹. بحارالأنوار ۵۲ : ۱۳۳؛ الغیبه للنّعمانی : ۱۵۹؛ متن روایت به این صورت است: تَمَسَّكوُا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذی أَنْتُمْ عَلَیهِ حَتَّی یبَینَ لَکُمْ؛ به همان دستور نخست که بر آن هستید عمل کنید تا این که مطلب برای شما روشن گردد.

۴- ۷۴۰. در محضر بهجت ۱ : ۲۳.

۵- ۷۴۱. کمال الدّین ۲ : ۵۴۸.

منتظر امرِ ما مانند کسی است که در راه خدا به خون خود در غلتید.(۱)

نکته ۴۹۴ قولِ خدا

محمّد بن فضیل گوید از امام رضاعلیه السلام از فرج پرسش کردم، گفت: خدای تعالی می فرماید: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم.(۲)

نکته ۴۹۵ ارزشِ منتظِر

ابراهیم کرخی گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و نزدِ او نشسته بودم که ابوالحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام که نوجوانی بود آمد و من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابراهیم! آیا می دانی که پس از من او امامِ توست، بدان که اقوامی درباره او به هلاکت افتاده و اقوامِ دیگری به سعادت رسند، لعنتِ خدا بر قاتلِ او باد و خدا عذابِ روحش را دو چندان کند، بدان که خدای تعالی از صُلبِ او بهترین اهلِ زمین در عصرِ خود را خارج سازد که همنامِ جدّش و وارثِ علم و احکام و فضایلِ اوست و معدنِ امامت و رأسِ حکمت است، و پس از شگفتی ها و کراماتِ مستحسنی که از وی به ظهور رسد، جبّارِ بنی فلان از رویِ حسادت وی را خواهد کشت، ولکن خدای تعالی امرش را می رساند گر چه مشرکان را ناخوش آید و از صلبِ او امام مهدی را که تکامله ائمّه دوازده گانه است خارج سازد و آنان را به کرامتِ خود مخصوص گرداند و در دارالقدسِ خود فرود آورد. کسی که منتظرِ دوازدهمینِ آنان باشد مانندِ کسی است که شمشیرش را از غلاف بیرون کشیده و مقابلِ رسولِ خداصلی الله علیه وآله از آن حضرت دفاع نماید.

راوی گوید: در این هنگام مردی از دوستانِ بنی امیه داخل شد و سخن منقطع گردید و من یازده بارِ دیگر به نزدِ امام باقرعلیه السلام رفتم تا از آن حضرت

۱- ۷۴۲. کمال الدّین ۲ : ۵۴۷.

۲- ۷۴۳. کمال الدّین ۲ : ۵ - ۶.

درخواست کنم که کلامِشان را کامل کنند و بدان توفیق نیافتم تا آن که در سالِ بعد بر امام وارد شدم و او نشسته بود، فرمود: ای ابراهیم! او کسی است که پس از سختیِ شدید و بلایِ طویل و جزع و خوف ظاهر شده و حزن و مشقّت را از شیعیانَش برطرف سازد و خوشا به حالِ کسی که آن زمان را ادراک کند. ای ابراهیم، تو را بس است! ابراهیم گوید: من هیچ گاه مسرورتر از آن زمان نبودم که پس از شنیدنِ این مژده از نزدِ امام صادق علیه السلام برمی گشتم.(۱)

نکته ۴۹۶ فضیلتِ انتظار

عبدالعظیم حسنی نقل می کند که حضرتِ جوادعلیه السلام در حدیثی فرمود: قائم ما همان مهدی است که در زمانِ غیبت باید در انتظارش بود و در زمانِ ظهور باید اطاعَتَش نمود. او سوّمین فرزندِ من می باشد. به آن خدایی که محمّدصلی الله علیه وآله را به پیغمبری مبعوث و ما را به امامت مخصوص داشت سوگند، که اگر از عمرِ دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد، خدا آن را طولانی می کند تا آن جناب ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که از ظلم و ستم پر شده است. خداوندِ متعال، کارش را در یک شب اصلاح می کند چنان که امرِ کلیمِ خود موسی را در شبی اصلاح نمود. موسی علیه السلام رفت تا برای همسرش آتش بیاورد لیکن با تاجِ نبوّت و رسالت برگشت. سپس امام علیه السلام فرمود: یکی از بهترین اعمالِ شیعیان انتظار فرج است.(۲)

نکته ۴۹۷ ولایت و انتظار

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که با ولایتِ ما اهل بیت بمیرد در حالی که منتظرِ فرج باشد مانندِ کسی است که در خیمه قائم باشد.(۳)

۱- ۷۴۴. اثبات الهداه ۶: ۴۲۰.

۲- ۷۴۵. کمال الدین ۲: ۳۵۷.

۳- ۷۴۶. کمال الدّین ۲: ۳۵۸.

نکته ۴۹۸ در انتظارِ دولتِ حق

علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: کسی که در انتظارِ دولتِ ما باشد مانندِ کسی است که در راهِ خدا به خونِ خویش بغلتد.(۱)

نکته ۴۹۹ شگفت انگیزترین مردم

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان از علی بن ابیطالب علیهم السلام در ضمنِ حدیثی طولانی که وصیتِ پیامبر اکرم را ذکر می کند. چنین روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! بدان که شگفت انگیزترین مردم از جهتِ ایمان و عظیم ترینِ آنها از رویِ یقین، مردمی هستند که در آخرالزّمان خواهند بود. پیامبر را ندیده اند و از امام نیز محجوبند، امّا به سوادی که بر بیاضی رقم خورده است(۲) ایمان دارند.(۳)

نکته ۵۰۰ چقدر خوب است!

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: صبر و انتظارِ فرج چقدر خوب است! آیا نشنیدید که خدا در قرآن می فرماید: شما در انتظار باشید من هم در انتظار خواهم بود؟ پس بردبار باشید زیرا فرج، بعد از نومیدی خواهد رسید. کسانی که پیش از شما بودند از شما بردبارتر بودند.(۴)

نکته ۵۰۱ آرزوی یاری

امام باقرعلیه السلام به عبدالحمید واسطی فرمود: خدا رحمت کند بنده ای که امرِ ما

---

۱ – ۷۴۷. منظور از سواد [سیاهی ، مرکّبِ قلم و از بیاض [سفیدی ، کاغذ است. یعنی آنها از روی نوشته که همان روایات و... است به پیامبرصلی الله علیه وآله ایمان آورده اند.

۲– ۷۴۸. کمال الدّین ۱ : ۵۳۸.

۳– ۷۴۹. کمال الدین ۲: ۳۵۸.

۴– ۷۵۰. کمال الدین ۲: ۳۵۷.

را زنـده بـدارد. عبدالحمید گفت: اگر پیش از قیام قائم مرگم فرا رسد چه خواهد شد؟ فرمود: هر یک از شـما که بگوید: اگر قائم را درک کنم یاری اش می نمایم، مانند کسی است که در ЉØ…ȘPآن جانب شمشیر می زند، بلکه مانندِ کسی است که در خدمتِ آن حضرت به شهادت نائل گردد.(۱)

نکته ۵۰۲ قبولیِ اعمال

ابوبصیر می گوید: روزی امام صادق علیه السلام به اصحابَش فرمود: آیا شما را خبر ندهم به چیزی که خدا اعمالِ بندگانش را جز بـه آن قبـول نمی کنـد؟ ابوبصـیر عرض کرد: بفرماییـد. فرمـود: شـهادت بـه یگـانگیِ خـدا و پیمـبریِ محمّـد و اعـتراف به دسـتوراتِ خدا و دوستی با ما و بیزاری از دشـمنانِمان و تسلیم در مقابلِ ائمّه و پرهیزکاری و جدیت و آرامش و در انتظارِ قائم بودن. سـپس فرمود: برای ما دولتی است که هر وقت خدا بخواهد تأسیس خواهد شد. هرکس میل دارد که از اصحاب و یارانِ قائم ما باشد باید در انتظارِ فرج باشد، پرهیزکاری را شیوه خویش کند، به اخلاقِ نیک آراسته گردد و در همان حال در انتظارِ قـائم مـا به سـر بَرَد. اگر چنین بود و پیش از قیـامِ قائم مرگَش فرا رسـد، به اجر و ثوابِ کسانی که قائم را درک می کننـد نائل خواهـد گشت. ای شـیعیان! سـعی و کوشـش نمایید و منتظرِ ظهورِ آن جناب باشـید، ای گروهی که موردِ توجّه و رحمتِ خدا واقع شده اید، پیروزی گوارایتان باد!(۲)

نکته ۵۰۳ وقتِ حکومت

یقطین به فرزندش علی گفت: چرا پیش بینی هایی که درباره ما شده همه واقع می شوند، امّا از پیش بینی هایی که درباره شما شده اثری دیده نمی شود؟ علی بن یقطین پاسخ داد، اخباری که درباره ما و شما رسیده هر دو از یک

۱- ۷۵۱. غیبت للنّعمانی: ۱۰۶.

۲- ۷۵۲. الغیبه للشیخ الطوسی: ۲۰۷.

مَصدر صادر شده اند لیکن چون موقعِ حکومتِ شما فرا رسیده، پیش بینی هایی که درباره شما شده یکی پس از دیگری واقع می شود، امّا وقتِ حکومتِ آل محمّد هنوز فرا نرسیده، از این جهت ما را با نویدهایِ مسرت بخش و آرزوهایِ دلخواه سرگرم نموده اند. اگر به ما گفته می شد که حکومتِ آل محمّدصلی الله علیه وآله زودتر از دویست سیصد سال واقع نمی شود دل ها سخت می شد و توده مردم از اسلام خارج می شدند، لیکن قضایا را جوری به ما گفته اند که هر روز در انتظارِ فرج و تشکیلِ دولتِ حق باشیم.(۱)

نکته ۵۰۴ کوشش تا سرحدِّ قدرت

یکی از خطبه هایِ نهج البلاغه دلالت می کند که: حضرتِ ولی عصر در زمانِ غیبت نیز، برایِ پیشرفت و عظمتِ اسلام و حل و فصل امور ضروری مسلمین تا سر حدِّ قدرت کوشش می کند.

علی علیه السلام فرمود: مردم از جاده حقیقت منحرف شده به چپ و راست می روند و در راه هایِ ضلالت قدم می زنند و طُرقِ هدایت را رها کرده اند. پس درباره آنچه شدنی است و در انتظارش هستید، تعجیل نکنید و چیزی را که به زودی واقع می شود دیر مشمارید. چه بسا کسی که در موضوعی تعجیل می کند ولی وقتی بدان رسید می گوید: کاش آن را درک نکرده بودم. بشارت هایِ آینده چقدر نزدیک شده اند! اکنون وقتِ رسیدنِ وعده ها و نمایان شدن چیزی است که آن را نمی شناسید. آگاه باشید: هر یک از ما اهل بیت که آن زمان را درک نموده و امامِ آن عصر باشد، با چراغِ روشن قدم برمی دارد و بر روشِ صالحین رفتار می کند تا در آن زمان گره ای را از مشکلاتِ مردم باز کند، گرفتاری را آزاد سازد، جمعیتِ باطل و زیان بخشی را پراکنده کند و اجتماعِ سودمندی را برقرار سازد. تمامِ این کارها را در خفا و پنهانی انجام می دهد به

۱- ۷۵۳. کمال الدّین ۱ : ۲۶۵ - ۲۶۸.

طوری که حتّی قیافه شناس هم با کمالِ دقّت، اثری از وی نمی یابد و به برکتِ وجودِ امام آن عصر، دسته ای مردم برایِ دفاع از دین آماده می گردند چنان که شمشیر و تیر به دستِ حدّاد تیز می شود. چشمِ باطنِ آنها به وسیله قرآن روشن می گردد، تفاسیر و معانیِ آن در گوششان گفته می شود و شب و روز از علوم و حکمت هایِ الهی بهره مند می گردند.

نکته ۵۰۵ آشکار شدنِ نبوّت نوح علیه السلام

عبداللّه بن فضل هاشمی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدای تعالی نبوّتِ نوح را آشکار کرد و پیروانش به گشایش یقین کردند، بلوا شدّت گرفت و دروغ و اختلاف افزون شد تا به حدّی که به پیروانش سختیِ شدیدی رسید و به نوح هجوم آورده و او را به شدّت مضروب کردند تا آن که سه روز بی هوش افتاد و خون از گوشَش ریخت و سپس به هوش آمد. این حادثه پس از سیصد سال از بعثتِ او رخ داد و او در خلالِ این مدّت، شب و روز ایشان را دعوت می کرد، امّا آنها می گریختند. پنهانی آنها را فرا می خواند، اجابت نمی کردند، آشکارا ایشان را دعوت می کرد قبول نمی نمودند.

حضرت نوح علیه السلام پس از سیصد سال قصد کرد که آنها را نفرین کند و پس از نمازِ بامداد بدین منظور نشست که سه فرشته از آسمان هفتم بر وی فرود آمدند و سلام کردند و گفتند: ای پیامبرِ خدا! ما را حاجتی است. فرمود: آن چیست؟ گفتند: نفرین بر قومَت را به تأخیر بینداز که آن نخستین سطوتی است که خدای تعالی در زمین آشکار می کند. فرمود: نفرین بر آنها را سیصد سالِ دیگر به تأخیر انداختم و به سویِ آنها برگشت.

باز ایشان را دعوت کرد و آنها هم همان کارها را کردند تا سیصد سالِ دیگر گذشت و از ایمان آوردنِ آنها مأیوس شد، برایِ نفرینِ آنها هنگامِ ظهر نشست که سه فرشته از آسمانِ ششم بر وی فرود آمدند و بر او سلام کردند و گفتند: ما

دسته ای از فرشتگانِ آسمانِ ششم هستیم که بامداد بیرون شدیم و نیمروز به نزدِ تو آمدیم، سپس از او همان درخواستِ نمایندگانِ آسمانِ هفتم را نمودند و آنها را نیز به همان پاسخ جواب فرمود و به سویِ قوم خود برگشت و به دعوتِ آنها پرداخت، امّا دعایش جز گریز، اثرِ دیگری در آنها نداشت تا آن که سیصد سالِ دیگر گذشت که تتمّه نهصد سال بود، پس شیعه به نزدِ او آمدند و از آنچه از آزارِ عامّه و سرکِشانِ قوم می کشیدند شکایت کردند و از وی خواستند تا برایِ فرج دعا کند و او به ایشان پاسخِ مثبت داد و نماز خواند و دعا کرد. آن گاه جبرئیل فرود آمد و گفت: خدای تعالی دعایِ تو را اجابت کرد، پس به شیعه بگو که خرما بخورند و هسته اش را بکارند و آن را پرورش دهند تا میوه دهد و چون میوه داد فرجِ ایشان خواهد رسید، پس خدا را حمد و ثنا گفت و به آنها این مطلب را تفهیم کرد و آنها نیز بِدان خشنود شدند و خرما خوردند و هسته آن را کاشتند و آن را پرورش دادند تا میوه داد و با خرمایِ آن به نزدِ نوح آمدند و خواهش کردند که به آن وعده وفا کند و نوح نیز از خدای تعالی فَرَج مسئلت کرد و خداوند به وی وحی کرد که به ایشان بگو: همین خرما را هم بخورید و هسته آن را بکارید و چون میوه دهد، فرجِ شما خواهد رسید و آنها پنداشتند که خُلفِ وعده شده است و یک ثلثِ آنها از دین برگشتند و دو ثلثِ دیگر بر دین باقی ماندند و خرما خوردند و هسته اش را کاشتند، چون میوه داد نزد نوح آمدند و به او خبر دادند و خواستند که به وعده آنها وفا شود، او هم از خدای تعالی فَرَج مسئلت کرد و خدای تعالی به او وحی کرد که به آنها بگو: همین میوه را هم بخورند و هسته اش را بکارند، یک ثلث دیگر هم از دین برگشتند و تنها یک ثلث باقی ماند و خرما را خوردند و هسته اش را کاشتند و چون میوه داد، آن را به نزدِ نوح آوردند و به او گفتند: جز قلیلی از ما باقی نماندند و ما هم در صورتِ تأخیرِ فرج بر خود نگرانیم، که هلاک شویم، پس نوح علیه السلام نماز خواند و گفت: پروردگارا! از یارانَم جز این

ص:۳۶۶

دسته باقی نمانده است و می ترسم که اگر فَرَج به تأخیر افتد آنها نیز هلاک شوند و خداوند به او وحی کرد که دعایِ تو را اجابت کردم اکنون کشتی بساز و بینِ اجابت دعا و طوفان پنجاه سال فاصله بود.(۱) و همین بس است بر آن که اهلِ ولا در امرِ فرجِ آخر الزمان فقط دعا کنند و صبر داشته باشند و خود و دیگران را برای ظهورِ منجیِ عالَم بشریت آماده کنند.

نکته ۵۰۶ دروغگوها!

ابی بصیر از امام باقرعلیه السلام روایت می کند که فرمود: حضرت موسی علیه السلام قیام نکرد مگر آن که پنجاه دروغگو در بنی اسرائیل ظاهر شدند و همه مدّعی بودند که موسی بن عمرانند.(۲)

۱- ۷۵۴. کمال الدّین ۱ : ۲۹۲.

۲- ۷۵۵. کمال الدّین ۲ : ۳۵۰.

منتظران واقعی اینگونه اند....

نکته ۵۰۷/ ۵۰۸ / ۵۰۹ / ۵۱۰ / ۵۱۱ / ۵۱۲

وظیفه شیعیان در دورانِ غیبت

شدّت فتنه ها و کثرت ابتلائات و فزونی مشاکل و انحرافات در دوره غیبتِ حضرت مهدی علیه السلام اقتضا می کند که ایمان آوردگان و پیروان ولایت همواره بر حذر بوده، و نسبت به عقیده و عمل خویش مراقبت بیشتری داشته باشند. در این باب، نکاتی چند از کلام معصومین علیهم السلام دقّت و تعمّق بیشتری می طلبد:

الف) تمسک به ریسمان ولایت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی بر مردم فرا رسد که پیشوایشان غایب گردد». زراره پرسید: در آن زمان مردم چه کنند؟ فرمود: «به همان امر ولایتی که دارند چنگ زنند، تا بر ایشان تبیین شود».(۱)

و در کلامی دیگر فرمود: «خوشا به حال شیعیانِ ما! آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ولایتِ ما تمسّک می جویند».(۲)

راستی در آن زمان که امام و پیشوایِ مردم، در دسترسِ آنان نباشد و دام هایِ شیطان برایِ جدا کردن آنان از ولایت اهل بیت علیهم السلام که همان صراطِ مستقیمِ خداست، در همه جا پراکنده شده باشد، چه وسیله ای مطمئن تر از «حبل ولایت» می توان یافت که بتواند از «افتادن به چاه ضلالت» و «گرفتار شدن به دام انحراف» جلوگیری کند؟!

ب) تمسک به تقوی:

امام صادق علیه السلام فرمود: «به یقین صاحب این امر را غیبتی هست، پس هر

ص:۳۶۸

۱- ۷۵۶. کمال الدّین ۲ : ۳۶۱.

۲- ۷۵۷. الکافی ۲ : ۱۳۲.

بنده ای باید به تقوایِ الهی روی آورد و به دینش چنگ زند».(۱)

ج) طلب معرفت:

زراره گویـد: به امـام صـادق علیه السـلام عرض کردم اگر زمـان غیبت فرزنـدت مهـدی علیه السـلام را درک کردم چه کنم؟ فرمود: این دعا را بخوان؛ «اللّهم عرّفنی نفسک، فانّک إن لم تعرّفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللّهم عرّفنی رسولک فانّک إن لم تعرّفنی رسولـک لم اعرف حجّتک اللّهم عرّفنی حجّتک فانّک إن لم تعرّفنی حجّتک ضـللت عن دینی؛ خـدایا خودت را به من بشـناسان که اگر تـو خـودت را به من نشـناسانی، پیـامبرت را نتوانم شـناخت. خـدایا پیـامبرت را به من بشـناسان که اگر تو پیـامبرت را بـه مـن نشـناسانی، حجّتـت را نتـوانم شـناخت. خـدایا حجـت خـود را بـه من بشـناسان که اگر تـو حجّتت را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد».

۱) معرفت ها را از خدا باید طلبید.

۲) شناخت پیامبرصلی الله علیه وآله تابعِ شناختِ خدا، و شناخت حجّت متفرّع برشناخت پیامبرصلی الله علیه وآله است.

۳) اگر چه بدون شـناخت خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله شناخت حجّت ممکن نیست، امّا گمراهی از دین در اثر عدم شناخت حجّت لازم می آید.

به عبارت دیگر، عدم گمراهی از دین، بدون شناخت حجّت، تضمین نمی شود.

و بدیهی است که هر دعایی، تنها پشتوانه حرکت به حساب می آید، اصل دعاء ابراز نیاز درونی و طلب تأیید الهی، در حرکت بیرونی است.

نیاز به معرفت که احساس شـد و حرکت برای کسب معارف که توسّطِ بنـده آغاز گردید. اگر دل با خدا باشد و گام در راه او قرار گیرد وصول به معرفت تضمین شده است. «قل ما یعبؤ بکم ربّی لولا دعاؤکم؛(۲) بگو اگر دعایِ شما نباشد، پروردگار من به شما عنایتی نکند».

۱- ۷۵۸. سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۷.

۲- ۷۵۹. کمال الدّین ۲ : ۳۷۱.

ه) تقیه به عنوانِ سلاح مقاومت:

امام رضاعلیه السلام فرمود: «کسی که از گناه نپرهیزد، دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد، ایمان ندارد همانا گرامی ترین شما نزد خدا، کسی است که به تقیه بیشتر و بهتر عمل کند. گفته شد: ای فرزند رسول خدا تا کی؟ فرمود: تا روز وقتِ معلوم که همان روز ظهور و زمان قیام قائم ما اهلبیت است».(۱)

«تقیه» هرگز به معنای «دم فروبستن» و «بی تفاوت ماندن» و بنا به «مصلحت اصطلاحی» رفتار کردن و «نان به نرخ روز خوردن» نیست.

«تقیه» هرگز به معنای «دست کشیدن از آرمانها» و همراه شدن با هرکس و ناکس نیست. تقیه ای که از وظایف شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده و ارزشی هم سنگ با «تقوی» دارد و عدم رعایتش مساوی «با بی ایمانی» شمرده شده، نوعی سلاح مقاومت است.

امام صادق علیه السلام در تفسیرِ آیات (۹۵ تا ۹۷) سوره کهف که درباره بنای سدّ، توسّطِ ذوالقرنین است و طی آنان از سدّی بلند که دشمنان نتوانند بر فرازش روند و از شکافتنش ناتوان باشند حکایت شده است می فرماید: «هنگامی که به تقیه عمل کنی چاره ای علیه تو نمی یابند ونمی توانند با تو نیرنگ بازند، و آن به مانند دژی استوار و محکم است و بین تو و دشمنان خدا سدّی نفوذ ناپذیر ایجاد می کند».(۲)

پس تقیه، چاره ای برایِ در امان ماندن از دشمن مقتدر و فرصتی برای قدرت یافتن خویش است تا نیروها بیهوده هدر نروند و در موقع مناسب توان ضربه زدن به دشمن را داشته باشند.

ه) انتظارِ آگاهانه:

امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که بندگان به خدای بزرگ نزدیک ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است، زمانی است که حجّتِ خدای تعالی از میان آنان

۱- ۷۶۰. تفسیر نور الثّقلین، جلد سوّم ذیلِ آیه شریفه، حدیث ۲۳۲.

۲- ۷۶۱. الکافی ۲ : ۱۲۷.

ناپدیـد گردد و ظـاهر نشود و آنـان جـایش را هم ندانند. با این همه بدانند که حجت و میثاق خـدا از بین نرفته و باطل نشـده است. در آن حال، در هر صبح و شام، چشم انتظار فرج باشید».(۱)

فضیلت بندگان خدا در این زمان و رضایتِ بیشترِ خداوند از آنان، بدین جهت است که آنان بی آن که امامِ خویش را ببینند و معجزاتش را مشاهده کننـد و در حیرت هـا به درخـانه اش پناهنـده شونـد، تنها با اعتماد به خـدا و پایبنـدی به تقوی و دوستی اهلبیت، میثاق الهی را نگاهبانی کرده و مرزهایِ عقیده را پاس می دارند.

امـام صادق علیه السـلام فرمود: «ای ابوبصـیر! خوشا به حال شـیعیان قائم ما که در دوران غیبت او در انتظار ظهورش به سـر می برند و در دوران ظهورش به اطاعت او روی می کنند، آنان اولیای خدا هستند که هیچ ترس و اندوهی بر ایشان نیست».(۲)

با هم آمدن دو وصفِ «انتظار در غیبت» و «اطاعت در ظهور» برایِ شیعیان حضرت قائم علیه السلام نشان دهنده نوعی ملازمت بین این دو وصف است. به این معنا که شـیعیان منتظر در دوران غیبت چنان امام خود را شـناخته و در اطاعتش می کوشـند که اگر دورانِ ظهور تحقّق می یافت، در زمره مطیعینِ حقیقیِ او بودند.

و) حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور:

سـدیر صـیرفی گویـد: با برخی از اصـحاب بر امام صادق علیه السـلام وارد شـدیم، او را نشسـته بر خاک دیـدیم، در حالی که عبـایی خشن بـا آستین کوتـاه پوشـیده و با قلبی سوخته، همچون مادر فرزنـد از دست داده، می گریست، رنگ چهره اش تغییر کرده و انـدوه از گونه های مبارکش پیدا بود و اشک هایش، لباسـش را خیس کرده بود وناله می کرد: «مولایِ من! غیبت تو، خواب را از چشمانم

۱- ۷۶۲. کمال الدّین ۲ : ۳۵۷.

۲- ۷۶۳. کمال الدّین ۲ : ۳۵۳؛ با رعایتِ کمی اختصار.

ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و آسایش دلم را از من گرفته است! مولای من! غیبت تو، بلا و مصیبت مرا به فاجعه هایِ ابدی پیوند داده، و از دست دادن یاران، یکی پس از دیگری، اجتماع و شماره ما را از بین برده، هنوز سوزش اشکی که از چشمم می ریزد و ناله ای که از دلم برمی خیزد با یاد بلاها و سختی های دوران غیبت تو پایان نیافته که درد و رنج شدیدتر و دردناک تری در برابر دیدگانم شکل می گیرد!»

سدیر گوید: شگفت زده پرسیدیم این ماتم و گریه برای چیست؟!

امام صادق علیه السلام آهی عمیق و سوزناک کشید و فرمود: ای وای! صبح امروز، در کتاب جفر نظر می کردم و درباره ولادت و غیبت طولانی و طول عمر قائم (عج) ما و بلاهای مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک و تردید در اثر طول غیبت و ارتداد اکثریت مردم از دین و خروج آنان از تعهد به اسلام، تأمل و دقتی داشتم، در اثر آن، رقّت مرا فرا گرفت و حزن و اندوه بر من چیره شد».(۱)

وقتی حالِ امام صادق علیه السلام که حدود یکصد سال قبل از آغاز دوره غیبت می زیسته است چنین باشد، باید دید حال سرگشتگان دوران غیبت و دورماندگان از چشمه زلال ولایت چگونه باید باشد، بیهوده نیست که در هر مناسبتی شادی آفرین یا غمبار، سفارش به قرائت دعای ندبه شده ایم که حدیث اشک و سوز دل منتظران حضرت مهدی علیه السلام است.

و بی مورد نیست که این چنین بر دعایِ برای فرج در زمان غیبت، تأکید شده است.

نکته ۵۱۳ حقوقِ حضرت بر شیعیان

حقوق حضرت مهدی علیه السلام بر شیعیان، بسیار و الطافِ او بی شمار است. از آن جمله است:

ص:۳۷۲

۱- ۷۶۴. الاحتجاج للطبرسی ۲ : ۲۷۸.

۱- حق وجود و هستی؛ از توقیعات شریفه آن حضرت است که فرمود: «نحن صنایعُ ربّنا و الخلقُ بعدُ صنایعُنا»(۱) و امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیض های الهی به سایر مخلوقات و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که: «اینَ السّببُ المتصل بین الأرض وَ السَّماءِ»

۲- حقِّ بقا در دنیا؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «اگر زمین بدون امام زمان باقی بماند، از هم می پاشد».(۲)

۳- حقّ قرابت و خویشاوندی پیامبرصلی الله علیه وآله؛ که در قرآن کریم آمده است: «قُل لا اسئَلکم عَلیه اَجراً الاّ المَودّه فی القربی (۳) بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقّع مزدی ندارم، به جز این که در مورد خویشاوندانم مودّت ورزید. و در حدیث، در ندای حضرت قائم علیه السلام هنگام ظهورش آمده، «از شما می خواهم شما را به حق خدا و حق رسول خدا و حق خودم بر شما که مرا بر شما حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست.(۴)

۴- حق واسطه نعمت؛ در زیارت جامعه درباره امامان علیهم السلام می خوانیم «و اولیاء النّعم» و از امام صادق علیه السلام آمده که: اگر ما نبودیم، نه نهرها جاری می شد، نه میوه ها می رسید و نه درخت ها سبز می گشت.(۵)

امام سجادعلیه السلام نیز به ابوحمزه فرمود: ای ابوحمزه! پیش از طلوعِ آفتاب نخواب که برایت خوش ندارم. به تحقیق که خداوند در آن وقت، روزی های بندگان را تقسیم می کند و بر دست ما آنها را جاری می سازد.(۶)

۵ - حق پدر بر فرزند؛ شیعیان از باقی مانده گل خاندان وحی آفریده شده اند، همان طور که فرزند از پدر به وجود می آید. امام رضاعلیه السلام فرمود: امام،

۱- ۷۶۵. الکافی ۱ : ۱۷۹.

۲- ۷۶۶. سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳.

۳- ۷۶۷. الغیبه للنّعمانی : ۱۴۹.

۴- ۷۶۸. الکافی ۱ : ۱۴۴.

۵- ۷۶۹. مکیال المکارم ۱ : ۶۲.

۶- ۷۷۰. الکافی ۱ : ۲۰۰.

همدم و رفیق و پدر مهربان است.(۱) از امام باقرعلیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علیین خلق فرموده و دل های شیعیان ما را از مایه خلقت ما و تنِشان را از پایین تر از آن آفرید. پس دل هایشان در هوایِ ماست، زیرا از آن چه ما آفریده شدیم، آنها نیز آفریده شده اند.(۲)

۶ – حق ارباب بر بنده؛ از حسین بن علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: من به مؤمنین از خودشان به خودشان سزاوارترم، پس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، پس بعد از تو، حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان به خودشان... و حجه بن الحسن به مؤمنین سزاوارتر است که امامان نیکوکار آنها با حق و حق با آنهاست(۳).

۷ – حقِّ عالم بر متعلّم؛ خداوند در قرآن فرموده است: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»(۴)

۸ – حق امام بر رعیت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مهم ترین چیزی که خداوند آن را از جمله حقوق، فرض کرده، حق والی و زمامدار بر رعیت است.(۵)

اینها بخشی از حقوق حضرت بر شیعیان بود.(۶)

نکته ۵۱۴ انتظار با امتحان

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «به خدا! قسم به آن چه که انتظار آن را می کشید و گردن هایتان را (بی صبرانه) به سوی آن دراز کردید، دست نمی یابید، مگر آن که امتحان سختی شوید و از شما جز عدّه ای بسیار اندک باقی نمی ماند...».(۷)

۱– ۷۷۱. همان : ۳۹۰.

۲– ۷۷۲. اصول الکافی ۱ : ۱۸۷ ؛ کمال الدّین ۱ : ۲۷۰.

۳– ۷۷۳. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۷ .

۴– ۷۷۴. روضه الکافی : ۳۵.

۵– ۷۷۵. مکیال المکارم ۱ : ۵۶.

۶– ۷۷۶. الکافی ۱ : ۳۷.

۷– ۷۷۷. الارشاد : ۳۳۹.

نکته ۵۱۵ امتحانِ اهل انتظار

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «(منتظرین) گداخته می شوند همان گونه که طلا در کوره گداخته می شود و مانند طلای ناب از ناخالصی پاک می شوند».(۱)

نکته ۵۱۶ وظایفِ منتظران

درباره وظایف و تکالیف شیعیان در دوران غیبت، سخن های بسیاری گفته شده است و حتی در بعضی کتاب ها از جمله کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء لِلقائم تا هشتاد وظیفه برایِ منتظرانِ حضرت مهدی علیه السلام برشمرده شده است.(۲) ما در این جا به تعداد از مهم ترین این وظایف اشاره می کنیم:

۱ - شناخت حجّت خدا و امام عصرعلیه السلام؛ نخستین وظیفه منتظران، کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجّت زمان خویش است.

این موضوع تا بدان درجه اهمیت دارد که در روایات بسیاری که از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السلام نقل شده آمده است: «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است»(۳)

۲ - پیراستگی از بدی ها و آراستگی به خوبی ها؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس دوست دارد از یارانِ قائم علیه السلام باشد، باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید...».(۴)

۳ - پیوند با مقام ولایت؛ حفظ و تقویت پیوند قلبی با حضرت و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت. در روایتی از امام باقرعلیه السلام می خوانیم: «... بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید و پیوند خود را با امام منتظران

۱- ۷۷۸. مکیال المکارم ۲ : ۱۰۴.

۲- ۷۷۹. ینابیع المودّه ۲ : ۳۷۲.

۳- ۷۸۰. الغیبه للنّعمانی : ۲۰۰.

۴- ۷۸۱. الغیبه للنّعمانی : ۱۹۹.

مستحکم نمایید».(۱) و در همان توقیع امام زمان علیه السلام به شیخ مفید آمده است، «اگر شیعیان ما... در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شد، یکدل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد...».

۴ – کسب آمادگی برای ظهور؛ از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم علیه السلام (سلاحی) مهیا کند؛ هر چند یک تیر باشد. خدای تعالی هرگاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک نماید...».(۲)

در روایت دیگری از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده: «هرکس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که منسوب به ماست، خداوند روزی اش را فراخ می گرداند...».(۳)

۵ – ارتباط با فقها و مراجع تقلید ؛ ائمّه علیهم السلام تکلیف ما را در زمان غیبت امام و عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام مشخص کرده و به ما امر فرموده اند که به فقهایِ جامع الشّرایط مراجعه کنیم.(۴) امام عصرعلیه السلام نیز در یکی از توقیعات خود در پاسخ «اسحاق بن یعقوب» می فرماید: «و امّا رویدادهایی که پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنها حجّت بر شما هستند و من حجّت خدا بر ایشان»(۵)

۶ – دعا برای تعجیل فرج؛ امام عصرعلیه السلام فرمود: «برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید که فرج شما همان است».(۶)

۱– ۷۸۲. الغیبه للنّعمانی : ۳۲۱.

۲– ۷۸۳. الکافی ۶ : ۵۳۵.

۳– ۷۸۴. وسائل الشّیعه ۱۸ : ۹۵.

۴– ۷۸۵. کمال الدّین ۲ : ۴۸۳.

۵– ۷۸۶. الغیبه للطّوسی : ۱۷۶.

۶– ۷۸۷. مقصود حضرت حجّت – عجل اللّه تعالی فرجه الشّریف – می باشد.

نکته ۵۱۷ شرح صدر

خدا کند راهی برای شرح صدر پیدا کنیم که به واسطه رئیسمان(۱) تحیر قلبی مان بر طرف شود.

فرج ولو یک ساعت باشد، مرحله بعد از آن روشنایی است. روشنایی هم فرج ماست. آیا هیچ فکر کرده ایم که راهی برای این مطلب پیدا کنیم؟!

گویا ائمّه ماعلیهم السلام این مطلب را با ما اتمام حجّت کرده اند و لذا فرموده اند: برایِ فرج بسیار دعا کنید.(۲) البتّه نه لقلقه زبان؛ و نیز فرموده اند، تَمَسَّكوا بِالأَمرِ الأوّلِ؛(۳) به راه و رسم نخست عمل کنید.(۴)

نکته ۵۱۸ چهارصد میلیون یاور!

قرآن چه موجودی است که در مراتب مختلفه نزول، حکایت از شنیدنی ها و دیدنی ها می کند؛ عدیل قرآن (عترت) هم حکایت از نعمت هایِ عالَم می کند؛ ولی ما از غمخوار، هادی، حامی و ناصرهای خود قدردانی و شکرگزاری نمی کنیم و واسطه خیر را پی می کنیم؛ که: فَعَقَرُوها(۵) پس ناقه را پِی کردند.

و ائمّه علیهم السلام را که ولی نعمت های ما و مجاری فیض هستند نمی توانیم مشاهده کنیم. امام زمان - عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف - هم اگر بیاید با او همان معامله را می کنیم که با آبایِ طاهرینَش کردیم.

ص:۳۷۷

۱- ۷۸۸. مقصود آیت اللَّه العظمی بهجت روایت زیر است که بنابر منقول حضرت - عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف - فرمود: أکثروا الدُّعاءَ بِتَعجيلِ الفرج؛ فَاءنَّ ذلكَ فَرَجكُم؛ برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید؛ که همین (مایه) گشایش (امور) شماست. ر. ك: بحارالانوار ۵۲ : ۹۲؛ ج ۵۳ : ۱۸۰؛ الاحتجاج ۲ : ۴۶۹ ؛ اعلام الوری : ۴۵۲؛ الخرائج ۳ : ۱۱۱۳ ؛ الغيبه للطّوسی : ۲۹۰ ؛ کشف الغمّه ۲ : ۵۳۱؛ کمال الدّین ۲ : ۴۸۳؛ منتخب الانوار : ۱۲۲.

۲- ۷۸۹. بحارالانوار ۵۲ : ۱۳۳؛ الغیبهللنّعمانی : ۱۵۹. متن روایت به این صورت است: تَمَسَّكوا بالأمرِ الأَوّل الّذی أنتم علیهِ، حتّی يَبَينَ لَكُم؛ به همان دستور نخست که بر آن هستید، عمل کنید تا این که مطلب برای شما روشن گردد.

۳- ۷۹۰. در محضر بهجت ۱ : ۲۳.

۴- ۷۹۱. سوره مبارکه هود، آیه ۶۸؛ سوره مبارکه شعراء، آیه ۱۵۷؛ سوره مبارکه شمس، آیه ۱۴.

۵- ۷۹۲. در محضر بهجت ۱ : ۱۲.

آیا می شود امام زمان – عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف – چهارصد میلیون یاور داشته باشد و ظهور نکند؟!(۱)

نکته ۵۱۹ عجله کنندگان

عجله نکردن و تسلیم بودن از تکالیف عصر غیبت است. راوی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: مرا از این امری که منتظرش هستم خبر ده که کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: وقت گذاران دروغ می گویند و عجله کنندگان هلاک می گردند و تسلیم شدگان نجات می یابند.(۲)

امام صادق علیه السلام درباره آیه «اَتی اَمْرُ اللَّه فَلا تَسْتَعْجِلوه»(۳) فرمود: آن امرِ ماست. خدای عزوجل امر فرموده که در آن تعجیل نشود تا این که سه لشکر آن را تأیید کنند: فرشتگان، مؤمنان، و رعبا.(۴)

نکته ۵۲۰ عرضه نامه عمل

عبداللَّه بن ابان می گوید: به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم که برایِ من و خاندانم دعایی بکنید. حضرت فرمودند: «مگر من دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند! اعمال شما در هر روز و شبی بر من عرضه می شود، لِذا در هر مورد که مناسب باشد دعا می کنم».

عبداللَّه می گوید: از این حرف امام تعجب کردم. امام علیه السلام وقتی متوجّهِ تعجّبِ من شدند، فرمودند: آیا کتابِ خداوند را نمی خوانی، آنجا که می فرماید: «وَ قُل اعملوا فَسیری اللَّه عَملکُم و رسوله و المؤمنون»(۵) و نیز نقل شده که

ص:۳۷۸

۱- ۷۹۳. الکافی ۱ : ۳۶۸.

۲- ۷۹۴. سوره مبارکه نحل، آیه ۱.

۳- ۷۹۵. الغیبهللنّعمانی : ۱۰۴.

۴- ۷۹۶. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۰۵؛ الکافی ۱ : ۲۲۱.

۵- ۷۹۷. نشریه موعود، شماره ۱۸ : ۷۲.

روزی امـام صادق علیه السـلام خطاب به مردی که در مجلس آن حضـرت حضور داشـتند، فرمودنـد: چرا رسول خداصـلی الله علیه وآله را از خود می رنجانیـد؟ شخصـی از حضـرت سؤال کرد: یابن رسول اللَّه! ما چگونه رسول خدا را ناراحت می کنیم؟ حضـرت فرمودند: مگر نمی دانی که اعمال شـما بر رسول خداصـلی الله علیه وآله عرضه می شود، پس اگر معصیتی در اعمال شما مشاهـده نمایـد، باعث ناراحتی خاطر او خواهـد شد. پس با اعمال بدتان پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله را ناراحت نکنید، بلکه سعی کنید با اعمال خوبتان او را مسرور سازید.(۱)

نکته ۵۲۱ دعایِ عصرِ غیبت

این دعایِ عصر غیبت را با یک تفسیر کوتاهی ارائه می کنیم.

وظیفه ما در عصر غیبت خواندن و عمل به این دعا است، وظیفه است نه برایِ ثواب فقط. وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می کننـد: وظیفه ما در عصرِ غیبت چیست؟ فرمودند: این دعا را بخوانید. یک وقت کسـی دعای کمیل می خواند برای ثواب، دعایِ مناجات شـعبانیه می خواند برای ثواب، یک وقتی هم در عصـر غیبت وظیفه دارد این دعا را بخواند. عرض کرد: آن دعا چیست؟ فرمود: همین چند جمله:

« اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَـکَ فَـإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَـکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیـکَ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَـکَ فَـإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَـکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی».

این دعا یک تحقیقِ علمی است، شـما کجا دعایِ استدلالی دارید؟ دعا این است که خدایا! مغفرت نصیبِ ما کن، حوایج ما را برآورده کن، گناهـان مـا را ببخش، دیون مـا را ادا کن، بیماران ما را شـفا بـده و ماننـد آن؛ امّا برهان، آن هم برهانِ لمّ، تعلیلِ فلسفی و عقلی، از توحید به نبوّت و از نبوّت به امامت

۱- ۷۹۸. سوره مبارکه بقره، آیه ۳۰.

و مهدویت برسد. این نحوه دعا در سنخ ادعیه نیست، این سنخ برای آن است که ما را از غدیر به سقیفه نکشاند، بلکه این دعا برای آن است که ما را از مردم سالاری خشک به مردم سالاریِ دینی منتقل کند.

توضیحِ مطلب به عنوان استدلالی که حضرت به زراره یاد داد این است که آیا ما امام را به عنوان وکیل می شناسیم؟ به عنوانِ رهبر می شناسیم؟ یا امام را به عنوانِ جانشینِ پیغمبر می شناسیم؟ اگر - معاذ اللّه - امام را به عنوان وکیل الرعایا بشناسیم، به عنوان پیشوایی که ما انتخاب می کنیم تا مشکل ما را حل بکند، خوب این از سقیفه هم برمی آید و نیازی به غدیر نیست.

ما که امام را برایِ این نمی خواهیم که خواسته ما را عمل کند، ما امام را برای این می خواهیم که به جایِ پیغمبر بنشیند، اگر ما پیغمبر را نشناسیم، آیا نایب را می شناسیم؟ آیا امام وکیلِ مردم است یا نایبِ پیغمبر؟ اگر وکیلِ مردم باشد می شود مردم سالاریِ خشک، آن وقت است که مردم در سقیفه جمع می شوند تا امام انتخاب کنند؛ امّا امام که این نیست، امام حافظ قرآن است، مفسّرِ قرآن است، مُبیین قرآن است و از وحی با خبر است، از باطنِ قرآن با خبر است، از تأویلِ قرآن با خبر است،از گذشته و حال و آینده با خبر است، از اعمالِ مردم با خبر است. یک چنین آدمی وکیلِ مردم نیست بلکه جانشینِ پیغمبر است.

تا انسان پیغمبر را نشناسد، امام شناس نخواهد بود. خوب پیغمبر کیست؟ آیا پیغمبر هم جزءِ نوابغ روزگار است؟ آیا پیغمبر هم جزء نمایندگان مردم است؟ آیا پیغمبر را مردم انتخاب می کنند یا پیغمبر بر اساس «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً»(۱) خلیفه اللّه است؟ خوب اگر پیغمبر خلیفه اللّه است، انسان تا مستخلف عنه را نشناسد آیا می تواند خلیفه را بشناسد؟ اگر منوب عنه را نشناسد نایب را می شناسد؟ اگر توحیدش مستحکم نباشد، خداشناسی اش، خدا بینی اش، خدا پرستی اش محکم نباشد، پیغمبر را می شناسد؟

۱- ۷۹۹. از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

ما اوّل باید توحیدِمان کامل باشد تا نبوّتمان تکمیل شود، نبوّتمان باید تکمیل باشد تا امامتمان کامل گردد، امام شناسی ما باید تکمیل باشد تا ذخیره عالم شناسی ما کامل شود، لذا فرمود: وظیفه شما در عصر غیبت این است.

این یکی از احکامِ انتظار و یک معنای علمیِ وظیفه منتظران است.

یک انسان منتظر، موحّد خوبی است، پیغمبر شناس خوبی است، امام شناس خوبی است، اگر این گونه باشد آن گاه ولی عصرش را هم می شناسد.پس این «اللّهمّ عرّفنِی نفسک فإنّک...». برهان لمّ است برای این که من اگر منوبٌ عنه را نشناسم نایب او را هم نمی شناسم.من که با معجزه نمی توانم او را بشناسم، معجزه وقتی سند است که سند قطعی توحید را از قبل تأمین کرده باشیم «اللّهمّ عرفنی نفسک فإنّک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبیک و...».(۱)

نکته ۵۲۲ چرا تقلید میت جایز نیست؟

مسأله ای در فقه داریم که از مسلّمات است، و آن این که تقلید از میت ابتداءً جایز نیست. تقلید از میت اگر جایز باشد فقط در ادامه دادنِ تقلید از کسی است که در زمانِ حیاتش از او تقلید می کرده اند و حالا مُرده است. تازه، ادامه دادنِ تقلید از میت هم باید با اجازه و تصویبِ مجتهدِ زنده باشد. من به ادلّه فقهیِ این مسأله کاری ندارم، همین قدر می گویم بسیار فکرِ اساسی است امّا به شرطِ این که هدف از این مسأله روشن شود. فائده اوّلِ این فکر این است که وسیله ای است برای بقاءِ حوزه هایِ عِلمی دین که ادامه پیدا کند و علومِ اسلامی محفوظ بماند، نه تنها محفوظ بماند بلکه روز به روز پیش برود و تکامل پیدا کند و مشکلاتِ حل نشده حل شود. این طور نیست که همه مشکلاتِ ما در قدیم و به وسیله علماء حل شده و دیگر اشکال و کاری نداریم. ما هزاران معمّا و مشکل در کلام و تفسیر و فقه و سایرِ علومِ اسلامی داریم که بسیاری از آنها به وسیله علماء بزرگ گذشته حل شده و بسیاری باقی مانده

ص:۳۸۱

۱- ۸۰۰. کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۱. و امّا در حوادثِ واقعه به راویانِ احادیثِ ما رجوع کنید و در الاحتجاج به جایِ «احادیثنا» «حدیثنا» آورده است.

و وظیفه آیندگان است که آن را حل کنند و تدریجاً در هر رشته ای کتاب هایی بهتر و جامع تر بنویسند و این رشته را ادامه داده و جلو ببرند، همان طوری که در گذشته نیز تدریجاً تفسیر، کلام و فقه را جلو بردند. این قافله نباید در سیرِ خود توقّف کند. پس تقلید مردم از مجتهدینِ زنده و توجّه به آنها یک وسیله ای برایِ ابقاء و تکاملِ علوم اسلامی است.

علّتِ دیگر این است که مسلمین هر روز با مسائل جدیدی در زندگیِ خودشان روبرو می شوند و نمی دانند تکلیفِشان در این مسائل چیست؟

این مسایل به فقهای زنده فکری احتیاج دارد تا به این حاجتِ بزرگ پاسخ بدهند. در یکی از اخبارِ اجتهاد و تقلید آمده «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَهُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيكُمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللَّه»(۱) حوادثِ واقعه همان مسائلِ جدید است که دوره به دوره و قرن به قرن و سال به سال پیش می آید. مطالعه و تتبّع در کتبِ فقهیه در دوره ها و قرونِ مختلف می رساند که تدریجاً بر حسبِ احتیاجاتِ مردم مسائلِ جدیدی واردِ فقه شده و فقهاء در مقامِ جوابگویی بر آمده اند و به همین جهت تدریجاً بر حجمِ فقه افزوده شده است.

اگر کسی محقّقانه حساب کند می تواند بفهمد که مثلاً فلان مسأله و فلان مسأله در چه قَرن و در چه منطقه ای و بر اساس چه نیازی واردِ فقه شده است. اگر مجتهد زنده به مسائل جدید پاسخ ندهد چه فرقی بین تقلیدِ زنده و مرده است؟! بهتر این که از بعضی از اموات مثلِ شیخ انصاری که به اعترافِ خودِ مجتهدینِ زنده از همه آنها عالِم تر و محقّق تر بوده تقلید کنند.(۲)

نکته ۵۲۳ ماهیتِ قیامِ حضرت مهدی علیه السلام

در روایاتِ بسیاری این مطلب وارد شده است که بعد از آن که دنیا پر از ظلم و جور شد، عدلِ کلی پیدا می شود. این مطلب یک مسئله ای به وجود آورده

ص:۳۸۲

۱- ۸۰۱. ده گفتار ۱ : ۱۱۸.

۲- ۸۰۲. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۹۰.

است و آن این که: بعضی از افراد به اتّکاءِ همین مطلب با هر اصلاحی مخالفند و می گویند دنیا باید پر از ظلم و جور بشود تا یکدفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود. اگر هم به زبان نیاورند، تهِ دلشان [با اصلاح] مخالف است. اگر ببینند که یک کسی قدم اصلاحی بر می دارد ناراحت می شوند. وقتی که می بینند در جامعه ای یک علامتِ توجّه مردم به سویِ دیانت پیدا شده واقعاً ناراحت می شوند، می گویند نباید چنین چیزی بشود، باید دائماً بدتر شوند تا حضرت ظهور کنند، اگر بنا بشود ما یک کاری کنیم که مردم به سویِ دین بیایند ما به ظهورِ حضرتِ حجّت خیانت کرده و ظهورِ ایشان را تأخیر انداخته ایم.

آیا واقعاً مطلب از همین قرار است یا نه؟ این را توضیح می دهیم تا مطلب خوب معلوم بشود.

برخی حوادث در دنیا وقتی که واقع می شود تنها جنبه انفجار دارد، مثلِ این که یک غدّه در بدن شما پیدا می شود، این غدّه باید برسد به حدّی که یکدفعه منفجر بشود. بنابراین هر کاری که جلویِ انفجارِ این دمل را بگیرد کار بدی است، اگر هم می خواهید دوا روی آن بگذارید باید یک دوایی بگذارید که این دمل زودتر منفجر بشود. بعضی از فلسفه ها هم که برخی از سیستم هایِ اجتماعی و سیاسی را می پسندند، طرفدار انقلاب به معنی انفجار هستند. به عقیده آنها هر چیزی که جلویِ انفجار را بگیرد بد است. و لهذا می بینید بعضی از روش ها و سیستم هایِ اجتماعی به طورِ کلّی با اصلاحاتِ اجتماعی مخالفند، می گویند: این اصلاحات چیست که شما می کنید؟ بگذارید اصلاح نباشد، بگذارید دائماً مفاسِد زیاد بشود، عقده ها و کینه ها زیاد بشود، ناراحتی و ظلم بیشتر بشود، کارها پریشان تر بشود، پریشانی و پریشانی تا یک مرتبه از بُن زیر و رو بشود و انقلاب صورت گیرد.

فقهِ ما در اینجا وضع روشنی دارد. آیا ما مسلمانان راجع به ظهورِ حضرتِ حجّت علیه السلام باید اینجور فکر کنیم؟ باید بگوییم: بگذارید معصیت و گناه زیاد

بشود، بگذارید اوضاع پریشان تر گردد، پس امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، بچّه هامان را تربیت نکنیم، بلکه خودمان هم برای این که در ظهور حضرت حجت سهیم باشیم - العیاذ باللّه - نماز نخوانیم،روزه نگیریم، هیچ وظیفه ای را انجام ندهیم، دیگران را هم تشویق کنیم که نماز را رها کنید، روزه را رها کنید، زکات را رها کنید، حج را رها کنید، بگذارید همه اینها از بین برود تا مقدّماتِ ظهور فراهم بشود؟ خیر! این بدونِ شک بر خلافِ یک اصلِ قطعیِ اسلامی است؛ یعنی به انتظارِ ظهورِ حضرت حجّت نشستن، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی کند؛ نه تکلیفِ فردی و نه تکلیفِ اجتماعی. شما در شیعه یک عالِم پیدا نمی کنید که بگوید انتظارِ ظهورِ حضرت حجّت یک تکلیفِ کوچک را از ما ساقط می کند. هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی کند. این یک نوع [تفسیر از ظهورِ حضرتِ حجّت] است.

نوعِ دیگر این است که صحبتِ «رسیده شدن» است نه صحبتِ انفجار. مثل یک میوه در صراطِ تکامل است. میوه موقِعی دارد؛ چنان که دمل هم موقعی دارد. ولی دمل یک موقعی دارد برای این که منفجر بشود امّا میوه یک موقعی دارد که باید برسد، یعنی سیرِ تکاملیِ خودش را طی کند و برسد به مرحله ای که باید چیده شود. مسأله ظهورِ حضرتِ حجّت بیش از آن که شباهت به انفجارِ یک دمل داشته باشد، شباهت به رسیدنِ یک میوه دارد. یعنی اگر ایشان تاکنون ظهور نکرده اند، نه فقط به خاطر این است که گناه کم شده است، بلکه دنیا هنوز به آن مرحله از قابلیت نرسیده است، و لِهذا شما در روایاتِ شیعه زیاد می بینید که هر وقت آن اقلیتِ سیصد و سیزده نفر پیدا شد، امام ظهور می کند. هنوز همان اقلیتِ سیصد و سیزده نفر - یا کمتر یا بیشتر - وجود ندارد، یعنی زمان باید آنقدر جلو برود که از یک نظر هر اندازه فاسد بشود، از نظر دیگر آنهایی که می خواهند حکومت را تشکیل بدهند و به تبع و در زیرِ لوایِ ایشان زمامدارِ جهان بشوند، پدید آیند. هنوز چنین مردانِ لایقی در دنیا به وجود نیامده اند.

بله! «تا پریشان نشود، کار به سامان نرسد» امّا پریشانی تا پریشانی فرق می کند. همیشه در دنیا پریشانی پیدا می شود، پشتِ سرِ پریشانی سامان پیدا می شود، بعد از این، سامان تبدیل به پریشانی می شود امّا پریشانی در یک سطحِ عالیتر، نه در سطح پایین. بعد، آن پریشانی تبدیل به یک سامان می شود، باز در یک سطحِ عالی تر از سامانِ اوّل. یعنی این پریشانی بعد از آن سامان، حّتی بر خودِ آن سامان برتری دارد. لِهذا می گویند حرکتِ اجتماعِ بشر حرکتِ حلزونی است، یعنی حرکت دوری ارتفاعی است، در عین این که اجتماع بشر در حال دور است امّا در یک سطحِ افقی دور نمی زند بلکه رو به بالا دور می زند. بله، مرتّب سامان ها به پریشانی ها می گراید امّا پریشانی در عینِ این که پریشانی است در سطح بالاتر است.

بدونِ شک امروز دنیایِ ما یک دنیایِ پریشان و از هم گسیخته ای است، یک دنیایی است که الان اختیار از دستِ زمامدارانِ بزرگِ درجه اوّلِ آن هم بیرون است، امّا این یک پریشانی ای در سطحِ جهان است، با پریشانی در یک روستا از زمین تا آسمان فرق می کند، با سامان یک روستا هم از زمین تا آسمان فرق می کند، با سامان یک شهر هم از زمین تا آسمان فرق می کند.

بنابراین، هم رو به پریشانی می رویم و هم رو به سامان، آن هم در آن واحد.

همچنان که رو به ظهور حضرت حجت می رویم، در آن واحد هم رو به پریشانی می رویم، چون از سامان به پریشانی باید رفت، و هم رو به سامان می رویم، چون پریشانی در سطح بالاتر است. این افکاری که امروز در میانِ افراد بشر پیدا شده، در صد سال پیش پیدا شده بود؟! امروز، دیگر روشنفکران جهان می گویند: یگانه راه چاره بدبختی هایِ امروزِ بشر تشکیلِ یک حکومتِ واحدِ جهانی است. اصلاً در گذشته چنین فکری به مخیله بشر نمی توانست خطور بکند.

پس چون ما در عین این که رو به پریشانی می رویم، رو به سامان هم

می رویم، لِهذا اسلام هرگز دستور نمی دهد [که تکالیف را انجام ندهید] اگر غیر از این بود دستور می داد که محرّمات را انجام دهید، واجبات را ترک بکنید، امر به معروف و نهی از منکر نکنید، بچّه هایتان را تربیت نکنید، بگذارید فساد بیشتر بشود، شما که می روید دنبالِ نماز خواندن، روزه گرفتن، امر به معروف، تألیفِ کتاب، سخنرانی، تبلیغ، و می خواهید سطحِ تبلیغات را بالا ببرید، شما که می خواهید اصلاح بکنید، ظهورِ حضرت حجت را تأخیر می اندازید! خیر! همین اصلاحات هم، ظهورِ حضرتِ حجّت علیه السلام را نزدیک می کند همان طور که آن پریشانی ها نیز ظهورِ حضرتِ حجت را نزدیک می کند. ابداً مسأله انتظارِ ظهورِ حضرت حجّت نباید این خیال را در ذهنِ ما بیاورد که ما که منتظرِ ظهور هستیم، پس فلان تکلیف - کوچک یا بزرگ - از ما ساقط است، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی شود.(۱)

نکته ۵۲۴ مردمانِ معتقد

امام سجادعلیه السلام فرمودند: «ای ابوخالد! آنان که در عصرِ غیبت زندگی می کنند و عقیده به امامتِ حضرت علیه السلام دارند و در انتظارِ ظهورِ آن حضرت به سر می برند، از مردمِ هر عصر و روزگار دیگری برتر و بالاترند، چرا که خداوند به آنها عقل و درک و معرفت به اندازه ای عطا فرموده که عصر غیبت برای آنان مانند عصر حضور امام است.

خداوند آنان را در آن زمان مانند مجاهدان صدر اسلام که با شمشیر در رکاب حضرت رسول می جنگیدند، قرار داده است. آنان حقیقتاً برگزیدگان مخلص و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان مردم به سوی خدا در نهان و آشکار هستند.(۲)

ص:۳۸۶

۱- ۸۰۳. کمال الدّین : ۳۲۰.

۲- ۸۰۴. مکیال المکارم ۲ : ۱۰۴.

نکته ۵۲۵ وظایفِ منتظران

دربـاره وظـایف و تکـالیفِ شـیعیان در دوران غیبت، سـخن های بسـیاری گفته شـده است و حتّی در بعضـی کتاب ها از جمله کتابِ مِکیال المَکارم فی فَوائد الدُّعاءِ لِلقائم تا هشـتاد وظیفه برایِ منتظران حضـرت مهدی علیه السـلام برشمرده شده است.(۱) ما در این جا به تعدادی از مهم ترین این وظایف اشاره می کنیم:

۱- شـناختِ حجّتِ خـدا و امام عصـرعلیه السـلام؛ نخستین وظیفه منتظران، کسبِ معرفت نسـبت به وجودِ مقـدّسِ امام و حجّت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه اهمیت دارد که در روایات بسـیاری از طریق شـیعه و سنی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السـلام نقل شده که «هر کس بمیرد و امام زمانَش را نشـناسد، به مرگِ جاهلی مرده است».(۲)

۲- پیراسـتگی از بدی ها و آراسـتگی به خوبی ها؛ امام صادق علیه السـلام می فرماید: «هر کس دوست دارد از یارانِ قائم علیه السلام باشد، باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید...».(۳)

۳- پیونـد با مقام ولایت؛ حفظ و تقویتِ پیونـد قلبی با حضـرت و تجدید دائمیِ عهد و پیمان با آن حضـرت. در روایتی از امام بـاقرعلیه السـلام می خوانیم: «... بر انجامِ واجبـات صبر کنیـد و بـا دشـمنانِتان پایـداری کنیـد و پیونـدِ خود را بـا امامِ منتظرتان مستحکم نمایید».(۴) و در همـان توقیعِ حضـرت به شـیخ مفیـدرحمه الله آمـده است، «اگر شـیعیان مـا... در وفایِ پیمانی که از ایشان گرفته شد، یک دل و مصمّم باشند، نعمتِ لقایِ ما از آنان به تأخیر نمی افتد...».

۴- کسب آمادگی برایِ ظهور؛ از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند:

ص:۳۸۷

۱- ۸۰۵. ینابیع المودّه ۲ : ۳۷۲.

۲- ۸۰۶. الغیبه للنّعمانی : ۲۰۰.

۳- ۸۰۷. الغیبه للنّعمانی : ۱۹۹.

۴- ۸۰۸. غیبه نعمانی : ۳۲۱.

«هر یک از شما بایـد برایِ خروجِ حضـرت قائم علیه السـلام (سـلاحی) مهیا کنـد؛ هر چند یک تیر باشد. خدای تعالی هر گاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک نماید... »..(۱) در روایت دیگری از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده که: «هر کس اسبی را به انتظارِ امرِ ما نگاه دارد و به سببِ آن دشمنانِ ما را خشمگین سازد، در حالی که او منسوب به ماست، خداوند روزی اش را فراخ می گرداند..».(۲)

۵ - ارتبـاط بـا فقهـا و مراجع تقلیـد؛ ائمّه علیهم السـلام تکلیفِ مـا را در زمـانِ غیبتِ امام و عـدمِ دسترسـی به امامِ معصوم علیه السـلام مشـخّص کرده و به ما امر فرموده انـد که به فقهایِ جامع الشّـرایط مراجعه کنیم.(۳) امـامِ عصـر نیز در یکی از توقیعاتِ خود در پاسـخِ اسـحاق بن یعقوب می فرمایـد: «و امّا رویـدادهایی که پیش می آید به راویانِ حدیثِ ما مراجعه کنید، زیرا آنها حجّت بر شما هستند و من حجّتِ خدا بر ایشان».(۴)

۶- دعا برای تعجیلِ فرج؛ امام عصرعلیه السلام فرمود: برای تعجیلِ فرج، بسیار دعا کنید که فرجِ شما همان است.(۵)

نکته ۵۲۶ موانعِ ظهور

قرآن در مراتبِ مختلفه نزول، حکایت از شـنیدنی ها و دیـدنی ها می کند؛ عدیلِ قرآن [عِترت هم حکایت از نعمت هایِ عالَم می کند. ولی ما از غمخوار، هادی، حامی، و ناصِرهای خود قدردانی و شکرگزاری نمی کنیم

ص:۳۸۸

۱- ۸۰۹. الکافی ۶ : ۵۳۵.

۲- ۸۱۰. وسائل الشّیعه ۱۸ : ۹۵.

۳- ۸۱۱. کمال الدّین ۲ : ۴۸۳.

۴- ۸۱۲. الغیبه للطّوسی : ۱۷۶.

۵- ۸۱۳. سوره هود آیه ۶۸؛ سوره شعراء آیه ۱۵۷؛ سوره شمس آیه ۱۴.

و واسطه خیر را پی می کنیم؛ که: فَعَقَرُوها(۱) پس ناقه را پی کردند. و ائمّه علیهم السلام را که ولی نعمت هایِ ما و مجاریِ فیض هستند نمی توانیم مشاهده کنیم. امام زمان – عجل اللّٰه تعالی فرجه الشَّریف – هم اگر بیاید با او همان معامله را می کنیم که با آبایِ طاهرینَش کردیم. آیا می شود امام زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشَّریف – چهار صد میلیون یاور داشته باشد و ظهور نکند؟!(۲)

نکته ۵۲۷ نگهداریِ دین در عصر غیبت

پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمود: سوگند به خدایی که مرا برایِ بشارت برانگیخت، قائم (عج) فرزندانِ من بر طبقِ عهدی که به او می رسد غایب می شود، به طوری که بیشترِ مردم خواهند گفت: خدا به آلِ محمّد احتیاجی ندارد و دیگران در اصلِ تولّدش شک می کنند. پس هر کس زمانِ غیبت را ادراک نمود باید دینَش را نگهداری کند و شیطان را از طریقِ شک، به خود راه ندهد. مبادا که او شما را از راه و سیره من بلغزاند و از دین خارج سازد. چنان که قبلاً پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خدا شیطان را دوست و فرمانروایِ کفّار قرار داده است.(۳)

نکته ۵۲۸ ایمان و انتظار

حسن بن محمّد بن صالح گوید که از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: این فرزندم، قائم پس از من است و او همان کسی است که سنّت هایِ انبیاءعلیه السلام از طولِ عمر و غیبت در او جاری است تا به غایتی که دل ها به واسطه طولِ مدّت سخت گردد و جز کسی که خدای تعالی ایمان را در دلش

۱- ۸۱۴. در محضر بهجت ۱ : ۱۲.

۲- ۸۱۵. اثبات الهداه ۶: ۳۸۶. قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و الذی بعثنی بالحق بشیرا لیغیبن القائم من ولدی بعهد معهود الهیه منی حتی یقول اکثر الناس: مالله فی آل محمّد حاجه ویشک آخرون فی ولادته فمن ادرک زمانه فلیتمسک بدینه و لا یجعل للشیطان علیه سبیلا بشکّه فیزیله عن ملّتی و یخرجه من دینی فقد اخرج ابویکم من الجنه من قبل و ان اللّٰه عزوجل جعل الشیاطین اولیاء اللّٰه للذین لایومنون.

۳- ۸۱۶. کمال الدّین ۲ : ۳۰۹.

نقش کرده و وی را با روحی از جانب خود مؤید ساخته است، در عقیده به امامتِ او ثابت نمانَد.(۱)

نکته ۵۲۹ همه در سایه او

تـا همه ملّت، تـا همه مـا درست نباشـیم و درست نشویم، راسـتگو نباشـیم، امین نباشـیم، عـادل نباشـیم، کـار درست نمی شود. کشور، کشور امام عصرعلیه السلام است و جریان، جریان امام عصرعلیه السلام و راه، راه آن حضرت است. بیاییم همه در سایه او در سایه لطف او قرار بگیریم.(۲)

نکته ۵۳۰ تقیه تا ظهور

حسـین بن خالد گوید: امام رضاعلیه السـلام فرمود: کسـی که ورع نداشـته باشد دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد ایمان ندارد، گرامی ترین شـما نزدِ پروردگار کسـی است که بیشتر به تقیه عمل کند. گفتند: ای فرزند رسول خدا! تا به کی؟ فرمود: تـا روزِ وقتِ معلوم که روزِ خروجِ قـائم مـا اهـل بیت است و کسـی که تقیه را پیش از خروجِ قـائم مـا ترک کنـد از مـا نیست. گفتنـد: ای فرزنـدِ رسول خـدا! قائم شـما اهل بیت کیست؟ فرمود: چهارمین از فرزنـدان من، فرزنـد سـرور کنیزان، خداونـد به واسـطه وی زمین را از هر سـتمی پاک گردانـد و از هر ظلمی منزّه سازد و او کسـی است که مردم در ولادتش شک کنند و او کسـی اسـت کـه پیش از خروجَش غیبـت کنـد و آن گـاه که خروج کنـد زمین به نـورش روشن گردد و در میـانِ مردم میزانِ عـدالت وضع کنـد و هیـچ کس به دیگری سـتم نکنـد و او کسـی است که زمین برایِ او درهم پیچیده شود و سایه ای برایِ او نباشد و او کسی است که از زمین، آن ندا را بشنوند که می گوید: «الا إنّ حجّه اللَّه قد ظهر

۱- ۸۱۷. از بیانات آیت اللَّه امامی کاشانی حفظه اللَّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۲- ۸۱۸. سوره مبارکه شعراء آیه ۴.

عنـد بیت اللّه فـاتّبعوه فإنّ الحقّ معه و فیه» و این همان قول خـدای تعالی است که فرموده است: «إِنْ نَشأْ نُنَزِّلْ عَلَیهِم مِنَ السـَمَاءِ آیهً فَظلَّت أَعْناقُهُمْ لهَا خاضِعِینَ؛(۱)اگر مـا اراده کنیم، از آسـمان بر آنـان آیه ای نازل می کنیم که گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد!»(۲)

نکته ۵۳۱ مراقبِ دینتان باشید!

علی بن جعفر از برادرِ خود امام کاظم علیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: چون پنجمین امام از فرزندانِ امام هفتمین غایب شود، اللّه! اللّه! در دینِتان مراقب باشید که کسی آن را از شما زایل نسازد. ای فرزندان من! به ناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا بـه غـایتی که معتقـدانِ به این امر از آن بازگردنـد. این محنـتی است که خـدای تعـالی خلقش را به واسـطه آن بیازمایـد و اگر پـدران و اجـدادِ شـما دینی بهتر از این می شـناختند از آن پیروی می کردنـد. گفتم: ای آقایِ من! پنجمین از فرزنـدانِ هفتمین کیست؟ فرمود: ای فرزنـدان من! عقل هایِ شـما از درکِ آن ناتوان است و خردهایِ شـما تابِ تحمّلِ آن را نـدارد ولیکن اگر بمانید، او را درک خواهید کرد.(۳)

نکته ۵۳۲ تمسّک به دین

زراره از امـام صـادق علیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: بر مردم روزگاری درآیـد که امامِشان از آنها غایب شود، گفتم: مردم در آن زمان چه می کنند؟ فرمود: به همان امری که بر آن بوده اند متمسّک می شوند تا آن که برایشان روشن شود.(۴)

نکته ۵۳۳ حفظِ زبان و...

جابر جعفی از امام باقرعلیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: زمانی بر مردم آید که امامِشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امرِ ما ثابت بمانند،

۱- ۸۱۹. کمال الدّین ۲ : ۶۰ – ۶۱.

۲- ۸۲۰. کمال الدّین ۲ : ۴۲.

۳- ۸۲۱. کمال الدّین ۲ : ۲۸.

۴- ۸۲۲. کمال الدّین ۱ : ۶۰۲ – ۶۰۳.

کمترین ثوابی که برایِ آنها خواهد بود این است که باریتعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزانِ من! به نهانِ من ایمان آوردید و غیبِ مرا تصدیق کردید، پس به ثوابِ نیکوی خود، شما را مژده می دهم و شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شما می پذیرم و از شما در می گذرم و برای شما می بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانَم می بارد و بلا را از آنها برگردانَم و اگر شما نبودید بر آنها عذاب می فرستادم. جابر گوید گفتم: یابن رسول اللَّه! برترین عملی که در آن زمان مؤمن انجام می دهد چیست؟ فرمود: حفظِ زبان و خانه نشینی.(۱)

نکته ۵۳۴ نامِ حضرت و قیامِ مردم

برخاستنِ مردم در هنگامِ بردنِ نامِ مبارکِ حضرت مهدی علیه السلام در بینِ تمامِ شیعیانِ بلاد معمول بوده و هست. نقل شده که امام رضاعلیه السلام در یکی از مجالسِ خراسان حضور داشت، کلمه قائم ذکر شد. پس آن جناب ایستاد و دستِ مبارکش را بر سر نهاده فرمود: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَه وَ سَهِّلْ مَخْرَجَه».(۲)

این عمل در عصرِ امام صادق علیه السلام نیز معمول بوده است.

خدمتِ آن جناب عرض شد: علّت چیست که در موقعِ ذکرِ قائم باید قیام کرد؟ حضرت در جواب فرمودند: صاحب الامر غیبتی بسیار طولانی دارد و از کثرتِ لطف و محبّتی که به دوستانَش دارد، هر کس وی را با لقبِ قائم که مُشعر به دولتِ او و اظهارِ تأثّری است از غربت او، یاد کند، آن جناب هم نظرِ لطفی به او خواهد نمود. چون در این حال، موردِ توجّهِ امام واقع می شود. سزاوار است از بابِ احترام به پا خیزد و تعجیلِ فرجش را از خدا بخواهد، پس این رفتارِ شیعیان، ریشه مذهبی دارد و اظهارِ ادب و شعاری است، گر چه وجوبَش معلوم نیست.(۳)

۱- ۸۲۳. الزام الناصب: ۸۱.

۲- ۸۲۴. الزام الناصب: ۸۱.

۳- ۸۲۵. سوره مبارکه هود، آیه ۸۶. منتخب الاثر : ۵۱۷.

نکته ۵۳۵ امیرالمؤمنین

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می توانیم به حضرت قائم علیه السلام به عنوان «امیرالمؤمنین» درود بفرستیم؟ فرمود: نه، آن اسم خاص امیر مؤمنان علی بن ابن طالب علیه السلام است که خداوند او را به این نام نامیده است. هرگز کسی را جز او نمی توان به این اسم نامید. جز امیرمؤمنان، هر کس به این نام خوانده شود کافر است. عرض نمودند: پس او را به چه نامی بخوانیم؟ فرمود: بگویید: السلام علیک یا بقیه اللّه و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بَقِیهُ اللَّه خَیرٌ لَکُم اِن کُنْتُم مُؤمِنین»(۱)

نکته ۵۳۶ پیروی قائم اهل بیت

امام باقرعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت می کند که فرمود: خوشا بر احوالِ کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده و در غیبت و پیش از قیامَش پیرو او باشد، دوستانَش را دوست بدارد و با دشمنانَش دشمن باشد، چنین کسی در روزِ قیامت از رفقا و دوستانِ من و گرامی ترین امّتِ من خواهد بود.(۲)

نکته ۵۳۷ حضور در موسم حج

عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردم امامِ خود را نیابند، او در موسمِ حج شاهدِ ایشان است و آنها را می بیند امّا آنها او را نمی بینند.(۳)

۱- ۸۲۶. کمال الدّین ۱: ۵۳۵.

۲- ۸۲۷. کمال الدّین ۲ : ۲۳.

۳- ۸۲۸. از بیانات آیت اللّه امامی کاشانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

نکته ۵۳۸ چگونگیِ دستور بنایِ مسجد جمکران

یکی از علمایِ شیعه به نام حسن بن محمّد بن حسن قمی در کتاب تاریخ قم در مورد چگونگی بنای مسجد مقدس جمکران از کتابِ مونس الحزین فی معرفه الحقّ و الیقین اثرِ شیخ ابوجعفر محمّد بن بابویه قمی (شیخ صدوق رحمه الله) چنین نقل می کند: شیخ صالح و عفیف، حسن بن مثله جمکرانی گفت: شب سه شنبه ای که مصادف بود با هفدهم ماه مبارک رمضان سال سیصد و نود و سه هجری قمری در خانه ام خوابیده بودم در حالی که شب از نیمه گذشته بود. ناگهان صدایِ عدّه ای از مردم که در پشت در خانه گرد آمده و مرا صدا می زدند به گوشم رسید. وقتی بیدار شدم خطاب به من گفتند: برخیز که حضرت مهدی علیه السلام تو را به نزد خود می خواند. حسن می گوید: به آنها گفتم اجازه بدهید تا آماده شوم و لباس هایم را بپوشم. صدایی از طرف در خانه به گوشم رسید که «آن پیراهن تو نیست» لذا از پوشیدن آن صرف نظر نمودم و بعد شلوارم را برداشتم تا بپوشم، باز هم همان صدا بلند شد که: «آن شلوار مال تو نیست، شلوار خودت را بردار» آن را به زمین انداختم و شلوار دیگری را که مال خودم بود پوشیدم و سپس به دنبال کلید در خانه می گشتم تا آن را باز کنم، باز از طرف در همان صدا به گوشم رسید که: «در خانه باز است» وقتی به نزدیک درآمدم با جماعتی از بزرگان مواجه شدم. به آنها سلام کردم. آنها بعد از جواب سلام، این پیشامد را به من تبریک گفتند. سپس مرا همراه خود به محلی که هم اکنون مسجد در آن بنا شده است آوردند. در آنجا وقتی خوب دقّت کردم، تختی را دیدم که فرشِ زیبایی روی آن انداخته شده بود و جوانی در حدود سی ساله در روی آن به بالشی تکیه زده بود و پیرمردی در کنارش مطلبی را از رویِ کتاب برایِ او می خواند و بیش از شصت مرد که بعضی از

آنها لباس سبز و بعضـی دیگر لباس سـفید به تن داشـتند در گوشه و کنار آن محل مشـغول خواندن نماز بودند. آن پیرمرد که حضرت خضرعلیه السلام بود، مرا در کنار خود جای داد.

آن گاه همان جوان نورانی که بعـد معلوم شـد حضـرت مهدی علیه السـلام هسـتند بعد از تفقّد و احوالپرسـی مرا به اسم خودم صـدا زده فرمودنـد: «نزدِ حسن بن مسـلم برو و به او بگو مدّتِ پنج سال است که تو این زمین را آماده ساخته، کِشت می کنی، ولی مـا آن را خراب می کنیم و امسال قصـد داری در آن زراعت نمایی در حالی که تو چنین اجازه ای نـداری، بایـد سود این چنـد سال کشت را پس بـدهی تا در این جا مسـجدی بنا شود». سـپس فرمودند: «به حسن بن مسـلم بگو: این جا زمین شـریفی است که خداونـد آن را از بین سـایر زمین هـا برگزیـده است، ولی تو آن را به زمین خود ملحق کردی و خداونـد به خاطر این کار خلاف، دو پسر جوان تو را از دست تو گرفت، ولی باز متنبّه نشدی. اگر باز هم بخواهی به این کار ادامه دهی، کیفر الهی دیگری که نمی توانی جلوی آن را بگیری شامـل حـالت خواهـد شـد». حسن بن مثله می گویـد: به آن حضـرت عرض کردم: مولایِ من! برای این که مردم سـخن مرا بپذیرند، نشان و علامتی در این باره برایِ من تعیین بفرمایید. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: ما در این جا نشانه ای را قرار می دهیم تا سخن شما را مردم تصدیق نمایند. تو آن چه را که بیان شد انجام بده به نزدِ «سـید ابوالحسن» برو و به او بگو بیایـد و حسن بن مسـلم را حاضـر کنـد و سود چنـد ساله زمین را از او بگیرد و آن را به مردم بدهد تا با آن بنایِ مسجد را شروع کنند و بقیه مخارجِ آن را از منافعِ قریه «رهق» که ملك ما در ناحیه «اردهال» است، به اتمام برسانند.

ما نصف درآمـد رهق را وقفِ این مسـجد نموده ایم تا همه ساله درآمـد آن را بیاورند به این جا و صـرف عمارت و آبادانی و سایر مخارج این مسجد بنمایند. سپس حضرت افزودند: «به مردم بگو تا به این مکان روی آورند و آن را عزیز

و گرامی دارنـد و در آن چهـار رکعـت نمـاز بـه جـای آورنـد؛ دو رکعـت اول را بـه نیت نمـاز تحیت، به این ترتیب که در هر رکعت، اوّل سوره حمد را یک بار و بعد سوره «قل هو اللّٰه احد» را هفت بار و در ادامه، هر یک از ذکرهای رکوع و سجود را هم هفت بار تکرار کننـد و نماز را به پایان ببرنـد و دو رکعت بعـد را هم با نیت نماز امام زمان علیه السـلام به جای آورنـد. به این ترتیب که در هر رکعت بعـد از نیت وقتی سوره حمـد را شـروع کردنـد به «ایـاک نعبـد و ایاک نسـتعین» که رسـیدند، آن بخش را صـد بـار تکرار می نماینـد و بعـد در ادامه سوره حمـد را می خواننـد و آن گاه سوره توحیـد را یک بار و هر یک از ذکرهایِ رکوع و سجود را هفت بار تکرار می کنند و بعد نماز را تمام می کنند.

سپس یک بار لا اله اللّٰه می گویند و در ادامه هم تسبیحات حضـرت زهراعلیها السـلام را که عبارت از سـی و چهار مرتبه «اللّٰه اکبر» و سـی و سه مرتبه «الحمـدللّٰه» و سـی و سه مرتبه «سـبحان اللّٰه» است ذکر می نماینـد و آن گاه به سـجده رفته، صـدبار بر پیامبر و آل پیامبرعلیهم السلام درود و صلوات می فرستند.

در ادامه حضرت اضافه کردند: «هر کس این نماز را بخواند مانندِ آن است که در کعبه نماز خوانده باشد».

حسن بن مثله می گویـد: وقتی این سـخنان را شـنیدم با خود گفتم: گویی آن مکان مورد نظر این جاست که مسـجد با شـکوه امام زمان علیه السـلام خواهـد شـد. بعد حضـرت به من اشاره فرمودند که: «برو!» چون به راه افتادم و مقداری رفتم، دوباره آن حضـرت مرا صـدا زدند و فرمودند: «در گلّه جعفر کاشانی (که یکی از چوپانان بود) بزی هست که اگر مردم پول آن را دادند با پول آنها و اگر ندادند با پول خودت آن را خریداری کن و آن را به این جا بیاور و ذبح کن و در روز چهارشـنبه که برابر با هجـدهم ماه مبارک رمضان است، گوشت آن را در شب آینـده برای بیماران و کسانی که گرفتاری دارنـد انفاق کن. خداوند (تبارک و تعالی) همه آنها را شفا می دهد. نشانی و علامت آن بز این است که ابلق است

و موی بسیار دارد و در ضمن، هفت علامت سیاه و سفید در بدن آن بز هست که سه تای آنها در یک طرف بدن و چهار تا در طرف دیگر آن است که هر یک از آنها به اندازه یک درهم هستند.

بعد وقتی مجدّداً به راه افتادم، برایِ سوّمین بار مرا صدا زده فرمودند: «این جا هفت یا هفتاد روز اقامت می کنی. اگر هفت روز اقامت کنی، مصادف با شبِ قدر؛ یعنی بیست و سوّم رمضان خواهد بود و اگر هفتاد روز بمانی، مطابق با شب بیست و پنجم ذیقعده است که هر دو شب بسیار گرانقدری هستند».

حسن بن مثله می گوید: سپس برگشته و به خانه آمدم و تمام شب را در اندیشه آن چه واقع شده بود به سر بردم. وقتی صبح شد نماز را به جای آوردم و بعد نزد «علی بن منذر» آمده و ماجرا را به وی بازگو کردم. به همراه او به محلّی که دیشب مرا به آنجا برده بودند، رفتیم. حسن بن مثله چنین ادامه می دهد: سوگند به خدا! علامت هایی را که حضرت فرموده بودند که از آن جمله میخ ها و زنجیرهایی بود که با آنها حدود مسجد را مشخص نموده بودند، در آنجا مشاهده کردیم. سپس به همراه علی بن منذر به طرف منزل سید بزرگوار ابوالحسن الرضا راه افتادیم. وقتی به در منزل او رسیدیم خدمتکاران او را دیدیم که در کنار در خانه منتظر ما هستند. وقتی ما را دیدند به ما گفتند: آیا شما از اهالی جمکران هستید؟ گفتیم: آری. گفتند: سید ابوالحسن از اول صبح در انتظار شماست. وارد خانه شده، ضمن اظهار تواضع خدمت سید عرض سلام کردم و او به گرمی و با احترام کامل جواب سلام را داده و مرا در کنارِ خود جای داد و پیش از آن که من سخنی بگویم خطاب به من گفت: ای حسن مثله! من خوابیده بودم. در خواب شخصی به من گفت: صبح زود مردی از اهالی جمکران که او را حسن بن مثله می نامند، نزد تو خواهد آمد. آن چه که او به تو گفت آن را تصدیق کن؛ چرا که سخن او سخن ماست. مبادا گفته های او را ردّ کنی. در این حال از خواب بیدار شدم و از آن وقت تاکنون منتظر آمدن تو بودم.

در ادامه حسن بن مثله جریانِ شبِ گذشته را به طورِ مفصّل بیان می کند. سید ابوالحسن دستور می دهد تا اسب ها را آماده سازند. بعد سوار می شوند و به طرفِ آن محل حرکت می کنند. در نزدیکی هایِ روستای جمکران به گلّه جعفر کاشانی برخورد می کنند؛ حسن به مثله برای پیدا کردن آن بز ابلق که حضرت فرموده بودند وارد گلّه می شود و می بیند آن بز در عقب گله است. وقتی بز متوجه حسن بن مثله می شود به سرعت خود را به او می رساند و حسن او را می گیرد و نزد جعفر کاشانی می آورد تا آن را از او بخرد. جعفر کاشانی سوگند یاد می کند که من هرگز این بز را داخل گله ندیده ام، ولی وقتی آن را در عقب گله امروز دیدم خواستم که آن را بگیرم، ولی هر چه تلاش کردم نتوانستم، امّا حالا چون شما را دید به نزد شما آمد و این امر بسیار شگفت انگیزی است.

بعد آنها بز را به محل مسجد می آورند و در آنجا ذبحش می کنند و همان طور که حضرت دستور داده بود، گوشت آن را بین مریض ها تقسیم می کنند. سپس سید ابوالحسن، حسن بن مسلم را احضار می کند و سود چند ساله زمین را از او می گیرد و سود املاك روستای رهق را هم می آورند و مسجد جمکران را بنا می کنند و سقف آن را با چوب می پوشانند. در ضمن سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخ ها را به منزل خود در قم می برد و از آن به بعد هر کس بیمار می شد به آنجا می رفت و به آن زنجیرها تبرّك می جست و خداوند تبارك و تعالی تفضّلی نموده به واسطه آنها ایشان را شفا می داد. سید ابوالحسن الرضا وقتی وفات یافت او را در محلّه ای که «موسویان» نامیده می شود، دفن کردند. بعدها وقتی یکی از فرزندان او مریض می شود به سراغ صندوقی که زنجیرها و میخ ها در آن نگهداری می شد می رود، ولی هنگامی که در صندوق را باز می کند اثری از زنجیرها و میخ ها در آن نمی بیند.

ص:۳۹۸

نکته ۵۳۹ شبِ نشاط

ای عزیزان! بدانید که امام عصرعلیه السلام ما را می بیند، عملمان را می بیند، خنده هایمان را می بیند، از دلِ ما هم با خبر است، اعمالِ ما هم برای او روشن است، پس حالا ـ که چنین است و چنین بزرگواری ما را می بیند، خودمان را جمع کنیم، مواظب و مراقب خودمان باشیم و ببینیم چه جور زندگی کنیم، چه جور فکر کنیم؟ مراقب نگاه ها باشیم، مراقب ارتباطها باشیم، مراقب برخوردها باشیم.

جوان عزیز! نیمه شعبان شبِ نشاط است؛ ولی نشاط، نشاط الهی است نه کارهای ناپسند که مورد رضای خدا نیست. آن نشاطی که مورد رضای امام عصرعلیه السلام است، چون ایشان اعمال ما را می بیند.

جوانانی که همسر دارید این داستان را از دید امام زمان علیه السلام بشنوید و در زندگی مان تجدید نظر کنیم، ببینیم چه جور باید زندگی کرد که امام عصرعلیه السلام بپسندد.(۱)

نکته ۵۴۰ پیامِ جشن ها

این اجتماعات و چراغانی ها پیام دارد و به دنیا پیام می دهد که ما شیعه ایم، ما در ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین امیرالمؤمنین علیهم السلام و ولایت حضرت صاحب الزمان علیه السلام ثابت قدمیم، ما به دینمان، در احکام دینمان، در شعائر مذهبی خودمان پای بندیم و هر جور و در هر شرایطی که باشد به آن وفادار هستیم.

این برنامه ها اعلان وجود و اعلان حیات است که ما وجود داریم و ما موضع داریم و ما دین خودمان را نگه می داریم، احکام خدا را حفظ می کنیم، امر به معروف و نهی از منکر می کنیم. نماز جماعت ها را با شکوه برپا می کنیم،

ص:۳۹۹

۱- ۸۲۹. از بیانات آیت اللّه العظمی صافی گلپایگانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

با همدیگر برادری داریم، اخلاق اسلامی داریم.

پیام هایی که این برنامه ها دارند برای دنیا و خود ما خیلی بزرگ است. باید به این پیام ها برسیم و آگاه باشیم.(۱)

نکته ۵۴۱ روح و جسمِ مراسم

جشنِ میلاد امام زمان علیه السلام یک جسمی دارد. همین مراسمی که می بینید شادی، چراغانی و برنامه های اطعام باید باشد امّا از روحش غافل نشوید. روحِ آن، بیعت تازه ای با وجود مقدّس امام زمان علیه السلام است، توبه از گناه به وسیله آگاهی بیشتر از آن وجود مقدّس است. خدا نکند این مراسم، آلوده به گناه بشود، در گوشه و کنار شنیده می شود گاه موسیقی های مبتذل را در جشن های امام زمان علیه السلام راه می اندازند، خدا نکند با اشعار غلوّ و کفرآمیز آمیخته شود، خدا نکند این موهبت بزرگ الهی، روحش را از دست بدهد. شما عزیزان این عرایضی را که عرض کردم برای سایر دوستان و برادرانتان بگویید و ان شاءاللّٰه فصل تازه ای درباره معرفت و شناخت ولی عصرعلیه السلام در همه ما پیدا بشود.(۲)

نکته ۵۴۲ حضورِ همیشگی

درب خانه امام زمان علیه السلام تا روز ظهور حضرت باز است و آنهایی که اخلاص دارند بر در این خانه حضور پیدا می کنند و مشمول همان ثواب هایی که در روایات هست می شوند.(۳)

نکته ۵۴۳ زوّارِ جوان

طبقِ آمارِ مستندی که وجود دارد هشتاد درصد زوّارِ مسجد مقدّس

۱- ۸۳۰. از بیانات آیت اللّٰه العظمی مکارم شیرازی حفظه اللّٰه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۲- ۸۳۱. از بیانات آیت اللّٰه العظمی صافی گلپایگانی حفظه اللّٰه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۳- ۸۳۲. از بیانات آیت اللّٰه مکارم شیرازی حفظه اللّٰه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

جمکران جوانان سی سال و کم ترند؛ و این یعنی ۸۰ درصد از نسلِ جوان به سراغِ حضرت مهدی علیه السلام می آیند. بعضی ها که این کانونِ هـدایت را نمی تواننـد تحمّل کننـد، برای جدا کردن نسل جوان از این کانون هدایت وتربیت، سم پاشـی می کننـد؛ از جمله سمّ پاشـی هایی که می کننـد این است که می گوینـد مسـجد جمکران نتیجه خوابی است که یک نفر در هزار سال پیش دیده است و خواب که در اسلام حجّت نیست.

این بی خبران غافل نمی دانند مسجد جمکران مربوط به خواب نیست، بلکه ماجرا این گونه است که در شبِ سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ ه ق نصف شب در خانه حسن بن مثله جمکرانی را می زننـد و او را از خواب بیدار می کنند و به او می گویند: «اَجِبْ مَولاکَ صاحِبَ الزمان»؛ صاحب الزمان از تو دعوت کرده است، برخیز و بیا!

می گوید از خانه بیرون آمدم، نصف شب بود که حرکت کردم، جمعی از افراد با شخصیت را دیدم که به دنبال من آمده اند، رفتم و رفتم تـا رسـیدم به خـدمت امـام علیه السـلام فرمود: این زمین، زمین شـریف و مقدّسـی است و مورد عنـایت خـداست، مسـجدی به دسـتور من در اینجـا بسـاز، یعنی مسـجدی می شود که روزی کـانون دل هـا می شود و از سراسـر دنیا به اینجا می آینـد، مردم تربیت می شونـد، بیـدار می شونـد، توبه می کننـد، هـدایت می شونـد، مشـکلات شان حل می شود و جوانان مثل پروانه می آیند اطراف این مسجد را می گیرند.

ای بی خـبر! این خواب نیست، این بیـداری است. در کتـاب هـایِ معروف و معتـبر این جریـان نقـل شـده و بسـیاری از علمـا و بزرگان به اینجا اهمیت داده اند؛ مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله مردِ سـخت گیری بود، در احادیث نقّاد بود و به آسانی حـدیثی را نمی پـذیرفت. آمدند خدمتشان و سؤال کردند اگر ما برویم مسـجد جمکران و این برنامه عبادتی که هست بجا بیاوریم، آیا به قصد ورود شرعی جایز است؟ آیت اللّه العظمی بروجردی یک تأمّلی

کردنـد سـپس سـربلند کرده و فرمودند: بله، جایز است. وقتی یک مرجع آن چنانی پای مسـجد جمکران را امضا می کند لابد یک حسابی در کار است.(۱)

نکته ۵۴۴ چرا مخالفند؟

می دانید چرا بعضی با مباحثِ مهدویت و مسجد مقدّس جمکران و اینها مخالفند و سم پاشی می کنند؟ برای این که هر کسی به امام زمان علیه السـلام علاقه پیدا بکند، در واقع یک روحِ ظلم ستیزی در وجودش زنده می شود و این مسـجد، کانونِ افکارِ ظلم ستیزانه است و دنیایِ اسـتعماری، باواسـطه و بدون واسـطه باید این کانون را کم رنگ کند تا افکار انقلابی ظلم ستیزانه بر ضد آنها پیدا نشود.

حضـرت مهـدی علیه السـلام کارش انقلاب جهانی است و مردم هم وقتی اینجا می آیند متوجّهِ برنامه انقلاب جهانی حضـرت مهدی علیه السـلام می شوند. پیداست که در یک چنین شـرایطی دشمنان نباید اینجا را تحمّل کنند و باید آنچه می توانند سم پاشی کنند. ولی خوشبختانه این سم پاشی ها تأثیر نگذاشته و روز به روز علاقه این جمعیت بیشتر می شود.(۲)

۱- ۸۳۳. از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۲- ۸۳۴. بحارالانوار ۵۲ : ۱۰۱ تا ۱۲۲؛ اثباه الهداه ۷ : ۸۶.

آخرالزمان این گونه می شود...

نکته ۵۴۵ تا ۶۷۴ نشانه هایِ ظهورِ امام علیه السلام

وقت ظهور آن حضرت معلوم نیست و مطابقِ روایات ،کسانی که وقت ظهور را تعیین کنند، دروغگو شمرده شده اند.(۱)

ودر روایات نشانه های بسیاری به عنوان علائم ظهور آمده که مربوط به مدّتِ اندکی قبل از ظهور و مربوط به آستانه و آغاز ظهور است، این نشانه ها بسیار زیادند(۲) که معروف ترین و جامع ترین آنها این است که هرج و مرج در همه چیز دنیا مشهود می گردد.(۳)

سراسرِ جهان پر از ظلم و جور و فساد گردد(۴) چنان که در هر انقلابی معمولاً ظلم و فساد قبل از آن، باعث انقلاب می گردد، این موضوع در ضمن یک روایت جامع به طور مشروح بیان شده و امام صادق علیه السلام آن را در ۱۱۹ مادّه بیان کرده است و اینک ترجمه روایت:

حضرت امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود:

۱- هرگاه دیدی: حق بمیرد و طرفدارنش نابود شوند.

۲- و دیدی که: ظلم همه جا را گرفته.

۳- و دیدی: قرآن فرسوده شده و درست معنی نمی شود.

۴- و دیدی: دین همچون ظرف تو خالی، و بی محتوا شده است.

۵- و دیدی: طرفداران حق بر طرفداران باطل فائق شده اند.

۱- ۸۳۵. به توضیح المقاصد شیخ بهائی : ۴۹۷ به بعد بنگرید.

۲- ۸۳۶. المجالس السنیه ۵ : ۷۰۵.

۳- ۸۳۷. المجالس السنیه ۵ : ۷۰۵.

۴- ۸۳۸. بحارالانوار ۵۲ : ۲۵۶ به بعد.

۶- و دیدی: کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی شود و بدکاران بازخواست نمی شوند.

۷- و دیدی: چنان فسق و فجور آشکار شده که مردان به مردان و زنان به زنان اکتفاء می کنند.

۸-و دیدی: افراد با ایمان سکوت کرده و سخنشان را نمی پذیرند.

۹- و دیدی: شخص بدکار، دروغ گوید، و کسی دروغ و نسبت ناروای او را رد نمی کند.

۱۰- و دیدی بچّه ها، بزرگان را تحقیر کنند.

۱۱- و دیدی: قطع پیوند خویشاوندی شود.

۱۲- و دیدی: بدکار را ستایش کنند و او شاد شود و سخن بدش به او برنگردد.

۱۳- و دیدی نوجوانان پسر، همان کنند که زنان می کنند.

۱۴- و دیدی: زنان با زنان ازدواج نمایند.

۱۵- و دیدی: ستایش دروغین از اشخاص، زیاد شود.

۱۶- و دیدی: انسان ها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف می کنند و کسی مانع نمی شود.

۱۷- و دیدی: افراد با دیدن کار و تلاش نامناسب مؤمنین، به خدا پناه می برند.

۱۸- و دیدی: همسایه به همسایه خود آزار و اذیت می رساند و از آن جلوگیری نمی شود.

۱۹- و دیدی: کافر به خاطرِ سختی مؤمن، شاد است.

۲۰- و دیدی: شراب را آشکارا می آشامند و برای نوشیدن آن کنار هم می نشینند و از خداوند متعال نمی ترسند.

۲۱- و دیدی: کسی که امر به معروف می کند خوار و ذلیل است.

ص:۴۰۵

۲۲- و دیدی: آدم بدکار در آنچه آن را خدا دوست ندارد، نیرومند و مورد ستایش است.

۲۴- و دیدی: راه نیک بسته و راه بد باز است.

۲۵- و دیدی: خانه کعبه تعطیل شده، و تعطیلی آن ادامه پیدا می کند.

۲۶- و دیدی: انسان به زبان می گوید ولی عمل نمی کند.

۲۷- و دیـدی: مردان از مردان و زنان از زنان لـذّت می برنـد، (یا مردان خود را برای مردان، و زنان خود را برای زنان فربه می کنند).

۲۸- و دیدی: زندگی مرد از راه لواط و زندگی زن از راه زنا تأمین می شود.

۲۹- و دیدی: زنان همچون مردان برای خود مجالس (نامشروع) تشکیل می دهند.

۳۰- و دیدی: در میان فرزندان عباس «عباسیان» کارهای زنانگی به وجود آید.

۳۱- و دیدی: زن برای زنا با مردان، با شوهر خود همکاری و کمک می کنند.

۳۲- و دیدی: بیشترین مردم و بهترین خانه هایی را که زنان را بر بدکاری کمک می کنند.

۳۳- و دیدی: مؤمن، خوار و ذلیل شمرده شود.

۳۴- و دیدی: بدعت و زنا آشکار شود.

۳۵- و دیدی مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند.

۳۶- و دیدی: حلال، حرام شود و حرام، حلال گردد.

۳۷- و دیدی: دین براساس میل اشخاص معنی شود و کتابِ خدا و احکامش تعطیل گردد.

۳۸- و دیدی: جرئت بر گناه آشکار شود، و دیگر کسی برایِ انجام آن منتظر تاریکی شب نگردد.

۳۹- و دیدی: مؤمن نتواند نهی از منکر کند مگر در قلبش.

۴۰- و دیدی: ثروت بسیار زیاد در راه خشم خدا خرج گردد.

ص:۴۰۶

۴۱- و دیدی: سردمداران به کافران نزدیک شوند و از نیکوکاران دور شوند.

۴۲- و دیدی: والیان در قضاوت رشوه بگیرند.

۴۳- و دیدی: پست های مهم والیان براساس مزایده است نه بر اساسِ شایستگی.

۴۴- و دیدی: مردم را از رویِ تهمت و یا سوءظن بکشند.

۴۵- و دیدی: مرد به خاطر همبستری با همسران خود مورد سرزنش قرار گیرد.

۴۶- و دیدی: مرد از بدکارگیِ همسرش نان می خورد.

۴۷- و دیدی: زن به شوهرش خرجی می دهد.

۴۸- و دیدی: مرد همسر و کنیزش را کرایه می دهد و به غذایِ پست (که از این راه بدست می آورد) خشنود است.

۴۹- و دیدی: سوگندهایِ دروغ به خدا بسیار گردد.

۵۰- و دیدی: آشکارا قمار بازی می شود.

۵۱- و دیدی: مشروباتِ الکلی بطورِ آشکار بدون مانع خرید و فروش می شود.

۵۲- و دیدی: زنان مسلمان خود را به کافر می بخشند.

۵۳- و دیدی: کارهای زشت آشکار شده و هر کس از کنار آن می گذرد مانعِ آن نمی شود.

۵۴- و دیدی: مردم محترم، توسّطِ کسی که مردم از سلطنتش ترس دارند، خوار شوند.

۵۵- و دیدی: نزدیک ترین مردم به فرمانداران آنانی هستند که به ناسزاگویی به ما خانواده عصمت علیهم السلام ستایش شوند.

۵۶- و دیدی: هر کس ما را دوست دارد او را دروغگو خوانده و شهادتش را قبول نمی کنند.

۵۷- و دیدی: در گفتن سخن باطل و دروغ، با همدیگر رقابت کنند.

ص:۴۰۷

۵۸- و دیدی: شنیدن سخن حق بر مردم سنگین است ولی شنیدن باطل برایشان آسان است.

۵۹- و دیدی: همسایه از ترس زبان بد همسایه، او را احترام می کند.

۶۰- و دیدی: حدودِ الهی تعطیل شود و طبق هوی و هوس عمل شود.

۶۱- و دیدی: مسجدها طلاکاری (زینت داده) شود.

۶۲- و دیدی: راستگوترین مردم نزد آنها مفتریان دروغگو است.

۶۳- و دیدی: بدکاری آشکار شده و برای سخن چینی کوشش می شود.

۶۴- و دیدی: ستم و تجاوز شایع شده است.

۶۵- و دیدی: غیبت، سخن خوش آنها گردد، و بعضی بعض دیگر را به آن بشارت دهند.

۶۶- و دیدی: حج و جهاد برایِ خدا نیست.

۶۷- و دیدی: سلطان به خاطرِ کافر، شخصِ مؤمن را خوار کند.

۶۸- و دیدی: خرابی بیشتر از آبادی است.

۶۹- و دیدی: معاش انسان از کم فروشی بدست می آید.

۷۰- و دیدی: خونریزی آسان گردد.

۷۱- و دیدی: مرد به خاطرِ دنیایش ریاست می کند.

۷۲- و دیدی: نماز را سبک شمارند.

۷۳- و دیدی: انسان ثروت زیادی جمع کرده ولی از آغاز آن تا آخر زکاتش را نداده است.

۷۴- و دیدی: قبر مرده ها را بشکافند و آنها را اذیت کنند.

۷۵- و دیدی: هرج و مرج بسیار گردد.

۷۶- و دیدی: مرد روز خود را با مستی به شب می رساند و شب خود را نیز به همین منوال به صبح برساند و هیچ اهمیتی به مردم ندهد.

۷۷- و دیدی: با حیوانات آمیزش می شود.

ص:۴۰۸

۷۸- و دیدی: مرد به مسجد (محل نماز) می رود وقتی برمی گردد لباس در بدن ندارد (لباسش را دزدیده اند.)

۷۹- و دیدی: حیوانات همدیگر را بدرند.

۸۰- و دیدی: دل هایِ مردم، سخت و دیدگانِشان خشک و یاد خدا برایشان گران است.

۸۱- و دیدی: بر سر کسب هایِ حرام آشکارا، رقابت کنند.

۸۲- و دیدی: نمازخوان برایِ خودنمایی نماز می خواند.

۸۳- و دیدی: فقیه برای دین، فقه نمی آموزد و طالب حرام، ستایش و احترام می گردد.

۸۴- و دیدی: مردم در اطراف قدرتمندانند.

۸۵- و دیدی: طالبِ حلال، مذمّت و سرزنش می شود و طالبِ حرام ستایش و احترام می گردد.

۸۶- و دیدی: در مکّه و مدینه کارهایی می کنند که خدا دوست ندارد و کسی از آن جلوگیری نمی کند، و هیچ کس بین آنها و کارهای بدشان مانع نمی شود.

۸۷- و دیدی: آلاتِ موسیقی و لهو در مدینه و مکّه آشکار گردد.

۸۸- و دیدی: مرد سخن حق گوید و امر به معروف و نهی از منکر کند ولی دیگران او را از این کار بر حذر می دارند.

۸۹- و دیدی: مردم به همدیگر نگاه می کنند، (به اصطلاح چشم و هم چشمی می کنند) و از مردم بدکار پیروی نمایند.

۹۰- و دیدی: راه نیک خالی و پیرو ندارد.

۹۱- و دیدی: مرده را مسخره کنند و کسی برایِ او اندوهگین نشود.

۹۲- و دیدی: سال به سال بدعت و بدی ها بیشتر شود.

۹۳- و دیدی: مردم و جمعیت ها جز از سرمایه داران پیروی نکنند.

۹۴- و دیدی: به فقیر چیزی دهند که برایش بخندند ولی در راه غیر خدا ترحّم کنند.

۹۵- و دیدی: علائم آسمانی آشکار شود و کسی از آن نگران نشود.

۹۶- و دیـدی: مردم ماننـد حیوانات در انظار یکـدیگر عمل جنسـی بجا می آورند و کسـی از ترس مردم از آن جلوگیری نمی کند.

۹۷- و دیدی: انسان در راهِ غیر خدا بسیار خرج کند ولی در راه خدا از اندک هم مضایقه دارد.

۹۸- و دیدی: عقوق پدر و مادر رواج دارد و فرزندان هیچ احترامی برای آنها قائل نیستند، بلکه نزد فرزند از همه بدترند.

۹۹- و دیدی: زن ها بر مسند حکومت بنشینند، و هیچ کاری جز خواسته آنها پیش نرود.

۱۰۰- و دیدی: پسر به پدرش نسبت دروغ بدهد، و پدر و مادرش را نفرین کند و از مرگِشان شاد گردد.

۱۰۱- و دیـدی: اگر روزی بر مردی بگـذرد ولی او در آن روز گناه بزرگی ماننـد بدکاری، کم فروشـی، و زشتی انجام نداده، ناراحت است.

۱۰۲- و دیدی: قدرتمندان، غذایِ عمومی مردم را احتکار کنند.

۱۰۳- و دیدی: اموال حق خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله (خمس) در راهِ باطل تقسیم گردد، و با آن قماربازی و شرابخواری شود.

۱۰۴- و دیدی: به وسیله شراب، بیمار را مداوا کنند، و برایِ بهبودی بیمار آن را تجویز نمایند.

۱۰۵- و دیدی: مردم در موردِ امر به معروف و نهی از منکر و ترکِ دین بی تفاوت و یکسانند.

۱۰۶- و دیدی: سر و صدایِ منافقان بر پا است ولی سر و صدایِ حق طلبان خاموش است.

۱۰۷- و دیدی: برایِ نماز مزد می گیرند.

۱۰۸- و دیدی: مسجدها پُر است از کسانی که از خدا نترسند و غیبت هم نمایند.

ص:۴۱۰

۱۰۹- و دیدی: شرابخوار مست، پیش نماز مردم شود.

۱۱۰- و دیدی: خورندگان اموال یتیمان ستوده شوند.

۱۱۱-و دیدی: قاضیان برخلاف دستور خداوند قضاوت کنند.

۱۱۲- و دیدی: استانداران از روی طمع، خائنان را امین خود قرار دهند.

۱۱۳- و دیدی: فرمانروایان، میراث (مستضعفان) را در اختیار بدکاران از خدا بی خبر قرار دهند.

۱۱۴- و دیدی: بر روی منبرها از پرهیزکاری سخن می گویند ولی گویندگان آن پرهیزکار نیستند.

۱۱۵- و دیدی: صدقه را با وساطت دیگران بدون رضای خدا و بخاطر درخواست مردم بدهند.

۱۱۶- وقتی دیدی: به نماز اوّل وقت اهمیت ندهند.

۱۱۷- و دیدی: همّ و هدفِ مردم، شکم و شهوتِشان است.

۱۱۸- و دیدی: دنیا به آنها روی کرده است.

۱۱۹- و دیدی: نشانه هایِ برجسته حق، ویران شده است، در این وقت خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات گناه نجاتت بدهد... .(۱)

البتّه باید توجّه داشت، که این نشانه ها هم اکنون در دنیای غرب، در اروپا و آمریکا و حتی بعضی از کشورهای آفریقایی و آسیایی وجود دارد.

نکته ۶۷۵ بادِ سرخ

در اخبارِ آخر الزمان آمده است: «وقتی فاسق مردمان بر آنها حکومت کند، اشرار از ترس شرارتِشان، مورد احترام قرار می گیرند و غنا و موسیقی علنی می گردد... در چنین زمانی منتظر باد سرخ باشید».(۲)

ص:۴۱۱

۱- ۸۳۹. تحف العقول : ۳۱.

۲- ۸۴۰. الارشاد : ۳۶۱ ؛ الغیبهللطّوسی : ۴۴۹.

نکته ۶۷۶ بارانِ بی موقع

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «پیش از ظهور حضرت قائم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - سالی خواهد بود که باران هایِ بسیاری می بارد و میوه ها را از بین می برد و خرماها را بر نخل ها فاسد می کند، پس در آن دوران دچار شک و شبهه نشوید.(۱)

نکته ۶۷۷ بارانِ بی موقع

پیامبرِ گرامی صلی الله علیه وآله می فرمایند: «زمانی بر مردم فرا می رسد که خداوند باران را در فصل و موسمش حرام می گرداند و باران نازل نمی شود و آن را در غیرِ موسمش فرو می فرستد».(۲)

نکته ۶۷۸ ظهور علم در شهر قم

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «کوفه از (حضور) مؤمنین خالی خواهد شد و علم از آن رخت برمی بندد، همانند ماری که به سوراخ (لانه) خویش خزیده باشد. سپس در شهری که به آن قم می گویند نمایان می شود و آنجا معدن علم و فضل می گردد، به طوری که هیچ مستضعفی از لحاظ دینی روی زمین باقی نمی ماند؛ حتّی عروسان حجله نشین»؛ که این جریان نزدیکِ ظهور قائم علیه السلام می باشد.(۳)

نکته ۶۷۹ آخر الزمان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زمانی برای مردم فرا می رسد که مقرّب نباشد جز سخن چین، و جالب شمرده نشود جز فاجر، و تحقیر نگردد جز افرادِ با

ص:۴۱۲

۱- ۸۴۱. مستدرک الوسائل ۱۱ : ۳۷۵.

۲- ۸۴۲. منتخب الاثر : ۴۴۳ ؛ یوم الخلاص : ۴۸۰.

۳- ۸۴۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۲.

انصاف. در آن زمان دستگیری مستمندان زیان به شمار آید، و صله رحم، لطف و بزرگواری محسوب شود و عیادتِ بیمار، وسیله برتری جویی بر مردم باشد. در آن زمان، حکومت، به مشورت با زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجه سرایان برگزار شود.(۱)

نکته ۶۸۰ جوانی از بنی هاشم

جابر از حضرت امام محمّد باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «جوانی از بنی هاشم که خالی در کف دست راست خود دارد، با بیرق هایِ سیاهی از طرف خراسان خروج می کند...».(۲)

نکته ۶۸۱ تهران در آخر الزمان

امام صادق علیه السلام درباره تهران در آخرالزّمان می فرماید: «تهران به حدّی می رسد که کاخ هایش شبیهِ کاخ هایِ بهشتی می شود و زنانش چون حورالعین می گردند. لباس هایِ کافران را می پوشند، خود را به شکل مستکبران در می آورند، بر زین ها سوار می شوند، به همسرانِ خود تمکین نمی کنند و درآمدِ شوهرانِشان آنها را کفاف نمی دهد. از آنها به قلّه کوه فرار کنید و همانند روباهی که بچّه هایِ خود را برداشته اند و از لانه ای به لانه ای می گریزند، کودکان خود را برداشته، از پناهگاهی به پناهگاهی بگریزید».(۳)

نکته ۶۸۲ فقیهانِ آخر الزمان

علی علیه السلام می فرماید: «فقیهان آخرالزّمان طبق آنچه که دلشان بخواهد فتوا می دهند، و قاضی هایشان به چیزی که نمی دانند حکم می کنند و بیشتر آنها به

۱- ۸۴۴. الالملاحم و الفتن : ۳۶.

۲- ۸۴۵. منتخب الاثر : ۴۳۰.

۳- ۸۴۶. بشارهالاسلام : ۸۰؛ الزام النّاصب : ۱۸۵، با کمی اختلاف، به نقل از روزگار رهایی.

دروغ شـهادت می دهند. کسی که پول دارد در نزد آنها عزیز و محترم است ولی شخصی که بی پول باشد در نزد آنها زبون و حقیر است».(۱)

نکته ۶۸۳ از اوضاعِ آخر الزمان

نزال بن سـمره می گوید: علی بن ابیطالب علیه السـلام برایِ ما خطبه ای خواند و خداوند را حمد گفته و سـتایش کرد، سپس فرمـود: قبـل از آن کـه من از میـان شـما بروم از من سؤال کنیـد (این جمله را سه مرتبه تکرار کرد) در این موقـع صعصـعه بن صوحان از جای خود بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! دجّال در چه زمانی خروج می کند؟

.... حضـرت فرمود: آنچه را می گویم به خـاطر بسپار! دجّال وقتی ظهور خواهـد کرد که مردم نماز را ترک کننـد و امانت را ضایع سازنـد و دروغ گفتن را مباح شـمارند و رباخواری کننـد و رشوه بگیرنـد و ساختمان ها را محکم سازند و دین را به دنیا بفروشـند و سـفیهان را به کار بگمارنـد و با زنان مشورت نمایند (در آن مواردی که خارج از عهده آنهاست) و صـله ارحام را قطع کننـد و از هوی و هوس هـا پیروی کننـد و خون یکـدیگر را نـاچیز بشـمارند. حلم و بردباری را نشانه و علامت ضـعف و ناتوانی بدانند و ستم را افتخار به حساب آورند... ».(۲)

نکته ۶۸۴ آخر الزمان

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمودنـد: برای مردم، زمانی خواهـد آمـد که در آن زمان همّت و هـدف آنها شـکمشان خواهد بود. شرف و اعتبارشان به کالا و اموالشان بستگی دارد. قبله آنها زنانشان و دینشان درهم و دینارشان (پولِشان) است.

۱- ۸۴۷. بحارالانوار ۵۲ : ۱۹۲.

۲- ۸۴۸. کنزالعمّال ۱۱ : ۱۹۲.

آنها بدترین مردم اند که در نزد خداوند بهره و سهمی برای آنها نیست.(۱)

نکته ۶۸۵ آخر الزمان

علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: «برای مردم زمانی می آید که در آن زمان از عالم پیروی نمی شود و از افراد صبور و با حلم حیا نمی کنند (او هر اندازه در مقابل بدی مردم حلم نشان می دهد آنها حیا نمی کنند) در آن دوره بزرگ را گرامی نمی دارند و به کوچک رحم نمی کنند. بعضی از مردم بعض دیگر را به قتل می رسانند... (مردم همدیگر را بدون دلیل می کشند.)(۲)

نکته ۶۸۶ آخر الزمان

عاصم بن ضمره از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: [در آخر الزمان زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد به گونه ای که حتی یک نفر لفظ اللّه را بر زبان جاری نخواهد کرد مگر در نهان، بعد از این دوره است که خداوند مردم صالحی را خواهد آورد که زمین را پر از عدل و داد کنند همان گونه که پیش از آن پر از ظلم و ستم شده است.(۳)

نکته ۶۸۷ آخر الزمان

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «قبل از قیام قائم علیه السلام سال های پر خدعه و نیرنگی در پیش است، در این سال ها راستگویان دروغگو شمرده می شوند در عوض دروغگویان راستگو شناخته می شوند، در این سال ماحل تقرب پیدا می کند و رویبضه در سخن گفتن پیشقدم می گردد».(۴)

ص:۴۱۵

۱- ۸۴۹. کنزالعمّال ۱۱ : ۱۹۲.

۲- ۸۵۰. بحارالانوار ۵۱ : ۱۱۷؛ منتخب الاثر : ۴۸۴.

۳- ۸۵۱. الغیبهللنّعمانی : ۲۷۸.

۴- ۸۵۲. منتخب الاثر : ۱۶۳؛ الملاحم و الفتن : ۱۲۹.

راوی می گوید: عرض کردم ماحل و رویبضه به چه کسانی گفته می شود؟ حضرت فرمودند: مگر در قرآن نخوانده ای که خداوند می فرماید: و هو شدید المحال قال علیه السلام: یرید المکر فرمودند: منظور از ماحل آدم مکاری است که به وسیله مکر زیاد مردم را به خود متوجّه می کند.

تذکّر: در این روایت رویبضه معنی نشده است در جای دیگر به مناسبتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمایند: رویبضه الرجلُ التّافِهُ ینطقُ فی امر العامّهِ؛ مرد حقیر و بی شخصیتی که علیرغم عدم شایستگی، در امور عامّه مردم دخالت می کند و به جای آنها اظهار نظر می نماید.

نکته ۶۸۸ آخر الزمان

ابی رومان از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: «وقتی که منادی از آسمان ندا دهد که به تحقیق حق با آل محمّدصلی الله علیه وآله است. در این ایام نام حضرت مهدی علیه السلام بر سر زبان ها می افتد و جهان مالامال از نام آن حضرت می شود به گونه ای که از غیر او ذکری به میان نمی آید».(۱)

نکته ۶۸۹ آخر الزمان

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام و آنها از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می کنند که آن حضرت فرمودند: آن گاه که آتش در حجاز شعله ور شود و سیل در نجف جاری گردد منتظر ظهور قائم علیه السلام باشید.(۲)

نکته ۶۹۰ نشانه هایِ ظهور

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هیهات! هیهات! هرگز فرج حاصل نمی شود،

۱- ۸۵۳. اثباه الهداه ۳ : ۵۷۸.

۲- ۸۵۴. الغیبهللطّوسی : ۲۶۷.

مگر وقتی که تمامِ ناخالص ها بروند و سالم ها بمانند.(۱)

نکته ۶۹۱ از نشانه هایِ ظهور

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قبل از ظهورِ حضرت سال فراوانی نعمت و پر بارانی است ولی میوه ها و خرما روی درخت فاسد می شوند. در وقوع این مورد تردید نکنید...».(۲)

نکته ۶۹۲ از نشانه هایِ ظهور

امام باقرعلیه السلام فرمودند: دو نشانه عجیب قبل از ظهور وجود دارد: ۱- خسوف ماه در پنجم ۲ - کسوف خورشید در پانزدهم و چنین خسوف و کسوفی از آغاز هبوط آدم به زمین رخ نداده است. آن زمان است که محاسبات اخترشناسان به هم می خورد.(۳)

نکته ۶۹۳ از نشانه هایِ ظهور

امام حسین علیه السلام فرمودند: «منادیِ آسمانی به نام مهدی علیه السلام ندا می کند که همه اهل مشرق و مغرب آن ندا را می شنوند.(۴)

نکته ۶۹۴/ ۶۹۵ / ۶۹۶ / ۶۹۷ / ۶۹۸ / ۶۹۹ / ۷۰۰

از نشانه هایِ ظهور

علی علیه السلام فرمودند: مردم قبل از قیام قائم به وسیله چند حادثه از گناهان خود بیم داده می شوند.

۱ - آتش که در آسمان ظاهر می شود.

۱- ۸۵۵. الارشاد : ۳۴۰

۲- ۸۵۶. الارشاد : ۳۳۹.

۳- ۸۵۷. الغیبه للنّعمانی : ۱۳۴.

۴- ۸۵۸. الارشاد : ۳۴۰.

۲ – سرخی که در آسمان افق ها را روشن می کند.

۳ – خسوفی که در بغداد پدید آید.

۴ – خسوفی که در بصره رخ می دهد.

۵ – خون هایی که در بصره ریخته می شود.

۶ – تخریب خانه های بصره و هلاکت اهل آن.

۷ – ترس و وحشت عمومی که در همه عراق پدید آمده و موجب سلب آرامش و آسایش از مردم می گردد.(۱)

نکته ۷۰۱ از نشانه هایِ ظهور

پیامبر صلی الله علیه وآله می فرمایند: «در میانِ امّت اسلامی خسوف و قذف رخ می دهد در آن حال، گروهی از آواز خوانان و مشروب خواران در حال خواندگی و میگساری به صورت خوک و میمون در می آیند.(۲)

نکته ۷۰۲ از نشانه هایِ ظهور

پیامبرصلی الله علیه وآله: «زمین لرزه ای در شام اتّفاق می افتد که ۱۰۰ هزار نفر بر اثر آن هلاک خواهند شد. این زلزله برای مؤمنین رحمت است و برای کافران عذاب است».(۳)

نکته ۷۰۳ از نشانه هایِ ظهور

امام کاظم علیه السلام فرمودند: در آخر الزمان «فتنه هایِ فراوان در جهان پدیدار شده و در میان دشمنان حق و حقیقت، مسخ زیاد اتّفاق می افتد».(۴)

۱– ۸۵۹. الارشاد : ۳۳۸.

۲– ۸۶۰. الغیبهللطّوسی : ۲۷۷.

۳– ۸۶۱. الارشاد : ۳۳۸.

۴– ۸۶۲. الکافی ۱ : ۳۶۸؛ الغیبه للنّعمانی : ۲۹۴.

نکته ۷۰۴ وقّاتون

کسانی هستند که برای ظهور، وقت تعیین می کنند. امام باقرعلیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: آیا برای ظهور، وقت تعیین شده است؟ سه بار فرمود: «کذب الوقّاتون»(۱) کسانی که وقت تعیین می کنند دروغگو هستند.(۲)

نکته ۷۰۵ امرِ ناگهانی

در روایتی که امام رضاعلیه السلام به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند، چنین آمده است: به پیامبرصلی الله علیه وآله عرض شد: ای رسول خدا! آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور می کند؟

آن حضرت فرمود: ظهورِ او مانندِ قیامت است.(۳) یعنی ساعت و وقت آن را فقط خدا می داند، طبق آیه قرآن.

نکته ۷۰۶ منظور از نشانه هایِ ظهور

آن دسته از رخدادها، که بر اساس پیش بینیِ معصومان علیهم السلام پیش و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدید خواهند آمد، نشانه هایِ ظهورند. تحقّقِ هر یک از این نشانه ها، نویدی از نزدیک تر شدن ظهور قائم است، به گونه ای که با تحقّقِ مجموعه رخدادهای پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد.

پس پدیدار شدن یک و یا چند نشانه از مجموعه نشانه هایِ ظهور، چیزی جز نزدیک تر شدن زمان ظهور را نمی رساند. البتّه شماری از حوادث و تحوّلاتی را که امامان علیهم السلام به عنوان نشانه ظهور معرّفی کرده اند، وقوعِ آنها را در دورانِ غیبت کبری پیش بینی کرده اند، یا شماری از آنها به وقوع پیوسته اند.

۱- ۸۶۳. الغیبه للنّعمانی : ۲۹۴.

۲- ۸۶۴. کمال الدّین ۲ : ۳۷۲.

۳- ۸۶۵. الغیبهللنّعمانی : ۲۵۱.

مثلاً، در روایات، از اختلاف در میانِ امّت اسلام(۱)، انحرافِ بنی عبّاس و از هم گسستنِ حکومتِ آنان،(۲) جنگ هایِ صلیبی(۳)، فتح قسطنطنیه به دستِ مسلمانان،(۴) در آمدنِ پرچم های سیاه از ناحیه خراسان،(۵) خروج مغربی در مصر و تشکیلِ دولت فاطمیان در بین النّهرین و عراق امروزی،(۶) وارد شدن رومیان در منطقه رمله و شام، رها شدن کشورهای عرب از قید استعمار، بالا آمدن آب دجله و سرازیر شدن آن به کوچه های کوفه،(۷) اختلاف در شرق و غرب و جنگ و خون ریزیِ فراوان بین آنان و...(۸) خبر داده شده که ظاهراً همه، یا بسیاری از آنها تا به کنون، رخ داده اند. امّا باید توجّه داشت که: اوّلاً، معلوم نیست که مراد از این حوادث، همان حوادثی باشد که در روایات آمده است. ثانیاً، پیش بینیِ چنین اموری، به معنایِ آن نیست که این علائم نشانه حتمی ظهورند، بلکه همه و یا بسیاری از آنها صرفاً رخدادهایی هستند که امامان علیهم السلام از وقوعِ آنها در آینده خبر داده اند. ثالثاً بر فرض، در روایات از برخی از اینها به عنوانِ نشانه ظهور یاد شده باشد، از کجا معلوم که منظور ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام باشد؟ بلکه نشانه ظهورِ فرج و گشایش در کار شیعه و زندگی آنان است. چنان که تعبیرِ «قائم» در همه جا، به معنایِ قیامِ حضرت مهدی علیه السلام نیست، بلکه در شرایطِ اختناق و دیکتاتوری خشن بنی امیه و بنی عبّاس و چیرگی افرادی که از سر عناد بر اولاد پیامبر، از هیچ شکنجه ای کوتاهی نمی کردند، مجالی برایِ ائمّه علیهم السلام و شیعیان آنان نبود که به وظایف خویش، در جهت احیای اسلام و مسلمانان اقدام کنند. در این شرایط، ایجادِ رخنه و اختلاف بین آنان

ص:۴۲۰

۱- ۸۶۶. همان مدرک : ۲۵۵.

۲- ۸۶۷. سنن ابوداود سلیمان بن الاشعث السجستانی ۴ : ۱۰۹، حدیث ۴۲۹۲.

۳- ۸۶۸. همان مدرک.

۴- ۸۶۹. بحارالانوار ۵۲ : ۱۰۵.

۵- ۸۷۰. تاریخ الغیبه الکبری، سید محمّد صدر ۲ : ۴۷۲.

۶- ۸۷۱. تاریخ الغیبه الکبری، سید محمّد صدر ۲ : ۴۷۴.

۷- ۸۷۲. تاریخ الغیبه الکبری، سید محمّد صدر ۲ : ۴۷۵.

۸- ۸۷۳. بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۰، ۲۱۱.

و شکل گیری حرکت ها علیه آنها و در نتیجه ضعف، یا فرو پاشی آنان، به منزله گشایشی بود که برای شیعیان پیش می آمد، تـا برایِ مـدّتی، گرچه انـدک آسوده شونـد و از فشارهـا و زنـدان ها و تعقیب ها در امان بماننـد. امامان نیز، این فرصت را می یافتند، تا به سازماندهی شیعیان و احیای فرهنگ و میراث اهل بیت بپردازند.

در دورانِ سـیاه حـاکمیت بنی امیه و بنی عبّـاس، ده هـا قیام و انقلابِ کوچک و بزرگ توسّطِ شـیعیان و طرفـدارانِ اهل بیت و بیشتر علویان، علیهِ آنان به وقوع پیوست که برخی از آنها، همچون قیامِ زید بن علی به گونه ای موردِ تأیید امامان علیهم السلام واقع شد.

از روایـات اسـتفاده می شود که تعبیر «قائم نا» بر برخی از این قیام ها و یا حرکت هایی که خودِ ائمّه علیهم السـلام زمینه آن را فراهم می ساخته اند، اطلاق شده است و از پیش گویی این گونه حوادث، به عنوانِ «علاماتِ فرج» یاد شده است.(۱)

بر این اساس، منظور از «قائم» در بسـیاری از این روایات، ظاهراً، مهـدیِ موعودعلیه السـلام نیست، بلکه مراد قیام کننـده به حق است.

مرحوم ثقه الاسـلام کلینی در کـافی، بـابی را گشوده بـا این عنوان: «فی ان الا ئمهعلیهم السـلام کلهم قـائمون بـأمر اللَّه»(۲) که بیانگرِ آن است که لفظِ «قائم» مخصوص و منحصر به امام زمان علیه السلام نیست.

نکته ۷۰۷ نشانه هایِ ظهور یا قیامت؟!

در منابعِ روایتی، از برخی از نشانه هایِ ظهور، به عنوانِ نشانه هایِ برپاییِ قیامت و اشـراط السّاعه یاد شـده است: خروج دجّال، آشکار شدن خورشید در

۱- ۸۷۴. الکافی ۱ : ۵۳۶.

۲- ۸۷۵. کنزالعمّال، حسام الدّین هندی ۱۱ : ۲۰۵، ۲۰۶، ۳۴۸، ۳۸۶، سنن أبن داود ۴ : ۹۴ – ۱۲۵؛ کمال الدین : ۵۲۵؛ سنن ابن ماجه ۲ : ۱۳۷۰؛ کشف الغمه ۳ : ۲۸۱.

ناحیه مغرب، نزول عیسی علیه السلام از آسمان و.... این، روایات در منابعِ اهلِ سنّت، بیشتر به چشم می خورد.(۱)

به نظر می رسد روایاتی که نشانه هایِ ظهور و بر پایی قیامت را می شمارند، در هم آمیخته شده باشند و در برخی موارد جابه جایی پیش آمده باشد.

پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «عشر قبل الساعه لابد فیها، السفیانی، والدجال و الدخان و الدابه، و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها، و نزول عیسی علیه السلام و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس الی الحشر؛(۲) ده چیز، پیش از برپایی قیامت، به ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی و دجّال، پیدا شدن دود و چهارپا، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب و فرود آمدنِ حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و فرو رفتن در زمین در ناحیه مشرق و فرو رفتن در منطقه جزیره العرب و آتشی که از انتهای عدن برمی خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر می کشاند».

برابرِ این حدیث، خروجِ سفیانی و دجّال و طلوع خورشید از مغرب و فرود آمدن مسیح علیه السلام از آسمان و... از نشانه هایِ قیامت است و حال آن که در روایاتِ دیگر، آنها به روشنی از نشانه هایِ ظهور معرّفی شده اند. البتّه نشانه هایی، همچون خروج دجّال و سفیانی، بیشتر در منابع عامّه به عنوانِ علامتِ قیامت و در منابع شیعه، به عنوان علامت ظهور قائم آمده است».

روشن است که مشروط کردنِ بر پاییِ قیامت به پدیدار شدنِ این حوادث و قرار دادنِ نشانه ظهور از نشانه هایِ بر پاییِ قیامت، به مقصودِ ما ضرری نمی زند؛ زیرا همه این رخدادها، که از وقوع آنها خبر داده شده، چه به عنوان نشانه های ظهور و چه به عنوان نشانه های قیامت، پیش از برپایی قیامت، هر

۱- ۸۷۶. بحار الانوار ۵۲ : ۲۰۹.

۲- ۸۷۷. تاریخ الغیبه الکبری ۲ : ۲۴۸.

چند با فاصله زیاد، واقع خواهند شد، با این حساب، آنچه در طول دوره غیبت کبری، واقع شود، به طور طبیعی، پیش از برپایی قیامت، واقع شده و در نتیجه، از نشانه هایِ قیامت است».(۱)

بر این اساس، همه نشانه هایِ ظهور، به گونه ای، نشانه هایِ قیامت هم هستند، ولی همه نشانه هایِ قیامت نمی توانند نشانه هایِ ظهور باشند؛ زیرا ممکن است، برخی از آنها پس از ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام واقع شوند.

برخی برای بازشناسیِ نشانه هایِ ظهور از نشانه هایِ قیامت، با استناد به این که دوره غیبت، روزگارِ سختی و محنت است و پس از ظهور، برابرِ روایاتِ قطعی، جهان پر از عدل و داد می شود و دورانِ رفاه و امنیت و عدالت فرا می رسد و تا بر پایی قیامت، ادامه می یابد، قاعده ای بیان کرده اند: «قاعده کلّی آن است که حوادث مربوط به دورانِ فتنه و انحراف ناشی از امتحانِ الهی و خالص ساختن مردم و پیامدهای آن، مقدّم بر ظهور است. بر این اساس، هر روایتی که نشان دهنده روزگار خوبی و عدالت و تأمین رفاه و آسایش باشد، مربوط به دوران پس از ظهور و نشانه برپایی قیامت است و از نشانه هایِ نزدیک شدن ظهور قائم علیه السلام نمی تواند باشد.(۲)

از این روی برابرِ این قاعده، بسیاری از رخدادها و نشانه ها که در منابعِ روایی، به ویژه منابعِ روایی اهل سنّت و در کتاب هایِ الالملاحم و الفتن، تحتِ عنوانِ: اشراط السّاعه بیان شده(۳) و حاکی از وقوعِ جنگ ها، آشفتگی ها، نابسامانی ها و در هم ریخته شدن هاست، می باید پیش از ظهور مهدی علیه السلام واقع شوند: زیرا آنها پیش از این که علامت قیامت باشند، علامت ظهورند.

۱- ۸۷۸. همان مدرک : ۴۷۶.

۲- ۸۷۹. سنن ابن ماجه ۲ : ۱۳۴؛ بحارالانوار ۲ : ۲۲۷؛ کنزالعمّال ۱۱ : ۲۰۵.

۳- ۸۸۰. نور مهدی، جمعی از نویسندگان، مقاله استاد دوانی حفظه اللّه : ۷۰. نشر آفاق.

نکته ۷۰۸ جعل و تحریف و نشانه هایِ ظهور

حدیث هایِ فراوانی در موردِ نشانه هایِ ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسنادِ این روایات، بیشتر ضعیف و غیر قابل اعتمادند. از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم را ندارند و پاره ای از آنها نیز مغلوط هستند.

به نظر می رسد، اهمیتِ بسیارِ مسأله مهدویت از یک سو، و علاقه مندیِ شدیدِ مسلمانان به آگاهی از چگونگیِ رخدادهایِ آینده و پدیدار شدن نشانه هایِ ظهورِ مهدی علیه السلام از سویِ دیگر، سبب شده که دشمنان و بدخواهان، به ویژه حاکمان ستم، وسوسه شوند که در جهت برآوردن منافع سیاسی خویش، تغییرهایی را در روایات به وجود آورند. به ویژه وجود این واقعیت که اساساً، افرادِ عادی و معمولی، در برابرِ اموری که دور از حیطه قدرت آنان و به مظاهر غیبی و مربوط به سرنوشت آنان است، هر چند ساختگی و دروغ هم باشند، جرأت و جسارتِ تفکّر و مخالفت با آن را ندارند و جز تسلیم در برابر اموری که به شکلی بر آنان مجهول است، راهی برایِ خود نمی بینند.

برخی نیز برایِ موجّه جلوه دادن کار خویش و این که فعالیت ها و ادّعاهایِ آنان پیش بینی شده، دست به جعل و تحریف زده اند. مثلاً در تاریخ به افرادی برمی خوریم که به همین انگیزه، خود را سفیانی معرّفی کرده اند.(۱)

نکته ۷۰۹ نشانه هایِ حتمیِ ظهور

نشانه هایی که در آستانه ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام تحقّق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آنها علائِم حتمی می گویند. زیرا در مورد آنها احتمالِ «بداء» نیست و به طور یقین و جزم واقع شدنی است. این علائم پنج گانه حتمی در روایات و اخبار از زبان حضرات ائمّه معصومین علیهم السلام به ویژه امام علی، امام صادق و امام باقرعلیهم السلام مطرح شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: پنج نشانه

۱- ۸۸۱. منتخب الاثر : ۴۵۲.

قبل از ظهور قائم می باشـد: ۱- صیحه آسمانی ۲- خروج یمانی ۳- خسف در سـرزمین بیداء ۴- خروج سفیانی ۵- قتل نفس زکیه.(۱)

نکته ۷۱۰ مشخص نبودن زمان ظهور

گرچه اصلِ ظهور و نشانه هایِ نزدیک شدنِ آن، از امورِ مسـلّم و قطعی است، ولی بنا به مصالحی، زمانِ ظهور، مشخص نشده است و هیـچ کس، جز خداوند از وقتِ دقیقِ آن آگاه نیست. بارها اصـحاب از امامان علیهم السـلام در موردِ زمانِ خروجِ قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف پرسـیده اند، ولی آنان به صراحت از مشخّص کردنِ آن نهی کرده اند و زمانِ ظهور را همچون علم به قیامت، منحصـر به خداوند دانسته اند.(۲) بـا توجّه به این اصلِ مسـلّم، نشانه هایِ ظهور، تنها بیانگرِ نزدیک شـدنِ زمانِ ظهورنـد و بیش از آن، دلالتی ندارند. اگر روایتی باشد که زمانِ ظهور را مشـخّص سازد، باید آن را توجیه کرد و یا به کناری نهاد.

در برخی روایـات، به گونه سربسـته و مجمـل، به زمانِ ظهور اشاره شـده، ولی بر فرضِ درستیِ آنها، ناسازگاری با قاعـده فوق ندارنـد، زیرا در حقیقت آنهـا نیز وقتی معین نمی کننـد، بلکه به گونه ای نشـانه هـایِ ظهور را بیـان می کننـد. مثلاً در حـدیثی آمـده: «مهـدی علیه السـلام قیـام نمی کنـد، مگر در سـال هـایِ فرد: سـال اوّل، سوّم، پنجم، هفتم و یا نهم، و یا روز شـنبه دهم محرّم». یا: «در ۲۳ رمضان منادی ندا می دهد و مردم را به سویِ مهدی علیه السلام فرا می خواند».(۳)

در این روایـات، گرچه به گونه ای به زمـان ظهور اشـاره شـده، ولی با این حال، به صورتِ جزمی و دقیق زمان ظهور مشـخّص نشـده است. در حقیقت ویژگی هایِ آن زمان، بیان شده است نه وقتِ دقیق زمان ظهور، بنابراین، روایات، ناسازگاری با اصـلِ قاعده مشخّص نبوده زمان ظهور ندارد. البتّه در

۱- ۸۸۲. بحارالانوار ۵۲ : ۱۸۲.

۲- ۸۸۳. الارشاد ۲ : ۳۷۹.

۳- ۸۸۴. منتخب الاثر : ۴۶۹ - ۴۲۱؛ بحارالانوار ۵۲ : ۱۸۰؛ کنزالعمّال ۱۱ : ۲۰۵؛ سنن ابی داود ۴ : ۱۰۶.

برخی روایات، که سندِ آنها معتبر نیست، به زمان دقیق ظهور اشاره شده، ولی علما، به آن اعتنا نکرده و یا آنها را توجیه کرده اند.

نکته ۷۱۱ شمارِ نشانه هایِ ظهور

در منابعِ دینی، انبوهی از رخدادهایِ طبیعی و غیرِ طبیعی و دگرگونی هایِ سیاسی و اجتماعی، به عنوانِ نشانه ظهور یاد شده اند. نعمانی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی و طبرسی رحمه اللّٰه علیهم از پیشینیانِ شیعه و بسیاری نیز از معاصران، اخبارِ مربوط به نشانه هایِ ظهور را در کتاب هایِ خود گرد آورده اند.(۱)

شیخ مفید، در آغازِ بابِ «علاماتِ قیام القائم» با اشاره به اخبار و آثاری که در این مورد از معصومان علیهم السلام رسیده است، بیش از پنجاه نشانه را یاد کرده(۲) و علّامه مجلسی در بحارالانوار، شمارِ بیشتری را برشمرده است.(۳)

علمایِ عامّه نیز، از جمله: علاء الدین هندی، ابن حجر، سیوطی و... نشانه هایِ ظهور مهدی علیه السلام را در کتاب هایِ خویش برشمرده اند.(۴)

روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه ها، یکسان نیست، برخی در منابعِ معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوارند و برخی در کتاب های عامّه و منابع دست دوّم یاد شده اند که اعتبار زیادی ندارند. برخی از این نشانه ها، تنها نشانه ظهورند و برخی، هم نشانه ظهورند و هم برپایی قیامت. برخی نشانه هایِ کلّی و محورند و برخی، بیانگر مسائل ریز و جزیی

۱- ۸۸۵. الارشاد ۲ : ۳۶۸؛ المسائل العشر، چاپ شده در مصنّفات شیخ مفیدرحمه الله ۳ : ۱۲۲، کنگره هزاره مفید.

۲- ۸۸۶. بحارالانوار ۵۲ : ۲۷۹.

۳- ۸۸۷. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، علاءالدین هندی : ۱۸۳، مطبعه خیام، قم؛ الصواعق المحرقه، احمدبن حجر هیثمی مکّی : ۱۶۱ - ۱۶۷، محمّدیه، قم.

۴- ۸۸۸. بحارالانوار ۵۲ : ۲۵۶؛ کمال الدّین : ۲۸۰ - ۲۸۹.

که گاه، همه آنها را می توان در عنوان واحدی گرد آورد.(۱)

بنابراین، نمی توان مشخص کرد که نشانه هایِ ظهور چه مقدارند. به فرض که مشخّص هم باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات، به ما این اطمینان را می دهند که در آستانه ظهور مهدی موعود، حوادثی رخ خواهد داد. نعمانی، در این باره می نویسد: «هذه العلامات التی ذکرها الائمهعلیهم السلام مع کثرتها واتصال الروایات بها و تواترها و اتفاقها موجبه الا یظهر القائم الاـ بعد مجیئها و کونها اذا کانوا قد اخبروا أن لا بد منها و هم الصادقون... ثم حققوا کون العلامات الخمس التی أعظم الدلائل و البراهین علی ظهور الحق بعدها کما ابطلوا امر التوقیت...؛(۲) این نشانه هایی که امامان علیهم السلام فرموده اند، با توجّه به شمار زیاد آنها و این که سلسله اسناد این روایات، به آنان می رسد و نیز توجّه به این که روایات متواتر و مورد اتّفاق، سبب می گردد که ظهوری در کار نباشد، مگر پس از پدیدار شدن این نشانه ها؛ زیرا امامان علیهم السلام از مسلّم بودن پدید آمدن آنها خبر داده اند و آنان راستگویند... سپس نشانه های پنجگانه را که از بزرگ ترین نشانه ها بر آشکار شدن حق است، مورد تأکید قرار داده اند، چنان که از مشخّص ساختن زمان ظهور، نهی کرده اند».

در این سخن، نعمانی به فراوانیِ نشانه هایِ ظهور و روایاتی که در این باب رسیده، اشاره می کند. و در مجموع با توجه به اسناد آنها به معصومان علیهم السلام تحقّقِ آنها را پیش از ظهور مهدی علیه السلام امری مسلّم می داند و بر تواترِ آنها و موردِ اتّفاق بودنِ اخبارِ نشانه هایِ ظهور تأکید می ورزد.

نکته ۷۱۲ نه مفید نه لازم!

نشانه هایِ ظهور گوناگونند: کلّی، جزئی، خاص، مجمل و کنایی، مقید

ص:۴۲۷

۱- ۸۸۹. الغیبهللنّعمانی : ۲۸۲.

۲- ۸۹۰. بحارالانوار ۵۲ : ۲۴۹.

و مشروط به تحقّقِ شرایطِ دیگر، منفصل و متّصل، عادی و غیر عادی.

بر شمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آن که بسیاری از آنها، نشانه های قطعی ظهور نیستند. افزون بر این، از نظرِ سند و محتوا اشکال دارند و درستی و نادرستی آنها، خیلی روشن نیست.

نکته ۷۱۳ نشانه هایِ حَتمی و غیر حَتمی

در میانِ نشانه ها شماری از آنها به روشنی به عنوانِ: علائمِ حتمیِ ظهور، یاد شده اند. منظور از نشانه هایِ حتمی در مقابلِ غیر حتمی، ظاهراً آن است که تحقّقِ پدیدار شدنِ آنها، بدونِ هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی خواهد بود، به گونه ای که تا آنها واقع نگردند، حضرت مهدی علیه السلام ظاهر نخواهد شد. اگر کسی پیش از واقع شدنِ نشانه هایِ حتمی، ادّعایِ ظهورِ مهدی علیه السلام را بکند، ادّعایی نادرست است.

در برابر اینها نشانه هایِ غیر حتمی است، یعنی مقید و مشروط به اموری هستند که در صورتِ تحقّقِ آنها، به عنوانِ نشانه، پدید می آیند. به عبارتِ دیگر، نشانه هایِ غیرِ حتمی، شاید پدید آیند و شاید پدید نیایند و امام زمان علیه السلام ظهور کند. امامانِ معصوم علیهم السلام به خاطرِ مصالحی، از پدید آمدنِ آنها در دوره غیبت، خبر داده اند.

گروهی، نشانه هایِ حتمی را نشانه هایی دانسته اند که در آنها «بداء» حاصل نمی شود. بر خلافِ نشانه هایِ غیر حتمی که ممکن است «بداء» حاصل شود و تغییر یابند و یا به کلّی حذف شوند.

«و لعل المراد بالمحتوم ما لا بد من و قوعه و لا یمکن ان یلحقه البداء؛(۱) شاید منظور از حتمی آن باشد که از پدید آمدن آن گریزی نیست و امکان ندارد که «بداء» در موردِ آن حاصل شود».

ص:۴۲۸

۱- ۸۹۱. بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۷.

نکته ۷۱۴ نشانه هایِ حتمی به چه مقدارند؟

این نشانه هایِ حتمی به چه مقدارند؟ در روایات اختلاف است. در شـماری از اخبار، نشانه هایِ حتمیِ ظهور، پنج عدد شمرده شـده انـد. عمر بن حنظله می گویـد: از امـام صـادق علیه السـلام شـنیدم که فرمود: «لا ـ یخرج المهـدی حـتی تطّلع مع الشـمس آیه؛(۱) مهدی علیه السلام تا با خورشید، نشانه ای ظاهر نشود، ظهور نخواهد کرد».

در این روایت، گرچه تعـبیرِ «حتمی» به کـار نرفته، ولی از سـیاقِ آن پیـداست که تـا چنین نشـانه ای بـا خورشـید ظـاهر نشـود، حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد.

در میان نشانه هایی که بدانها اشاره کردیم، حتمی بودن نشانه هایِ پنجگانه: خروج سفیانی، خروج یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء روشن است، زیرا از روایات فراوانی که در میان آنها روایات صحیح نیز وجود دارد، حتمی بودن آنها استفاده می شود.

نعمـانی می نویسـد: «...ثم حققوا کون العلامـات الخمس الـتی اعظم الـدلائل و البراهین علی ظهور الحق بعـدها، کمـا بطلوا امر التوقیت؛(۲) سپس نشانه هایِ پنجگانه را که بزرگ ترین دلیل و نشانه بر آشکار شدنِ حق است، ثابت کرده اند همانگونه که مسأله مشخّص کردن زمان معین را برایِ ظهور، باطل کرده اند.

نعمانی، در این سخن، ضـمنِ آن که بر مسلّم بودن علائم پنجگانه تأکید می ورزد، آنها را بزرگ ترین و مهم ترین نشانه هایِ ظهور نیز می داند.

ولی حتمی بـودن سـایر نشـانه هـا موردِ اشـکال است؛ زیرا نشـانه هـایی همچون طلوع خورشـید از مغرب، نـداء و اختلاـف بین حاکمان بنی عباس، از روایاتِ مرسـله است و نمی توان بر آن اعتماد کرد. افزون بر این، احتمال می رود منظور از «نداء» همان صیحه آسمانی باشد که از نشانه های پنجگانه بود و «طلوع

۱- ۸۹۲. الغیبهللنّعمانی : ۲۸۲.

۲- ۸۹۳. تاریخ غیبت کبری : ۱۹۹.

خورشید از مغرب» نیز، گذشته از ضعفِ سند آن، بر ظهور خود حضرت مهدی علیه السلام تطبیق شده است. از آنجا که این نشانه ها در برخی روایات در ردیف «و خروج القائم من المحتوم» آمده این احتمال وجود دارد که از نشانه هایِ حتمی بر پایی قیامت، باشند نه نشانه هایِ ظهور.

نکته ۷۱۵ نشانه هایِ غیرِعادّی

تحقّقِ نشانه های ظهور، همچون واقع شدن سایر پدیده ها، به روال طبیعی و عادی است، ولی پیش گویی برخی از آنها، به گونه ای در اخبار بازتاب یافته، که به نظر می رسد، واقع شدنِ آنها به طورِ عادی، غیرممکن می نماید و تحقّقِ آنها، به صورت غیرطبیعی و در چهارچوب معجزه خواهد بود. مثلاً، طلوع خورشید از مغرب، ظاهر شدن دست و یا نشانه ای با خورشید در آسمان، صیحه آسمانی و...اگر همان معنای ظاهری آنها مراد باشد، باید به گونه معجزه رخ دهند، زیرا پدیدار شدن چنین اموری، عادتاً ممکن نیست. البتّه شاید برخی از این نشانه ها معنایِ کنایی و رمزی داشته باشند و اشاره به رخدادهایی باشد که پیدایشِ آنها، عادتاً، امکان دارد. و برخی از آنها نشانه نباشند و در درستیِ آنها تردید باشد. با این حال، بخشی از نشانه های ظهور و یا دست کم، شمار اندکی از آنها، به گونه معجزه رخ خواهند داد.

آیت اللّٰه سید محمّد صدر در کتابِ خود می نویسد: «هرگاه ظاهر روایتی، حاکی از آن باشد که نشانه ها به صورت معجزه روی خواهند داد، ناچاریم آنها را توجیه کرده و در صورت امکان، حمل بر معنای کنایی و رمزی آن کنیم؛ زیرا این کار بهتر است از این که تمام و یا قسمتی از این روایت را به دور افکنیم و تکذیب کنیم. از این گذشته، اسلوب شماری از این اخبار، به گونه ای است که از آنها تحقّق معجزه به گونه مستقیم فهمیده نمی شود، هر چند ظاهرِ آنها،

بیانگرِ وقوع آن حوادث، به گونه معجزه باشد و به ذهنِ شنونده، در ابتدا، چنین معنایی خطور کند».(۱)

نکته ۷۱۶ خروجِ سفیانی

پیش از قیامِ قائم علیه السلام مردی از نسلِ ابوسفیان، در منطقه شام، خروج می کند و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را می فریبد و به گردِ خود، می آورد و بخشِ گسترده ای از سرزمین هایِ اسلام را به تصرّفِ خویش در می آورد و بر مناطقِ پنجگانه: شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین(۲) و منطقه عراق، سیطره می یابد و در کوفه و نجف، به قتل عام شیعیان می پردازد. و برایِ کشتن و یافتن آنها جایزه تعیین می کند.(۳)

این فرد که سفیانی نام دارد، با این که از خبیث ترین و پلیدترین مردمان است، ولی همواره ذکر یارب یارب بر زبانش جاری است.(۴) حکومتِ دودمان بنی عبّاس به دستِ وی از هم گسسته می شود.

وی، آن گاه که از ظهورِ مهدی علیه السلام با خبر می گردد و با سپاهی عظیم به جنگ وی می رود و در منطقه بیداء بین مکّه و مدینه، با سپاهِ امام علیه السلام برخورد می کند، به امرِ خدا، همه لشکریانِ وی، به جز چند نفر، در زمین فرو می روند و هلاک می شوند.(۵)

این خلاصه ای از ویژگی هایِ سفیانی است که در منابعِ دینی و کتاب هایِ معتبر به عنوانِ نشانه ظهور آمده است. روایاتِ مربوط به خروج سفیانی، به اندازه ای است که برخی آنها را متواتر و برای اثبات سفیانی، کافی دانسته اند.(۶)

---

۱ – ۸۹۴. قنسرین نام شهری بود در نزدیکی حلب که در سال ۳۱۵ ه.ق. در زمانِ استیلایِ رومیان بر آن شهر، ویران شد و مردمان آن از ترس، کوچ کردند و از شهر جز کاروان سرایی باقی نماند. ر.ک: مراصد الاطلاع ۳ : ۱۱۲۶.

۲– ۸۹۵. کمال الدّین : ۶۵۱؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۵.

۳– ۸۹۶. کمال الدین : ۶۵۱؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۵.

۴– ۸۹۷. کنزالعمّال ۱۴ : ۲۷۲؛ تاریخ غیبت کبری : ۵۱۸ – ۵۲۰.

۵– ۸۹۸. منتخب الاثر : ۴۵۹.

۶– ۸۹۹. جامع الرّواه ۲ : ۱۵۶، اختیار معرفه الرّجال : ۵۴۵ – ۵۴۶.

بنابراین، اصل خروج سفیانی، صرف نظر از ویژگی ها و قضایایِ جزیی امری مسلّم است. پیش از این گفتیم که خروج سفیانی، از نشانه هایِ حتمیِ ظهور است. ولی این که سفیانی کیست و چه ویژگی هایی دارد و چگونه شورش می کند و... چندان روشن نیست. از برخی روایات، استفاده می شود که نام وی عثمان بن عسبه و از خاندان ابوسفیان است، که در دوره غیبت خروج می کند. این احتمال درست نیست، زیرا، سندِ این روایات ضعیف است.(۱) در منابعِ شیعه، گویا فقط دو روایت در این مورد وجود دارد که در سندِ یکی، محمّد بن علی الکوفی(۲) قرار دارد که توثیق نشده و روایتِ دوّم هم، مرسله است.(۳)

افزون بر این در برخی از روایات، از امام علیه السلام در موردِ نامِ سفیانی پرسیده شده و آن حضرت از بیان آن خودداری کرده اند.(۴) حال آن که اگر نامِ وی مشخّص بود، دلیلی نداشت که از بردنِ نامِ وی، خودداری کند. به نظر می رسد، سفیانی فرد مشخّصی نیست، بلکه فردی است با ویژگی هایِ ابوسفیان، که در آستانه ظهورِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بر طرفداران از باطل، خروج می کند و مسلمانان را به انحراف می کشاند.

در حقیقت، ابوسفیان به عنوان سر سلسله سفیانیان و سمبلِ پلیدی است. او غارتگری بود که با رباخواری و زورگویی و چپاول اموالِ مردم، ثروت های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راهِ فریب و تحمیقِ توده های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی به دست آورده بود.

ابوسفیان، به عنوانِ سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری، آزادی می زد دشمن شماره یک خود می دانست و با قدرت تمام در برابر آن به مبارزه برمی خاست.

ص:۴۳۲

۱- ۹۰۰. بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۵؛ منتخب الاثر : ۴۵۷.

۲- ۹۰۱. الغیبهللطّوسی : ۴۴۲؛ اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق علی اکبر غفّاری : ۴۲۶.

۳- ۹۰۲. بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۶.

۴- ۹۰۳. بحارالانوار ۵۲ : ۱۸۲.

سفیانی، فردی است با این ویژگی ها که در برابر انقلاب بزرگ و جهانی حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند و تلاش های فراوانی برای مقابله با آن به عمل می آورد.

بر این اساس، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. نهضتِ پیامبران و اولیای الهی همواره با واکنش منفی و مخالفت ها و کارشکنی های سران شرک و نفاق بوده است و در برابر هر مصلحی، فرد یا افرادی، با ویژگی های سفیانی ایستاده اند.

امام سجاد می فرماید: «ان امر القائم حتم من اللَّه و امر السفیانی حتم من اللَّه و لا یکون قائم الا بسفیانی؛(۱) ظهورِ قائم علیه السلام از ناحیه خداوند قطعی و خروج سفیانی نیز، از جانبِ خداوند قطعی است. در برابر هر قیام کننده و مصلحی، یک سفیانی وجود دارد».

سخنِ امام، بیانگر آن است که سفیانی، جنبه شخصی ندارد. بنابراین، هر که در برابر حق خروج کند و دارایِ ویژگی های ابوسفیان باشد، سفیانی است.

نکته ۷۱۷ خسف در بیداء

واژه «خسف» به معنایِ فرو رفتن و پنهان شدن است(۲) و «بیداء» نامِ سرزمینی بینِ مکّه و مدینه است. ظاهراً منظور از «خسف در بیداء» آن است که سفیانی، با لشکری عظیم، به قصدِ جنگ با مهدی علیه السلام عازم مکّه می شود و در بین مکّه و مدینه، در محلّی که به سرزمینِ بیداء معروف است، به گونه ای معجزه وار و به امرِ خداوند، در دلِ زمین فرو می روند.(۳)

این حادثه، در روایاتِ بسیاری از عامّه و خاصّه، به عنوانِ نشانه ظهور بیان

ص:۴۳۳

۱- ۹۰۴. لسان العرب، ابن منظور ۹ : ۶۷.

۲- ۹۰۵. مراصد الاطلاع ۱ : ۲۳۹؛ الوافی ۲ : ۴۴۲؛ مسایل العشره چاپ شده در مجموعِ مصنّفات شیخ مفید ۳ : ۱۲۲؛ غیبت نعمانی : ۲۵۲.

۳- ۹۰۶. منتخب الاثر : ۴۵۹؛ الغیبهللنّعمانی : ۲۵۲؛ تاریخ الغیبه الکبری : ۴۴۹ -۵۰۲.

شـده و در شـماری از آنها بر حتمی بودنِ آن نیز تأکید شده است.(۱) صاحبِ منتخب الاثر، پس از ذکرِ این نشانه تصـریح می کند که روایات آن، به حدِّ تواتر می رسد.(۲) اینک، دو نمونه از آن روایات:

علی علیه السـلام در تفسیرِ آیه شـریفه «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»(۳) «قبـل قائمنا المهـدی یخرج السفیانی.... و یاتی المدینه جیشه حتی اذا انتهی الی البیداء خسف اللّه به؛(۴) در آستانه ظهورِ قائم ما، مهدی علیه السلام خروج می کنـد... سپاهِ وی، به سویِ مدینه حرکت می کند و چون به سـرزمین بیداء می رسـند، خداوند آنها را در کام زمین فرو می برد».

یا می فرماید: «و یخرج رجل من اهل بیتی فی الحرم فیبلغ السـفیانی، فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسـیر الیه السفیانی بمن معه، حتی إذا جـاوزوا بیـداء من الأرض، خسف بهم، فلاینجوا منهم الا المخبر عنهم؛(۵) مردی از خاندانِ من، در سـرزمینِ حرم قیام می کند، چون خبرِ ظهور وی به سفیانی می رسد، وی، سپاهی از لشکریانِ خود را برای جنگ، به سوی او می فرستد، ولی (سپاه مهدی علیه السـلام) آنان را شـکست می دهد، آن گاه خود سفیانی با لشکریانِ همراه، به جنگِ وی می روند و چون از سرزمینِ بیداء می گذرند، در زمین فرو می روند و جز یک نفر، که خبرِ آنان را می آورد همگی هلاک می شوند».

نکته ۷۱۸ ملخِ سرخ

از نشانه هایِ پیش از ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام ظاهر شدن ملخ هایی سرخ فام در فصل خود و در خارج از فصل خود است که بر زراعت و غلّات هجوم می برند و موجب کمی محصول می گردند.(۶)

ص:۴۳۴

۱- ۹۰۷. منتخب الاثر : ۴۵۹؛ الغیبهللنّعمانی : ۲۵۲؛ تاریخ الغیبه الکبری : ۴۴۹ -۵۰۲.

۲- ۹۰۸. سوره مبارکه سبأ، آیه ۵۱.

۳- ۹۰۹. ینابیع الموده : ۴۲۷.

۴- ۹۱۰. تاریخ غیبت کبری : ۵۲۱.

۵- ۹۱۱. غیبه نعمانی : ۱۴۸ ؛ الزام الناصب : ۱۸۵.

۶- ۹۱۲. منتخب الاثر : ۴۵۹.

نکته ۷۱۹ قتلِ نفسِ زکیه

نفسِ زکیه، یعنی فردِ بی گناه و پاک، کسی که قتلی انجام نداده است و جُرمی ندارد.

گویا در آستانه ظهورِ مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – و در گیر و دارِ مبارزات زمینه ساز انقلابِ مهدی علیه السلام فردی پاکباخته و مخلِص، مخلصانه در راهِ امام علیه السلام می کوشد و مظلومانه به قتل می رسد. فردِ یاد شده، از اولادِ امام حسن مجتبی علیه السلام است که در روایات، گاهی از او به عنوانِ «نفسِ زکیه» «سید حسنی» یاد شده است.

قتلِ نفس زکیه، از نشانه هایِ حَتمی و متّصل به ظهور است. هر چند در منابعِ عامّه، نامی از آن برده نشده، ولی در منابع شیعه، روایاتِ آن فراوان و بلکه متواتر است(۱) از این روی، در اصلِ تحقّقِ چنین حادثه ای به عنوانِ علامتِ ظهور، شکّی نیست، هر چند جزئیاتِ آن و نیز تعیین زمان و مکانِ تحقّق آن و ویژگی هایِ مقتول، مشکل است.

نکته ۷۲۰ تا ۷۲۵ صیحه آسمانی

منظور از صیحه آسمانی، ظاهراً صدایی است که در آستانه ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام از آسمان شنیده می شود(۲) و همه مردم، آن را می شنوند.

در روایات، تعبیرهایِ «نداء» و «صوت» نیز به کار رفته که ظاهرِ آنها نشان می دهد که هر یک از آنها، نشانه جداگانه ای است که پیش از ظهور واقع می شود،(۳) لکن به نظر می رسد که اینها تعبیرهایِ گوناگون از یک حادثه و یا دستِ کم، اشکال گوناگون یک حادثه باشند. مراد از همه آنها، همان بلند شدنِ

۱- ۹۱۳. الوافی ۲ : ۴۴۳.

۲- ۹۱۴. الغیبهللنّعمانی : ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲؛ تاریخ مابعد الظهور : ۱۶۸، ۱۷۸.

۳- ۹۱۵. منتخب الاثر : ۴۵۹.

صدایی در آسمان است، ولی به اعتبار این که صدای عظیم بیدارباشی است که همه را متوجّهِ خود می کند و نیز موجبِ وحشتِ عمومی و ایجادِ دلهره و اضطراب می گردد، به آن صیحه، فزعه، صوت و ندا، که هر یک بیانگر ویژگی از آن حادثه اند، اطلاق شده است.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها سه رخدادِ جدای از هم باشند که در یک زمان رخ می دهند، به این گونه که ابتدا صدایی عظیم و هولناک به گوشِ جهانیان می رسد که همه را متوجّه می کند (صیحه) و به دنبالِ آن، صدایِ مهیب و هولناکی شنیده می شود که دل هایِ مردم را به وحشت می اندازد (فزعه) و آن گاه از آسمان صدایی شنیده می شود که مردم را به سوی مهدی علیه السلام فرا می خواند (نداء).

روایاتی که در مورد این نشانه ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان هستند، بلکه متواتر.(۱)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «... ینادی مناد من السماء باسم القائم علیه السلام فیسمع من بالمشرق و من المغرب لایبقی راقد الا استیقظ و لاقائم الا قعدوا و لاقاعد الا قام علی رجلیه فزعا من ذلک الصوت، فرحم اللّٰه من اعتبر بذلک الصوت فاجاب، فان الصوت الاول هو صوت جبرئیل الروح الامین. ثم قال: یکون الصوت فی شهر رمضان فی لیله جمعه، لیله ثلاث و عشرین، فلاتشکوا فی ذلک، واسمعوا و اطیعوا و فی آخر النهار صوت ابلیس ینادی الا ان فلانا مظلوما لیشک الناس و یفتنهم؛(۲) ندا کننده ای از آسمان، نامِ قائم را ندا می کند. پس هر که شرق و غرب است، آن را می شنود، از وحشتِ این صدا، خوابیده ها بیدار، ایستادگانِ نشسته و نشتگان بر دو پایِ خویش می ایستند. رحمتِ خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و ندایِ وی را اجابت کند، زیرا صدایِ نخست، صدایِ جبرئیل روح الأمین است.

۱- ۹۱۶. الغیبهللنّعمانی : ۳۵۴.

۲- ۹۱۷. الغیبهللطّوسی : ۴۵۳، ۴۵۴؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۸.

آن گاه، می فرمایـد: این صـدا، در شبِ جمعه بیست و سوّمِ ماهِ رمضان خواهـد بود. در این هیـچ شک نکنید و فرمان برید. در آخر روز، شیطان فریاد می زند که «فلانی مظلومانه کشته شد» تا مردم را بفریبد و به شک اندازد».

یا امام صادق علیه السـلام می فرماید: «ینادی مناد من السـماء اول النهار، یسمعه کل قوم بالسنتهم، الا ان الحق فی علی و شیعته، ثم ینـادی ابلیس لعنه اللّه فی آخر النهار من الارض، الا ان الحق فی عثمان و شـیعته، فعنـد ذلک یرتاب المبطلون؛(۱) در ابتدایِ روز، گوینده ای در آسـمان ندا می دهد که آگاه باشـید که حق با علی و شـیعیان اوست. پس از آن، در پایان روز، شیطان که لعنت خدا بر او باد، از روی زمین فریاد می زند که حق با عثمان و پیروان اوست، پس در این هنگام، باطل گرایان به شک می افتند».

«اذا نادی مناد من السـماء ان الحق فی آل محمّدصـلی الله علیه وآله فعند ذلک یظهر المهدی علی افواه الناس و یشـربون حبه، و لایکون لهم ذکر غیره؛(۲) هر گاه گوینده ای از آسمان صدا بزند که حق با اولادِ محمّدصلی الله علیه وآله است، در آن هنگام، ظهورِ مهدی علیه السلام به سرِ زبان ها می افتد، به گونه ای که کسی غیر از او را یاد نمی کنند».

افزون بر اینها، روایاتِ دیگری نیز به همین مضمون(۳) وجود دارد که از مجموعِ آنها چند نکته را می توان استفاده کرد:

۱. «صـیحه» از نشانه هایِ حتمیِ ظهور شـمرده شـده است و شـیخ طوسـی، شـیخ مفید، صدوق، نعمانی و.... به حتمی بودن آن اشاره کرده اند.(۴)

۲. این صدا از آسـمان شـنیده می شود، به گونه ای که همه مردم رویِ کره زمین، در شرق و غرب، آن را می شنوند و به خود می آیند.

۳. محتوایِ این پیامِ آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با مهدی علیه السلام

۱- ۹۱۸. تاریخ ما بعد الظّهور : ۱۷۶.

۲- ۹۱۹. کشف الغمّه ۳ : ۱۶۰؛ الوافی ۲ : ۴۴۵.

۳- ۹۲۰. الغیبهللطّوسی : ۴۳۵؛ الارشاد ۲ : ۳۷۱؛ کمال الدّین : ۶۵۱؛بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۴.

۴- ۹۲۱. الغیبهللطّوسی : ۴۵۳؛ منتخب الاثر : ۴۶۴.

است، با تعبیرهایِ: ان الحق لعلی و شیعته، ان الحق فی آل محمّد.

۴. همزمان با شنیده شدنِ این صدا از آسمان و یا کمی پس از آن، در رویِ زمین نیز صدایی شنیده می شود. ندا دهنده شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می خوانـد و تلاش می کنـد با ایجاد تردیـد در مردم، آنان را از حمایت مهدی علیه السـلام و اجابت دعوت آسمانی، باز دارند.

۵. جبرئیـل، مردم را به حق فرا می خوانـد و شـیطان و نیروهـایِ شیطانی و پیروان سـفیانی نیز به باطـل. ظـاهر شـدن این نشـانه، همزمان با خروج سفیانی و صیحه آسمانی است.

۶. در برخی روایات، زمان آن، شب جمعه **۲۳** ماه رمضان معین شده است.

بـا توجّه به این که در روایـات دیگری، خبر از ظهور حضـرت در روز عاشورا داده شـده، می توان نتیجه گرفت که واقع شـدن ندای آسـمانی، در همان رمضان، پیش از محرم است که فاصـله آن تا ظهور، **۳** ماه و ۱۷ روز بیشتر نخواهـد بود. ناگفته نماند که تعیین وقت مشـخص برای ظهور، با ظاهر روایاتی که به روشنی از تعیین هر گونه وقتی برای ظهور منع کند ناسازگار است. افزون بر این، اسـناد بیشـتر آنهـا ضـعیف است، از این روی بیشـترین چیزی که می توان گفت آن است که: صـیحه و یـا نـدای آسمانی از نشانه هایِ ظهور است.

اکنون بایـد دیـد که صـیحه آسـمانی، طبیعی خواهـد بود، یـا غیر طبیعی. از ظاهرِ روایات، با توجّه به ویژگی هایی که برایِ آن بیان شـده، فهمیده می شود که تحقّق آن، طبیعی نخواهد بود. خداوند، برایِ آن که شـروع این انقلاب جهانی را اعلان بکند و به همگـان برسانـد که انقلابی بزرگ در حـال شـکل گیری است و حـق بودن مهـدی – عجّل اللّه تعـالی فرجه الشّریف – را بنمایاند و یاران و دوسـتان و علاقه مندان چنین رسـتاخیزی خبر بدهد، تا به یاری وی بشـتابند، صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می رساند.

ص:۴۳۸

نکته ۷۲۶ تا ۷۲۸ یادآوریِ چند نکته

۱. گرچه پدیـدار شـدن نـدای آسـمانی، به گونه معجزه مـانعی نـدارد، ولی تحقّق آن به طور طبیعی، هم امکـان دارد و لزومی ندارد که آن را پیچیده و حمل بر معجزه کنیم. در عصرِ صدور این روایات، پیش بینی چنین حوادث فوق العاده ای، عجیب، و تحقّقِ عـادی آن غیر ممکن می نموده، ولی در جهـان امروز، واقع شـدن چنین پدیـده ای امری بسـیار طـبیعی و عـادی است. با اسـتفاده از ماهواره ها و ابزارهای پیشرفته صوتی و تصویری، فرستنده های قوی و مدرن تلویزیونی، رادیویی و با وسایل و ابزار پیشـرفته تری که امکـان دارد در آینـده به کـار گرفته شود به آسـانی و همزمـان، می توان فریـاد حق را به گوشِ همه جهانیـان رساند.

بر این اساس، منظور از جبرئیل که در برخی از روایات آمده، سـخن گوی حق بودن اوست و مراد از شـیطان سخن گوی باطل است.

امروز، اسـتکبار جهـانی، با اسـتفاده از همین ابزار، در گمراهی مردم و ادامه سـلطه خویش بهره می برد و سرسـختانه مردم را به حمایت از باطل دعوت می کند.

این که در روایـات از دعوت به حق، تعبیر به «صـدای آسـمانی» و از دعوت به باطل تعبیر به «صـدای زمینی» شـده است، ظاهراً کنایه از بزرگی و عظمت و سـیادت جبهه حق در مقابل جبهه باطل است که حقیر و پست و زمینی است. در هر صورت، وقوعِ چنین پدیده ای، در زمانِ ما، چه رسد به زمان هایِ آینده، امری بسیار عادّی و طبیعی است و نیازی به توجیه آن و حمل کردن آن بر معجزه نیست.

۲. بر فرض که پدیـدار شـدن این نشانه را به گونه معجزه بدانیم، مسلّماً، محدود به همان ندای حق و دعوت به حمایت از امام علیه السلام است، نه صدایِ

شیطان، که مردم را به باطل فرا می خواند، زیرا اگر صدای شیطان، معجزه آسا، به گوش جهانیان برسد، با هدف اصلی معجزه، که اقامه حجت برایِ تأیید و تقویت حق است، سازگاری ندارد و امکان ندارد معجزه برای تقویت باطل صورت گیرد و این که در برخی روایات آمده «ندای به باطل» برایِ ما ثابت نیست و دلیلی بر آن نداریم.

۳. در برخی روایات، سخن از «نداء» در کنار کعبه به میان آمده است، از جمله، امام صادق می فرماید: «کانی بالقائم یوم عاشورا یوم السبت قائم بین الرکن و المقام، بین یدیه جبرئیل علیه السلام ینادی البیعه للّه....؛(۱) گویا می بینم که حضرتِ قائم علیه السلام در روز شنبه، عاشورا، هنگام ظهر، بینِ رکن و مقام، در کنارِ کعبه ایستاده است و در پیش او، جبرئیل صدا می زند: بیعت برای خداست...».

گویا این «نداء» غیر از ندای آسمانی و صیحه است که به عنوانِ نشانه ظهور بیان شده، زیرا این «نداء» در زمین و پس از ظهور است و «نداء» در آسمان، در آغاز روز صورت می گیرد ولی احتمال هم دارد که همان صدایِ آسمانی که به گوشِ همه جهانیان می رسد، توسّط سخن گویِ حق، جبرئیل از کنار کعبه بلند شود و با وسایلِ پیشرفته، در همه جهان شنیده شود. و «هنگامِ ظهر» نیز منافاتی با روایاتِ قبل ندارد، زیرا امکان دارد، در وقت هایِ مختلف این دعوت تکرار شود.

نکته ۷۲۹ تا ۷۳۱ خروج دجّال

این نشانه، در کتاب هایِ اهلِ سنّت، از نشانه های بر پاییِ قیامت دانسته شده است،(۲) ولی، در منابعِ رواییِ شیعه، از نشانه هایِ ظهور شمرده شده است.(۳) البتّه

ص:۴۴۰

۱- ۹۲۲. سنن ترمذی ۴ : ۵۰۷؛ سنن ابی داود ۴ : ۱۱۵؛ صحیح مسلم ۱۸ : ۸۱۴.

۲- ۹۲۳. بحارالانور ۵۲ : ۱۹۳؛ کمال الدّین : ۵۲۶؛ کشف الغمه ۳ : ۲۸۱؛ مسائل العشر، چاپ شده در مجموعه مصنّفات شیخ مفیدرحمه الله ۳ : ۱۲۲.

۳- ۹۲۴. الارشاد ۲ : ۳۷۱؛ سنن ابی داود ۴ : ۱۲۱.

هیچ اشکالی ندارد که رخدادهایی چون خروجِ دجّال، هم نشانه ظهور باشند و هم نشانه قیامت، بدین معنی که این رخداد پیش از ظهور و در دوره غیبت واقع گردد. به هر حال بر اساسِ آنچه از ظاهرِ اخبار استفاده می شود، زیرا دجّال فردی است که در آخرالزّمان و پیش از قیام مهدی علیه السلام خروج می کند و غیر عادی است و با انجامِ کارهایِ شگفت انگیز جمعِ زیادی از مردم را می فریبد و سر انجام به دستِ عیسی مسیح علیه السلام در کنار دروازه «لد» در منطقه شام، به هلاکت می رسد.

آیا دجّال دارایِ ویژگی ها و صفاتِ غیرعادّی است؟ آیا دجّال شخص است، یا جریانِ الحادی؟

بر فرض که دجّال، دارایِ چنان ویژگی هایی باشد، تحقّق آن را چگونه می توان تصور کرد: معجزه یا غیر معجزه؟

در مورد اصل دجّال، صرف نظر از ویژگی های او، چند احتمال وجود دارد:

الف. دجّال، نامِ شخص معینی نیست. هر کسی که با ادّعاهایِ پوچ و بی اساس و با توسّل به حیله گری و نیرنگ، در صددِ فریبِ مردم باشد، دجال است، بر این اساس «دجّال»ها خواهند بود. این که در روایات از «دجال»هایِ فراوان سخن به میان آمده این احتمال را تقویت می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «لاتقوم السّاعه حتّی یخرج المهدی من ولدی، و لایخرج المهدی حتی یخرج ستّون كذّابا کلهم یقول: انا نبی؛(۱) قیامت، برپا نمی شود، مگر وقتی که مهدی علیه السلام از فرزندانم قیام کند و مهدی علیه السلام قیام نمی کند، مگر وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگوید: من پیامبرم».

«دجال» از ریشه «دجل» به معنایِ دروغگوی حیله گر است. در روایات، از این «دجّال»ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است. در برخی، دوازده و در

۱– ۹۲۵. بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۹؛ کنزالعمّال : ۱۹۸.

برخی سی، و در برخی نیز شصت و هفتاد دجّال هم آمده است.(۱) از میانِ این «دجّال»ها، فردی که در دروغگویی و حیله گری و مردم فریبی سر آمد همه دجالان است و فتنه او از همه بزرگ تر است، نشانه ظهورِ مهدی علیه السلام و یا برپائیِ قیامت است. بر این اساس، باید گفت: ما دو نوع داریم: یکی همان دجّال حقیقی و واقعی است که پس از همه «دجّال»ها می آید و دیگری دجّال ها که گروهی شیاد و دروغگویند که دست به فریبکاری و تحمیق و گمراهی مردم می زنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «یکون قبل خروج الدجال نیف علی سبعین دجالا؛(۲) پیش از خروج دجّال، بیش از هفتاد دجّال خروج خواهد کرد».

یا می فرماید: «ان بین یدی الساعه الدجال و بین ید الدجال کذابون ثلاثون او اکثر؛(۳) پیشاپیش برپایی قیامت، خروجِ دجّال است و پیش از دجّال، سی دروغگو، یا بیشتر، خواهند بود».

یا می فرماید: «تکون امام الدجال ستون خداعه...؛(۴) پیش از خروج دجال، شصت نیرنگ خواهد بود».

با توجّه به معنایِ لغویِ دجّال و نیز فراوانیِ آنان در روایات، فردِ خاصّی منظور نیست، بلکه هر آدمِ حقّه باز دروغگویی که با فریفتنِ مردم، به فتنه انگیزی بپردازد، دجّال است، منتهی ممکن است یکی از آنان که تبلورِ این صفات در وی، از همه بیشتر است، نشانه ظهور باشد.

در حقیقت، داستان دجّال بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی، افرادِ فریبکار و منافق، که معتقد به نظام هایِ پوشالی گذشته و پاسدارِ ضدِّارزش هایند، برایِ نگهداشتنِ فرهنگ و نظامِ جاهلی گذشته، همه تلاشِ

۱- ۹۲۶. کنزالعمال ۱۴ : ۲۰۰.

۲- ۹۲۷. کنزالعمال ۱۴ : ۲۰۰.

۳- ۹۲۸. همان مدرک : ۲۳۱.

۴- ۹۲۹. رساله یوحنا، بابِ ۲، آیه ۱۸ و ۲۲.

خود را به کـار می گیرنـد و با سوء اسـتفاده از زمینه هایِ فکری و اجتماعی و احساساتِ مردم، دست به تزویر و حیله گری می زنند، تا مردم را نسـبت به اصالت و تحقّق انقلاب و اسـتواری رهبران آن، دلسـرد و دو دل کنند و در نهایت با شیطنت، آنان را به کژ راهه برند.

پس، حرکت مزورانه «دجّال»ها، همواره بزرگ ترین خطری است که به ثمر رسیدن انقلاب را تهدید می کند و تنها هوشیاریِ مردم و شناخت به موقع است که می تواند توطئه ها را خنثی کند.

در انقلابِ جهانیِ حضـرتِ مهـدی علیه السـلام نیز، چنین خطری پیش بینی شده است. چون انقلابِ مهدی علیه السـلام از همه انقلاب هـایِ تاریـخ بزرگ تر و گسـترده تر است، خطر فریبکـاران دجّال صـفت نیز، به مراتب بیشـتر و گسـترده تر است. در آستانه ظهورِ مهدی علیه السلام و انقلاب بزرگ، آنان همه تلاش خویش را به کار خواهند گرفت تا مردم را بفریبند و آنان را نسبت به نتیجه آن دلسرد و ناامید سازند و بالاخره، از پیروزی حتمی آن جلوگیری کنند.

امامان علیهم السـلام از پیش، این خطر را گوشـزد کرده انـد و پیـدایش حرکت های انحرافی را پیش بینی کرده اند، تا مردم با هوشـیاری کامـل، به اسـتقبال چنین حـوادثی بروند و در دام شـیادان گرفتـار نشونـد. این که در روایت تأکیـد شـده است: «هر پیامبری، امّتِ خویش را از خطر دجّال بر حـذر داشـته» به خوبی نشان می هد که در برابر نهضت همه انبیا، «دجال»هایی خروج کرده اند و گاهی تا سر حدِّ انحراف امّت های آنان و تنها گذاشتن پیام آوران آسمانی، پیش رفته اند، ولی در نهایت به خاکِ مذلّت افتاده اند و با رسواییِ تمام، شکست خورده اند.

ب. احتمـالِ دوّم آن است که فردی معین و مشـخّص، به عنوانِ «دجال» در دوره غیبت، با همان ویژگی هایی که برای وی بیان شده، خروج می کند و مردم را به انحراف می کشاند.

ص:۴۴۳

ظاهر بسیاری از روایات، بیانگر این احتمال است، ولی تقریباً هیچ کدام از این روایات، سند معتبری که بشود بر آن اعتماد کرد، ندارند. مستند این نشانه، در منابع شیعه، دو روایت است که شیخ صدوق رحمه الله، آنها را در کمال الدّین آورده است و سند هردوی آنها ضعیف است و در محتوای آنها نیز ناهماهنگی و ضعف های فراوانی دیده می شود، چنان که شیخ صدوق رحمه الله، بدان اشاره کرده است.

با توجّه به روایاتِ زیاد در منابع عامّه، اصلِ قضیه دجّال، بعید نیست صحیح باشد، ولی تعریف و توضیحاتی که درباره اش گفته اند، نمی تواند درست باشد؛ زیرا خروجِ دجّال، با آن اوصافی که بدانها اشاره کردیم، به صورتِ طبیعی، تقریباً، غیرممکن است و بیشتر، به افسانه شباهت دارد، تا واقعیت و به صورتِ معجزه نیز نمی تواند واقع شود، زیرا معجزه بودنِ چنین پدیده هایی، مستقیماً در جهتِ تقویت و تأیید باطل است و موجب انحرافِ بیشترِ مردم می گردد، مگر این که بگوییم صدورِ معجزه از دجّال، به رسواییِ وی منجر می شود که بعید است.

نکته در خور یادآوری این که: اصلِ داستانِ «دجّال» در کتاب هایِ مقدّسِ مسیحیان آمده است. در انجیل، واژه «دجّال» بارها به کار رفته و از کسانی که منکرِ حضرتِ مسیح باشند، و یا «پدر و پسر را» انکار کنند، به عنوان دجّال یاد شده است: «دروغگو کیست؟ جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجّال است که پسر و پدر را انکار کند».(۱)

کلمه دجّال، در کتاب هایِ مقدّس و منابعِ دینی مسیحیان، به زبانِ انگلیسی انتی کریست[Anti chris]آمده است، یعنی دروغگو و حیله گر.

بنابراین، خروجِ دجّال، به این گونه که بیان کردیم، مشکل است، مگر این که بگوییم، خروج دجّال، کنایه است.

۱- ۹۳۰. الغیبهللطّوسی : ۴۶۳.

ج. این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «دجّال» همان سفیانی باشد که در کتاب های عامه، بیشتر به عنوان «دجّال» و در کتاب های خاصّه به عنوان «سفیانی» آمده است.(۱)

گرچه از بعضی جهات، خروجِ دجّال و سفیانی، یکسانند و هر دو دعوت به باطل می کنند و با توسّل به حیله گری و تزویر، مردم را فریب داده، به مبارزه با جناحِ حق برمی خیزند و سرانجام به هلاکت می رسند و... ولی با دقّت در روایات مربوط به خروج سفیانی و دجّال، درمی یابیم که بینِ این دو، فرق های زیادی وجود دارد و اگر اصلِ خروجِ دجّال را امری مسلّم بدانیم، ناچار باید فردی غیر از سفیانی باشد. مثلاً، دجّال، ادّعایِ ربوبیت می کند و کافر است، ولی دلیلی بر کفرِ سفیانی نداریم. فقط در روایتی اشاره شده که وی، صلیبی بر گردن دارد که اگر درست باشد، مسیحی است، ولی روایت از معصوم علیه السلام نیست و ارزشی ندارد.(۲)

افزون بر این، در روایات آمده که سفیانی ریاکارانه تظاهر به دینداری و تقدّس می کند و مدام ذکرِ «یا رب یا رب» بر زبانِ وی جاری است.

خروجِ سفیانی، همزمان است با قیام سردارانی از خراسان و یمن و مصر که به حق و عدالت فرا می خوانند و زمینه را برای انقلاب بزرگ مهدی، مهیا می سازند.

خروج سفیانی، منطقه نسبتاً محدودی را فرا می گیرد، در حالی که دجال، به جز مکّه و مدینه، به همه جای زمین می رود و فتنه وی، همه جا را می گیرد. در شکل و قیافه هم، با یکدیگر، فرق دارند. پس دجّال نمی تواند، همان سفیانی باشد.

ه. دجّال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است.

استکبار، با ظاهری فریبنده، مردم به ویژه مسلمانان را می فریبد و با قدرتِ

۱- ۹۳۱. بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۵.

۲- ۹۳۲. همان مدرک : ۱۹۷؛ تمامی پیامبران به قومِ خود درباره دجّال هشدار داده اند.

مادّی و صنعتی و فنّیِ عظیمی که در اختیار دارد، آنان را به شدّت مرعوبِ خویش می سازد، به گونه ای که مسلمانان احساس خودباختگی می کنند. قدرت مادّی استکبار، بیش از آنچه که هست در نظر آنان بزرگ جلوه می کند، تا آنجا که می پندارند آب و نان آنها به دست اوست.

پیامبران، امّت هایِ خویش را از فتنه دجّال بیم داده اند، در حقیقت آنان را از افتادن به دام مادیت و ورطه حاکمیت طاغوت و استکبار جهانی برحذر داشته اند: «ما بعث اللّه نبیا الا و قد أنذر قومه الدجال...».(۱) پس بعید نیست که منظور از دجّال، با آن شرایط و اوصاف، قدرت های بزرگ و اهریمنی باشند.

برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده اند و همه ویژگی هایی که برای دجّال بیان شده را با ویژگی های استکبار برابر دانسته اند. مثلاً ـ در اوصاف دجّال گفته شده : «کوهی از طعام و شهری از آب به همراه دارد» کنایه از امکانات عظیم و گسترده ای است که استکبار در اختیار دارد.

گفته شده: دجّال، به همه جایِ زمین سفر می کند و... می تواند اشاره به ابزار و وسایل پیچیده تبلیغاتی و مخابراتی و تجهیزات مدرن مبادله پیام ماهواره ای و نیز استفاده از ابزار پیشرفته حمل و نقل و هواپیماهای مافوق صوت برای مسافرت از جایی، به جای دیگر باشد.

سیطره استکبار جهانی بر جهان سوّم، در واقع، با استفاده از شگرد ویژه است: طرفداری از حقوق بشر، صلح، امنیت، کمک های بشر دوستانه و... .

استکبار، به معنای واقعی، دجّال است. استکبار خود را قیم ملّت ها می داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیمی که در اختیار دارد، در همه جای زمین دخالت می کند و همه را به زیر سلطه خویش می آورد.(۲)

ص:۴۴۶

۱- ۹۳۳. تاریخ غیبت کبری : ۵۳۲ - ۵۳۶.

۲- ۹۳۴. کمال الدّین ۲ : ۵۲۵ و ۵۲۶.

نکته ۷۳۲ خروج دجّال

از «نزّال بن سبره» آورده انـد که می گویـد: امیر مؤمنان علیه السـلام برای ما سـخن می گفت که: نخست سـپاس خـدا را به جا آورد و او را سـتود و بر پیـامبر و خانـدانش علیهم السـلام درود فرسـتاد، آن گـاه سه بـار فرمود: «سـلونی ایهـا الناس! – قبل أن تفقدونی...». یعنی: مردم! تا مرا از دست نداده اید، هر آن چه می خواهید بپرسید.

«صعصـعه بن صوحان» به پاخاست و گفت: چه زمانی دجّال خواهد آمد؟ علی علیه السلام فرمود: بنشین! خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست... برای خروج دجّال نشانه ها و علایمی است که دسته دسته هر کدام پس از دیگری روی خواهد داد آیا می خواهی تو را از آنها آگاه سازم؟ صعصـعه پاسخ داد: آری! ای امیر مؤمنان! فرمود: پس به خاطر سپار و حفظ کن که اینها علا‌یم و نشـانه هـای آن است: هنگـامی که مردم راه و رسم و فرهنـگ و معنویت نماز را نابود ساختنـد و به پوسـته آن قناعت کردنـد و ویژگی امـانت و امانتـداری را ضـایع ساختنـد و دروغ پردازی را روا شـمردند و رباخوارگی و ربا را مباح دانسـتند و رشوه دادنـد و گرفتنـد و دین به دنیـا فروختنـد و سـفیهان و کم خردان را به اداره امور جـامعه گماشـتند و قطع رحم کردنـد و هواهای دل را پیروی کردنـد و ریختن خون ها را آسان ساختنـد. هنگامی که بردباری، ناتوانی شـمرده شد و بیدادگری، باعث افتخار گردیـد و زمامداران، فاجر بدکار! و وزیران، سـتمکار شدند و مأموران و مجریان عدالت، خیانت را پیشه خود ساختند و گوینـدگان و قاریـان قرآن، به فسق و گنـاه روی آوردنـد و شـهادت هـایِ دروغین در جامعه پدیـدار شـد و کارهایِ ناپسـند و تهمت تراشـی ها و گناهکاری و تجاوزگری علنی گردیـد، آن گاه که قرآن به صورت زیبایی چاپ و جلـد و تزیین گردیـد و مسجدها آراسته شد و مناره ها سر به آسمان سایید و اشرار مورد تجلیل قرار

گرفتنـد و صف های جماعت فشـرده و دل ها از هم دور شد و عهدها و پیمان ها گسسـته و آن وعده بزرگ نزدیک گردید و زنان به خاطر حرص به دنیا، در کسب و کار همسـران خود شرکت کردند و به بازارها و مغازه ها سرازیر گشتند و صدای آواز فاسـقان، همه جا پخش و به گوش ها رسـید و هر چه گفتنـد و خواندنـد از آنان پـذیرفته شـد و هـدایت جوامع به دست اراذل واگذاشته شد و با فاجر به خاطر ترس از شرارتش، مدارا گردید و دروغساز و دروغپرداز، تصدیق و تأیید شد و خیانتکار، امین شمرده شد و هنگامی که کنیزان آوازه خوان و رقّاصه ها و آلات لهو و موسـیقی، به کار گرفته شد ونسل های آخرین به نسـل های پیشین نفرین کردند و زنان بر زین ها سوار شدند و تلاش کردند خود را شبیه مردان سازند و مردان نیز خود را در ظاهر و اخلاق بسان زنان ساختنـد، و شاهد بی آن که از او شـهادت بخواهند به دادگاه رفته و شـهادت دهد، و دیگری برخلاف حق و عدالت و بدون آگاهی، به خاطر رفاقت با کسـی، به نفع او به دروغ گواهی کرد... آری، در این شـرایط منحطّ و وخامت بار و گناه آلود جامعه ها و تمدن های اسلامی و جهانی است که دجّال ظاهر می گردد و در آمدن شتاب می کند... .(۱)

نکته ۷۳۳ در آمدنِ پرچم هایِ سیاه از خراسان

این حـادثه نیز، در منـابعِ دینی به عنوان نشـانه ظهور بیـان شـده و در مورد آن، روایاتی از معصومان علیه السـلام رسـیده است. مضـمون این روایـات آن است که پیش از ظهور مهـدی علیه السـلام در منطقه خراسان [خراسانِ قـدیم: قسـمت هایِ زیادی از ایران، افغانسـتان، ترکمنسـتان، تاجیکستان و ازبکستان انقلابی برپا می شود و مردم در حالی که پرچم هایِ سیاه را به اهتزاز در آورده اند، به حرکت در می آیند.(۲)

ص:۴۴۸

۱- ۹۳۵. ینابیع المودّه : ۴۳۱؛بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۷؛ الغیبهللطّوسی : ۴۵۲.

۲- ۹۳۶. همان مدرك : ۴۵۲.

ظاهراً، پدیدار شدنِ این نشانه در آستانه ظهور و یا اندکی پیش از آن است، به گونه ای که در زمانِ ظهور، آنان هستند، و حضرت مهدی علیه السلام آنان را به سویِ خویش فرا می خواند.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «تنزل الرایات السود التی تخرج من خراسان الی الکوفه، فاذا ظهر المهدی علیه السلام بعث الیه بالبیعه؛(۱) بیرق هایِ سیاهی از خراسان بیرون آمده و به سمت کوفه به حرکت در می آیند. پس چون مهدی علیه السلام ظاهر شود، اینان وی را دعوت به بیعت می کنند».

غیر از روایت فوق روایات دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد، خروج پرچم هایِ سیاه از خراسان قیامی است که در آینده و در آستانه ظهور برپا می شود. در حقیقت، آن پرچم های سیاه را یارانِ مهدی علیه السلام به همراه خواهند آورد.(۲)

برخی احتمال داده اند که منظور از خروج پرچم های سیاه از خراسان، همان قیامِ ابومسلم خراسانی در سال ۱۴۰ هجری قمری علیه حاکمیت هزار ماهه بنی امیه است(۳) که به از هم گسستن حکومت بنی امیه و رویِ کار آمدن بنی عبّاس انجامید.

مستندِ اینان، روایتی از امام صادق علیه السلام و برخی قراین و مؤیدات تاریخی است. در این روایت، با اشاره به نام و مشخّصات ابومسلم خراسانی، از وی به عنوان صاحب پرچم های سیاه، یاد شده است.(۴)

ولی این احتمال درست نیست، زیرا روایتِ وارد شده از امام صادق علیه السلام که مهم ترین مستند و دلیل آن به شمار می رود، از نظرِ سند ضعیف و غیرقابلِ اعتماد است. افزون بر این، تطبیقِ این نشانه بر شورش ابومسلم خراسانی در پیش از یک قرن قبل از تولّد مهدی علیه السلام و نشانه ظهور دانستنِ آن، بسیار بعید است.

۱- ۹۳۷. ینابیع المودّه : ۴۳۲؛ کشف الغمّه ۳ : ۲۶۲.

۲- ۹۳۸. تاریخ غیبت کبری : ۴۵۸.

۳- ۹۳۹. الغیبهللنّعمانی : ۲۵۱.

۴- ۹۴۰. الغیبهللنّعمانی : ۲۷۱.

به نظر می رسد تبیینِ حوادث و وقایعِ دوران بنی امیه و بنی عبّاس، در برخی روایات، به منظورِ هوشیار ساختنِ مسلمانان و آگاهی دادن به آنها نسبت به وظایفِ حسّاس خویش در آن دوران است نه تبیین علامتِ ظهور.

پیش گویی این حوادث، به خاطر اهمیت فوق العاده آن برای مسلمانان آن زمان و نسل های آینده بود.

این نکته نیز در خور توجّه است که حاکمان بنی عباس تلاش می کردند تا قدرت را از دستِ بنی امیه بگیرند، از این روی، «نفسِ زکیه» را مهدی معرفی می کردند و از جانبِ دیگر سعی می کردند شورش ابومسلم خراسانی را در راستایِ قیام مهدی علیه السلام و نشانه ظهور وی قلمداد کنند. بر این اساس، بعید نیست حاکمان بنی عبّاس، به دلخواه خویش، در این روایات دست برده باشند و آنها را با خود تطبیق کرده باشند.

نکته ۷۳۴ خسوف و کسوف

از نشانه هایِ ظهور، کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر و یا اوّل همان ماه است.

کسوف در روزهایِ نخست و روزهایِ آخر ماه و خسوف در روزهایِ میانی ماه، طبیعی و عادّی است و در طولِ تاریخ، بارها و بارها، رخ داده و از نظر علمی خسوف و کسوف در روزهای یاد شده، پدیده عادّی به حساب می آید و از دیرباز، منجّمان، بر اساسِ محاسبه هایِ دقیقِ ریاضی و نجومی، زمان گرفتن خورشید، یا ماه را در طول سال، پیش بینی می کرده اند، ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اول و یا آخر آن، ظاهرا امری غیر عادی و رؤیتِ آن، امکان ندارد. البته در خود روایات هم، به غیرِ عادّی

ص:۴۵۰

بودنِ تحقّق این نشانه تصریح شده است: امام باقرعلیه السلام می فرماید: «آیتان تکون قبل القائم لم تکونا منذ هبط آدم علیه السلام الی الارض، تنکسف الشمس فی النصف من شهر رمضان والقمر فی آخره، فقال رجل یا بن رسول اللَّه تنکسف الشمس فی آخر الشهر والقمر فی النصف؟ فقال ابوجعفرعلیه السلام: انی لاعلم بما تقول ولکنها آیتان لم تکونا منذ هبط آدم علیه السلام؛(۱)دو نشانه، پیش از قیام مهدی علیه السلام پدید خواهد آمد که از زمانِ هبوطِ آدم علیه السلام در زمین بی سابقه است: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخرِ آن. مردی به امام عرض کرد: ای پسرِ رسول خدا! کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه؟ حضرت فرمود: آری! من به آنچه می گویی داناترم، ولی آن دو نشانه اند که واقع شدن آنها از زمان هبوطِ آدم علیه السلام سابقه ندارد».

این که سؤال کننده، از سخن امام علیه السلام تعجب می کند و نیز تأکید و تصریح امام علیه السلام به این که وقوعِ این دو نشانه، به گونه ای است که از ابتدایِ خلقت، سابقه ندارد، ولی با این حال، واقع خواهند شد، به روشنی گویای این نکته است که تحقّق خسوف و کسوف، به گونه ای که یاد شد، خارج از چهارچوب امور عادی و به صورت معجزه خواهد بود.

یا می فرمود: «ان لمهدینا لم یکونا منذ خلق اللَّه السموات و الارض، ینکسف القمر الاول لیله من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه، ولم یکونا منذ خلق اللَّه السموات والارض؛(۲) برایِ مهدیِ ما، دو نشانه است که از هنگامی که خداوند آسمان ها و زمین را خلق فرمود، سابقه ندارد: خسوف در اوّلِ ماه رمضان و کسوف در نیمه همان ماه».

در این روایت، زمانِ کسوف به جایِ آخر ماه، اوّل ماه و به جایِ هبوط آدم، خلقت زمین و آسمان ها آمده است. در برخی روایات، کسوف در سیزدهم

۱- ۹۴۱. منتخب الاثر : ۴۴۴؛ تاریخ ما بعد الظّهور : ۱۶۰.

۲- ۹۴۲. منتخب الاثر : ۴۴۱.

و چهاردهم ماه نیز آمـده است.(۱) کسوف، افزون بر اوّل و آخر مـاه رمضـان که در دو روایت گذشـته بود، در ۵ و ۲۵ ماه نیز پیش گویی شـده است.(۲) این اختلافِ انـدک، اثرِ چنـدانی در مسأله نـدارد، زیرا گرفتنِ ماه، در شب هایی که ماه در محاق است، دیـده نمی شود، حالا چه اوّلِ ماه و چه آخرِ ماه و چه شب هایِ نزدیک به آخر، هر چنـد در شب پنجم و بیست و پنجم، احتمالِ وقوعِ آن بعید نیست.

به نظر می رسـد که وقوعِ این دو پدیده، به صورتِ غیر عادّی، به خاطر آن است که اهمیتِ مسأله ظهور، نمایانده بشود و مردم از خواب غفلت بیدار شوند و خود را مهیایِ مشارکت در آن نهضتِ عظیم سازند.

به عبارت دیگر، خداوند متعال، در آسـتانه ظهور، برای اقامه حجّت بر مردم و مطمئن ساختنِ یارانِ حضـرت مهدی علیه السلام به ظهورِ آن حضرت، چنین پدیده هایی را بر خلافِ معمول و به گونه معجزه محقّق می گرداند.

برخی بر این باورنـد که خسوف و کسوف، به گونه ای که یاد شـده، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسـی و تبیین است و برای آن، احتمال ها و توجیه هایی را یاد کرده انـد، ولی نیاز به این توجیه ها نیست، زیرا هیـچ اشکالی ندارد که پدیـدار شـدن آنهـا به صـورت معجزه باشـد، زیرا در جهت اقـامه حجّت و تقویت حق و هـدایت مردم است و بـا قـانون معجزه ناسازگاری ندارد. البتّه یادآوری این نکته لازم است که اگر چه در روایات فراوانی، در منابعِ شـیعه و سنّی، به پدید آمدن این نشـانه در آسـتانه ظهور تصـریح شـده است، ولی این نشـانه از نشـانه های حتمی ظهور نیست و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است، از این روی خسوف و کسوف را از نشانه هایِ قطعی و مسلّم ظهور نمی توان به حساب آورد.(۳)

۱- ۹۴۳. الغیبهللنّعمانی : ۲۷۲.

۲- ۹۴۴. منتخب الاثر : ۴۴۱.

۳- ۹۴۵. سنن ابی داود ۴ : ۱۰۷.

نکته ۷۳۵ فراگیر شدنِ جهان از ظلم و جور

فراگیر شدن ظلم و جور، از نشانه هایِ معروف ظهور حضرت مهدی علیه السلام به شمار است. این نشانه، در روایات بسیار به چشم می خورد. در بعضی از آنها همین عنوان کلّی، مورد اشاره قرار گرفته، چنان که در روایت معروفی که با سندهای گوناگون نقل شده آمده: «یملاء اللَّه به الارض قسطا بعد ما ملئت ظلما و جورا؛(۱) خداوند، به وسیله ظهور مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می سازد، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد».

یا از حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - نقل شده: «علامه ظهوری کثره الهرج و المرج و الفتن...؛(۲) نشانه آشکار شدن من، زیاد شدن هرج و مرج و فتنه ها و آشوب هاست».

گاهی نیز، زیاد شدن گناهان و مفاسد اخلاقی و اجتماعی در میان مسلمانان، به عنوانِ نشانه های نزدیک شدن ظهور است.

علّامه مجلسی رحمه الله در بابِ نشانه هایِ ظهور، روایتی را از امام صادق علیه السلام آورده که در آن، بیش از یکصد نوع گناه و انحراف اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی که در دوران غیبت، دامن گیر جوامع اسلامی می شود، پیش گویی شده است،(۳) از جمله: رشوه خواری، قماربازی، شراب خواری، زیاد شدن زنا، لواط، قطع صله رحم، سنگ دل شدن مردمان، اهتمام مردم تنها به شهوت و شکم، از میان رفتن شرم، نپرداختن زکات و خمس، کم فروشی، بی اعتنایی به اوقات نماز، آراستن مساجد به زیورآلات، گزاردن حج به انگیزه هایِ مادّی و برایِ غیر خدا، رعایت نکردن احترام بزرگ ترها، پیروی از ثروتمندان، صرف کردن سرمایه هایِ عظیم در فساد و ابتذال و بی دینی، چاپلوسی و تملّق گویی و... .

۱- ۹۴۶. بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۰.

۲- ۹۴۷. بحارالانوار ۵۲ : ۲۶۰.

۳- ۹۴۸. قیام و انقلابِ مهدی علیه السلام، شهید مطهّری رحمه الله، : ۶۶.

زیـاد شـدنِ این فسادهـا و آلودگی هـا در میـانِ مردم، در واقع، نوعی از فراگیر شـدن ظلم و جور روی زمین است. البتّه فساد و گنـاه، کم و بیش، در میـانِ مردم بوده، مهم، فراگیر شـدن آن است، به گونه ای که بـدی هـا بر خوبی هـاو ضـد ارزش هـا، بر ارزش هـا، غلبه می یابـد و لهیب آتش فسـاد و تباهی، دامن همه را می گیرد و جامعه انسانی در باتلاق فساد و انحطاط فرو می رود.

افزون بر این، گسترش حـاکمیت اسـتکبار در روی زمین در استضـعاف و محرومیت قرار گرفتن پیروان حق، که بر اساس پیش گویی امامان علیهم السلام در آستانه ظهور پیش خواهد آمد، نمود دیگری از بی عدالتی و زیاد شدن ظلم و جور است.

در زمـان حاضـر، سلطه سـتمگرانه و غـارتگرانه اسـتکبار جهانی و اسـتثمار، به غارت ثروت های ملّت هایِ محروم طلیعه ای از تحقّق این نشانه و فراگیر شدن ظلم و جور است.

سخن از زیاد شدن ظلم و جور و گناه و کم شدن افراد صالح است، نه این که همه مردم کافر شوند، یا افراد صالح هیچ نباشند. در همان زمان، که همه جا را تباهی فرا گرفته و ابرهای تیره گناه سایه افکنـده، افراد پاکباخته، متعهّـد و صالحی، زمینه قیامِ آن حضرت را آماده می سازند و در حمایت از آن منجی بزرگ، به جهاد برمی خیزند.

در روایات، در حالی که از زیاد شدن سـتم، به عنوان نشانه ظهور یاد شده، به این نکته اشاره شده که جامعه منتظر مهدی، باید در به پا داشتن ارزش ها و مبارزه با ضد ارزشها، تلاش جدّی بکند و منتظران، به تهذیبِ نفس بپردازند و....

شهیـد مطهّری رحمه الله، روایـتی از مرحوم شـیخ صـدوق رحمه الله می آورد مبنی بر این که: منظور از فراگیر شـدنِ سـتم، آن است که هر یک از شقی و سعید، گروهِ حق و باطل، به نهایتِ کارِ خود می رسند. ستمکاران و بدکاران، به نهایتِ درجه

بدی و نابکاری می رسند و لهیبِ آتشِ آنان همه را فرا می گیرد. در این هنگام، که صالحان در مظلومیت و استضعاف به سر می برند و همه راه هایِ چاره بر آنان بسته می شود، مهدی علیه السلام ظهور می کند و دنیا را پر از عدل و داد می کند.(۱)

نکته ۷۳۶ وقتِ ظهور

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «مهدی علیه السلام ظهور نمی کند تا آن موقع که تاریکی و ظلم و ستم دنیا را فرا گرفته باشد».(۲)

نکته ۷۳۷ وقتِ ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود: «شب ۲۳ ماه رمضان ندا به نامِ امام قائم عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف بلند شود، و آن حضرت در روز عاشورا که در آن امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، قیام کند، گویا روز شنبه دهم محرم را می نگرم که آن حضرت بین حجرالاسود و مقام ابراهیم علیه السلام و در کنار کعبه ایستاده و جبرئیل در حضورش است، اعلام بیعت می شود که همه شیعیان و طرفداران او از اطراف جهان به مکّه آیند و با او بیعت کنند، زمین برایِ آنها در نور دیده می شود (که زودتر برسند)، پس آن گاه خداوند زمین را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند».(۳)

نکته ۷۳۸/ ۷۳۹ / ۷۴۰ زمینه سازانِ ظهور

انقلابِ حضرت مهدی علیه السلام همچون دیگر انقلابها، بدون مقایسه و زمینه سازی، به وجود نمی آید، بلکه در آستانه ظهور، حرکت هایی پا می گیرد

۱- ۹۴۹. الملاحم و الفتن : ۶۱.

۲- ۹۵۰. کشف الغمه ۳ : ۴۶۰.

۳- ۹۵۱. کنزالعمّال ۱۴ : ۲۶۳.

و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می آورد. این سلسله قیام ها و انقلاب ها که از سویِ حق پویان صورت می گیرد، بر اساسِ آنچه در برخی روایات آمده، زمینه را برایِ حرکتِ جهانی مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - آماده می کند.

پیشگوییِ تحقق این نشانه ها، به تعبیرهای گوناگونی در روایات آمده است. که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «یخرج ناس المشرق فیوطئون سلطانه؛(۱) گروهی از ناحیه مشرق، قد برمی افرازند و زمینه حکومتِ مهدی علیه السلام را فراهم می سازند». یا می فرماید: «تجی ء الرایات السود من قبل المشرق کان قلوبهم زبر الحدید فمن سمع بهم فلیاءتهم فبایعهم و لو حبوا علی الثلج؛(۲) افرادی با بیرق هایِ سیاه، از ناحیه مشرق می آیند که دل هایِ آنان مانند قطعه هایِ فولاد، محکم است. پس هر کس قیام آنان را شنید، برای بیعت به سوی آنان بشتابد، هر چند لازم باشد، با سینه بر روی برف برود».

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق، یطلبون الحق فلا یعطونه، ثم یطلبونه فلا یعطونه، فاذا راوا ذلک، وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسالوا فلا یقبلونه حتی یقوموا، و لایدفعوا الا الی صاحبکم قتلاهم شهداء، امّا انی لو ادرکت ذلک لابقیت نفسی لصاحب الامر؛(۳) گویی قومی را می بینیم که از مشرق در طلبِ حق قیام کرده اند، ولی بدانان نمی دهند و باز مطالبه می کنند، ولی بدانها نمی دهند، پس چون چنین می بینند، شمشیرهایِ خویش را بر دوش می گیرند (آماده نبرد می شوند) پس در آن هنگام، آنچه را می خواهند به آنان می دهند، ولی نمی پذیرند تا این که پیروز می شوند و آن را جز به حضرت صاحب الامرعلیه السلام تسلیم نمی کنند. کشتگانِ آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانَم را برایِ صاحب الامر می گذارم.

ص:۴۵۶

۱- ۹۵۲. بحارالانوار ۵۱ : ۸۴.

۲- ۹۵۳. بحارالانوار ۵۲ : ۲۴۳.

۳- ۹۵۴. الارشاد ۱ : ۳۷۰.

در این روایات، به روشنی از برپاییِ قیام ها و انقلاب هایی در آستانه ظهورِ حضرتِ مهدی علیه السلام خبر داده شده است. افزون بر اینها، روایاتِ فراوانِ دیگری نیز وجود دارد که صرفِ نظر از مواردِ اختلاف اندکی که در جزئیاتِ آن هست، در مجموع، همه آنها بر این نکته اتّفاق دارند که پیش از ظهورِ مهدی علیه السلام حکومتی به رهبریِ یکی از صالحان، که گمان می رود از فرزندانِ پیامبر هم باشد، در ناحیه مشرق تشکیل می گردد و زمینه ظهور را مهیا می سازد. و این حکومت، تا ظاهر شدنِ مهدی علیه السلام و تسلیم آن به حضرت ایشان، ادامه می یابد.

نکته ۷۴۱ باران هایِ پیاپی

در سالِ ظهور، باران هایِ پیاپی، زمین را آباد و سرسبز می کند و وضعِ مردم، بهتر می شود. امامان علیهم السلام در تبیینِ نشانه هایِ ظهور و خبر دادن از رخدادهایِ آن روزگار، از این واقعه نیز، یاد کرده اند که به چند نمونه از احادیثی که در این باره رسیده اشاره می کنیم: شیخ مفیدرحمه الله با بهره گیری از روایات، می نویسد: «ثم یختم ذلک باربع و عشرین مطره متصل فتحیی بها الارض بعد موتها و تعرف برکاتها؛(۱) پس پایان می گیرد این (پدید آمدن نشانه ها) با بیست و چهار باران پیاپی که زمین را پس از آن که مرده بود، زنده می کند و برکات آن را می شناساند».

شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «ان قیام القائم لسنه غیداقه، یفسد التمر فی النخل فلاتشکوا فی ذلک؛(۲) در آستانه قیامِ حضرت مهدی علیه السلام سالی پرباران خواهد بود که در اثرِ آن، خرما بر روی نخل می پوسد. پس در این، تردیدی به خود راه ندهید».

یا امام صادق می فرماید: «و اذا آن قیامه، مطر الناس فی جمادی الآخره و عشره ایام من رجب، مطرا لم یر الناس مثله، فینبت اللّٰه به لحوم المؤمنین فی ابدانهم فی قبورهم...؛(۳) و چون هنگامِ ظهورِ مهدی علیه السلام نزدیک شود، در تمامِ ماه جمادی الآخر و ده

۱- ۹۵۵. الغیبهللطّوسی : ۴۴۹.

۲- ۹۵۶. اعلام الوری : ۴۳۲.

۳- ۹۵۷. تاریخ ما بعد الظّهور : ۱۹۱.

روز نخستِ ماه رجب، بارانی بر مردم ببارد که تا آن هنگام، مانند آن را ندیده باشند. پس خداوند، به وسیله آن، گوشت بر بدنِ مؤمنان، که در قبرهایشان خفته اند، برویاند».

بارش این مقدار باران، آن هم پیاپی، کم سابقه و یا بی سابقه است. با این حال، حمل آن بر معجزه، وجهی ندارد، زیرا وقوع آن به گونه عادی ممکن است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که این باران ها، همزمان و در همه جای زمین ببارد که در این صورت، می تواند جنبه اعجاز داشته باشد.(۱)

این نشانه را گرچه بزرگانی مانند: شیخ مفید، شیخ طوسی و طبرسی در ردیف نشانه های ظهور آورده اند، ولی باید توجّه داشت: اوّلاً روایتِ طبرسی و مفید مرسله است. ثانیاً، جمله «فینبت اللَّه به لحوم المؤمنین» در ذیلِ روایتِ طبرسی، نشان می دهد که مربوط به برپایی قیامت و زنده شدن مردگان است و ثالثاً، روایتِ شیخ طوسی رحمه الله نیز ضعیف است، زیرا در سند آن علی بن ابی حمزه(۲) قرار دارد که از واقفیه است.

بنابراین، اثباتِ چنین نشانه ای برایِ ظهور، به استنادِ این گونه روایات، مشکل است. البتّه از مجموعِ این روایات و سخنانی که در این باب گفته اند، با توجّه به این که دورانِ ظهور، آغاز سامان یافتن امور و از بین رفتن مشکلات است، احتمال می رود که از نظر طبیعی، شرایط مساعدی پیش می آید، تا سال ظهور، سالی پرباران و آبادان باشد.

نکته ۷۴۲ جنگ هایِ خونین

در منابعِ دینی، از جنگ هایِ خونین و کشتارهایِ بزرگ نیز، به عنوانِ نشانه هایِ ظهور یاد شده است.(۳) گویا این جنگ ها بینِ اهلِ باطل، بر سر

۱- ۹۵۸. جامع الرّواه ۱ : ۵۴۷.

۲- ۹۵۹. بحارالانوار ۵۲ : ۲۴۶، ۲۵۱، ۳۸۸.

۳- ۹۶۰. منتخب الأثر : ۱۲۱؛ سنن ابن ماجه ۲ : ۳۵۳؛ صحیح مسلم ۸ : ۱۹۹؛ کنزالعمال ۱۴ : ۳۳۸و۳۴۳؛ تاریخ غیبت کبری : ۵۲۶.

رقابت های مادّی و سیاسی روی می دهد که در نهایت، بدونِ پیروزی هیچ یک از دو گروه و پس از بر جای گذاشتنِ انبوهی از کشته ها، پایان می یابد. بروزِ چنین فاجعه ای بزرگ، نتیجه طبیعیِ فسادِ زمین و فراگیر شدنِ ظلم و جور است. از برخی روایات، استفاده می شود که در منطقه «قرقیسا» جنگِ عظیمی بینِ بنی عبّاس و مردانی رخ می دهد که نوجوانانِ زورمند، فرسوده و پیر می گردند و لاشه هایِ کشته ها بر روی هم انباشته می گردد. از قراین و شواهد برمی آید که این خونریزی بزرگ، در همان واقعه خروج سفیانی و آشوب های آن زمان است و حادثه جداگانه ای نیست.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این روایات، در هم کوبیدن مستکبران و دشمنان حق و عدالت باشد که در زمان ظهور و به دست مهدی علیه السلام انجام می شود، بنابراین از وقایع دوران ظهور است، نه نشانه ظهور.

نکته ۷۴۳ خروج یأجوج و مأجوج

در برخی روایات، خروجِ یأجوج و مأجوج از نشانه های ظهور، دانسته شده(۱) که با دقّت در این روایات، روشن می شود که ارتباطی به مسأله ظهور ندارند، بلکه بیشتر آنها، ناظر به برپایی قیامت هستند. دو موردی هم که در قرآن از خروجِ یأجوج و مأجوج یاد شده(۲) هیچ دلالتی بر این قضیه ندارد.

این مطلب، افزون بر ضعفِ سندِ روایاتِ این باب و ضعف دلالت و نارسایی و گاه تناقضِ آنهاست.

نکته ۷۴۴ طلوعِ خورشید از مغرب

از جمله نشانه هایِ ظهور که در روایات به آن اشاره شده، طلوعِ خورشید از

۱- ۹۶۱. سوره مبارکه کهف، آیه ۹۴؛ سوره مبارکه انبیاء، آیه ۹۶.

۲- ۹۶۲. بحارالانوار ۵۲ : ۱۹۴؛ الغیبهللنّعمانی : ۲۵۲؛ الارشاد ۲ : ۳۷۱.

مغرب است. وقوعِ چنین پدیده ای، اگر معنای ظاهری آن مراد باشد، مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و این، با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگاری دارد. به طورِ قطع حضرت مهدی علیه السلام بر روی همین زمین، حکومت جهانی خویش را تشکیل می دهد.(۱)

براین اساس تحقّق این نشانه به گونه معجزه، چنان که برخی پنداشته اند، میسّر نیست، زیرا معجزه در محدوده نظامِ حاکم بر طبیعت و جهان صورت می گیرد.(۲)

به نظر می رسد، منظور از طلوعِ خورشید از مغرب، حضرت مهدی علیه السلام است.

فیض کاشانی رحمه الله در توضیحِ روایاتی در این زمینه می نویسد: «و کأنه کنی بطلوع الشمس من مغربها فی الحدیث عن ظهوره علیه السلام کما یظهر من بعض الاخبار؛(۳) گویا، طلوعِ خورشید از مغرب، کنایه از ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام است، همان گونه که از برخی اخبار هم استفاده می شود».

همان گونه که مرحوم فیض رحمه الله اشاره کرده، از برخی روایات نیز این مطلب استفاده می شود. در ذیلِ روایات صعصعه، که این حادثه را به عنوانِ نشانه ظهور معرّفی می کند، جمله ای است که روشنگر این معناست. صعصعه در پاسخِ فردی که از منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله «لا تساءلونی عما یکون بعد ذلک...». پرسیده بود، گفت: «ان الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم هو الثانی عشر من العتره التاسع من ولد الحسین بن علی علیه السلام و هو الشمس الطالعه من مغربها؛(۴) کسی که حضرتِ عیسی علیه السلام پشتِ سر وی نماز می گزارد، دوازدهمین نفر از خاندانِ

۱- ۹۶۳. دادگستر جهان : ۲۲۰.

۲- ۹۶۴. الوافی ۲ : ۴۴۶.

۳- ۹۶۵. بحارالانوار ۵۲ : ۱۹۵.

۴- ۹۶۶. بحار الانوار ۵۲ : ۱۳۰.

پیامبرصلی الله علیه وآله و نهمین نفر از فرزندانِ حسین بن علی است و هم اوست خورشیدی که از غروبگاهش طلوع می کند».

بر این اساس، طلوعِ خورشید از مغرب، معنایِ کنایی دارد و در حقیقت ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام به طلوعِ خورشید از غروبگاهش تشبیه شده است. همان گونه که خورشید، پس از آن که چهره در نقابِ شب فرو می کشد، دوباره پرده هایِ سیاهی را می درد و طلیعه روشنِ آن از کرانه های افق پرتوافشانی می کند، حضرت مهدی علیه السلام نیز، پس از طی دوران محنت و محرومیت و سپری شدن روزگار غیبت و انتظار، ظهور می کند بسان خورشیدی، جهان فتنه عدالت و به ستوه آمده از ظلم و ستم و بی عدالتی را با پرتو حیاتبخش عدالت، زنده و روشن می کند.

نکته ۷۴۵ حلِّ یک شبهه

فراگیری ستم و فساد از نشانه های ظهور است. در روایات این مسئله به دفعات آمده است.

برخی، از این گونه روایات، نتیجه گرفته اند که وجود ستم و فساد و حکومت های خود کامه در جهان، پیش از ظهور مهدی علیه السلام طبیعی است، بلکه مقدمه ظهور و فرج آن حضرت است و ما نباید با مقدّمه ظهورِ آن حضرت مبارزه کنیم.

پیامدهایِ زیانبار این برداشت از روایات، تا حدودی روشن است. زیرا بر اساس این تفکر، امر به معروف و نهی از منکر و دخالت در امور سیاسی، نه تنها جایز نیست بلکه باید با کسانی که به این مسائل می پردازند، مخالفت کرد.

به نتیجه این برداشت، هیچ فقیهی نمی تواند ملتزم باشد، زیرا لازمه این تفکّر، تنها عدم مشروعیت حکومت نیست، بلکه هر عمل مصلحانه ای باید از

دیدگاهِ آنان جایز نباشد. از امر به معروف و نهی از منکر در امور جزیی گرفته تا مبارزه با ستم و حکومت های ستمگر. حال آن که امر به معروف و نهی از منکر، از ضروریات اسلام و بر هر فرد مسلمان، انجام آن واجب است.

افزون بر این، پیامبر گرامی اسلام در خصوصِ وظایف منتظران مهدی علیه السلام می فرماید: «خوشا به حالِ کسی که به حضورِ قائم برسد و حال آن که پیش از قیامِ او نیز، پیروِ او باشد. آن که با دوستِ او دوست و با دشمنِ او دشمن و مخالف است و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست است، اینان، همنشین و دوستانِ من، و گرامی ترین امّت در نزدِ من هستند».(۱)

بزرگ ترین مبارز، علیه ظلم و جور حکومت هایِ باطل، خود حضرت مهدی علیه السلام است، پس چگونه ممکن است که جامعه منتظر در این بعد به او اقتدا نکند و به او مانند نشود.

نکته ۷۴۶ شرطِ ظهور

شرط ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام این است که ما، در خودسازی بکوشیم و هر روزی که از عمرِ ما می گذرد در ایمان قوی تر، معرفتی بهتر، اخلاقی روشن تر، اخلاصی بیشتر، عشقی سوزان تر نسبت به آن حضرت داشته باشیم. زمان ظهور حضرت را کسی نمی تواند تعیین کند؛ امّا نشانه هایی می بینیم که امیدواریم ظهور نزدیک باشد.(۲)

نکته ۷۴۷ آخرین حلقه

از نظرِ روایاتِ اسلامی در مقدّمه قیام و ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام یک سلسله قیام هایِ دیگر از طرفِ اهل حق صورت می گیرد. آنچه به نامِ قیام یمانی

۱- ۹۶۷. از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵.
۲- ۹۶۸. قیام وانقلاب مهدی علیه السلام : ۶۹.

قبل از ظهور بیان شده است، نمونه ای از این سلسله قیام ها است. این جریان ها یک دفعه و بدونِ زمینه قبلی رخ نمی دهد.

در برخی روایاتِ اسلامی سخن از دولتی از اهلِ حق است که تا قیامِ مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ادامه پیدا می کند و چنان که می دانیم بعضی از «علمای شیعه» که به برخی از «دولت هایِ شیعی» معاصرِ خود حسنِ ظن داشته اند، احتمال داده اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت، همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هر چند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده، امّا حکایتگرِ این است که استنباطِ این شخصیت ها از مجموعِ آیات و اخبار و احادیثِ مهدی، این نبوده که جناحِ حق و عدل و ایمان باید یکسره در هم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متّقیان باقی نماند تا دولتِ مهدی ظاهر شود، بلکه آن را به صورتِ پیروزیِ جناحِ صلاح و عدل و تقوا بر جناحِ فساد و ظلم و بی بند و باری تلقّی می کرده اند.

از مجموعِ آیات و روایات استنباط می شود که قیامِ مهدی موعود - عجل اللّه تعالی فرجه الشّریف - آخرین حلقه از مجموعِ حلقه های مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان بر پا بوده است.

«مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است».(۱)

نکته ۷۴۸ عدالتِ در ظهور

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیرامون اوضاع قبل از ظهور در نهج البلاغه(۲) می فرماید: و ارتفع فی ایامه الجور. جور و ظلمی دیگر در آن زمان در کار نیست. و امنت به السبل همه راهها، راه هایِ زمینی، دریایی و هوایی امن می شود، چون

۱- ۹۶۹. نهج البلاغه خطبه ۱۳۸.

۲- ۹۷۰. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۴.

منشاء این نـاامنی ها، ناراحتی ها و بی عـدالتی هاست. وقتی که عـدالت بر قرار بشود، [از آنجا که] فطرتِ بشـر فطرتِ عـدالت است، دلیل ندارد که ناامنی وجود داشـته باشد. و اخرجت الارض برکاتها. و زمین تمامِ برکات خودش را بیرون می آورد. و لا یجـد الرجـل منکم یؤمئـذ موضـعا لصـدقته و لاـ بره ... و هو قوله تعـالی: و العـاقبه للمتقین. آیـا می دانیـد ناراحتیِ مردم آنوقت چیست؟ ناراحتیِ مردم فقط این است که اگر بخواهند یک صدقه ای بدهند و یک کمکی به کسـی بکنند، یک نفر [مسـتحق] پیدا نمی کنند، یک فقیر در رویِ زمین پیدا نخواهد شد.(۱)

نکته ۷۴۹ توحید و ظهور

امیرالمؤمنین علی علیه السـلام پیرامون اوضاع قبل از ظهور راجع به «توحیـد الهی» در نهـج البلاغه(۲) می فرماید: حتی یؤحدوا اللّٰه و لا یشرک به شیئا. و راجع به «امنیت» می فرماید: و تخرج العجوزه الضعیفه من المشرق تریدالمغرب لایؤذیهااحد. یک پیر زن ناتوان، از مشرق تا مغرب دنیا را مسافرت می کند بدون کوچک ترین آزار و اذیتی.

زیـاد است روایاتی که در آن از عـدالت گفته شـده است، از صـلح و صـفا به معنی واقعی گفته شـده است، از آزادی و امنیتِ کامل گفته شده است، از ثروت و برکتِ فراوان گفته شده است، از تقسیمِ عادلانه ثروت گفته شده است، از فراوانیِ وسایل - وسایل دامـداری و غیره - از میوه و گوسـفند گفته شـده است، از نبودنِ مفاسـد گفته شده است که دیگر شـرب خمری وجود نخواهـد داشـت، دیگر زنـایی وجـود نخواهـد داشـت، دیگر بشـر از دروغ گفتن تنفّر دارد، از غیبت کردن، تنفر دارد از تهمت زدن، تنفر دارد؛ از ظلم کردن تنفر دارد. اینها بر اساس چه فلسفه ای است؟ اسلام می گوید عاقبتِ بشر عدالت است، امّا

۱- ۹۷۱. نهج البلاغه خطبه ۱۳۸.

۲- ۹۷۲. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۵.

نمی گوید آن عدالتی که در عاقبت می آید فقط این است که فکر بشر به اینجا منتهی می شود که منفعتِ من در این است که منـافعِ دیگران را حفظ کنم، نه، [در آن زمان] عـدالت برایِ بشـر محبوب و مثلِ یک معبود است، یعنی روحش ارتقاء پیـدا می کند، تربیتش کامل می شود، و این نمی شود جز این که یک حکومتِ عادلِ جهانی بر مبنایِ ایمان، خدا پرستی و خداشناسـی و بر مبنـایِ حکومتِ قرآن به وجود آیـد، و مـا مسـلمین خوشوقتیم که بر خلافِ اینهمه بـدبینی هـایی که در دنیایِ غرب برای بشریت به وجود آمده به آینده بشریت خوشبین هستیم.(۱)

نکته ۷۵۰ جنگ و ظهور

امیرالمؤمنین علی علیه السـلام پیرامون اوضـاع قبـل از ظهور در نهـج البلاغه(۲) می فرمایـد: حتی تقوم الحرب بکم علی سـاق، بادیا نواجذها، مملؤه اخلافها، حلوا رضاعهاعلقما عاقبتها.

جنگ رویِ پای خودش می ایستد، دنـدان هایِ خودش را نشان می دهـد مثل یک درنـده ای که دنـدان نشان می دهـد، شـیر پسـتان خودش را نشان می دهد، یعنی آن ستیزه جویان و آتش افروزانِ جنگ، نگاه می کنند می بینند این پستانِ جنگ خوب شیر می دهد یعنی به نفعِشان کار می کند، امّا نمی دانند که عاقبتِ این جنگ به ضررِ خودشان است، حلوا رضاعها دوشیدنَش خیلی شـیرین است امّا علقما عاقبتها امّا عاقبتش فوق العاده تلخ است. الا و فی غد و سیأتی غد بما لا تعرفون بدانید که فردا دنیا آبسـتنِ چیزهـایی است که هیـچ پیش بینی نمی کنیـد، نمی شناسـید و آگـاه نیستیـد، ولی بدانیـد هست و فردا بـا خـود خواهد آورد.(۳)

ص:۴۶۵

۱- ۹۷۳. نهج البلاغه خطبه ۱۳۸.

۲- ۹۷۴. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۲.

۳- ۹۷۵. نهج البلاغه خطبه ۱۳۸.

نکته ۷۵۱ اوضاعِ قبل از ظهور

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیرامون اوضاع قبل از ظهور در نهج البلاغه(۱) می فرماید:

یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها. اوّل کاری که آن والیِ الهی می کند این است که عمّال و حکام را یک یک می گیرد، اعوان خودش را اصلاح می کند و دنیا اصلاح می شود. و تخرج له الارض افالیذ کبدها. زمین پاره هایِ جگر خودش را بیرون می دهد یعنی زمین هر موهبتی که در خودش دارد، از هر معدنی، و هر استعدادی که شما تصوّر کنید، همه را بیرون می دهد، هر چه تا امروز مضایقه کرده بیرون می دهد. و تلقی الیه سلما مقالیدها. زمین می آید مثل یک غلام در حالی که تسلیم است کلیدهایِ خودش را در اختیارِ او قرار می دهد. اینها همه تعبیر و بیان است؛ یعنی دیگر سِرّی در طبیعت باقی نمی ماند مگر این که به دستِ او کشف می شود، مجهولی در طبیعت باقی نمی ماند مگر این که در آن دوره مکشوف می گردد. فیریکم کیف عدل السیره. آنوقت او به شما نشان خواهد داد که عدالتِ واقعی یعنی چه، نشان خواهد داد که اینهمه که دم از اعلامیه حقوق بشر و آزادی می زدند همه اش دروغ بود، اینهمه که دم از صلح می زدند همه اش دروغ و نفاق و جو فروشی و گندم نمایی بود. و یحیی میت الکتاب و السنه. قوانین کتاب و سنت را که متروک مانده و به حسب ظاهر مرده و از میان رفته است، زنده خواهد کرد. و نیز فرمود: اذا قام القائم حکم بالعدل.(۲)

نکته ۷۵۲ احوالاتِ دوره ظهور

پیغمبر احوالات دوره ظهور حضرت مهدی علیه السلام را روشن نموده و آن دوره

۱- ۹۷۶. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۳.

۲- ۹۷۷. اعلام الوری : ۴۰۱.

را دوره کمالِ بشریت می بینند. حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: المهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و الزلازل. حضرت مهدی علیه السلام در یک شرایطی می آید که اختلاف در میان بشر شدید وزلزله ها بر قرار است. مقصود زلزله هایِ ناشی از موادِّ زیر زمینی نیست. اصلاً زمین به دستِ بشر دارد تکان می خورد و خطر نابودی زمین بشریت را تهدید می کند. فیملأ الارض قسطا و عدلا کما ملت ظلما و جورا بعد از آن که پیمانه ظلم و جور پُر شد، دنیا را پر از عدل و داد می کند. یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض. از او، هم خدای آسمان راضی است و هم خلقِ خدای آسمان و مردمِ روی زمین. می گویند: الحمدلِله که شرِّ این ظلم ها از سرِ ما کوتاه شد. بعد فرمود: یقسم المال صحاحا ثروت را به طورِ صحیح تقسیم می کند. گفتند: یعنی چه به طور صحیح؟ حضرت فرمود: عادلانه و بالسّویه تقسیم می کند. و یملا اللَّه قلوب امه محمّد غنی و یسعهم عدله(۱) خداوند دلِ امّتِ اسلام را مملو از غنا می کند. یعنی خیال نکن غنا و ثروت تنها همان ثروت مادّی است؛ دل ها غنی می شود، فقرها و نیازها و حقارت ها و بیچارگی ها و کینه ها و حسادت ها، همه از دل ها بیرون کشیده می شود.(۲)

نکته ۷۵۳ همسایه و آخر الزمان

رسول گرامی اسلام حضرت محمّدصلی الله علیه وآله می فرمایند: «قیامت برپا نمی شود تا آن که زمانی فرا رسد که مردی از شدّتِ فقر به اقوام و بستگانِ خود مراجعه کند و آنان را به خویشاوندی سوگند دهد تا بلکه به او کمک کنند، ولی چیزی به او نمی دهند. همسایه از همسایه خود کمک می طلبد و او را به حقِّ همسایگی سوگند می دهد، ولی همسایه کمکش نمی کند».(۳)

ص:۴۶۷

۱- ۹۷۸. سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۱.

۲- ۹۷۹. الأمالی ۲ : ۲۷۱.

۳- ۹۸۰. بحارالأنوار ۵۲ : ۳۸۰.

نکته ۷۵۴ از ویژگی هایِ آخرالزّمان

سست شدن بنیانِ خانواده، خویشاوندی، دوستی و سردی عواطف انسانی و بی مهری از ویژگی هایِ بارز آخر الزمان است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وضعیتِ آن روزگار را از نظرِ عاطفی چنین بیان می دارد: «در آن روزگار، بزرگتران به زیردستان و کوچکتران رحم نمی کنند و قوی بر ضعیف ترحّم نمی نماید. در آن هنگام خداوند به او اذنِ قیام می دهد».(۱)

نکته ۷۵۵ از اوضاعِ آخر الزمان

اصبغ بن نباته می گوید: شنیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «در آخر الزمان که بدترین زمانهاست در موقعی که روز قیامت نزدیک شود زنانی ظاهر می شوند بدون حجاب، در حالی که زینت های آنها پیداست در انظار عمومی رفت و آمد می کنند، آنها از دین خارج می گردند (به احکام دینی پایبند نمی باشند) و به امور فتنه انگیز وارد می شوند و به سوی شهوات و لذّت جویی ها روی آورده و حرام های خدا را حلال می شمارند. اینگونه از زنان در جهنّم خواهند ماند».(۲)

نکته ۷۵۶ نفسِ زکیه

عمر بن قیس می گوید: به مجاهد گفتم: آیا راجع به مهدی خبر داری؟ زیرا من قول شیعیان را تصدیق نمی کنم. گفت: آری! یکی از اصحابِ رسول خداصلی الله علیه وآله به من خبر داد که مهدی خروج نمی کند تا این که نفس زکیه کشته شود. آن گاه قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید.(۳)

۱- ۹۸۱. منتخب الاثر : ۴۲۶.

۲- ۹۸۲. الالملاحم و الفتن : ۱۷۱.

۳- ۹۸۳. الالملاحم و الفتن : ۴۴.

نکته ۷۵۷ امیدِ نهایی

عمّار یاسر می گوید: هنگامی که نفسِ زکیه کشته شود منادی از آسمان ندا می کند که: امیدِ شما فلان شخص است. بعد از آن، مهدی ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد می کند.(۱)

نکته ۷۵۸ سفیانیِ خبیث

عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: سفیانی خبیث ترین مردم و کبود و سرخ و ازرق(۲) است. می گوید: خدایا خونِ من! خونِ من! سپس می گوید: آتش! و از خباثَتش آن است که کنیزی را که از او صاحب فرزند است زنده در گور می کند از ترسِ آن که مبادا مکانَش را نشان بدهد.(۳)

نکته ۷۵۹ حکومت سفیانی

عبداللّٰه بن ابی منصور بجلی گوید: از امام صادق علیه السلام نامِ سفیانی را پرسیدم. فرمود: با نامَش چه کار داری؟ چون استان هایِ پنج گانه شام یعنی دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین را تصرّف کند متوقّعِ فرج باشید! گفتم: آیا حکومتش نُه ماه به طول می انجامد؟ فرمود: نه! حکومتش هشت ماه است و نه روزی بیشتر.(۴)

نکته ۷۶۰ خروجِ سفیانی

معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خروجِ سفیانی از امورِ محتوم است و در ماه رجب واقع خواهد شد.(۵)

۱- ۹۸۴. ازرق: کبود چشم.

۲- ۹۸۵. کمال الدّین ۲ : ۵۵۷.

۳- ۹۸۶. کمال الدّین ۲ : ۵۵۸.

۴- ۹۸۷. کمال الدّین ۲ : ۵۵۶.

۵- ۹۸۸. کمال الدّین ۲ : ۵۵۴.

نکته ۷۶۱ پانزده شب فاصله

صالح گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بینِ قیامِ قائم آل محمّد و کشتنِ نفسِ زکیه پانزده شب فاصله خواهد بود.(۱)

نکته ۷۶۲ پنج نشانه ظهور

میمون البان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: پیش از قیامِ قائم علیه السلام پنج نشانه به ظهور آید: یمانی و سفیانی و منادیِ آسمانی و فرورفتن زمین در بیداء و کشتنِ نفسِ زکیه.(۲)

نکته ۷۶۳ نفسِ زکیه

عمّار یاسر می گوید: هنگامی که نفسِ زکیه کشته شود منادی از آسمان ندا می کند که: امیرِ شما فلان شخص است. بعد از آن، مهدی ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد می کند.(۳)

نکته ۷۶۴ نفسِ زکیه

عمر بن قیس می گوید: به مجاهد گفتم: آیا راجع به مهدی خبری داری؟ زیرا من قول شیعیان را تصدیق نمی کنم. گفت: آری، یکی از اصحابِ رسول خدا به من خبر داد که مهدی خروج نمی کند تا این که نفسِ زکیه کشته شود. آن گاه قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید.(۴)

۱- ۹۸۹. کمال الدّین ۲ : ۵۵۴.

۲- ۹۹۰. الالملاحم و الفتن: ۴۴.

۳- ۹۹۱. الملاحم و الفتن: ۱۷۱.

۴- ۹۹۲. کمال الدّین ۱ : ۵۹۸.

نکته ۱۷۶۵ از علائم ظهور

امام باقرعلیه السلام فرمودند: از علامت های ظهورِ حضرت، خروجِ سفیانی از شام و خروجِ یمانی از یمن و صیحه آسمانی در ماهِ رمضان و ندایِ آسمانی است که منادی او را به نامِ خودش و نامِ پدرش می خواند.(۱)

۱- ۹۹۳. سوره مبارکه ملک، آیه ۳۰.

نکته ۷۶۶ یک انقلابِ فرهنگی!

بعضـی هـا آمدنـد درباره حضـرت مهـدی علیه السـلام تبلیغات خشن کرده انـد و در بعضـی از کتاب ها به دروغ این مطلب را نوشته اند که حضـرت مهدی علیه السـلام آن قدر افراد را می کشد که خون صـفحه زمین را فرا می گیرد و تا رکاب حضرت مهـدی خون بالا می آید. این قبیل روایات دروغین، ساخته و پرداخته دست دشـمنان است. هدف این است که رابطه عاطفی با حضـرت را کم رنگ کننـد. حضـرت مهـدی علیه السـلام مبلّغ رحمت خـداست، کانون عاطفه و محبّت انسانیت است. انقلاب حضـرت مهدی علیه السلام در درجه اوّل یک انقلاب نظامی نیست، در درجه اول یک انقلاب فرهنگی است. ما حدیث بسیار پر معنایی داریم که می فرمایـد: «إذا ظهر المهـدی وضع اللّٰه یده علی رؤوس الانام» هنگامی که حضـرت مهدی ظهور می کند خـدا دست مهـدی را بر سـر مردم می گـذارد «فأکمـل بهـا عقولهم» پس عقـل مردم کامـل می شود. آن زمـان است که تحول فرهنگی پیدا می شود و به اسـتقبال حکومت مهدی می روند! پس اگر کشتاری واقع می شود مال آن گروهی است که دشمن حق و عدالتند و الاّ بقیه از طریق انقلاب فرهنگی است.

حـدیث دیگری داریم و آن این است که می فرمایـد: تمام علوم و دانش های اولین تا زمان ظهور حضـرت مهدی به اندازه دو حرف از بیست و هفت حرف است. هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می کنـد؛ یعنی یـک جهش فـوق العـاده علمی که معـادل دوازده برابر بیشـتر از علـوم اولین و آخرین است، پیـدا می شود. این انقلاب، انقلاب علمی و فرهنگی و عاطفی است.

ص:۴۷۴

حضرت ولی عصرعلیه السلام محبوب دل هاست و به همه بشریت علاقه دارد، این الفاظ دشمنان نباید میان آن حضرت و مردم جدایی بیفکند.

ما یک زیارت خوبی داریم که ان شاءاللّه برادران و خواهران این زیارت را بخوانند، زیارت پُر محتوایی است و شرطش این است که معنایش را هم ان شاءاللّه بدانید و آن زیارت آل یاسین است، بعدش هم یک دعاست که من دو سه جمله از این زیارت و دعای بعدش را خدمت شما بخوانم. در آنجا درباره حضرت مهدی، ما می گوییم: «اَلوَلِیِّ الناصِحِ» خیر خواه جهان بشریت است؛ سَفینَهِ النَّجاه، کشتی نجاتی است که ما را از غرق شدن در آب نجات می دهد نه این که افراد را غرق کند؛ «عَلَم الهُدی پرچم هدایت است؛ «نُور أبصار الوَری نور چشمان تمام مردم دنیاست؛ «خَیرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدی بهترین فرزندان آدم است و «مُجَلّی الْعَمی نابینا یی ها، ناآگاهی ها را از بین می برد.

بنابراین حضرت مهدی علیه السلام کانون محبّت، کانون عاطفه و خیر خواهی همه بشریت است و از هر نظر کسی است که به وسیله انقلاب فرهنگی، دنیا را پر از عدل و داد می کند. ایشان کسی نیستند که آن قدر خون بریزند که خون تا رکابش برسد. اینها سخنان دشمنانی است که می خواهند جدایی بیفکنند.

در احادیثِ ما حضرتِ مهدی علیه السلام به دو چیز تشبیه شده: اوّل، به نور آفتاب عالم تاب؛ نوری که تربیت کننده است و نابود کننده نیست. دوّم، به ماء معین «قُلْ أَرَءَیتُمْ إنْ أَصْبَحَ مآؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یأْتِیکُمْ بِمآءٍ مَّعِینٍ»(۱) یعنی آب جاری که کارش زنده کردن است، حیات است، همه این موجودات زنده از برکت آب زنده اند، مهدی آب جاری و نور آفتاب است؛ یعنی کانون هدایت، محبّت، پرورش و تربیت است. حضرت مهدی یک چنین موقعیتی دارد.(۲)

ص:۴۷۵

۱- ۹۹۴. از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۲- ۹۹۵. بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۳.

نکته ۷۶۷ آیا قیامِ امام مهدی علیه السلام مسلّحانه است؟

امامِ قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نخست اعلان دعوت می کند و در آغازِ ظهور، پیامَش را به جهانیان می رساند، در این میان عدّه ای دعوتش را می پذیرند ولی عدّه ای دیگر کارشکنی و توطئه گری کرده و به مخالفت برمی خیزند، امام علیه السلام در برابر اینها قیام مسلّحانه می کند.

در حدیثی امام جوادعلیه السلام فرمود:

«وقتی که ۳۱۳ نفر یاران خاص امام قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف به خدمتش در مکّه رسیدند، حضرت دعوتش را به جهانیان آشکار می سازد (یعنی ظهور می کند) و وقتی که این تعداد به ۱۰۰۰۰ نفر رسید، به اذن خداوند متعال قیام مسلّحانه می کند. (خروج می نماید.)»(۱)

نکته ۷۶۸ منظور از کشته شدنِ شیطان به دستِ آن حضرت چیست؟

در قرآن آمده: «قَالَ أَنظِرْنِی إِلَی یوْمِ یبْعَثُونَ* قَالَ إِنَّکَ مِنْ الْمُنظَرِینَ؛ ابلیس (پدر شیاطین) به خدا عرض کرد: خدایا مرا تا روز قیامت مهلت بده خداوند فرمود: به تو تا روز وقت معلوم مهلت داده می شود».(۲)

از این تعبیر معلوم می شود درخواست شیطان، اجابت نشده است، و طبق فرموده امامان علیهم السلام منظور از روز وقت معین، وقتِ ظهورِ امام قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف است، بنابراین آیا شیطان در این وقت کشته می شود و یا می میرد؟

ما در روایات می خوانیم شخصی در مورد جمله «یوم الوقت المعلوم» که در آیه مذکور آمده از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود: وقتی که قائم ما عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف ظهور کند و به مسجد کوفه بیاید، در این مسجد، شیطان

۱- ۹۹۶. سوره مبارکه حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

۲- ۹۹۷. اثباه الهداه ۷ : ۱۰۱.

به حضور آن حضرت می آید و زانو به زمین می زند و می گوید: «یا ویله من هذا الیوم؛ ای وای از این روز».

آن گاه امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف موی پیشانی شیطان را می گیرد و گردنش را می زند و او را به هلاکت می رساند، این روز وقت معلوم، (در آیه مذکور) است.(۱)

بنابراین شیطان کشته می شود، ولی در اینجا این سؤال پیش می آید، پس دیگر مردم، آزادی در اراده ندارند و همچون فرشتگان مجبور به اطاعت خدا خواهند شد؟

در پاسخ می گوییم: آزادی اراده و اختیار از انسان ها گرفته نمی شود، منظور از کشتن شیطان این است که ریشه هایِ فساد و عوامل انحراف و ظلم و جور در عصر درخشان حکومت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف نابود می گردد و به جایِ آن عقل و ایمان حکومت می کند، چنان که در حدیثی دیگر می خوانیم: «در صحفِ ادریس پیامبرعلیه السلام آمده: تو ای شیطان! تا زمانی که مقدّر کرده ام ... مهلت داده خواهی شد، ولی در این زمان (به جای تو) بندگان خالق و پاکدل و با ایمان روی کار آیند آنها را خلیفه و حاکمِ زمین می کنم و دینِشان را استوار می سازم، که آنها تنها مرا می پرستند و هیچ چیز را شریکِ من قرار نمی دهند. در آن روز است که تو (شیطان) و همه لشکریانَت از پیاده و سواره را نابود می نمایم».(۲)

نکته ۷۶۹ تألیفِ قلوب

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: خداوند به وسیله حضرت صاحب الزّمان بینِ دل های پراکنده و مخالف یکدیگر، ائتلاف می بخشد.(۳)

---

۱ – ۹۹۸. بحارالانوار ۵۲ : ۳۸۴؛ توضیح بیشتر این که کشته شدن و نابودی شیطان همانندِ کشته شدن و نابودیِ ما نیست. شیطان مثل ما جسم ندارد تا کشته شود کشته شدن او در مورد بالا همان قطع نفوذ او و مرگ حکومت و تزویر او می باشد.

۲– ۹۹۹. الکافی ۱ : ۳۳۴.

۳– ۱۰۰۰. الارشاد ۲ : ۳۸۳؛ الغیبهللنّعمانی : ۲۳۱.

نکته ۷۷۰ تجدیدِ دین

در بسیاری از روایات، از تجدیدِ دین و آمدنِ آیین جدید توسّطِ امام مهدی علیه السلام سخن رفته است.(۱) تجدید دین به هر یک از این معانی تصوّر شده: تصحیح انحراف ها و تحریف ها، آشکار کردن فراموش شده های دینی، شرح احکام واقعی و فهم درست دین، متناسب با فرهنگ زمان و... همه اینها در تجدید حیات دین، از این حکایت می کند که پیش از ظهور، اندیشه دینی به گونه ای به کاستی ها و پیرایه ها آمیخته خواهد شد که از حرکت هایِ مهمِّ امام علیه السلام پاکسازی و پیراستن ذهن ها از رسوبات فکری گذشته و بازسازی فکر دینی و در نهایت، احیای دوباره تعالیم اسلام راستین خواهد بود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: مهدی علیه السلام کتاب و سنّتِ مرده و از میان رفته را زنده می ک(۲)......()

راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: سیره و رفتار مهدی علیه السلام چیست؟ فرمود: همان کاری را که رسول خداصلی الله علیه وآله انجام داد، مهدی علیه السلام هم انجام می دهد. بدعت های موجود را خراب می کند چنان چه رسول خدا هم اساس جاهلیت را منهدم نمود، آن گاه اسلام را از نو بنا می کند.(۳) پس تجدیدِ دین در زمانِ ظهورِ حضرت، یعنی احیایِ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله.

نکته ۷۷۱ احکامِ جدید

حضرت با ظهورِ خود احکام جدیدی را می آورد؛ احکامی که در نظرِ اوّل با متونِ فقهیِ موجود و گاهی با ظواهرِ روایات و سنّت سازگاری ندارد. قانون ارث برادر در عالم ذر،(۴) کشتن شرابخوار، کشتن فرد بی نماز، اعلام دروغگو،(۵)

۱- ۱۰۰۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۸.

۲- ۱۰۰۲. بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۲.

۳- ۱۰۰۳. الخصال، باب ۳ : ۱۳۳.

۴- ۱۰۰۴. اثبات الهداه ۳ : ۵۶۱.

۵- ۱۰۰۵. همان : ۴۵۵؛ من لایحضره الفقیه ۳ : ۲۰۰.

تحریم سود گرفتن از مؤمن در معاملات،(۱) نابودیِ مناره های مساجد،(۲) برداشتن سقف مساجد،(۳) اعلام زناکار و منع کننده از زکات،(۴) از آن جمله است. در روایات از این تغییرات با عباراتی مانند قضایِ جدید، سنّت جدید، دعای جدید، دین جدید و کتاب جدید نام برده شده است، که هیچ کدام جز احیایِ سنت محمّدی نیست.

نکته ۷۷۲ تا ۷۷۵ احیای سنّتِ محمّدی

از روایات فهمیده می شود که امام، دین جدیدی را به جهان عرضه نمی کند، بلکه چون مردم از اسلام واقعی منحرف شده اند، حضرت مردم را دوباره به آن دین دعوت می کند؛ چنان که پیامبرصلی الله علیه وآله به آن دعوت کرد و در حقیقت حضرت مهدی علیه السلام سنّت محمّدی را احیا می کند.

از این روایات چند نکته استفاده می شود:

۱ - برخی از احکام الهی، هر چند از سوی خداوند پایه ریزی شده است، ولی شرایطِ اعلام و اجرای آن در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می شود و اوست که آن احکام را اعلام و اجرا می کند.

۲ - با گذشت زمان، به وسیله زورمندان و تحریف گران، دگرگونی ها و تحریفاتی در احکام الهی پدید آمده است و حضرت قائم علیه السلام پس از ظهور، آنها را تصحیح و تعدیل می کند.

۳ - چون فقها در استنباط حکم شرعی، از یک سلسله قواعد و اصول بهره می جویند، گاهی حکمی را که استنباط کرده اند با حکمِ واقع مطابقت ندارد؛ هر

۱- ۱۰۰۶. الغیبهللطّوسی : ۱۲۳ ؛ اعلام الوری : ۳۵۵.

۲- ۱۰۰۷. من لایحضره الفقیه ۱ : ۱۵۳؛ وسائل الشیعه ۳ : ۴۸۸.

۳- ۱۰۰۸. اثبات الهداه ۳ : ۴۹۵ ؛ الخصال، باب ۳ : ۱۳۳.

۴- ۱۰۰۹. چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، نجم الدّین طبسی : ۱۵۰.

چند نتیجه آن استنباط، برای مجتهد و مقلّدینش حجّت شرعی است؛ ولی در حکومت امام زمان علیه السلام حضرت، احکام واقعی را بیان می فرماید.

۴ - برخی از احکام شرعی در شرایطی خاص و اضطراری و برایِ تقیه به صورتِ غیر واقعی اعلام شده است که در روزگارِ حضرت، تقیه برداشته می شود و حکمِ واقعی بیان می گردد.(۱)

نکته ۷۷۶ امّت مهدی علیه السلام

رسول خداصلی الله علیه وآله: «امّتِ مهدی علیه السلام آن طور به سویِ او جمع می شوند که زنبورِ عسل به دور پادشاه خود جمع شود».(۲)

نکته ۷۷۷ آخرین دولت

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «دولتِ ما آخرین دولت هاست».(۳)

نکته ۷۷۸ مژده!

پیامبرصلی الله علیه وآله: «مژده باد شما را به ظهورِ مهدی علیه السلام که او در آخر الزمان به هنگامِ سختیِ روزگار و فتنه و اختلاف و عدم امنیت می آید و خداوند به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل می نماید».(۴)

نکته ۷۷۹ امنیت پس از ظهور

پس از ظهورِ حضرت، برنامه ها و قوانین به گونه ای طرح ریزی و اجرا می شود که مردم، خود را در امنیتِ کاملِ مالی و جانی می بینند. دزدی از جامعه

۱- ۱۰۱۰. الملاحم و الفتن : ۵۴.

۲- ۱۰۱۱. اثبات الهداه ۳ : ۵۱۶.

۳- ۱۰۱۲. منتخب الاثر : ۱۷۱.

۴- ۱۰۱۳. الملاحم و الفتن : ۱۵۲.

رخت برمی بندد و امنیت مالی تا جایی فراگیر می شود که اگر کسی دست در جیب دیگری ببرد، هرگز احتمال دزدی داده نمی شود و کار او توجیه می گردد. ناامنی چنان جایش را به امنیت می دهد که حیوانات و جانداران را نیز در برمی گیرد؛ به گونه ای که گوسفند و گرگ در کنار هم زندگی می کنند.(۱)

نکته ۷۸۰ تعداد بیعت کنندگان

امام باقرعلیه السلام فرمود: «در مکّه تعدادِ بیعت کنندگان به ده هزار نفر می رسند، و در سراسر زمین معبودی جز خدا یافت نمی شود و همه معبودهای باطل، آتش می گیرند...».(۲)

نکته ۷۸۱ اوّلین خطبه حضرت

حضرت در روزِ موعود وارد مسجد الحرام می شود. دو رکعت نماز رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم به جای می آورد و پس از دعا به درگاه خداوند به نزدیک کعبه رفته و با تکیه بر حجر الاسود رو به جهانیان کرده و نخستین خطبه تاریخی خود را می خواند.

حضرت پس از حمد و سلام و صلوات بر آستان پیامبر اکرم و خاندانش چنین می فرماید: ای مردم! ما برای خداوند - از شما - یاری می طلبیم و کیست که مرا یاری کند؟

آری، ما خاندانِ پیامبرتان محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله هستیم و سزاوارترین (و نزدیک ترین) مردم نسبت به خدا و ایشان. هر کس با من در رابطه با آدم بحث و گفتگو کند من سزاوارترین مردم نسبت به اویم و همین طور راجع به نوح و ابراهیم و محمّدعلیهم السلام و دیگر پیامبران و کتابِ خداوند که به هر کدام از دیگر

۱- ۱۰۱۴. کشف الغمه ۳ : ۲۶۱.

۲- ۱۰۱۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۳.

مردم اولی هستم. مگر خداوند متعال در کتابش نفرموده است: به راستی که خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، خاندانی که برخی از آنها از بعضی دیگرند و خداوند شنوا و داناست.(۱)

من بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و عصاره وجودِ محمّدعلیهم السلام هستم...هر کس درباره سنّت رسول خدا با من بحث و گفتگو کند، من سزاوارترین مردم نسبت به آن هستم. هر که امروز کلام مرا می شنود، او را به خداوند متعال قسم می دهم که به غایبان برساند، به حق خداوند متعال و رسول گرامی اش و حق خودم، از شما می خواهم (به ما رو کنید) که حق خویشاوندی رسول خدا را بر گردن شما دارم.

شما ما را در مقابل آنها که به ما ظلم می کنند، حمایت کنید که اهل باطل به ما دروغ بستند....از خدا بترسید و خدا را درباره ما در نظر داشته باشید. ما را خوار نکنید. یاریمان کنید تا خداوند متعال شما را یاری کند.(۲) سپس حضرت دست هایشان را به آسمان بلند کرده و با دعا و تضرّع، این آیه را به درگاهِ الهی عرضه می دارد: «اَمَّن یجیبُ المُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یکشِفُ السّوء»(۳)

نکته ۷۸۲ نخستین سخن

مرحوم صدوق رحمه الله از امام باقرعلیه السلام نقل می کند: «نخستین سخنی که حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف پس از قیام خود می فرماید این است: من بقیه اللّه و حجت و خلیفه خدا بر شما هستم. سپس هیچ کس بر او سلام نمی کند مگر این که می گوید: «السلام علیک یا بقیه اللّه فی ارضه؛ سلام بر تو ای بقیه (ذخیره بادوام) خدا در زمینِ خدا».(۴)

۱- ۱۰۱۶. الغیبهللنّعمانی : ۱۲۱.

۲- ۱۰۱۷. سوره مبارکه نمل، آیه ۶۲.

۳- ۱۰۱۸. تفسیر صافی ذیل آیه ۸۶ سوره مبارکه هود.

۴- ۱۰۱۹. الغیبه للنّعمانی : ۲۴۴؛ معجم الاحادیث الامام المهدی ۴ : ۱۹.

نکته ۷۸۳ فرودِ فرشتگان

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، فرشتگانی که به صورت گروه پنج هزار نفری در بدر به یاری پیامبر آمدند، فرود خواهند آمد».(۱)

نکته ۷۸۴ برکت در عصرِ ظهور

درباره برکت در عمر و نیرویِ انسان ها هنگام ظهور نیز روایات مختلفی آمده است، از جمله این که: مردم در سایه فرمانروایی او، عمری دراز خواهند داشت، به گونه ای که توان و نیرویِ هر یک از شیعیان حضرت، برابر با نیروی چهل مرد می گردد(۲) و مؤمنان، مانند پاره هایِ آهن می گردند.(۳)

نکته ۷۸۵ بیعت

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی، در وصفِ بیعتِ یارانِ حضرت مهدی علیه السلام چنین می فرماید: «... با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خونِ کسی را به ناحق نریزند، به آبرویِ کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند، مالِ یتیم را نخورند، در موردِ چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر خز نپوشند، در برابرِ سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، گرد همجنس بازی نگرایند، خوراکی را انبار نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدارِ

۱- ۱۰۲۰. الغیبهللنّعمانی : ۳۱۷ ؛ الخصال للصّدوق ۲ : ۵۴۱.

۲- ۱۰۲۱. الخصال : ۵۰۷.

۳- ۱۰۲۲. منتخب الاثر : ۴۶۹؛ الملاحم و الفتن : ۴۹؛ روزگار رهایی ۱ : ۴۶۵.

پاکی و از پلیـدی گریزان باشـند، به نیکی فرمان دهنـد، از زشتی ها باز دارنـد، جامه هایِ خشن بپوشـند، خاک را متکّای خود سازنـد، در راه خـدا حقّ جهاد را ادا کننـد و...، او نیز در حقّ خود تعهّـد می کند که: از راهِ آنها برود، جامه ای مثل جامه آنها بپوشـند، مرکبی ماننـد مرکب آنها سوار شود، آن چنان که آنها می خواهنـد باشد، به کم راضـی و قانع باشد، زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، آن چنان که پر از ستم شده است، خدا را آن چنان که شایسته است بپرستند، برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و... .(۱)

نکته ۷۸۶ بی نیازی در عصرِ ظهور

امام صادق علیه السـلام می فرماینـد: به همه شـیعیان ما اجازه داده شده از آن چه در دست دارند به شـیوه ای نیکو انفاق کنند، ولی هنگامی که قائم ماعلیه السلام قیام کند بر همه ثروت اندوزان ثروت اندوزی را حرام می کند، بر صاحبان گنج هاست که گنج های خود را پیش او بیاورند تا در راهِ بی نیازیِ عمومی خرج شود.(۲)

نکته ۷۸۷ پرداختِ بدهی

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمودنـد: «...در حکومت مهـدی... بـدهکاری برای مسـلمانی نخواهـد مانـد مگر آن که بـدهیِ او را پرداخت خواهـد نمود. مظلمه و حقّی به گردن و ذمّه هر کس که باشـد آن را به صاحب حق بازخواهـد گرداند. کسـی کشـته نمی شود مگر این که دیه آن را خواهـد پرداخت. هیـچ کسـی کشـته نخواهـد شـد مگر این که بـدهی های او را آن حضـرت پرداخت خواهـد نمود و خـانواده اش را هماننـد سـایر افراد جامعه اداره خواهـد کرد تا زمین را از عـدل و داد پر کنـد به همان صورتی که پیش از آن از ظلم و بیداد پر شده باشد...».(۳)

ص:۴۸۴

۱- ۱۰۲۳. الکافی ۳ : ۶۱ ؛ الزام النّاصب : ۲۲.

۲- ۱۰۲۴. بحارالانوار ۵۲ : ۲۲۴.

۳- ۱۰۲۵. بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۲.

نکته ۷۸۸ حکمت و علم همگانی

در زمانِ حکومت مهدی علیه السلام به همه مردم، حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه ها با کتاب خدا و سنّتِ پیامبرصلی الله علیه وآله قضاوت کنند.(۱)

نکته ۷۸۹ لشکرکشیِ حضرت علیه السلام

امام صادق علیه السلام در وقایعِ بعد از ظهور فرمودند: «لشکری را به منظورِ فتح قسطنطنیه اعزام می فرماید، همین که آن لشکر به دریا رسیدند، بر کف پای خود چیزی می نویسند و بر روی آب راه می روند. وقتی که رومیان آنها را ببینند می گویند: اگر اینها اصحاب او هستند، خود او کیست؟ آن وقت دروازه های شهر را بر روی آنها باز کرده و آنها وارد شده و هر چه که خواستند، حکم می کنند».(۲)

نکته ۷۹۰ عدالتِ عمومی

حضرت، برای ایجاد عدالت عمومی، اموال نامشروع را مصادره می کند، قطایع و زمین هایی که حکومت ها به ناروا به افراد واگذار کرده اند، به بیت المال برمی گرداند.(۳) دست حرامخواران را از اموال عمومی کوتاه می کند و نقبهای نامریی به بیت المال را مسدود می کند.(۴)

در اجرای عدالت، تا آنجا پیش می رود که راه را بر افرادی که به زیارت مستحبّیِ خانه خدا می روند بسته و حجِّ واجب را در اولویت قرار می دهد.(۵)

۱- ۱۰۲۶. الغیبه للنعمانی : ۲۴۰.

۲- ۱۰۲۷. منتخب الاثر : ۳۰۵.

۳- ۱۰۲۸. بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۸.

۴- ۱۰۲۹. فروع کافی ۴ : ۴۲۷.

۵- ۱۰۳۰. الغیبهللطّوسی : ۴۷۳ - ۴۷۵.

نکته ۷۹۱ تزئیناتِ غیر ضروری

شیوه مسجدنمایی را نمی پسندد و مساجد را از تزئیناتِ غیر ضروری پاک می سازد.(۱) در حرم پیامبر و مسجد الحرام تغییرات مهمّی را به اجراء می گذارد. در قضاوت، شیوه داوودی را پیش می گیرد و با معیارها و موازین نوینی که در اختیار دارد، کشف حقیقت می کند و تنها به شیوه قضایی گذشته، یعنی بینه و سوگند اکتفا نمی کند.(۲)

نکته ۷۹۲ قضاوت به حق

امام باقرعلیه السلام فرمود: وقتی که قائم اهل بیت قیام کرد، تورات و سایرِ کتاب های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده، استخراج می نماید، بینِ اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بینِ اهلِ زبور با زبور و بینِ اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.(۳)

نکته ۷۹۳ رموزِ قرآن

در تفسیرِ قرآن، اسرارِ پنهانی و رموزی که بر مردم پنهان مانده را آشکار ساخته و درهایِ حکمت و معرفت را بر مردم می گشاید. تأویل قرآن و مصادیق بارز و پنهان آیات آن را بر مردم آشکار می سازد.(۴)

نکته ۷۹۴ هدایتِ آسمانی

امام علی علیه السلام فرمودند: «چون مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ظهور کند، خواهش هایِ نفسانی را به هدایتِ آسمانی بازگرداند، پس از آن که رستگاری

۱- ۱۰۳۱. الکافی ۱ : ۳۹۷.

۲- ۱۰۳۲. الغیبهللنّعمانی : ۱۲۵؛ به نقل از آخرین امید : ۲۹۹.

۳- ۱۰۳۳. بحارالانوار ۵۲ : ۳۶۴ - ۳۳۶.

۴- ۱۰۳۴. نهج البلاغه : ۱۳۸.

را به هـوایِ نفس بازگردانـده باشـند. آرا و افکـار را پیروِ قرآن کنـد، پس از آن که قرآن را تـابعِ رأی خود گردانـده باشـند... کسـی بر شـما حکـومت خواهـد کرد که غیر از خانـدان حکومت هـای امروزی است، او مسؤولاـن و کـارگزاران را بر اعمـال بـدشان کیفر خواهـد داد... پس مهـدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف به شـما نشان خواهـد داد که روش عادلانه در حکومت چگونه است و آنچه را که از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد ساخت».(۱)

نکته ۷۹۵ سنّ حضرت در هنگامِ ظهور

پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمـود: «او از فرزنـدانِ من است؛ انـدامَش چونـان مردانِ بنی اسـرائیل سـخت و سـتبر است؛ به هنگـامِ سختی و گرفتـاریِ امّتِ من قیـام می کنـد؛ رنگِ چهره اش به عرب ها شـباهت دارد؛ قیافه اش چون مردِ چهل ساله می نمایـد؛ صورتش چون پاره ماه می درخشد؛ زمین را پر از عدل و داد می کند، آن گاه که آکنده از ظلم و ستم شود... ».(۲)

نکته ۷۹۶ قضاوتِ حضرت

امام صادق علیه السلام فرمودند: «... او بینِ مردم مانندِ حضرت داود؛ (برحسب باطن و واقع) قضاوت کند».(۳)

نکته ۷۹۷ مطالبه گواه نمی کند!

امام صادق علیه السـلام فرمودند: مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف بر اساسِ داوری هایِ حضرت داود و سلیمان داوری می کند و مطالبه گواه و دلیل نمی کند».(۴)

ص:۴۸۷

۱- ۱۰۳۵. الملاحم و الفتن : ۱۴۲.

۲- ۱۰۳۶. بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۸.

۳- ۱۰۳۷. بشاره الاسلام : ۲۴۰ و ۲۵۹؛ به نقل از: روزگار رهایی ۲ : ۶۴۵.

۴- ۱۰۳۸. بحارالانوار ۵۲ : ۲۶۹.

نکته ۷۹۸ رشوه نیست!

امام صادق علیه السلام در احوالات امام زمان علیه السلام هنگامِ ظهور فرمودند: «... در حکمش رشوه راه ندارد».(۱)

نکته ۷۹۹ رفاه در عصرِ ظهور

در حدیث آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که حضرتِ قائم علیه السلام قیام کند، به عدالت رفتار خواهد نمود... و به حکمِ حضرتِ داود و محمّدصلی الله علیه وآله در میانِ مردم داوری خواهد کرد و در آن هنگام زمین گنجینه هایِ خود را آشکار خواهد ساخت و برکاتِ خود را بیرون خواهد فرستاد. در آن زمان، انسان برای صدقات و مبرّات خود، جایی پیدا نمی کند، زیرا بی نیازی، همه مؤمنان را فرا می گیرد.(۲)

در روایات، سخن از کثرتِ مال، وفور نعمت ها، باران هایِ پیاپی، سبکباری و رهایی از بارهایِ سنگینِ زندگی،(۳) آسودگی از رنجِ طلب کردن و نیافتن، ادایِ قرضِ تمامِ مقروضین و ادایِ دین تمام صاحبانِ دین،(۴) و آبادی همه خرابی هاست.(۵)

نکته ۸۰۰ روزها در عصرِ حضرت

خداوند در دوران حضرت مهدی علیه السلام به چرخ گردون فرمان می دهد که آرام تر بگردد، که مقدار یک روز در روزگار او معادل ده روز از روزهای ماست. و هر ماهی به مقدار ده ماه و هر سالی به مقدار ده سال از سال هایِ ماست.(۶)

۱- ۱۰۳۹. الارشاد ۲ : ۳۸۴؛ اعلام الوری ۲ : ۲۹۰.

۲- ۱۰۴۰. همان : ۱۲۳.

۳- ۱۰۴۱. همان ۵۲ : ۳۹۰.

۴- ۱۰۴۲. کمال الدّین : ۳۳۱.

۵- ۱۰۴۳. الغیبهللطّوسی : ۲۸۳ ؛الکافی ۳ : ۳۶۸.

۶- ۱۰۴۴. نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

نکته ۸۰۱ احیای سنّتِ متروک

امام علی علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام فرمودند: «او آنچه را از کتاب و سنّت متروک مانده، زنده خواهد کرد».(۱)

نکته ۸۰۲ نابودیِ بدعتها

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «خداوند به وسیله امام زمان علیه السلام بدعت ها را نابود می سازد و گمراهی ها را از بین می برد و سنّت ها را زنده می کند».(۲)

نکته ۸۰۳ احیایِ زمین

امام حسین علیه السلام فرمودند: «خداوند به وسیله امام زمان علیه السلام زمینِ مرده را زنده می گرداند، دین را به دستِ او آشکار نموده، و حق را احقاق نماید، گرچه مشرکان خوش ندارند».(۳)

نکته ۸۰۴ بدعت و سنّت

امام صادق علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام فرمودند: «بدعتی نمی ماند جز این که آن را از بین می برد و سنّتی نمی ماند جز این که آن را برپا می دارد».(۴)

نکته ۸۰۵ محیی دین

در دعایِ شریفِ ندبه می خوانیم: «این المومل لاحیاء الکتاب و حدوده، این محیی معالم الدین و اهله؛ کجا است آن مورد آرزو برای زنده کردن کتاب قرآن

ص:۴۸۹

۱- ۱۰۴۵. الکافی ۱ : ۴۱۲.

۲- ۱۰۴۶. اعلام الوری : ۳۸۴؛ به نقل از: روزگار رهایی ۱ : ۸۶.

۳- ۱۰۴۷. ینابیع المودّه ۳ : ۶۲.

۴- ۱۰۴۸. الارشاد : ۳۹۱؛ سفینه البحار ۲ :۷۰۵.

و حدودِ آن؟ کجا است زنده کننده نشانه های دین و اهل دین؟»

نکته ۸۰۶ رفتار با سیره پیامبر

امام صادق علیه السـلام درباره امام زمان علیه السـلام فرمودند: «در میانِ مردم با سـیره رسول اکرم صلی الله علیه وآله رفتار می کند و در میانِ آنها راه و روشِ او را انجام می دهد».(۱)

نکته ۸۰۷ سیره و شیوه

امام صادق علیه السـلام درباره امام زمان علیه السلام فرمودند: «از سیره جدّش رسول اکرم صلی الله علیه وآله پیروی می کند و شیوه زندگی اش همچون امیرالمؤمنین علیه السلام است».(۲)

نکته ۸۰۸ امری تازه

امام صادق علیه السلام فرمودند: «زمانی که قائم قیام کند امری تازه می آورد، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله در صدرِ اسلام امری تازه آورد».(۳)

نکته ۸۰۹ وضعِ هنگامِ ظهور

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «در زمانِ ظهور امام عصرعلیه السلام امّتِ من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امّتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد، سرتاسرِ زمین محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال، انبوه شود. هر کس نزدِ مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف آید و بگوید به من مالی ده، او بی درنگ می گوید بگیر!»(۴)

۱- ۱۰۴۹. الغیبه للطّوسی : ۲۷۷؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۴.

۲- ۱۰۵۰. الغیبه للنّعمانی : ۱۲۳؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۹۲ و ۳۳۸.

۳- ۱۰۵۱. سنن ابن ماجه، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی ۲ : ۳۶۶؛ بحارالانوار ۵۱ : ۸۸.

۴- ۱۰۵۲. منتحب الاثر : ۴۷۴.

نکته ۸۱۰ از بین رفتنِ رباخواری

امام صادق علیه السلام فرمودند: «در دولتِ مهدی عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف رباخواری از بین می رود».(۱)

نکته ۸۱۱ آبادیِ بلاد

امام صادق علیه السلام فرمودند که امام عصرعلیه السلام «به کارگزارانِ خود در تمامیِ بلاد فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند».(۲)

نکته ۸۱۲ دل هایِ محکم

امام سجادعلیه السلام فرمودند: «آن گاه که قائم ما قیام کند، خدا آفت را از شیعیان ما بزداید و دل هایشان را چون پاره هایِ آهن (استوار) سازد».(۳)

نکته ۸۱۳ خرّمی زمین

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «زمین به وسیله مهدی عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف آباد، خرم و سرسبز می شود».(۴)

نکته ۸۱۴ آبادیِ زمین

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «تمامِ معادن و گنج های زیر زمینی در حکومتِ امام عصرعلیه السلام آشکار و استخراج می شود و در رویِ زمین مخروبه ای باقی نمی ماند، مگر آن که به وسیله آن حضرت آباد می شود».(۵)

۱- ۱۰۵۳. روزگار رهایی ۲ : ۶۵۰.

۲- ۱۰۵۴. الخصال ۲ : ۵۴۱.

۳- ۱۰۵۵. منتخب الاثر : ۱۵۷.

۴- ۱۰۵۶. منتخب الاثر : ۴۸۲.

۵- ۱۰۵۷. بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۵.

نکته ۸۱۵ فراوانی و برکت

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند در زمان ظهور: «زمین همه نباتات خود را می رویاند و دام ها فراوان می شوند».(۱)

نکته ۸۱۶ باران و برکت

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «به هنگامِ ظهورِ آن حضرت، آسمان، باران فراوان دهد و زمین هیچ روییدنی را در دل نگاه نمی دارد».(۲)

نکته ۸۱۷ تقسیم بدونِ شمارش

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند در زمان ظهور، آن حضرت: «اموال را بدونِ آن که شمارش نماید، تقسیم می کند».(۳)

نکته ۸۱۸ برگشتِ غصب

پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: «زمانی که قائم ما قیام کنـد، قطعه زمین هایی که زمامداران و حکّامِ جور در مالکیتِ خود در آورده و یا واگذار کرده اند از بین می رود».(۴)

نکته ۸۱۹ هنگامِ قیام

امام صادق علیه السـلام فرمودند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آنچنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میانِ آنها و قائم نامه رسان نخواهد بود. با آنها سـخن می گوید و سخنش را می شنود و او را می بیند در حالی که او در مکانِ خویش است و آنها در نقاط دیگر».(۵)

۱- ۱۰۵۸. الزام النّاصب : ۱۶۳؛ بحارالانوار ۵۲ : ۸۳. با اندکی تفاوت.

۲- ۱۰۵۹. صحیح مسلم ۱ : ۳۹.

۳- ۱۰۶۰. بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۹.

۴- ۱۰۶۱. بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۶. بدیهی است با امکانات امروزی شاید بتوان این حدیث را تأویل نمود. دقت کنید!

۵- ۱۰۶۲. منتخب الاثر : ۴۸۳. این روایت هم با وسایل و امکاناتِ امروزی قابل توجیه است.

نکته ۸۲۰ مؤمن و زمانِ قیام

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مؤمن در زمانِ قائم در حالی که در مشرق است، برادرِ خود را در مغرب می بیند، همچنین، کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق می بیند».(۱)

نکته ۸۲۱ اصلاح بعد از فساد

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «خداوند به وسیله حضرت مهدی عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف این امّت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند».(۲)

نکته ۸۲۲ از وقایعِ ظهور

امام صادق علیه السلام فرمودند: «روابطِ نامشروع، مشروباتِ الکلی و رباخواری از بین می رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند، امانت ها را به خوبی رعایت می کنند، مردمانِ شرور نابود می شوند و افرادِ صالح باقی می مانند».(۳)

نکته ۸۲۳ مساواتِ بین مردم

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «شما را مژده می دهم به آمدنِ مهدی عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف ... . ساکنانِ آسمان و زمین از او راضی هستند. او سرمایه ها را به طورِ صحیح تقسیم می کند. مردی از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: به طورِ صحیح یعنی چه؟ فرمود: یعنی به مساوات میانِ مردم تقسیم می کند».(۴)

ص:۴۹۳

۱- ۱۰۶۳. بحارالانوار ۵۱ : ۸۳.

۲- ۱۰۶۴. منتخب الاثر : ۴۷۴.

۳- ۱۰۶۵. بحارالانوار ۵۱ : ۸۱ ؛منتخب الاثر : ۱۴۷؛ مجمع الزّاوئد ۷ : ۳۱۳.

۴- ۱۰۶۶. کمال الدّین ۳ : ۳۵۷.

نکته ۸۲۴ حضرت خضرعلیه السلام

از امام صادق علیه السلام آورده اند که «... امّا خداوند عمر آن بنده صالح خدا «خضر» را نه به خاطر رسالتش طولانی گردانید و نه به خاطر کتابی که بدو نازل کند و نه به خاطر این که به وسیله او شریعت او، شریعت پیامبران پیش از او را نسخ کند و نه به خاطرِ امامتی که بندگانش بدو اقتدا نمایند و نه به خاطر طاعتی که خدا بر او واجب ساخته بود، بلکه بدان دلیل که اراده فرموده بود عمرِ گرامیِ قائم علیه السلام را در دوران غیبت او بسیار طولانی سازد و می دانست که بندگانَش بر طولِ عمر او ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین جهت عمرِ این بنده صالحِ خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم علیه السلام بدان تشبیه گردد و بدین وسیله اشکال و ایراد دشمنان و بد اندیشان باطل گردد.(۱)

نکته ۸۲۵ حضرت خضرعلیه السلام

امام رضاعلیه السلام می فرماید: حضرتِ خضرعلیه السلام از آب حیات خورد، او زنده است و تا دمیده شدن صور از دنیا نمی رود، او پیش ما می آید و بر ما سلام می کند، ما صدایش را می شنویم و خودش را نمی بینیم، او در مراسم حجّ شرکت می کند و همه مناسک را انجام می دهد، در روز عرفه در سرزمین عرفات می ایستد و برای دعایِ مؤمنان آمین می گوید. خداوند به وسیله او در زمان غیبت، از قائم ما رفع غربت می کند و به وسیله او، وحشتش تبدیل به انس می شود.(۲)

از این حدیث استفاده می شود که حضرت خضرعلیه السلام جزء سی نفری است که همواره در محضرِ حضرت بقیه اللّه علیه السلام هستند و رتق و فتق امور به فرمانِ آن حضرت در دستِ آنهاست.(۳)

ص:۴۹۴

۱- ۱۰۶۷. کمال الدّین ۲ : ۳۹۰.

۲- ۱۰۶۸. الغیبهللنّعمانی : ۹۹.

۳- ۱۰۶۹. الملاحم والفتن : ۱۵۰.

نکته ۸۲۶ تابوتِ سکینه

در روایتی آمده است: تابوت سکینه به وسیله امام زمان علیه السلام از دریاچه طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می شود و همراهِ آن حضرت حمل گردیده، در بیت المقدّس در برابرِ او، گذاشته می شود. هنگامی که یهودیان آن را ببینند همگی به اسلام مشرّف می شوند، به جز تعدادی اندک که اسلام نمی آورند.(۱)

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نقل است که آن چه را خاندان موسی و هارون به یادگار گذاشته اند، در آن تابوت موجود است و نیز الواح و عصای موسی و قبای هارون و ده ساع از غذایی که بر بنی اسراییل فرود آمد و مرغ هایِ بریانی که بنی اسراییل، برای آیندگانِ خود ذخیره کرده اند، در آن می باشد. آن گاه به کمک آن تابوت، شهرها را می گشاید، همان گونه که پیش از او نیز چنین کرده اند.(۲)

در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۴۷ آمده است: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يأْتِيكُمْ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ علّامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان می نویسد: تابوت عبارت است از صندوق. از ماده «یوب» به معنایِ رجوع است و به مناسبت این که پی در پی به صندوق مراجعه می شود، به این نام نامیده شده است. «سکینه» از ماده «سکون» به معنایِ آرامش گرفته شده و به معنای آرامش دل استعمال می شود. یعنی انسان در عزم و اراده خود استقرار و آرامش داشته باشد و اضطرابی به خود راه ندهد.(۳)

در لغت نامه دهخدا آمده است: تابوت سکینه، صندوقی است که حضرت موسی علیه السلام به امرِ حق تعالی، از چوب شطیم ساخت. طولِ آن سه قدم و نُه قیراط و عرض و ارتفاعش دو قدم و سه قیراط بود. بیرون و اندرونَش را به طلا

۱- ۱۰۷۰. اثبات الهداه ۳ : ۴۸۹ و ۵۴۱ ؛ الملاحم و الفتن : ۶۶.

۲- ۱۰۷۱. ترجمه تفسیر المیزان ۲ : ۴۰۷.

۳- ۱۰۷۲. لغت نامه دهخدا ۴ : ۵۳۳۵.

پوشیده کرد. آن تابوتی بود که به عدد هر پیغمبری خانه ای از زبرجد سبز در آن بود، آخرین خانه ها، خانه حضرت رسالت صلی الله علیه وآله بود. آن تابوت را «تابوت شهادت» و «تابوت عهد» هم گفته اند.(۱)

نکته ۸۲۷ از بین رفتنِ دولتِ باطل

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «هنگامی که قائم، قیام کند، هر دولتِ باطلی از بین می رود».(۲)

نکته ۸۲۸ فقط حکومتِ اسلامی

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «در آن روز [هنگامِ ظهور] حکومتی، جز حکومتِ اسلامی نخواهد بود».(۳)

نکته ۸۲۹ فراگیریِ آیین محمّدصلی الله علیه وآله

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «بدونِ تردید آیینِ محمّدصلی الله علیه وآله به هر نقطه ای که شب و روز می رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی ماند».(۴)

نکته ۸۳۰ دولتِ مهدی علیه السلام

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «دولتِ مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف، شرق و غرب جهان را فرا خوانَد».(۵)

۱- ۱۰۷۳. الکافی ۸ : ۲۷۸.

۲- ۱۰۷۴. الالملاحم و الفتن : ۶۶.

۳- ۱۰۷۵. منتخب الاثر : ۱۵۷؛ ینابیع المودّه ۳ : ۷۸ و ۱۳۲؛ روزگار رهایی ۲ : ۶۰۲.

۴- ۱۰۷۶. کمال الدّین ۱ : ۳۳۱.

۵- ۱۰۷۷. الغیبه للطّوسی : ۳۲.

نکته ۸۳۱ از بین رفتنِ دشمنان

امام صادق علیه السلام فرمودند که امام عصرعلیه السلام «دشمنانِ خدا را می کشد تا خدا راضی گردد».(۱)

نکته ۸۳۲ فراگیریِ امرِ توحید و نبوّت

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف قیام کند، زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که گلبانگِ اشهد ان لا اله الا اللّه و اشهد ان محمّدا رسول اللّه در آن طنین افکن می شود».(۲)

نکته ۸۳۳ معنویاتِ پیش از ظهور

سست شدن بنیانِ خانواده، خویشاوندی، دوستی و سردی عواطف انسانی و بی مهری از ویژگی های بارزِ آخر الزمان است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وضعیت آن روزگار را از نظر عاطفی چنین بیان می دارد: در آن روزگار، بزرگتران به زیردستان و کوچک تران رحم نمی کنند و قوی بر ضعیف ترحّم نمی نماید. در آن هنگام خداوند به او اذن قیام می دهد.(۳)

نیز آن حضرت می فرمایند: قیامت بر پا نمی شود تا آن که زمانی فرا رسد که مردی از شدّت فقر به اقوام و بستگان خود مراجعه کند و آنان را به خویشاوندی سوگند دهد تا بلکه به او کمک کنند، ولی چیزی به او نمی دهند. همسایه از همسایه خود کمک می طلبد و او را به حقّ همسایگی سوگند می دهد، ولی همسایه کمکش نمی کند.(۴)

۱- ۱۰۷۸. بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۰.

۲- ۱۰۷۹. بحار الانوار ۵۲ : ۳۸۰.

۳- ۱۰۸۰. الامالی ۲ : ۲۷۱.

۴- ۱۰۸۱. کمال الدّین ۱ : ۳۳۱.

در آن روزگار فساد و بی بند و باری به طورِ گسترده ای گسترش می یابد. محمّد بن مسلم می گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟

امام فرمود: هنگامی که مردها خود را شبیه زنان کنند و زنان شبیه مردان شوند. آن گاه که مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان.(۱)

نکته ۸۳۴ معنویت پس از ظهور

در حکومتِ حضرت مهدی علیه السلام مردم به گونه بی سابقه ای به معنویت روی می آورند و در همه جا آوایِ اسلام طنین انداز است و آثار مذهب تجلّی می کند. به تعبیر برخی از روایات، اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می کند؛ چنان که سرما و گرما در آن نفوذ می نماید. در چنین شرایطی، استقبال و پذیرش مردم به مظاهر و شعارهای دینی، بی سابقه خواهد بود. استقبال مردم از آموزش قرآن،(۲) نماز جماعت،(۳) نماز جمعه(۴) چشمگیر خواهد شد و مساجد کنونی و حتی مساجدی که در آینده ساخته می شود، برطرف کننده نیازِ آنان نخواهد بود.(۵)

آن چه در روایت است مبنی بر این که در یک مسجد، دوازده بار نماز جماعت خوانده می شود،(۶) دلیل روشنی بر اندازه پذیرش مردم، نسبت به معنویت و مظاهر دینی است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «خانه هایِ کوفه به رودخانه کربلا و حیره متّصل می شود؛ به گونه ای که فرد نمازگزار روز جمعه

ص:۴۹۸

۱- ۱۰۸۲. بحار الانوار ۵۲ : ۳۶۴.

۲- ۱۰۸۳. عقد الدرر : ۱۵۹.

۳- ۱۰۸۴. الغیبه للطّوسی : ۲۹۵؛ الوافی ۲ : ۱۱۲.

۴- ۱۰۸۵. الکافی ۴ : ۴۲۷.

۵- ۱۰۸۶. همان.

۶- ۱۰۸۷. الغیبهللطّوسی : ۲۹۵.

برای شرکت در نماز جمعه سوار بر مرکبی تیزرو می شود، ولی بدان نمی رسد».(۱)

پاره ای روایات، سخن از زدوده شدن کینه هایِ در بندگان،(۲) اصلاح منحرفان و فاسدان،(۳) از بین رفتن حرص و طمع،(۴) پدیدار شدن بی نیازی در انسان ها(۵) و بالاخره رشد معنویت به میان آمده است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند مهدی علیه السلام را می فرستد و به وسیله او عظمت را به دین باز می گرداند... در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست، جز آن که ذکر لا اله الا اللّه بر زبان دارد.(۶)

نکته ۸۳۵ مصحفِ امیرالمؤمنین علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: «چون قائم علیه السلام قیام کند، کتاب خدای تبارک و تعالی را آن چنان که هست، تلاوت می کند و قرآنی را که امیر مؤمنان علیه السلام نوشته بیرون می آورد»(۷)

و درباره مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام از نوشتن قرآن فارغ شد، آن را بر مردم عرضه کرد و فرمود: این کتاب خدای تبارک و تعالی است، آن را از دو لوح آن چنان که خدایش بر محمّدصلی الله علیه وآله فرو فرستاد، گرد آورده ام. مردم گفتند: ما مصحفی داریم که همه آیات قرآنی را در بر دارد، دیگر نیازی به قرآن شما نداریم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! دیگر پس از امروز آن را نخواهید دید! من وظیفه داشتم هنگامی که از نوشتن آن فارغ شدم، آن را بر شما عرضه کنم تا شما آن را بخوانید.(۸)

ص:۴۹۹

۱- ۱۰۸۸. الالملاحم و الفتن : ۱۵۲.

۲- ۱۰۸۹. اثبات الهداه ۳ : ۵۲۴.

۳- ۱۰۹۰. الالملاحم و الفتن : ۷۱؛ الشیعه و الرجعه ۱ : ۲۷.

۴- ۱۰۹۱. همان.

۵- ۱۰۹۲. عیون اخبار الرضاعلیه السلام : ۶۵؛ الشیعه و الرجعه ۱ : ۲۱۸.

۶- ۱۰۹۳. الکافی ۲ : ۶۳۳.

۷- ۱۰۹۴. الکافی ۲ : ۶۳۳.

۸- ۱۰۹۵. منتخب الاثر : ۳۰۸؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۸.

نکته ۸۳۶ ریشه کنی ستم

امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون قائم به عدالت قیام کند، حکومت کند و در زمانِ او ستم ریشه کن شده و راه ها امن می گردد... ».(۱)

نکته ۸۳۷ تکمیلِ عقول

امام باقرعلیه السلام فرمود: «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقولِ آنها را متمرکز ساخته و اخلاقِشان را به کمال می رساند. در پرتویِ عنایات و ارشاداتِ حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف، مغزها و اندیشه ها شکوفا می شود و بدین وسیله تمام کوته بینی ها، تنگ نظری ها و رذایل اخلاقی که منشأ بسیاری از درگیری های اجتماعی است، از بین می رود».(۲)

نکته ۸۳۸ حکمت و علم

امام باقرعلیه السلام فرمودند: در دولتِ مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف به همه مردم حکمت و علم بیاموزند.(۳)

نکته ۸۳۹ بی نیازی در قلب عباد

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «زمانی که مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف قیام کند، خداوند در قلب بندگان بی نیازی افکند».(۴)

۱- ۱۰۹۶. امام باقرعلیه السلام، بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۶؛ منتخب الاثر : ۴۸۲. لازم به یادآوری است که در کمال الدّین ۲ : ۶۷۵؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۸، به جای «اخلاقهم» «احلامهم» آورده شده است؛ یعنی حضرت قائم فرزانگیِ آنان را به تمامیت می رساند. و در اصول کافی ۱ : ۲۵ از امام باقرعلیه السلام این گونه روایت شده است: اذا قام قائمنا وضع اللَّه یده علی رؤ وس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم.

۲- ۱۰۹۷. بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۲؛ به نقل از: الغیبه نعمانی.

۳- ۱۰۹۸. الالملاحم و الفتن : ۷۱ و نیز ر. ک : بحارالانوار ۵۱ : ۹۱؛ یملاء اللَّه قلوب امه محمّد غنی.

۴- ۱۰۹۹. منتخب الاثر : ۴۷۳ - ۴۷۴.

نکته ۸۴۰ دل هایِ بی کینه

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر قائم ما قیام کند... کینه ها از سینه ها بیرون رود.(۱)

نکته ۸۴۱ عرضه ایمان

امام باقرعلیه السلام فرمودند: چون قائم، قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی (دشمنِ اهل بیت) عرضه می کند، اگر به راستی آن را بپذیرد از او می گذرد و اگر نپذیرد، گردنش را می زند.(۲)

نکته ۸۴۲ قدرتِ امام علیه السلام

وجود مبارک حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - با چه قدرتی جهان را از عدل و داد پر می کنند، با کشتن یا با فرهنگ سازی؟

قرآن کریم زمینه حکومتِ وجود مبارک رسول گرامی صلی الله علیه وآله را مسجد دانست تا مردم را با فرهنگِ دین آشنا کند. وجودِ مبارک حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - جهان را پر از عدل و داد می کند امّا با کدام سرمایه، و چطور مردم عادل می شوند؟ مگر الآن حکومت اسلامی نداریم، مگر اکثریتِ مردمِ این سرزمین شیعه نیستند امّا شما می بینید مشکلاتِ فراوانی در دولت و ملّت یافت می شود، این معصیت ها چیست؟ اگر همه ما تشنه عدل بودیم دیگر مشکلی پیش نمی آمد. این مشکلات و آلودگی هایی که احیاناً جمع ما گرفتار آن است چیست؟

وجود مبارک حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - با چه قدرتی جهان را از عدل

۱- ۱۱۰۰. بشاره الاسلام : ۲۳۹ و ۲۶۱؛ به نقل از روزگار رهایی ۲ : ۶۲۹.

۲- ۱۱۰۱. از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵.

و داد پر می کنند، با کشتن؟ الآن که مردم جهان ۷ میلیارد است اگر یک میلیارد آن را بکشند آن شش میلیارد دیگر آدم می شوند؟ تازه اول ترور است، اول خونریزی است و اگر از این هفت میلیارد ۴ میلیارد را بکشند سه میلیارد باقی مانده آدم می شوند؟ هرگز ممکن نیست، وجود مبارک حضرت ولی عصر –ارواحنا فداه – با چه وسیله ای پیروز می شوند و «یملاء الارض قسطاً وعدلاً» با فشار، با کشتن، یا با عدل و فهم و فرهنگ. معجزه اول آن است که مردم را عاقل می کنند، آدم می کنند آن وقت است که جامعه عاقل، عدل پرور است.(۱)

نکته ۸۴۳ عظمتِ دین

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند حضرت مهدی علیه السلام را می فرستد و به وسیله او عظمت را به دین باز می گرداند... در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست، جز آن که ذکر لااله الا اللّٰه بر زبان دارد».(۲)

نکته ۸۴۴ معنویت و حکومتِ حضرت علیه السلام

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام مردم به گونه بی سابقه ای به معنویت روی می آورند و در همه جا آوایِ اسلام طنین انداز است و آثارِ مذهب تجلّی می کند. به تعبیرِ برخی از روایات، اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می کند؛ چنان که سرما و گرما در آن نفوذ می نماید. در چنین شرایطی، استقبال و پذیرشِ مردم به مظاهر و شعارهایِ دینی، بی سابقه خواهد بود. استقبالِ مردم از آموزش قرآن،(۳) نماز جماعت،(۴) نماز جمعه(۵) چشمگیر خواهد شد

ص:۵۰۲

۱- ۱۱۰۲. عیون اخبار الرضاعلیه السلام : ۶۵؛ الشیعه و الرجعه ۱ : ۲۱۸.

۲- ۱۱۰۳. بحارالأنوار ۵۲ : ۳۶۴.

۳- ۱۱۰۴. عقد الدرر : ۱۵۹.

۴- ۱۱۰۵. الغیبه للطّوسی : ۲۹۵؛ الوافی ۲ : ۱۱۲.

۵- ۱۱۰۶. الکافی ۴ : ۴۲۷.

و مساجدِ کنونی و حتّی مساجدی که در آینده ساخته می شود، برطرف کننده نیازِ آنان نخواهد بود.(۱) آن چه در روایت است مبنی بر این که در یک مسجد، دوازده بار نماز جماعت خوانده می شود،(۲) دلیلِ روشنی بر اندازه پذیرش مردم، نسبت به معنویت و مظاهرِ دینی است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «خانه هایِ کوفه به رودخانه کربلا و حیره متّصل می شود؛ به گونه ای که فردِ نمازگزار روز جمعه برایِ شرکت در نماز جمعه سوار بر مرکَبی تیزرو می شود، ولی بدان نمی رسد».(۳) پاره ای از روایات، سخن از زدوده شدن کینه ها در بندگان،(۴) اصلاح منحرفان و فاسدان،(۵) از بین رفتن حرص و طمع،(۶) پدیدار شدن بی نیازی در انسان ها(۷) و بالاخره رشدِ معنویت به میان آمده است.

نکته ۸۴۵ در عصرِ ظهور

افلاطون نظریه معروفی به نامِ نظریه «مدینه فاضله» دارد. می گوید دنیا آن روزی به سعادت نائل خواهد شد که حکیمان، زمامدار باشند و زمامداران، حکیم. تا وقتی که حکیمان در یک طبقه هستند و زمامداران در طبقه ای دیگر، دنیا رویِ سعادت را نخواهد دید. ما مسلمان ها بالأخص شیعیان می گوییم دوره سعادتِ بشر آن عصری است که دوره عدلِ کامل است؛ یعنی عصرِ ظهورِ حضرت حجت علیه السلام.

آن دوره ای که اوّلین مشخّصه اش این است که دوره حکومت عقل است؛ یعنی دوره ای است که در آن، عِلم اسیر و برده نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیری

۱- ۱۱۰۷. همان.

۲- ۱۱۰۸. الغیبه للطّوسی : ۲۹۵.

۳- ۱۱۰۹. الالملاحم و الفتن: ۱۵۲.

۴- ۱۱۱۰. اثبات الهداه ۳ : ۵۲۴.

۵- ۱۱۱۱. الملاحم و الفتن : ۷۱؛ الشیعه و الرجعه ۱ : ۲۷.

۶- ۱۱۱۲. همان.

۷- ۱۱۱۳. نهج البلاغه خطبه ۱۴۸.

درباره آن عصر دارد که می فرماید: و یغبقون کأس الحکمه بعد الصبوح(۱) در آن عصر، مردم صبحگاهان و شامگاهان جامی که می نوشند جامِ حکمت و معرفت است. جز جامِ حکمت و معرفت جامِ دیگری نمی نوشند.

در کافی هست که در عصرِ ظهورِ حضرت حجت، خدا دستِ خود را بر سرِ افرادِ بشر می گذارد و عقلِ مردم زیاد می شود.(۲)

نکته ۸۴۶ سلام بر قائم علیه السلام

جابر از امام باقرعلیه السلام روایت می کند که فرمود: عِلم به کتابِ خدای تعالی و سنّتِ پیامبرش در قلبِ مهدی ما رشد و نمو کند همچنان که نباتات به بهترین وجه رشد و نمو کنند و هر کس از شما چنانچه بماند و او را ببیند باید بگوید: «السَّلامُ عَلَیکُم یا اهل بیت الرَّحْمَهِ وَ النّبُوَّهِ وَ مَعْدن العِلم وَ موضِعِ الرِّسالَه». و روایت شده است که سلام کردن بر قائم علیه السلام چنین است: «السَّلامُ عَلَیکَ یا بَقیه اللَّهِ فی اَرْضِه».(۳)

نکته ۸۴۷ اهتزاز پرچم

ابوالجارود از امام باقر و از آباء و اجدادش از امیرالمؤمنین علیهم السلام چنین روایت می کند که او بر منبر بود و می فرمود: از فرزندانِ من در آخرالزّمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفیدِ متمایل به سرخی و سینه اش فراخ و پاهایش ستبر و شانه هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگِ پوستش و دیگری مشابهِ خال پیامبرصلی الله علیه وآله و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار، امّا نامِ نهان، احمد و نامِ آشکار محمّد است و چون پرچمش

۱- ۱۱۱۴. اسلام ومقتضیات زمان ۱ : ۵۰.

۲- ۱۱۱۵. کمال الدّین ۲ : ۵۶۱.

۳- ۱۱۱۶. کمال الدّین ۲ : ۵۶۰.

به اهتزاز درآید از مشرق تا مغرب را تابان کند و دستش را بر سرِ بندگان نهد و دلِ مؤمنان از برکتِ آن، چون پاره آهن استوار گردد و خداوند توانایيِ چهل مرد به وی دهد و هر مؤمنی گر چه در گور باشد شاد شود، و به دیدارِ هم روند و مژده ظهورِ قائم - صلوات اللّٰه علیه - را به یکدیگر دهند.(۱)

نکته ۸۴۸ علاماتِ قائم

ابوصلت هروی گوید: به امام رضاعلیه السلام گفتم: علاماتِ قائم شما چیست؟ فرمود: نشانه اش این است که در سنِّ پیری است ولی منظرش جوان است به گونه ای که بیننده می پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است و نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آن که اجلش فرا رسد.(۲)

نکته ۸۴۹ ندایِ نداکننده

زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: ندا کننده ای قائم علیه السلام را به نام می خواند. گفتم ندایِ خاص است یا ندای عام؟ فرمود: ندای عام است و هر فرد به زبانِ خود آن را می شنود. گفتم پس چه کسی با او مخالفت می کند در حالی که او را به نام می خوانند؟ فرمود: ابلیس آنان را رها نمی کند و در آخرِ شب ندا می کند و مردم را به شک وا می دارد.(۳)

نکته ۸۵۰ از وقایعِ ظهور

میمون البان گوید: من در خیمه امام باقرعلیه السلام نشسته بودم که امام یک طرفِ خیمه را بالا زد و فرمود: امرِ ما از این آفتاب روشن تر است. سپس فرمود: ندا کننده ای از

۱- ۱۱۱۷. کمال الدّین ۲ : ۵۵۸.

۲- ۱۱۱۸. کمال الدّین ۲ : ۵۵۶.

۳- ۱۱۱۹. کمال الدّین ۲ : ۵۵۵.

آسـمان نـدا می کنـد که امام فلان پسـر فلان است و نامِ او را می برد و ابلیس – لعنه اللّٰه – نیز از زمین ندا کند همچنان که در شب عقبه بر رسولِ خداصلی الله علیه وآله ندا کرد.(۱)

نکته ۸۵۱ تعیین کنندگانِ وقت

ابوعلی گویـد: نامه ای به امام زمان علیه السـلام نوشـتم و پرسـیدم که فرج کی خواهـد بود؟ پاسـخ آمـد: تعیین کنندگان وقت دروغ می گویند.(۲)

نکته ۸۵۲ روشِ امام علیه السلام و ذوالقرنین

جابر بن عبـداللّٰه انصاری گویـد از رسولِ خداصـلی الله علیه وآله شـنیدم که می فرمود: ذوالقرنین بنـده صالحی بود که خـدای تعالی او را بر بندگانَش حجّت قرار داد و او قومَش را به خدای تعالی فرا خواند و آنها را به تقوایِ الهی فرمان داد ولی آنها در عوض ضـربتی بر طرفی از سرِ او زدنـد. او نیز زمانی از دیـدگانِ آنها غایب شـد تا به جایی که گفتنـد او مرده یا هلاک شـده است. سپس پیـدا شـد و به نزدِ قومش بازگشت و آنها ضـربتی دیگر برطرفِ دیگرِ سـر او زدنـد. خدای تعالی ذوالقرنین را در زمین مقتـدر کرد و وسـیله هر کاری را بـدو داد و او به مغرب و مشـرق رسـید. خـدای تعالی روشِ او را در قائم از فرزنـدانِ ما جـاری می سـازد و او را به شـرق و غرب زمین می رسانـد تـا به غایتی که هیـچ آب انبار و موضـعی از کوه و دشت نباشـد که ذوالقرنین بر آن گام نهاده باشـد جز آن که او نیز بر آن گام نهـد و خداوند گنج ها و معادن زمین را برای او آشـكار کند و او را به واسـطه ترسـی که در دلِ دشمن می افکند یاری می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.(۳)

ص:۵۰۶

۱– ۱۱۲۰. کمال الدّین ۲ : ۲۳۶.

۲– ۱۱۲۱. کمال الدّین ۲ : ۹۴ – ۹۵.

۳– ۱۱۲۲. کمال الدّین ۲ : ۵۹۶.

نکته ۸۵۳ حضور همیشگی

مفضل از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: چون کارها منتهی به صاحب الامر شود خدای تعالی پستی ها و بلندی های زمین را برابر کند و دنیا نزدِ او به منزله کف دستش شود، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟(۱)

نکته ۸۵۴ حضرت عیسی علیه السلام در ظهور

حضرت عیسی علیه السلام گفت: بار خدایا! طوبی چیست؟ خداوند فرمود: درختی در بهشت است که من به قدرتِ خود آن را کاشته ام و آن بر همه بهشت سایه دارد و ریشه اش از رضوان و آبَش از تسنیم است. خُنکی آن مانندِ کافور و طعمَش طعمِ زنجبیل است و هر که از آن جرعه ای بنوشد هرگز تشنه نگردد.

عیسی علیه السلام گفت: بار خدایا! مرا از آن چشمه سیراب کن! حضرت فرمود: ای عیسی! بر بشر حرام است که از آن چشمه بنوشد تا آن که آن پیامبر از آن بنوشد و بر امّت ها حرام است که از آن بنوشند تا آن که امّتِ آن پیامبر از آن بنوشد، ای عیسی! من تو را به جانبِ خود بالا می برم و در آخر الزمان به زمین فرو می فرستم تا شگفتی هایِ امّتِ آن پیامبر را ببینی و آنها را بر دفعِ دجّال لعین کمک کنی، تو را در وقتِ صلاه فرو می فرستم تا با ایشان نماز بخوانی. به راستی که آنها امّتِ مرحومه هستند.(۲)

نکته ۸۵۵ پیراهنِ یوسف و...

مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: آیا می دانید که پیراهنِ

۱- ۱۱۲۳. کمال الدّین ۱ : ۳۱۷ - ۳۱۸.

۲- ۱۱۲۴. سوره مبارکه یوسف، آیه ۹۴.

یوسف چه بود؟ گفتم: خیر! فرمود: چون آتش برایِ ابراهیم افروخته شد، جبرئیل برایش یک جامه بهشتی آورد و بر او پوشانید و به واسطه آن سرما و گرما بر وی زیان نمی رسانید و چون مرگِ ابراهیم علیه السلام فرا رسید آن را در بازوبندی نهاد و بر بازوی اسحاق بست، اسحاق نیز آن را برای یعقوب بست و هنگامی که یوسف به دنیا آمد، یعقوب آن را برای یوسف بست و آن در بازویِ وی بسته بود تا کارش بدانجا کشیده شد و چون یوسف آن پیراهن را از میانِ آن بازوبند بیرون کشید، یعقوب رایحه آن را استشمام کرد و این همان قولِ خدای تعالی است که «إِنّی لأَجِدُ رِیحَ یوسف لَوْ لا أَن تُفَنِّدُونِ؛(۱) [یعقوب] گفت: «من بویِ یوسف را احساس می کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید!» و آن این پیراهن بود که از بهشت آمده بود. راوی گوید: گفتم فدایِ شما آن پیراهن به که رسید؟ فرمود: به اهلَش و سپس فرمود: هر پیامبری که علمی یا چیز دیگری را به ارث بُرد، همه به محمّدصلی الله علیه وآله و یا آل محمّدعلیه السلام رسید.

و روایت شده است که چون قائم علیه السلام ظهور کند پیراهنِ یوسف در بَرِ اوست و عصایِ موسی و خاتَمِ سلیمان علیه السلام همراهِ اوست.(۲)

نکته ۸۵۶ مشکلاتِ ظهور

فضیل بن یسار می گوید: از حضرت باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: وقتی قائم ما قیام کرد از ناحیه مردم، با مشکلات و سختی های زیادی مواجه می شود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله از جانبِ مردمِ عصرِ جاهلیت، به آن مقدار مواجِه نشده بود. من عرض کردم: چطور؟ حضرت علیه السلام فرمود: هنگامی که پیغمبر مبعوث شد مردم سنگ و چوب را پرستش می نمودند، امّا قائم ما وقتی قیام کند، مردم احکامِ خدا را بر ضدِّ وی تأویل و تفسیر می کنند و به وسیله قرآن با وی استدلال و مخاصِمه می نمایند. سپس فرمود: به خدا سوگند! عدالتِ قائم در

۱- ۱۱۲۵. کمال الدّین ۱ : ۲۸۳ - ۲۸۴.

۲- ۱۱۲۶. بحارالانوار ۵۲: ۳۴۷.

اندرونِ خانه هایشان داخل می شود، چنان که سرما و گرما داخل می گردند.(۱)

نکته ۸۵۷ هدایتِ حضرت

حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم ما قیام کند مردم را از نو به سویِ اسلام دعوت می نماید و به سویِ چیزی که کهنه شده و عمومِ مردم از آن به دور افتاده اند هدایت می کند. آن جناب مهدی نامیده شده، چون به چیزی که مردم از آن دور شده اند هدایت می شود و قائم نامیده شده، چون برایِ به پا داشتنِ حق قیام می کند.(۲)

نکته ۸۵۸ تعیینِ وقتِ ظهور

فضیل می گوید: خدمت امام باقرعلیه السلام عرض کردم: آیا ظهورِ مهدی وقتِ معینی دارد؟ حضرت در پاسخ سه مرتبه فرمود: هر کس برایِ ظهور وقتی تعیین کند دروغ می گوید.(۳)

نکته ۸۵۹ از دلایلِ تأخیرِ ظهور

در روایات اهل بیت علیه السلام یکی از علّت های تأخیر در ظهور به صورت زیر بیان شده است:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند در صلبِ کافران و منافِقان نطفه افرادِ با

۱- ۱۱۲۷. کشف الغمه ۳: ۲۵۴؛ الارشاد للمفید: ۳۴۳. قال ابوعبداللَّه علیه السلام اذا قام القائم دعی الناس الی الاسلام جدیدا و هداهم الی امر قد دثر فضل عنه الجمهور و انما سمی القائم مهدیا لانه یهدی الی امر مضلول عنه و سمی بالقائم لقیامه بالحق.

۲- ۱۱۲۸. کمال الدّین: ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی: ۲۹۱؛ بحارالأنوار ۵۳: ۱۸۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۳؛ الغیبه للنّعمانی ۲۹۴. عن الفضیل قالت سئلت اباجعفرعلیه السلام: هل لهذا الامر وقت؟ کذب الوقاتون کذب الوقاتون.

۳- ۱۱۲۹. اثبات الهداه ۷: ۱۰۵.

ایمانی را ودیعه نهاده است، به همین جهت بود که علی علیه السلام از کشتنِ پدرانِ کافر، خودداری می نمود تا اولادِ مؤمن از آنان به وجود آید و بعد از آن، به هر یک از آنان دست می یافت به قتلش مبادرت می کرد. همچنین قائم ما اهل بیت علیهم السلام ظاهر نمی شود تا این که امانت هایِ الهی از صلبِ کافران خارج شوند. بعد از آن ظاهر می شود و کفّار را به قتل می رساند.(۱)

نکته ۸۶۰ مدّتِ زندگی امام علیه السلام بعد از ظهور

پرسشی در این جا مطرح می شود که حضرت مهدی علیه السلام چه مدّت پس از ظهور زندگی می کند.

آنچه مسلّم است، مدّتِ حکومت و حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام باید به اندازه ای باشد که پایه هایِ ظلم و ستمگری ویران گردد و بر جایِ آن بنیادِ عدل و داد استوار گردد. بدونِ تردید، این مسأله اساسی، زمان می طلبد و فرصت می خواهد و بنا هم نیست که همه امور را آن حضرت بر اساسِ معجزه و روشِ غیر عادی به پیش ببرد، بنابراین عقل و شواهد دیگری اقتضا می کند که آن حضرت مدّتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیایِ گسترده، تحوّلی همه جانبه و فراگیر، ایجاد کند و جهان را به اسلام و ارزش هایِ اسلامی آشنا سازد.

امّا این مدّت چه اندازه به طول می انجامد، خیلی روشن نیست، روایات وارده از طریق عامه و خاصه، گوناگون است: «مدت زمان پنج، بیست، سی و چهل سال، در منابع اهلِ سنّت».(۲) «نوزده، بیست، سیصد و نه سال، در منابع شیعی»(۳)

۱- ۱۱۳۰. سننِ ابی داود ۴ : ۱۱۶.

۲- ۱۱۳۱. اعلام الوری : ۴۳۴ الغیبهللطّوسی : ۴۷۱، ۴۷۴؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۰، ۲۹۹.

۳- ۱۱۳۲. الکافی ۱ : ۲۵۴.

نکته ۸۶۱ آخرین نفر

امام صادق علیه السلام فرمودند: «آخرین کسی که بمیرد امام است تا کسی بر خدا عزوجل استدلال نکند که او را بدونِ حجّت وا گذاشته است.(۱)

نکته ۸۶۲ وقتِ خروج

امام صادق علیه السلام فرمود: «مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف خروج نمی کند مگر در سال های طاق مانند: ۹؛ ۷؛ ۵؛ ۳؛ ۱».(۲)

۱- ۱۱۳۳. اثباه المقاصد، شیخ بهائی رحمه الله : ۵۰۶ و ۵۱۰.

۲- ۱۱۳۴. یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف ...

اصحاب و یاران

نکته ۸۶۳ تا ۸۶۷ ویژگی هایِ یارانِ حضرت مهدی در قرآن

در قرآن این کتابِ انسان ساز و حرکت آفرین در رابطه با یاران نمونه حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف یک آیه است که بسیار امید بخش و سازنده است، این آیه در حقیقت بیانگر حقائق و واقعیت هایی است که اگر به طور جدّی و همه جانبه تعقیب گردد، موانِع سر راه را دارد و جهان را به استقبال مصلح جهانی حرکت می دهد.

در سوره مبارکه مائده آیه ۵۹ خداوند به طور مستقیم، مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ای مؤمنان! هر کس از شما مرتد شد و از اسلام بیرون رفت، خداوند در آینده جمعیتی را می آورد که دارای این چند امتیاز هستند:

۱- هم خدا آنان را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند.

۲- در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند.

۳- در برابر مشرکان و دشمنان، سرسخت و نیرومندند.

۴- به طور پی گیری در راه خدا جهاد و تلاش می کنند.

۵- در مسیر انجام وظیفه از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند.

این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد، فضل و رحمت خدا وسیع است و او بر همه چیز آگاه است.(۱)

در روایات برای این آیه مصادیق مختلفی بیان شده از جمله این که: این آیه در موردِ یاران حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف است که با این ویژگی ها با

۱- ۱۱۳۵. تفسیر برهان ۱ : ۲۹۷؛ مجمع البیان ۳ : ۲۰۸.

تمام قدرت، در مقابل مرتدین و کارشکنان می ایستند، و برای برقراری حکومت عدل امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و برقراری عدالت در کلّ جهان تلاش می کنند.(۱)

و در عبارتی امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) در پرتوِ این آیه (در حمایت چنین یاران آگاه و دلاور) محفوظ است».(۲)

نکته ۸۶۸ تا ۸۷۷ ۱۰ ویژگیِ یارانِ امام زمان علیه السلام

۱-امام علیه السلام در انتظارِ آنها به سر می برد:

هنگام ظهور امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف آن حضرت قبل از آن که کنار کعبه برود و تکیه بر کعبه (کانون و مرکز توحید) کند و صدای دل آرای خود را بلند کرده و به جهانیان برساند، در مکانی به نام «ذی طوی»(۳) در انتظارِ ۳۱۳ نفر از یاران خاصّ‌ش توقّف می کند، تا این که آنها می آیند و به آن حضرت می پیوندند... (۴) و از آنجا همراهِ امام علیه السلام به کنارِ کعبه می روند...(۵)

۲- آنها از اطراف جهان جمع می شوند:

این ۳۱۳ نفر از اطراف جهان و دورترین نقطه ها جمع شده و به امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف می پیوندند چنان که در حدیثی از امام باقرعلیه السلام بیان شده: «خداوند برایِ حضرت قائم از دورترین شهرها، به تعداد جنگاوران جنگ بدر، ۳۱۳ مرد را جمع می کند.(۶)

۱- ۱۱۳۶. تفسیر برهان ۱ : ۴۹۷.

۲- ۱۱۳۷. ذی طوی در حدودِ یک فرسخی مکّه در راهِ تنعیم قرار گرفته است. مجمع البحرین ماده طوی.

۳- ۱۱۳۸. این حدیث از امام باقرعلیه السلام نقل شده است: بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۴ و ۳۰۷.

۴- ۱۱۳۹. اثباه الهداه ۷ : ۹۲.

۵- ۱۱۴۰. بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۰. به همین مضمون در کتاب اثباه الهداه ۷ : ۱۷۶؛ نقل شده با این بیان که حضرت قائم علیه السلام کنار در حرم می ایستد و با فریاد یارانش را می طلبد خداوند در یک شب ۳۱۳ نفر یارانش را از دورترین نقاط زمین در آنجا به گرد هم می آورد.

۶- ۱۱۴۱. بحارالانوار ۲ : ۳۱۷.

۳ - آنها نخستین بیعت کنندگان با امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف هستند: هنگام ظهور، نخستین کسانی که پس از جبرئیل امین علیه السلام با امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بیعت می کنند، همین ۳۱۳ نفر هستند، چنان که این مطلب را امام باقرعلیه السلام در ضمن حدیثی فرمود.(۱)

البته باید توجه داشت که در آغاز ظهور، یاران امام زمان علیه السلام ۳۱۳ نفرند و به طور سریع بر یاران آن حضرت افزوده می شود به طوری که در همان آغاز به ۱۰/۰۰۰ نفر می رسند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «امام زمان علیه السلام خروج و ظهور نمی کند مگر همراهِ یاران نیرومند و رشید، و این یاران کمتر از ۱۰/۰۰۰ نفر نیستند.(۲)

۴- آنها جانبازان سلحشورند:

این ۳۱۳ نفر در حدّی از شجاعت و ایثار و جانبازی و سلحشوری هستند که دشمنان قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف جمع می شوند تا آن حضرت را به قتل برسانند، همین ۳۱۳ نفر با دفاع قهرمانانه و جانبازی در راه آن بزرگوار، دشمنان را دفع کرده و آنان را در راه رسیدن به هدف شوم خود، مفتضحانه شکست می دهند، چنان که این مطلب در ضمن حدیثی از امام سجادعلیه السلام نقل شده است.(۳)

۵- آنها پرچمداران و حاکمانِ روی زمینند:

این افراد، در روایات بسیار، تشبیه به ۳۱۳ نفر مسلمانان شجاع و سلحشوری شده اند که در جنگ بدر، نخستین شکست بزرگ را بر کفار و دشمنان اسلام وارد آوردند، که تا آن وقت دشمنان چنین شکستی از اسلام نخورده بودند، و اصلاً تصوّر چنین شکستی را نمی کردند.

به علاوه، این ۳۱۳ نفر پرچمداران روی زمین، و حاکمان خدا بر مردم در

۱- ۱۱۴۲. بحارالانوار ۵۲ : ۳۲۳.

۲- ۱۱۴۳. بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۶.

۳- ۱۱۴۴. بحارالانوار ۵۲ : ۴۳۶.

سراسر زمین می باشند، این ویژگی ها حکایت از آن می کند که این افراد علاوه بر سلحشوری و شجاعت، دارای علم و بینش بوده که لیاقت رهبری جامعه ها را دارند و شایستگی آن را دارند که پرچمدار کشورها باشند.

شاید بتوان گفت: هنگام برقراری حکومت جهانی حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف همه جهان به ۳۱۳ ایالت و استان تقسیم شده، و در هر یک از این ایالت ها و استان ها این مردان بزرگ رهبر آنجا گردند، اینک به اصل روایت توجه کنید: «امام صادق علیه السلام فرمود: گویا امام قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف را بر بالای منبر کوفه می نگرم که یارانش ۳۱۳ نفر مرد به تعداد جنگاوران مسلمان جنگ بدر، اطرافش را گرفته اند، این یاران پرچمداران و حاکمان بر مردم در زمین از جانب خدا هستند».(۱) ۶- آنها امّت معدود و همچون پاره های ابرهای متراکم هستند:

در قرآن می خوانیم: «هر جا که باشید خداوند همه شما را حاضر می کند».(۲) در تفسیر این آیه، امام باقرعلیه السلام فرمود: «منظور یاران قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف هستند که ۳۱۳ نفرند، به خدا سوگند! منظور از امّتِ معدوده (که در آیه ۸، سوره مبارکه هود آمده) آنها هستند، به خدا سوگند! در یک ساعت همگی جمع می شوند همچون پاره های ابر پاییزی که بر اثر باد جمع و متراکم می گردد».(۳)

و در حقیقت آیه مبارکه مذکور می گوید: خدایی که قدرت دارد ذرّاتِ پراکنده انسان ها را در قیامت از نقاط مختلف جهان جمع آوری کند به آسانی می تواند یاران مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف را در یک روز و یک ساعت برای افروختن نخستین جرقه های انقلاب به منظور تأسیس حکومت جهانی عدل الهی و پایان دادن به ظلم و ستم جمع نماید.

ص:۵۱۵

۱- ۱۱۴۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۴۸.

۲- ۱۱۴۶. تفسیر نور الثقلین ۱ : ۱۳۹؛ به نقل از روضه کافی و اثباه الهداه ۷ : ۵۰؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۲.

۳- ۱۱۴۷. تفسیر برهان ۲ : ۲۲۸؛ اثباه الهداه ۷ ص ۱۰۰.

تعبیر «امه معدوده » و همچنین با پاره های ابر پاییزی که توده های آن جمع و متراکم می گردند، حاکی است که این ۳۱۳ نفر خود یک «امّت» هستند و همچون توده هایِ ابرهای متراکم، خلل ناپذیر و تیز پرواز و نیرومند می باشند.

۷- آنها رکن ها و پایه هایِ خلل ناپذیر و پشتیبانان محکم اند:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۸۰، سوره هودعلیه السلام که در آن آمده حضرت لوط علیه السلام به قوم سرکش و تبهکار خود گفت: «(افسوس) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود (آن گاه می دانستم که با شما پست فطرتان چه کنم) ».

فرمود: منظور از «قوّه » همان قائم «عج » است و منظور از «رکن شدید» (پشتیبانان محکم) ۳۱۳ نفر از یارانش هستند.(۱)

آری! حضرتِ لوط علیه السلام آرزو می کند که ای کاش مردانی مصمّم، با قدرت روحی و جسمی کافی و هم پیمان های نیرومند همانند ۳۱۳ نفر مردانی که هسته مرکزی حکومت جهانی حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را تشکیل می دهند، در اختیار داشت تا قیام کند و با تکیه بر قدرت، با فساد و انحراف مبارزه نماید.

و طبق روایت می خوانیم آنها همچون پاره های آهن «محکم و استوار» هستند.(۲)

۸- چند نشانه دیگر از این ۳۱۳ نفر:

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران مخصوص [مفضّل] فرمود:

«وقتی که امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از سویِ خدا اجازه خروج و ظهور بگیرد، خدا را به اسم اکبر در لغت عبرانی بخواند و ۳۱۳ نفر از اصحابش که از

۱- ۱۱۴۸. بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۳.

۲- ۱۱۴۹. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۴۸.

افراد نخستین در مورد قبول ولایت امام هستند، مانند پاره های ابر پاییزی که به سوی او می شتابند، جمعی شبانگاه از بستر خود ناپدید شوند، و صبحگاه در مکّه باشند و جمعی در روز دیده می شوند که بر روی ابر حرکت می کنند تا آنجا که فرمود: این آیه «هر کجا باشید خداوند همه را حاضر می کند»(۱) درباره آنها نازل شده است.(۲)

یکی از اصحاب می گوید: در مسجدالحرام در مکّه در حضورِ امام باقرعلیه السلام بودم آن حضرت دستم را گرفت و فرمود: «به زودی خداوند متعال ۳۱۳ نفر را در همین مسجد حاضر کند، مردم مکّه می دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده اند، همراه آنها شمشیرهایی است که بر هر شمشیری نام شخص و نام پدر و اوصاف و نسبش نوشته شده، سپس به دستور امام عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف شخصی اعلام می کند: این مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف همچون داودعلیه السلام و سلیمان علیه السلام قضاوت کند و گواهی نمی خواهد.(۳)

و در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام می فرماید:

بر شمشیرهای آنان هزار کلمه نوشته شده که هر کلمه آن کلید هزار کلمه دیگر است و آن حضرت، باد را در هر درّه ای بفرستد که ندا کند: «این مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف است که قضاوت و حکومتش همچون قضاوت و حکومت داودعلیه السلام است و گواهی از متخلفین نمی خواهد».(۴) و بالاخره امام باقرعلیه السلام فرمود:

امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف دارای ۳۱۳ نفر یاور است که این افراد از نژاد «عجم » هستند، بعضی از آنها در روز بر روی ابر سوار شده و راه می روند، و به نام و پدر و اوصاف و نسب معروفند(۵) و بعضی از آنها در بستر خود خوابیده اند و بدون وعده

۱- ۱۱۵۰. اثباه الهداه ۷ : ۹۴.

۲- ۱۱۵۱. همان : ۹۰

۳- ۱۱۵۲. همان : ۹۰.

۴- ۱۱۵۳. اثباه الهداه ۷ : ۹۲؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۷۰؛ المجالس السنیه ۵ : ۲۴.

۵- ۱۱۵۴. اثباه الهداه ۷ : ۹۲.

قبلی در مکّه به حضورِ امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف شرفیاب می گردند.(۱)

این روایات حاکی است که ۳۱۳ نفر در همه ابعادِ انسانی، افراد شایسته و شخصیت های ممتاز و قاطع و دلیر و دارایِ امکانات وسیع بوده و شایستگی آن را دارند که نخستین دسته گروندگان به آن حضرت باشند و هسته مرکزی حکومت حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و سران ارتش انقلاب جهانی ایشان را تشکیل می دهند.

۹- دست خدا بالای سرِ امام علیه السلام و یارانَش:

از آنجا که این مردانِ آزاده، به راستی به امام عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف می پیوندند تا در راه او هر گونه جانبازی لازم را بنمایند، خداوند نیز یار و یاور آنها است و با نیروهای غیبی اش آنها را کمک می کند.

چنان که قرآن می فرماید: «ان تنصرو اللّه ینصرکم و یثبت اقدامکم؛(۲) اگر شما خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند و گام هایِ شما را استوار می دارد».

امام سجّادعلیه السلام فرمود: «گویا صاحب شما (حضرت قائم علیه السلام) را می بینم که همراه سیصد و اندی نفر در پشت کوفه به نجف مشرف شده، جبرئیل علیه السلام در طرف راست و میکائیل علیه السلام در طرف چپ و اسرافیل علیه السلام در پیش روی او است، پرچم پیامبرصلی الله علیه وآله را برافراشته و آن پرچم را به جانب هیچ گروهی از مخالفان متمایل نکند، مگر این که خداوند آنان را به هلاکت می رساند».(۳)

نیز در ضمن روایتی رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«هنگام خروج قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف منادی خدا از آسمان فریاد می زند: ای مردم! مدّت ستمگران تمام شد، و کار بدست بهترین امّت محمّد صلی الله علیه وآله افتاد، روانه مکّه شوید».(۴)

۱- ۱۱۵۵. سوره مبارکه محمّدصلی الله علیه وآله آیه ۷.

۲- ۱۱۵۶. اثباه الهداه ۷ : ۱۱۳.

۳- ۱۱۵۷. اثباه الهداه ۷ : ۱۱۳.

۴- ۱۱۵۸. اثباه الهداه ۷ : ۱۱۳.

به این ترتیب می بینیم دست خدا همراه مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف و یارانش است، در این صورت پیروزی آنها حتمی است از طرفی در روایات می خوانیم خداوند خروج قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف را در یک شب سامان می بخشد.(۱)

به هر حال طبق مضمون فرموده امام باقرعلیه السلام این انقلاب نیاز به یاران قهرمان و رشید دارد، و باید در این راه خون ها ریخته شود و عرق ها در بدن جاری گردد.(۲)

یارانی که شایسته اطراف امامی باشند که پرچم رسول خدا را به دست گرفته و اسلحه های پیامبر صلی الله علیه وآله را با خود حمل می کند، و پیراهن خونی شده ای را که پیامبرصلی الله علیه وآله در جنگ احد در تن داشت به تن دارد.(۳)

۱۰- نقش زنان در انقلاب حضرت مهدی علیه السلام

جالب این که از امام باقرعلیه السلام نقل شده فرمود: «سوگند به خدا! سیصد و اندی نفر می آیند در میانشان ۵۰ نفر زن هستند، در مکّه اجتماع می کنند بی آن که قبلاً وعده داده باشند، آمدنشان همچون ابرهای پاییزی است (که با حرکات تند می آیند و در آن مرکز جمع می گردند)».(۴)

نیز در روایات آمده پنجاه نفر از اصحاب (یاران خاص) حضرت قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف زن هستند.(۵)

نکته ۸۷۸ اوتاد از اوصاف یاران حضرت علیه السلام

«اوتاد» جمعِ «وتد» به معنی میخ است. این یاران از مردان بسیار خالص و دلاور هستند که همچون کوه استوار، در خدمت آن حضرت بسرمی برند.

۱- ۱۱۵۹. بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۸.

۲- ۱۱۶۰. بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۱.

۳- ۱۱۶۱. بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۱.

۴- ۱۱۶۲. المجالس السنیه ۵ : ۵۵۱.

۵- ۱۱۶۳. اثباه الهداه ۵ : ۶۹۹.

نکته ۸۷۹ عصائب از اوصاف یاران حضرت علیه السلام

«عصائب» جمعِ عصبه به معنی جوانمردان رشید و نیرومند است. یاران مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف باید چنین باشند.

ناگفته نماند که در بعضـی از روایات یارانِ حضـرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّـریف با عنوان «اخیار» که به معنی بهترین ها می باشد، خوانده شده اند.(۱)

نکته ۸۸۰ ابدال از اوصاف یاران حضرت علیه السلام

معنیِ ابـدال چنـان که مرحـوم طریحی در مجمـع البحرین می گویـد: آنهـا جمعی از صالحـان می باشـند، که همـواره در زمین هسـتند، وقتی یکی از آنها فوت کرد، خداوند بدلِ او شـخص صالح دیگر را می گذارد، اینها ۴۰ یا ۷۰ نفر در شام هستند و یا ۳۰ نفر در جایِ دیگر.(۲)

بنابراین اینها مردان خالص و کامل و صالح روی زمین هسـتند. ضـمنا ناگفته نماند که شخصـی از حضـرت رضاعلیه السلام در مورد ابدال پرسید، آن حضرت فرمود: ابدال، اوصیاء پیامبران هستند.(۳)

نکته ۸۸۱ نجباء از اوصاف یاران حضرت علیه السلام

بـا تـوجه به معنی «نجبـاء» که جمـع نجیب به معنی افراد پـاک سـرشت و خـوش نفس و جوانمرد است، به ویژگی دیگر یـاران مهدی پی می بریم.

نکته ۸۸۲ رفقاء از اوصاف یاران حضرت علیه السلام

با توجّه به معنیِ «رفق » و «رفاقت » که نشانگر صفا و صمیمیت و پیوند

۱- ۱۱۶۴. مجمع البحرین؛ ماده بدل.

۲- ۱۱۶۵. سفینه البحار (ماده بدل).

۳- ۱۱۶۶. الغیبهللطّوسی : ۲۲۲؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۳.

محکم آنهاست به ویژگی دیگر یاران مخلص حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف پی می بریم.

نکته ۸۸۳ اعاجم از اوصاف یاران حضرت علیه السلام

یعنی غیر عرب، چنـان که هم اکنون نیز ما نشانه هایش را در ایران، افغانسـتان و پاکسـتان و ... می بینیم، امام زمان علیه السـلام یاران بسیار مقاوم و خستگی ناپذیر و مخلص در این کشورهای عجمی دارد. همین می توانند هسته مرکزی ارتش نیرومند امام عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف را در کشورهای عجمی تشکیل دهند و سپس به توسعه آن اقدام جدّی کنند.

نکته ۸۸۴ یارانِ مهدی علیه السلام

حکیم بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کنـد که آن حضـرت فرمودنـد: «یـارانِ مهـدی علیه السـلام همه جوان هسـتند، در میـان آنها پیرمرد یافت نمی شود مگر به انـدازه سـرمه در چشم و نمک در طعام، و همان طور که بر همگان معلوم است کم ترین قسمت غذا را نمک تشکیل می دهد».(۱)

نکته ۸۸۵ جوانانِ شیعه

در حـدیثی امـام صادق علیه السـلام می فرمایـد: در حالی که جوانانِ شـیعه، بر پشت بام ها خوابیـده انـد، ناگهان آنها را گروه گروه در یک شب و بدون وعده قبلی نزد حضرت می آورند. آن گاه همگی صبحگاه نزد حضرت گرد می آیند.(۲)

ص:۵۲۱

۱- ۱۱۶۷. الغیبهللنّعمانی : ۳۱۶؛ بشاره الاسلام : ۱۹۸.

۲- ۱۱۶۸. غیبت نعمانی : ۱۰۸.

نکته ۸۸۶ یارانِ حضرت علیه السلام

امام کاظم علیه السـلام فرمودند: «هرگاه عدد تعیین شده به حدّ نصاب رسید و سیصد و دو و چند نفر پیدا شدند، آن چه را که می خواهید (ظهور حضرت) حاصل خواهد شد».(۱)

نکته ۸۸۷ امتحانِ یاران

امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: «پس از گِرد آمـدن نیروهـا، آزمونهـا، سـخت تر می شود. امام، با آزمون های جسـمی و روانی، باورها را به آزمایش می گـذارد. از جمله، همانند طالوت که سـپاهیانش را با تشـنگی آزمود، یاران امام نیز، با تشـنگی امتحان خواهند شد».(۲)

نکته ۸۸۸ گرد آمدن یاران

اصبغ بن نباته می گوید: امیرمؤمنان علیه السـلام خطبه ای ایراد کرد و در ضمنِ آن، حضرت مهدی علیه السلام و یارانش را - که همراه حضـرت قیام می کننـد - برشـمرد. سـپس فرمود: پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله سی صد و سیزده نفر از یاران مهدی صلی الله علیه وآله به تعداد یاران بدر را برای من برشمرد و فرمود: خداوند آنان را، در کمتر از یک چشم به هم زدن از مشرق و مغرب زمین، در کنار کعبه گرد می آورد.(۳)

نکته ۸۸۹ جمعِ یاران

امیرالمؤمنین علیه السـلام می فرماید: «...چون قیام کند یارانَش که به شماره اصحابِ بدر و اصحاب طالوتند به دور او جمع می شوند و سیصد و سیزده نفرند. همه

ص:۵۲۲

۱- ۱۱۶۹. الغیبهللنّعمانی : ۳۱۶.

۲- ۱۱۷۰. الملاحم و الفتن : ۱۴۶.

۳- ۱۱۷۱. نوائب الدّهور فی علائم الظهور ۲ : ۱۱۴.

آنها شیرانی هستند که از کمینگاه هایِ خود بیرون آیند، مانند پاره های آهنی هستند که اگر، اراده کنند تا کوه های سخت را از جا بِکَنند هر آینه آنها را از جاهای خود می کَنند. پس ایشانند کسانی که خدا را به وسیله مهدی به یگانگی پرستش می کنند. برای ایشان در شبها، صداهایی مانند صداهای زن های جوان مرده از ترس خدا است نماز گزارانی هستند در شب ها و روزه دارانی هستند در روز، گویا یک پدر و یک مادر آنها را تربیت کرده اند. دلهایشان در دوستی و پند دادن به یکدیگر با هم یکی است». (۱)

نکته ۸۹۰ خداجویی از ویژگی هایِ همراهان مهدی

امام صادق علیه السلام درباره یارانِ امام مهدی علیه السلام می فرماید: «مردانی که گویا دلهایشان پاره های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدای، خاطرشان را نمی آلاید.... همانند چراغ های فروزانند، گویا دلهایشان نور باران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت دعا می کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند». (۲)

نکته ۸۹۱ خداشناسی از ویژگی هایِ همراهانِ مهدی علیه السلام

امیرالمؤمنان علیه السلام یارانِ مهدی علیه السلام را گنج هایی آکنده از معرفتِ خدایی می داند: «خوشا به حالِ طالقان که خدایِ بزرگ در آن گنج هایِ نهفته دارد برتر از طلا و نقره. آن گنج ها، مردانی مؤمن اند که خدای را به شایستگی شناخته اند. آنان، یارانِ مهدی علیه السلام در آخرالزمان هستند».

نکته ۸۹۲ بصیرت و آگاهی از ویژگی هایِ همراهانِ مهدی علیه السلام

یارانِ مهدی علیه السلام در بصیرت، رایت و خردمندی سرآمدند. در فتنه هایی که

۱- ۱۱۷۲. بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۸.

۲- ۱۱۷۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

زیرکان در آن فرو می مانند، هوشیارانه راه جویند و حق را از باطل باز شناسند. چنان از جام های حکمت سیرابند و آماده کار که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایـد: «چون فرمانِ خـدا آزمایش را به سـر آورد، شمشـیرها در راهِ حق آماده کردند و بکار گرفتند و بصیرتی را که در کار دین داشتند آشکار کردند. طاعتِ پروردگارشان را پذیرفتند و فرمان واعظشان را شنیدند».(۱)

نکته ۸۹۳ عبادت و بندگی از ویژگی هایِ همراهانِ مهدی علیه السلام

یـارانِ حضـرت مهـدی علیه السـلام مردان عبـادت و نیایش انـد، شـیران روز و نیایش گران شب انـد. به گفته فضـیل بن یسار: «مردانی که سبک خوابند و در نماز، بسان زنبور عسل، زمزمه کنان».(۲)

امام باقرعلیه السـلام می فرمایـد: «چون بر فراز نجف برآید، به یاران خطاب کند: امشب را به عبادت به روز آورید آنان برخی در رکوع و برخی در سـجده شب را به سـحر می رسانـنـد و به درگـاهِ خـدا تضـرّع می کننـد».(۳) یـا می فرمایـد: «گویا، قائم و یارانَش را در نجف اشـرف می نگرم، توشه هایشان به پایان رسیده و لباسهایشان مندرس گشته است. جایِ سجده بر پیشانیشان نمایان است. شیران روز و راهبان شب اند».(۴)

نکته ۸۹۴ حافظان حدودِ خدا

اسـلام، دین مرزهاست و همه چیز در آن، قانون دارد. واجبات و محرمات مرزهای دین خدایند حرکت در مرز، حرکت در راه است و تجاوز از آن، بیراهه و گمراهی.

ص:۵۲۴

۱- ۱۱۷۴. بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۸.

۲- ۱۱۷۵. بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۴.

۳- ۱۱۷۶. بحارالانوار ۵۲ : ۷.

۴- ۱۱۷۷. الملاحم والفتن : ۱۴۹.

نخستین شرطِ بیعتِ امام علیه السلام با یاران، حفاظتِ حدودِ خدا است.

علی علیه السلام می فرماید: «یاران با این شرایط با امامشان بیعت می کنند که دست پاك و پاکدامن باشند زبان به دشنام نگشایند و خون کسی را، به ناحق نریزند. به سکونتگاه مردم هجوم نبرند و کسی را به ناحق نیازارند. بر مرکب های ممتاز سوار نشوند و لباس های فاخر نپوشند. مسجدی را خراب نکنند و بر مردم راه نبندند. به یتیم ستم روا ندارند و راهی را ناامن نکنند. شراب ننوشند. در امانت، خیانت نکرده و پیمان شکن نباشند. احتکار نکنند و پناهنده را نکشند. فراریان را دنبال نکرده، مجروح را نکشند. ساده زندگی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند. امام نیز، متعهد می شود، مثل آنان زندگی کند، دربان برای خود نگیرد. به اندك قانع باشد و به یاری خدا در راه استقرار عدالت بکوشد و خدا را به شایستگی عبادت کند».(۱)

امام، بر رفتار کارگزارانِ خود و مواظبت آنان بر اجرای وظایف خود نظارت دو چندان دارد.(۲)

نکته ۸۹۵ شجاعتِ یارانِ مهدی علیه السلام

یارانِ مهدی، دلیر مردند و جنگاوران میدان های نبرد. دل هایی چون پولاد دارند و از انبوه دشمن، هراسی به دل راه نمی دهند. ایمان به هدف، همه وجودشان را تسخیر کرده و عشق به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله به بازوانشان قوت بخشیده است. اراده جنگیدن، شجاعتی بی همانند، آنان را به رزمگاه می کشاند. دل مردن دارند و عشق به شهادت. عزت نفس و بلندی همت، آنان را از کوه بلند استوارتر کرده و هیبتشان را در سینه ستمکاران دو چندان. غیور مردانی هستندکه ترسویان و زبونان، در جمعشان راه ندارند. مولایشان،

۱- ۱۱۷۸. منتخب الاثر : ۳۱۱.

۲- ۱۱۷۹. کشف الغمّه، علی بن عیسی اربلی، ۱۳ : ۲۷۱.

اندامی پهلوانانه، سینه ای ستبر و بازوان پولادین و ورزیده دارد.(۱) یارانش قوّت چهل مرد دارند. شیران میدان رزمند و جانهایشان از سنگ خارا، محکم تر.(۲)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «گویا، آنان را می نگرم، سیصد و اندی مرد بر بلندای نجف کوفه ایستاده اند. دل هایی چون پولاد دارند. در هر سو، تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل های دشمنان سایه می افکند».(۳)

در سوار کاری و تیراندازی بی نظیرند: «خیرالفوارس». در رزمگاه نشان شجاعان بر تن دارند و چونان پیامبرصلی الله علیه وآله در نبرد بدر، نشانه ویژه بر سر نهاده اند.(۴)

نکته ۸۹۶ فرمانبریِ یارانِ مهدی علیه السلام

یارانِ امام علیه السلام عاشقان مولای خودند و پاکبازان راه او. از وی چونان فرزندانی خلف، فرمان می برند و بهتر از بنده ای گوش به فرمان، از حضرت، پیروی می کنند. در انجام دستورهای وی، بر یکدیگر پیشی می گیرند. به فرموده پیامبرصلی الله علیه وآله: «تلاش گر و کوشا در پیروی از اویند».(۵)

نکته ۸۹۷ پیروی براساس عشق

پیروی از امام، نه برخاسته از زور، بلکه عشق و علاقه قلبی به مهدی علیه السلام است: «سوارانی با نشان و پرچم، برای تبرّک دست بر زین مرکب امام می سایند و درگرد امام در چرخشند. با جان و دل، او را در جنگ ها یاری کرده و آنچه طلب می کند. کفایت می کنند».(۶)

۱- ۱۱۸۰. الخصال للصدوق، ترجمه کمره ای، ۲ : ۳۱۸.

۲- ۱۱۸۱. بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۳.

۳- ۱۱۸۲. بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۰.

۴- ۱۱۸۳. عیون اخبار الرّضا ۱ : ۶۳.

۵- ۱۱۸۴. بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۸.

۶- ۱۱۸۵. بحارالانوار ۵۲ : ۳۵.

نکته ۸۹۸ یادی از یاران

امـام حسن عسـکری علیه السـلام در سـخنانی که در آخرین روزهایِ عمر، به فرزنـدِ خود فرموده، از یارانِ مخلصِ مهـدی علیه السلام یاد کرده و فرزندش را با یاد آن مردان با وفا دلداری داده است:

«...روزی را می بینم که پرچم هـای زرد و سـفید در کنـار کعبه، به اهتزاز در آمـده، دست هـا برایِ بیعتِ تو، پی در پی صـف کشـیده انـد. دوسـتان با صـفا، کارها را چنان به نظم و ترتیب در آورده اند که همچون دانه هایِ درّ گران بها که در رشـته ای قرار گیرنـد، شـمعِ وجـودت را احـاطه کرده انـد و دسـتهایشان برایِ بیعت تو، در کنـار حجر الاـسود به هم می خورد. قومی به آسـتانه ات گرد آینـد که خداونـد آنـان را از سـرشتی پـاک و ریشه ای پاکیزه و گران بها آفریـده است. دلهایشان از آلودگی نفاق و پلیـدی شـقاق پاکیزه است. به فرمان هایِ دینی فروتنند و دلهایشان از کینه و دشـمنی پیراسـته، رخسارشان برای پذیرش حق آماده است و سیمایشان با نور فضل و کمال آراسته، آیینِ حق را می پرستند و از اهل حق پیروی می کنند».(۱)

نکته ۸۹۹ ایثار و مواسات

از ویژگی هایِ بارز همراهان مهدی، ایثار و مواسات است. وحدت مقصد و اخلاص نیت، دلهایشان را با هم پیوند داده و یار و غمخوار یکدیگرند. آنان برای یکدیگر خود را به رنج افکنند و در بهره گیری از زیبایی های زندگی، دیگران را بر خود پیش دارنـد و بایـد چنین باشـند. آن کس که خود سـاخته نباشـد، نمی توانـد سازنـدگی کنـد و آن که بر دوست خود، مهر نورزد، دیگران را شایسته ترحم نبیند. پیروزی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در گرو یاران ایثارگر و فداکار

ص:۵۲۷

۱- ۱۱۸۶. الکافی ۲ : ۱۷۴.

بود و همه قیام اصلاحگرانه تاریخ اسلام از چشمه مواسات بهره گرفت.

از آن سو، از عوامل خانه نشین شدن امامان، اندک بودن یاران موافق و فداکار بوده است.(۱)

«برید عجلی» نقل می کند: به امام باقر گفته شد: یارانمان در کوفه بسیارند. اگر فرمان دهی از تو اطاعت خواهند کرد. فرمود: چنان هستند که برادر دینی بدونِ اجازه، از مال او نیازمندی خود را بر طرف کند؟ گفت خیر! فرمود: پس آنان که از بذلِ مال دریغ کنند، در نثارِ جان بخیل ترند... زمانِ قیامِ قائم، دورانِ رفاقت فرا رسد. مرد به سراغِ مالِ برادر رفته، حاجتِ خود برگیرد و کس او را منع نکند».(۲)

در برخی روایات، از یارانِ مهدی علیه السلام به رفقا، نام برده شده است،(۳) که در لغت به معنایِ دوستان همدل و همراز، با لطف و صفا، دوستان بزم و رزم است. آنها دوستیشان، چنان محکم است که گویا برادرانِ تنی اند. و همه شان از یک پدر و مادرند: «گویا یک پدر و مادر آنان را پروریده اند. دل های آنان از محبت و خیر خواهی به یکدیگر آکنده است».(۴)

نکته ۹۰۰ زهد و ساده زیستی

زهد و ساده زیستی، زینت کارگزاران مهدی است. امام صادق علیه السلام در برابرِ پافشاری دوستان برای قیام و شتاب در خروج قائم فرمود: «چرا در خروج قائم شتاب می ورزید. به خدا سوگند! لباسش درشت و غذایش ناچیز است. زندگی در حکومت او، جنگیدن و مرگ در سایه شمشیراست».(۵)

۱- ۱۱۸۷. الاختصاص : ۲۴؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۷۲.

۲- ۱۱۸۸. ینابیع المودّه : ۴۳۳.

۳- ۱۱۸۹. الزام النّاصب ۲ : ۲۰.

۴- ۱۱۹۰. الغیبهللنّعمانی : ۲۳۳.

۵- ۱۱۹۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

نکته ۹۰۱ نظم و انضباط

نظم در زنـدگی و کار، از ارزش هایِ انسانی و از رموزِ کامیابی است. علی علیه السـلام به هنگامیِ شـهادت، فرزندان و پیروان خود را به نظم در کارها سفارش فرمود.(۱)

یـاران امـام زمـان نیز، دارای نظم و تشـکیلاتی منـاسب بـا حکومت جهـانی انـد. از یاران امام برخی سـمتِ نیابت و نماینـدگی دارند.(۲) دیگران، در اختیارِ این گروهند.

سپاهیان امام، لباس یکسان استفاده می کنند. نیروهای متّحدالشکل و منظّم مهدی، منظم ترین نیروهای رزمی جهانند.

علی علیه السـلام آنـان را این گونه می سـتاید: «گویـا آنـان را می نگرم، زی و هیـأتی یکسـان، قـد و قـامت برابر، در جمـال و برازندگی همانند و هم لباسند».(۳)

در آغـاز و انجـامِ کارهـا، سازمانـدهی دارنـد و در بیعتِ بـا امـام و دعوت به قیام و جهاد با دشـمنان هماهنگ عمل می کننـد. دوسـتانی بـا صـفایند و کارهـا را مـاهرانه به نظم و ردیف در آورده انـد و پیشـاپیش، مقـدّماتِ حرکت را برایِ امـام فراهم می کنند.(۴)

نکته ۹۰۲ خاستگاه یاران

یاران مهـدی، از صـنف و نژاد ویژه ای نیسـتند، بلکه از گروه ها و نژادهای گوناگون و از سرتاسـر جهان هسـتند. مردمی که به یـاریِ امـام می شـتابند، «مِنْ اقـالیم الا‌رض»؛ «مـن اقصـی البلادنـد». در این حرکتِ عظیم، مردمـانِ عجم، نقشِ پر اهمیـتی در خدمتگزاری امام بر عهده دارند.(۵)

ص:۵۲۹

۱- ۱۱۹۲. فروع کافی ۸ : ۱۶۷.

۲- ۱۱۹۳. الالملاحم و الفتن : ۱۴۸.

۳- ۱۱۹۴. بحارالانوار ۵۲ : ۳۵.

۴- ۱۱۹۵. ینابیع المودّه : ۴۴۹؛ الغیبهللنّعمانی : ۳۱۵.

۵- ۱۱۹۶. بحارالانوار ۵۲ : ۳۲۷.

نکته ۹۰۳ یاران و شمشیر

امام صادق علیه السلام فرمودند: «یارانِ قائم، شمشیرهایِ خویش را بر زمین ننهند، تا این که خدای عزوجل راضی شود».(۱)

نکته ۹۰۴ در اوصافِ یاران

در اوصافِ اصحابِ حضرت حجّت - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - تعبیری است که من نه فقط در یک حدیث بلکه در احادیثِ متعدّد، آن را دیده ام: رهبان باللیل، لیوث بالنهار(۲) در شب راهبانند؛ شب که سراغ آنها می روی، گویی سراغِ یک عدّه راهب رفته ای، ولی روز که سراغشان می روی [گویی] سراغِ یک عدّه شیر رفته ای.(۳)

ویژگیِ یاران حضرت

برایِ یاران و همراهانِ حضرتِ مهدی علیه السلام ویژگی هایی ذکر کرده اند که اهمِّ آنها عبارتند از:

نکته ۹۰۵: خداجویی:

«امام صادق علیه السلام درباره آنان می فرماید:«مردانی که گویا دل هایشان پاره هایِ آهن است. غبار تردید در ذاتِ مقدّس خدای، خاطرشان را نمی آلاید.... از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت دعا می کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند».(۴)

نکته ۹۰۶: عبادت و بندگی:

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «گویا، قائم و یارانَش را در نجف اشرف می نگرم، توشه هاشان به پایان رسیده و لباس هایشان مندرس

ص:۵۳۰

۱- ۱۱۹۷. سفینه البحار ماده صحب.

۲- ۱۱۹۸. انسان کامل ۱ : ۱۵۳

۳- ۱۱۹۹. بحارالأنوار ۵۲ : ۳۰۸.

۴- ۱۲۰۰. بحارالأنوار ۵۳ : ۷.

گشته است. جایِ سجده، بر پیشانی اشان نمایان است. شیرانِ روزند و راهبانِ شب».(۱)

نکته ۹۰۷: حافظانِ حدودِ الهی:

حضـرتِ علی علیه السـلام می فرمایـد: «یاران با این شـرط با امامِشان بیعت می کنند که دست پاک باشـند و پاکدامن. زبان به دشـنام نگشایند و خونِ کسی، به ناحق نریزند. بر مرکب هایِ ممتاز سوار نشوند و لباس هایِ فاخر نپوشند... ساده زندگی کنند و در راهِ خـدا به شایسـتگی جهـاد کننـد. امام علیه السـلام نیز متعهّـِد می شود، به سانِ همراهان زنـدگی کنـد...».(۲) امام علیه السلام نیز بر رفتارِ کارگزارانِ خود و مواظبتِ آنان بر اجرایِ وظایفِ خود نظارتِ دو چندان دارد.(۳)

نکته ۹۰۸: یارانِ حضرتِ مهدی علیه السلام

دلیر مردنـد و جنگـاورانِ میـدان هایِ نبرد. دل هایشان پاره هایِ آهن اسـت(۴) و از انبوهِ دشـمن هراسـی به دل راه نمی دهنـد. یارانِ حضرت مهدی علیه السلام قدرتِ چهل مرد دارند. شیرانِ میدان رزم هستند و جانهایشان از سنگِ خارا، محکم تر.(۵)

نکته ۹۰۹: یارانِ حضرت مهدی علیه السلام

عاشقِ مولایِ خودنـد و پاکبازانِ راهِ او و در انجامِ دسـتورهایِ وی، بر یکدیگر پیشـی می گیرند. به فرموده پیامبرصـلی الله علیه وآله: «تلاشگر و کوشا در پیرویِ از اویند».(۶)

نکته ۹۱۰: زهد، زینتِ کارگزارانِ حضرت مهدی علیه السلام است.

زنـدگی اشان از معیشتِ درویشان فراتر نمی رود. نمی توانند تن به آسایش و شادکامی سپارند و از احوالِ مردمان غافل شوند و نامِ مصلحِ جهان بر خویش نهند؛ چرا که آن که با عشرت طلبان همسو می شود و دل در گروِ آز و طمع می بندد، نمی تواند

۱- ۱۲۰۱. الالملاحم و الفتن: ۱۴۹.

۲- ۱۲۰۲. منتخب الأثر : ۳۱۱.

۳- ۱۲۰۳. بحارالأنوار ۵۲ : ۳۰۸.

۴- ۱۲۰۴. الخصال ۲ : ۳۱۸.

۵- ۱۲۰۵. عیون اخبار الرضا ۱ : ۶۳.

۶- ۱۲۰۶. نهج البلاغه کلمات قصار: ۱۱۰.

مروّجِ دین و کارگزاری شایسته برایِ حکومتِ عدل و داد باشد».(۱)

نکته ۹۱۱ مشورت با یاران

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف با یارانِ خود مشورت می کند».

نکته ۹۱۲ خالص ترین و برترین ها

امام صادق علیه السلام فرمودند: «وزیرانِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف، همه عجم غیر عرب هستند، و در میانِ آنها حتّی یک نفر هم عرب نیست، امّا به عربی سخن می گویند و آنها خالص ترین و برترین وزیران هستند».(۲)

نکته ۹۱۳ در زمره یاران

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس خوش دارد از یارانِ امام مهدی علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و پارسایی پیشه کند».(۳)

نکته ۹۱۴ صبر و استقامت بر دینداری

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «آه آه!! خوشا بر احوالِشان که قبل از قیامِشان بر دینداری خویش صبر و شکیبایی ورزیدند! و چه فراوان مشتاق دیدار ایشان در زمانِ ظهورِ دولتِشان هستم! و خداوند به زودی ما [اهل بیت را به ایشان و پدران و همسران و فرزندانِشان در بهشتِ برین گرد خواهد آورد».(۴)

ص:۵۳۲

۱- ۱۲۰۷. الزام النّاصب : ۲۰۱.

۲- ۱۲۰۸. الغیبهللنّعمانی : ۲۰۰.

۳- ۱۲۰۹. الالکافی، ج ۲ : ۱۳۰.

۴- ۱۲۱۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۶ : ۱۳۴.

نکته ۹۱۵ یاورانِ گمنام امام زمان علیه السلام

امـام علی علیه السـلام خطاب به امام زمان علیه السـلام فرمودنـد: «... فَیا بنَ خِیرَهِ الآماءِ! مَتی تنتظِر؟! أبشر بنصرٍ قریبٍ من ربٍّ رحیمٍ!... فبأبی و أمّی عِدَّهٌ قلیلهً أسماءُهم فی الارضِ مَجهولَهً؛ ای فرزنـدِ بهترین کنیزان! تا به کی در انتظار خواهی مانـد؟! (از پرده انتظار به در آی و) به پیروزی نزدیک از جانب پروردگار بخشایشگر بشارت ده!! پـدر و مادرم به فـدای آن گروه اندک (از یاوران مهدی علیه السلام) که در روی زمین ناشناخته و گمنامند!»(۱)

نکته ۹۱۶ شهادت، آرزوی یاوران مهدی علیه السلام

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: [یاورانِ مهدی علیه السلام] فقط از خدا می هراسند، شهادت را می طلبند و همواره آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند».(۲)

نکته ۹۱۷ یارانِ حضرت

تعدادِ یارانِ حضرتِ مهدی علیه السلام، سیصد و سیزده نفر یاد شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «گویا می نگرم قائم را بر منبرکوفه و سیصد و سیزده نفر از یارانش را، به شمار اهل بدر که پیرامونَش گرد آمده اند».(۳) این مضمون به طورِ مستفیض از ائمّه به ما رسیده است. در متونِ عامّه نیز، در عددِ یارانِ حضرتِ مهدی علیه السلام سیصد و سیزده نفر بارها یاد شده است. در برخی روایات، یارانِ مهدی ده هزار نفر یاد شده است و تا آنان گرد نیایند قیام

ص:۵۳۳

۱- ۱۲۱۱. الالملاحم و الفتن : ۵۲.

۲- ۱۲۱۲. کمال الدّین ۲: ۶۷۲.

۳- ۱۲۱۳. الغیبه للنّعمانی : ۳۰۷.

صورت نمی گیرد.(۱) در نقل های دیگر، کمتر و در برخی فزون تر از پیش یاد شده است. از جمله ابن رزین از علی علیه السلام روایت می کند: «مهدی علیه السلام در میانِ دوازده تا پانزده هزار یاور قیام خواهد کرد».(۲)

در روایاتِ ابن مسعود، شمارِ بیعت کنندگان بیش از پنج هزار نفر ذکر شده است. در احادیثِ دیگر به توده هایِ انبوهی اشاره شده است که از نقاطِ گوناگون جهان، به ویژه مشرق زمین به کمکِ امام می شتابند.(۳) چه بسا بتوان گفت: آمارهای یاد شده با یکدیگر تعارض ندارند، بلکه در طولِ یکدیگرند و در مجموع، نشانگر سیرِ تکاملی یارانند. سیصد و سیزده نفر، نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده اند. با گرد آمدن این گروه، دعوت آغاز می شود. پس از انتشار خبر و گزارش آن به محرمان، ده یا دوازده هزار نفر، که ستون هایِ اصلی نیروهای انقلاب را تشکیل می دهند، به سرعت به امام می پیوندند. با اجتماعِ آنان، پاکسازیِ حجاز آغاز می شود. در ادامه نهضت، توده های انبوه، از سراسرِ جهان به حضرت می پیوندند و درگیری بزرگ و خونباری با مستکبران شروع می شود.(۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: «سیصد و سیزده نفر یاران با او بیعت می کنند. او تا هنگام کامل شدن ده هزار نفر در مکّه اقامت کرده، سپس رهسپارِ مدینه می گردد».(۵) احتمال می رود سیصد و سیزده نفر، فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته هایِ اصلی نیروها را به عهده دارند و پس از پیروزی، برایِ ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین هایِ دور و نزدیک فرستاده می شوند. از این گروه به «نقباء» «خواص» و «ذُخراللّه» تعبیر شده است.(۶)

۱- ۱۲۱۴. الالملاحم و الفتن: ۶۵.

۲- ۱۲۱۵. بحارالأنوار ۶۰ : ۳۱۶.

۳- ۱۲۱۶. چشم به راه مهدی علیه السلام : ۳۶۶.

۴- ۱۲۱۷. الارشاد للمفید ۲ : ۳۸۳.

۵- ۱۲۱۸. بحارالأنوار ۵۳ : ۷.

۶- ۱۲۱۹. کمال الدّین : ۴۸۵.

نکته ۹۱۸ سلطه یاران

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «گویا یارانِ قائم علیه السلام را می بینم که بر شرق و غربِ عالم مسلّط شده اند و هیچ چیزی مگر آن که از آنها فرمان می برد». (۱)

نکته ۹۱۹ اصحابِ قائم علیه السلام

ابوخالد کابلی از امام زین العابدین علیه السلام روایت می کند که فرمود: کسانی که بسترهایِ خود را برایِ یاریِ او ترک کنند سیصد و سیزده تن هستند که همان شمارِ اصحاب جنگ بدر است و خود را به مکّه رسانند و این همان قولِ خدای تعالی است که می فرماید: هر کجا باشید خداوند همه شما را مجتمع گرداند و آنان اصحابِ قائم علیه السلام هستند. (۲)

نکته ۹۲۰ حرکتِ یاران

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در وقتِ ظهور، برخی یاران شب در بستر ناپدید می شوند و فردایِ آن در مکّه اند و گروهی، روز در آسمان ره می سپارند. گفتم: فدایت شوم کدام یک ایمانِشان بیشتر است؟ فرمود: آن که در آسمان حرکت می کند». (۳)

نکته ۹۲۱ دستور به یاران

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف یارانَش را در همه شهرها پراکنده می کند، و به آنان دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند، و آنان را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنان فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند». (۴)

ص:۵۳۵

۱- ۱۲۲۰. کمال الدّین ۲ : ۵۶۲.

۲- ۱۲۲۱. بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۶.

۳- ۱۲۲۲. الامام المهدی : ۲۷۱.

۴- ۱۲۲۳. الزام النّاصب : ۲۰۲ و ۲۲۸.

نکته ۹۲۲ عدالت گستری توسّط یاران

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف والیانِ خود را به شهرها می فرستد و دستور می دهد که عدالت را در میانِ مردم پیاده کنند».(۱)

نکته ۹۲۳ یارانِ امام علیه السلام

ابوبصیر گوید: شخصی از اهلِ کوفه از امام صادق علیه السلام پرسید: به همراهِ قائم علیه السلام چند نفر خروج می کنند که می گویند او به همراه سیصد و سیزده تن که شمارِ اصحاب جنگ بدر است خروج می کند. فرمود: او به همراه اصحابی نیرومند خروج می کند و آن کمتر از ده هزار تن نیست.(۲)

نکته ۹۲۴ حضرت علیه السلام و جوانان

حضرت در سنِّ جوانان ظاهر می شود. یارانِ وی را نیز، بیشتر جوانان پر تحرک و پر نشاط تشکیل می دهند و پیران در میانِشان اندک شمارند: «یارانِ قائم، جوانانند و پیران اندک بسان سرمه در چشم یا نمک در طعام و کمترین چیز در غذا نمک است».(۳)

نکته ۹۲۵ نقشِ زنان در ظهور

زنان در نهضتِ بزرگِ حضرت علیه السلام جایگاهِ شکوهمندی دارند و در همه مراحل انقلاب حضورِ فعّال خواهند داشت. زنان در تهیه مقدّمات حرکت، شرکت دارندو پس از پیروزی، در اداره کارها، به امام علیه السلام کمک می کنند.

ص:۵۳۶

۱- ۱۲۲۴. کمال الدّین ۲ : ۵۶۱.

۲- ۱۲۲۵. الغیبهللنّعمانی : ۳۱۶.

۳- ۱۲۲۶. بحارالانوار ۵۲ : ۲۲۳.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «سوگند به خدا! سیصد و اندی نفر، بدون وعده پیشین گرد می آیند در میانِ آنان پنجاه زن است».(۱)

وجودِ زنان در میان خواص و وزیران مهدی علیه السلام نشانگرِ اوج و عظمت والای بانوان در انقلاب جهانی است. کلمه «رجل» که در روایات به کار رفته علامتِ تغلیب است، نه حصر. در روایات عامّه نیز از وجودِ زنان در نهضتِ مهدی علیه السلام یاد شده است.(۲)

نکته ۹۲۶ موافقان و مخالفان

انقلابها، هرچه با عظمت باشند، دوستان و دشمنان بیشتری دارند. نهضت های توحیدی، شکوهمندترین حرکت تاریخ بوده و جریان های موافق و مخالف نیرومندی داشته اند.

بازتاب نهضت مهدی، بیش از نهضت های رهایی بخش پیشین خواهد بود. آرمان های بلند، شرک ستیزی و عدالت گستری بی مرز و جهان شمول آن، هم شور در دل مردمان محروم خواهد آفرید و هم دشمنان توحید و عدل را بر خواهد انگیخت.

آن فرشته رحمت و غضب، همان گونه که دوستانی یکدل و با صفا در کنار دارد، دشمنانی کینه ورز و خطرناک نیز در برابر خواهد داشت.

نکته ۹۲۷ مخالفانِ حضرت مهدی علیه السلام

کند و کاو درباره مخالفان، نشان می دهد سوایِ مستکبران بیدادگر که در سر لوحه قهر سپاه مهدی قرار دارند، بیشترین کارشکنیها، از جانب کسانی است که ادّعایِ موافقت با امام علیه السلام دارند و خود را از منتظرانِ مهدی علیه السلام می دانند. اینان، امام را نه به خاطرِ پیاده کردنِ اسلام اصیل، بلکه برای همراه کردن امام با آروزها و هوس هایِ خود می خواهند. پس از پیوستن به امام، چون کارها را بر

۱- ۱۲۲۷. الحاوی للفتاوی ۲ : ۱۳۴.

۲- ۱۲۲۸. میزان الحکمه ۱ : ۲۹۲.

وفق مراد خود نمی بینند و ناچارند از منافعِ نامشروع خود درگذرند، به توجیه اهداف خود روی می آورند و با سلاح دین و مذهب، به جنگ امام می روند که به فرموده امام صادق علیه السلام: «چه بسیار از کسانی که ادّعایِ پیرویِ او را دارند، ولی پس از ظهورِ او، از او روی برمی گردانند».(۱)

نکته ۹۲۸ راحت طلبان از مخالفانِ حضرت مهدی علیه السلام

انقلاب جهانی امام زمان، بدون گذشتن از آتش و خون به پیروزی نمی رسد. در نبرد محرومان با مستکبران، برق تیغ بلا، ایمان ها را به آزمایش در می آورد.

مؤمنان راستین پیشاپیش به استقبال رفته و خود را برای بلایا آماده می کنند، ولی راحت طلبان با دستاویز قرار دادن مذهب، در پس توجیه وضع و پایگاه خویش هستند. در دوران انتظار، بیش از همه چیز، در فکر زندگی خودند و انتظار را بیشتر در دعا و.... می جویند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «فلسفه تشریع تقیه، حفظ خونهاست. اگر تقیه، به مرز خون رسد. جای تقیه نیست. به خدای سوگند، اگر شما برای یاری ما دعوت شوید، خواهید گفت: ما در تقیه هستیم و نمی توانیم شما را یاری دهیم. همانا تقیه از پدران و مادران برایتان عزیزتر است. اگر قائم ما بپا خیزد، به یاوه گویی های شما گوش نخواهد داد و در حق بسیاری از شما مردم منافق، حدود خداوند را جاری خواهد ساخت».(۲)

نکته ۹۲۹ جمود اندیشان

از صدر اسلام، ظاهرگرایان از مهم ترین موانعِ احیای دین و تحوّلات اجتماعی بوده اند.

در جریان نزولِ آیه روزه و نماز مسافر، پیامبر در سفر، دستور افطار دادند

ص:۵۳۸

۱- ۱۲۲۹. وسائل الشّیعه ۱۱ : ۴۸۳.

۲- ۱۲۳۰. نور الثّقلین ۱ : ۱۶۵.

و خود روزه گشودند، ولی گروهی که به خیال مقدس مآبانه خود، هر سختی ثوابی دارد، به روزه ادامه دادند. پیامبر با آنان برخورد کرد و به آنهالقبِ گناهکار داد.(۱)

«عالم تشیع نیز، از این خوان بی نصیب نماند. غیبت امام و دور کردن شیعه از عرصه سیاست و اجتماع، سبب شد که حرکت اجتهاد بیشتر در حلِّ مسائل فردی متمرکز شود و دستورات اسلام به عنوان یک سیستم اجتماعی و اقتصادی و... کمتر در کار تحقیق و تدریس قرار گیرد».(۲) سایه انداختن تفکّرِ اخباری گری بر افکار گروهی از علما مسأله را تشدید کرد و سبب شد که نوعی جمود و گذشته گرایی در محافل علمی شیعه رسوخ کند. و مراکز فرهنگی آن، به ویژه در سده های اخیر، در برخورد با مسائل نو ظهور کمتر واکنش مثبت نشان دهند. ریشه معارضه برخی از متدینین در برابر اندیشه های ناب امام امّت را باید در گذشته گرایی و یکسو نگری در مسائل اسلام، جست و جو کرد.

به هنگام ظهور امام، تحجر در اندیشه ها و رفتار اجتماعی، نه تنها از میان نرفته که در لفافه های نو ظهور جلوه های دیگر می یابد.

امام، احیاگر دین است در همه مسائل فکری و کاربردی اسلام، به دگرگونی های وسیعی دست می زند و دستوراتی را که در طی روزگاران دراز، بر توده مردم پنهان مانده و مردم ناشیانه به آن عمل می کنند، آشکار می سازد.(۳)

نکته ۹۳۰ فرقه بتریه

یکی از فرقه های زیدیه از پیروان کثیر النّوی می باشند. آنان عقاید مشابهی با سلیمانیه، یکی دیگر از فرقه های زیدیه دارند. در اسلام و کفر عثمان توقف و تردید دارند.

۱- ۱۲۳۱. مجموعه آثار شهید صدر، مقاله همراه با تحوّلِ اجتهاد : ۸.

۲- ۱۲۳۲. الارشادللمفید ۲ : ۳۸۳.

۳- ۱۲۳۳. ملل و نحل ۱ : ۱۶۱.

در مسائل اعتقادی، مشربِ اعتزال و در فروع فقهی، بیشتر پیرو ابوحنیفه هستند. گروهی از آنان نیز پیرو شافعی یا مذهب شیعه می باشند.(۱) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فرقه بتریه می فرماید: هنگامی که قائم قیام کند، به سویِ کوفه رهسپار می شود. در آنجا تعداد ده هزار نفر که آنان را بتریه می نامند، در حالی که سلاح بر دوش گرفته اند، جلویِ حضرت را می گیرند و می گویند: از همان جا که آمده ای، بازگرد؛ زیرا ما به فرزندانِ فاطمه نیازی نداریم. حضرت شمشیر می کشد و همگی آنان را از دم تیغ می گذراند.(۲)

امام باقرعلیه السلام نیز می فرماید: «... مهدی علیه السلام به سویِ کوفه رهسپار می شود. در آنجا شانزده هزار نفر بتریه، مجهّز به سلاح در برابر حضرت می ایستند؛ آنان قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی های آنان از عبادت زیاد پینه بسته است. آنان یک صدا فریاد برمی آورند: ای فرزند فاطمه! از همان راه که آمده ای بازگرد، زیرا به تو نیازی نداریم. مهدی علیه السلام در پشت شهر نجف، از ظهر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می کشد و همه را می کشد».(۳)

۱- ۱۲۳۴. الارشاد : ۳۶۴؛ اعلام الوری : ۴۳۱.

۲- ۱۲۳۵. الغیبهللطّوسی : ۲۸۳ ؛ اثبات الهداه ۳ : ۵۱۶.

۳- ۱۲۳۶. نجم الثّاقب : ۶۰ ؛ مفاتیح الجنان بعد از زیارت جامعه.

نکته ۹۳۱ زیارت عاشورا

مرحوم محدّث نوری حکایت سید رشتی را چنین نقل می کند که حضرت محمّدصلی الله علیه وآله به سید دستور خواندن نافله، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را می دهد و پس از آن می فرماید: شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله، نافله، نافله! شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!(۱)

نکته ۹۳۲ سیرتِ دینیِ حضرت

مهدی علیه السلام در برابرِ خداوند و جلالِ خداوند فروتن است، همچون عقاب به هنگامی که بالِ خویش فرو گشاید و سر به زیر انداخته، از اوج آسمان فرود آید. مهدی علیه السلام در برابر جلال خداوند این سان خاشع و فروتن است. خداو عظمت خدا در وجودِ او متجلّی است و همه هستی او را در خود فرو برده است.(۲)

نکته ۹۳۳ نشانه حضرت مهدی علیه السلام

نشانه حضرت مهدی علیه السلام آن است که بخشنده است نسبت به عمّال و کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سختگیر باشد و با ناتوانان و مستمندان، بسیار دلرحم و مهربان است.(۳)

نکته ۹۳۴ نشانه هایِ حضرت

امام حسین علیه السلام فرمودند: مهدی علیه السلام را با وقار و سکینه و شناخت حلال و حرام و نیاز همه به او و بی نیازی او از همه می شناسید.(۴)

ص:۵۴۲

۱- ۱۲۳۷. المهدی الموعود ۱ : ۲۸۰.

۲- ۱۲۳۸. المهدی الموعود ۱ : ۲۷۷.

۳- ۱۲۳۹. الغیبهللنّعمانی : ۱۲۷.

۴- ۱۲۴۰. بحارالانوار ۵۱ : ۱۴۱ و ۳۷۸.

نکته ۹۳۵ عمل به کتاب خدا

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف به کتابِ خدا عمل می کند و هر کجا منکری را ببیند، آن را زشت و ناپسند شمرده و انکار نماید».(۱)

نکته ۹۳۶ سرپرستِ خیرخواه

در کتابِ شریفِ مفاتیح الجنان در زیارتِ صاحب الامرِ خطاب به امام زمان علیه السلام می گوییم: الولی النّاصح؛ سرپرستِ خیرخواه.

نکته ۹۳۷ رویه نیکان

امام امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه السلام فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف بر رویه نیکان رفتار می نماید».(۲)

نکته ۹۳۸ بخششِ حضرت علیه السلام

درباره بخشش حضرت مهدی علیه السلام روایات بسیاری آمده است. از جمله این که: او چنان اموال را می بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است.(۳) مال را بدونِ شمارش می بخشد،(۴) بخشش های او بر مردم گوارا خواهد بود،(۵) به سنّت پیامبرصلی الله علی...وآله رفتار می کند،(۶) اموال را مشت مشت به مردم می دهد و آن را نمی شمارد.(۷)

۱- ۱۲۴۱. نهج البلاغه، خ ۱۵۰.

۲- ۱۲۴۲. الغیبهللنّعمانی : ۲۳۷.

۳- ۱۲۴۳. فتن ابن حمّاد : ۹۸؛ مسند احمد ۳ : ۵ .

۴- ۱۲۴۴. احقاق الحق ۱۳ : ۲۴۸؛ الشیعه و الرجعه ۱ : ۲۰۷.

۵- ۱۲۴۵. سنن ابی داود ۴ : ۱۰۸.

۶- ۱۲۴۶. الملاحم و الفتن : ۶۹.

۷- ۱۲۴۷. الغیبهللنّعمانی : ۲۳۸؛ صحیح بخاری ۲ : ۱۳۵.

نکته ۹۳۹ بخششِ حضرت

امام باقرعلیه السلام می فرماید: حضرت مهدی علیه السلام سالی دو بار عطایایی به مردم می دهد. آن حضرت ماهی دو بار حقوق می دهد و بین مردم یکسان رفتار می کند، به گونه ای که فرد نیازمند به زکات، در جامعه یافت نمی شود. دارندگان زکات، سهم فقیران را نزد آنان می آورند، ولی آنان نمی پذیرند. به ناچار اموال را در کیسه هایِ مخصوص پول می گذارند، و در محلّه هایِ شیعه می چرخانند، ولی آنان می گویند ما را به درهم هایِ شما نیازی نیست.(۱)

نکته ۹۴۰ اجرایِ دقیقِ فرمان الهی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف دقیقاً فرمانِ خدا را اجرا می کند، با کسی حسابِ خویشاوندی ندارد، سنگ روی سنگ نگذارد... و خداوند به وسیله او درهایِ حق و حقیقت را بگشاید و درهایِ باطل را ببندد».(۲)

نکته ۹۴۱ احقاقِ حق

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف حق را احقاق نماید».(۳)

نکته ۹۴۲ لباس و غذا

امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند! لباسِ مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف جز پوشاکی درشت و خوراکِ او جز غذایی سخت و بی خورش نیست».(۴)

ص:۵۴۴

۱- ۱۲۴۸. الالملاحم و الفتن : ۱۰۸.

۲- ۱۲۴۹. اعلام الوری : ۳۸۴.

۳- ۱۲۵۰. الغیبه للنّعمانی : ۱۲۲؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۴.

۴- ۱۲۵۱. منتخب الاثر : ۴۶۹.

نکته ۹۴۳ مثلِ یاران

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در موردِ امام زمان علیه السلام فرمودند: «او در حقِّ خود تعهّد می کند که از راهِ آنها برود؛ جامه ای مثلِ جامه آنها بپوشد؛ مرکَبی همانندِ مرکبِ آنها سوار شود؛ آن گونه که مردم می خواهند و به کم، راضی و قانِع شود. زمین را به یاریِ خداوند پر از عدالت کند، چنان که پر از ستم شده باشد. خدا را آن طور که شایسته است بپرستد و برایِ خود دربان و نگهبان اختیار نکند».(۱)

نکته ۹۴۴ تقوا و بصیرت

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف، تقوا را پیشه خود می سازد و از رویِ بصیرت و هدایت گام برمی دارد».(۲)

نکته ۹۴۵ بخشنده و رئوف

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بخشنده ای است که مال را به وفور می بخشد، بر کارگزاران و مسؤولانِ دولت خویش بسیار سخت می گیرد، بر بی نوایان بسیار رئوف و مهربان است».(۳)

نکته ۹۴۶ با کسی حسابی ندارد...

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «... آن گاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک ترین عترتِ من برمی انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است، از کوچک ترین حق کشی چشم نمی پوشد... او فرمانِ خدا را پیروی می کند، با کسی حسابِ خویشاوندی ندارد و سنگی رویِ سنگ نگذارد». [از متاعِ دنیا چیزی برنگیرد.(۴)]

ص:۵۴۵

۱- ۱۲۵۲. بحارالانوار ۵۲. : ۲۶۹؛ یسیر بالتقی و یعمل بالهدی. در بعضی نسخ «یشیر» آمده است.

۲- ۱۲۵۳. الالملاحم و الفتن : ۱۳۷.

۳- ۱۲۵۴. الالملاحم و الفتن : ۱۰۸.

۴- ۱۲۵۵. نهج البلاغه خ ۱۳۸.

نکته ۹۴۷ سیرتِ عادلانه

امام علی علیه السلام فرمودند: امام عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به شما نشان خواهد داد که سیرتِ عادلانه چگونه است.(۱)

نکته ۹۴۸ عدالتِ همه گیر

پیامبرصلی الله علیه وآله درباره امام عصرعلیه السلام فرمودند: «عدالتش همه را فرا می گیرد».(۲)

نکته ۹۴۹ عدالتِ همگانی

امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند! مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف عدالت را هم چنان که سرما و گرما واردِ خانه ها می شود، واردِ خانه هایِ مردمان کند».(۳)

نکته ۹۵۰ دعوتِ امام علیه السلام

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «امام زمان علیه السلام مردم را به سویِ کتابِ خدا، سنّتِ پیامبرصلی الله علیه وآله ولایتِ علی ابن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنانِ او دعوت می کند».(۴)

نکته ۹۵۱ سیرت و سنّتِ امام علیه السلام

پیامبرصلی الله علیه وآله درباره امام عصرعلیه السلام فرمودند: «سیرت و سنّتِ او سیرت و سنّتِ من است. مردم را بر دین و آیینِ من به پا خواهد داشت و آنان را به کتابِ پروردگارم دعوت می کند».(۵)

ص:۵۴۶

۱- ۱۲۵۶. بحارالانوار ۵۱ : ۷۵؛ الغیبه للطّوسی : ۱۱۴.

۲- ۱۲۵۷. بحارالانوار ۵۲ : ۳۶۲.

۳- ۱۲۵۸. الزام النّاصب : ۱۷۷.

۴- ۱۲۵۹. کمال الدّین ۲ : ۴۱۱.

۵- ۱۲۶۰. الغیبه للطّوسی : ۳۲.

نکته ۹۵۲ قسط و عدلِ همگانی

امام صادق علیه السلام فرمودند: «امام زمان علیه السلام زمین را سراسر قسط و عدل می کند، همانگونه که سراسر ستم و دشمنی شده بود».(۱)

نکته ۹۵۳ آگاهی از وضعیت و احوالِ شیعیان

در توقیعی که برایِ شیخ مفیدرحمه الله صادر شده، آمده است: ما بر اخبار و احوالِ شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاعِ شما بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند.(۲)

نکته ۹۵۴ حسین و مهدی علیهما السلام

این دو امام بزرگوار، ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند که به برخی از آنها اشاره می کنیم: مهدی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام است.(۳)

نکته ۹۵۵ حسین و مهدی علیهما السلام

مهدی علیه السلام خونخواهِ حسین علیه السلام است.(۴)

نکته ۹۵۶ حسین و مهدی علیهما السلام

نخستین کلامِ مهدی علیه السلام یادِ حسین علیه السلام است.(۵)

نکته ۹۵۷ حسین و مهدی علیهما السلام

شعارِ مهدی علیه السلام فریادِ خونخواهیِ حسین علیه السلام است.(۶)

۱- ۱۲۶۱. الاحتجاج ۲ : ۵۹۶.

۲- ۱۲۶۲. منتخب الاثر : ۱۴۰ - ۱۳۹ ؛ ۲۵۴ - ۲۶۴.

۳- ۱۲۶۳. بحارالانوار ۱۰ : ۱۵۰.

۴- ۱۲۶۴. الزام الناصب ۲ : ۲۸۲.

۵- ۱۲۶۵. نجم الثّاقب : ۴۶۹.

۶- ۱۲۶۶. کمال الدّین ۱ : ۳۱۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر.

نکته ۹۵۸ حسین و مهدی علیهما السلام

در القابِ «ثاراللّه» و «وترالموتور» و «طرید الشدید» هر دو شریکند.(۱)

نکته ۹۵۹ حسین و مهدی علیهما السلام

با فضیلت ترین اعمالِ شب ولادت حضرت مهدی علیه السلام زیارتِ امام حسین علیه السلام است.(۲)

نکته ۹۶۰ حسین و مهدی علیهما السلام

امام حسین علیه السلام از مکّه به کوفه رفت و حضرت مهدی علیه السلام نیز از مکّه به کوفه خواهد رفت و مقرر حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد.(۳)

نکته ۹۶۱ حسین و مهدی علیهما السلام

فرشته هایی که به یاری حسین علیه السلام آمدند، از یاوران حضرت مهدی علیه السلام هستند.(۴)

نکته ۹۶۲ حسین و مهدی علیهما السلام

امام حسین علیه السلام در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نخستین کسی است که رجعت می کند.(۵)

نکته ۹۶۳ خاکسپاریِ حضرت

امام صادق علیه السلام می فرماید:«.... چون معرفت و ایمان به حضرت در دل های

ص:۵۴۸

۱- ۱۲۶۷. مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان.

۲- ۱۲۶۸. بحارالانوار ۵۲ : ۲۲۵.

۳- ۱۲۶۹. بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۵.

۴- ۱۲۷۰. بحارالانوار ۵۳ : ۶۲.

۵- ۱۲۷۱. الکافی ۸ : ۲۰۶.

مردم استقرار یافت، مرگِ حضرت حجّت علیه السلام فرا می رسد. پس امام حسین علیه السلام متولّی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد و هرگز غیر از وصیّ، وصی را تجهیز و آماده خاکسپاری نمی کند.(۱)

نکته ۹۶۴ حسین و مهدی علیهما السلام

هر دو امام در هدف مشترکند. امام باقرعلیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه باطل از بین می رود.(۲) و هدف امام حسین علیه السلام نیز در زیارت اربعین آمده است: خون خود را تقدیم تو کرد، تا انسان ها را از نادانی و گمراهی رهایی بخشد.(۳)

نکته ۹۶۵ حسین و مهدی علیهما السلام

زمانه آن دو امام علیهما السلام در انحرافِ فکری، فساد اجتماعی، رواجِ بی دینی و بدعت در سطحِ جهانی، مشابهِ یکدیگر است. یارانِ هر دو، از معرفت، محبّت و اطاعت نسبت به امامِ خود برخوردارند.(۴)

هر دو سازش ناپذیرند. امام حسین علیه السلام در ردّ درخواست یزید برای بیعت، با قاطعیت می گوید: مثلی لایبایع مثله.(۵) حضرتِ مهدی علیه السلام نیز با هیچ کس سَرِ سازش ندارد، امام باقر و امام صادق علیهما السلام می فرمایند: «لیس شأنه إلّا السیف؛(۶) او فقط شمشیر را می شناسد و «یقتل اعداء اللّه حتّی یرضی اللّه»(۷)؛ دشمنانِ خدا را می کشد تا خدا راضی گردد».

۱- ۱۲۷۲. الکافی ۸ : ۲۷۸.

۲- ۱۲۷۳. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۳- ۱۲۷۴. بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۸ و ۳۸۶.

۴- ۱۲۷۵. بحارالانوار ۴۴ : ۳۲۵.

۵- ۱۲۷۶. کمال الدّین ۱ : ۳۳۱.

۶- ۱۲۷۷. الغیبهللطّوسی : ۳۲.

۷- ۱۲۷۸. بحارالانوار ۴۱ : ۲۹۵.

نکته ۹۶۶ حسین و مهدی علیهما السلام

نسبت به شهادت حسین علیه السلام(۱) و غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام(۲) و ظهور حضرت مهدی علیه السلام(۳) پیشگویی شده است.

نکته ۹۶۷ حسین و مهدی علیهما السلام

زیارتِ ناحیه مقدّسه، سوگنامه امام زمان علیه السلام در رثایِ حسین علیه السلام است.(۴)

نکته ۹۶۸ حسین و مهدی علیهما السلام

«سرور» که از کودکی گنگ بود و قدرتِ سخن گفتن نداشت، سیزده یا چهارده ساله بود که پدرش دست او را گرفت و نزدِ سوّمین سفیر خاص، جناب حسین بن روح آورد و از او درخواست کرد که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا کند که خود آن گرامی، شفای زبان او را از خدا بخواهد. جناب حسین بن روح پس از اندکی به آنان گفت: حضرت مهدی علیه السلام به شما دستور داده است که به مرقد مطهّرِ امام حسین علیه السلام بروید. آن جوان گنگ را پدرش به همراه عمویش به کربلا آوردند و پس از زیارت مرقد منوّرِ پیشوای شهیدان، پدر و عمویش او را به نام صدا کردند و گفتند: «سرور!» که به ناگاه با زبانی فصیح و گشاده گفت: «لبّیك» پدرش گفت: «پسرم! سخن گفتی؟» سرور گفت: «آری! پدرجان!»(۵)

نکته ۹۶۹ حفظ و نجاتِ شیعیان از گرفتاری ها و شرّ دشمنان

در توقیعی که برایِ شیخ مفیدرحمه الله صادر شده، آمده است:

۱- ۱۲۷۹. منتخب الاثر : ۶۲۹.

۲- ۱۲۸۰. منتخب الاثر : ۶۲۹.

۳- ۱۲۸۱. بحارالانوار ۹۸ : ۲۶۹.

۴- ۱۲۸۲. الغیبهللطّوسی : ۱۸۸.

۵- ۱۲۸۳. الاحتجاج ۲ : ۵۹۶. دفعِ گرفتاری ها و بلاها ممکن است مستقیماً توسّط خودِ آن بزرگوار، و یا از طریق وسایط و یارانِ مخصوصِ وی، و یا به وسیله دعایِ آن حضرت صورت گیرد. تاریخ الغیبه الکبری، سید محمّد صدر : ۱۵۳. می دانیم که حضرت، مستجاب الدّعوه است. این المضطر الذی یجاب اذا دعا، دعای ندبه.

«ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد، و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند».(۱)

نکته ۹۷۰ حضور در میانِ مردم

امام علی علیه السلام می فرماید: «صاحبِ این امر ... در میان آنها راه رود، در بازارهایشان رفت و آمد می کند، روی فرشهایشان گام برمی دارد، ولی او را نمی شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند».(۲)

نکته ۹۷۱ حضور در میانِ مردم

در روایتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است: «سوگند به خدایِ علی! حجّتِ خدا در میانِ آنان هست، در کوچه و بازارِ آنها گام بر می دارد و بر خانه هایِ آنان وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعاتِ آنان وارد شده، سلام می دهد. او مردمان را می بیند... ».(۳)

نکته ۹۷۲ حضور در میانِ مردم

در دعای ندبه می خوانیم: «بنفسی انت مغیب لم یخل منا، بنفسی انت من نازح ما نزح عنا؛ جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میانِ ما بیرون نیستی، جانم فدایت! تو آن دور شده از وطنی هستی که از ما دور نیستی».

۱- ۱۲۸۴. الغیبه للنّعمانی : ۸۴، الکافی ۱ : ۳۳۶، (با اندکی تفاوت در عبارات)؛ بحارالانوار ۵۱ : ۱۴۲ و ۵۲ : ۱۵۴؛ مکیال المکارم ۲ : ۳۷۵.

۲- ۱۲۸۵. الغیبه للنّعمانی : ۷۲.

۳- ۱۲۸۶. کمال الدّین ۲ : ۴۴۰.

نکته ۹۷۳ حضور همیشگی در مراسمِ حج

«آن حضـرت هر سـال در موسم حـج حضور می یابـد، همگـان را می بینـد و می شـناسد، امّـا دیگران او را می بیننـد ولی نمی شناسند».(۱)

نکته ۹۷۴ از امورِ دیگر

دسـتگیریِ درماندگان، راهیابیِ گمشدگان، شـفایِ بیمارانِ لاعلاج، خیرخواهی و دعا برایِ مؤمنان، شـرکت در تشییعِ برخی از آنـان، حلِّ بعضـی از مشـکلاتِ علمیِ علماء، خبردادن از پاره ای رویـدادهایِ مهم،(۲) دسـتگیریِ باطنی افراد و...(۳) از جمله کارهای آن حضرت در این دوران است، چه او را بشناسند و چه نشناسند، و چه مستقیماً توسّطِ خود آن حضرت صورت گیرد و یا توسّط برخی یاران و خواصِّ آن حضرت.

نکته ۹۷۵ مشاهده اعمال

یک خانمی بود و یک آقایی، این آقا جوانی بود که نامش ابو غالب و فامیلی اش زراری بود. ابو غالب زراری همسری داشت که آن هم جوان بود. آنهـا بـا هم نمی ساختنـد و ظـاهراً مقصّـِر هم بیشتر خانم بود، لـذا آن خانم خانه را رها کرد و رفت خانه پـدرش. این جوان که با پسـرش عباس در خانه تنها مانـده بود خیلی متأثر بود. شـنید که جناب ابوالقاسم حسـین بن روح نایب سوم امام عصر – ارواحنا له الفداء – است. فکر کرد می شود به محضر او رفت و شکایت کرد، بلکه فرجی شود.

ص:۵۵۲

۱– ۱۲۸۷. برای آگاهی از نمونه هایی از مواردِ مذکور، ر. ك: تاریخ الغیبه الکبری، سید محمّد صدر : ۱۲۲ –۱۳۰.

۲ – ۱۲۸۸. علاّـمه طباطبـایی در این زمینه بیـانی نغز دارد که فلسـفه حضور امـام غـایب را در میـان جامعه روشن می کنـد. وی گویـد: «امـام چنـان که نسبت به ظـاهرِ اعمال مردم پیشوا و راهنما است، همچنان در باطن نیز سـمتِ پیشوایی و رهبری دارد و اوست که قافله سالارِ کاروان انسانی که از راه باطن به سویِ خدا سیر می کند». ر. ك : شیعه در اسلام : ۱۸۳ – ۱۸۷.

۳– ۱۲۸۹. از بیانات آیت اللَّه امامی کاشانی حفظه اللَّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

از کوفه بیرون آمـد یک دوست پیرمرد داشت او را پیدا کرد و گفت: دستِ مرا به یکی از کسانی که در رابطه با امام عصـرند یـا جنـاب ابوالقاسم یا محمّـد بن علی شـلمغانی برسان، من مشـکلی دارم. ولی به او نگفت مشـکلم چیست، نگفت زنم از خانه رفته و بچّه ام تنهـاست و سـر گردانم، به او حرفی نزد ولی بـا رفیقش، آن پیرمرد، به منزل همین محمّـد بن علی شـلمغانی که با جنـاب ابوالقاسم حسـین بن روح در ارتباط بود، رسـید و سـلام کرد و او این جوان را معرفی کرد. گفت: این نامش ابوغالب و لقبش زراری است. گفت: زراری از نواده های زرارهبن اعین هستی؟ گفت بله. گفت زرارهبن أعین مردی بزرگ بود آفرین. گفت مشکلی دارم من آمده ام به امام عصرعلیه السلام این مشکل مرا برسانید که مشکل مرا حلّ کند.

گفت بسیار خوب. او هم به جناب ابوالقاسم حسین بن روح گفت و جناب ابوالقاسم هم به حضرت عرض کرد.

مدّتی گذشت و ابوغالب زراری به خودش گفت: برویم ببینیم چه خبر شده. حالا چند روز است که از کوفه هم بیرون آمده و نگران پسـرش که به خانه پـدر بزرگ رفته می باشـد. نزد محمّد بن علی شـلمغانی رفت و گفت: من می خواسـتم ببینم حاجت من چه شد؟ او هم نوشـته را درآورد و گفت: اشخاصـی حاجات خواستند من یک یک می خوانم. بعد خواند و این عبارت را از حضـرت نقل کرد. او تا حالا به احدی مشـکلش را نگفته بود. آن عبارت این بود: «والزوج والزوجه فأصلح اللّه ذات بینهما». گفت این پیام درباره شـماست که امام زمان علیه السلام دعا کرده درباره شما و همسرتان، شما با هم آشتی کردید و مشکلتان حل شـده است. او اصـلاً مبهوت مانـد، از طرفی نمی خواست رفیقش هم بفهمد قصّه چیست؟ گفت عجب! از کجا فهمید، من که به کسی مشکلم را نگفته ام. عجب! امام عصرعلیه السلام تسلط دارد، عجیب است که به همه

چیزها این قدر مسلط و آگاه است. خدایا این چه انسانی است که این چنین قطب عالم و محور هستی است.

او برگشت کوفه، تا وارد خانه شد دید خانمش در منزل است. خانمش گفت: وقتی رفتی، برگشتم به منزل و از تو عذر می خواهم. رفتم خانه پدرم ولی یک مرتبه به دلم خطور کرد که برگردم. مرد به او گفت: امّا بدان این دعای امام عصرعلیه السلام بوده، این لطف امام زمان علیه السلام بوده که زندگی ما به هم نخورد، من خیلی ناراحت بودم که با وجود این پسر، تو از من جدا شوی و زندگی ما متلاشی بشود، حضرت دعا کرد زندگی ما به هم نریزد.

ای پسران و ای دختران، ای جوانانی که تازه ازدواج نمودید! از یکدیگر بهانه نگیرید، از دست یکدیگر عصبانی نشوید، زندگی را مشکل نکنید، زندگی را تلخ نکنید، زندگی را از هم نپاشید، این مورد رضای امام عصر نیست، امام زمان علیه السلام می بیند.

تو خانم و آقایی که دل می دهید به امام زمان علیه السلام چرا از یک طرف علاقه به حضرت دارید و از یک طرف ایشان را از خود ناراحت می کنید؟ چرا زندگی را تباه می کنید؟ چرا زندگی را در ابتدا با حرف های زشت این چنین تلخ کنید؟ چرا نسبت به یکدیگر بی اعتقاد و بی علاقه باشید؟ نسبت به سرنوشت بچه هایتان بی علاقه باشید. امام عصرعلیه السلام اعمال ما، کارهای ما را مشاهده می کند؛ یعنی این میز مطالعه را می بیند، کتاب مطالعه ما را می بیند، افکار ما را، همه را تماشا می کند. این است معنایِ این که «فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ»؛ خدا می بیند، پیامبر هم می بیند، مؤمنون هم که انسان های کامل اند می بینند، حجت خدا اعمال ما را تماشا می کند.(۱)

۱- ۱۲۹۰. احمد بن هلال عبرتایی کرخی بغدادی» از مدّعیان دروغین نیابت در دوران نایب دوم بوده است. وی پس از وفات نایب اول، منکر وکالت محمّد بن عثمان شد و خط انحرافی را پیش گرفت. بیشتر کتب رجالی او را ملقّب به «عبرتائی» می دانند. [رجال للطوسی : ۴۱۰.] و شیخ طوسی او را «کرخی» نام گذاری کرده [الغیبه للطّوسی : ۳۹۹.] و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است. [رجال للطّوسی : ۴۱۰.] وی در سال ۱۸۰ ه.ق در «عبرتا» که روستایی بزرگ و از نواحی نهروان بغداد است متولد شد و در سال ۲۶۷ ه.ق از دنیا رفت. [رجال للنّجاشی ۱ : ۲۱۸.] او قبل از انحرافَش از شخصیت والایی برخوردار بوده و عالمی برجسته و عارفی متّقی محسوب می شده است. او از عصر امام رضاعلیه السلام بوده تا هفت سال گذشته از غیبت صغری، و عبارات بعضی از علمای رجال دلالت بر مقام والای او دارد. نجاشی در رجال خویش می گوید: او «صالح الرّوایه» است و دو کتاب برای وی ذکر کرده است، کتاب «یومٌ ولیله» و «نوادر».[رجال للنجاشی ۱ : ۲۱۸.] احمد بن هلال پنجاه و چهار بار به حج رفته است و بیست نوبت از آن را با پای پیاده حج نموده است. [اختیار معرفه الرجال ۲ : ۸۱۶.] در توقیعی [الغیبه للطّوسی : ۳۹۹.] از ناحیه مقدسه که به دست حسین بن روح – نایب سوّم – صادر شد، حضرت وی را لعنت کرده و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری جویند. آیت اللَّه خویی رحمه الله در معجم رجال الحدیث ۲ : ۳۴۸. می نویسند: «شکّی نیست که احمد بن هلال از نظرِ عقیده فاسد است و قابل اعتماد نیست، بلکه از زندگی او استفاده می شود که به چیزی پای بند نبوده است؛ لِذا گاهی غلوّ می کرده و گاهی اعمال ناصبی بودن از او ظاهر می شده است».

نکته ۹۷۶ دعایِ امام

محمّد بن صالح می گوید: وقتی خبر مرگ احمد بن هلال عبرتایی «معروف به هلالی»(۱) رسید، ابوالقاسم حسین بن روح(۲) نزد من آمد و گفت: آن بسته را بیاور.

ص:۵۵۵

۱- ۱۲۹۱. سوّمین نایب خاص از نوّاب اربعه «ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهارِ خاصّی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد «محمّد بن عثمان عمری» به شمار می رفت. بعد از «ابوسهل اسماعیل بن علی» مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر است و عمده اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد و از نوّاب اربعه حضرت قائم علیه السلام محسوب می شود.[خاندان نوبختی : ۲۱۲.] تاریخ تولّدِ وی در کتب تاریخ و رجال مشخّص نشده است و همین مقدار روشن است که در زمان حیات «محمّد بن عثمان» یکی از کارگزاران وی بوده است و در بین سال هایِ ۳۰۵- ۳۲۶ ه.ق به عنوان نایب امام زمان علیه السلام واسطه میان امام و شیعیان بوده است. برخی گفته اند «حسین بن روح» قمی بوده است. روایت کشّی او را ملقّب به قمی ذکر می کند. [اختیار معرفه الرّجال ۲ : ۸۳۱.] در تاریخ الاسلام ذهبی، اشاره به قمی بودن او شده است. [تاریخ الاسلام ذهبی : ۱۹۰؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم وی به زبان «آبله» از نواحی قم تکلم می کرده است. [کمال الدین ۲ : ۵۰۳.] با وجود این، بین «نوبختی» بودن و «قمی» بودن نایب سوّم، به یکی از دو صورت می شود، ارتباط برقرار کرد و آنها را جمع کرد: ۱- وی در اصل، قمی بوده و از طرفِ مادر، نوبختی نامیده شده است. [الغیبه للطوسی : ۳۷۱؛ خاندان نوبختی : ۴۱۴.] ۲- وی از شاخه «بنو نوبخت» قم بوده و در زمان نخستین سفیر، به بغداد مهاجرت کرده است. [تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم- عجّل اللَّه تعالی فرجهُ الشّریف «محمّد بن عثمان» از دو یا سه سال قبل از وفاتِ خود، با ارجاع بعضی از شیعیان به «حسین بن روح» که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می بردند، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می نمود. نخستین توقیعی که راجع به «حسین بن روح» از ناحیه مقدّسه صدور یافت، در سال ۳۰۵ ه.ق بود. در آن توقیع آمده است: «او کاملاً مورد وثوق و اطمینان ماست و در نزدِ ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می گرداند». با این که «محمّد بن عثمان» غیر از «حسین بن روح» نُه وکیلِ دیگر در بغداد داشت و همگی زیر نظر وی فعالیت می کردند، امّا «حسین بن روح» به نیابت امام زمان علیه السلام انتخاب شد. علّت آن علاوه بر متکلّم و فقیه بودن، بردباری، هوشیاری و اخلاص او در آن موقعیت خاصّ سیاسی بود. «حسین بن روح» با همکاری ده وکیل در بغداد و با وکلای سایر بلاد اسلامی، کار خویش را در سمت نیابت امام زمان علیه السلام شروع کرد و توانست با روش معقولانه و منطقی، در میان دوست و دشمن، از مقبولیت بالایی برخوردار باشد. بنابر شهادت مورّخین قرون اولیه و محدثین متقدّم، او «اعقل الناس» زمان خود بوده است و از داناترین افراد به شمار می رفت. «حسین بن روح» بیست و یک سال نیابت حضرت را به عهده داشت و در ماه شعبان سال ۳۲۶ ه.ق وفات یافت. [خاندان نوبختی : ۲۲۱.] قبر او در «نوبختیه» در جانبِ غربی بغداد است. [زندگانی نوّاب خاصِّ امام زمان علیه السلام علی غفارزاده : ۲۷۸.]

۲- ۱۲۹۲. الکافی ۱ : ۲۳۱.

من آن بسته را آوردم و آن جناب ورقه ای را بیرون آورد که طیّ نامه ای از طرف امام زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – ، خطاب به حسین بن روح نوشته شده بود:

امّا مطالبی را که در مورد آن صوفیِ ظاهر ساز، یعنی هلالی مطرح کرده بودی، پس بدان که خداوند عمرش را کوتاه کرده است.

راوی می گوید: پس از مسلّم شدن مرگ هلالی نیز نامه ای از حضرت رسیده که نوشته شده بود:

او به قصد نبرد با ما حرکت کرده بود، امّا صبر کردیم و خداوندِ والا و بلند مرتبه، با دعا و درخواست ما عمرش را کوتاه کرد.

نکته ۹۷۷ تا ۹۸۱ برخی از معجزاتِ حضرت

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که حضرت قائم در شهرِ مکّه ظهور

ص:۵۵۶

می کند و قصدِ حرکت به کوفه را دارد، به نیروهایش اعلام می کند که کسی آب و غذا و توشه راه با خود برندارد. حضرت، سنگ موسی علیه السلام را همراه دارد. هر جا توقّف می کنند سنگ را به زمین می کوبد و از زمین چشمه هایِ آب می جوشد. هر کس گرسنه باشد با نوشیدن آن سیر می گردد و هر کس تشنه باشد، سیراب می شود.(۱)

امام رضاعلیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، زمین از نورِ خداوند روشن می شود و زمین زیرِ پایِ حضرت به سرعت حرکت می کند و او با سرعت، مسیرها را می پیماید و اوست که سایه نخواهد داشت.(۲)

کندی حرکتِ زمان: امام باقرعلیه السلام فرمود: وقتی امامِ زمان علیه السلام ظهور کند، به سویِ کوفه حرکت می کند و در آنجا هفت سال حکومت می کند که هر سالِ آن برابرِ ده سال از سالیانِ شماست.(۳)

عبور از آب: امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم فرمود: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند... سپاهیانی را به شهر قسطنطنیه می فرستد. آن گاه که به خلیج برسند، جمله ای بر رویِ پاهایِ خود می نویسند و از رویِ آب می گذرند. رومیان وقتی این معجزه را می بینند به یکدیگر می گویند: وقتی سپاهیانِ امام این چنین باشند، خود حضرت چگونه خواهد بود. از این رو، درها را به روی آنان می گشایند.(۴)

ندایِ ابر: امام صادق علیه السلام فرمود: «... حضرتِ مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظهور می کند. بر سرِ آن حضرت ابری در حرکت است و هر جا برود، آن ابر نیز می رود تا حضرت را از تابشِ خورشید حفظ کند و با صدای رسا و آشکار، ندا می دهد، این مهدی است.(۵)

۱- ۱۲۹۳. اعلام الوری: ۴۰۸؛ کمال الدّین ۲ : ۳۷۲.

۲- ۱۲۹۴. الارشاد للمفید : ۳۶۵.

۳- ۱۲۹۵. الغیبه للنّعمانی : ۱۵۹؛ اثبات الهداه ۳ : ۵۷۳.

۴- ۱۲۹۶. کشف الغمه ۳ : ۲۶۵؛ اثبات الهداه ۳ : ۶۱۵.

۵- ۱۲۹۷. سوره مبارکه النّساء، آیه ۵۹.

برای مطالعه بیشتر در باب معجزات حضرت، می توانید به کتاب نجم الثّاقب باب ششم مراجعه نمایید.

نکته ۹۸۲ توقیعی از حضرت علیه السلام

از محمّد بن ابراهیم بن مهزیار نقل شده است که در حالِ شک و تردید واردِ عراق شد و این توقیع از سوی حضرت علیه السلام برایِ وی صادر گردید: «به مهزیار بگو آنچه را از دوستانِ آن سامان حکایت کردی فهمیدیم، به آنها بگو آیا قول خدای تعالی را نشنیدید که می فرماید: «یأَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّه وَ أَطِیعُوا الرَّسولَ وَ أُولی الأَمْرِ مِنکمْ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [=اوصیای پیامبر] را!»

آیا این دستور تا روز قیامت نیست؟ آیا خدای تعالی پناهگاهی برایِ شما قرار نداده است که بدان پناهنده شوید؟ آیا از زمانِ آدم علیه السلام تا زمانِ امام گذشته - ابومحمّدعلیه السلام - اَعلامِ هدایت برایِ شما قرار نداده است؟ و اگر نشانه ای نهان شد، نشانه دیگری آشکار نگردید و اگر ستاره ای افول کرد ستاره ای ندرخشید؟ و چون خدای تعالی ابومحمّد را قبضِ روح کرد پنداشتند که او رابطه بینِ خود و خلقش را قطع کرده است. هرگز چنین نبوده و تا روز قیامت چنین نخواهد بود که در آن روز امرِ خدای تعالی ظاهر شود، آنان ناخشنود باشند.

ای محمّد بن ابراهیم! برایِ چیزی که بخاطرِ آن آمدی، شک به خود راه مده که خدای تعالی زمین را از حجّت خالی نگذارد. آیا پدرت پیش از وفاتش به تو نگفت: هم اکنون باید کسی را حاضر کنی که این دینارهایی را که نزدِ من است وزن کند؟ و چون دیر شد و شیخ بر جانِ خود ترسید که به زودی بمیرد، به تو گفت: آنها را تو خود وزن کن و کیسه بزرگی به تو داد و تو سه کیسه داشتی و یک کیسه که دینارهایِ گوناگون در آن بود، آنها را وزن کردی و شیخ با خاتَمِ

۱- ۱۲۹۸. کمال الدّین ۲ : ۲۴۰ - ۲۴۳.

خود آنهـا را مهر کرد و گفت تو هم آنهـا را مُهر کن، اگر زنـده مانـدم که خود می دانم چه کنم و اگر مُردم، تو اوّلاً ـ دربـاره خود و ثانیاً درباره من از خـدا بپرهیز و مرا خلاص کن و چنان باش که به تو گمان دارم. خـدا تو را رحمت کند که دینارهایی را که نقـداً از حسـابِ مـا جـدای کردی و ده و انـدی دینار است بیرون کن و از جانبِ خود آنها را مسترد کن که زمانه بسـیار سخت است. «وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الوَكيل».(۱)

نکته ۹۸۳ توقیعی از امام علیه السلام

اسـحاق بن یعقوب گویـد: از محمّـد بن عثمـان عمری درخواست کردم نامه ای را که مشـتمل بر مسائل دشوارم بود برسانـد و توقیعی به خطِّ مولایِ ما صاحب الزّمان چنین صادر شد:

خداونـد تو را ارشاد کنـد و پایـدار بدارد، امّا سؤالی که درباره منکران از خاندان و عموزادگانِ ما کردی، بدان که بینِ خدای تعالی و هیـچ کس خویشاونـدی نیست و کسـی که مرا انکار کند از من نیست و راهِ او مانندِ راهِ پسـر نوح است، امّا راهِ عمویم جعفر و فرزندانش راهِ برادران یوسف است.

اما نوشـیدنِ آبجو حرام است و نوشـیدن شـلماب که نوعی شـربت است مانعی ندارد و امّا اموالِ شما را نمی پذیرم مگر آن که آن را طاهر سازیـد؛ هر که خواهد بفرسـتد و هر که خواهد قطع کند که آن چه خدای تعالی به من داده است بهتر از آن اسـت که به شـما داده است. و امّا ظهورِ فرج، با خدای تعالی است و تعیین کنندگان وقت دروغ می گویند. و امّا اعتقادِ کسی که می گوید حسـین علیه السلام کشته نشده است آن کفر و تکذیب و گمراهی است. و امّا حوادثِ واقعه! درباره آن مسائل به راویانِ حـدیثِ ما رجوع کنیـد که آنان حجّتِ من بر شـما هسـتند و من نیز حجّتِ خدا بر آنها هسـتم. و امّا محمّد بن عثمان عمری که درودِ خدا

۱- ۱۲۹۹. سوره مبارکه المائده، آیه ۱۰۱.

بر او و پدرش باد موردِ وثوقِ من است و کتابِ او کتابِ من است. و امّا محمّد بن علی بن مهزیار اهوازی، خدای تعالی به زودی قلبِ او را به صلاح آورد و شکّش را برطرف سازد.

و امّا آنچه را برای ما فرستادی از آن رو می پذیریم که پاکیزه و طاهِر است و بهایِ کنیزِ خواننده حرام است. و امّا محمّد بن شاذان بن نعیم، مردی از شیعیانِ ما اهل بیت است. و امّا ابوالخطاب محمّد بن ابی زینت اجدع، او و اصحابش ملعونند و با همفکرانِ او مجالست مکن که من از آنها بیزارم و پدرانم نیز از آنها بیزار بودند.

و امّا کسانی که اموالِ ما را با اموالِ خودشان در می آمیزند، هر کس چیزی از اموالِ ما را حلال شمارد و آن را بخورد همانا آتش خورده است.... و امّا پشیمانیِ گروهی که در دینِ خدای تعالی به واسطه آنچه به ما دادند شک کردند، ما از هر کسی که فسخِ بیعت کند بیعتِمان را برداشتیم و نیازی به عطایِ شک کنندگان نیست. و امّا علّتِ وقوعِ غیبت: خدای تعالی می فرماید: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسئَلُوا عَنْ أَشیاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسؤْکُمْ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند!»

بر گردنِ همه پدرانَم بیعتِ سرکشانِ زمانه بود امّا من وقتی خروج نمایم، بیعتِ هیچ سرکشی بر گردنَم نیست.

و امّا وجهِ انتفاعِ از من در غیبتَم، مانندِ انتفاع از خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیدگان نهان سازد. و من امانِ اهل زمینَم همچنان که ستارگان، امانِ اهلِ آسمان ها هستند. و از اموری که سودی برایتان ندارد پرسش نکنید و خود را در آموختنِ آنچه از شما نخواسته اند به زحمت نیفکنید. و برای تعجیلِ فرج بسیار دعا کنید که همان فرجِ شماست و ای اسحاق بن یعقوب! درود بر تو و بر پیروانِ هدایت باد.(۲)

۱- ۱۳۰۰. کمال الدّین ۲ : ۲۳۹ - ۲۴۰.

۲- ۱۳۰۱. کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۰.

نکته ۹۸۴ فقط مالِ حلال

اسحاق بن یعقوب می گوید: سؤالاتی را طیّ نامه ای از حضرت پرسیدم و به نماینده حضرت، محمّد بن عثمان عَمْری، جهت گرفتن جواب دادم.

نماینده امام نامه ای از طرف آن حضرت برایم آورد که:

امّا اموال شما را ما هرگز قبول نمی کنیم، مگر این که آنها را از مال حرام پاک کرده و خالص کنید. از این پس هر کس خواست و مایل بود با این شرایط برایِ ما هدیه ای بفرستد، که خوب است و اگر نخواست نفرستد. به هر حال آن چه را که خداوند به ما عنایت کرده است، بهتر است از آن چه که شما برای ما بفرستید.(۱)

نکته ۹۸۵ جفر

کتابی است شامل علم منایا و بلایا و مرگ و میرها که آن چه در جهان اتّفاق افتاده و آن چه در آینده روی خواهد داد، در این کتاب منعکس گردیده است. این کتاب، هم اکنون در دستِ مبارکِ حضرت ولیّ عصرعلیه السلام می باشد.(۲)

ص:۵۶۱

۱- ۱۳۰۲. الکافی ۱ : ۲۳۹ ؛ الزام النّاصب : ۷ و۹.

۲- ۱۳۰۳. اقبال الاعمال : ۳۱۷.

نکته ۹۸۶ دعای افتتاح

یکی از دعاهایی که بر اساس نقل صاحب اقبال(۱) و نیز صاحب مصباح(۲) خواندنش در ماه مبارک رمضان از طریقِ حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - توصیه شده است، دعای شریف افتتاح است.

این دعا که دستور خواندن آن در همه شب های ماه مبارک رمضان وارد است، فرازهای ارزشمندی دارد که اندیشه در آن، هر خواننده ای را با شیوه دعا کردن و نوعِ تضرّع در درگاه پروردگار و کیفیت مطرح کردن حاجت آشنا می کند.

این دعا در کتاب شریف مفاتیح الجنان در دسترس همگان می باشد.

سید بن طاووس این دعا را با اسنادی در الاقبال آورده است و می گوید: از احمد بن عثمان خواستم که آن دعاهایی را که عمویش محمّد بن عثمان بن سعید عَمْری [نایب خاصّ دوّمِ حضرت در ماه مبارک رمضان می خواند را برایم بیاورد.

او دفتری با جلد قرمز آورد که دعاهایِ زیادی در آن نوشته شده بود و من بسیاری از دعاهایی را که در الاقبال نقل کرده ام، از آن دفتر یادداشت می باشد، که دعای شریف افتتاح هم یکی از همان دعاهاست.

در آن دفتر نوشته بود: این دعا را وقتی در هر شب از شب های ماه رمضان بخوانی، فرشتگان به این دعا گوش می دهند و برای خواننده اش دعا می کنند.

عناوین این دعا به شرح ذیل است:

۱ - لزوم اقرار به عظمت خداوند در دعا

۲ - لزوم توصیف خداوند در دعا

۳ - ناچیزی درخواست بنده در برابر قدرت خدا

ص:۵۶۴

۱- ۱۳۰۴. مصباح المتهجّد : ۵۷۷.

۲- ۱۳۰۵. الاقبال الاعمال : ۵۷۸؛ تحفه الزّائر : ۳۴۲؛ بحارالأنوار ۹۹ : ۱۰۴؛ مصباح الزّائر : ۲۳۰ «این دعا را ابن مشهدی در المزار : ۱۹۰ نقل نموده است و ابن طاووس در مصباح الزائر در : ۲۳۰ از ابن مشهدی نقل کرده است».

۴ - لزوم سپاسگزاری از خدا هنگام دعا

۵ - لزوم توسّل به چهارده معصوم علیهم السلام هنگام دعا

۶ - شیوه مناسب مطرح کردن حاجت هنگام دعا

نکته ۹۸۷ دعای ندبه

یکی دیگر از دعاهایی که بنابر بسیاری از نقل ها، دستورِ خواندنِ آن از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - رسیده است، دعای معروف ندبه است که در اعیاد چهارگانه، یعنی روزهای مبعث و عید قربان و عید فطر و روز جمعه، تأکید فراوان بر خواندن آن شده است.

به جهت این که این دعای شریف در دسترس همگان می باشد، از آوردن متن آن خودداری شده است ولی موضوع های مطرح شده در آن را با رعایت ترتیب متن، در اینجا ذکر کرده ایم.

آن دعا به این شرح است:(۱)

۱ - سپاسگزاری از خداوند به خاطر ارسال پیامبران

۲ - ستایش خداوند به خاطر بعثت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله

۳ - مقام و منزلت حضرت علی علیه السلام

۴ - عزاداری برای شهیدان خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله

۵ - در انتظار ظهور حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -

۶ - در جستجوی دیدار حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -

۷ - در جستجوی همراه برای دیدار مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -

۸ - مناجات با خداوند در فراق مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -

۹ - واسطه قرار دادن حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در پیشگاه خداوند

۱- ۱۳۰۶. جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهّر حلّی» معروف به علّامه حلّی، از کسانی است که به دیدار حضرت نائل شده

و از وجود ایشان بهره ها برده است. وی از علمای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۷۲۶ ه. ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. در تمامِ علومِ اسلامی مهارت داشت، به طوری که تألیفاتِ او را بیش از پانصد جلد تخمین زده اند. نوشته اند: او «سلطان محمّد خدا بنده» - پادشاه مغول - را شیعه کرد و در این مسیر خدمتِ بزرگی به مذهبِ جعفری نمود. [فرهنگ موعود : ۱۵۹.]

نکته ۹۸۸ دعایِ عبرات

مرحوم علامه حلّی قدس سره(۱) در کتاب منهاج الصّلاح با سندی که آورده از مرحوم سید رضیّ الدّین محمّد بن محمّد بن محمّد آوه ای «ساوجی» نقل کرده است که گفت: روزگاری گرفتار زندان یکی از پادشاهان جرماغون شدم و مدّتی زیاداز زندان را با اعمال شاقّه گذرانده بودم که شبی حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را در خواب دیدم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! فکری به حالم بکن!

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرمود: أدع بدعاء العبرات؛ دعای عبرات را بخوان! عرض کردم: دعایِ عبرات چیست؟ تاکنون ندیده ام. آن حضرت فرمود: آن دعا در بینِ دعاهایِ کتاب مصباح که در نزدِ خود داری، موجود است. عرض کردم: ای مولایِ من! همه جایِ کتابِ مصباح المتهجّد را خواندم، امّا چنین چیزی وجود نداشت.

آن حضرت فرمود: أنظره تجده؛ در کتاب دقّت کن، پیدا می کنی. در این هنگام از خواب بیدار شدم و پس از خواندنِ نمازِ صبح، کتاب مصباح را باز کردم، دیدم اوراقی در بین آن وجود دارد که این دعا بر آن نوشته شده است. من چهل مرتبه آن دعا را خواندم و همان دعا، باعث خلاصی من از زندان شد و آن گونه که بعداً برایم مشخّص شد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور آزادی مرا از طریق خواب یکی از زنان شاه که زنی درستکار بود، برای شاه فرستاد و او را تهدید کرد. و شاه هم من را آزاد کرد و بااحترام مرا روانه ساخت.(۲)

۱- ۱۳۰۷. بحارالأنوار ۵۳ : ۲۲۲؛ نجم الثّاقب : ۳۰۱.

۲- ۱۳۰۸. نجم الثّاقب : ۴۱۴ حکایت ۸۱.

توجّهِ حضرت مهدی علیه السلام به زائرانِ حرم اهل بیت علیهم السلام

مرحوم میرزا حسین نوری از آقا محمّد، مسؤول بخشی از امور حرم عسکریین امام حسن عسکری علیه السلام و امام علی النّقی علیه السلام و سرداب مقدّس نقل کرده است که:

شخصی به نام مصطفی الحمود از اهل سنّت، جزءِ خادم های حرم بود و اغلب به آزار زائران می پرداخت و با حیله و نیرنگ، از آنان پول می گرفت و چون بیشتر زیارت نامه ها را حفظ بود، به منطقه سرداب مقدّس، پشت پنجره ای که معروف به ناصر عبّاسی بود، می آمد و از زائران که اغلب در موقع خواندن دعا، برخی عبارات و کلمات را غلط می خواندند، اشکال می گرفت و به عبارت صحیح تکرار می کرد و با این کار حواس زائران را پرت می کرد و آنها را از حال دعا خارج می کرد.

تا این که شبی حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را در خواب دید که به او می گوید:

تا کی زوّار را می آزاری و نمی گذاری زیارت بخوانند، تو را چه به مداخله در این کار، بگذار هر چه می خوانند، بخوانند.(۱)

پس از بیدار شدن متوجّه شد که هر دو گوشش کَر است و دیگر خواندن زائران را نشنید.

نکته ۹۸۹ دعا برای ظهور

اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله؛(۲) خدایا از تو امید داریم که دولت با کرامّت امام زمان را به ظهور آوری، و اسلام و اهلش را با آن عزّت بخشی، و نفاق را ذلیل و خوار گردانی».

۱- ۱۳۰۹. مفاتیح الجنان، دعایِ شریفِ افتتاح.

۲- ۱۳۱۰. الکافی ۱ : ۳۳۷.

نکته ۹۹۰ دعایِ غیبت

امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: اگر زمانِ غیبت را درک کردی این دعا را بخوان: «اللّهم عرّفنی نفسک، فانّک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک. اللّهم عرّفنی رسولک، فانّک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّتک. اللّهم عرّفنی حجّتک فانّکم ان لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی»(۱)

نکته ۹۹۱ زیارتِ آل یاسین

این زیارتِ آل یاسین و دعایِ بعد از آن بسیار زیارتِ خوبی است؛ به شما خط می دهد، اگر می خواهید محبوبِ حضرت مهدی علیه السلام باشید این دعا را از صمیمِ دل بخوانید. در آغازِ این دعا که بعد از زیارتِ آل یاسین خوانده می شود می گوییم «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ أَنْ تُصَلِّی عَلی مُحَمَّدصلی الله علیه وآله نَبِیّ رَحْمَتِکَ»؛ خدایا! بر پیغمبر اسلام که پیامبر رحمت است درود بفرست. جانشین او، امام زمان علیه السلام هم امام رحمت است و «کَلِمَهِ نُورِک» پیغمبری که نمونه نور و روشنایی است. بعد از خدا ده تا تقاضا می کنیم، می گوییم ده نور و چراغ پرفروغ در وجود من زنده کن. من این ده چراغ پر فروغ را برای شما می شمارم.

اوّل: «أنْ تَمْلَأَ قَلْبِی نُورَ الْیقِینِ»؛ چراغ یقین را در دل من روشن کن که وقتی این چراغ یقین باشد از هیچ چیز جز خدای یگانه و یکتا وحشت ندارم و نمی ترسم.

دوّم: «وَصَدْرِی نُورَ الایمانِ»؛ سینه مرا کانون نور ایمان کن.

سوّم: «وَفِکْرِی نُورَ النِّیاتِ»؛ افکار مرا نور تصمیم و نیت های پاک و خالص قرار بده.

چهارم: «وَعَزْمِی نُورَ الْعِلْمِ»؛ تصمیماتی که می گیرم نور علم و چراغ پر فروغ علم بر آن تصمیمات حاکم باشد.

ص:۵۶۸

۱- ۱۳۱۱. از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

پنجم: «وَقُوَّتِی نُورَ الْعَمَلِ» اگر قوّت و قدرتی دارم نور عمل، حاکم بر وجود من بوده باشد.

ششم: «وَلِسانِی نُورَ الصِّدْقِ»؛ در زبان من نور و فروغ صدق و راستی باشد و هرگز دروغی بر زبان من جاری نشود.

هفتم: «وَدِینِی نُورَ الْبَصائِرِ مِنْ عِنْدِکَ»؛ دین و آیین من زیر نور بصیرت، روشن و آشکار باشد.

هشتم: «وَبَصَرِی نُورَ الضِّیاءِ»؛ خدایا! چشمی نورانی به من بده که آثار عظمت تو را در زمین و آسمان و در جای جای این عالم ببینم.

نهم: «وَسَمْعِی نُورَ الْحِکْمَهِ»؛ خدایا! گوشی به من بده که سخنان حکیمان را بشنوم تا از نور حکمت، پر شود.

دهم: آخرش دعای خوبی می کنیم «وَمَوَدَّتِی نُورَ الْمُوالاهِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صلی الله علیه وآله»؛ خداوندا! اگر در دل من محبتی است این محبّت را محبّت پیغمبر اکرم و آل پیغمبرعلیهم السلام قرار بده تا نور این محبّت بر تمام وجود من حاکم باشد.(۱)

نکته ۹۹۲ دعای افتتاح

دعایی است که حضرت مهدی علیه السلام آن را به (محمّد بن عثمان) - دومین نایب خاص - تعلیم داده و او منتشر نموده است.

علامه مجلسی در زادالمعاد می آورد: امام زمان علیه السلام آن را برای شیعیان نوشته است که هر شب ماه رمضان بخوانند. فرشتگان می شنوند و برای خواننده آن استغفار می کنند. در این دعای شریف، به ویژگی هایِ حکومت حضرت به عنوان دولتِ کریمه اشاراتی شده است.(۲)

۱- ۱۳۱۲. سیره چهارده معصوم علیهم السلام، محمّدی اشتهاردی، پاورقی : ۹۷۴.

۲- ۱۳۱۳. کمال الدّین : ۳۵۱.

نکته ۹۹۳ دعایِ غریق

از ادعیه ای که خواندنِ آن در دورانِ غیبتِ حضرت مهدی علیه السلام سفارش شده، دعایِ غریق است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «به زودی امر مشتبهی (غیبت طولانی) به شما می رسد، پس بدون نشانه ای که دیده باشید و بدون امام هدایت کننده می مانید. از آن نجات نمی یابد، مگر کسی که دعایِ غریق را بخواند».

راوی می گوید: دعای غریق چگونه است؟ حضرت فرمودند: می گویی: «یا اللَّه یا رحمنُ یا رحیم، یا مقلِّبَ القُلوب، ثبِّت قلبی علی دینکِ»(۱)

نکته ۹۹۴ دعا برایِ حضرت در شب نیمه شعبان

دعایی است که در شبِ نیمه شعبان خوانده می شود. در این دعا خداوند را به حقِّ مولود نیمه شعبان قسم می دهد و القاب و فضایل حضرت و بعد صلوات بر حضرت آمده و دعا برایِ حضور در ظهور حضرت و از یارانِ آن حضرت بودن و در آخر صلوات بر ایشان و لعن بر دشمنان ایشان ذکر شده است.(۲)

نکته ۹۹۵ دعا برایِ امام زمان علیه السلام در روزِ جمعه

این دعا در اصل صلواتی است که در اعمالِ روز جمعه وارد شده است. ابتدا صلوات هایی بر پیامبرصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمّه علیهم السلام و بعد صلواتی بر همه معصومین علیهم السلام است. سپس صلوات بر امام زمان علیه السلام است و بعد دعا برای طول عمر حضرت و حفظ حضرت از انواع شرور و دعا برای رعیت و شیعیان حضرت به انواع مختلف و در آخر صلواتی بر پنج تن علیهم السلام و امام زمان علیه السلام آمده است.(۳)

ص:۵۷۰

۱- ۱۳۱۴. الاقبال : ۷۰۵ – ۷۰۶؛ مفاتیح الجنان : ۵۹ – ۶۰.

۲- ۱۳۱۵. الغیبهللطّوسی : ۱۷۷.

۳- ۱۳۱۶. سلام موعود، دکتر سنگری : ۵.

نکته ۹۹۶ زیارتِ ناحیه مقدّسه

زیارتِ ناحیه مقدّسه، خون گریه و سوگنامه حضرت مهدی علیه السلام و مرثیه بلندِ آن بزرگوار بر مصائب و رنج هایِ جدّش، اباعبداللّٰه الحسین علیه السلام در عاشورا است. این زیارت، ترسیم و توصیفِ لحظه هایِ شهادت اباعبداللّٰه علیه السلام و غربت ومظلومیتِ اهل بیت علیهم السلام و معتبرترین، مستندترین و بلندترین روضه ای است که از زبانِ معصوم منتقم و خونخواهِ سیدِ شهیدان به ما رسیده است. این مرثیه از زبان کسی است که صحنه ها و لحظه هایِ عاشورا، هر روز مقابلِ نگاهِ اوست و او از پس پرده هایِ اشک، حنجره ای عطش زده در آزمندی خنجر قساوت و خیمه هایی در آستانه آتش و شیون را نظاره می کند. زیارت ناحیه مقدسه، گزارشِ عاشورا است؛ گزارشی است که در آن، دقایق و صحنه هایِ جزیی نیز توصیف شده است. این زیارت نامه شامل هشت بخش است:

۱ – سلام بر انبیا و اولیا.

۲ – سلام بر امام شهید و صحابه فداکارش.

۳ – آرزوی زیارت امام حسین علیه السلام.

۴ – طرح اوصاف، ویژگی ها و سیرت امام حسین علیه السلام و تأثیر شهادت آن حضرت.

۵ – طرح نهضت و انقلاب مقدس اباعبداللّٰه علیه السلام.

۶ – توصیف صحنه کربلا، شهادت، رنج ها و مصائب بازماندگان و قافله اسیران.

۷ – تحلیل بازتاب حادثه کربلا و غربت اسلام پس از شهادت و سوگواری کائنات و موجودات در شهادت اباعبداللّٰه علیه السلام.

۸ – نیایش، دعا و طرح درخواست های امام زمان علیه السلام با پروردگار.(۱)

این زیارت در کتاب اقبال سید بن طاووس، ص ۵۷۳ و نیز در بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۹ نقل شده است.(۲)

۱– ۱۳۱۷. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی : ۲۲۷.

۲– ۱۳۱۸. الذریعه الی تصانیف الشّیعه ۱ : ۱۹۴.

نکته ۹۹۷ سندِ دعایِ ندبه

معارفِ والا و معانیِ روشن که با اسلوبی بدیع، شیوا و منطقی و عباراتی بلند و فصیح در این دعایِ شریف آمده، ما را از ارائه هر گونه سند و منبع بی نیاز می کند، که چنین حقایق تابناك و دقایق درخشان، هرگز از هیچ منبعی، جز سرچشمه زلال ولایت صادر نمی شود. ولی برایِ یقین بیشتر و نورانیتِ دل هایِ مشتاقان، برخی منابعِ محکم دعایِ ندبه را می آوریم: نخستین فرد موثّق و مورد اعتمادی که دعایِ شریف ندبه را در اثر مکتوب خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده «ابوجعفر محمّد بن حسین بن سفیان بزوفری» است.

وی از استادانِ شیخ مفید است و شیخ مفید به فراوانی از او روایت کرده است. حاج آقا بزرگ تهرانی می نویسد: وثاقتِ او، از نقل فراوان شیخ مفید از او، و طلب مغفرت بر او آشکار می باشد.(۱)

دوّمین فردِ مورد اعتماد و استنادی که دعای ندبه را در کتاب خود آورده، محمّد بن علی بن ابی قرّه است که در کتاب «الدّعاء» آن را از کتاب بزوفری نقل کرده است. علاّمه مجلسی رحمه الله نیز می نویسد: و امّا دعایِ ندبه که مشتمل است بر عقاید حقّه و تأسّف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام به سندِ معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است.(۲)

علاّمه مجلسی رحمه الله در همین فرازِ کوتاه به نکاتِ ارزشمندی اشاره فرمود: دعای ندبه از نظر محتوا مشتمل بر عقاید حقه است، مأثور است و از معصوم رسیده است. از نظر سند معتبر است و سند آن به امام صادق علیه السلام می رسد.(۳)

علمایِ بسیاری چون حاج شیخ عباس قمی، سید محسن امین، شیخ محمّد باقر فقیه ایمانی، میرزا محمّد تقی موسوی اصفهانی، میرزا حسین نوری،

۱- ۱۳۱۹. زادالمعاد : ۴۸۶.

۲- ۱۳۲۰. با دعای ندبه در پگاه جمعه، مهدی پور : ۶۳.

۳- ۱۳۲۱. سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آینه شعر فارسی، محمّد علی مجاهدی : ۸۰.

صدرالاسلام همدانی، سید محمّد طباطبایی یزدی،حیدر کاظمی، سید ابن طاووس و ابن مشهدی، دعای ندبه را در کتاب های ارزشمند خود نقل کرده اند که این نیز می تواند دلیلی بر مستند بودن آن باشد.

نکته ۹۹۸ حافظ و بشارت ظهور

در این غزل، حافظ شیرازی، بشارتِ ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشکار آمده است:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید

جمال بخت ز روی ظفر، نقاب انداخت

کمال عدل به فریاد دادخواه رسید

سپهر، دور خوش اکنون کند که ماه آمد

جهان به کام دل اکنون رسد، که شاه رسید

ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن

قوافل دل و دانش که مرد راه رسید

عزیز مصر به رغم برادران غیور

ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

کجاست صوفی دجّال چشم ملحد کش

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

ز شوق روی تو شاها! به این اسیر فراق

همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید

مرو بخواب! که حافظ به بارگاه قبول

ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید

نکته ۹۹۹ یوسفِ گمگشته

یوسف گم کشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت

دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور

هان مشونومید چون واقف نه ای ز اسرار غیب

باشد اندر پرده بازی های پنهان غم مخور

حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب

جمله می داند خدای گردان غم مخور

حافظ

نکته ۱۰۰۰ الغیاث

ای تو ما را راحتِ جان الغیاث

دردها را جمله درمان الغیاث

ای سر و سرکرده هر سروری

نیست ما را بی تو سامان الغیاث

قائم آل پیامبر، دست گیر!

بی توام افتان و خیزان الغیاث

کار شرع از دست شد بیرون خرام

تازه کن آیین ایمان الغیاث

عالَمی گردید مالامال شر

از جفا و جور و طغیان الغیاث

خون ما خوردند این دجّالیان

مهدی و هادی دوران الغیاث

فیض شد دلتنگ صحرایِ فراق

مونس دل راحت جان الغیاث

ملامحسن فیض کاشانی

ص:۵۷۴

منابع و مآخذ

۹۸۲. قرآن کریم.

۹۸۳. اثبات الهداه.شیخ حرّ عاملی محمّد بن حسن (م ۱۱۰۴ه)، قم: مطبعه علمیه، بی تا.

۹۸۴. الاحتجاج علی أهل اللجاج.ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی(م ۶۲۰ه)، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمّد هادی به، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اوّل،۱۴۱۳ه .

۹۸۵. إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل.شهید قاضی نور اللّه بن سید شریف شوشتری(م ۱۰۱۹ه)، با تعلیقات آیه اللّه العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتاخانه، آیه اللّه مرعشی نجفی،چاپ اوّل، ۱۴۱۱ه .

۹۸۶. الاختصاص.منسوب به ابوعبداللّه محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید(م ۴۱۳ه)،تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اوّل،۱۴۱۴ه .

۹۸۷. امدادهای غیبی درزندگی بشر. استاد شهید مطهّری رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران.

۹۸۸. الإرشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد.ابوعبداللّه محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید(م ۴۱۳ه)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام ،۱۴۱۳ه .

۹۸۹. الإقبال بالأعمال الحسنه فیما یعمل مرّه فی السنه.ابوالقاسم علی بن موسی حلّی، معروف به ابن طاووس(م ۶۶۴ه)، تحقیق: جواد قیومی،قم:دفتر تبلیغات اسلامی،چاپ اوّل،۱۴۱۴ه .

۹۹۰. الأمالی.ابوجعفر محمّدبن علی بن حسین بن بابویه قمّی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، تحقیق: مؤسّسه بعثت، قم:موسّسه بعثت، چاپ اوّل،۱۴۰۷ه .

۹۹۱. الأمالی.ابوجعفر محمّد بن حسن معروف به شیخ طوسی(م ۴۶۰ه)، تحقیق: موسسه بعثت، قم: دارالثقافه، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ه .

۹۹۲. الأمالی.ابوعبداللّه محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید(م ۴۱۳ه)،تحقیق:حسین اُستاد ولی و علی اکبر غفّاری،قم: دفترانتشارات اسلامی،چاپ دوم، ۱۴۰۴ه .

۹۹۳. انسان کامل .استاد شهید مطهّری رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران.

۹۹۴. اسلام ومقتضیات زمان .استاد شهید مطهّری رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران.

۹۹۵. بحارالانوار الجامعه لدُرَر أخبار الأئمّه الأطهارعلیهم السلام.محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی(م ۱۱۱۰ه)، بیروت: مؤسسه

الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ه .

۹۹۶. دلائل الإمامه.ابوجعفر محمّد بن جریرطبری(م ۳۱۰ه)، تحقیق:مؤسّسه بعثت، قم: مؤسّسه بعثت، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ه.

۹۹۷. ده گفتار .استاد شهید مطهّری رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران.

۹۹۸. سیری در سیره ائمّه اطهار (۲و۱) .استاد شهید مطهّری رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران.

۹۹۹. صحیح مسلم.ابوالحسین مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ه)، تحقیق:محمّد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دراالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ه .

۱۰۰۰. علل الشرائع.ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، بیروت: دار احیاء ۴۰۷۴التراث ، چاپ اول، ۱۴۰۸ه .

۱۰۰۱. عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب.ابن عنبه احمد بن علی حسنی(م ۸۲۸ه)، تحقیق: آل طالقانی،قم:منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۱۰۰۲. عوالی اللآلی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه. محمّد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن ابی جمهور(م ۹۴۰ه)، تحقیق: حاج شیخ مجتبی عراقی،قم: چاپخانه سیدالشهداءعلیه السلام، چاپ اول،۱۴۰۳ه .

۱۰۰۳. عیون أخبار الرضاعلیه السلام.ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، تحقیق:سید مهدی حسینی لاجوردی، بیروت: مؤسّسه اعلمی،بی تا .

۱۰۰۴. عیون الحکم و المواعظ.ابوالحسن علی بن محمّد لیثی واسطی(قرن ششم ه)، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۱۰۰۵. الغیبه.ابوجعفر بن حسن بن علی بن حسن طوسی(م ۴۶۰ه)، تحقیق: عباد اللّه طهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه معارف اسلامی،چاپ اول،۱۴۱۱ه .

۱۰۰۶. الغیبه.ابوعبداللّه محمّد بن ابراهیم بن جعفرکاتب نعمانی(م ۳۵۰ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری،تهران: کتاب فروشی صدوق،بی تا .

ص:۵۷۵

۱۰۰۷. قیام وانقلاب مهدی علیه السلام به ضمیمه شهید. استاد شهید مطهّری رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران.

۱۰۰۸. الکافی.ابوجعفر ثِقه الاسلام محمّدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ه .

۱۰۰۹. فلسفه تاریخ (۲و۱) .استاد شهید مطهّری رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران.

۱۰۱۰. کامل الزیارات.ابوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولویه (م ۳۶۷ه)، تحیق:جواد قیومی ، قم: نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ه .

۱۰۱۱. کتاب من لاـ یحضره الفقیه.ابوجعفر محمّـد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، تحقیق:علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا .

۱۰۱۲. کفایه الأـثر فی النّص علی الأـئمّه الإـثنی عشـر.ابوالقاسم علی بن محمّـد بن خزّاز قمی (قرن چهارم)، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ه .

۱۰۱۳. کمال الدین و تمام النعمه.ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول،۱۴۰۵ه .

۱۰۱۴. نهج الحیاه: فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام محمّد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اوّل، ۱۳۸۴ ه. ش.

۱۰۱۵. کنزالعمّال فی سنن الأقوال و الأفعال.علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ه)، تصحیح:صفوه سقا،بیروت: مکتبه التراث الاسلام، چاپ اول،۱۳۹۷ه.

۱۰۱۶. کنزالفواید. ابوالفتح محمّد بن علی بن عثمان کراجکی طرابلسی (م ۴۴۹ه)، تصحیح: عبداللّه نعمه، قم: دارالذخائر، چاپ اول،۱۴۱۰ه .

۱۰۱۷. گفتارهای معنوی .استاد شهید مطهّری رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران.

۱۰۱۸. مجموعه وفیات الأئمّه.(وفیات الأئمّه). گروهی از نویسندگان، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ه .

۱۰۱۹. مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار. ابوالفضل علی طبرسی(قرن هفتم)، تحقیق: مهدی هوشمند، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ه .

۱۰۲۰. معانی الأخبار.ابوجعفر محمّـدبن علی بن حسین بن بابویه قمی،معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، تحقیق:علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول،۱۳۶۱ ش.

۱۰۲۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل.میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ه)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم:موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ه .

۱۰۲۲. مسند أحمد.احمدبن محمّد بن حنبل شیبانی(م ۲۴۱ه)، تحقیق: عبداللّٰه محمّد درویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ه .

۱۰۲۳. مصباح المتهجّد.ابوجعفر محمّدبن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ه)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت:موسسه فقه الشیعه، چاپ اول،۱۴۱۱ه .

۱۰۲۴. مناقب آل أبی طالب. (المناقب لابن شهر آشوب). ابوجعفر رشید الدین محمّد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ه)، قم: چاپخانه علمیه، بی تا.

۱۰۲۵. نهج البلاغه. ابوالحسن شریف رضی محمّد بن حسین بن موسی موسوی(م ۴۰۶ه)، شرح:محمّد عبده، بیروت: موسسه المعارف،۱۴۱۶ه .

۱۰۲۶. وسائل الشیعه. محمّد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ه)، تحقیق: موسسه آل بیت علیهم السلام، قم موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ م.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹